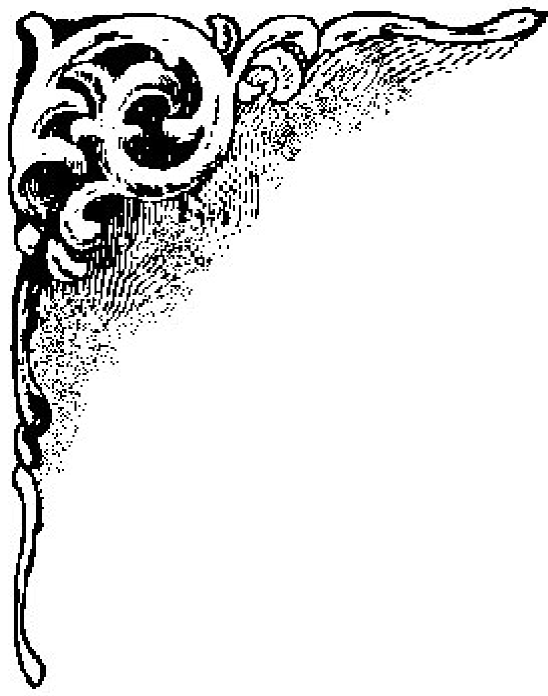
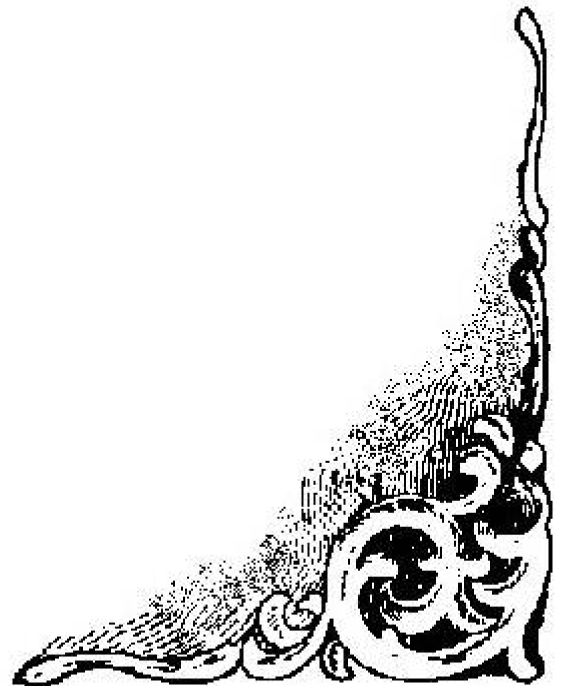
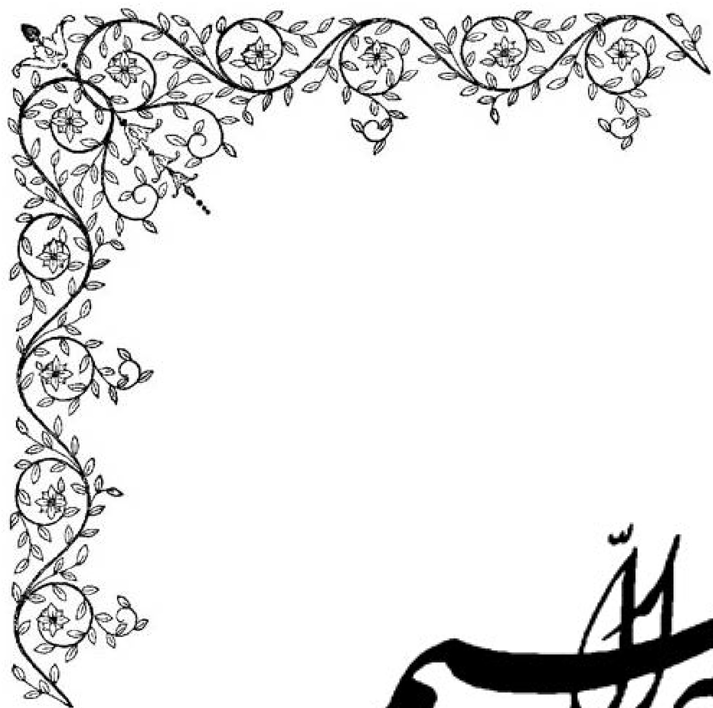


دانشکده مجازی علوم حدیث

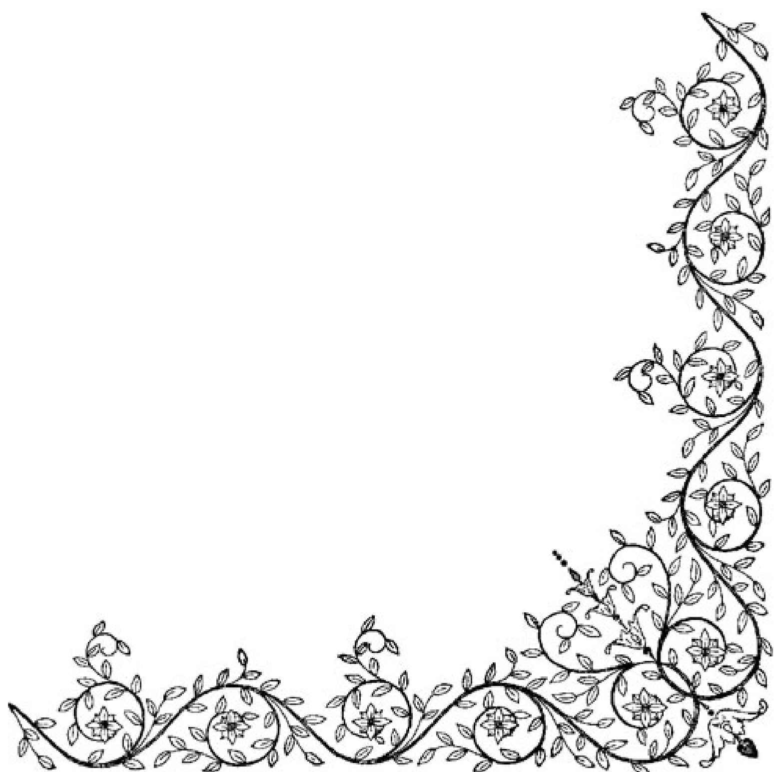
کُتُبِ رِجالِ اَهلِ سُنَّت

حجت الاسلام محمدکاظم رحمان ستایش





بسم الله الرحمن الرحیم



جلسهٔ اول

مباحث مقدماتی دانش رجال اهل سنت

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ جایگاه دانش رجال در چارچوب علوم حدیث، نزد اهل سنت؛
- ✓ تعریف دانش رجال و شاخه‌های گوناگون آن، نزد اهل سنت؛
- ✓ کاربرد منابع رجالی اهل سنت در شیعه.

درآمد

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در دانش رجال، آشنایی با **منابع رجالی** است. برای تحقیق در حوزهٔ دانش رجال، ابتدا باید با منابع آن آشنا شد و چگونگی به‌کارگیری آن را آموخت. لازمهٔ این کار، آشنایی با مبانی و دیدگاههایی است که این منابع بر پایهٔ آن نگاشته شده‌اند.

اهمیت آشنایی با کتب رجال اهل سنت

عنوان این درس، آشنایی با کتب رجال اهل سنت است. شاید این‌گونه به نظر رسد که این درس برای معرفی و شناخت مهم‌ترین منابع رجالی اهل سنت باشد اما هدف این درس، تنها ارائهٔ اطلاعات کتاب‌شناسی نیست، بلکه سعی شده است تا ضمن آموزش شیوهٔ استفاده از منابع رجالی اهل سنت، ابزار و منابع تحقیق در این حوزه نیز معرفی شوند. بی‌شک توجه به هدف دانش رجال، ضرورت شناخت کتب رجالی و چگونگی تحقیق در این زمینه را دو چندان می‌کند.

شناسایی راوی

هدف دانش رجال، شناسایی راوی و احوال او از جهت وثاقت و ضعف وی و اعتماد یا عدم اعتماد به او است.

با توجه به منابع و مستندات شناخت راوی، سه‌گونه شناخت وجود دارد: شناخت واقعی، شناخت ظاهری و شناخت علمی.

الف) شناخت واقعی

این نوع شناخت بر پایهٔ مراوده‌ها، رفت و آمد و ارتباط مستقیم با راوی است. در این‌گونه شناخت، افراد مستقیماً با راوی ارتباط برقرار می‌کنند و او را می‌شناسند. این نوع شناخت نسبت به هیچ یک از راویان برای ما امکان‌پذیر نیست.

ب) شناخت ظاهری

این نوع شناخت بر پایهٔ برخی شواهد قطعی دربارهٔ راوی استوار است. برای نمونه، با مطالعهٔ نگاشته‌های نویسنده‌ای که در غرب زندگی می‌کند با سطح علمی او آشنا می‌شویم؛ در حالی که هیچ‌گاه او را ندیده‌ایم. همچنین اگر کسانی دربارهٔ راوی‌ای شهادت بدهند، که خوب یا بد است یک نوع شناخت نسبت به او پیدا می‌شود. پر واضح است که در این حالت باید شاهدان، راوی را دیده باشند و ما هم مستقیماً از شاهدان بشنویم.

این نوع شناخت نیز نسبت به راویان برای ما امکان‌پذیر نیست.

ج) شناخت علمی

منظور از این نوع شناخت، شناخت راوی بر پایهٔ اسناد و مدارک علمی است که در پژوهشهای تاریخی نیز به کار می‌رود. شناخت ما دربارهٔ راویان از این نوع است. ما بر پایهٔ برخی شواهد و مدارک علمی دربارهٔ راویان قضاوت می‌کنیم. ممکن است در پاره‌ای موارد این شناخت درست نباشد؛ برای نمونه اسنادِ به دست آمده دربارهٔ این شناخت ساختگی باشد و یا اسناد و مدارکی دیگر، این اسناد و مدارک را باطل کند.

نکتهٔ مهم دربارهٔ این نوع شناخت، مستند بودن آن به اسناد و مدارک علمی است. این اسناد و مدارک، همان منابع رجالی هستند که در آن، مجموعهٔ اطلاعات شفاهی و کتبی گرد آمده است؛ از این رو، اطلاعات موجود در این منابع را می‌توان پروندهٔ علمی راویان به شمار آورد.

کاربرد منابع رجال اهل سنت در شیعه

شاید یکی از مهم‌ترین سؤالات دانشجویان شیعی‌مذهب، دلیل اهمیت آگاهی از منابع رجالی اهل سنت و بهره‌گیری از این منابع باشد.

در پاسخ به این سؤال، بیان چند نکته ضروری است:

نکتهٔ نخست

در منابع روایی شیعه و اهل سنت، راویان مشترک بسیاری وجود دارد، به گونه‌ای که گاه، راوی شیعه در منابع روایی اهل سنت و گاه، راوی اهل سنت در منابع روایی شیعه، حدیث نقل کرده‌اند. بدیهی است که شناخت

این‌گونه راویان، باید مستند به اطلاعات موجود در منابع رجالی باشد و برای دست‌یابی به چنین شناختی باید اطلاعات راویان از تمامی منابع موجود شیعه و اهل سنت گردآوری و سپس تحلیل شود. بنابراین، توانایی استفادهٔ مناسب از این‌گونه منابع، بر پژوهشگر رجالی شیعه لازم است.

در فرآیند شناخت یک راوی نیز دو نکتهٔ اساسی وجود دارد:

الف) هرچه اطلاعات موجود دربارهٔ یک راوی بیشتر باشد، تصویر روشن‌تری از او در دست خواهد بود و داوری عالمانه‌تری از او ارائه خواهد شد. دست‌یابی به این تصویر با مراجعهٔ هم‌زمان به کتب رجالی شیعه و اهل سنت و استفادهٔ درست از آن، محقق می‌شود.

ب) چون عالمان شیعه و اهل سنت در مبانی توثیق و تضعیف راویان اختلافات جدی با یکدیگر دارند، آگاهی دقیق از این موارد اختلاف می‌تواند در تحلیل اطلاعات رجالی و در نهایت، داوری درست دربارهٔ راوی کمک شایانی کند.

در این‌گونه موارد، استفاده از اطلاعات خام رجالیان اهل سنت، که بیشتر جنبهٔ تاریخی دارد، درست‌تر است. در مواردی که رجالیان اهل سنت، داوریهای مغرضانه‌ای دربارهٔ برخی راویان ارائه کرده‌اند جای تأمل، دقت و مطالعهٔ بیشتر دارد. برای نمونه، می‌توان به داوریها و تحلیلهای ابن‌حجر پیرامون مذهب راویان اشاره کرد. او به دلیل دشمنی با شیعیان، به هنگام جرح راویانِ شیعه، دقت نظر شدیدی در بیان شیعی بودن آنها دارد تا آن را به عنوان یکی از عبارات جرح برای راویان ذکر کند؛ از این رو، در مواردی که او به شیعی بودن یک راوی تصریح نمی‌کند، می‌توان در کیفیت تشیع آن راوی تردید نمود و بیشتر مطالعه کرد. بر این پایه، شاید بتوان گفت، اطلاعات خامی که دربارهٔ راویان در کتب رجالی اهل سنت ارائه شده است، مانند مواردی که به شغل یا نسب راوی اشاره می‌کند، بیشتر گویای حقیقت است تا برخی تحلیلها و داوریهای مغرضانهٔ آنان.[1]

---

۱. در اینجا به برخی راویانی که ابن حجر عسقلانی آنها را تنها به سبب نقل احادیث فضایل امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام)، شیعه خوانده و تضعیف کرده است، اشاره می‌شود. شایان ذکر است که در داوری رجالی تعدادی از این ناقلانِ حدیث، عبارت «عامة ما يرويه في فضائل علي» به عنوان نکتهٔ ضعف دیده می‌شود:

الف) أبوالصلت عبدالسلام بن صالح بن سليمان بن أيوب بن ميسرة القرشي مولاهم الهروي؛

ب) أبوسليمان جعفر بن سليمان الضبعي البصري مولى بني الحريش (م ۷۸ ه)؛ ابن‌حجر می‌گوید: «قال أبوطالب عن أحمد لا بأس به قيل لها إن سليمان بن حرب يقول لا يكتب حديثه فقال إنما كان يتشيع وكان يحدث بأحاديث في فضل علي وأهل البصرة يغلون في علي»؛

ج) جعفر بن سليمان الضبعي؛

د) خالد بن مخلد القطوني؛

ه) محمد بن فارس [بن حمدان] العطشی.

ر.ک: ابن‌حجر عسقلانی، *تهذيب التهذيب*، دارالفكر، ١٤٠٤ ه ج ۲، ص ۸۱، رقم ١٤٥؛ همان، ج ۳، ص ۱۰۱، رقم ۲۲۱؛ ابن‌حجر عسقلانی، *الإصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ه ج ۳، ص ۱۵۷، ذیل شرح حال سنان بن شفعله، رقم ٣٥١٦.

نکتهٔ دوم

استفادهٔ پژوهشگران شیعه در حوزه‌های مختلف کلام، تفسیر و مطالعات قرآنی، تاریخ، اخلاق و فقه، از روایات اهل سنت؛ رواج داشته است. این‌گونه روایات، کاربردی فراوان در این زمینه دارد و بررسی سندی این روایات تا حد زیادی، باید بر پایهٔ اطلاعات رجالی موجود در کتب رجالی صورت پذیرد.

برای نمونه، راویان اهل سنت در موضوعاتی گوناگون؛ از جمله، نسخ قرآن، مکی و مدنی، اسباب نزول، روایات فضایل و مناقب و یا سیرهٔ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ... به نقل حدیث پرداخته‌اند که باید اسناد آنها از دیدگاه اهل سنت نقد شود.

نکتهٔ سوم

وجود برخی اطلاعات منابع رجالی از دست رفتهٔ شیعی در میان کتب رجالی اهل سنت، ما را نیازمند به بررسی آن منابع می‌کند؛ برای نمونه *رجال* علی بن حکم و *رجال* ابن ابی‌طی، از جمله مصادر *لسان المیزان* ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه) بوده‌اند، که منقولات این کتابها را می‌توان از لابه‌لای *لسان المیزان* بازیابی کرد.
با توجه به آنچه گفته شد، کاربرد این منابع برای پژوهشگران رجالی شیعه به خوبی روشن می‌شود.

فصل اول: راوی‌شناسی (دانش رجال) و علوم مختلف آن نزد اهل سنت

تعریف دانش رجال و جایگاه آن در دانش‌های حدیثی و نیز شاخه‌های گوناگون آن در حوزهٔ شیعه و اهل سنت، متفاوت است. این تفاوت از سه جهت قابل بررسی است:
الف) چارچوب بحث رجالی؛
ب) مبانی رجالی؛
ج) نوع منابع رجالی.

با توجه به اختلاف مبانیِ دانشمندان رجالی شیعه و اهل سنت، در نوعِ نگاه آنها نسبت به دانش رجال و مباحث آن و در نتیجه تألیف کتب رجالی بر پایهٔ این مبانی، تفاوتهایی دیده می‌شود.

از میان علمای اهل سنت، نخستین کسی که به تنظیم علوم حدیث و ترسیم چارچوب آن پرداخت، ابن‌اَکْفانی در قرن هشتم هجری بوده است.[۲] او علوم حدیث را به دو دسته تقسیم کرد: «عِلْمُ الْحَدیث رِوایَـةً» و «عِلمُ الْحَدیثِ دِرایَةً».

۲. شمس‌الدین اَکْفانی، این مطلب را در کتاب خود به نام *إرشاد القاصد فی أسنی المقاصد* مطرح کرده است؛ سیوطی، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ ه ج ۱، ص ۲۱.

عِلْمُ الْحَديث رِوايَةً

در تعریف این علم آمده است:

عِلم الْحَديثِ الْخاصّ بِالرِّوايَةِ عِلْمٌ يَشْتَمِلُ عَلى أقْوالِ النَّبِىِّ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وَآلِه] وَسَلَّم، وَأَفْعالِهِ، وَرِوايَتِها، وَضَبْطِها، وتَحْرِيرِ أَلْفاظِها.[3]

علمی است که دربارهٔ اقوال و افعال رسول الله (صلی الله علیه و آله)، شیوهٔ نقل، ضبط و نگارش آن بحث می‌کند.

برخی این تعریف را ناقص دانسته و آن را به صوررت زیر تکمیل کرده‌اند:

علمی است که اقوال، تقریرات و صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شیوهٔ نقل، ضبط و نگارش آن را دربرمی‌گیرد.

برخی دیگر برای تکمیل این تعریف افزون بر «**اقوال**» و «**تقریرات**»، «**صفات صحابه و تابعان**» را نیز بدان افزوده‌اند.[4]

علمُ الْحَديثِ دِرايَةً

عِلم الحديثِ الخاصِّ بِالدِّرايَةِ علمٌ يُعْرَفُ مِنْهُ حَقيقَةُ الرِّوايَةِ؛ وشُرُوطُها، وأنْواعُها، وأَحْكامُها، وحالُ الرُّواةِ، وشُرُوطُهُم، وأَصْنافُ الْمَرْوِيّاتِ، وما يَتَعَلَّقُ بِها[5]

علمی است که دربارهٔ **حقیقت روایت کردن** (نقل سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اِسناد و اِخبار آن و ...)، **شروط آن** (تحمل و دریافت روایت با یکی از راههای تحمل حدیث)، **انواع روایت** (اتصال، انقطاع و ...)، **احکام آن** (قبول یا رد)، **حال راویان** (عدالت یا جرح)، **شرایط آنها** (شرایط راوی در تحمل و ادای روایت)، **اصناف مختلف روایات** (موضوع، مدلَّس و ...) و **مباحث متعلق به روایت کردن** (مانند آشنایی با اصطلاحات آن)، بحث می‌کند.

در مقام تکمیل این تعریف، تعریف دیگری از ابن‌جماعه وجود دارد که می‌گوید:

علمُ الْحَديثِ (درايةً) علمٌ بِقَوانينٍ يُعْرَفُ بِها أحْوالُ السَّنَدِ والْمَتْنِ.

علم به قوانینی است که با آن احوال سند و متن شناسایی می‌شود.

این تقسیم‌بندی با گذشت زمان متحول و تکمیل شد. آخرین تقسیم‌بندی را نورالدین عتر[6] ارائه داده است. بر پایهٔ تقسیم‌بندی نورالدین عتر، علوم حدیث به شش علم تقسیم شده است:[7]

۱ـ علوم راویان حدیث (که همان علم رجال است)؛

۲ـ علوم روایت حدیث؛

---

۳. همان، ص ۲۱ و ۲۲.

٤. نورالدین عتر، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق، دار الفکر، ۱٤۰۸ ه‍ ص ۳۰ و ۳۱.

٥. سیوطی، پیشین.

٦. از محدثان متأخر اهل سنت.

۷. نورالدین عتر، پیشین، ص ۱۹ و ۲۰.

۳ـ علوم حدیث از حیث قبول یا ردّ روایت؛
٤ـ علوم مربوط به متن حدیث؛
۵ـ علوم مربوط به سند حدیث؛
٦ـ علوم مشترک بین سند و متن حدیث.

همچنان‌که می‌بینیم در تعریف نخست **علم الحدیث درایةً**، رجال و شناخت احوال راویان، یکی از هشت عنوانِ زیرمجموعهٔ این علم قلمداد شد. همچنین در آخرین تقسیم‌بندی، یکی از شش موضوع کلیِ علوم حدیث، که همان علم الحدیث درایةً است، علم رجال دانسته شد. در تعریف ابن‌جماعه نیز، به اجمال بـه ایـن مطلب توجه شده است. از این رو، بر پایهٔ اتفاق نظر عالمان حدیث‌پژوه اهل سنت، دانش رجال یکی از دانش‌هایی است که زیرمجموعهٔ درایه، قرار می‌گیرد.

الف) تعریف دانش رجال از دیدگاه اهل سنت

هیچ یک از اندیشمندان متقدم اهل سنت، دانش رجال را تعریف نکرده‌اند، اما متأخران اهل سنت دو تعریف از آن ارائه داده‌اند:

۱ـ «هُوَ الْعِلمُ بِأَحْوالِ رُواتِ الْحَدیثِ مِنْ حِیْثِ الْقَبُولِ والرَّدِّ»؛ علمی است که دربارهٔ احوال روات از حیث قبول و ردّ (روایت) آنها بحث می‌کند.

۲ـ «علمٌ یُبْحَثُ فیهِ عَن أحْوالِ الرُّواةِ وأوْطانِهِمْ ورَحَلاتِهِمْ وطَبَقاتِهِمْ ومَوالیدِهِمْ ووَفَیاتِهِمْ وما وُرِدَ فیهِمْ مِنَ الْجَرْحِ وَالتَّعْدیلِ»؛ علمی است که دربارهٔ احوال، وطن، سفرها، طبقات، مراتب، تاریخ تولد و وفات راویان و جرح و تعدیلی که دربارهٔ آنها رسیده است، بحث می‌کند.

کوتاه سخن آنکه، اصول کلی تعریف عالمان شیعه و اهل سنت در تعریف دانش رجال همسان است. هر چند در تعریف اهل سنت، تصریح به راویانِ خبر واحد و یا شناخت ذات (هویت شخصی)، به جای جملهٔ طولانی دوم در تعریفهای شیعه، دیده می‌شود؛ اما در مجموع محتوایِ معناییِ تعاریف یکسان است.[۸]

ب) وظیفهٔ دانش رجال

دانش رجال، وظیفهٔ شناخت راویان را بر عهده دارد. این شناخت را از دو جهت می‌توان بررسی کرد:

۱ـ تشخیص هویت راوی: اینکه راوی کیست و چه مشخصاتی دارد، به گونه‌ای که از راویان دیگر کاملاً تمییز داده شود؛

۲ـ تشخیص حال رجالی راوی: روشن ساختن این موضوع که راوی ثقه است یا نه و به روایت او اعتماد می‌شود یا خیر.

لازم به ذکر است که تشخیص هویت راوی بر عهدهٔ علوم تاریخ راویان است.

---

۸. تعریف «علم رجال» در نگاه عالمان شیعه عبارت است از: علم رجال، علمی است که به بحث پیرامون احوال راویان حدیث از حیث اتصاف آنها به شرایطی که سبب قبول یا رد اخبار آنها می‌شود، می‌پردازد؛ سبحانی، *کلیات فی علم الرجال*، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤١٤ ﻫ ص ١١.

ج) علوم تاریخ راویان[9]

این علوم دربارهٔ تاریخ تولد، وفات، طبقه، نام، کنیه و هر آنچه مربوط به راویان حدیث است، بحث می‌کند. تمامیِ علوم مرتبط با شناسایی و تشخیص هویت راوی، در این حوزه قرار می‌گیرند. علوم تاریخ راویان نیز شامل دو دسته‌اند؛ **دستهٔ نخست**: علوم تاریخی روات و **دستهٔ دوم**: راوی‌شناسی اسمی.

دستهٔ نخست: علوم تاریخی راویان

این علوم دربارهٔ تاریخ تولد، وفات، طبقهٔ راویان و اطلاعاتی از این دست بحث می‌کند. دلیل این نام‌گذاری آن است که این علوم، اطلاعات تاریخی راویان را ارائه می‌دهند. علوم تاریخی راویان عبارت‌اند از:

۱ـ تاریخ راویان (تولد و وفات)؛

۲ـ تابعیان[10] (شناخت اولین و آخرین آنها و ارتباطشان با شهرهای مختلف و ...)؛

۳ـ تابعِ تابعیان[11] (شناخت آنها و مناطق حضورشان)؛

٤ـ طبقات (دسته‌بندی راویان، شناخت موقعیت، زمان و قرن حیات راویان)؛

۵ـ اخوه و اخوات (شناخت برادران و خواهرانی که از هم نقل کرده‌اند.)؛

٦ـ اقران (افراد هم‌سن و سالی که از هم نقل حدیث کرده‌اند.)؛

۷ـ اکابر از اصاغر (معمولاً استاد از شاگرد بزرگ‌تر است و خلاف این مطلب باید بررسی شود.)؛

۸ـ آباء از ابناء؛

۹ـ ابناء از آباء(مواردی که استاد راوی، پدر او است باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در این نقلها به دلیل نبود راهی برای اثبات نقل از پدر، شبههٔ چنین ادعایی وجود دارد.).

دستهٔ دوم: علوم راوی‌شناسی اسمی

این علوم دربارهٔ اسامی راویان، کنیه و لقب آنها بحث می‌کند. علوم راوی‌شناسی اسمی عبارت‌اند از:

۱ـ مبهمات (عن رجل، عن غلام و ...)؛[12]

۲ـ کسانی که نامهای مختلفی دارند (چند اسمی‌اند)؛

۳ـ اسامی و کنیه‌ها؛ اسامی‌ای که کنیه‌شان[13] مشخص نشده است و برعکس؛

٤ـ القاب؛ کسانی هستند که تنها به لقب شناخته شده‌اند؛

۵ـ کسانی که به غیر پدرشان نسبت دارند؛ مثلاً به جدّشان نسبت داده شده‌اند؛ مانند «محمد بن سنان»، که «سنان» جدّ «محمد» است و یا اینکه به مادر نسبت داده می‌شوند؛ مانند « محمد بن حنفیه» پسر حضرت علی (علیه السلام) که به مادرش «حنفیه» نسبت داده شده است.

٦ـ کسانی که به غیرِ قبیله، شهر یا صنعت خودشان منسوب شده‌اند؛ مانند «سلیمان بن تلخان تمیمی» که «تمیمی» نبوده، اما چون در آنجا بزرگ شده است به او «تمیمی» می‌گفتند؛

---

۹. ر.ک: نورالدین عتر، پیشین، ص ١٨٦ ـ ٧٣.

۱۰. کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ندیده‌اند، بلکه صحابه را دیده‌اند.

۱۱. کسانی که تابعان را دیده‌اند نه صحابه را.

۱۲. این عبارت در سند روایت ذکر شده، اما هیچ شخص معینی به عنوان راوی او معرفی نشده است.

۱۳. کنیه معمولاً با «ابن» و «اب» مشخص می‌شود.

۷ـ موالی،[۱۴] مشخص شدن افراد غیرعرب؛
۸ـ وطن و شهرهای راویان به دلیل انتسابی که در اسم بدان دارند؛ مانند کوفی، مدنی و ...؛
۹ـ شناخت اسامی، کنیه‌ها و لقبهای منفرد؛ کسانی که اسم، لقب و کنیهٔ منفرد دارند و شخص دیگری به این لقب و کنیه وجود ندارد؛ مانند «ابوریحانه»، «سفینه» و ... .
۱۰ـ مُتَّفِق و مُفْتَرِق؛ (تمییز مشترکات)، شناخت اسامی یکسانی که برای افراد مختلفی به کار رفته است؛ مانند «خالد» در یک سند، که «خالد بن محمد» است یا « خالد بن یحیی» یا «خالد» دیگری؛
۱۱ـ مُؤْتَلِف و مُخْتَلِف؛ شناخت اسامی‌ای که در نوشتن یکسان، ولی در تلفظ متفاوت‌اند؛ مانند «حُصَیْن» و «حَصین»؛
۱۲ـ متشابه؛ شناخت اسامی‌ای که در اسم یکسان، ولی در نام پدر و یا از جهت نوشتن و یا از جهت تلفظ متفاوت‌اند و برعکس؛ مانند «مُحَمد بن عُقَیل» و «محمد بن عَقیل» و یا «شُرَیح بن النُعمان» و «سَریح بن النُعمان»؛
۱۳ـ مشتبه مقلوب؛ شناخت اسامی‌ای که در تقدّم و تأخّرِ نام، نام پدر و یا در حروف اسامی متفاوت‌اند؛ مانند «یزید بن أسود» و «أسْوَد بن یزید» یا «أیوب بن یَسار» و «أیوب بن سَیّار».

د) علوم جرح و تعدیل

علوم جرح و تعدیل؛ عبارت از علومی است که دربارهٔ احوال راویان از جهت جرح و تعدیل بحث می‌کند. در این مباحث، مبانی جرح و تعدیل و شرایط راوی و به طور کلی موضوعات مربوط به جرح و تعدیل، بررسی و راویان عادل و مجروح شناسایی می‌شوند، که در جلسات آینده بدان می‌پردازیم.

علوم جرح و تعدیل عبارت‌اند از:[۱۵]
۱ـ بررسی و شیوهٔ به کارگیری الفاظ و عبارات جرح و تعدیل؛
۲ـ راویان ثقه و ضعیف؛
۳ـ صحابه (با توجه به دیدگاه اهل سنت دربارهٔ عدالت تمامی صحابیان و بی‌نیازی از بررسی آنها از جنبهٔ جرح و تعدیل، برای شناسایی آنها تلاش فراوانی شده است)؛
٤ـ مختلطان (کسانی که اختلال حواس پیدا می‌کنند یا کسانی که احادیث را با هم مخلوط می‌کنند)؛
٥ـ مدلّسان[۱٦] (شخصی از کسی روایت کند که او را ندیده است).

بنابراین، روشن است که دانش رجال، تنها جرح و تعدیل را دربرنمی‌گیرد؛ بلکه بحثهای دیگری نیز در آن وجود دارد که باید بررسی شود. بر این اساس، دانش رجال با علم جرح و تعدیل همسان نیست، بلکه جرح و تعدیل شاخه‌ای از دانش رجال به شمار می‌رود؛ اما مهم‌ترین هدف دانش رجال را جرح و تعدیل دربردارد.

---

۱٤. کسانی که عرب اصیل نیستند.
۱٥. نورالدین عتر، پیشین، ص ۷٥.
۱٦. شخص مدلس نام واسطه در سند را حذف می‌کند به گونه‌ای که خواننده تصور کند شخص مدلس به طور مستقیم از استاد خود نقل می‌کند.

جلسهٔ دوم

جرح و تعدیل (۱)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ شرایط راوی و راههای کشف آن؛
- ✓ اقسام راویان از جهت اوصاف؛
- ✓ شرایط عالمان جرح و تعدیل و پذیرش داوری آنها؛
- ✓ چگونگی حل تعارض جرح و تعدیل.

فصل دوم: شرایط راوی و شرایط جرح و تعدیل وی

درآمد

دلیل شکل‌گیری و گسترش دانش رجال، استفاده از اسناد[17] و انتشار آن در میان محدثان و گفتگو دربارهٔ آن است؛ زیرا سؤال دربارهٔ راویان واقع در سند[18] احادیث، برای شناخت و احراز شرایطی است که محدثان برای پذیرش یک روایت لازم می‌دانند. عالمان رجال و محدثان، برای حفظ شریعت و دوری از تخریب و دروغِ دروغ‌پردازان همواره در پی این بوده‌اند؛ که شروط مزبور در کدام یک از راویان بوده و در کدام یک نبوده است تا بر اساس آن، میزان اعتماد به راوی را تعیین کنند. بنابراین، آگاهی از این شرطها و راههای اثبات آن، برای طالبانِ اصولِ دانش رجال، امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است. افزون بر این، شرط‌های مذکور و راههای ثبوت آن نزد همهٔ محدثان یکسان نیست. از این رو، دانستن مبانی محدثان، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

اصول جرح و تعدیل، شرایط جارح و معدِّل، شروط پذیرش جرح و تعدیل از آنها و راههای حل تعارض آرا در جرح و تعدیل، مباحث این فصل را تشکیل می‌دهد.

در این فصل به این موضوعات و برخی مسائل فرعی دیگر خواهیم پرداخت.

---

۱۷. اِسناد، عبارت از رفع احادیث و رساندن آن به نخستین گوینده است. گفتنی است که نقل حدیث به طور مسند، از اختصاصات مسلمانان است که در دیگر امتها، مانند یهود و نصاری، نیست؛ کاظم مدیرشانه‌چی، *علم الحدیث*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۱ هـ ش، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۱۸. سند عبارت است از زنجیرهٔ راویان حدیث که متن را از معصوم (علیه السلام) خبر می‌دهند؛ همان، ص ۲۳۹.

گفتار نخست: شرایط راوی

اهل سنت وجود صفاتی را در راوی حدیث شرط می‌دانند که در صورت دارا بودن این شرطها روایتش پذیرفته می‌شود. این شرطها عبارت‌اند از: عدالت، ضبط و سلامت از بدعت.

الف) عدالت

در دانش رجال اهل سنت، به کسی عادل گفته می‌شود که دارای حالتی استوار و ماندگار باشد، به طوری که او را بر تقواپیشگی و ترک کارهای خلاف مروّت (خلاف عرف پذیرفته شدهٔ متشرعه) وادارد. بنابراین، شرک و فسق (خلاف شرع عملی) یا بدعت، با ملکه و حالت ماندگار عدالت سازگاری ندارند.[۱۹]

قطعاً با وجود این شرطها، شروط فرعی دیگری نیز احراز می‌شود. بنابراین، هر چند این شرطهای فرعی از معنی عدالت برنمی‌آید، ولی لازمهٔ وجود آن است. این شروط عبارت‌اند از:

۱ـ اسلام؛

۲ـ بلوغ (بلوغ شرعی)؛

۳ـ عقل (دیوانه، مجنون و در هر حالتی از این دست نباشد)؛

٤ـ سلامت از فسق و خلاف مروت؛

۵ـ سلامت از بدعت در مذهب[۲۰].

ب) ضبط

ضابط به کسی گفته می‌شود که در نقل روایات، کثیرُ الخطا نباشد؛ یعنی، بیش از حدّ معمول به فراموشی یا اشتباه مبتلا نگردد.[۲۱] شخص ضابط باید شرطهای زیر را داشته باشد:

۱ـ التفات و عدم غفلت (نبودن در حالت خواب و حالتهای شبیه بدان، مانند شوخی و مزاح)؛

۲ـ داشتن قدرت حافظه مناسب برای نقل دقیق حدیث در صورت نقل از حفظ؛

۳ـ ضبط در کتابت و دور بودن کتابتی که فرا گرفته است از خطا و اشتباه؛

٤ـ آشنایی با وجوه الفاظ و معانی (در نقل به معنا).

بنابراین، در پذیرش روایت هر راوی، دو شرط کلی عدالت و ضبط را ملاک می‌دانند. این دو شرط، در واقع شروط دیگری را نیز به عنوان لازمهٔ خود به همراه دارد.

با توجه به این شروط، روایت کافر، بچه، دیوانه و فاسق پذیرفته نمی‌شود.

---

۱۹. علی بن سلطان محمد هروی قاری، *شرح شرح نخبة الفکر فی مصطلحات اهل الأثر*، مقدمهٔ عبدالفتاح ابوغده، تحقیق و تعلیق محمد نزار تمیم، هیثم نزار تمیم، دارالارقم، بیروت، بی‌تا، ص ۲٤۷ و ۲٤۸.

۲۰. فساد در مذهب نداشته باشد.

۲۱. صبحی صالح، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم، مکتبة الحیدریه، ۱٤۱۷ ه ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

تبصرهٔ (۱)

روایـت فاسـقِ دروغگـو در صـورت توبـه پذیرفتـه مـی‌شـود و تنهـا در صـورتی کـه شـخص بـه پیـامبر (صلی الله علیه و آله) دروغ بسته باشد، هر چند توبه کند، حـدیث او پذیرفتـه نمـی‌شـود. محـدثان بـزرگ بـر پذیرش روایت توبه‌کننده تأکید کرده و تنها شخصی را که بر پیامبر(صلی الله علیـه و آلـه) دروغ ببنـدد (جعـل روایت)، را استثنا کرده‌اند.[۲۲]

تبصرهٔ (۲)

برخی محدثان اهل سنت، مزد گرفتن برای نقل روایت را به این دلیل که با عدالت ناسازگار اسـت، موجـب ردّ روایت راوی دانسته‌اند.[۲۳]

ج) سلامت از بدعت[۲٤]

بدعت‌گذار کسی است که اعتقادی مخالف عقیدهٔ اهل سنت داشته باشد. روایت چنین شخصی پذیرفته نیست. بدعت، خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱ـ بدعت مُکَفِّره

پایه‌گذار این بدعت، مطلبی را ادعا می‌کند که با اصول اسلام ناسازگار است و باعـث کفـر و خـروج از اسـلام می‌شود. مثلاً در مورد توحید، نبوت نبوی و معاد اعتقادی خلاف اعتقاد صحیح آن پیدا کند.

۲ـ بدعت مُفَسِّقه

پایه‌گذار چنین بدعتی، اصول را زیر پا نمی‌گذارد. این بدعت موجب خروج از اسلام نمی‌شود؛ مانند: سـجده بـر مهر.[۲٥]

به باور اهل سنت، شیعه،خوارج و زیدیه بدعت مفسّقه دارند.

بدعتی که موجب کفر است به کلی مانع پذیرش روایت می‌شود، اما محدثان اهـل سـنت در بـدعتی کـه موجب فسق است و باعث خروج از اسلام نمی‌شود، اختلاف نظر دارند. به طور کلی دربارهٔ پذیرش یا رد روایت بدعت‌گذار مفسقه در میان محدثان اهل سنت سه دیدگاه وجود دارد:

---

۲۲. شافعی (٦٤٣ ـ ٥٧٧ ه)، *مقدمة فی علوم الحدیث*، تحقیق عایشه عبدالرحمان بنت‌الـشاطی، قـاهره، دار المعـارف، ص ۳۰۰؛ نورالدین عتر، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق، دار الفکر، ١٤٠٨ ه ص ۸۲.

۲۳. نورالدین عتر، پیشین، ص ٨٦ ـ ٨٥.

٢٤. فساد در مذهب نداشته باشد.

۲٥. به باور اهل سنت، نهادن پیشانی بر مهر هنگام سجده موجب خروج از اسلام می‌شود، امـا در شـیعه چنـین اعتقـادی وجـود ندارد.

۱ـ مطلقاً اعتبار ندارد؛

۲ـ در صورتی که بدعت راوی به گونه‌ای باشد که دروغ را در حمایت از مذهب یا اهل مذهبش جایز نشمارد، مانع از پذیرش روایت او نخواهد بود؛ چه به مذهبش دعوت کند یا نکند.

۳ـ روایت چنین راوی‌ای در صورتی که به بدعت دعوت نکند، پذیرفتنی است. ابن‌صلاح این نظر را به بسیار یا اکثر محدثان نسبت می‌دهد و آن را برترین و عادلانه‌ترین دیدگاه برمی‌شمارد و شاهد بر این ادعا را نیز، وجود روایات بسیاری از این افراد در مجامع روایی معتبر اهل سنت می‌داند.[۲۶]

جوزجانی شرط دیگری را در پذیرش روایت بدعت‌گذار مفسّقه ذکر کرده است. به باور جوزجانی اگر حدیثی که بدعت‌گذار نقل می‌کند، مؤید بدعتش نباشد، پذیرفته می‌شود. این شرط را ابن‌حجر نیز تأیید کرده است.[۲۷]

متأخران علم حدیث اهل سنت، مانند ذهبی و ابن‌حجر، دربارهٔ بدعت شیعه از دیدگاه اهل سنت گفته‌اند: بدعت شیعه به «بدعت صغری» و «بدعت کبری» تقسیم می‌شود. در بدعت صغری، که مربوط به متقدمان شیعه بوده است، اعتقاد شیعه به برتری حضرت علی (علیه السلام) بر عثمان و حقّانیت ایشان در جنگها و خطاکار دانستن کسانی چون طلحه و زبیر که با علی مخالفت کرده‌اند، عامل بدعت‌گذار دانستن این گروه از شیعیان توسط اهل سنت شده است، هر چند به برتری علی (علیه السلام) بر ابوبکر و عمر اعتقاد نداشته باشند. به اعتقاد اهل سنت حدیث چنین کسانی در صورت اتصاف به تقوا و پرهیزگاری پذیرفته است، به ویژه حدیث کسانی که مبلغ بدعت خود نبوده‌اند؛ چرا که بسیاری از تابعان و پیروان آنها با وجود صداقت و پرهیزگاری چنین باورهایی داشته‌اند و اگر قرار باشد احادیث این گروه پذیرفته نشود، بسیاری از آثار نبوی از بین خواهد رفت و این مفسده‌ای بزرگ و آشکار است.

اما دربارهٔ بدعت کبری، که مربوط به متأخران است، اعتقاد شیعه به ترک کامل شیخین و دشنام دادن به آنان و گروهی دیگر از صحابه و برتری علی (علیه السلام) بر شیخین در فضیلت و خلافت است و حکم حدیث آنان، ردّ مطلق است؛ یعنی، در هیچ صورتی حدیث آنان پذیرفته نمی‌شود و هیچ کرامتی برای آنان وجود ندارد؛ زیرا پیوسته دروغ، نفاق و تقیّه شعار آنان است. بنابراین، چگونه می‌توان احادیثشان را پذیرفت.[۲۸]

راههای کشف عدالت راوی

برای کشف عدالت راوی سه راه وجود دارد:

---

۲٦. شافعی، پیشین، ص ۲۹۹ ـ ۲۹۸.

۲۷. ابن‌حجر عسقلانی، *شرح النخبه* (نزهة النظر فی توضیح نخبة الفِکَر فی مصطلح أهل الأثر)، تحقیق نورالدین عتر، دمشق، دار الخیر، ١٤١٤ هـ ص ۱۰۱ ـ ۱۰۰.

۲۸. ر.ک: ابن‌حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، دار الإحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ الإسلامی، ١٤٢٢ هـ چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۸ ـ ١٦؛ سخاوی (م ۹۰۲ هـ)، *فتح المغیث* (شرح *ألفیة الحدیث*)، تحقیق صلاح محمد عویضه، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ١٤١٤ هـ ج ۱، ص ٣٦٠ ـ ٣٥٩؛ سیوطی، *تدریب الراوی*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت، ۱٤۰۹ هـ ج ۱، ص ۲۷۹ ـ ۲۷٥.

الف) بررسی احوال و کردار راوی

کشف این موضوع که آیا راوی واجبات الهی را انجام می‌دهد و محرمات را ترک می‌کند یا خیر، یکی از راههای اثبات عدالت راوی است. استفاده از این راه منحصر به راوی معاصر است که امکان ملاقات با او وجود دارد. بنابراین، کشف عدالت از این راه، منحصر به برخی رجالیان متقدم است که امکان و توان بررسی احوال و کردار معاصران خود را داشته‌اند.

ب) تصریح دو عادل بر عدالت راوی

شهادت صریح و بی‌پردهٔ دو نفر عادل بر عدالت یک شخص نیز به اثبات عدالت آن شخص می‌انجامد. اینکه دو نفر عادل بگویند: «فلانی ثقه[۲۹] است»، یا «فُلانٌ عدلٌ حافظٌ» و یا «فُلانٌ عدلٌ ضابطٌ» نشان از عدالت این شخص دارد. برخی تصریح یک نفر را نیز کافی می‌دانند. دربارهٔ کافی یا ناکافی بودن تصریح یک یا دو نفر بر عدالت راوی اختلافات زیادی وجود دارد.[۳۰] بدیهی است دو عادل مزبور، باید شرایط جارح و معدِّل را داشته باشند تا تعدیل آنها معتبر باشد.

ج) شهرت داشتن (استفاضه) به عدالت

بر این اساس، گروهی که عدالت آنان در میان محدثان، مشهور بوده و مدح و ثنای آنان، رایج و بر سر زبانها بوده است، نیاز به آن ندارند که یک یا دو عادل، به عدالت آنان تصریح کند؛[۳۱] زیرا علمی که از اشتهار آنان به عدالت حاصل می‌شود، به مراتب قوی‌تر از ظنّی است که از تعدیل یک یا دو عادل به دست می‌آید.[۳۲]

راههای کشف ضبط راوی

ضبط عبارت است از اهلیت و صلاحیت راوی در نقل حدیث، بدون کاستن از آن یا افزودن بر آن؛ درست همان گونه که شنیده است و به گونه‌ای که به معنا خللی وارد نشود.

---

۲۹. واژهٔ «ثقه» بر عدالت، ضبط و امامی بودن راوی دلالت دارد، مگر اینکه پس از آن واژه‌ای به کار رود که بر غیرامامی بودن راوی دلالت کند، در این صورت این لفظ، تنها وثاقت راوی را مشخص می‌کند؛ عبدالهادی فضلی، *أصول الحدیث*، مؤسسة أم‌القری، ۱٤۱٦ ه ص ۱۱۹ ـ ۱۱۵.

۳۰. ر.ک: خطیب بغدادی، *الکفایة فی علم الروایه*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱٤۰٦ ه ص ۱۱۰ـ۱۰۰؛ *مقدمة فی علوم الحدیث*، ص ۳۱۱ ـ ۲۸۸؛ عراقی (م ۸۰٦ ه)، *فتح المغیث* (شرح *ألفیة الحدیث*)، تحقیق محمود ربیع، بیروت، عالم الکتب، ۱٤۰۸ ه ص ۱٤۱ ـ ۱٤۰؛ سخاوی، *فتح المغیث*، ج ۱، ص ۳۲۲ ـ ۳۲۱؛ سیوطی، *تدریب الراوی*، ج ۱، ص ۲۵٦ـ۲۵۵؛ محمدرضا جدیدی‌نژاد، *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، دار الحدیث، ۱۳۸۱ هش، ۱٤۲۳ ه ص ۷۳ ـ ۷۰.

۳۱. از این عده‌اند: مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، شعبة بن حجاج، لیث بن سعد، عبدالله بن مبارک، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی، وکیع بن جراح، احمد بن حنبل، علی بن مدینی، یحیی بن معین و بسیاری دیگر از پیشوایان اهل سنت.

۳۲. خطیب بغدادی، پیشین، ص ۱۱۱ ـ ۱۰۹؛ شافعی، پیشین، ص ۸۵؛ عراقی، پیشین، ص ۱٤۳؛ سخاوی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۲؛ سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۵؛ محمدرضا جدیدی‌نژاد، پیشین، ۷۵ ـ ۷۳.

راههای کشف ضبط نزد اهل سنت بدین قرار است:

الف) مقایسه روایات راوی

در این روش روایات راوی با روایات ثقات معروف در ضبط، مقایسه می‌شود؛ اگر روایات راوی با روایات راویان معروف در ضبط همسان و یا اندکی مخالف باشد، او را ضابط می‌نامند، ولی اگر روایات او با روایات راویان معروف در ضبط، اختلاف زیادی داشته باشد، شرط ضبط را در او مختل می‌شمارند.[۳۳]

این کار در اصطلاح اهل سنت اعتبار نامیده می‌شود؛ یعنی، مقایسه منقولات شخص و هر چه اختلاف بیشتر باشد حکایت از ضعف یا عدم ضبط راوی دارد.

ب) امتحان و آزمایش راوی

در شیوهٔ امتحان و آزمایش، در سند و متن چند حدیث، تغییراتی داده می‌شود؛ مانند آنکه سند چند حدیث را به متن حدیث دیگر متصل می‌کنند و متنِ آن چند حدیث را نیز به اسناد چند حدیث نخست می‌آمیزند[۳٤] و سپس دربارهٔ درستی احادیث تغییر داده شده، از راوی سؤال می‌کنند تا ببینند که متوجه تغییرات شده است یا خیر. البته مسلّم است که راه کشف ضبط به این شیوه، منحصر به حُفّاظ و متقدمان است.

در این شیوه نیز شناخت راوی از نزدیک و خبر دادن دو عادل معتبر دربارهٔ او از شروط امتحان و آزمایش راوی است. از این رو، در عصر حاضر غالباً این راهها بسته است.

نکته

بر اساس سخن ابن‌صلاح (م ٦٤٣ هـ)؛ از عصر نزدیک به او، برخی شروط فرعی راوی و مشایخ او در پذیرش روایات راویان معاصر بررسی نمی‌شوند. دلیل این امر آن است که احادیث صحیح یا مشکوک در مجامع روایی بزرگان محدث گرد آمده است و این در حالی است که به اعتقاد اهل سنت مجموعهٔ آنها خطاناپذیرند؛ اگرچه برخی از آنها احتمال خطا و اشتباه دارند.[۳۵]

گفتار دوم: اقسام راویان از جهت اوصاف

راویان حدیث، از جهت شناخت و عدم شناخت اوصافشان، به دو نوع تقسیم می‌شوند:

---

۳۳. شافعی، پیشین، ص ۲۹۰.

۳٤. چنان‌که محدثان، بخاری را هنگام ورود به بغداد این‌گونه امتحان کردند.

۳۵. شافعی، پیشین، ص ۱۲۱.

نوع اول: راویانی که وصف آنها، از نظر اعتبار و عدم اعتبار معلوم است. این گروه یا معدّل (تعدیل‌شده) و یا مجروح و ضعیف هستند که وضعیت آنها با دانش جرح و تعدیل روشن شده است و در اصطلاح به آنها **معلوم الحال** می‌گویند.

نوع دوم: راویانی که وصف آنها، از نظر اعتبار و عدم اعتبار معلوم نیست. این گونه راویان را در اصطلاح **مجهول** می‌گویند.

جمهور محدثان، مجهول را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

الف) مجهول العین (مجهول الذات)

گاه هویت راوی برای عالم رجالی پوشیده است؛ یعنی، مشخص نیست راوی چه کسی است.[٣٦]

ب) مجهول الحال

گاه حال ظاهری و باطنی راوی برای عالم رجالی معلوم نیست. در این حالت مشخص نیست راوی واقعاً و ظاهراً عادل است، یا نه؛ به گونه‌ای که دو راوی از او نقل کرده‌اند، اما توثیق نشده است.[٣٧]

ج) مستور الحال

گاه عدالت باطنی راوی پوشیده است؛ یعنی، معلوم نیست که راوی باطناً عادل است، یا خیر، اگرچه ظاهراً عادل است.[٣٨]

ابن‌حجر در (قرن ٩ هـ) این تقسیم سه‌گانه را به تقسیمی دوگانه تبدیل کرده[٣٩] که شرح آن چنین است:

الف) مجهول العین: هر راوی را که به راوی بودن شهرت ندارد و یا روایتش تنها از طریق یک راوی نقل شده است، مجهول العین می‌گویند؛ مانند «عَمْرو ذُومُرّ جَبّار طائی» که تنها «ابواسحاق سُبَیْعی» از او حدیث نقل کرده است.[٤٠] راوی مجهول العین روایتش پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه یکی از دو شرط زیر تحقق یابد:

١ـ کسی به غیر از روایت کننده از وی، او را توثیق کند؛

---

٣٦. ذهبی، *الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب السته*، مقدمه و تعلیق محمد عوامه، استخراج احمد محمد نمر خطیب، ٢ ج، جده، دار القبله، مؤسسة العلوم القرآن، ج ١، ص ٥٣ ـ ٤٧.

٣٧. همان، ص ٦٠.

٣٨. نووی، *المجموع* فی شرح المهذب، دار الفکر، ج ١٥، ص ٢٩٤.

٣٩. تقسیم سه‌گانه با عصر حضور راویان سازگار بوده است، اما با گذشت آن دوره تقسیم سه‌گانه دیگر مناسب نبود. بنابراین، ابن‌حجر و متأخران از تقسیم نخستین عدول کرده و به تقسیم دوگانه روی آوردند؛ نورالدین عتر، پیشین، ص ٩١.

٤٠. همان، ص ٩٠.

۲ـ شخص روایت کننده از او، گذشته از روایتش، در صورت داشتن صلاحیت علمی، او را تعدیل کند؛ به تعبیر دیگر، راوی خود از پیشوایان جرح و تعدیل باشد و او را تعدیل کند.[41]

ب) **مجهول الحال یا مستورالحال**: در صورتی که دو نفر یا بیشتر، از شخص روایت کنند و او توثیق نشده باشد، مجهول الحال یا مستور قلمداد می‌شود. به گفتهٔ ابن‌حجر عده‌ای روایت چنین افرادی را پذیرفته‌اند، اما جمهور اهل سنت این نظر را رد می‌کنند و روایت او را تا زمانی که حال راوی شناخته نشود، نمی‌پذیرند.

جمهور اهل سنت در پذیرش و رد روایت راوی مجهول العین دیدگاههای مختلفی بیان داشته‌اند، اما بیشتر عالمان حدیث‌پژوه اهل سنت، روایت راوی مجهول العین را نپذیرفته‌اند.[42]

نکته

متقدمان، به «مجهول العین»، مجهول و به «مجهول الحال»، مُهْمَل می‌گفتند، ولی متأخران، به هر دو مجهول می‌گویند.

گفتار سوم: شرایط عالمان جرح و تعدیل

همان‌گونه که برای پذیرش روایات راویان، شروطی خاص وجود دارد، در پذیرش جرح و تعدیل رجالیان (پیشوایان جرح و تعدیل) نیز شروطی خاص مطرح شده است. تصریح به این شروط در کتب اهل سنت، از آن رو است که پیشوایان جرح و تعدیل و کسانی که ادعای این صلاحیت را دارند، بسیارند. از این رو، تعیین شرطها و احراز آن در میان این افراد ضروری است. عالمان و پیشوایان جرح و تعدیل شروط زیر را برای پذیرش جرح و تعدیل رجالیان برشمرده‌اند:

الف) علم، تقوا، ورع و صداقت

از آنجا که جرح و تعدیل نوعی قضاوت در حق راوی است، باید شرایط حاکم در جارِح و مُعَدِّل وجود داشته باشد. علم و تقوا، دو رکن اساسی در این زمینه است. منظور از علم، علم به حدیث، احوال رجال، طبقات آنان، درجات و مراتب آنها از جهت حفظ و اتقان است. تقوا، ورع و صداقت همان عدالت است که پیش‌تر از آن سخن گفتیم. بنابراین، جارح و معدل نیز باید تمامی شروط راوی را دارا باشد.

---

٤١. علی بن سلطان محمد هروی قاری (١٠١٤ ه)، *شرح شرح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر لابن حجر عسقلانی*، تحقیق محمد نظار تمیم، هیثم نظار تمیم، شرکة دار الأرقم بن الأرقم، ص ٥٢١ ـ ٥١٤.

٤٢. ر.ک: سیوطی، پیشین، ج ١، ص ٢٧٤ ـ ٢٦٨؛ سخاوی، پیشین، ج ١، ص ٣٥٠ ـ ٣٤٦.

ب) علم به اسباب جرح و تعدیل

جرح و تعدیل دارای اسباب و عللی است که جارح و معدل باید به تفصیل با آن آشنا باشد تا بی‌سبب کسی را جرح یا تعدیل ننماید.

ج) علم به اسلوب کلام عرب

از آنجا که در مقام جرح و تعدیل، پایه و اساس، سخنان شاهدان و معاصران راوی است، آشنایی با تعبیرات و کلمات ایشان در جرح و تعدیل بسیار اهمیت دارد؛ زیرا تعابیر به ظاهر ناپسند و نکوهیدهٔ بسیاری وجود دارد که مراد از آن سرزنش و ذم راوی نیست و جارح غیرآشنا به اسلوب کلام عرب، آن را جرح به حساب می‌آورد. همین‌گونه تعابیر به ظاهر تحسین برانگیز و مثبتی وجود دارد که منظور از آن تعدیل و ترسیم شخصیت مثبت راوی نیست.[۴۳]

د) دوری از تعصب

محدثان، دوری از تعصب را شرطی لازم برای عالمان جرح و تعدیل می‌دانند. مراد از تعصب، ستیزه‌جویی‌هایی است که از اختلافات مذهبی تفاوت دیدگاهها و یا حسادتهای متداول بین معاصران سرچشمه می‌گیرد. این ستیزه‌جویی‌ها در مواردی بی‌انصافی و بی‌عدالتی را به همراه دارد. در واقع دوری از تعصب به پای‌بندی شخص به عدالت برمی‌گردد و ذکر صفت عدالت این صفت را نیز در خود دارد، اما به دلیل اهمیت اتّصاف به این صفت و دشواریِ رهایی از تعصب، جداگانه ذکر شده و از شروط عالمان جرح و تعدیل دانسته شده است.

افزون بر این، تعصب با عدالت قابل جمع است؛ زیرا غضب و خشمِ حاصل از تعصب، موجب می‌شود انسان، امورِ به ظاهر بدی را که گاه از دیگران سر زده است اما می‌توان آنها را به نوعی حمل بر صحت کرد، حمل بر فسق و فجور عاملان آنها کند و به جرح آنان مبادرت ورزد. بیشتر جرح‌هایی که از روی تعصب واقع شده‌اند، از محدثان عادلی است که در عدالت آنها شکی نیست. بنابراین، جداگانه ذکر کردن این شرط، بسیار مناسب می‌نماید.

گفتار چهارم: شروط پذیرش جرح و تعدیل

پذیرش جرح و تعدیل یک راوی از سوی جارح و معدل در گرو شروطی به قرار زیر است:

---

۴۳. نورالدین عتر، پیشین، ص ۹۴ ـ ۹۳.

الف) جرح و تعدیل باید از کسی صادر شود که شرایط جارح و معدل را دارا باشد. بنابراین، جرح کسی که خود مجروح و فاقد شروط اعتبار راوی باشد، پذیرفتنی نیست. همچنین جارح نباید دچار سختگیری دور از انصاف نسبت به راویان، متعَنِّت،[٤٤] وسواسی و مُتَشَدِّد[٤٥] باشد. این‌گونه افراد به کم‌ترین مناسبتی راوی را جرح می‌کنند. جارح متشدّد، توثیقش معتبر و جرحش غیرمعتبر است. کسانی چون ابوحاتم رازی، کسایی، ابن‌معین و ابن‌حبان در اسراف در جرح شهرت دارند؛ از این رو، باید در جرح این‌گونه افراد، در صورتی که تنها ایشان راوی مورد نظر را جرح کرده باشند، دقت کرد.[٤٦]

ب) جارح باید دلیل جرح را ذکر کند، ولی در تعدیل نیازی به ذکر دلیل نیست. اهمیت این قاعده از آنجا است که در جرح باید دلیل بیان شود تا احیاناً جارح به دلیلی که موجب جرح نبوده است، راوی را جرح نکرده باشد.[٤٧] ولی ذکر دلیل تعدیل به برشماردن تمامی واجباتی که انجام داده و تمامی محرماتی که ترک کرده است، نیاز دارد و این بسیار مشکل است، حال آنکه در جرح، ذکر یک سبب کافی است.

اکنون این پرسش به ذهن می‌رسد که چرا در بیشتر مواردی که در کتب جرح و تعدیل اهل سنت، دلیل جرح ذکر نشده، جرح پذیرفته است؟

ابن‌صلاح (قرن ٦ و ٧ هـ) در پاسخ به این پرسش می‌گوید:

> ما در این موارد، بر عبارت جرح اعتماد نمی‌کنیم، بلکه این‌گونه عبارتها موجب توقف و بررسی حال راوی است. پس اگر اسباب جرح بررسی شد و قابل جرح بود، آن را می‌پذیریم وگرنه آن را رد می‌کنیم.[٤٨]

ج) جرح بدون دلیل، زمانی پذیرفتنی است که هیچ تعدیلی دربارهٔ آن راوی وارد نشده باشد. ابن‌حجر دلیل پذیرش این شرط را آن می‌داند که در صورت نپذیرفتن جرح، راوی مجهول الحال خواهد بود و پذیرش جرح، شایسته‌تر از مجهول الحال دانستن او است.[٤٩]

د) جرح و تعدیل، معارض و مانع نداشته باشد. بدیهی است که در صورت وجود معارض برای جرح، یعنی وجود تعدیل در برابر جرح، نمی‌توان آن را پذیرفت، بلکه باید بر اساس قواعدِ تعارضِ جرح و تعدیل عمل کرد.

شرط‌ها و آداب دیگری نیز برای جرح و تعدیل ذکر کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از: رعایت انصاف و اعتدال در جرح و تعدیل، جرح نکردن بیش از حدّ نیاز و جرح نکردن کسانی که نیازی به جرحشان نیست.

---

٤٤. کسی که با خصومت با دیگران برخورد کند.

٤٥. سخت‌گیر، یعنی کسی که در جرح و تعدیل نمودن، از حد متعارف و متوسط فراتر می‌رود.

٤٦. نورالدین عتر، پیشین، ص ٩٧ ـ ٩٦.

٤٧. شافعی، پیشین، ص ٢٩١ ـ ٢٩٠؛ خطیب بغدادی در کتاب *الکفایة فی علم الروایه* (ص ١٤٢ ـ ١٣٨) بابی را به ذکر جرح‌هایی که متصفان بدان، سبب صلاحیت جرح را ندارند، اختصاص داده است.

٤٨. شافعی، پیشین، ص ٢٩٢.

٤٩. ابن‌حجر عسقلانی، پیشین، ص ١٣٧ ـ ١٣٦.

گفتار پنجم: تعارض جرح و تعدیل

در صورتی که دربارۀ یک راوی هم جرح و هم تعدیل وارد شده باشد، **تعارض جرح و تعدیل** یـا **اجتمـاع جـرح و تعـدیل** پیش می‌آید. محدثان، در بیان قاعدۀ این حالت، نظرات گوناگونی ارائه داده‌اند. اما مشهور نزد آنها مقدم داشتن جرح بر تعدیل است و دلیل آن را آگاهی بیشتر جارح بر سبب جرح راوی ذکر می‌کنند؛ به بیـان دیگـر، تعدیل‌کننده ادعا می‌کند که بر پایۀ اطلاعاتی که دارد، راوی شخصی پای‌بند به وظایف شرعی خـویش اسـت، حال آنکه جارح از خلاف شرع، یا جرحی خبر می‌دهد که معدِّل از آن خبر ندارد. از این رو، با تقدیم جـرح، بـه نوعی بین دو دیدگاه جمع می‌شود.

قاعدۀ **تقدم جرح بر تعدیل** سه شرط دارد:

الف) جرح، تفسیر شده و همسان با شروط لحاظ‌شده برای آن باشد؛

ب) جارح متعصّب، متعنّت و متشدّد نباشد. از این رو، در صورتی که اختلافات و خصومتهای قومی، قبیلـه‌ای و شخصی بین جارح و مجروح باشد، یا جارح از افراد سختگیر در تعدیل و اهل اسراف در جرح باشد، جرح مقـدم نمی‌شود؛

ج) مُعَدِّل، دلیل جرح را از راوی دفع نکرده باشد. از این رو، در صورتی که مُعَدِّل با دلیل درست سـبب جـرح را مردود بداند، تعدیل او بر جرح مقدم خواهد شد.[۵۰]

اگر جرح و تعدیل، هر دو از یک نفر صادر شده باشد، مثلاً شخص در یک کتابش جرح کرده و در کتاب دیگرش همان شخص را تعدیل کرده باشد که در صورت امکان، بین اقوال جمع می‌شود. مانند اینکه جرح، نسبی یا ناظر به شیئی خاص تفسیر شود، به گونه‌ای که با تعدیل در تعارض نباشد و در صورتی که جرح قطعی باشد و به تعارض منجر شود، نوبت به ترجیح می‌رسد. گفتنی است که در ناقل جرح و تعدیل، تفسیر جرح یا آخرین دیدگاه آن شخص معتبر خواهد بود.

۵۰. نورالدین عتر، پیشین، ص ۱۰۰.

جلسهٔ سوم

جرح و تعدیل (۲)

اهداف درس

آشنایی با:

✓ رتبه‌بندی الفاظ جرح و تعدیل و سیر تاریخی آن؛

✓ احکام مراتب الفاظ جرح و تعدیل.

فصل سوم: الفاظ جرح و تعدیل؛ مراتب و احکام آنها

درآمد

بی‌تردید، حال راویان احادیث از نظر میزان وثاقت و ضبط و یا ضعف و عدم ضبط آنان یکسان نیست. از سوی دیگر احتجاج به احادیث آنها و تعیین درجهٔ اعتبار آن از نظر صحت و سقم، در گرو مشخص شدن دقیق حال راویان است. پیشوایان جرح و تعدیل پس از تحقیق دربارهٔ حال راویان، دیدگاه خود را دربارهٔ میزان اعتماد به راوی و ویژگی‌های احرازشده برای او با الفاظی ویژه بیان کرده‌اند. از این رو، موضوع شناخت این الفاظ و مقدار دلالت هر یک از آنها بر شروط عدالت و ضبط مطرح شده است و محدثان و اهل علم برای شناخت دقیق این الفاظ و مقدار دلالت آنها به رتبه‌بندی این الفاظ همت گماشته‌اند. این مراتب، میزان دلالت هر لفظ را نسبت به راوی و شیوهٔ برخورد با روایات او روشن می‌کند. اما باید دانست که مراتب الفاظ جرح و تعدیل، به دلیل تکامل آن در طول زمان، نزد عالمان یکسان نیست.

بدیهی است دانستن این مراتب و آگاهی از اختلاف عالمان دربارهٔ آن، از مهم‌ترین موضوعاتی است که پژوهشگران عرصهٔ دانش رجال باید بدان توجه کنند. در این فصل به پیروی از کتابهای مصطلح الحدیث، در آغاز مراتب تعدیل و سپس مراتب جرح را برمی‌شماریم.

فایدهٔ رتبه‌بندی الفاظ جرح و تعدیل

مهم‌ترین فایدهٔ رتبه‌بندی الفاظ جرح و تعدیل، در روایات متعارض، تعارض در محتوای روایات و همچنین تعارض در اقوال رجالیان دربارهٔ راوی، مشخص می‌شود. به هنگام تعارض روایات برای ترجیح دادن یکی از

روایات متعارض بر دیگری، با توجه به رتبه‌بندی الفاظ جرح و تعدیل عمل می‌شود. در این حالت اگـر یکـی از راویان یک روایت، با الفاظی بالاتر و یکی از راویان روایت مقابل، با الفاظی در رتبهٔ پایین‌تر تعدیل شود، روایت نخست ترجیح داده می‌شود. همچنین در تعارض جرح و تعدیل نیز جمع بین آنها بر اساس مقدار دلالت الفـاظ و مرتبهٔ هر یک امکان‌پذیر است.

سیر تاریخی دسته‌بندی الفاظ جرح و تعدیل

در آغاز شکل‌گیری دانش رجال، الفاظ جرح و تعدیل در میان اهل سنت، مراتب مشخص و استانداردی نداشت و دسته‌بندی این الفاظ و رتبه‌گذاری برای هر یک در بستر تاریخ پدید آمده است. این مراتب در گسترهٔ تـاریخ دانش رجال اهل سنت، دیگرگونیهایی را به خود دیده است که اینک به شرح آن می‌پردازیم.

ابن ابی‌حاتم رازی (م ۳۲۷ ه) نخستین کسی بود که مراتب الفـاظ جـرح و تعـدیل را در کتـاب *الجـرح و التعدیل* بیان کرد. او چهار مرتبه برای الفاظ تعدیل و چهار مرتبه برای الفاظ جرح ذکر کرد. رازی بـدون آنکـه هر دسته از مراتب را شماره‌گذاری کند، با استفاده از حـرف عطـف **ثـمّ**، ایـن ترتیـب اعتبـاری را بـین مراتـب چهارگانه بنا نهاد. مراتب چهارگانهٔ تعدیل در کتاب ابوحاتم رازی عبارت‌اند از:

الف) الفاظ **ثِقه، مُتْقَن، ثَبْت** و مانند اینها؛ به حدیث کسانی که با این الفاظ توصیف شده‌اند، احتجاج و اسـتدلال مجاز است.

ب) الفاظ **صدوق، مَحَلُّهُ الصِّدْق، لا بَأْسَ بِه** و مانند اینها؛ حدیث کسانی که با این الفاظ توصیف شده‌اند، نوشته و در آن دقت می‌شود.

ج) لفظ **شیخ** و مانند آن؛ حدیث کسانی که با این الفاظ توصیف شده‌اند، نوشته و در آن دقت می‌شود.

د) لفظ **صالحُ الحـدیث** و مانند آن؛ این گونه الفاظ عدالت راوی را اثبات نمی‌کند، بلکه صرفاً ضبط راوی را بیان می‌کند.

ابوحاتم پس از بیان مراتب چهارگانهٔ تعدیل، **چهار مرتبهٔ جرح** را نیز این‌گونه بیان می‌کند:

الف) لفظ **لَیِّنُ الْحَدیث**؛ حدیث این اشخاص نوشته شده و «اعتبار» می‌شود.

ب) لفظ **لَیْسَ بِقَویّ**؛ همانند مرتبهٔ نخست جرح، اما پایین‌تر از آن است و حکم آن «اعتبار» است.

ج) لفظ **ضعیف الحدیث**؛ این شخص در مرتبه‌ای پایین‌تـر از مرتبـهٔ دوم اسـت، حـدیث چنـین کـسی طـرح[۵۱] نمی‌شود، بلکه آن را «اعتبار» می‌کنند.

د) الفاظ **مَتْروک الحدیث، ذاهِبُ الحدیث، کَذّاب**؛ حدیث چنین شخصی بی‌اعتبار است.[۵۲]

---

۵۱. حدیث مطروح حدیثی است که مخالف دلیل قطعی و نیز غیرقابل تأویل باشد؛ کاظم مدیرشـانه‌چـی، *درایـة الحـدیث*، دفتـر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ هش، ص ۱۰۰.

۵۲. ابن ابی‌حاتم رازی، *الجرح و التعدیل*، حیدرآباد دکن، مطبعة مجلس دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۷۱ ه ج ۱، ص ۳۸ ـ ۳۷.

پس از او خطیب بغدادی به شرح و گسترش این موضوع پرداخت[53] و ابن‌صلاح،[54] نووی[55] و جمع دیگری نیز همان کلام ابن ابی‌حاتم رازی را پذیرفتند.

سپس شمس‌الدین ذهبی (م ٧٤٨ ﻫ) در مقدمهٔ *میزان الاعتدال* به مراتب تعدیل یک مرتبه بالاتر از مرتبهٔ نخست افزود که از نظر اعتبار با مرتبهٔ نخست مشترک بود و آن الفاظ **ثَبْت حُجَّه، ثبتٌ حافظ، ثِقَةٌ مُتْقَن** یا **ثِقَةٌ ثقه** بود. در واقع الفاظ این مرتبه، مرکب از دو لفظ تعدیل بود. همچنین او، مرتبهٔ سوم و چهارم ابن ابی‌حاتم رازی را در هم آمیخت و مراتب تعدیل همان چهار مرتبه باقی ماند.

اما ذهبی مراتب جرح را به پنج مرتبه افزایش داد که شرح آن چنین است:

الف) **دجّالُ، کَذّاب، وَضّاع** و **یَضَعُ الحدیث**؛ که بدترین عبارات جرح است.

ب) **مُتَّهَمٌ بِالْکِذْب** و **مُتَّفَقٌ عَلی تَرْکِه**؛ اتهام به دروغ و امثال آن است.

ج) **مَتْروک، لَیْسَ بِثِقَةٍ** و **سَکَتُوا عَنْهُ**؛ نفی وثاقت است.

د) **واهٍ بِمَرَّةٍ، لَیْسَ بِشَیْءٍ، ضعیفٌ جِداً** و **ضَعَّفُوهُ**؛ تبیین یک نوع تضعیف است و نفی وثاقت نیست.

ﻫ) **یُضَعَّفُ، فیهِ ضَعْفٌ، قَدْ ضُعِّفَ، لَیْسَ بِقَوِیّ، سَیِّءُ الْحِفْظ** و مانند آن؛[56] نوعی تضعیف مبهم و جهت‌دار نسبت به راوی بیان شده است.

سپس حافظ عراقی (م ٨٠٦ ﻫ) به جای واژهٔ «ثُمَّ» در بیان مرتبه، از عنوان «مرتبهٔ نخست، دوم و ... »، استفاده نمود و الفاظ هر مرتبه و حکم آنها را به تفصیل بیان کرد. پس از او ابن‌حَجَر عسقلانی (م ٨٥٢ ﻫ) در کتاب *نُخْبَةُ الفِکَر*، یک مرتبه بر بالاترین مراتب تعدیل افزود. این مرتبه شامل الفاظی با ساختار **أفعل تفضیل** بود؛ مانند **أوْثَق الْبَرِیَّة** و **أصْدَق النّاس** و به این ترتیب مراتب به پنج مرتبه ارتقا یافت.[57] وی سپس در *تهذیب التهذیب* و *تقریب التهذیب*، **مرتبهٔ صحابه** را نیز به مراتب تعدیل افزود و بدین ترتیب مراتب تعدیل به شش مرتبه رسید.

همچنین او به مراتب پنج‌گانهٔ جرح، مرتبهٔ **مبالغه در جرح**، مانند **أکْذَب الناس** و مانند آن، را افزود و این مراتب نیز شش مرتبه شد.

پس از ابن‌حجر، سخاوی (م ٩٠٢ ﻫ) نیز همین شیوه را در تبیین مراتب جرح و تعدیل دنبال کرد.[58]

---

٥٣. خطیب بغدادی، *الکفایة فی علم الروایه*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت، دار الکتاب العربی، ١٤٠٦ ﻫ ص ٢٢.

٥٤. شافعی، *مقدمة فی علوم الحدیث*؛ ابوحفص عمر بن رسلان بن نصیر کنانی شافعی، *محاسن الإصطلاح و تضمین علوم الحدیث لإبن الصلاح*، تحقیق عایشه عبدالرحمان بنت الشاطی، قاهره، دار المعارف، ص ٣١٠ ـ ٣٠٧.

٥٥. سیوطی، *تدریب الراوی*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت، ١٤٠٩ ﻫ ج ١، ص ٢٩٧ ـ ٢٩١.

٥٦. ذهبی، *میزان الإعتدال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفه، ١٣٨٢ ﻫ ج ١، ص ٤ـ٣.

٥٧. ابن‌حجر عسقلانی، *شرح النخبه* (نزهة النظر فی توضیح نخبة الفِکَر فی مصطلح أهل الأثر)، تحقیق نورالدین عتر، دمشق، دار الخیر، ١٤١٤ ﻫ ص ١٣٤ ـ ١٣٣.

٥٨. سخاوی، *فتح المغیث*، ج ١، ص ٤٠٣ ـ ٣٩٠.

مراتب تعدیل

با توجه به تحولات گذشته و اختلاف نظر عالمان حدیث اهل سنت، مراتب تعدیل نزد اهل سنت به شرح زیـر است:[۵۹]

مرتبهٔ نخست

مرتبهٔ صحابه، نخستین و بالاترین مرتبهٔ تعدیل است. از دیدگاه اهل سنت، تمامی صحابه به استناد آیات قرآن عادل‌اند. از این رو، تعدیل دیگر راویان از سوی رجالیان هرگز به درجهٔ اعتبار عدالت صحابه نمی‌رسد.

مرتبهٔ دوم

الفاظی که با مبالغه و در ساختارِ اَفعل تفضیل بیان شده‌اند؛ مانند: «أَوْثَـق النـاس»، «أَثْبَـتَ النـاس»، «أضْـبَطَ الناس»، «إِلَیْه الْمُنْتَهی فِی التَّثَبُّتْ» و مانند آن.

همچنین عباراتی مانند «لا أعْرِفُ لَهُ نَظیراً فی الدّنیا»، «لا أحَدَ أثْبَتُ مِنْهُ، مَنْ مِثْـلِ فُـلان» و «فُـلانٌ لا یُسْئَلُ عَنْهُ» به این مرتبه اختصاص دارد.

مرتبهٔ سوم

تکرار لفظ توثیق یا ترکیب دو لفظ توثیق، مانند «ثِقَةٌ ثِقَةٌ»، «ثَبْتٌ[۶۰] ثَبْتٌ»، «ثبتٌ حُجَّةٌ»، «ثبتٌ حافظٌ»، «ثقةٌ ثبتٌ» و «ثقةٌ مُتْقَنٌ». باید توجه داشت که گاه تکرار لفظ «ثقة» تا نُه بار در برخی توثیقات دیده می‌شود.[۶۱]

مرتبهٔ چهارم

لفظ منفرد توثیق است؛ مانند:

---

۵۹. نورالدین عتر، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، ص ۱۱۱ ـ ۱۰۹.

۶۰. آن‌گونه که سخاوی در *فتح المغیث* (ج ۱، ص ۳۹۲) گفته است، این لفظ در صورت «سکونِ باء» به معنی توصیف راوی بـه ثبات قلب، زبان، کتاب و دلیل است و در صورت «فتحهٔ باء» به معنی کتابی است که محدث، شنیده‌های خود و نام محـدثانی را که با او در سماع مشارکت داشته‌اند، در آن آورده است.

۶۱. ابن‌عیینه، عمرو بن دینار را این‌گونه توثیق کرده است.

«ثِقَةٌ»، «ثَبْتٌ»، «مُتْقَنٌ»، «كَأنَّهُ الْمُصْحَفُ»،[٦٢] «حُجَّةٌ»، «إمامٌ»، «عَدْلٌ» و «ضابِطٌ».

مرتبهٔ پنجم

الفاظی که بر عدالت دلالت دارند، اما ضبط را اثبات نمی‌کنند؛ مانند:

«لَيْسَ بِه بَأسٌ»، «لا بَأسَ بِه»، «صَدُوقٌ»، «مَأمُونٌ»، «خِيارُ الْخَلْقِ»، «ما أعْلَمُ بِه بَأساً» و «مَحَلُّهُ الصِّدْق».[٦٣]

مرتبهٔ ششم

الفاظ نزدیک به جرح است که پایین‌ترین مرتبه از مراتب تعدیل به شمار می‌رود. الفاظی مانند «لَيْسَ بِبَعيدٍ مِنَ الصَّواب»، «شيخٌ»، «يُرْوى حَديثَهُ»، «يُعْتَبَرَ به»، «صدوقٌ تَغَيَّرُ بِآخِرِه»،[٦٤] «شيخٌ وَسَطٌ»، «صالحُ الحديث»، «يُكْتَبُ حَديثَه، مُقارِبُ[٦٥] الْحَديث»، «ما أقْرَبَ حَديثَه»، «صدوقٌ إنْ شاءَ الله»، «أرْجُو أنْ لا بَأسَ بِه»، «جَيِّدُ الْحَديث»، «حَسَنُ الْحَديث»، «وَسَطٌ»،[٦٦] «مَقْبُولٌ»، «صَدُوقٌ سيّئُ الْحِفْظ»، «إلَى الصِّدْقِ ما هُوَ»، «رَوَى النّاس عَنْهُ»، «صُوَيْلِحٌ»[٦٧] و ... در این مرتبه قرار دارد.[٦٨]

حکم مراتب تعدیل

حافظ سخاوی (م ٩٠٢ ﻫ) در بیان حکم مراتب شش‌گانهٔ تعدیل می‌گوید:

> روایاتی که الفاظ چهار مرتبهٔ نخست دربارهٔ راویان آنها به کار رفته، قابل احتجاج و استدلال است. اما الفاظ دو مرتبهٔ آخر، نمایندهٔ ضبط نیست. از این رو، احادیث راویانی که با این الفاظ توثیق شده‌اند، به «اعتبار، امتحان و مقابله» با دیگر احادیث نیاز دارد.[٦٩]

منظور از اعتبار این است که با جستجو در طرق حدیثی که به نقل یک راوی متفرد است، روشن شود که

٦٢. مصحف در لغت به معنای کتاب است، اما در اصطلاح، بر راوی‌ای اطلاق می‌شود که قوّهٔ حفظ او قوی و خطاها و اغلاط او بسیار نادر باشد.

٦٣. یعنی راوی به وصف صدق نزدیک است، اما به مرتبه‌ای نرسیده است که بتوان او را صدوق نام نهاد.

٦٤. یعنی ضبط و حفظ راوی در اواخر عمر، دچار اختلال شده است.

٦٥. «مقارب» هم با «کسره» و هم با «فتحهٔ راء» قرائت شده و بدان معنا است که حدیث چنین راوی‌ای، به حدیث راویان ثقه نزدیک است؛ به دیگر سخن، حدیث او شاذ و منکر نیست.

٦٦. یعنی راوی نسبت به ثقات بزرگ، در درجهٔ وسط قرار دارد.

٦٧. مصغر صالح.

٦٨. نورالدین عتر، *أصول الجرح و التعدیل*، دار الفکر، ص ١٤٩.

٦٩. سخاوی، پیشین، ج ١، ص ٣٩٥.

آیا این حدیث با نقل راوی دیگری، که عادل یا ضابط بوده است، پشتیبان و مؤید دارد یا خیر؛[70] به دیگر سخن، روایات راویان این مرتبه، اگرچه به تنهایی ضعیف و غیرقابل احتجاج است، اما می‌تواند تقویت شود و به درجهٔ احادیث «حَسَنٌ لِغیره» برسد. این روایات، در صورتی می‌تواند به درجهٔ حسنٌ لغیره برسد که مضمون آنها با روایاتی از طُرُق چهار مرتبهٔ نخست تعدیل و یا دست کم با روایاتی هم‌شأن خودشان تقویت شود. حدیث «حسن لغیره» حدیثی است که از راوی ضعیفی، با ضعف خفیف، نقل شده و در اصل، حدیثی ضعیف است، اما با شواهد و نقل حدیث از طرق بهتری، به درجهٔ حسن لغیره ارتقا یافته است.

به احادیث پشتیبان و مؤید، «متابع» و «شاهد» گفته می‌شود.

اهل سنت «متابع» را چنین تعریف کرده‌اند:

> الحديثُ الذي يُشارِكُ فيه رُواتُهُ رواةَ الحديثِ الفَردِ لَفظاً ومَعنىً أو معنىً فَقَط، مَعَ الاتِّحادِ فِي الصَّحابِيِّ.
>
> حدیثی که راویان آن [در نقل] با راویان حدیث مفردی در یک لفظ و مضمون یا تنها در یک مضمون همراهی کنند، در حالی که هر دو حدیث از یک صحابی روایت شده باشد.

در توضیح این اصطلاح باید گفت: در برخی موارد به نظر می‌رسد که حدیثی را یک نفر روایت کرده است اما پس از بررسی و تتبع، حدیث دیگری یافت می‌شود که مؤید حدیث نخست است و همان معنا را، به همان لفظ یا لفظی دیگر، بازگو کرده است. در صورتی که در هر دو طریق، روایت از قول یک صحابی نقل شود، حدیث مؤید و مُتابِع خوانده می‌شود.

در تعریف «شاهد» هم گفته‌اند:

> الحديثُ الذي يُشارِكُ فِيهِ رواتُهُ رواةَ الحديثِ الفَردِ لَفظاً و مَعنىً أو مَعنىً فقط، مَعَ الاختِلافِ فِي الصَّحابِيِّ.
>
> حدیثی که راویان [در نقل آن]، راویانِ حدیث مفرد را از نظر لفظ و معنا یا تنها معنا همراهی کنند، با آنکه در نقل آن از صحابی اختلاف داشته باشند.

پیش از این در حدیث مُتابِع، دو حدیث مُتابِع و اصلی، از یک صحابی نقل می‌شد، در صورتی که در حدیث شاهد، یک معنا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و از دو صحابی مختلف نقل شده است.

حکم متابع و شاهد

عالمان اهل سنت حدیث مُتابِع و شاهد را در شمار اقسام مشترک آورده‌اند که با توجه به وضعیت راویان و دیگر عوامل می‌تواند صحیح، حسن یا ضعیف باشد. با این حال چون احادیث مُتابِع و شاهد، در تأیید حدیث دیگری می‌آیند، تنها مؤید و قرینه محسوب می‌شوند که محدثان در نقل آنها تساهل به خرج داده و در پاره‌ای موارد، احادیث ضعیف را هم در مقام مُتابِع و شاهد پذیرفته‌اند. آن دسته از عالمان اهل سنت که کوشیده‌اند تا احادیث ضعیف موجود در صحیح بخاری و مسلم را به نوعی توجیه کنند، با استفاده از همین دیدگاه به دفاع از آن پرداخته و این موارد را تنها مُتابِع یا شاهد قلمداد کرده‌اند.[71]

---

۷۰. نورالدین عتر، پیشین، ص ۳۹٤.

۷۱. ر.ک: تهانوی، *اعلاء السنن*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱۸ ﻫ؛ محمود طحان، *تیسیر مصطلح الحدیث*، مکتبة دار التراث، کویت، ۱٤۰٤ ﻫ ص ۱٤۳ ـ ۱٤۱؛ نورالدین عتر، پیشین، دار الفکر، ص ٤۱۹ ـ ٤۱۸ و ۳۹٤؛ صبحی صالح، *علوم الحدیث*، ص ۲٤۳ ـ ۲٤۱.

احادیث متابع و شاهد بیشتر در کتابهای مستخرجات یافت می‌شود. مستخرج کتابی است که سندهای مختلف دیگری از احادیث یک کتاب حدیثی خاص، در آن گرد آمده باشد.

برای آشنایی بیشتر با متابع و شاهد و نمونه‌های آن به ملحقات درس مراجعه کنید.

مراتب جرح

پیشوایان حدیث اهل سنت شش مرتبه برای جرح برشمرده‌اند.

آنچه از مجموع آرای پیشوایان حدیث اهل سنت پیرامون مراتب جرح به عنوان نظر مشهور در عصر حاضر می‌توان برشمرد، به شرح زیر است:[۷۲]

مرتبهٔ نخست

کمترین مراتب جرح با الفاظی این‌گونه بیان شده است:

«فیهِ مَقالٌ»، «أدْنی مَقالٌ»، «ضُعِّفَ»، «یُنْکَرُ مرّةً ویُعْرَفُ أُخْری»، «لَیْسَ بِذلِكَ»، «لیس بِالْقَوِیِّ»، «لیس بِالْمَتینِ»، «لیس بِحُجَّةٍ»، «لیس بِعُمْدَةٍ»، «لیس بِمَأْمُونٍ»، «لیس بِالْمَرْضی»، «لیس یَحْمِدُونَهُ»، «لیس بِالْحافظِ»، «غَیْرُهُ أوْثَقُ مِنْهُ»، «فیهِ شَیْءٌ، فیهِ جَهالَةٌ»، «لا أدْری ما هُوَ»، «فیهِ ضَعْفٌ»، «لَیِّنُ الْحَدیث»، «سیِّئُ الْحِفْظ»، «لِلضَّعْفِ ما هُوَ» و «فیهِ لینٌ».

الفاظ دیگری نیز از این مرتبه به شمار می‌رود که عبارت‌اند از: «تَکَلَّمُوا فیهِ»، «سَکَتُوا عَنْهَ»، «مَطْعُونٌ فیهِ» و «فیهِ نَظَر».

مرتبهٔ دوم

مرتبه‌ای **ضعیف‌تر از** مرتبهٔ نخست است. الفاظ این مرتبه عبارت‌اند از:

«فُلانٌ لا یُحْتَجُّ بِه»، «ضَعَّفُوه»، «مُضْطَرِبُ الْحَدیث»، «لَهُ ما یُنْکَرُ»، «حَدیثُهُ یُنْکَرُ»، «لَهُ مَناکیر»، «ضعیفٌ» و «مُنْکَرٌ».

---

۷۲. نورالدین عتر، پیشین، ص ۱۱۳ ـ ۱۱۱.

مرتبهٔ سوم

این مرتبه پایین‌تر از دو مرتبهٔ پیشین و بدتر از آنها است. تضعیف در این مرتبه **تضعیف قطعی** است. الفاظی که تضعیف قطعی را بیان می‌کنند عبارت‌اند از:

«فُلانٌ رُدَّ حَديثَه»، «مَرْدُودُ الْحَديث»، «ضَعيفٌ جِداً»، «ليسَ بِثِقَة»، «واهٍ بِمَرَّةٍ»، «طَرَحُوه»، «مَطْرُوحُ الْحَديث»، «مَطروحٌ»، «لا يُكْتَبُ حَديثَهُ»، «لا تَحِلُّ كِتابَةَ حَديثِه»، «لا تَحِلُّ الرِّوايَةَ عَنْهُ»، «لَيْسَ بِشَيْءٍ»، «لا يُساوِى شَيْئاً»، «لا يُسْتَشْهَدُ بِحَديثِه» و «لا شَيْءَ».

مرتبهٔ چهارم

شدت ضعف این مرتبه بیش از مراتب پیشین است. **اتهام راوی به حدیث‌سازی و وجود اوصاف منکر** در راوی جزء ویژگیهای الفاظ این مرتبه است.

شدت ضعف در مرتبهٔ چهارم با این الفاظ بیان می‌شود:

«فُلانٌ يَسْرِقُ الْحَديث»، «فُلانٌ مُتَّهَمٌ بِالْكِذْبِ»، «مُتّهم بِالْوَضْعِ»، «ساقِطٌ»، «مَتْرُوكٌ»، «ذاهِبُ الحديث»، «تَرَكُوهُ»، «لا يُعْتَبَرُ بِه»، «لا يُعْتَبر بِحَديثِه»، «لَيْسَ بِالثِّقَة»، «غَيْرُ ثقة»، «مُجْمَعٌ عَلى تَرْكِه»، «مُودٍ»[73] و «هو عَلى يَدَىْ عَدْلٍ».

مرتبهٔ پنجم

در این مرتبه، راوی از اتهام به وضع، به مرتبهٔ وضع قطعی می‌رسد. از این رو، شدت ضعف این مرتبه بیش از مراتب پیشین است.

الفاظ این مرتبه عبارت‌اند از:

«دَجّالٌ»، «كَذّابٌ»، «وَضّاعٌ يَضَعُ»، «يَكْذِبُ» و «وَضَعَ حَديثًا».

مرتبهٔ ششم

این مرتبه بالاترین و شدیدترین حالت وضع است. الفاظ مرتبهٔ ششم ضعف از مبالغه در وضع سخن می‌گویند و عبارت‌اند از:

«أَكْذَبُ النّاس»، «إِلَيْهِ الْمُنْتَهى فِى الْكِذْبِ»، «هو رُكْنُ الْكِذْبِ»، «مَنْبَعُ الْكِذْبِ»، «مَعْدَنُ الْكِذْبِ» و مانند اینها.

---

۷۳. هلاک‌کننده.

حکم مراتب جرح

احادیث راویانی که با الفاظ دو مرتبۀ نخست جرح می‌شوند، شایستۀ «اعتبار» است، اما احادیث راویان چهار مرتبۀ اخیر، صلاحیتِ استدلال، استشهاد و حتی اعتبار را هم ندارد.

نکته

با دسته‌بندی الفاظ در دو دستۀ تعدیل و جرح، روشن می‌شود که شاخص تعدیل لفظ «ثقه» است. لفظ «ثقه» بر عدالت و ضبط دلالت دارد و مراتب بالاتر از آن تأکید عدالت و ضبط است و مرتبۀ پایین‌تر از «ثقه» مانند «صدوق» و «لا بأس به»، تنها بر عدالت دلالت دارد و مراتب پس از آن نیز به ضعف می‌گراید؛ از این رو هرچه این الفاظ از لفظ ثقه پایین‌تر باشند، حدیث داخل حدیث «حسن» خواهد شد و اگر عدالت و ضبط نباشد، حدیث داخل احادیث «ضعیف» خواهد شد.

در مراتب جرح نیز، مرتبۀ ضعیف‌تر، «یُعْتَبَرُ بِه» است و در جرح شدید، بی‌اعتباری حدیث راویان به صراحت بیان شده و در نهایت بر ضعف چنین راویانی تأکید شده است.

ضمیمه

برای آشنایی با اصطلاحات «متابع» و «شاهد» که در این جلسه به کار رفته است، بخش متابع و شاهد جلسۀ چهاردهم اصطلاحات حدیثی را در اینجا می‌آوریم:

اگر حدیثی مضمون حدیثی دیگر را تأیید کند، حدیثِ مؤیِّد را با توجه به مشابهت یا عدم مشابهت سند آن با سند حدیث اصلی، به **مُتابِع** و **شاهد** تقسیم می‌کنند.

مُتابِع (تابِع)

نخستین قسمِ حدیث مؤیِّد، مُتابِع یا تابع نامیده می‌شود. مُتابِع در **لغت** اسم فاعل باب مفاعله از ریشۀ «ت ب ع» به معنای **پیرو** است[۷۴] و در **اصطلاح** عالمان اهل سنت[۷۵] چنین تعریف شده است:

---

۷۴. ابن‌منظور، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، نشر أدب الحوزة، ١٤٠٥ هـ ج ٨، ص ٢٧و ٢٨.

۷۵. درایه‌نگاران شیعه به این اصطلاح نپرداخته‌اند.

الحديثُ الذي يُشارِكُ فيه رُواتُهُ رواةَ الحديثِ الفَردِ لَفظاً ومَعنىً أو معنىً فَقَط، مَعَ الاتِّحادِ فِي الصَّحابِيِّ.[76]

حدیثی که راویانش [در نقل آن] با راویان حدیث مفردی به یک لفظ و مضمون یا تنها به یک مضمون همراهی می‌کنند، در حالی که هر دو حدیث از یک صحابی روایت شده باشد.

شرح تعریف

در توضیح این اصطلاح باید گفت که در برخی موارد به نظر می‌رسد حدیثی را یک نفر[77] روایت کرده است، اما پس از بررسی و تتبع، حدیث دیگری یافت می‌شود که مؤید حدیث نخست است و همان معنا را به همان لفظ یا غیر آن بازگفته است. در صورتی که در هر دو طریق، روایت از قول یک صحابی نقل شود، حدیث مؤید، **مُتابِع** خوانده می‌شود.

انواع مُتابِعت[78]

مشارکت حدیث مُتابِع با حدیث اصلی در سلسلهٔ راویان آن دو صورت دارد:[79] کامل (تام) و محدود (قاصر).

الف) مُتابِعت کامل

مُتابِعت کامل هنگامی است که حدیث مُتابِع از ابتدای سند[80] با حدیث اصلی در راویان مشترک باشد؛ یعنی، اگر حدیثی به نقل زُهْرِی تفرّد داشته باشد، به این صورت که او حدیث را از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده باشد، اگر همین حدیث را فرد دیگری مانند X از همان طریق زهری، یعنی از نافع از ابن‌عمر روایت کند. در این صورت این حدیث، مُتابِع حدیث زهری نامیده می‌شود و مُتابِعت آن کامل است.

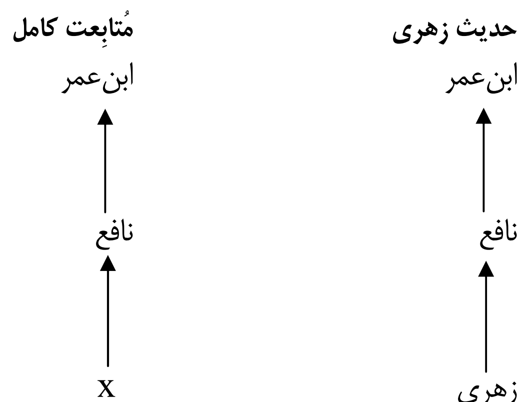
۷۶. محمود طحان، پیشین، ص ۱٤۱؛ عتر به جای تعریف مُتابِع، متابَعه (معنای مصدری مُتابِع) را در کنار شاهد تعریف کرده و آن را وصف حدیث ندانسته است، ولی در ادامهٔ بحث از لفظ تابع استفاده کرده و آن را با شاهد به کار برده است. به هر صورت معنای مورد نظر او با معنای ارائه‌شده یکی است؛ ر.ک: نورالدین عتر، پیشین، ص ٤۲۰ ـ ٤۱۸؛ تعریف ارائه‌شده تعریف عموم درایه‌نگاران اهل سنت است، اما برای آن تعاریفی دیگر هم ارائه شده که با این تعریف متفاوت است؛ صبحی صالح، پیشین، ص ۲٤۱؛ برای اقوال مختلف، ر.ک: محمود طحان، پیشین، ص ۱٤۲؛ نورالدین عتر، پیشین، ص ٤۲۰.

۷۷. مراد از حدیث فرد در اینجا فردِ مطلق نیست، که تفرد در اصل سند، یعنی در نقل صحابی است، بلکه تفرد نسبی مورد نظر است که تک بودن راوی می‌تواند در هر جای سند واقع شود. همان‌گونه که در مثالی که بعداً خواهد آمد تفرد روایت به شافعی است که در طبقهٔ چهارم قرار دارد.

۷۸. متابعت مصدر است و بیانگر نوع تأیید و موافقت بین حدیث متابع و اصل است. تقسیم یادشده برای بیان چگونگی متابعت است، نه اقسام حدیث متابع.

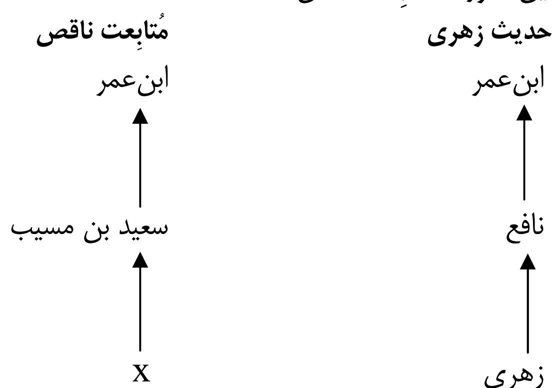
۷۹. محمود طحان، پیشین، ص ۱٤۲؛ نورالدین عتر، پیشین، ص ٤۱۸؛ صبحی صالح، پیشین، ص ۲٤۱ و ۲٤۲.

۸۰. منظور از ابتدای سند، استادِ راویِ مورد نظر تا معصوم (علیه السلام) است.



ب) مُتابِعت محدود یا ناقص

مُتابِعت ناقص هنگامی است که حدیث مُتابِع از وسط سند با حدیث اصلی در راویان اشتراک داشته باشد؛ برای مثال در نمونهٔ پیشین، راویِ X آن را از غیر طریق زُهْری، یعنی از سعید بن مُسَیب از ابن‌عمر روایت کند. در این صورت مُتابِعت ناقص است.



شاهد

قِسم دوم از حدیث مؤید، شاهد نامیده می‌شود.

شاهد در **لغت** اسم فاعل از ریشهٔ «ش ه د» به معنای **گواه** است[۸۱] و در **اصطلاح** عالمان اهل سنت[۸۲] چنین تعریف شده است:

الحديثُ الذي يُشارِكُ فِيهِ رواتُهُ رواةَ الحديثِ الفَردِ لَفظاً ومَعنىً أو مَعنىً فقط، مَعَ الاختِلافِ فِي الصَّحابِيِّ.[۸۳]

---

۸۱. ابن‌منظور، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۹.

۸۲. درایه‌نگاران شیعه چنین اصطلاحی را عنوان نکرده‌اند.

۸۳. محمود طحان، پیشین، ص ۱٤۱؛ نورالدین عتر، پیشین، ص ٤۱۸؛ این تعریف مشهور از شاهد است. اقوال دیگری نیز در این‌باره وجود دارد.

حدیثی که راویان [در نقل آن] راویانِ حدیث مفرد را از جهت لفظ و معنا یا تنها معنا همراهی کنند، با آنکه در نقل آن از صحابی اختلاف داشته باشند.

شرح تعریف

پیش از این در حدیث مُتابِع هر دو حدیث مُتابِع و اصلی از یک صحابی نقل می‌شد، در صورتی که در حدیث شاهد یک معنا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و از دو صحابی مختلف نقل شده است.[٨٤]

نمونه‌ای برای حدیث مُتابِع و شاهد

برای این نوع از احادیث حدیثی از شافعی را مثال زده‌اند که دارای مُتابِع، هم مُتابِعتی کامل و هم محدود، و نیز شاهد است.[٨٥]

شافعی روایتی را از مالک از عبدالله بن دینار از عبدالله بن عمر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمودند:

«الشَّهرُ تِسعٌ وعِشرونَ، فَلا تَصوموا حَتّی تَرَوا الهِلالَ وَلا تُفطِروا حَتّی تَرَوهُ، فإن غُمَّ عَلَیکُم فأکمِلوا العِدَّةَ ثَلاثینَ»؛ این ماه (رمضان) ٢٩ روز است، پس تا هلال ماه را ندیده‌اید، روزه نگیرید و تا آن را ندیده‌اید، روزه را بازنکنید و اگر هوا ابری بود (و ماه را ندیدید) مدت سی روز را تکمیل کنید.

برخی تصور می‌کردند که شافعی در نقل این روایت از مالک تفرد دارد و کسی جز او این حدیث را با چنین عباراتی از مالک نقل نکرده است، اما پس از تتبع و بررسی،[٨٦] برای نقل شافعی هم مُتابِع و هم شاهد یافت شده است:

مُتابِع (کامل): بخاری از عبدالله بن مَسلَمَةَ القَعنَبی از مالک با همین سند عین همین تعبیر را گزارش کرده است.

مُتابِع (محدود): ابن‌خُزَیْمَه از طریق عاصم بن محمد از پدرش محمد بن زید از جدش عبدالله بن عمر همین مطلب را نقل کرده است.

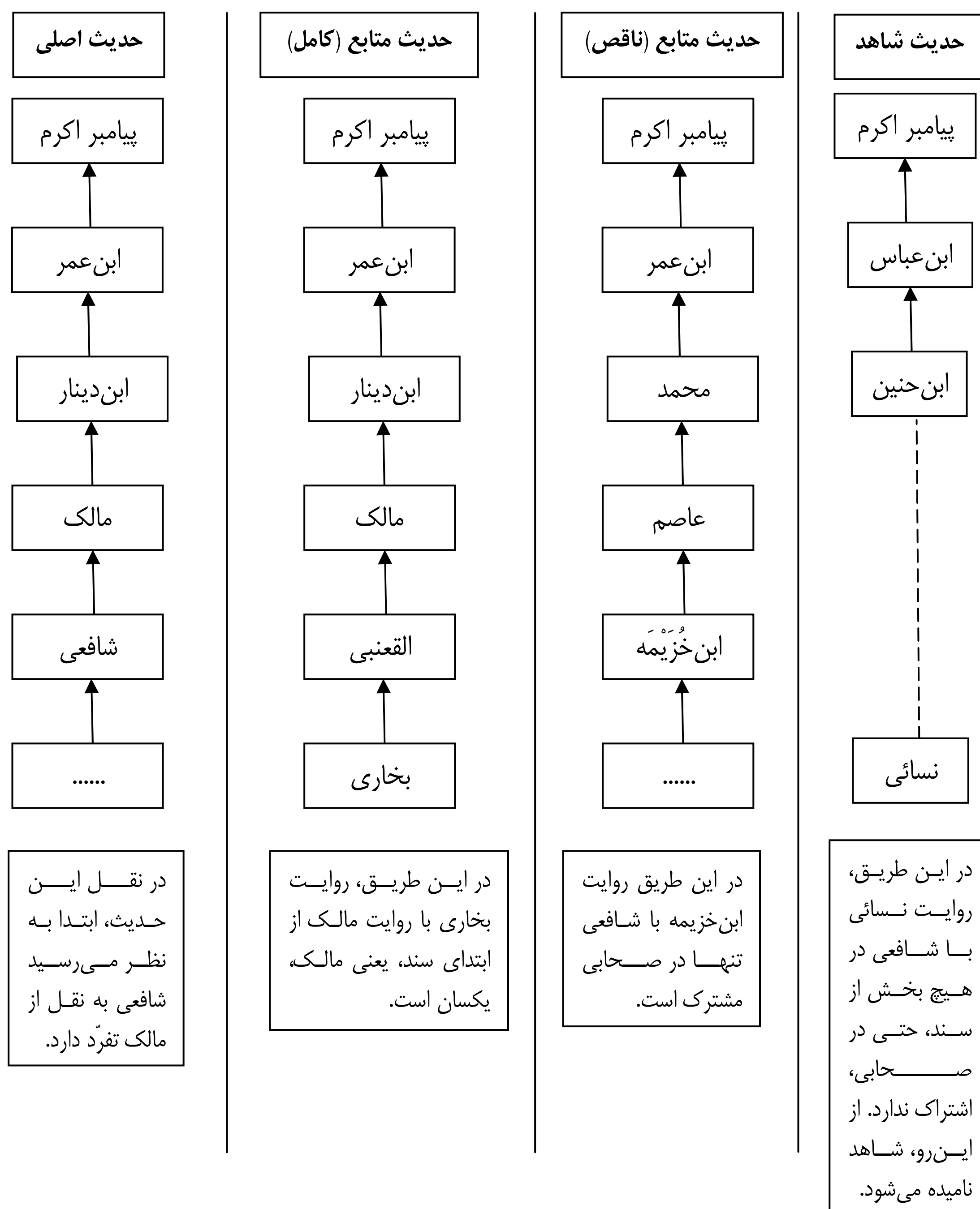
شاهد: نَسائی از طریق محمد بن حُنَین از ابن‌عباس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایتی را گزارش کرده که همین قسمت نیز در آن آمده است.

٨٤. صبحی صالح شاهد را به دو قِسم لفظی و معنوی تقسیم کرده است؛ صبحی صالح، پیشین، ص ٢٤١ و ٢٤٢؛ اختصاص این اقسام به شاهد در نتیجهٔ اختلاف در تعریف او با دیگران است و بر پایهٔ تعریف طحان و عتر این اقسام لفظی و معنوی برای متابع نیز فرض‌کردنی هستند.

٨٥. این مثال را ابن‌حجر آورده و دیگران به تکرار آن پرداخته‌اند؛ محمود طحان، پیشین، ص ١٤٣؛ نورالدین عتر، پیشین، ص ٤١٨ و ٤١٩؛ صبحی صالح، پیشین، ص ٢٤١ و ٢٤٢.

٨٦. عالمان اهل سنت به این تتبع و بررسی در اصطلاح اعتبار می‌گویند. به این صورت که طرق حدیثی را که به نقل یک راوی متفرد است، جستجو می‌کنند تا دریابند که آیا این حدیث به نقلی دیگر مشارک و پشتیبان دارد؛ محمود طحان، پیشین، ص ١٤١؛ نورالدین عتر، پیشین، ص ٣٩٤؛ صبحی صالح، پیشین، ص ٢٤٣.

نمودار این دسته از احادیث را می‌توان چنین ترسیم کرد:



باید توجه داشت که اصطلاح مُتابِع و شاهد را تنها عالمان اهل سنت به کار برده‌اند و کاربرد این دو کلمه به عنوان اصطلاح در میان عالمان شیعه رواج نداشته است.

جلسهٔ چهارم

تاریخچهٔ رجال اهل سنت

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تاریخ رجال اهل سنت؛
- ✓ بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت و دسته‌بندی آنها.

فصل چهارم: تاریخچۀ رجال اهل سنت

درآمد

تاریخچۀ اَسناد

در ابتدای اسلام، پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از سند سؤال نمی‌شد و روایات را مستند نمی‌کردند. به باور محدثان اهل سنت در زمان حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هیچ انگیزه و دلیلی برای سؤال از اَسناد وجود نداشته است؛ زیرا در آن هنگام، تمام احادیثی که از قول نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌گردید، احادیثی بودند که یا صحابی‌ای برای صحابی دیگر و یا صحابی‌ای برای فردی تابعی نقل می‌کرده است و تمامی صحابیان نیز از دیدگاه اهل سنت، عادل و معتمد هستند. همچنین بدیهی است که در آن زمان، بین ابتدا و انتهای اسناد واسطه زیاد نبوده است.

محمد بن سیرین (م ۱۱۰ ه) در روایتی نقل کرده است:

> لَمْ يَكونوا يسألونَ عَن الإسْنادِ فَلَمَّا وَقَعَتْ الفِتْنَةُ قالوا سَمُّوا لَنَا رِجالَكُم. فَيُنظر إلى أهْلِ السُّنَة فَيُؤخَذ حَديثُهُم وَيُنظر إلى أهلِ البِدَع فَلا يُؤْخَذ حَديثُهُم.[۸۷]
>
> از اَسناد سؤال نمی‌کردند تا اینکه فتنه به وقوع پیوست. پس از آن زمان بود که گفته می‌شد رجال (اَسناد احادیث) خود را نام ببرید و اگر که رجال از اهل سنت بود، روایتش را می‌پذیرفتند و اگر از اهل بدعت بود، پذیرفته نمی‌شد.

پس از آن در کلمات پیشوایان محدث اهل سنت، تعبیراتی در اهتمام به رجال احادیث به چشم می‌خورد. از محمد بن سیرین نقل شده است.

> إن هذا العلم دين فانظروا عمّن تأخذون دينكم.
>
> دانش حدیث، دین است پس دقت کنید که دین خود را از چه کسی می‌گیرید.[۸۸]

---

۸۷. مسلم، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ص ۱۱.

۸۸. همان.

همچنین از عبدالله بن مبارک، از فقهای آن عصر، نقل کرده‌اند که گفت: «الإسناد من الدين.»؛ ذکر سند، برگرفته از دین است.[89]

این سخنان، حکایتگر آغاز توجه به راویان حدیث در میان اهل سنت است.

اما به راستی منظور از فتنه، در کلام ابن‌سیرین چیست؟ در تحلیل این سخن نظرات گوناگونی ارائه شده است؛ برخی جریان قتل عثمان را به عنوان فتنه معرفی کرده‌اند و برخی به فتنهٔ ابن‌زُبَیْر اشاره کرده‌اند[90] و کسان دیگر این واقعه را فتنهٔ عصر ولید بن یزید در سال ۱۲٦ هجری دانسته‌اند.[91] همچنین احمد بن حنبل با سند خود از ابراهیم نَخَعی نقل می‌کند:

إنَّما سُئِلَ عَن الإسْنادِ أيّامُ الّمُخْتارِ؛ سؤال از سند از عصر مختار انجام شد.[92]

دلیل سندخواهی در زمان مختار نیز فراوانی و گسترش دروغ بستن بر علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) ذکر شده است.[93]

نخستین گروهی که بحث از اَسناد را آغاز کرد، در عصر تابعان بود. ابن‌سیرین (۱۱۰ هـ) از برجسته‌ترین عالمان جرح و تعدیل و اَسناد شمرده شده و[94] ابن‌رجب او را نخستین ناقد رجال دانسته است.[95] یعقوب بن شَیْبَه نیز همین نظر را از یحیَی بن مَعین نقل کرده است.[96]

شَعْبِی (۱۰۳ ـ ۱۹ هـ) به استنادِ گفته‌ای، نخستین کسی معرفی شده که اَسناد را بررسی کرده است.[97] حسن بصری (۱۱۰ ـ ۲۱ هـ)، سعید بن جُبَیْر (۹۵ ـ ۲٦ هـ) و ابراهیم نخعی (۹٦ ـ ٤۷ هـ) نیز از نخستین گروه رجالیان شناخته شده‌اند؛ اما به تصریح تمامی محدثان بزرگ اهل سنت، هیچ یک به گستردگی کار ابن‌سیرین

۸۹. همان، ص ۱۲.

۹۰. اکرم ضیاء عمری، *بحوث فی التاریخ السنة المشرفه*، مدینه، مکتبة العلوم والحکم، ١٤١٥ هـ ص ٤٨ و ٤٩؛ به نقل از روبسون.

۹۱. همان.

۹۲. ابن‌حنبل، *العلل و معرفة الرجال*، تحقیق وصی‌الله بن محمود عباس، ریاض، دار الخانی، ١٤٠٨ هـ ج ۳، ص ۳۸۰.

۹۳. عبدالرحمن بن احمد بن رجب حنبلی، *شرح علل الترمذی*، تحقیق و تعلیق نورالدین عتر، دمشق، انتشارات جامعة دمشق، ۱۳۹۸ هـ ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲. در باب اسناد احادیث از حضرت علی (علیه السلام) حدیثی آورده شده که به صورت زیر است: «علی بن إبراهيم، عن أبيه، وعن أحمد بن محمد بن خالد، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: قال أميرالمؤمنين (علیه السلام): «إذا حدثتم بحديث فأسندوه إلى الذي حدثكم فإن كان حقاً فلكم وإن كان كذباً فعليه»؛ کلینی، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ چاپ سوم، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «وقتی که مطلبی (حدیثی) را نقل کردی به کسی که از او نقل می‌کنی استناد کن؛ اگر آن مطلب (حدیث) درست باشد، ثواب آن برای شما است و اگر نادرست باشد، گناه آن گردن او است. (گردن کسی که بدان استناد داده‌ای.)

بنابراین، ذکر اسناد احادیث یک ارزش ابتدایی دارد و تنها، عوامل ثانوی در ایجاد آن تأثیرگذار نبوده‌اند.

۹٤. ذهبی، *أربع الرسائل الحدیثیه* (ذکر من یعتمد قوله فی الجرح و التعدیل)، بیروت، دار بشائر الاسلامیه، ١٤١٠ هـ ص ۱۷۳.

۹۵. عبدالرحمن بن احمد بن رجب حنبلی، پیشین، ج ۱، ص ۵۲.

۹٦. همان.

۹۷. حسن بن عبدالرحمن رامهرمزی (م ۳٦٠ هـ)، *المحدث الفاصل بين الراوی و الواعی*، تحقیق محمد عجاج خطیب، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٤ هـ ص ۲۰۸.

به موضوع رجال اسناد نپرداخته‌اند.[98] به هر حال نوشتن اَسناد حدیث در روزگار محمد بن مسلم بن شهاب زُهْری (۱۲٤ ه) متداول شده است. از مالک چنین نقل شده است که می‌گوید:

أوَّلُ مَنْ أسْنَدَ الْحَدیثَ الزُهْریُ.

نخستین کسی که حدیث را با سند ذکر کرد، زُهْرِیّ بود.[99]

برخی این سخن مالک، را مخصوص سرزمین شام دانسته‌اند و بر این باورند که پیش از او نیز اَسناد معمول بوده است و دلیل این کار، بی‌توجهی اهل شام در نقل حدیث و استفاده نکردن از اَسناد بوده است.[100]

از ابتدای قرن دوم هجری، اِسناد احادیث امری کاملاً رایج و متداول گشت و در کلمات بسیاری از ناقدان حدیث، تعبیراتی بلیغ در شأن سند و نقل حدیث وارد شد. از این رو، در کتب حدیثی تألیف‌شده در نیمهٔ قرن دوم، در بیشتر موارد، اَسناد روایات وجود دارد؛ *مسند مَعْمَر بن راشد* (۱۵۲ ه)، *مسند طَیالِسیّ* (۲۰٤ ه)، *موطأ مالک* (۱۷۹ ه) و ... گواه این مدعا است.

هرچند محدثان اهل سنت این اشخاص را نخستین افراد، در تفتیش و بررسی اَسناد دانسته‌اند، اما بیان داشته‌اند که نقل سنددهی در نقل روایت، امری ضروری نیست تا اینکه مسئلهٔ وضع حدیث و نیاز به بررسی سند حدیث به وجود آمد.

بنابراین، این‌گونه نیست که بخش زیادی از اسانید را محدثان متأخر به وجود آورده باشند، چنان‌که برخی مستشرقان، پایان قرن دوم یا سوم را، زمان ظهور اَسناد دانسته‌اند.[101] شاخت مستشرق آلمانیِ یهودی بر این باور است که اَسناد پس از ظهور مذاهب فقهی به وجود آمد؛ زیرا آنها دغدغهٔ استناد آرای خود به صحابه را داشتند. از این رو آنها، به ساخت و پردازش اَسناد دست زدند تا آنکه در عصر تدوین حدیث به صورت کامل ارائه شد. شاخت، اَسناد مرسل یا منقطع مالک در *موطأ* یا *الرسالهٔ* شافعی را گواه سخن خود بر شمرده است و تغییر این اسناد از حالت مرسل یا منقطع به حالت متصل در کتابهای نه‌گانهٔ متأخر، که با عنوان صحاح شناخته می‌شوند، را دلیل بر آن دانسته که اسانید برجستهٔ تابعیان از صحابه، ساختگی بوده و بعدها در عصر ارباب مذاهب فقهی بروز کرده است.

روبسون نیز بر این باور است که ذکر سند متصل از نیمهٔ دوم قرن دوم هجری متداول شد و پیش از آن معمول نبود.[102]

عالمان حدیث‌پژوه اهل سنت، دلیل وجود احادیث مرسل و منقطع در کتاب مالک را پای‌بند نبودن مالک به اتصالِ احادیث دانسته‌اند که این کار بر خلاف شیوهٔ متداول آن روزگار بوده است. در روزگار مالک و حتی پیش از او کتبی دیده می‌شود که با اَسناد متصل نوشته شده‌اند؛ *مسند مَعْمَر بن راشد* گواه این سخن است.[103] همچنین وجود برخی احادیث به صورت مرسل و متصل، یکی از موارد نقض استدلال مستشرقان است، زیرا

---

۹۸. اکرم ضیاء عمری، پیشین، ص ۵۱ و ... .

۹۹. ابن ابی‌حاتم رازی، *الجرح و التعدیل*، دار الإحیاء التراث العربی؛ دایرة المعارف العثمانیه، بیروت، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ ه ص ۲۰ (تقدمة المعرفه).

۱۰۰. مصطفی سباغی، *السّنّه و مکانتها فی التشریع الإسلامی*، بیروت، دار الورق، ۱٤۱۹ ه ص ۲۳۸.

۱۰۱. Robson, The Isnod in Maslim Tradition, P. ۱۸.

۱۰۲. The Encyclopedia of Islam Vol III P.۲۳/۱۹٦۵.

Scha Che The Otigins Of Mahhamadan Jarispvud Ence. P. ۱٦۳. ۱٦۵. ۱٦٦/۱٦۷, ۱٦۹, ۱۷۵.

۱۰۳. حافظ بن کثیر، *الباعث الحثیث* (شرح اختصار علوم الحدیث)، تألیف احمد محمد شاکر، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا، ص ٤۸.

گاهی یک محدث حدیثی را متصل و در جای دیگر همان را مرسل نقل می‌کند و یا سند را منقطع مـی‌کنـد و دلیل این امر اختصار یا فراموشی است.

بدیهی است که افتادگی یک یا چند راوی از سند، یا زیادی شخصی در یک سـند، امـری ممکـن اسـت؛ اگرچه ساختن مجموع سند روایات هم ممکن است؛ اما هیچ یک از این موارد اتفاقی، ساختگی بـودن اَسـناد را به صورت مطلق تأیید نمی‌کند. اعتماد شافعی بر مراسیل سعید بن مُسَیَّب و اعتماد ابوحنیفه بر مـسانید شـیوخ خود و مانند اینها موجب شد که این اشخاص احادیث را بدون سند نقل کنند.[۱۰۴]

بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت

از جمله مباحث مهم در استفاده از منابع رجالی اهل سنت، آشنایی با بزرگان جرح و تعدیل و پیـشوایان رجـال است. با این آشنایی کسانی که رأی و نظرشان در بحث رجال معتبر است از دیگران متمایز می‌شوند و میـزان اعتبار آرای آنها روشن می‌شود. پیشوایان جرح و تعدیل از نظر کمّی و کیفی به شرح زیر دسته‌بندی شده‌اند:

الف) از نظر کمّی

شمس‌الدین ذهبی (۷٤۸ ـ ٦۷۳ ه) در کتاب *ذکر من یعتمد قوله فی الجرح و التعدیل* عالمان رجالی را از نظـر مقدار جرح و تعدیل به سه دسته تقسیم کرده است:

دستهٔ نخست: گروهی که دربارهٔ بیشتر راویان داوری کرده‌اند؛ از این گروه می‌توان یحیَی بن مَعین و ابـوحـاتم رازی را نام برد.

دستهٔ دوم: گروهی که دربارهٔ تعداد زیادی از راویان نظریه‌پردازی کرده‌اند؛ مالک بن انس و شعبة بن حَجّـاج در این گروه جای دارند.

دستهٔ سوم: گروهی که گاه دربارهٔ راویان اظهار نظر کرده‌اند؛ ابن‌عُیَیْنَه و شافعی از این گروه‌اند.

ب) از نظر کیفی

پیشوایان جرح و تعدیل، از نظر برخورد با راویان، به سه دسته تقسیم شده‌اند:

---

۱۰٤. اکرم ضیاء عمری، پیشین، ص ٥٦؛ دربارهٔ شبههٔ مستشرقان و پاسخ آن بنگرید به: نورالدین عتـر، *مـنهج النقـد فـی علـوم الحدیث*، دمشق، دار الفکر، ۱٤۰۸ ه ص ٤٦۲ ـ ٤٦۰.

دستهٔ نخست: گروهی که به کمترین دلیل راویان را جرح کرده و در تعدیل متعادل عمل کرده‌اند و بـه هنگـام اطمینان از نبودن خلاف عدالت، راوی را تعدیل کرده‌اند. این گروه دو یـا سـه اشـتباه راوی را موجـب سـستی روایت او می‌دانند.

اگر آنها کسی را توثیق کنند، بسیار معتبر است و اگر تضعیف کنند، باید بررسی شود که رجالیان دیگـری نیز در تضعیف آن راوی با او هم نظر هستند یا خیر. اگر تضعیف او نظر موافق داشته باشد و پیشوایان جـرح و تعدیل، آن راوی را توثیق نکرده باشند، جرح او پذیرفته می‌شود. اما اگر کسی از پیشوایان جرح و تعـدیل راوی را توثیق کرده باشد، تعارض جرح و تعدیل پیش می‌آید و باید بررسی شود.

یحیَی بن مَعین، ابوحاتم رازی و جوزجانی از جملهٔ این اشخاص هستند، که از آنها به «مُتَعَنِّتٌ فی الْجَرْحِ، مُتَثَبِّتٌ فی التَّعْدیل» یاد می‌شود.

دستهٔ دوم: گروهی در برابر دستهٔ نخست که، در تعدیل متساهل و آسان‌پذیر و در جرح سختگیرند. از این گروه می‌توان به ابوعیسی تِرْمذی، ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوبکر بیهقی اشاره کرد. توثیـق ایـن گـروه، زمـانی پذیرفته می‌شود که موافق داشته و یا با دلیل همراه باشد.

دستهٔ سوم: گروهی مانند بخاری، احمد بن حنبل، ابوزُرْعَه و ابن‌عُدَی هستند، که از دیدگاه مشهور اهـل سـنت معتدل و منصف محسوب می‌شوند.[۱۰۵] توثیق و تعدیل این گروه، بدون شرط پذیرفته می‌شود.

گروههای مهمِ بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت

در پایان عصر صحابه، شَعْبی و ابن‌سیرین به جرح و تعدیل پرداختند. اما در روزگار حضور صحابه، که بـه بـاور اهل سنت همهٔ آنها عادل‌اند، تنها گروهی اندک از تابعان ضعیف بودند؛ از این رو، کمتر کسانی یافت می‌شـدند که قابل جرح باشند. برای نمونه در آن دوره، تنها برخی بدعتگـذاران ماننـد خـوارج و قَدَریـه ضـعیف شـمرده می‌شدند. پس از آن، در قرن دوم کسانی یافت شدند که باید به صورت جدّی‌تر بررسی مـی‌شـدند؛ از ایـن رو، پس از سال ۱۵۰ هجری که تابعان جای خود را به اتباع تابعان دادند، اشخاصی همچـون ابـوحنیفـه، أعْمَـش، مالک و شُعْبَه، به توثیق و تضعیف پرداختند.[۱۰٦]

در اینجا سه طبقه از پیشوایان جرح و تعدیل را به اختصار نام مـی‌بـریم کـه از ایـن دوره بـه بعـد ظهـور کرده‌اند و رجالیان اهل سنت به آرای ایشان استناد می‌کنند. با بیان هر طبقه، بـه میـزان اعتبـار آرای آنهـا در برخورد با راویان نیز اشاره می‌شود:

۱۰۵. ذهبی، (أربع رسائل فی علوم الحدیث) *ذکر من یعتمد قوله فی الجرح و التعدیل*، بیروت، دار البشائر الإسلامیه، بی‌تـا، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۱۰٦. همان، ۱۷۵ ـ ۱۷۳.

گروه نخست

طبقهٔ اول پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت چند ویژگی مشترک دارند:

الف) در جرح و تعدیل، بر تمامی عالمان این فن، تقدم زمانی دارند؛

ب) هیچ کدام از افراد این گروه تألیف رجالی ندارند و صرفاً آرای آنها برای ما نقل شده است؛

ج) غالباً دربارهٔ بیشتر راویان جز چند تن از آنها اظهار نظر نکرده‌اند؛

د) به دلیل احترام و قداست این گروه نزد اهل سنت، آرای ایشان ارکان جرح و تعدیل اهل سنت است.

این گروه شامل دوازده نفر است:

۱ـ ابومحمد، سلیمان بن مهران کوفی معروف به أعْمَش (۱٤۸ ـ ٦۰ ﻫ)

أعْمَش، ثقه و از حافظان حدیث در کوفه بوده است و او را به دلیل صداقتش «مُصْحَف» نامیده و نشانهٔ اسلام دانسته‌اند. او از برخی صحابه حدیث نقل کرده است.[۱۰۷] همچنین برخی او را شیعه دانسته‌اند.[۱۰۸]

۲ـ ابوحنیفَه، نعمان بن ثابت زوطی تمیمی (۱۵۰ ـ ۸۰ ﻫ)

ابوحنیفه بنیان‌گذار مکتب رأی و قیاس، فقیه بزرگ عراق در زمان خویش و پیشوای حنفی‌مذهبان است. ذهبی او را توثیق کرده و در جرح و تعدیل معتبر دانسته است؛

ولی نسایی و ابن‌عَدِی او را به دلیل بدی حافظه تضعیف کرده‌اند.[۱۰۹] گروهی نیز او را به جهت عمل به قیاس، تضعیف کرده‌اند.[۱۱۰]

به هر حال از بزرگان رجالی اهل سنت، مدحهای زیادی برای او نقل شده است و در مجموع به دلیل وجود برخی تعصبها و خصومتها جرح ابوحنیفه را نپذیرفته‌اند.

۳ـ ابوبسطام، شُعْبَة بن حَجّاج بن ورد واسطی بصری (۱٦۰ ـ ۸۰ یا ۸۲ ﻫ)

او برخی صحابه را درک کرده و نخستین کسی است که به شکل گسترده دربارهٔ راویان و جرح و تعدیل آنها بحث کرده است. برخی از پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت، مانند یحیَی بن سعید قطان و عبدالرحمان بن مهدی شاگرد او بوده‌اند. او گاهی در اسامی راویان اشتباه می‌کرده است که برخی اشتباهات او را کم و برخی نیز زیاد دانسته‌اند. سخاوی او را از سختگیران در جرح و تعدیل برشمرده است.[۱۱۱]

---

۱۰۷. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد أو مدینة السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱٤۱۷ ﻫ ج ۹، ص ۱٤ ـ ٤، رقم ٤٦۱۱؛ ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار الإحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۵٤، رقم ۱٤۹.

۱۰۸. حسن صدر، *تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام*، قم، انتشارات اعلمی، ۱۳۷۵ ﻫ ص ۳٤۲ و ۳٤۳.

۱۰۹. ابن‌عدی جرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق سهیل زکار و یحیی مختار غزاوی، بیروت، دار الفکر، ۱٤۰۹ ﻫ چاپ سوم، ج ۷، ص ۱۲ ـ ۵.

۱۱۰. نسایی، *المجموع فی الضعفاء و المتروکین و ...*، تحقیق و بررسی عبدالعزیز عزالدین لسیروان، بیروت، دار القلم، ۱٤۰۵ ﻫ ص ۲۲٦.

۱۱۱. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق علی ابوزید، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱٤۱۳ ﻫ چاپ هفتم، ج ۷، ص ۲۲۸ ـ ۲۰۲.

٤ـ ابوعمر، عبدالرحمان بن عَمْرِو بن یُحْمَد أوزاعِیُّ شَامِی (١٥٧ ـ ٨٨ ﻫ)
با القابی همچون حافظ، فقیه و برجسته توصیف شده است. تنها احمد بن حنبل او را تضعیف کرده و ذهبی تضعیف ابن‌حنبل را تضعیف حدیث او دانسته است نه تضعیف خود او؛ زیرا او به احادیث مرسل و منقطعِ شامیان اعتماد کرده است.[١١٢]

٥ـ مالک بن أنس بن مالک أصبحی مدنی (١٧٩ ـ ٩٣ ﻫ)
مالک پیشوای مذهب مالکی و صاحب کتاب معروف *الموطأ* است. او از سخت‌گیران در جرح است.[١١٣]

٦ـ ابوحارث، لَیْث بن سعد بن عبدالرحمان فَهْمی مِصْری (١٧٥ ـ ٩٤ ﻫ)
او اصالتاً اصفهانی بوده، اما در روستایی در مصر به دنیا آمده است. ابوحارث شاگرد مالک و فقیه مصر بود. در فُسْطاط مصر فوت کرد. شافعی او را فقیه‌تر از مالک دانسته است.[١١٤]

٧ـ ابوعبدالله، سُفیان بن سعید بن مَسْروق ثوری کوفی (١٦١ ـ ٩٧ ﻫ)
در بصره فوت کرد. او را «امیرالمؤمنین فی الحدیث» لقب داده‌اند. نسایی او را فوق وثاقت دانسته است. او علی (علیه السلام) را بر عثمان تفضیل می‌داده است. به گفتهٔ ذهبی او شرب نبیذ[١١٥] را مباح می‌دانسته و در روایتش از راویان ضعیف نیز، گاهی تدلیس می‌کرده است.[١١٦]

٨ـ ابومحمد، سُفیان بن عُیَیْنه هلالی کوفی مکی (١٩٨ ـ ١٠٧ ﻫ)
در مکه درگذشت. به دلیل عمر طولانی‌اش برای «عُلُوّ اِسناد» مورد توجه راویان بود. روایات او را به این دلیل که در راویان ثقه تدلیس[١١٧] می‌کرد، می‌پذیرند.[١١٨]

٩ـ ابوعبدالرحمن، عبدالله بن مُبارک مَرْوْزی (١٨١ ـ ١١٨ ﻫ)
او عمرش را به سفر و تجارت گذراند و نزد اهل سنت حافظ، فقیه و دارای تألیفاتی چند است. گفته‌اند که در

١١٢. همان، ج ٧، ص ١٣٤ ـ ١٠٧.
١١٣. همان، ج ٨، ص ١٣٥ ـ ٤٨؛ ابن ابی‌حاتم رازی، پیشین، ج ١، ص ٢٠٦ ـ ٢٠٤.
١١٤. خطیب بغدادی، پیشین، ج ١٣، ص ١٥ ـ ٤.
١١٥. النبیذ الماء المالح والاجاج یوضع فیه التمر ویترک طوال اللیل وفی الصباح یرمی التمر وقد عذب الماء؛ احمد فتح‌الله، معجم *ألفاظ الفقه الجعفری*، ١٤١٥ ﻫ ص ٤٢٢.
١١٦. خطیب بغدادی، پیشین، ج ٩، ص ١٧٢ ـ ١٥٣.
١١٧. خطیب بغدادی، پیشین، تحقیق و تعلیق بشّار عوّاد معروف، دار الغرب الإسلامی، ١٤٢٢ ﻫ ج ١٠، ص ٢٤٩ و ٢٥٥ و ... .
١١٨. همان، ج ٩، ص ١٨٢ ـ ١٧٣.

طلب حدیث و ملاقات مشایخ کوشا بود و در شأن او بسیار مبالغه کرده‌اند.[۱۱۹]

۱۰ـ ابوسعید، یحیَی بن سعید بن فرُّوخ قَطّان بَصْری (۱۹۸ ـ ۱۲۰ ه)
بسیاری از بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت او را ستوده‌اند. او به جرح و تعدیل بسیاری از راویان پرداخته و سختگیر بوده است.[۱۲۰]

۱۱ـ ابوسفیان، وکیع بن جَرّاح بن مَلیح بن عُدَی رَواسی کوفی (۱۹۷ ـ ۱۲۹ ه)
اهل یکی از روستاهای نیشابور و یا سُغْد در ماوراءالنهر بود. نزد همهٔ بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت، پذیرفته است. گفته شده که او نبیذ می‌نوشیده است. وکیع دربارهٔ تعداد کمی از راویان اظهار نظر کرده است.[۱۲۱]

۱۲ـ ابوسعید، عبدالرحمان بن مهدی بن حَسّان بصری لُؤْلُؤی (۱۹۸ ـ ۱۳۵ ه)
او بیشتر راویان را جرح و تعدیل کرده و احمد بن حنبل او را بر یحیَی بن سعید و وکیع بن جَرّاح مقدم داشته است.
او نزد بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت، معتدل و منصف است.[۱۲۲]

گروه دوم
طبقهٔ پس از طبقهٔ سابق‌اند و ویژگیهای این طبقه عبارت است از:
الف) تعداد قابل توجهی از آنها مؤلف کتب رجالی هستند که اکنون بسیاری از آن کتابها موجود است و اقوال طبقهٔ اول در این کتابها نقل شده است؛
ب) کتابهای رجالی آنها مصادر اولیهٔ رجال، به ویژه در میان اهل سنت، است؛
ج) در شرح حال بیشتر راویان سخن گفته‌اند.
بزرگان این گروه در میان اهل سنت، شامل ۲۲ نفر است:

۱ـ ابوزکریا، یحیَی بن مَعین بغدادی (۲۳۳ ـ ۱۵۸ ه)
بسیاری از بزرگان محدث اهل سنت در مدینه او را ستوده‌اند. احمد بن حنبل او را داناترین فرد به دانش رجال دانسته است. آرای او دربارهٔ راویان، به دلیل تغییر اجتهادش متعارض است. گاهی نیز به جهت اختلاف

۱۱۹. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱٦٧ ـ ١٥١.
۱۲۰. همان، ج ١٤، ص ١٤٩ ـ ١٤٠.
۱۲۱. ذهبی، پیشین، ج ۹، ص ١٦٨ ـ ١٤٠.
۱۲۲. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۱۰، ص ٢٤٧ ـ ۲۳۹.

سؤالات عباس دوری، عثمان داری و ابوحاتم رازی از او، جوابهای مختلف از وی نقل شده است. آرای ابن‌معین در کتابهای *التاریخ و العلل*، *معرفة الرجال* و *الضعفاء* نقل شده است.[۱۲۳]

۲ـ ابوالحسن، علی بن عبدالله بن جعفر مَدینی بَصْری (۲۳٤ ـ ۱٦۱ ﻫ)

در سامرا درگذشت. او توثیق شده و به «امیرالمؤمنین» ملقب گشته است. وی به علل احادیث بسیار آشنا بود.

او بیش از دویست عنوان کتاب در رجال، علل حدیث و تاریخ نوشته است که برخی از آنها عبارت‌اند از: *العلل*، *الأسماء والکنی*، *الطبقات*، *الضعفاء* و *التاریخ*.

او در بصره اظهار تشیع می‌کرد و دلیل آن را، انحراف بصریها از علی (علیه السلام) بیان می‌نمود. ابوزُرْعهٔ رازی او را از سختگیران در نقد رجال دانسته است.[۱۲٤]

۳ـ ابوعبدالله، احمد بن محمد بن حَنْبَل شیبانی (۲٤۱ ـ ۱٦٤ ﻫ)

ابن‌حنبل پیشوای مذهب حَنْبَلی و از بزرگان اهل سنت است. ذهبی ضمن ستایش وی، او را معتدل دانسته است. شیبانی تنها در جرح معتقدان به خلق قرآن[۱۲۵] تندرو بوده است.[۱۲٦]

٤ـ محمد بن اسماعیل جُعْفی بُخاری (۲۵٦ ـ ۱۹٤ ﻫ)

ذهبی او را از معتدلان دانسته است. او صاحب کتب *التاریخ الکبیر* و *التاریخ الصغیر* است که از منابع مهم رجالی اهل سنت محسوب می‌شود.[۱۲۷]

۵ـ ابواسحاق، ابراهیم بن یعقوبَ سَعْدی جوزجانی (م ۲۵۹ ﻫ)

ذهبی و ابن‌حجر، او را نقد راویان و جرح آنها به ویژه راویان شیعه، بسیار سختگیر دانسته‌اند؛ از این رو، جرحهای منفرد او را نپذیرفته‌اند. او صاحب کتاب *الضعفاء* است.[۱۲۸]

---

۱۲۳. همان، ج ١٤، ص ۱۹۱ ـ ۱۸۱.

۱۲٤. ذهبی، پیشین، ج ۱۱، ص ٦۰ ـ ٤۱.

۱۲۵. ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٩ ﻫ ج ۲، ص ۱۵ و ۱٦.

۱۲٦. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۳۵۸ ـ ۱۷۷.

۱۲۷. همان، ج ۱۲، ص ٤۷۱ ـ ۳۹۱.

۱۲۸. ذهبی، *میزان الإعتدال في نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، ٤ ج، بی‌جا، دار الفکر، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۵ و ۷٦؛ ابن‌حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ٦ ج، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ١٤١٣ ﻫ ج ۱، ص ۱۱۸.

٦ـ ابوالحسین، مسلم بن حجّاج قشیری (٢٦١ ـ ٢٠٤ ه)

او مؤلف کتاب *الصحیح* یکی از کتابهای روایی شش‌گانهٔ اهل سنت است.[١٢٩]

٧ـ ابومحمد، عبدالله بن عبدالرحمان بن فضل تمیمی دارِمی سمرقندی (٢٥٥ ـ ١٨١ ه)

او صاحب کتاب *المسند*، مشهور به مسند دارمی یا سنن الدارمی، یکی از منابع مهم حدیثی اهل سنت است.[١٣٠]

٨ـ ابوالحسن، احمد بن عبدالله بن صالح عِجْلی کوفی (٢٦١ ـ ١٨٢ ه)

او اهل طرابلسِ مغرب و از ملازمان یحیَی بن مَعین بود. کتاب *الثقات* او مشهور است. او را در توثیق متساهل دانسته‌اند.[١٣١]

٩ـ ابوحاتم، محمد بن ادریس بن مُنْذر حَنْظَلی رازی (٢٧٧ ـ ١٩٥ ه)

ذهبی و ابن‌حجر، او را در نقد رجال سختگیر دانسته‌اند، از این رو جرحهای منفرد او را نمی‌پذیرند.[١٣٢]

١٠ـ ابوزُرْعَه، عُبَیْدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فَرُّوخ رازی (٢٦٤ ـ ٢٠٠ ه)

او در رجال تألیفات بسیاری دارد؛ از جمله کتابهای: *العلل*، *بیان خطأ البخاری فی تاریخه*، *أسماء الضعفاء*، *الجرح و التعدیل*، *أجوبته علی أسئلة البَرْذِعی فی الضعفاء*، *أجوبته علی أسئلة البَرْذِعی فی الثقات*.

ذهبی او را از عالمان جرح و تعدیل منصف و معتدل به شمار آورده است.[١٣٣]

١١ـ ابوداود، سلیمان بن أشْعَث أزْدی سِجِسْتانی (٢٧٥ ـ ٢٠٢ ه)

صاحب کتاب *سنن*، معروف به سنن ابی‌داود است که یکی از مهم‌ترین منابع حدیثی اهل سنت به شمار می‌رود. همچنین او *کتاب فی الرجال* و *تسمیة الإخوة والذین رُوِیَ عنهم الحدیث* را در زمینهٔ رجال تألیف کرده است.[١٣٤]

---

١٢٩. ذهبی، پیشین، ج ١٢، ص ٥٨٠ ـ ٥٥٧.

١٣٠. همان، ص ٢٣٢ ـ ٢٢٤.

١٣١. همان، ص ٥٠٧ ـ ٥٠٥.

١٣٢. همان، ج ١٣، ص ٢٦٢ ـ ٢٤٧.

١٣٣. خطیب بغدادی، پیشین، ج ١٠، ص ٣٣٥ ـ ٣٢٥.

١٣٤. ذهبی، پیشین، ج ١٣، ص ٢٢١ ـ ٢٠٣.

۱۲ـ ابوعلی، صالح بن محمد بن عمرو بن حبیب بغدادی، ملقب به جَزَرَه (۲۹۲ ـ ۲۰۵ ه)

او ثقه و از حافظان حدیث بود. از مشایخ بسیاری در حجاز، شام، مصر، خراسان و ماوراءالنهر حدیث فرا گرفت. او حافظهٔ بسیار قوی داشت و در ماوراءالنهر حدیث از حفظ نقل می‌کرد.[۱۳۵]

۱۳ـ ابوعیسی محمد بن عیسی تِرمِذی (۲۷۹ ـ ۲۰۹ ه)

او صاحب کتاب حدیثی *السنن*، معروف به سنن الترمذی، یکی از مهم‌ترین کتب حدیثی اهل سنت است. ذهبی، ترمذی را از عالمان جرح و تعدیلی که در تضعیف رجال متساهل بوده‌اند، به شمار آورده است؛ زیرا ترمذی در *سنن* خود در موارد قابل توجهی، احادیث ضعیف را حَسَن و یا حتی صحیح دانسته است.[۱۳۶]

۱٤ـ ابومحمد، عبدالرحمان بن یوسف بن سعید بن خِراش مَرْوزی بغدادی

او را به این دلیل که کتابی در مثالب ابوبکر و عمر نوشته است، شیعه دانسته‌اند. ذهبی، ابن‌خِراش را زندیق و معاند می‌داند. او کتابی در جرح و تعدیل نوشته و ذهبی، او را به سبب سختگیری در جرح و نقد رجال، به ابوحاتم رازی تشبیه کرده است.[۱۳۷]

۱۵ـ احمد بن شعیب بن علی خراسانی نِسایی (۳۰۳ ـ ۲۱۵ ه)

نسایی، صاحب کتابهای حدیثی *السنن الکبری* و *السنن الصغری*، از زمرهٔ کتب مهم حدیثی اهل سنت است. او را متمایل به تشیع دانسته‌اند. وی کتاب *الضعفاء والمتروکین* را تألیف کرد. ذهبی و ابن‌حجر، او را از سخت‌گیران در جرح به شمار آورده‌اند.[۱۳۸]

۱٦ـ ابوبکر، محمد بن اسحاق بن خُزَیْمة سُلَمی نیشابوری شافعی (۳۱۱ ـ ۲۲۳ ه)

او در کتاب صحیح خود، معروف به صحیح ابن‌خُزَیْمَه، هر حدیثی که کمتر تردیدی در آن بوده را به شکلی بیان کرده است.[۱۳۹]

۱۷ـ ابوجعفر، محمد بن عمرو عُقَیْلی مکی (م ۳۲۲ ه)

مهم‌ترین تألیف او *الضعفاء الکبیر* در موضوع رجال است. عقیلی بسیار سختگیر دانسته شده است.[۱٤۰]

---

۱۳۵. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۹، ص ۳۲۲.

۱۳٦. ذهبی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۷۷ ـ ۲۷۰، رقم ۱۳۲.

۱۳۷. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۸۰ ـ ۲۷۸.

۱۳۸. ذهبی، پیشین، ج ۱٤، ص ۱۳۵ ـ ۱۲۵، رقم ٦۷.

۱۳۹. همان، ص ۳۸۲ ـ ۳٦۵، رقم ۲۱٤.

۱٤۰. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۹ ـ ۲۳٦، رقم ۹۳.

۱۸ـ عبدالرحمان بن محمد بن ادریس حَنْظلی رازی، معروف به ابن ابی‌حاتم رازی (۳۲۷ ـ ۲٤۰ ﻫ)
او صاحب کتاب *الجرح و التعدیل* است که از مهم‌ترین و متداول‌ترین کتب رجال نزد اهل سنت است.[۱٤۱]

۱۹ـ ابوحاتم، محمد بن حِبّان تمیمی بُسْتی (م ۳٥٤ ﻫ)
کتاب *المجروحین والضعفاء والمتروکین* و کتاب *الثقات* او از مهم‌ترین کتابهای رجالی اهل سنت است. او در جرح، سختگیر و در تعدیل، متساهل بوده است. دلیل تساهل ابن حبان در تعدیل آن است که او ذکر نشدن جرح دربارهٔ راوی را برای توثیق آن راوی، با دو شرط ثقه بودن راوی و مرویٌ‌عَنْه او و نیز نداشتن حدیث مُنکر، کافی دانسته است. ابن‌حبان، بسیار به ابوحنیفه حمله کرده و او را ردّ کرده است. او حد را از خداوند نفی می‌کرد و به همین دلیل او را از شهرش بیرون کردند.[۱٤۲]

۲۰ـ ابواحمد، عبدالله بن عَدی بن عبدالله جوزجانی، معروف به ابن‌قطّان (۳٦٥ ـ ۲۷۷ ﻫ)
وی صاحب کتاب *الکامل فی الضعفاء الرجال*، یکی از کتابهای مهم رجال اهل سنت است. او را معتدل و منصف در جرح و تعدیل دانسته‌اند؛ اما دربارهٔ حنفی‌ها سختگیر بوده است.[۱٤۳]

۲۱ـ ابوالفتح، محمد بن حسین اَزْدی مَوْصِلی (م ۳۷٤ ﻫ)
او صاحب کتاب *الضعفاء* است. از وی هیچ توثیقی ندارد و برخی او را تضعیف کرده‌اند. ذهبی او را در جرح رجال، بسیار سختگیر دانسته است؛ زیرا کسانی را در کتابش جرح کرده که پیش از او کس دیگری به جرح آنها مبادرت نورزیده است.[۱٤٤]

۲۲ـ ابوالحسن، علی بن عُمَر دارقُطْنی بغدادی (۳۸٥ ـ ۳۰٦ ﻫ)
الضعفاء والمتروکین تألیف او است. وی در نقد رجال معتدل بوده است، ولی او را دربارهٔ حنفی‌ها سختگیر دانسته‌اند.[۱٤٥]

گروه سوم
طبقهٔ سوم پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت است که چندین وجه مشترک دارند:

---

۱٤۱. همان، ج ۱۳، ص ۳٦۳ ـ ۲٦۳، رقم ۷۸۳.
۱٤۲. همان، ج ۱٦، ص ۱۰٤ ـ ۹۲، رقم ۷۰.
۱٤۳. همان، ص ۱٥٦ ـ ۱٥٤، رقم ۱۱۱.
۱٤٤. همان، ص ۳٤۹ ـ ۳٤۷، رقم ۲٥۰.
۱٤٥. ذهبی، پیشین، ج ۱٦، ص ٤٦۰ ـ ٤٤۹، رقم ۳۳۲.

الف) همهٔ آنها از متأخران شمرده می‌شوند؛
ب) همه دارای تألیف هستند؛
ج) کتابهای آنها با استفاده از کتابهای طبقهٔ دوم تألیف شده است.
پیشوایان این طبقه شامل شش نفر است:

۱ـ ابوعبدالله، محمد بن عبدالله نیشابوری، معروف به حاکم نیشابوری (٤٠٥ ـ ۳۲۱ ه)
او صاحب کتابهای *معرفة علوم الحدیث* و *الضعفاء* است. حاکم را در تصحیح حدیث متساهل دانسته‌اند.[١٤٦]

۲ـ ابوبکر، احمد بن علی خطیب بغدادی شافعی (٤٦٣ ـ ۳۹۲ ه)
الکفایة فی علم الروایه و *تاریخ بغداد (أوْ مدینة السَّلام)*، از مهم‌ترین تألیفات او است. اهل سنت، وی را در جرح حنفی‌ها بسیار سخت‌گیر دانسته‌اند.[١٤٧]

۳ـ ابوالفَرج، عبدالرحمان بن علی بغدادی حَنْبَلی، معروف به ابن‌جوزی (۵۹۷ ـ ۵۱۰ ه)
الموضوعات و *الضعفاء والمتروکون* از مهم‌ترین کتب رجالی و حدیثی او است. یکی از ویژگیهای وی، سخت‌گیری در جرح احادیث و جعلی دانستن بسیاری از احادیث ضعیف و حَسَن، و حتی صحیح است.[١٤٨]

٤ـ ابوالحَجَّاج، یوسف بن عبدالرحمن قضاعی دمشقی مِزّی شافعی (۷٤۲ ـ ٦٥٤ ه)
کتاب *تهذیب الکمال فی أسماء الرجالِ* او، نزد اهل سنت بسیار مهم است.[١٤٩]

۵ـ شمس‌الدین ابوعبدالله، محمد بن احمد بن عثمان تُرکمانی دمشقی، معروف به ذَهَبی (۷٤۸ ـ ٦۷۳ ه)
وی صاحب *میزان الإعتدال*، *تذکرة الحفاظ*، *سیر أعلام النبلاء* و *تاریخ الإسلام* از مهم‌ترین کتابهای اهل سنت در رجال و تاریخ است. او را در جرح اشاعره و صوفیه سخت‌گیر دانسته‌اند.[١٥٠]

---

١٤٦. همان، ج ١٧، ص ١٧٧ ـ ١٦٢، رقم ١٠٠.
١٤٧. خطیب بغدادی، پیشین، ج ١، ص ٢١ ـ ٤، مقدمه.
١٤٨. ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، ج ٤، ص ١٣٤٨ ـ ١٣٤٢، رقم ١٠٩٨.
١٤٩. همان، ص ١٥٠٠ ـ ١٤٩٨، رقم ١١٧٦.
١٥٠. سیوطی، *طبقات الحفاظ*، تحقیق علی محمد عمر، بی‌جا، مکتبة الثقافة الدینیه، ١٤١٧ هـ ص ٥٤٧ و ٥٤٨، رقم ١١٤٦.

٦ـ ابوالفضل، شهاب‌الدین احمد بن علی عَسْقَلانی، معروف به ابن‌حَجر (٨۵٢ ـ ٧٧٣ ه)

کتابهای *نزهة النظر فی شرح نخبة الفکر*، *الإصابة فی تمییز الصحابه*، *تهذیب التهذیب*، *تقریب التهذیب* و *لسان المیزان* از تألیفات مهم او است. پس از وی، باب جرح و تعدیل در اهل سنت بسته شد و تمام جرح و تعدیلهای پس از او، مستند به نظرات او و پیشوایان پیش از او است.[١۵١]

١۵١. همان، ص ۵٨٠.

جلسهٔ پنجم

مصنفات رجالی اهل سنت

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ انواع مصنفات رجالی اهل سنت؛
- ✓ شیوه‌های تنظیم مصنفات رجالی در اهل سنت.

فصل پنجم: انواع مصنفات رجالی اهل سنت

از زمان شکل‌گیری دانش و پیدایش پیشوایان جرح و تعدیل، اهتمام به تألیف در موضوع رجال به وجـود آمـد. به ویژه طبقهٔ دوم رجالیان به تألیف بسیار اهمیت دادند و کتب اولیهٔ دانش رجال را تألیف کردند.

آن‌گونه که در جایگاه دانش رجال اشاره شد، این دانش خود، به دانشهای فرعی دیگری تقسیم مـی‌شـود که در هر شاخه از آن، کتابی نگاشته شده است. آنچه از میان این تألیفات، بـه صـورتی جـامع‌تـر بـه معرفـی ضابطه‌مند راویان می‌پردازد و بدین جهت، مهم و اساسی به نظر می‌رسد، هشت نوع تألیف است که عبارت‌انـد از:

۱ـ کتب شناخت صحابه؛

۲ـ کتب طبقات راویان؛

۳ـ کتب جرح و تعدیل (عموم راویان)؛

٤ـ کتب شناخت ضعفا؛

۵ـ کتب شناخت ثقات؛

٦ـ رجال جوامع روایی؛

۷ـ رجال کتب مفرد؛

۸ـ رجال شهرهای خاص.

در جلسه‌های آینده، دربارهٔ هر یک از انواع هشت‌گانه و کتب تـألیف‌شـده در آن، بـه صـورت گـسترده سـخن خواهیم گفت. موضوع اصلی در این گونه تألیفات، شناخت میزان اعتبار راوی است. برخی تألیفات رجـالی نیـز وجود دارد که به شناخت تاریخ راویان و انساب یا شناخت اسمی آنها، مانند اسامی، کنیه‌هـا، القـاب، مؤتلـف و مختلف، متفق و مفترق و اسامی مشابه اختصاص دارد، که در آخرین جلسه به معرفی آنها خواهیم پرداخت.

شیوه‌های تنظیم مصنفات رجالی در اهل سنت

انواع کتابهای رجالی اهل سنت، به شیوه‌های مختلفی تألیف شده و در تنظیم و ترتیب راویان در هر یک از این کتابها، روشی خاص به کار رفته است. گاهی چینش راویان بر اساس انساب، گاه طبقات، گاه شهر و گاهی نیز بر اساس حروف الفبایی صورت گرفته است. زمانی هم دو یا چند شیوه با هم، در ترتیب راویان به کار رفته است. هر یک از این شیوه‌ها، با انگیزه‌هایی خاص انجام شده است. اکنون به بررسی بیشتر این شیوه‌ها می‌پردازیم:

الف) ترتیب و تنظیم بر اساس انساب

نسب‌شناسی از دانشهای مهم نزد عرب جاهلی به شمار می‌آمد؛ به گونه‌ای که تلاش شاعران همواره بر این بود که نسب‌ها را در بسیاری از اشعار بگنجانند و آنها را به مخاطبان خود بشناسانند. هر یک از افراد قبیله به دنبال آن بودند که پدران و اجداد خود و مفاخر آنها را بشناسند. پس از ظهور اسلام نیز این اهتمام ادامه یافت و اسلام آن را نهی نکرد. اگرچه اسلام با تعصبهای جاهلی، قومی و قبیله‌ای مقابله کرد، اما با دانش نسب‌شناسی هیچ‌گونه مخالفتی نداشت.

در منابع روایی اهل سنت، روایاتی از پیامبر نقل شده است که در آن روایات، حضرت به حفظ انساب تشویق کرده‌اند. از جمله از ابوهُریره نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

تَعَلَّمُوا أَنْسابَکُم تَصِلُوا أَرْحامَکُم.[۱۵۲]

انسابتان را یاد بگیرید تا با آن بتوانید صلهٔ ارحام به جا آورید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به انساب هم آشنا بوده است و در مواردی، برخی از اصحاب را به قبیله‌هایشان نسبت داده‌اند.[۱۵۳]

در مصادر شیعی و اهل سنت نقل شده است که روزی اصحاب در مسجد به گرد شخصی جمع شده بودند. ابن‌عباس نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) داخل شد و چون از دلیل اجتماع پرسید، به ایشان

---

۱۵۲. محمد بن عبدالله الحافظ النیسابوری، *معرفة علوم الحدیث*، تحقیق لجنة التحقیق إحیاء التراث العربی فی دار الآفاق الجدیده، بیروت، دار الآفاق الجدیده، ۱٤۰۰ هـ الطبعة الرابعه، ص ۱٦۹؛ محمد بن محمد الحاکم النیسابوری (م ٤۰٥ هـ)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱٤۰٦ هـ ج ۱، ص ۸۹؛ همان، ج ٤، ص ۱٦۱؛ ابن ابی‌الحدید المعتزلی (٦٥٦ ـ ٥۸٦ هـ)، شرح *نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار إحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ هـ ج ۱۲، ص ۷۱؛ محمد عبدالرئوف المناوی، *فیض الغدیر شرح جامع الصغیر*، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱٤۱٥ هـ ج ۳، ص ۳۳۲، رقم ۳۳۱۹؛ این حدیث در بیشتر منابع حدیثی به صورت زیر نقل شده است:
«تعلموا من أنسابکم ما تصلون به أرحامکم»؛ الفضل بن شاذان الأزدی النیسابوری (م ۲٦۰ هـ)، *الإیضاح*، تحقیق السید جلال‌الدین الحسینی، ص ۱۷٥؛ محمد بن جریر بن رستم الطبری (الشیعی)، *المسترشد علی إمامة أمیرالمؤمنین*، تحقیق الشیخ احمد المحمودی، مؤسسة الثقافة الإسلامیة لکوشانبور (مؤسسهٔ فرهنگ اسلامی کوشانپور)، ص ۳۲٦؛ احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۳۷٤؛ محمد بن عیسی بن سورة الترمذی (م ۲۷۹ هـ)، *الجامع الصحیح المعروف بسنن الترمذی*، تحقیق عبدالفتاح عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، ۱٤۰۳ هـ ج ۳، ص ۲۳۷؛ علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، ج ۱۰، ص ۲۲۰؛ همان، ج ۳، ص ۳٥۸.

۱٥۳. محمد بن عبدالله الحافظ النیسابوری، پیشین.

گفتند: مردی علّامه است. پس ایشان پرسیدند: علامه در چیست؟ گفتند: مـردی عـالم بـه ایـام عـرب [تـاریخ عرب]، ادب، شعر و انساب عرب است. آن حضرت فرمود:

هذا علمٌ لا یَضُرُّ أهْلَهُ.[۱۵۴]

این علمی است که ضرری به اهلش نمی‌رساند.

و در سند دیگر از ابوهریره نقل شده است که:

هذا علمٌ لا ینْفَعُ وجَهْلٌ لا یَضُرّ.[۱۵۵]

این علمی است که نفع ندارد و جهل نسبت به آن ضرر نمی‌رساند.

اما به هر روی حضرت از اجتماع مردم در مسجد، برای فراگیـری انـساب جلـوگیری نکردنـد و ایـن امـر نشانگر آن است که دانش نسب‌شناسی از دیدگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آلـه) دانـشی نکوهیـده نبـوده است. ابن‌حزم این حدیث را موضوع دانسته است[۱۵۶] و برخی دیگر، اگرچه آن را موضوع ندانسته‌اند، امـا کـلام آن حضرت را ناظر به اشعار و اخبار می‌دانند؛ زیرا انساب، فوایدی شرعی نیز دارد. از جملـه شـناخت بخـشی از احکام در گرو شناخت انساب است و حتی خلافت نیز با انساب پیوند دارد؛[۱۵۷] مثلاً در مسئلهٔ ارث، شناخت نسب مهم است.

نخستین تدوین و ترتیب رسمی و عملی در انساب، دیوان خلیفهٔ دوم بود که بـر اسـاس قبایـل و انـساب تنظیم شد. او در دیوان خود، بنی‌هاشم را مقدم کرد و پس از ایشان دیگر طوایف قـریش را سـامان داد. حتـی تنظیم محلات برخی شهرها؛ مانند بصره و کوفه، بر اساس همین ترتیب صـورت گرفـت.[۱۵۸] از سـوی دیگـر، قبیله خود یک واحد نظامی به حساب می‌آمد که اساس تنظیم اجتماعی و اداری نیز محسوب می‌شد.[۱۵۹]

با توجه به نقش مهم انساب، شناخت آن خود یک امر مهم دینی، اجتماعی و نظامی به شمار مـی‌آمـد؛ از این رو، برخی از صحابه در این دانش شهرت یافتند تا آنکه در اواخر قرن دوم هجری تألیف در زمینـهٔ انـساب آغاز شد.

---

۱۵۴. عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، *الأنساب*، تعلیق و تقدیم عبـدالله عمـر البـارودی، بیـروت، دار الجنـان، ۱۴۰۸ هـ ج ۱، ص ۲۲؛ این حدیث به شکلهای زیر هم نقل شده است:

«ذاك علم لا یضر من جهله، ولا ینفع من علمه»؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهـران، دار الکتـب الإسلامیه ـ آخوندی، ۱۳۸۸ هـ چاپ سوم، ج ۱، ص ۳۲؛ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الـصدوق، *الأمالی*، قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثه، قم، مؤسسة البعثه، ۱۴۱۷ هـ ص ۳۴۰؛ شـیخ صـدوق، *معـانی الأخبـار*، مقدمـه عبدالرحیم ربانی شیرازی (دربارهٔ زندگانی شیخ صدوق)، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۶۱ هش، ص ۱۴۱.

«علم النسب علم لا ینفع، وجهالة لا تضر»؛ جلال‌الدین السیوطی، *الجامع الـصغیر*، بیـروت، دار الفکـر، ۱۴۰۱ هـ ج ۲، ص ۱۶۰، رقم ۵۴۷۴؛ *کنز العمال*، ج ۱۰، ص ۲۱۸؛ همان، ص ۲۸۰.

۱۵۵. ابن‌حجر عسقلانی در *فتح الباری* این حدیث را ذکر کرده و درستی آن را مورد مناقشه قرار داده است؛ *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفه، ج ۶، ص ۳۸۲.

۱۵۶. جمهرة *أنساب العرب*، ص ۴ ـ ۳.

۱۵۷. همان، ص ۲.

۱۵۸. *الحیاةالدبیة فی البصره*، ص ۲۹ ـ ۲۷.

۱۵۹. *التنظیمات الاجتماعیة والاقتصادیة فی البصره*، ص ۴۰ ـ ۳۸.

از آنجا که شناخت انساب در شناخت راویان مؤثر بود، محدثان نیز به این دانش روی آوردند. نخستین محدثانی که به شناسایی نسب پرداختند در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری ظهور یافتند و[160] پس از شکل‌گیری کتب رجالی، بخشی از شرح حالهای راویان به شناساییِ انساب آنها اختصاص یافت.

در ترتیب کتب رجالی بر اساس انساب، اسامی راویانی را که از یک عشیره یا قبیله هستند، در یک جا می‌آورند؛ برای نمونه می‌گویند: «مِنْ قُرِیش ثُمّ مِن بنی هاشم: فلان، فلان و ... .» و به این ترتیب آنها را نام می‌برند.

در ترتیب قبایل نیز نظامی خاصی وجود دارد؛ برای نمونه مُضَر را پیش از قَحْطان ذکر می‌کنند و برعکسِ آن را جایز نمی‌دانند؛ در بین مُضَر هم ابتدا قریش، سپس دیگر قبایل معرفی می‌شوند. این چینش بر اساس قَرابت این قبایل با پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. چینش ویژهٔ انساب و قبایل را به دیوان عمر بن خطاب نسبت می‌دهند که پس از او نیز ادامه یافت.[161]

کتابهای *الطبقات* خلیفة بن خیاط (م ٢٤٠ ه) و *الطبقات الکبری* ابن‌سعد (م ٢٣٠ ه) بر این اساس تنظیم شده‌اند. اما این ترتیب جز در این دو کتاب در جایی دیگر پی‌گیری نشد.

ب) تنظیم بر اساس طبقات

گروهی را که معاصر با یکدیگر باشند، طبقه می‌گویند؛ از این رو، قرنها، نسلها و گاه بیست سال و چهل سال را ملاک شناخت طبقه دانسته‌اند.

اهل سنت در یک تقسیم‌بندی کلی، محدثان را به سه طبقهٔ صحابه، تابعان و اتباع تابعان تقسیم می‌کنند و برای هر یک، اقسام فرعی‌تری نیز در نظر می‌گیرند. برای نمونه صحابه به دوازده طبقه و یا بیش از آن تقسیم شده‌اند[162] و تابعان و اتباع تابعان نیز اقسام فرعی‌تری دارند. قدیمی‌ترین منابعی که بر این اساس در رجال تألیف شده‌اند عبارت‌اند از؛

ـ *الطبقات* خلیفة ابن‌خیاط (م ٢٤٠ ه)؛
ـ *الطبقات* محمد بن سعد (م ٢٣٠ ه)؛
ـ *الطبقات* مسلم بن حَجَّاج (م ٢٦١ ه).

در دو کتاب نخست؛ به ترتیب تاریخ وفات توجه نشده است، اگرچه اسامی راویان در این دو کتاب، به صورت تقریبی از نظر تاریخ وفات نزدیک یکدیگرند.

بدیهی است که تنظیم بر اساس طبقات فوایدی برای محدثان دارد، که در جای خود خواهد آمد.

پس از این کتابها، که برای نخستین بار، از این گونه تنظیم استفاده کردند، ابن‌حِبّان بُسْتی (م ٣٥٤ ه) کتاب *الثقات ومشاهیرُ عُلَماءِ الأمصار وَأعلام فقهاء الأقطار* خود را بر این اساس تألیف کرد.

همچنین تعدادی از کتابهای تاریخ محلی مانند؛ *طبقاتُ المحدِّثین بِأصبهان والواردینَ علیها*، تألیف ابوشیخ انصاری (م ٣٦٩ ه) و بسیاری دیگر از این گونه، بر این اساس نوشته شد.

---

١٦٠. اکرم ضیاء العمری، *بحوث فی التاریخ السنة المشرفه*، مدینه، مکتبة العلوم و الحکم، ١٤١٥ ه‍ ص ٦٠ و ٦١.

١٦١. اکرم ضیاء العمری، پیشین، ص ٢٣٣ و ٢٣٤.

١٦٢. *معرفة الرجال الحدیث*، ص ٢٥ ـ ٢٢.

هر چند این ترتیب برای خدمت به علوم حدیث پایه‌گذاری شده بود، اما آن به شرح حال قاریان (*طبقات القراء* خلیفة ابن‌خیاط) فقیهان (*طبقات الفقهای* ابواسحاق شیرازی م ٤٧٦ ه‍)، صوفیان (*طبقات الصوفیه* عبدالرحمن بن سلمی م ٤١٢ ه‍)، شاعران (*طبقات الشعرای* محمد بن سلام جمعی م ٢٣٢ ه‍) ، ادیبان (*نُزْهَة الأدَباء فی طبقات الأدَبای* ابن‌انباری م ٥٧٧ ه‍) ، نحویان (*طبقات النحویین* ابوبَکر زُبَیْدی م ٣٧٩ ه‍) و طبیبان (*طبقات الأطباء والحکمای* سلیمان بن حسان اندلسی (م ٣٧٧ ه‍) نیز راه یافت.

کتاب *حُلیَة الأولیای* ابونعیم اصفهانی (م ٤٣٠ ه‍) تا حدودی بر اساس طبقات تألیف شده است. از کتابهای رجالی دیگر که بر اساس طبقات تنظیم شده‌اند، می‌توان به *صِفَّه الصَّفوه* ابن‌جوزی (م ٥٩٧ ه‍)، *الکمال فی مَعرفةُ الرجال* عَبدالغنی مَقْدَسی جَمّاعیلی (م ٦٠٠ ه‍)، *تذکرة الحُفّاظ* ذَهَبی (م ٧٤٨ ه‍)، *تاریخُ الإسلام* ذَهَبی و *المُجَرَّد فی أسماءُ الرجال* ذَهَبی اشاره کرد.

ج) تنظیم بر اساس شهرها

برخی از کتابهای رجالی، بر اساس شهرها تنظیم شده‌اند. به این ترتیب که نام راویان منتسب به شهری خاص در کنار هم ذکر می‌شوند. قدیمی‌ترین کتابهایی که در آن اساس تنظیم شهرها رعایت شده؛ *الطبقات* ابن‌سعد، *الطبقات* خلیفة بن خیاط، *الطبقات* مسلم، *التاریخ الکبیر* ابن ابی‌خِیْثَمه (م ٣٧٩ ه‍) و *الثقات ومشاهیر علماء الأمصار* ابن‌حبان بُسْتی است.

در این نوع کتابها، شهرها بر اساس شأن علمی و وجود مصنفان بیشتر در آنها مرتب شده است؛ از این رو، مدینه گوی سبقت را به جهت وجود عالمان و فقهای مهم در آن، از دیگر شهرها ربوده است. حتی در عصرهای متأخر هم، قداست مکه و مدینه موجب تقدیم آنها بر شهرهای مهمی چون بغداد شد. تا آنجا که ابن‌جوزی نیز به تصریح خود، مجبور شد بغداد را پس از آن دو شهر ذکر کند.[١٦٣] دیگر شهرهای حجاز در مقایسه با مدینه و مکه سهم کمتری در حدیث داشتند و به نوعی می‌توان گفت، کوفه و بصره در عراق با مدینه هم‌طراز بودند و واسط و بغداد پس از آن شهرها قرار داشت.

د) تنظیم بر اساس حروف الفبا

برخی دیگر از کتابهای رجالی، نام راویان را بر اساس ترتیب الفبایی تنظیم کرده‌اند. این شیوه برای آسان‌سازی مراجعه به کتب رجالی و استفاده از شرح حالها به کار رفته است، اما در گذشته این گونه تنظیم با دقت امروزی در حروف الفبا همراه نبوده است. همچنین قدمت این شیوه به سابقهٔ شیوه‌های دیگر نمی‌رسد. قدیمی‌ترین کتابی که بر این اساس به دست ما رسیده است *التاریخ کبیر* و *الضعفاء الصغیر* بخاری است.

در این‌گونه تألیفات، ترتیب تنها در نخستین حرف لحاظ شده است و گاه راویان هم‌اسم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. حتی در مواردی، اسامی با حرف متأخر را به دلیل بیشتر بودن آنها مقدم می‌کنند؛ برای نمونه

١٦٣. جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی الجوزی، *صفة الصفوه*، فهرست‌نویس: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر، ١٤٢٤ ه‍ ص ١٨.

افراد به نام «خالد» را به دلیل فراوانی بر افراد با نام «حُنَیْن» مقدم می‌دارند؛ اگرچه در ترتیب الفبایی حرف «حاء» بر حرف «خاء» مقدم است. همچنین نامهای «محمد» به احترام نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقدم می‌شوند؛ چنان‌که خطیب بغدادی در *تاریخ بغداد* این‌گونه عمل کرده است. گاهی نیز صحابه بر غیرصحابه مقدم می‌شوند؛ چنان‌که ابن ابی‌حاتم رازی در *الجرح والتعدیل* آنها را مقدم داشته است. این شیوه متداول‌ترین شیوهٔ تألیف در رجال است.

شایان ذکر است که حافظ مزّی در کتاب *تهذیب الکمال*، نظام طبقات را که در اصل کتاب *الکمال فی الأسماء الرجال* بوده است، رها کرده و نظام الفبایی را ملاک تنظیم کتاب قرار داده است. او دلیل کار خود را این‌گونه بیان می‌کند؛ که گاه صحابی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا از غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث نقل کرده است؛ پس ممکن است برخی، در مواردی که حدیث از غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌شود، این گونه پندارند که نفر اول صحابی و نفر دوم تابعی است؛ اما با ترتیب الفبایی دیگر این اشتباه رخ نمی‌دهد.[١٦٤]

١٦٤. ابن‌حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ٦ ج، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ١٤١٣ هـ ج ١، ص ٧.

جلسهٔ ششم

کتب شناخت صحابه

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف صحابه؛
- ✓ منابع شناخت صحابه؛
- ✓ تاریخ تألیف دربارهٔ صحابه؛
- ✓ کتابهای الإستیعاب *في معرفة الأصحاب*، تألیف ابن عبدالبر؛ *أُسْدُ الغابه في معرفة الصحابه*، تألیف ابن‌اثیر؛ *الإصابه في تمييز الصحابه*، تألیف ابن‌حجر عسقلانی و *حیاة الصحابه* تألیف کاندهلوی.

فصل ششم: کتب شناخت صحابه

تعریف صحابه

عالمان حدیث اهل سنت، صحابی را چنین تعریف می‌کنند:

إنَّ الصحابی مَنْ لَقی النَبی (صلَّی الله علیه وسلم) مؤمنًا بِه وماتَ عَلَی الاسلام.[165]

صحابی کسی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در حال ایمان ملاقات کرده باشد و بر اسلام از دنیا برود.

اکنون هر یک از تعابیر **لقا، ایمان و مات علی الإسلام** در این تعریف را از دیدگاه عالمان اهل سنت بررسی می‌کنیم.

الف) لقا

هر کس مجالستی کوتاه یا طولانی مدت، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشته است؛ یعنی محضر ایشان را درک کرده باشد، اگرچه خود شخصاً مجالستی با ایشان نداشته و یا به دلیلی خاص همچون نابینایی ایشان را ندیده باشد؛ خواه از حضرت روایت کرده باشد یا خیر و همراه ایشان در جنگها شرکت نموده باشد یا خیر.[166]

---

۱٦٥. ابن‌حجر عسقلانی، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق و تعلیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱٥ ھ ج ۱، ص ۱٥۸.

۱٦٦. همان.

ب) ایمان
هنگام ملاقات با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلمان باشد؛ اگرچه شاید پیش از آن کافر بوده و سپس مسلمان شده است. هر چند ممکن است در زمان کفر هم، حضرت را ملاقات کرده باشد.[۱۶۷]

ج) مات علی الإسلام
پس از مسلمان شدن مرتد نشده و در حال ارتداد نمرده باشد.[۱۶۸]

البته عالمان اهل سنت نظرات دیگری نیز در این‌باره بیان داشته‌اند. برای نمونه، **سعید بن مسیب** که از فقهای تابعان مدینه است، صحابی را کسی می‌داند که در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یک یا دو سال اقامت کرده و در یک یا دو جنگ با آن حضرت شرکت داشته باشد.[۱۶۹]

اما **اصولیان** بر این عقیده‌اند که ملاقات و رؤیت به تنهایی ملاک برای صحابی بودن نیست؛ بلکه طول زمان مجالست و همراهی به سبب پیروی از ایشان ملاک است.[۱۷۰]

طبری بر این باور است که مصاحبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا مقداری که از احزاب و خدمتگزاران ایشان به شمار آیند، ملاک است.[۱۷۱]

از دیدگاه اهل سنت تمامی صحابیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عادل هستند. از این رو، شناخت آنها در اعتبارگذاری حدیث و نیز شناخت احادیث مسند از مرسل نقشی مهم دارد.

کتابهای نگاشته شده در موضوع شناخت صحابه، یاریگر رجالیان در شناخت این طبقه از راویان است.

تعداد صحابه

بسیاری از محدثان تعداد صحابه را قابل شمارش نمی‌دانند؛ زیرا آنان در شهرهای مختلف پراکنده شده‌اند و نمی‌توان آنها را شمارش کرد.

مسلم در روایتی که داستان فتح مکه را نقل می‌کند تعداد مسلمانان حاضر در آن صحنه را ده هزار نفر ذکر می‌کند.[۱۷۲] ابن‌جوزی از ابوزرعه رازی نقل می‌کند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در هنگام رحلت ۱۱٤۰۰۰ نفر صحابی داشته‌اند که شامل اهالی مدینه، مکه، اعراب آن منطقه و حاضران در حجة الوداع بوده‌اند.[۱۷۳]

---

۱٦۷. همان.

۱٦۸. همان.

۱٦۹. خطیب بغدادی، *الکفایه فی علم الروایه*، مکتبة العلمیه، مدینه، بی‌تا، ص ۵۰؛ سیوطی، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تعلیق احمد معبد عبدالکریم، تحقیق ابومعاذ طارق بن عوض‌الله بن محمد، دار العاصمه، ریاض، ۱٤۲٤ ه ج ۲، ص ۲۲٦.

۱۷۰. ابوالحسین در *المعتمد* این نظر را بیان کرده است.

۱۷۱. برخی این آرا را به شیوخ معتزله نسبت داده‌اند؛ *الواضح*.

۱۷۲. *صحیح مسلم*.

۱۷۳. ابن‌جوزی، *تلقیح فهوم أهل الأثر فی عیون التاریخ والسِّیر*، دار الأرقم بن أبی‌الأرقم، بیروت، ۱٤۱۸ ه ص ۷۳.

تاریخ تألیف در تراجم صحابه

نخستین مؤلفانی که در این موضوع تألیفاتی داشته‌اند، عبارت‌اند از:

اَبوعُبَیْده مَعْمَرُ بن مُثَنَّی (م ۲۰۸ ه)، زهیر بن عبدالله عَبْسی، محمد بن عثمان بن خالد امـوی (م ۲٤۱ ه)، محمد بن سعد (م ۲۳۰ ه)، خلیفة ابن‌خیاط (م ۲٤۰ ه)، یعقوب بن سفیان فسوی (م ۲۷۷ ه) در کتاب *المعرفـة والتاریخ*، علی بن مدینی (م ۲۳۳ ه) در کتب *معرفة من نزل من الصحابه*، *سـائر البلـدان* وکتـاب *تـسمیة اولاد العشره وغیرهم من الصحابه*، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲٥٦ ه) در کتاب *تاریخ الصحابه*، احمد بن عبدالله بن عبدالرحیم برقی (م ۲۷۰ ه)، ابوعیسی محمد بن عیسی تِرْمَذی (م ۲۷۹ ه) در کتاب *تسمیة اصحاب رسـول الله* و ابوبکر بن أبی‌خیثمه (م ۲۷۹ ه).

ابن‌حجر تصریح می‌کند **بخاری** نخستین کسی است که در موضوع صحابه، به صورت خاص تألیف کـرده است.[١٧٤]

تألیفات در موضوع صحابه به شکلهای گوناگونی سامان یافته است. نخستین شکل آن، تهیهٔ **فهرستی از نام صحابه** است. این نوع کتابها با تعبیراتی همچون *تسمیة اصحاب* یا *اسماء الصحابه* نام‌گـذاری شـده اسـت. سپس کتابهای *معجم الصحابه* یا *معرفة الصحابه*، تاریخ و طبقات در معرفی صحابه نگاشـته شـد. از ایـن‌گونـه کتابها تا قرن پنجم هجری، **٥٦** عنوان شناسایی شده است. **صحابه‌نگاری محلی**، با تکیه بر معرفـی صـحابه‌ای که در مناطق مختلف اسلامی می‌زیـسته‌انـد نیـز موضـوع دیگـر تألیفـاتی بـود کـه **هفـده** مـورد آن از منـابع کتاب‌شناسی، شناسایی شده است. کتب **فضایل صحابه** هم نمونه‌ای دیگر از تألیفات در این زمینه بود.[١٧٥]

در تمامی این کتابها، اثبات صحابی بودن و ذکر نام آنها به عنوان صحابی، مبتنی بر روایات است.

نقد و بررسی مستندات، اقوال و خروج از چارچوب روایی شناخت صـحابه بـرای نخـستین بـار، از کتـاب *معرفة الصحابه* ابونعیم اصفهانی (م ٤۳۰ ه) آغاز شد و *به* الإستیعاب و دیگر کتابها ختم شد.

منابع مهم شناخت صحابه در اهل سنت

بسیاری از کتب شناخت صحابه به دست ما نرسیده و یا بخشهای ناقصی از آن باقی مانـده اسـت. امـا از ایـن مجموعه، کامل‌ترین کتابهای معتبر و مورد توجه چهار کتاب زیر است:

---

١٧٤. ابن‌حجر عسقلانی، پیشین، ص ١٥٣؛ برای آشنایی بیشتر با تاریخچهٔ این تألیفات، به ضمیمهٔ درس مراجعه کنید.

١٧٥. برای مطالعهٔ بیشتر، ر.ک: مقالهٔ «تطور دانش صحابی‌شناسی»، محمدرضا هدایت‌پناه که در ضمیمه خواهد آمد.

الإستيعاب في معرفة الأصحاب

نويسندهٔ کتاب

اين کتاب تأليف أبوعمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبرّ قرطبی (۳٦٨ ـ ٤٦٣ ﻫ)،[۱۷٦] معروف به ابن عبدالبر قرطبی است که به معرفی صحابه پرداخته است.

ابن عبدالبر در علوم فقه، انساب، معانی، قرائات، حديث و رجال سرآمد عالمان اهل سنت عصر خود بود. او مدتی نيز ولی قضات اشبونه بود. ابن عبدالبر به شرق اندلس سفر کرد و در همان سرزمين فوت کرد.[۱۷۷]

مشايخ: قرطبی مشايخ بسياری را درک کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از: عبدالوارث بن سفيان، عبدالله بن محمد بن عبدالمؤمن، محمد بن عبدالملک بن صيفون، عبدالله به محمد جهنی، يحيی بن وجه جنه، احمد بن فتح رسان، سعيد بن نصر، حسين بن يعقوب بجانی و ابی‌عمر احمد بن حسور.[۱۷۸]

تأليفات: او تأليفات گوناگونی دارد که برخی از آنها از اين قرار است: *الکافی علی مذهب مالک*، *جامع بيان العلم وفضله*، *الاکتفاء فی قراءه نافع وابی‌عمرو*، *بهجه المجالس نوادر وشعر*، *الانباه عن قبائل الرواه*، *الاجوبه الموعبه*، *الکنی*، *المغازی*، *القصد والامم فی انساب العرب والعجم*، *الشواهد فی اثبات خبر الواحد*، *الفرائض*.[۱۷۹]

ويژگيهای محتوايی کتاب

ابن عبدالبر در اين کتاب، نام تمامی کسانی که صحابی بودنشان احراز و بر مصاحبت آنها با رسول خدا (صلی الله عليه و آله) ادعا شده را گرد آورده است. از اين رو، از تمامی کسانی که با آن حضرت ملاقاتی هر چند کوتاه داشته يا آن حضرت را ديده‌اند و يا از ايشان چيزی شنيده‌اند، نام برده است.

همچنين در اين کتاب، نام فرزندانی که در زمان پيامبر (صلی الله عليه و آله) از پدر و مادری مسلمان متولد شده‌اند و آن حضرت برای آنها دعا کرده و يا به آنها نگريسته است و مانند آن را نام برده و جزء صحابيان برشمرده است. ابن عبدالبر در بيان دليل برشمردن نام اين افراد به حديثی از پيامبر (صلی الله عليه و آله) که در آن، قرنِ خود را بهترين قرن برشمرده‌اند،[۱۸۰] استناد و آن را اين‌گونه توجيه کرده است.

الف) تعداد بابها، فصلها و جلدهای کتاب

اين کتاب مقدمه‌ای دارد که در آن مطالب زير بيان شده است:

الف) منابع کتاب

ب) برشمردن **هفت** گروهی که به تصريح ابن عبدالبر، صحابه به شمار می‌آيند:

---

۱۷٦. برای آشنايی با شرح حال او، ر.ک: جمهرة *انساب العرب*، ص ۳۰۲؛ ازدی، *جذوة المقتبس فی ذکر ولاة الأندلس*، الدار المصريه، بی‌جا، ص ۳٦۷ ـ ۳٦۹؛ *ترتيب المدارک*، ج ٤، ص ۸۰۸ ـ ۸۱۰؛ ابن عبدالبر، الإستيعاب *فی معرفة* الأصحاب، دار صادر، بيروت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲؛ ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، مکتبه الحرم المکی، ج ۳، ص ۱۲۸.

۱۷۷. ذهبی، پيشين، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۱۷۸. همان، ص ۱۲۸.

۱۷۹. همان، ص ۱۲۹.

۱۸۰. همان، ص ۱۳؛ اشاره به روايتی از پيامبر اکرم (صلی الله عليه و آله) است که می‌فرمايند: «خير القرون قرنی».

۱ـ صحابیان مشهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛
۲ـ کسانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را، در هنگام مسلمان بودن، تنها یک بار ملاقات کرده‌اند؛
۳ـ کسانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در هنگام مسلمان بودن، تنها دیده‌اند؛ هر چند که ملاقات با ایشان تحقق نیافته است؛
٤ـ کسانی که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مسلمان زاده شده‌اند و آن حضرت برای ایشان دعا کرده است؛
۵ـ کودکان مسلمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آنها نگریسته است؛
٦ـ کودکان مسلمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آنها نگریسته و آنها با آن حضرت متبرک شده‌اند؛
۷ـ کسانی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده بودند و برای آن حضرت صدقات، زکات، خراج و همانند آن فرستاده‌اند و حضرت هم آنها را برنگردانده است.

ب) تعداد صحابهٔ موجود در کتاب

بر اساس یکی از چاپهای اخیر الإستیعاب،[۱۸۱] آمار عناوینی که در این کتاب آمده، بدین‌گونه است:

تعداد کل عنوانهای کتاب ٤۲۲۵ عنوان است که ۲۸۲۸ عنوان آن ویژهٔ اسامی مردان، ۳۹۵ عنوان آن ویژهٔ کنیهٔ مردان و ۱۰۰۲ عنوان نیز ویژهٔ اسامی و کنیهٔ زنان است. شایان ذکر است که مؤلف، اسامی، کنیه‌ها و زنان را به صورت رساله‌های جداگانه تألیف کرده و سپس به این کتاب افزوده است.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ صحابه

مؤلف کتاب به اختصار، اطلاعات بسیاری دربارهٔ هر یک از صحابه بیان کرده است[۱۸۲] که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ـ نام، نام پدر، نام جد و ...؛ عمار بن یاسر بن مالک بن کنانة بن قیس بن حصین العنسی: إنّ یاسرا والد عمار عُرَنی.[۱۸۳]

۲ـ کنیه، لقب و شهرت؛ عمار بن یاسر: یکنی أبایقظان[۱۸٤]، عمارة بن عبید الخثعمی: یقال عمارة بن عبیدالله.[۱۸۵]

۳ـ تاریخ، محل تولد، وفات و چگونگی فوت (بیان نظرات گوناگون در صورت اختلاف نظر در تاریخ تولد و وفات)؛ عمر بن أبی‌سلمة بن عبد الأسود: ولد فی السنة الثانیة من الهجرة بأرض الحبشة.[۱۸٦]

---

۱۸۱. تحقیق علی محمد بجاوی، دارالجیل، بیروت،۱٤۱۲ هـ
۱۸۲. این اطلاعات دربارهٔ تمامی صحابه بیان نشده، بلکه این اطلاعات از مجموع اطلاعاتی که دربارهٔ صحابه است، به دست آمده است.
۱۸۳. همان، ج ۳، ص ۱۱۳۵.
۱۸٤. همان.
۱۸۵. همان، ص ۱۱٤۳.
۱۸٦. همان، ص ۱۱۵۹.

٤ـ ملاقاتها و رویارویی صحابه و پیامبر با یکدیگر؛ عمرو بن أخطب: غزا مع رسـول الله (صـلی الله علیـه وسـلم) غزوات.[١٨٧]

٥ـ جایگاه صحابه در میان مسلمانان؛ عمرو بن الأهتم التمیمی المقری: یقال: إنَّ قیس بن عاصم ضـربه بقـوس فهتم فمه، فسمی بالأهتم.

٦ـ ویژگیهـای خَلْقـی و خُلُقـی؛ عمـرو بـن سَـمُرة: أظنّـه الـذی قطعـت یـده فـی الـسرقة إذا أمـر رسـول الله (صلی الله علیه وسلم) بقطعها فقال: الحمدلله الذی طَهَّرَنی عنک.[١٨٨]

٧ـ تألیفات علمی و آثار اجتماعی، سیاسی و ... (به صورت خلاصه)؛ عمرو بن حَزْم بن زید: لـه کتابـا فیـه الفـرائض والسنن و الصدقات.[١٨٩]

٨ـ منصبها؛ عمرو بن حَزْم بن زید: یعلّم القرآن ویأخذ صدقاتهم.[١٩٠]

٩ـ جرح و تعدیل؛ عمرو بن ثابت بن وقش: فیه نظر.[١٩١]

١٠ـ برخی مشایخ و شاگردان؛ عمّارة بن أوس بن زید بن ثعلبة: روی عنه زیاد بن عَلاقة.[١٩٢]

١١ـ زمان، مکان و چگونگی ایمان آوردن، جنگها، حوادث و پیمانهایی و ... که شرکت کرده است؛ عمـرو بـن رئـاب بن مهشِّم: کان من مهاجرة الحبشة؛[١٩٣] عمـرو بـن الحَمِـق: هـاجر إلـی النبـی (صـلی الله علیـه وسـلم) بعـد الحدیبیة.[١٩٤]

١٢ـ برخی سخنان و نظرهای صحابه؛ قال ابراهیم بن سعد بلغنا أنَّ عمّار بن یاسر قـال: کُنْـتُ تِرْبـاً لِرسـول الله (صلی الله علیه وسلم) فی سنّة لم یکن أحد أقرب به سنّاً مِنِّی.[١٩٥]

١٣ـ نقل روایت و گاه نقـد آن؛ أبوسعید: روی عن النبی (صلی الله علیه وسلم): البِرُّ الصِّلة وحُـسْنُ الجِـوارِ عَمـارَةُ الدّیارِ، وَزِیادَةُ فِی الأَعْمَار ،و در نقد، انّ حدیث احیاناً: ... روی عنه أبوملکیة؛ قاله عُمَر. قال: وفیه نظر.

نمونهٔ یک شرح حال

أبورافع، مولی النبی (صلی الله علیه وسلم)، اختلف فی اسمه، فقیل: ابراهیم وقیـل أسـلم وقیل هرمز وقیل ثابت، کان قبطیا واختلف فیمَن کان له قبل رسول الله (صلی الله علیه وسلم)؛ فقیل: کان العباس عمّ رسول الله (صـلی الله علیـه وسـلم)، فَوَهَبَـهُ لرسـول الله (صلی الله علیه وسلم)، فلَمّا أسلم العباس بشَر ابورافع رسول الله (صلی الله علیـه وسـلم) بإسلامه فأعْتقهُ وقیل: کان لسعید بن العاص ابی أحیحة. وقد تقدم ذکره فی باب اسـلم،

---

١٨٧. همان، ص ١١٦٢.

١٨٨. همان، ص ١١٧٩.

١٨٩. همان، ص ١١٧٣.

١٩٠. همان.

١٩١. همان، ص ١١٦٧.

١٩٢. همان، ص ١١٤١.

١٩٣. همان، ص ١١٧٥.

١٩٤. همان.

١٩٥. همان، ص ١١٣٧.

لأنَّه أشهر أسمائه، بما فيه كفاية ولم أرلإعادة ذلک وجها وتـوفی ابـو رافـع فـی خلافـة عثمان بن عفان وقيل: فی خلافة علی رضی الله عنه وهو الصواب إن شاء الله تعالی.[١٩٦]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم صحابه در کتاب

الف) مؤلف نخست شرح حالی مختصر از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بیان کرده[١٩٧] سپس نام صحابه را به ترتیب حروف الفبا و در ابواب الفبایی آورده است. برای نمونه در ذیل حرف کاف بابهای زیر قرار دارد:

باب كَثير: كَثير بن شهاب، كَثِيرّ بن قَيْس؛

باب كَرْز: كَرْز بن عَلَقمة الخزاعی، كَرْز بن جابر بن حُسَيْل؛

باب كعب: كَعْبُ بن جَمّاز، كَعْبُ بن زُهَير بن أبی‌سُلْمی.

ب) هر نامی که بیش از یک نفر مصداق دارد در بابی به همان نام ذکر شده است؛ مانند باب ابراهیم، باب أبان و باب اُبَی.

ج) تمام نامهای تنها و تک، در پایان اسامی هر حرف، در بابی ویژه به نام بـاب «الإفـراد» آورده شـده اسـت. برای نمونه در «باب الإفراد فی حرف الکاف» نامهای كبّاثة بن أوس بن قَيْظِیّ، كَبَيس بن هَـوْذَة الـسَدُوسی و كرامة بن ثابت آورده شده است.

د) پس از بیان اسامی، از صحابه‌ای که به کنیه شهرت داشته‌اند، یاد شده است.[١٩٨]

هـ) در پایان، اسامی صحابیان زن و کنیه‌هایشان ذکر شده است.

ب) مبنای توثیق و تضعیف صحابه در کتاب

ابن عبدالبر در این کتاب از مصادر گوناگون معرفی صحابه استفاده کرده است. اما گاه نیز با نگاهی نقادانه و با تعبیراتی همچون: لا تصح له صحبه،[١٩٩] فی صحبته نظر،[٢٠٠] فی اسناده مقـال،[٢٠١] اسـناده لـيس بقـوی،[٢٠٢] ولا يصح عندی ذكره فی الصحابه وحديثه مرسل،[٢٠٣] فی اسلامه نظر[٢٠٤]و ... در صحابی بودن برخی افراد تردیـد و یا آن را نفی کرده است.

---

١٩٦. همان، ج ٤، ص ١٦٥٧ ـ ١٦٥٦.

١٩٧. همان، ج ١، ص ٤١ ـ ١٣.

١٩٨. گاه ممکن است نام آنها شناخته شده باشد.

١٩٩. ذهبی، پیشین، ص ١٧٣ و ٢٠٥.

٢٠٠. همان، ص ١٦٩، ١٧٩ و ١٨٣.

٢٠١. همان، ص ١٧٣ و ١٨٤.

٢٠٢. همان، ص ٢١٢ ـ ٢٠٣.

٢٠٣. همان، ص ١٥٨.

٢٠٤. همان، ص ٢٣٣.

از این رو در این کتاب، تنها به نقل تقلیدی بسنده نشده است؛ هر چند، هر کس که نام او در منابع پیشین آمده، ذکر شده است.

ج) اهمیت کتاب

ابن عبدالبر با رعایت خلاصه‌گویی در شرح حالها، کوشیده است کتابش جامع تمام صحابه باشد و از این رو آن را الإستیعاب نامیده است.

پس از ابن عبدالبر کسان دیگری در این موضوع کتابهایی نوشته‌اند که عبارت‌اند از:

ابومندۀ اصفهانی *معرفةُ الصحابه*؛

ابونعیم اصفهانی *معرفةُ الصحابه*؛

ابوموسی اصفهانی *معرفةُ الصحابه*.

کتاب *الإستیعاب* به دلیل جامع بودن و استفادۀ دقیق از منابع پیشین، در طی حدود دو قرن نقشی محورگونه در شناخت صحابه داشته است.

مصادر کتاب

ابن عبدالبر از منابعی همچون **کتب سِیَر، حدیث، انساب و تاریخ**، که در شناخت تاریخ عرب از آنها استفاده می‌شود، بهره‌ها برده است.[۲۰۵]

گذشته از منابعی که به صورت موردی از آنها در این کتاب استفاده شده است، در مقدمۀ کتاب نیز از پانزده مصدر دیگر نیز نام برده شده است.[۲۰۶] برخی از این مصادر عبارت‌اند از: کتاب موسی بن عُقْبَه، *سیرۀ* ابن‌اسحاق، کتاب واقدی، *تاریخ واقدی*، *طبقات خلیفة* ابن‌خیاط، کتاب زُبَیْر بن أبی‌بَکْر، کتاب مُصْعَب بن عبدالله، تاریخ کبیر بخاری، *تاریخ محمد بن اسحاق* و کتاب *المولد و الوفاة* ابن‌حماد دولابی.

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

ابن عبدالبر کتابی با عنوان *الإنباه علی القبائل الرواة* تألیف کرد. در این کتاب به انساب قبایل قریش، انصار و دیگر عربها اشاره شده است. این کتاب درآمدی بر الإستیعاب است تا دیگر نیازی به ذکر تمامی سلسله نسبِ هر راوی نباشد.[۲۰۷]

---

۲۰۵. همان، ص۱۰.

۲۰۶. ابن عبدالبر، پیشین، دارصادر، ص ۱۳ ـ ۱۰.

۲۰۷. همان، ج ۱، ص ۱۳.

چاپهای کتاب

۱ـ این کتاب در چهار مجلد با تحقیق علی محمد بجاوی به وسیلهٔ انتشارات دارالجیل بیروت، به سال ۱٤۱۲ هجری چاپ شده است.

۲ـ این کتاب در چهار مجلد و در حاشیهٔ کتاب *الإصابه فی تمییز الصحابه* ابن‌حجر عسقلانی، به وسیلهٔ انتشارات دار صادر بیروت، به سال ۱۳۲۸ هجری چاپ شده است.

أُسْدُ الغابَه في معرفة الصحابه[۲۰۸]

نویسندهٔ کتاب

این کتاب تألیف عِزّالدّین ابی‌الحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی (٦۳۰ـ ۵۵۵ هجری) معروف به ابن‌اثیر جزری است.[۲۰۹]

او در جزیره متولد شد. گفته‌اند که برادر علامه مجدالدین، نویسندهٔ *جامع الأصول* و وزیر ضیاءالدین نصرالله، نویسندهٔ *المثل السائر*، بوده است. او محدثی لغت‌دان و عالم به رجال و انساب به ویژه انساب صحابه در میان عالمان اهل سنت بود. ابن‌اثیر در طلب علم به شهرهایی مانند دمشق، حلب و شام رفت.[۲۱۰]

مشایخ: از مشایخ او می‌توان به این افراد اشاره کرد: یعیش بن صدقه، ابن‌سکینه، ابی‌قاسم بن صصری، خطیب بن موصل، یحیی ثقفی و عبدالمنعم بن کلیب.[۲۱۱]

تألیفات: برخی از تألیفات ابن‌اثیر عبارت‌اند از: *التاریخ*، *معرفه الصحابه* و *الأنساب*.

انگیزهٔ تألیف کتاب

ابن‌اثیر در مقدمهٔ کتاب، به روشنی بیان می‌کند که کتاب *معرفة الصحابه* ابن‌مندهٔ اصفهانی، *معرفة الصحابه* ابونعیم اصفهانی و الإستیعاب ابن عبدالبر از جامع‌ترین کتابها در شناخت صحابه است. اما با توجه به کامل نبودن هیچ یک از آنها و روش متفاوت آنها، شناخت حقیقت احوالِ صحابه از این کتابها ممکن نیست و مستدرکات نگاشته‌شده بر آنها نیز کامل و جامع نیست.

از این رو، ابن‌اثیر تصمیم گرفت با توجه به مطالب کتابهای ابن‌منده، ابونعیم اصفهانی، ابوموسی اصفهانی و ابن عبدالبر کتابی بنگارد که جامع تمامی آنها باشد. بنابراین، او اسامی صحابه و شرح حال آنها را جمع‌آوری کرد و هنگام تقابل آرا، به ترجیح اقوال درست بر نادرست پرداخت.

ابن‌اثیر در انگیزهٔ نگارش این کتاب بیان می‌کند که اگرچه قصد انجام آن را داشته است، اما توفیق حاصل نمی‌شده است تا هنگامی که به زیارت بیت المقدس می‌رود و در آنجا با اختلافهای میان عالمان و

---

۲۰۸. ترجمهٔ عنوان کتاب چنین است: «شیران بیشه در شناخت صحابه».

۲۰۹. ذهبی، پیشین، ج ٤، ص ۱۱۳۹.

۲۱۰. همان.

۲۱۱. همان.

محدثان دربارهٔ صحابه همچون نسب، مصاحبت و غیره روبه‌رو می‌شود. از سویی دیگر محدثان آن دیار نیز او را به تألیف چنین کتابی تشویق می‌کنند. از این رو، مؤلف برای تدوین کتابی که دربرگیرندهٔ اسامی صحابه و شرح حال آنها است، کمر همت می‌بندد.[۲۱۲]

ویژگیهای محتوایی کتاب

این کتاب شامل اسامی و شرح حال صحابه است. شایان ذکر است بر اساس شیوهٔ ابن‌اثیر تنها نقل روایت از رسول خدا شرط قطعی برای صحابی بودن نیست، بلکه تنها مصاحبت با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و اسلام آوردن در زمان ایشان نیز می‌تواند از شروط اطلاق صحابی بر افراد باشد. از این رو، او در این کتاب به نام این اشخاص به عنوان صحابی اشاره می‌کند.[۲۱۳]

اسامی صحابهٔ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در این کتاب بیان شده‌اند به شرح زیر است:

۱ـ صحابه‌ای که نام آنها در منابع ذکر شده است.

۲ـ صحابه‌ای که کنیهٔ آنها ذکر شده است.

۳ـ صحابه‌ای که نام و کنیهٔ آنها در دست نیست و تنها با پدران، اجداد و دیگر بستگان مانند عمو، عمه و خاله شناسایی می‌شوند.

٤ـ صحابه‌ای که نام و کنیهٔ آنها، در دست نیست و تنها به وسیلهٔ مصاحبتشان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا روایت‌کنندگان شناخته می‌شوند.

الف) تعداد بابها، فصلها و جلدهای کتاب

نویسنده پس از مقدمه، برای مفید بودن بیشتر کتاب، آن را در سه فصل تنظیم کرده است:

فصل اول: نویسنده این فصل را به اسناد[۲۱٤] خود به کتابهای روایی که بیشتر از آنها روایت استخراج کرده، اختصاص داده است، تا بتواند در متن کتاب، سند احادیث را به اختصار نقل کند.[۲۱۵]

فصل دوم: این فصل پیرامون شرح اصطلاح «صحابی» است.

فصل سوم: این فصل به شرح حال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حوادث مشهوری که برای ایشان و صحابه پیش آمده، پرداخته است. در این فصل اطلاعات بسیار گسترده‌ای در شرح حال صحابه بیان شده است و بدین وسیله نویسنده دیگر نیازی به ذکر گستردهٔ این مطالب در لابه‌لای شرح حالها ندارد.[۲۱٦]

---

۲۱۲. همان.

۲۱۳. همان، ص ۷.

۲۱٤. یعنی طریق خود در دست‌یابی به مطالب کتابهای حدیثی.

۲۱۵. ذهبی، پیشین، ج ٤، ص ۱۹.

۲۱٦. گاه در شرح حالها آمده است که فلانی پیش از وارد شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانهٔ ارقم، اسلام آورد؛ یا اینکه فلانی بیعت عقبه را درک کرد و یا در فلان غزوه کشته شد. از این رو، این گونه مطالب به تفصیل در این فصل آمده است.

نکتهٔ شایان ذکر آن است که مؤلف در مقدمهٔ کتاب به این مطلب اشاره می‌کند که فصلی از کتاب را به بیان انساب صحابه‌ای که در کتاب ذکر شده‌اند، اختصاص داده است اما تا پایان کتاب چنین فصلی یافت نمی‌شود.

ب) تعداد صحابه در کتاب

در چاپهای گوناگون *اسد الغابه* گزارشی متفاوت از تعداد صحابه اعلام شده است. بر اساس چاپ دار المعرفه (١٤١٨ هجری)، مجموع صحابی که در *اسد الغابه نامشان ذکر شده است*، بیش از ٧٧١٢ نفرند که از این تعداد ١٠٢٢ نفر، زن هستند.

ولی بنا بر چاپ دار احیاء التراث العربی (١٤١٧ هجری)، تعداد صحابه ٧٧٠٤ نفرند که از این تعداد ١٠٢٣ نفر، زن هستند.

در مقدمهٔ *الإصابه* این تعداد ٧٥٤٥ نفر ذکر شده است.[٢١٧]

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ صحابه

در این کتاب ذیل شرح حالِ راویان به موارد زیر اشاره شده است:

١ـ اسم و نسب؛ حُجر بن عَدی بن معاویة ابن‌جبلة بن عد بن ربیعة بن معاویة الأکرمین ابن‌الحارث بن معاویة بن ثور بن مُرْتِع بن معاویة ابن‌کندة الکندی.[٢١٨]

٢ـ کنیه؛ زرّ بن حُبَیْشُ: یکنی أباریم.[٢١٩]

٣ـ شهرت؛ حُجر بن عَدی: هو المعروف بحجر الخیر.[٢٢٠]

٤ـ نسبت قبیله‌ای، خانوادگی و شهر؛ الأسود بن یزید بن قیس: هو أخو عبدالرحمن بن یزید وابن أخی علقمة بن قیس وکان أکبر من علقمة وهو خال ابراهیم،[٢٢١] الاسود بن هلال المحاربي: کوفی،[٢٢٢] سعد بن وائل: من أهل فلسطین،[٢٢٣] عثمان بن حُنَیْف: الاوسی.[٢٢٤]

٥ـ محل سکونت؛ سعد بن وائل: سکن الرملة.[٢٢٥]

٦ـ طبقه؛ زرّ بن حُبَیْش: أُدرک الجاهلیة ولم یر النبیّ (صلی الله علیه وسلم) وهو من کبار التابعین.

٧ـ اسلام آوردن و سوابق او در اسلام؛ عمّار بن یاسر: أسلم عمار ورسول الله (صلی الله علیه وسلم) فی دار

---

٢١٧. ابن‌حجر عسقلانی، پیشین، دار صادر، ج ١، ص ١٥٤.

٢١٨. ابن‌اثیر، پیشین، انتشارات اسماعیلیان، ج ١، ص ٤٣٧.

٢١٩. همان، ج ٢، ص ٢١٣.

٢٢٠. همان، ج ١، ص ٤٣٧.

٢٢١. همان، ج ١، ص ٨٨.

٢٢٢. همان، ج ١، ص ٨٨.

٢٢٣. همان، ج ٢، ص ٣١٩.

٢٢٤. همان، ج ٣، ص ٢١٠.

٢٢٥. همان، ج ٢ ، ص ٣١٩.

الأرقم هو وصُهَیب بن سنان فی وقت واحد؛ عمّار بن یاسر: هو من السابقین الاولین إلی الاسلام.[٢٢٦]

٨ـ برخی مشایخ و شاگردان؛ هِشام بن قَتادَة: روی عن النبی (صلی الله علیه وسلم)، روی حدیثه قتادة بن الفضیل؛[٢٢٧] أحمر بن سلیم: وقیل سلیم بن أحْمر. رأی النبی (صلی الله علیه وسلم) وروی عنه یزید بن الشخیر.[٢٢٨]

٩ـ وضعیت روایت؛ زیاد بن سمیّة: لیست له روایة.[٢٢٩]

١٠ـ جرح و تعدیل؛ ثابت بن الصامت الأنصاری: انه ضعیف فی الحدیث.[٢٣٠]

١١ـ مشهورترین حدیثی که روایت کرده است؛ واقِد، مولی رسول الله (صلی الله علیه وسلم): روی عنه انّه قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): مَنْ أطاعَ الله فقد ذکر الله، وإن قلت صلاته وصیامه وتلاوة القرآن، ومن عصی الله فلم یذکره، إن کثرت صلاته وصیامه وتلاوة القرآن.[٢٣١]

١٢ـ ملاقات صحابه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شرح آن؛ زُخَی العَنْبَری: بَرّک علیه النبی (صلی الله علیه وسلم) ومسح رأسه.[٢٣٢]

١٣ـ اقوال آنها؛ عمار بن یاسر: روي نافع عن ابن‌عمر قال: رأیت عمار بن یاسر یوم الیمامة علی صخرة. قد أشرف یصیح: یا معشر المسلمین: أمن الجنة تفکّرون، إلَیَ إلَیَ، أنا عمار ابن یاسر، هلموا إلَیَ.[٢٣٣]

١٤ـ اقدامات راوی همچون مشارکت در جنگها، پیمانها و ...؛ علقمة بن یزید: وفد علی النبی (صلی الله علیه وسلم) ورجع إلی الیمن وشهد فتح مصر.[٢٣٤]

١٥ـ سال تولد و وفات و چگونگی وفات؛ ابراهیم ابن‌رسول الله (صلی الله علیه وسلم): کان مولده في ذي الحجّة سنة ثمان من الهجرة؛[٢٣٥] عمّار بن یاسر: کان عمر یومئذ أربعاً وتسعین سنة وقیل: ثلاث وستّون وقیل إحدی وتسعون؛[٢٣٦] عَمْرو بن الطُّفَیل: شهد عمرو مع أبیه الیمامة فقطعت یده یومئذ وقتل بالیرموک.[٢٣٧]

١٦ـ ذکر منبع اقوال؛ أحمر بن قَطَن الهَمدانی: شهد فتح مصر، یقال: له صحبة، قاله الأمیر أبونصر بن ماکولا عن ابن یونس.[٢٣٨]

١٧ـ توحید مختلفات؛[٢٣٩] أحمر بن معاویة بن سلیم: قد اختلف في اسمه قال أبوالفتح الازدي اسمه مرة.[٢٤٠]

---

٢٢٦. همان، ص ٣٠٩ ـ ٣٠٨.

٢٢٧. همان، ج ٤، ص ٢٨٦.

٢٢٨. همان، ج ١، ص ٦٢.

٢٢٩. همان، ج ٢، ص ٢٢٨.

٢٣٠. همان، ج ١، ص٢٢٥ ـ ٢٢٤.

٢٣١. همان، ج ٤، ص ٣٠٣.

٢٣٢. همان، ج ٢، ص ٢١٣.

٢٣٣. همان، ج ٣، ص ٣١١.

٢٣٤. همان، ص ٢٨١.

٢٣٥. همان، ج ١، ص ٤٤ و ٤٥.

٢٣٦. همان، ج ٣، ص ٣١٢.

٢٣٧. همان، ص ٣٨٣.

٢٣٨. همان، ج ١، ص ٦٣.

٢٣٩. مختلفات در اصطلاح به این معنا است که فردی با بیش از یک نام، خوانده شده است.

٢٤٠. همان، ص ٥٤.

۱۸ـ مصاحبت؛ ثابت بن الصامت الأنصاری: يقال ان له صحبه.[۲٤۱]

نمونۀ یک شرح حال

أوس بن أوس الثقفی قال ابن‌منده جعلهم البخاري ثلاثة وروی ابن‌منده عن ابن‌معين أنه قال أوس بن اوس وأوس بن أبی‌أوس واحد روی عبدالرحمن بن يعلی الطائفي عن عثمان بن عبدالله بن أوس عن أبيه عن جده أوس بن حذيفه قال كنت في الوفد الذين وفدوا علی رسول الله (صلی الله عليه وسلم) من بنی مالک يعنی وفد ثقيف وبنو مالك بطن منهم قال فأنزلهم النبي (صلی الله عليه وسلم) قبة له بين المسجد وبين أهله وكان يختلف إليهم بعد العشاء الآخرة يحدثهم ورواه شعبة عن النعمان بن سالم عن أوس بن أوس الثقفی وكان في الوفد وقيل عن شعبه عن أوس بن أوس عن أبيه انتهی كلام ابن‌منده أخرجه ابن‌منده وأبوعمر الا أن اباعمر قال ويقال اوس بن ابی‌اوس وهو والد عمرو ابن‌اوس وقال روی عن النبي (صلی الله عليه وسلم) احاديث منها من غسل واغتسل الحديث الذی أخرجه ابن‌منده في الترجمة التی نذكرها بعد هذه الترجمة ولم ينسبه ابن‌منده إلی ثقيف وأما أبونعيم فلم يفرده بترجمه وانما أورده في ترجمة أوس بن حذيفة علی ما نذكره انشاء الله تعالی وجعله أنس بن أبی‌أنس واسم أبی‌أنس حذيفه ومثله قال أبوعمر ونذكره هناك انشاء الله تعالی.[۲٤۲]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوۀ تنظیم صحابه در کتاب

شیوۀ خاص ابن‌اثیر در تنظیم نام صحابه در این کتاب به این شرح است:

۱ـ در ابتدا نام هر یک از صحابه را همراه با علائم اختصاری که بیانگر منبع است، با توجه به چهار کتاب استفاده‌شده، مشخص می‌کند.

برای نمونه حرف رمز ابن‌منده (د)، ابونعیم (ع)، ابن عبدالبر (ب) و ابوموسی (س) است. همچنین در پایان شرح حال هر یک از صحابه، به روشنی نام منبعی که مطالب را از آن نقل کرده است، ذکر می‌کند. در مواردی نیز با تعبیر «أخرجه الثلاثه» به مصادر سه‌گانۀ نخست اشاره می‌کند.[۲٤۳]

گاهی نیز از منابع دیگر نام برخی صحابه را نقل می‌کند که در این موارد هیچ‌گونه علامتی وجود ندارد.

۲ـ هر یک از منابع شیوه‌ای خاص برای شرح حال هر یک از صحابه دارند. برای نمونه ابن‌منده و ابونعیم احادیث این اشخاص را نقل کرده و دربارۀ آنها بسیار بحث کرده‌اند و به نسب افراد کمتر پرداخته‌اند. از سوی دیگر در *الإستیعاب*، بیشتر به ذکر نسب، احوال و مناقب افراد توجه شده است. از این رو، ذکر احادیث، علل و طرق آن بیشتر به کتابهای حدیث شبیه است. نویسنده کوشیده است به اختصار بهترین و پرثمرترین اطلاعات

---

۲٤۱. همان، ص ۲۲٤ و ۲۲٥.

۲٤۲. همان، ص ۱۳۹.

۲٤۳. همان، ص ۱٦.

را از هر کتاب نقل کند. ابن‌اثیر در نقل امانتدار بوده است و حتی نمونه‌های اشتباه را به دقت نقل می‌کند و هرگاه لازم باشد، اشتباه را تذکر می‌دهد.[۲۴۴]

۳ـ ابن‌اثیر غالباً پس از نقل آرای پیشینیان، به نقد آن هم پرداخته است. البته خود نیز اشتباهاتی را مرتکب شده است؛ از جمله ازیاد صحابه در این کتاب. برای نمونه «أبوسَبْرَة» و «ابن‌سَبْرَة» دو نفر تلقی شده‌اند در حالی که هر دو، یک سند دارند.

٤ـ در تنظیم اسامی، ترتیب الفبایی در تمامی اسامی، کنیه‌ها و القاب رعایت شده است؛ برای نمونه «الأسوَدُ بن نَوْفَل بن خُوَیْلد بن أسد بن عَبْدالعُزَّی بن قُصَیّ بن کِلاب ابن مرّة القرشی الأسدی» را پس از «الأسوَد بن مالک الأسدی الیمامی» آورده است.[۲٤۵]

اما در مواردی که نام شخص بدون هیچ‌گونه نسبتی باشد، مانند اسم «زید» به تنهایی، نام او در پایان اسامی هم‌نامش ذکر شده است. بنابراین، زید بن ابراهیم بر اسم زید بدون نسبت به کسی، مقدم است.

۵ـ ابن‌اثیر در تنظیم صحابه‌ای که اسامی ایشان شناخته نشده است و به پدر یا جد یا دیگر منسوبان خود شناخته می‌شوند؛ ترتیب الفبایی را لحاظ کرده است. در این گونه موارد تنظیم بر اساس حرف الفبای پس از «ابن» یا «جدّ» و مانند آن قرار می‌گیرد.

٦ـ ضبط الفاظ غریب و مشکل، که در شرح حال این اشخاص وارد شده را در پایان شرح حال آورده است؛ مانند: «جابِرُ بن ظالم بن حارِثَة بن عُنَیْن: عنین: بضم العین المهمله وبالنون المفتوحه وبعدها یاء تحتها نقطتان ثم نون ثانیه.»[۲٤٦]

۷ـ او پس از ذکر صحابیان مرد به همان شیوهٔ پیشین، به ذکر صحابیان زن و با رعایت ترتیب الفبایی می‌پردازد.

۸ـ مؤلف برای آسان‌یابی نام راویان، صحابه‌ای که در کنیهٔ خود به نسبتی غیر از پدر یا مادر مشهور باشد را، در یک گروه آورده است. نویسنده در این موارد، پس از آوردن نام، نام پدر آنها را بیان می‌کند. برای نمونه «شَرَحْبِیل بن حَسَنه» که نام او را در باب (حاء) ذکر می‌کند یا «شریک بن السَّحْمَاء» در باب (س) آمده است.

۹ـ تقدم اسم و نسب بر اسم و کنیه، همانند تقدم «عبدالله بن ربیعة» بر «عبدالله بن ابی‌ربیعة».

۱۰ـ نوشتن ضبط اسامی متشابه برای جلوگیری از در هم آمیختگی این افراد با یکدیگر.

۱۱ـ برای آسان یافتن نام راوی، اسامی مشتق را به همان شکلی که نوشته و خوانده می‌شود، آورده است، نه بر اساس اصل و ریشهٔ کلمه. برای نمونه اسم أحمر را ذیل همزه آورده است، نه ذیل (حاء).

۱۲ـ او در برخی موارد، الفاظ مشکل را معنا می‌کند که نوعی «غریب الحدیث» است.

ب) میزان اعتبار آرای نویسندهٔ کتاب

به تصریح ابن‌اثیر، اشتباهات موجود در کتاب مستند به مؤلفان کتابهای پیشین و منبع است و مسئولیت این اشتباهات بر عهدهٔ آنها است.[۲٤۷] در واقع او هدف خود را گردآوری مطالب ذکر می‌کند، چه صحیح و چه

---

۲٤٤. همان.

۲٤۵. ابناثیر، پیشین، تحقیق شیحا، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲٤٦. همان، ص ۲۹۳.

۲٤۷. همان، ص ١٦.

غیرصحیح؛ یعنی به گونه‌ای مسئولیت این کار را نمی پذیرد. ابن‌حَجَر عسقلانی نیز، این نکته را به عنوان انتقاد بر ابن‌اثیر ذکر می‌کند و توجه نکردن به اشتباهها را اشکال وارد بر این کتاب می‌داند.[۲۴۸]

مصادر کتاب

منابع *اسد الغابه* دو گروه‌اند:

الف) کتب چهارگانهٔ؛ «*معرفة الصحابه*» ابن‌مندهٔ اصفهانی، «*معرفة الصحابه*» ابونعیم اصفهانی، «*الإستیعاب*» ابن عبدالبر قرطبی و «*مستدرک*» ابوموسی اصفهانی، که جزء عمده‌ترین منابع این کتاب هستند.[۲۴۹]

ب) منابعی که مؤلف به صورت پراکنده از آنها نقل کرده است و عمده‌ترینِ آنها کتابهای حدیثی هستند که مؤلف، احادیث این کتاب را از آنها نقل کرده و در فصلی در مقدمهٔ کتاب، اسنادِ خود را به آنها بیان کرده است. این کتابها عبارت‌اند از:

تفسیر القرآن المجید ابواسحاق ثَعْلبیّ، *الوسیط فی التفسیر* واحدی، *الصحیح* محمد بن اسماعیل بخاری، *الصحیح* مسلم بن حجاج، *الموطأ* مالک بن انس، *مسند* احمد بن حنبل، *مسند* أبوداود طیالسی، *الجامع الکبیر* ترمذی، *سنن* ابوداود سجستانی، *سنن* ابوعبدالرحمن نسایی، *مسند* ابویَعْلَی مَوصِلی، *مغازی* ابن‌اسحاق، *الآحاد والمثانی* ابن ابی‌عاصم، *طبقات المحدثین* موصلی، *المصنف* ازْدِی و *مسند* معافی بن عمران.[۲۵۰]

نویسنده بیشتر از این دو دسته منبع نقل کرده است. از برخی کتب دیگر نیز استفاده کرده که در لابه‌لای کتاب به آنها اشاره شده است.

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

ذهبی پس از ابن‌اثیر، تنها نام صحابه را از کتاب *أُسد الغابه* جدا نمود و در کتابی به نام *تجرید اسماء الصحابه* گردآوری کرد. همچنین او در کتابش به مواردی که اشتباه ذکر شده و یا صحابی بودن آنها اثبات نشده است، اشاره نمود و شرح حالها را نیز حذف کرد.

چاپهای کتاب

۱ـ این کتاب در پنج جلد، دو مرتبه به وسیلهٔ انتشارات دار احیاء التراث العربی بیروت چاپ شده است، که یکی از آنها تاریخ مشخصی ندارد. اما دیگری با تصحیح عادل احمد رفاعی در سال ١٤١٧ هجری چاپ شده است.

۲ـ چاپ دار احیاء این کتاب در ایران، به وسیلهٔ انتشارات اسماعیلیان افست شده است.

---

٢٤٨. همان، ص ١٥٤.

٢٤٩. همان، ص ٥.

٢٥٠. ابن‌اثیر، پیشین، انتشارات اسماعیلیان، ج ١، ص ١٢ ـ ٨.

۳ـ این کتاب در پنج جلد، با تحقیق خلیل مأمون شیحا به وسیلهٔ دار المعرفه بیروت، در سال ۱۴۱۸ هجری برای نخستین بار چاپ و در سال ۱۴۲۲ هجری برای دومین بار تجدید چاپ شد.

الإصابه في تمییز الصحابه

نویسندهٔ کتاب

این کتاب تألیف شهاب الدین ابی‌الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی معروف به ابن‌حجر عسقلانی (۸۵۲ ـ ۷۷۳ هجری) است.

در شرح حال او گفته‌اند که والی قضات مصر بود. او ادیب، شاعر و از عالمان حدیث اهل سنت است. همچنین ملازم استاد خود، اباالفضل عراقی، بوده است. ابن‌حجر در طلب علم به سفر پرداخت و گفته‌اند که بسیار شنیده و کرسی‌های تدریس بسیاری در اماکن مختلف داشته است.[۲۵۱]

تألیفات: او تألیفات بسیاری داشته است که برخی از آنها عبارت‌اند از: *التهذیب*، *لسان المیزان*، *التوفیق*، *تهذیب التهذیب*، *تقریب التهذیب*، *اسباب النزول*، *نکت ابن‌صلاح*، *تعجیل المنفعه برجال الاربعه*، *المدرج* و *المقترب فی المضطرب*.[۲۵۲]

انگیزهٔ تألیف کتاب

ابن‌حجر هیچ یک از کتابهای شناخت صحابه را که پیش از او نگارش یافته بود، کامل و بدون اشکال نمی‌دانست. از این رو، کتابی تألیف کرد که ضمن کامل‌تر بودن نسبت به کتابهای پیشین، اشتباهات مؤلفان دیگر را نیز نداشت. او به گونه‌ای از کار آنها نیز تجلیل و گاه به برخی اشکالات این منابع نیز اشاره کرده است.[۲۵۳] برای نمونه دربارهٔ الإستیعاب می‌گوید: «این کتاب به بسیاری از صحابه اشاره نکرده و از این رو تکمله‌های بسیاری بر این کتاب نوشته شده است». *أُسْدُ الغابه* نیز در مواردی نتوانست صحابه را از غیر صحابه تشخیص دهد.[۲۵۴]

ویژگیهای محتوایی کتاب

ابن‌حجر در این کتاب، به شرح حال نسبتاً تفصیلی دربارهٔ صحابه پرداخته است.[۲۵۵] همچنین در آن اطلاعات مفیدی در زمینهٔ علم مصطلحات حدیث (مانند تعریف صحابه و ...) و نیز قواعدی در صحابی‌شناسی بیان کرده است.

---

۲۵۱. دمشقی، *ذیل تذکرة الحفاظ*، دار احیاء التراث العربی، ص ۳۸۱ ـ ۳۸۰.

۲۵۲. همان، ص ۳۸۱.

۲۵۳. همان.

۲۵۴. همان.

۲۵۵. ابن‌حجر عسقلانی، پیشین، ص ۱۵۴ ـ ۱۵۳.

این کتاب به لحاظ گستردگی و تعداد صحابه‌ای که نام برده، در میان اهل سنت از ویژگی خاصی برخوردار است.

الف) تعداد بابها، فصلها و جلدهای کتاب

این کتاب شامل یک مقدمه در سه فصل و متن کتاب در چندین باب است.

فصل اول: در تعریف صحابی؛

فصل دوم: در راه شناخت صحابی بودن شخص؛

فصل سوم: در بیان عدالت صحابه.[۲۵۶]

پس از آن ابواب کتاب که دربردارندهٔ شرح حال صحابه است، آورده شده‌اند.

ابن‌حجر، صحابه‌ای را که در کتابش از آنها نام می‌برد به چهار دسته تقسیم می‌کند. این تقسیم‌بندی از ابتکارهای ابن‌حجر نزد اهل سنت است. این چهار دسته عبارت‌اند از:

دستهٔ نخست: کسانی که به شکلی صحابی بودن آنها اثبات شده باشد، به گونه‌ای که برای آنها روایتی یا از طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا به واسطهٔ نقل دیگران، گذشته از درستی و نادرستی (صحیح، حسن یا ضعیف بودن) آن روایت، آمده است.

دستهٔ دوم: بچه‌هایی که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) متولد شده و به سن تمیز نرسیده بودند.

او این گروه را نیز به جمع صحابه افزوده است و مستند این کار را شیوهٔ معمول صحابه در دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اطفال، حضور این اطفال نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نام‌گذاری اطفال به وسیلهٔ ایشان و متبرک کردن آنها دانسته است.

دستهٔ سوم: مخضرمون هستند؛ یعنی کسانی که هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده‌اند و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مصاحبت نداشته‌اند؛ چه در زمان حیات، اسلام آورده باشند یا خیر.

دستهٔ چهارم: کسانی که بر پایهٔ وهم و اشتباه در منابع و کتب شناخت صحابه، به عنوان صحابی معرفی شده‌اند. او ادعا می‌کند که این دستهٔ چهارم را کسی پیش از من به صورت خاص مشخص نکرده است.[۲۵۷]

ابن‌حجر در هر یک از حروف الفبا به این چهار دسته اشاره کرده است. شایان ذکر است در برخی از حروف یک یا دو قسم از این چهار قسم وجود ندارد. برای نمونه: «حرف الحاء القسم الثالث؛ (شخصی از) مخضرمین».

او در مقدمه به این نکته اشاره می‌کند که بر کتابهای پیشین اشکالهایی وارد است و مهم‌ترین آنها همان دستهٔ چهارم است؛ یعنی کسانی که به اشتباه، صحابی خوانده شده‌اند.

ب) تعداد صحابهٔ موجود در کتاب

مجموع تعداد صحابه در این کتاب ۱۳۴۲۵ نفر است، که از آن تعداد ۱۰۷۴۳ نفر مرد (۹۴۷۵ اسم و ۱۲۶۸ کنیه) و ۲۶۸۲ نفر زن هستند (۱۱۳۰ اسم و ۴۲۲ کنیه).

در حقیقت کتاب *الإصابه* کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب در زمینهٔ شناخت صحابه در میان اهل سنت است.

---

۲۵۶. همان، ص ۹ ـ ۷.

۲۵۷. همان، ص ۱۵۷ ـ ۱۵۶.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ صحابه

ابن‌حجر در شرح حالها، به هر میزان که خود لازم می‌دانسته است، از کتابهای پیشین استفاده کرده است؛ اما نسبت به کتابهای پیشین پای‌بند نیست. او در کتاب خود به موارد زیر می‌پردازد:

۱ـ اسم و کنیه؛ حبیب بن أسلم الانصاری؛[۲۵۸] خالد بن بکیر بن عبد یالیل بن ناشب بن غیرة بن سعد بن بکر بن لیث بن عبد مناة اللیثی حلیف بنی عدی بن کعب؛[۲۵۹] حسین بن السائب بن أبی‌لبابة الانصاری.[۲٦۰]

۲ـ شهرت؛ حبة بن خالد الخزاعی وقیل العامری.[۲٦۱]

۳ـ نسبت قبیله‌ای، خانوادگی و شهر؛ حبة بن خالد الخزاعی: أخو سواء بن خالد صحابی؛[۲٦۲] گحبیب بن أسلم الانصاری: إنه بدری؛[۲٦۳] خالد بن البرصاء: نسبه إلی بنی لیث.[۲٦٤]

٤ـ برخی مشایخ و شاگردان؛ حبة بن خالد الخزاعی: روی حدیثه بن ماجة بإسناد حسن من طریق الاعمش عن أبی شرحبیل عن حبة وسواء ابنی خالد.[۲٦٥]

٥ـ توحید مختلفات؛ حبیب بن أسلم الانصاری ذکره بن أبی‌حاتم وقال إنه بدری وحکی عن أبیه أنه قال لا أعرفه وقال أبوعمر فی ترجمة حبیب مولی الانصار وقال آخرون هو حبیب بن أسلم مولی بنی جشم بن الخزرج.[۲٦٦]

٦ـ تمییز مشترکات؛[۲٦۷] خارجة بن عبد المنذر الانصاری یقال هو اسم أبی‌لبابة ذکره بن أبی داود وروی عن العطاردی حدثنا بن فضیل عن عمرو بن ثابت عن بن عقیل عن عبدالرحمن بن یزید عن خارجة بن عبد المنذر قال قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سید الایام یوم الجمعة الحدیث رواه غیر عن بن فضیل فقال عن أبی‌لبابة کذا قال غیر واحد عن عمرو بن ثابت وهو المشهور وقد ذکر عبدان عن بعض أصحابه أن اسم أبی‌لبابة خارجة بن المنذر ذکره أبوموسی وقوله بن المنذر غلط وإنما هو بن عبدالمنذر باتفاق والمشهور فی اسم أبی‌لبابة رفاعة بن عبدالمنذر.[۲٦۸]

۷ـ طبقه؛ حسین بن السائب بن أبی‌لبابة الانصاری من صغار التابعی.[۲٦۹]

۸ـ وضعیت روایت؛ حسین بن السائب بن أبی‌لبابة الانصاری: أرسل حدیثا؛[۲۷۰] حصین بن محمد السالمی روی حدیثا مرسلا.[۲۷۱]

---

۲٥۸. ابن‌حجر عسقلانی، پیشین، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۳.

۲٥۹. همان، ج ۲، ص ۱۹٤.

۲٦۰. همان، ص ۱۷۹.

۲٦۱. همان، ص ۱۳.

۲٦۲. همان.

۲٦۳. همان.

۲٦٤. همان، ص ۱۹٤.

۲٦٥. همان، ص ۱۳.

۲٦٦. همان.

۲٦۷. مشترکات یعنی چند نفر با یک نام خوانده شده‌اند.

۲٦۸. همان، ص ۱۹۲ ـ ۱۹۱.

۲٦۹. همان، ص ۱۷۹.

۲۷۰. همان.

۲۷۱. همان، ص ۱۸۰.

۹ـ ملاقات با پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ حسین بن السائب بن أبی‌لبابة الانصاری: لا یعرف له رؤیة یعنی فضلا عن الصحبة.[۲۷۲]

۱۰ـ جرح و تعدیل؛ حسین بن السائب بن أبی‌لبابة الانصاری: وذکره بن حبان فی الثقات.[۲۷۳]
۱۱ـ سابقه در اسلام؛ خالد بن بکیر بن عبد: مشهور من السابقین.[۲۷٤]
۱۲ـ منصبها؛ حکیم بن عیاش الکلبی الاعور: من شعراء بنی أمیة.[۲۷۵]
۱۳ـ اقدامات و مشارکت راوی در جنگها، پیمانها و ...؛ خالد بن إساف الجهنی قال بن شاهین سمعت بن أبی داود یقول شهد فتح مکة وقال العدوی شهد أحدا وقتل بالقادسیة؛[۲۷٦] خالد بن بکیر بن عبد: وروی بن منده من طریق الکلبی عن أبی‌صالح عن بن عباس قال بعث النبی (صلی الله علیه وسلم) خالد بن البکیر مع عبدالله بن جحش فی طلب عیر قریش الحدیث.[۲۷۷]
١٤ـ چگونگی وفات؛ حیی بن حارثة الثقفی حلیف بنی زهرة: أنه قتل بالیمامة شهیدا.[۲۷۸]
۱۵ـ ضبط اسامی؛ خارجة بن جزء: بفتح الجیم وسکون الزای بعدها همزة ویقال بکسر الزای وتحتانیة خفیفة العذری.[۲۷۹]
١٦ـ نکتهٔ خاصی از زندگی او؛ حاطب بن أبی بلتعه: وثبت ذلک فی الصحیحین من حدیث علی فی قصة کتابة حاطب إلی أهل مکة یخبرهم بتجهیز رسول الله (صلی الله علیه وسلم) إلیهم فنزلت فیه یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم الآیة.[۲۸۰]
۱۷ـ ذکر روایتی دربارهٔ او؛ الحباب بن عبد الفزاری: ذکره البغوی فی الصحابة وروی هو وإبراهیم الحربی من طریق عبدالله بن حاجب وکان قد أدرک النبی (صلی الله علیه وسلم) أن الحباب بن عبد أتی النبی (صلی الله علیه وسلم) فقال ما تأمرنی قال تسلم ثم تهاجر ففعل ورجع إلی أهله وماله فغدا بهم مهاجرا.[۲۸۱]
۱۸ـ ذکر منبع اقوال در تمامی این موارد.

نمونهٔ یک شرح حال

الاسود بن عبدالاسد بن هلال المخزومی أخو أبی سلمة ذکره أبوموسی عن عبدان وقال لا تعرف له روایة الا أن بن عباس ذکره وتعقبه بن الاثیر بأن بن الکلبی والزبیر بن بکار ذکرا أنه قتل یوم بدر کافرا وهو کما قالا وقد ذکره کعب بن مالک في قصیدة له في وقعة بدر منها فأقام في العطن المعطن منهم سبعون عتبة منهم والاسود وابن‌عباس

۲۷۲. همان، ص ۱۸۰ ـ ۱۷۹.
۲۷۳. همان، ص ۱۸۰.
۲۷٤. همان، ص ۱۹٤.
۲۷۵. همان، ص ۱۸۱.
۲۷٦. همان، ص ۱۹۲.
۲۷۷. همان، ص ۱۹٤.
۲۷۸. همان، ص ۱۸۷.
۲۷۹. همان، ص ۱۸۸.
۲۸۰. همان، ص ٤.
۲۸۱. همان، ص ۸.

إنما ذكره في المستهزئين فلا معنى لذكره في الصحابة أما بن أخيه الاسود بن سفيان بن عبدالاسد فسبق ذكره في الاول فلا يمكن أن يكون عبدان أراده لان بن عباس لم يذكره ولهذا بنت تسمى فاطمة ذكرها بن سعد فقال أسلمت وبايعت وهي التي قطعت في السرقة على الصحيح وسيأتي بيان ذلك في ترجمتها إن شاء الله تعالى.[۲۸۲]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم صحابه در کتاب

تنظیم این کتاب بر اساس حروف الفبا است و در هر حرف نیز بابهایی از ترکیب حروف با یکدیگر ترتیب داده شده است. برای نمونه در حرف الف، باب «ا ـ س» وجود دارد و نامهای «أُساف» و «اسامه» در آن ذکر شده است.

ب) ویژگیهای الإصابه، افزون بر کتابهای پیشین

ابن‌حجر در *الإصابه* تعداد صحابه را نسبت به کتابهای پیشین، بسیار بیشتر ذکر کرده است. در این باره می‌توان به نکات زیر توجه کرد:

۱ـ ذکر نام افراد بی‌شماری که نام، کنیه، القاب و انساب آنها به گونه‌های مختلف در روایات ذکر شده‌اند، در حالی که همهٔ آنها مربوط به یک نفر بوده است.

۲ـ ذکر نام مخضرمون

۳ـ تعریف صحابی از دیدگاه ابن‌حجر تنها به راویان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا کسانی که مصاحبت طولانی با آن حضرت داشته‌اند، اختصاص ندارد.

٤ـ بنیان‌گذاری قواعدی در صحابی‌شناسی

ابن‌حجر دربارهٔ مقدمهٔ کتاب، ذیل عنوان، «تعريفُ الصحابی والطريقِ إلی معرفةِ كونُ الشخص صحابيّاً»، چند قانون را دربارهٔ صحابی‌شمردن شخص ذکر کرده است:

الف) تمامی مردم مدینه که تا لحظهٔ وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) زنده بوده‌اند، صحابی هستند، هر چند که دلیل خاصی بر ملاقات یکایک آنها با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود نداشته باشد. زیرا در شهر کوچکی همچون مدینه، همه مسلمان بوده‌اند و دیدار آنها با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلّم است.[۲۸۳]

ب) تبرک جستن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نام‌گذاری نوزادان به وسیلهٔ آن حضرت. در این بخش تولد افراد در اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم، ملاک صحابی‌بودن شمرده شده است. در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) صحابه فرزندانشان را برای تبرک و نام‌گذاری نزد آن حضرت می‌آوردند و همین موجب صحابی شمرده شدن نوزاد می‌شده است.[۲۸٤]

---

۲۸۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲۸۳. همان، ص ١٦٠.

۲۸٤. همان.

ج) فرماندهی در جنگهای پس از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عصر خلفای سه‌گانه؛ زیرا در فتوحات رسم بر این بوده است که اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فرماندهی سپاه انتخاب می‌شدند.[۲۸۵]
د) حضور در حجة الوداع.[۲۸٦]

مصادر کتاب

ابن‌حجر از منابع مختلفی استفاده کرده است، اما از منابع خود به صورت مستقل نام نبرده است؛ بلکه در هنگام ترجمهٔ[۲۸۷] صحابه به نقل منبع اقوال نیز می‌پردازد.

ابن‌حجر سعی کرده است کتابی دربارهٔ صحابه تألیف کند که اشکالهای ابن‌اثیر در *اسْد الغابه* و مستدرک آن، یعنی *تجرید اسماء الصحابه* را نداشته باشد.[۲۸۸] اما او همچون ابن‌اثیر خود را پای‌بند به نقل از کتبی خاص و ارائهٔ تمامی اطلاعات آنها نکرده و حتی گاه به مطالب آنها و نام صحابه‌ای که آنها آورده‌اند، اشاره‌ای نیز نکرده است.

در این کتاب ارجاعهای زیادی وجود دارد.

ملحقات

چاپهای کتاب

۱ـ این کتاب در چهار جلد به وسیلهٔ انتشارات دار صادر بیروت، به سال ۱۳۲۸ هجری چاپ شده است. شایان ذکر است در حاشیهٔ این چاپ از کتاب، کتاب الإستیعاب گنجانده شده است.
۲ـ این کتاب در هشت جلد با تحقیق و تعلیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض به وسیلهٔ انتشارات دار الکتب العلمیه، در بیروت به سال ۱٤۱۵ هجری چاپ شده است.
۳ـ این کتاب در هشت جلد، به وسیلهٔ انتشارات دارالفکر بیروت به سال ۱٤۲۱ هجری چاپ شده است. در حاشیهٔ آن، کتاب الإستیعاب ابن عبدالبر گنجانده شده است. جلد هشتم این کتاب، به فهارس اختصاص دارد.

حیاة الصحابه

نویسندهٔ کتاب

این کتاب تألیف شیخ محمد یوسف بن محمد الیاس مشهور به کاندهلوی (۱۳۸٤ ـ ۱۳۳۵ هجری) است.[۲۸۹]
او از خانواده‌ای عالم بود. از این خانواده، عالمان بزرگ و بی‌شماری برخاست که شیخ محمد الیاس و پسرش

۲۸۵. همان، ص ۱٦۱ ـ ۱۵۹.
۲۸٦. همان، ص ۱٦۰.
۲۸۷. ترجمه = شرح حال.
۲۸۸. همان، ص ۱۵٤.
۲۸۹. محمد کاندهلوی، *حیاة الصحابه*، تحقیق بشار عواد معروف، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱٤۲۰ هـ، ج ۱، ص ۲۱.

شیخ محمد یوسف از جملهٔ آنها بودند. شیخ محمد یوسف در دهلی متولد شد و بزرگ‌ترین عالمان و استادان را درک نمود. او در زمان تحصیلش در علوم حدیث، برای نخستین بار بر کتاب « شرح معانی الآثار طحاوی» شرحی به نام « أمانی الأحبار» نگاشت و تا آخر عمر دست از تألیف برنداشت.

او برای نخستین بار در تاریخ هند و پاکستان، تشکلها و ملاقاتهای بسیاری فراهم کرد، به سخنرانیهای طولانی پرداخت و گروههایی را به خارج از دهلی فرستاد.[۲۹۰]

انگیزهٔ تألیف کتاب

انگیزهٔ نویسنده از تألیف این کتاب، در دست بودن شرح وقایع پیرامون رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و صحابه بوده است.[۲۹۱] مؤلف در این کتاب سعی نموده است تا سیره و اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه را شرح دهد.[۲۹۲] یعنی بر خلاف شیوهٔ کتابهای پیشین، به شیوهٔ **سیرهٔ عملی نگاری** و برای پند و اندرز مردم نوشته شده است.

این کتاب به سبب ترسیم وضعیت عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه، شناخت آن دوران و درس‌آموزی از وقایع مختلف ویژگی ممتاز و منحصر به فردی در میان اهل سنت دارد.

ویژگیهای محتوایی کتاب

این کتاب اگرچه که شأن رجالی به معنای مصطلح را ندارد، اما داستانها و جریانهایی مربوط به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه را به صورت موضوعی تنظیم کرده است و در هر موضوع صحابه‌ای را که با آن موضوع ارتباط دارد، ذکر می‌کند. اشاره به این کتاب در شمار کتابهای رجالی، با موضوع صحابه، تنها به این دلیل است که از نام کتاب چنین تصور می‌شود که در آن صحابه معرفی شده‌اند.

الف) تعداد بابها، فصلها و جلدهای کتاب

کتاب *حیاة الصحابه* یک مقدمه دارد که خود به هفت فصل تقسیم می‌شود و پس از آن در نوزده باب تنظیم شده است.

مقدمهٔ این کتاب مشتمل است بر:

۱ـ آیات قرآنی دربارهٔ اطاعت خدای سبحان و رسول او؛

۲ـ احادیثی دربارهٔ اطاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پیروی از خلفای آن حضرت؛

۳ـ آیات قرآن دربارهٔ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اصحاب ایشان؛

٤ـ فرمودهٔ خدای تعالی دربارهٔ اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛

۵ـ اشاره به رسول (صلی الله علیه و آله) و صحابه در کتابهای پیش از قرآن؛

٦ـ احادیثی دربارهٔ صفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛

۷ـ آثاری دربارهٔ صفات صحابه.

---

۲۹۰. همان، ص ٢٦ ـ ٢١.

۲۹۱. همان، ص ١٦ ـ ١۵.

۲۹۲. همان، ص ١٨.

بابهای این کتاب عبارت‌اند از:
۱ـ دعوت به سوی خدا و رسول او؛
۲ـ بیعت؛
۳ـ تحمل سختیها در راه خدا؛
٤ـ هجرت؛
٥ـ نصرت؛
٦ـ جهاد؛
۷ـ اهتمام صحابه به وحدت کلمه؛
۸ـ انفاق صحابه در راه خدا؛
۹ـ خروج صحابه از شهوات نفسانی؛
۱۰ـ صفات خُلْقی و خَلْقی صحابه؛
۱۱ـ ایمان صحابه به غیب؛
۱۲ـ اتفاق صحابه بر صلوات؛
۱۳ـ اشتیاق صحابه به علم و ترغیب بدان؛
۱٤ـ اشتیاق صحابه به ذکر و ترغیب بدان؛
۱٥ـ دعاهای صحابه؛
۱٦ـ خطبه‌های صحابه؛
۱۷ـ مواعظ صحابه؛
۱۸ـ تأییدات غیبی برای صحابه؛
۱۹ـ دلایل نصرت غیبی برای صحابه.

ب) اطلاعات موجود دربارهٔ صحابه

در این بخش نمونه‌ای از یک شرح حال را ذکر می‌کنیم:
ـ (باب) اطعام الطعام
ـ قصة جابر فی ذلک

أخرج مسلم عن جابر عنه قال: کنتُ جالِسًا فی داری فَمَرَّ بی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فَأشارَ إلَی فَقُمْتُ إلَیه، فَأخَذَ بِیدی فَانْطَلَقْنا حتّی أتَی بَعضَ حُجر نِسائه فَدخُلُ ثمَّ أذَنَ لی فَدخلْتُ الحجابَ علیها فقالَ: «هل مِن غَداء؟» فقالوا: نعم، فَأتَی بِثَلاثه (قرصه) فَوَضَعْنَ علی نبی، فَأخَذَ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قُرصًا فوضعه بین یدیه وأخَذَ قرصًا آخَر فوضعه بین یدی ثمَّ أخَذَ الثالث فکسره باثنین فجعل نصفه بین یدیه ونصفه بین یدی. ثمَّ قال: «هل مِنْ أدُمٍ». قالوا: لا، إلّا شیءٌ مِنْ خلٍّ. قال: «هاتوه! فنعم الأدم هو». وأخْرجه أیضًا أصحاب السنن کما فی جمع الفوائد.[۲۹۳]

۲۹۳. کاندهلوی، پیشین، دار الفکر، ج ۳، ص ۲٤٥.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم صحابه در کتاب

این کتاب بر اساس بابها تنظیم شده است، نه اسامی و ترتیب الفبایی. برای نمونه به بابهای «شجاعت»، «تحمل سختیها در راه خدا»، «هجرت» و «جهاد» اشاره کرده است، سپس نام و شرح حال صحابهٔ متصف بدان صفت را ذکر می‌کند. برای نمونه می‌گوید، فلان صحابه در فلان روز، چنین کاری را انجام داد و در حقیقت دربارهٔ صفت او سخن می‌گوید.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی کتاب دربارهٔ صحابه

مؤلف در هر باب نخست منبع اقوال را ذکر می‌کند و سپس شرح حال و روایات و پس از آن به ذکر دیگر منابعی که روایات در آنها وجود دارد، می‌پردازد و در نهایت سند آنها را نقد می‌کند.

او در همهٔ بابها، نخست آنچه پیرامون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شده است را بیان می‌کند و سپس به روایات و اخبار وارده دربارهٔ صحابه می‌پردازد.

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

۱ـ مختصر *حیاة الصحابه* با اختصار خالد عبدالرحمن که به وسیلهٔ دار الایمان دمشق به سال ۱۴۱۱ هجری چاپ شده است. انگیزهٔ مختصر کردن کتاب *حیاة الصابه*، به سبب استفادهٔ آسان از آن است.

۲ـ *موسوعة حیاة الصحابه* با استخراج محمد سعید مبیّض که به وسیلهٔ مؤسسة الریان بیروت به سال ۱۴۲۱ هجری در هفت جلد چاپ شده است.

چاپهای کتاب

۱ـ این کتاب در پنج جلد با تحقیق و ضبط بشار عواد معروف، به وسیلهٔ مؤسسة الرساله، در بیروت به سال ۱۴۲۰ هجری چاپ شده است.

۲ـ این کتاب در یک جلد با تحقیق محمد اسکندرانی، به وسیلهٔ دار الکتب العربی، در بیروت به سال ۱۴۲٤ هجری چاپ شده است.

۳ـ این کتاب در یک جلد به وسیلهٔ بیت الافکار الدولیه در ریاض چاپ شده است.

٤ـ این کتاب در شش جلد با تحقیق و ترتیب محمد الیاس باره بنکوی به وسیلهٔ دار الفکر بیروت به سال ۱۴۱۹ هجری چاپ شده است.

ضمیمه

پیشرفت دانش صحابه‌شناسی

دانش صحابه‌نگاری در قرن اول هجری با فهرست‌نویسی و با عنوان تسمیه یا اسما آغاز شد. تسمیه‌نویسی در حقیقت شاخه‌ای از علم نسب و دست‌کم برگرفته از آن است که در فرهنگ جاهلی وجود داشت. از این رو، تبیین نام و مشخصات فردی و قبیله‌ای اصحاب اهمیت می‌یافت. به عبارتی دیگر، صحابه‌نگاری در حقیقت معجم‌نویسی صحابه بود. هنگامی که سیره‌نویسی آغاز شد، کار فهرست‌نویسی از اشخاص به دلیل مشارکت آنها در جنگها، تعداد شهدا و کشته‌های هر قبیله و مسائلی از این نوع، آغاز شد. برای نمونه فهرست کسانی که در بیعت عقبهٔ اول یا دوم شرکت داشتند و کسانی که در بدر شهید شدند و ... را می‌توان در سیرهٔ ابن‌اسحاق و مغازی موسی بن عقبه مشاهده کرد. فهرست‌نویسی صحابه، با آنچه پیش از آن در تسمیه‌نویسی بوده است، تفاوت دارد و به عبارتی دیگرگون و مستقل شده است. بخش قابل توجهی از بیشتر کتابهایی که در تراجم راویان احادیث با عناوین طبقات و تاریخ نوشته شده است، به فهرست نام صحابه اختصاص دارد. واقدی پیشگام چنین تألیفاتی است. کتاب *الطبقات* او هر چند موجود نیست، ولی کاتب و شاگرد او ابن‌سعد در کتاب *الطبقات اکبری* بسیاری از مطالب واقدی را آورده است.

ابن‌سعد در این کتاب با عنوان تسمیه از بیشتر اصحاب نام برده است، گرچه تنظیم نام افراد، با شیوه‌های الفبایی که بعدها پدید آمده، متفاوت است و دسته‌بندی در طبقات نیز، رنگ جغرافیایی و محلی دارد؛ مانند: تسمیة من نزل مكة من اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله)، تسمیة من نزل الطائف و دیگر شهرهایی که صحابه به آنجا رفتند.

شکل‌گیری مجموعه‌های بزرگ

«معرفه الصحابه» و «معجم الصحابه» عناوینی است که بعدها برای مجموعه‌های بزرگ‌تر انتخاب شد. آثار صحابه‌شناسی، نخست بیشتر عنوان اول و اندکی بعد برای مراجعه آسان‌تر بر اساس معجم و به این نام، نوشته شدند.

در قرن سوم علی بن مدینی (م ٢٣٤ هـ)، حلوانی حسن بن علی (م ٢٤٢ هـ)، عباد بن یعقوب رواجنی (م ٢٥٠ هـ) یا (م ٢٧١ هـ) عبدان، ابومحمد عبدالله بن محمد بن عیسی مروزی (م ٢٩٣ هـ) و در ابتدای قرن چهارم ابومنصور باوردی کتابهای خود را با عنوان «معرفه الصحابه» نوشته‌اند.

نخستین کتاب در این‌باره به نام *معجم الصحابه* از ابویعلی موصلی (م ٣٠٧ هـ) است. در معجم‌نویسی گاه ترتیب حروف در حرف اول و گاه در تمام حرف اول و تمام حروف بعدی رعایت می‌شد. رعایت تمام حروف بعدی بیشتر از قرن ششم به بعد رایج شد. در دو اثر بزرگ ابن‌اثیر و ابن‌حجر، عنوان **«معرفه»** همچنان حفظ شد.

از صحابه‌نگاری حدیثی تا صحابه‌نگاری شرح حالی

نخستین معاجم صحابه‌شناسی، آنهایی بودند که هر صحابی را با نمونه‌ای از احادیث او می‌شناساندند.

این شیوه از یک سو، حاصل احادیث موجود و فهرست راویان صحابی آنها و از سوی دیگر خدمتی به علم حدیث بود تا بتوان وضعیت احادیث مرسل را کشف کرد. اما به تدریج صحابه‌شناسی، صورت شرح حالی پیدا کرد و به این ترتیب، به تاریخ نزدیک‌تر شد.

دلیل استفاده از روش نخست، یعنی توجه به نام صحابی با ذکر حدیث او، سبب شد تا برخی در تعریف صحابی بگویند: صحابی کسی است که مجالستی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشته یا حدیثی از او شنیده است.

افزون بر آن، چون در نامهای گوناگون یک صحابی اختلاف بود و گاه روایتی با نام او، گاه با کنیه و گاه با القابش نقل می‌شد و حتی در مواردی تابعی به سبب نقل حدیث، صحابی معرفی می‌شد؛ لازم بود تا در این‌باره دقت بیشتری صورت گیرد. به همین دلیل، معاجم صحابه‌شناسی حدیثی پدید آمد تا ضبط دقیق اسامی صحابه امکان‌پذیر شود.

ابوزرعه تعداد اصحابی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت دارند هزار تن و حاکم چهار هزار تن گفته است. از آنجا که اثبات صحابی‌بودن بر اساس نقل حدیث بود، احادیث صحابیان بیشتر با اشاره و تقطیع نقل می‌شد.

کتاب افرادی که تمام روایت را نقل می‌کردند، به شکل منبع حدیثی نیز درآمد. مانند *معجم الصحابه* ابن‌قانع، *الاحاد و المثانی* ابن ابی‌عاصم؛ *المسند* احمد بن حنبل؛ *المعجم الکبیر* طبرانی و ... .

ظهور رویکرد جدید در توجه به زندگی‌نامهٔ صحابه سبب شد تا رشتهٔ جدیدی از صحابه‌شناسی که بر شرح حال و تاریخ زندگی صحابه تکیه داشت، پدید آید.

پیش‌گام این حرکت، ابونعیم اصفهانی در کتاب *معرفة الصحابه* است. ابونعیم به دلیل جامع و مانع نبودن شیوهٔ روایی از آن روش پیروی نکرد و از کسانی که تنها بر اساس روایات، افرادی را در شمار صحابه آورده‌اند، انتقاد کرد.

او از تابعانی نام برده است که برخی بر اساس روایت، آنان را صحابی انگاشته‌اند و این اشتباه را از سوی برخی راویان دانسته است. به هر روی او و افراد پس از وی از روایت غافل نشده‌اند و تواتر و شهرت صحابی بودن را نزد مورخان و محدثان معیار قرار داده‌اند.

تصحیف و تحریف و نقش آن در دانش صحابه‌شناسی

به خوبی روشن است که تصحیف در نگارش کلمات عربی به چه اندازه دشواری ایجاد کرده است و این امر با همهٔ شاخه‌هایی که به نوعی با خواندن خط عربی ارتباط دارند، جاری و ساری است.

تلاش برای بازشناسی اصولی تصحیفها و تحریفها که دایرهٔ آن از تصحیف عام‌تر است، از همان آغاز وجود داشته است. در دانش صحابه‌شناسی مشابه بودن بسیاری از کلمات، به ویژه اسامی به لحاظ نگارشی، دشواریهایی را پدید آورد. از این رو، عالمان این رشته، برای از میان بردن این مشکل، تألیفاتی نگاشته‌اند.

یکی از رایج‌ترین تصحیفات تبدیل «عن» به «بن» است که سبب چسبیدن نام دو راوی و تلفیق آنها به یک اسم می‌شود. با توجه به این گونه اشکالها، ابن‌فتحون مالکی (ابوبکر محمد بن خلف بن سلیمان بن فتحون، م ۵۲۰ ه) برای تبیین توهمات و اشتباهات ابن‌قانع کتاب اصلاح اوهام *المعجم لابن قانع* را نوشت.

در زمینهٔ تصحیف نیز آثار فراوانی نوشته شده که بسیاری از آنها موجود است. شاخه‌ای دیگر که باز در اسامی صحابه و راویان کاربرد فراوان دارد، بحث *المتفق و المفترق* است.

نام بسیاری از روات، پدرانشان و حتی گاه تا جدشان مشترک است، اما باید دانست که هر کدام، واقعاً کدام یک هستند و در چه حوادثی بوده‌اند یا چه روایاتی را نقل کرده‌اند.

شاخهٔ دیگر این دانش، آگاهی از مبهمات است. در مواردی یک نام، به صورت مبهم ذکر شده و باید با شواهد و قراین تلاش کرد تا نام اصلی او به دست آید. برای نمونه گفته می‌شود «مردی گفت» یا «زن فلان شخص گفت» و موارد دیگر. در بسیاری از موارد تردید در زندگی صحابه با این نمونه‌ها روبه‌رو می‌شویم.

نمونه‌های بیان‌شده در شمار مبهمات است که باید دربارهٔ آنها تحقیق شود و در گذشته در دانش صحابه‌شناسی به آن توجه شده است.[۲۹٤]

تألیفهای پیرامون صحابه

اهل سنت در زمینهٔ تألیف دربارهٔ صحابه اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند که محصول آن پیدایش کتب بسیاری در این زمینه تا به امروز بوده است. اکنون به برخی از مهم‌ترین منابع موجود در این زمینه اشاره می‌کنیم.[۲۹۵]

۱ـ *دار السحابة فی وفیات الصحابة* لمحمد بن إسحاق الصاغانی ت ۳۰۷ هجری؛

۲ـ *الصحابة* لأبی‌عبیدة معمر بن المثنی ت ۲۰۸ هجری؛

۳ـ *الصحابة* لخلیفة بن خیاط ت ۲۳۰ هجری؛

٤ـ *معرفة من نزل من الصحابة سائر البلدان* لأبی‌الحسن علی بن عبدالله بن جعفر بن نجیح السعدی مولاهم المعروف بعلی بن المدینی ت ۲۳٤ هجری؛

۵ـ *الصحابة* لعبدالرحمن بن إبراهیم بن عمرو الدمشقی المعروف بدحیم ت ۲٤۵ هجری؛

٦ـ *الصحابة* لأبی عبدالله محمد بن إسماعیل البخاری ت ۲۵٦ هجری؛

۷ـ *الوحدان* أیضاً للبخاری؛[۲۹٦]

۸ـ *من نزل فلسطین من الصحابة* لموسی بن سهل بن قادم الرملی، ت ۲٦۰ هجری؛

۹ـ *الطبقات* لمسلم بن الحجاج، ت ۲٦۱ هجری؛

۱۰ـ *الوحدان* لمسلم؛

۱۱ـ *الصحابة* لأبی زرعة الرازی، ت ۲٦٤ هجری؛

۱۲ـ *الصحابة* لأحمد بن سیار المروزی، ت ۲٦۸ هجری؛

۱۳ـ *الصحابة* لأبی‌بکرأحمد بن عبدالله بن عبدالرحیم بن سعید المعروف بابن البرقی، ت ۲۷۰ هجری؛

۱٤ـ *الصحابة* لأبی‌داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، ت ۲۷۵ هجری؛

۱۵ـ *الصحابة* لأبی‌حاتم الرازی محمد بن إدریس، ت ۲۷۵ هجری؛

۱٦ـ *تسمیة أصحاب رسول الله* (صلی الله علیه وسلم) لأبی‌عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی، ت ۳۷۹

---

۲۹٤. محمدرضا هدایت‌پناه، *تطور دانش صحابه‌شناسی*.

۲۹۵. اسامی این کتابها از مقدمهٔ *اسدالغابه*، تحقیق شیحا برگرفته شده است.

۲۹٦. ابن‌اثیر، پیشین، ص ۲۲.

هجری؛[۲۹۷]
۱۷ـ *الصحابة* لأحمد بن أبی‌خیثمة زهیر بن حرب النسائی، ت ۲۷۹ هجری؛
۱۸ـ *تسمیة من نزل الشام من الصحابة* لعبدالرحمن بن عمرو أبی‌زرعة الدمشقی، ت ۲۸۱ هجری؛
۱۹ـ *الصحابة* لمحمد بن یونس بن موسی الکدیمی، ت ۲۸٦ هجری؛
۲۰ـ *الآحاد و المثانی* لأبی‌بکر أحمد بن عمرو بن أبی‌عاصم الشیبانی، ت ۲۸۷ هجری؛
۲۱ـ *معرفة الصحابة* لأبی‌محمد عبدالله بن محمد بن عیسی المروزی المعروف بعبدان، ت ۲۹۳ هجری؛
۲۲ـ *الصحابیة* لأبی‌جعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان الحضرمی المعروف بمطین، ت ۲۹۷ هجری؛
۲۳ـ *الصحابة* لأبی‌منصور محمد بن سعد البارودی، ت ۳۰۱ هجری؛
۲٤ـ *الآحاد فی الصحابة* لأبی‌محمد عبدالله بن الجارود النیسابوری، ت ۳۰۷ هجری؛
۲۵ـ *الصحابة* لأبی‌بکر عبدالله بن أبی‌داود السجستانی، ت ۳۱٦ هجری؛[۲۹۸]
۲٦ـ *معجم الصحابة* لأبی‌القاسم عبدالله بن محمد بن عبد العزیز البغوی، ت ۳۱۷ هجری؛
۲۷ـ *الطبقات* لأبی‌عروبة الحسین بن محمد بن مودود السلمی الحرانی، ت ۳۱۸ هجری؛
۲۸ـ *الصحابة* لأبی‌جعفر محمد بن عمر بن موسی العقیلی، ت ۳۲۲ هجری؛
۲۹ـ *الصحابة* لأبی‌العباس محمد بن عبدالرحمن الدغولی، ت ۳۲۵ هجری؛
۳۰ـ *الصحابة* للقاضی أبی‌أحمد بن محمد العسال، ت ۳٤۹ هجری؛
۳۱ـ *معجم الصحابة* لعبد الباقی بن قانع بن مرزوق الأموی، ت ۳۵۱ هجری؛
۳۲ـ *معجم الصحابة* لأبی‌علی سعید بن عثمان بن سعید بن السکن البغدادی، ت ۳۵۳ هجری؛[۲۹۹]
۳۳ـ *الصحابة* لأبی‌حاتم محمد بن حبان البستی، ت ۳۵٤ هجری؛
۳٤ـ *المعجم* الکبیر لأبی‌القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی، ت ۳٦۰ هجری؛
۳۵ـ *أسماء الصحابة* لأبی‌أحمد عبدالله بن عدی بن عبدالله الجرجانی، ت ۳٦۵ هجری؛
۳٦ـ *أسماء الصحابة* لأبی‌بکر أحمد بن إبراهیم الإسماعیلی، ت ۳۷۱ هجری؛
۳۷ـ *الصحابة* لأبی‌الفتح محمد بن الحسین بن أحمد الأزدی، ت ۳۷٤ هجری؛
۳۸ـ *معرفة الصحابة* لأبی‌أحمد الحسن بن عبدالله العسکری، تولد ۳۸۲ هجری؛
۳۹ـ *أسماء الصحابة* التی اتفق فیها البخاری ومسلم وما انفرد به کل منهما لأبی‌الحسن علی بن عمر الدارقطنی، ت ۳۸۵ هجری؛
٤۰ـ *الصحابة* لأبی‌حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهین، ت ۳۸۵ هجری؛
٤۱ـ *معرفة الصحابة* لأبی‌عبدالله محمد بن إسحاق بن منده الأصبهانی، ت ۳۹۵ هجری؛[۳۰۰] وفی مکتبة شیخ الإسلام عارف حکمت بالمدینة المنورة توجد نسخة بعنوان، *أسماء الصحابة رضی الله عنهم* لابن‌منده؛[۳۰۱]
٤۲ـ *جزء فیمن عاش من الصحابة مائة وعشرین سنة* لابن‌منده؛
٤۳ـ *معجم الصحابة* لأحمد بن علی بن لال الهمدانی الشافعی، ت ۳۹۸ هجری؛

۲۹۷. همان، ص ۲۳.
۲۹۸. همان، ص۲۵ ـ ۲٤.
۲۹۹. همان، ص ۲٦ ـ ۲۵.
۳۰۰. همان، ص۲٦.
۳۰۱. همان، ص ۲۷ ـ ۲٦.

٤٤ـ *معرفة الصحابة* لأبی‌نعیم الأصبهانی، ت ٤٣٠ هجری؛

٤٥ـ *معرفة الصحابة* لأبی‌العباس جعفر بن محمد المستغفری، ت ٤٣٢ هجری؛

٤٦ـ الإستیعاب *فی معرفة الإستیعاب* لأبی‌عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، ت ٤٦٣ هجری؛

٤٧ـ *ذیل الإستیعاب* لأبی‌بکر محمد بن أبی‌القاسم المعروف بابن فتحون المالکی الأندلسی، ت ٥١٩ هجری؛[٣٠٢]

٤٨ـ *معجم الصحابة* لابن‌عساکر، ت ٥٧١ هجری؛

٤٩ـ *ترتیب أسماء الصحابة الذین أخرج حدیثهم الإمام أحمد فی المسند* لابن‌عساکر أیضًا ذکره ابن‌کثیر فی *جامع المسانید*؛

٥٠ـ *الصحابة* لأبی‌موسی المدینی محمد بن أبی‌بکر بن أبی‌عیسی الأصفهانی، ت ٥٨١ هجری؛

٥١ـ *معجم الصحابة* لأبی‌المواهب الحسن بن أبی‌الغنائم هبة‌الله بن محفوظ بن صصری، ت ٥٨٦ هجری؛

٥٢ـ *الاستبصار فی نسب الصحابة من الأنصار* لابن قدامة المقدسی، ت ٦٢٠ هجری؛

٥٣ـ *أسد الغابة فی معرفة الصحابة* لعزالدین بن الأثیر أبی‌الحسن علی بن محمد الجزری، ت ٦٣٠ هجری؛

٥٤ـ *مختصر کتاب أسد الغابة* للنووی، ت ٦٧٦ هجری؛

٥٥ـ *تجرید أسماء الصحابة* للحفاظ الذهبی أبی‌عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، ت ٧٤٨ هجری؛

٥٦ـ *الإصابه فی معرفة الصحابة* للحافظ ابن‌حجر أحمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی الکنانی العسقلانی، ت ٨٥٢ هجری؛

٥٧ـ *الریاض المستطابة فی جملة من روی فی الصحیحین من الصحابة* لیحیی بن أبی‌بکر العامری الیمنی، ت ٨٩٣ هجری؛

٥٨ـ عین *الإصابه فی معرفة الصحابة* للحافظ السیوطی، ت ٩١١ هجری.[٣٠٣]

---

٣٠٢. همان، ص٢٧.

٣٠٣. همان، ص ٢٩ ـ ٢٨.

جلسهٔ هفتم

کتابهای طبقات (۱)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ دانش طبقات و سیر نگارش کتابهای طبقات؛
- ✓ *طبقات* ابن‌سعد.

فصل هفتم: کتابهای طبقات

درآمد

برای آشنایی با نگاشته‌های اندیشمندان اهل سنت در دانش طبقات و پیگیری تاریخ طبقات‌نگاری نخست لازم است، به این دانش نگاهی کلی بیفکنیم و با تعریف طبقه، ملاک تعیین طبقه، فایده و کاربرد این دانش آشنا شویم.

الف) تعریف طبقه

دانشیان رجال طبقه را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

قَوْمٌ تَقارَبُوا فِي السِّنِّ وَ الْإِسْناد.[۳۰۴]

گروهی که در سن و اِسناد نزدیک به هم باشند.

بر پایهٔ این تعریف، تمامی کسانی که در سن و سالی نزدیک به هم هستند و در استفاده از اساتید و استناد به آنها با یکدیگر شباهتهایی دارند را یک طبقه می‌گویند.

برای نمونه در دانشگاهها ورودیهای یک سال را باید یک طبقه یا یک دوره دانست؛ زیرا در بیشتر موارد، میان آنها نزدیکی سنی وجود دارد، هرچند ممکن است برخی چند سال بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از برخی دیگر باشند. همچنین آنها در طی دورهٔ تحصیلی، استادان مشترکی دارند؛ هرچند شاید برخی از این دانشجویان، درسی خاص را با چند استاد مختلف بگذرانند یا در درسهای فوق‌العاده، از اساتیدی بهره برند که دیگران از درسهای آن استاد استفاده نکرده‌اند.

---

۳۰۴. سیوطی، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بی‌جا، ۱۳۸٦ ه‍ ج ۲، ص ۳۸۱.

به هر روی، نزدیکی سنی و اشتراک در استادان موجب هم‌دوره یا به تعبیر دیگر هم‌طبقه دانستن ورودیهای سالی خاص در دانشگاه شده است.

برخی دیگر در تعریف طبقه گفته‌اند:

> طائفةٌ مِن الرُّواة (أو العُلَماء) تعاصروا زَمَنًا كافِيًا وجمعت بَيْنَهم علاقة مكانيه أو عِلميه أو قَبيله.[۳۰۵]
>
> گروهی از راویان (یا عالمان) که در مدت زمانی کافی، هم‌دوره باشند تا نوعی رابطهٔ مکانی، علمی یا مانند آن میان آنها برقرار شود.

ب) ملاک تعیین طبقه

در تعیین و دسته‌بندی طبقات، غالباً زمان ملاک است. برای نمونه تمامی افرادی که در زمانی خاص بوده‌اند، در یک طبقه قرار می‌گیرند.

امّا بازه و محدودهٔ زمانی یک طبقه در میان طبقات‌نگاران، مختلف بوده و همین موجب اختلاف شیوهٔ طبقه‌بندی راویان شده است. برخی از طبقات‌نگارانی که بر ملاک زمان به طبقه‌بندی راویان پرداخته‌اند مدت زمان هر طبقه را بین ده تا چهل سال گفته‌اند. در واقع، هر نویسنده‌ای بر اساس سلیقهٔ خود، مدت زمانی خاص را تعیین می‌کند. طبقات‌نگاران در این روش، بیشتر به سال وفات راوی توجه می‌کنند. برای نمونه تمامی افرادی را که سال وفات آنها از سال چهل تا شصت هجری باشد در یک طبقه قرار می‌دهند.

گاهی در طبقات، افزون بر عنصر زمان، به مکان تولد یا زندگی فرد نیز توجه می‌شود. برای نمونه تمامی صحابه‌ای که اهل شام هستند و یا در شام زندگی کرده‌اند، در یک طبقه قرار می‌گیرند (طبقات الشامیین)؛ که در این روش بیشتر به مکان زندگی راوی توجه می‌شود.

گاهی نیز رابطهٔ علمی افراد ملاک طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. برای نمونه تمامی کسانی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صورت مستقیم روایت نقل می‌کنند، در یک طبقه قرار می‌گیرند. بر پایهٔ این روش، راویان را به صحابه (کبار و صغار)، تابعان (کبار، صغار و وُسطی) و اتباع تابعان و پس از آن تقسیم می‌کنند. این روش، از شایع‌ترین و مهم‌ترین شیوه‌ها در دانش طبقات است.

ج) فایده و کاربرد طبقات

دانش طبقات به دست عالمان رجالی پایه‌گذاری شد و بعدها به حوزهٔ دیگر دانش‌ها مانند فقه، نحو و ... راه یافت. این گونه بود که دسته‌بندیهایی مانند *طبقات النحويين*، *طبقات الفقهاء*، *طبقات الشعراء* و ... به وجود آمد.

پیگیری و بررسی موضوع طبقاتِ راویان نتایج مهمی دربردارد؛ از جمله:

۱ـ تعیین طبقهٔ زمانی یا مکانی راوی؛

۲ـ تعیین جایگاه علمی راوی در مقطع زمانی و مکانی خود؛

---

۳۰۵. اسعد سالم قیم، *علم طبقات المحدثين أهمّيته وفوائده*، ریاض، مکتبة الرشد، ۱٤۱٥ هـ ص ۷.

۳ـ تعیین جایگاه راوی نسبت به اساتید خود و همراهی با آنها.
دانش طبقات افزون بر نتایج علمی‌ای که برشمردیم، کاربردها و ثمرات علمی دیگری نیز دارد.
کاربرد این دانش در موارد زیر به روشنی دیده می‌شود:
اول: شناخت ارسال خفی، افتادگی (سقط) و اشتباه در اسناد و بطلان سماع؛
دوم: تمیز سندهای حدیث و شناخت راویان سند (تمیز مشترکات و توحید مختلفات)، تعیین تدلیس اَسناد و شیوخ؛
سوم: استفاده‌های تاریخی، پیدا کردن تاریخ تولد و وفات راویان، تصحیح متون و ... .

د) سیر نگارش کتابهای طبقات (طبقات‌نگاری)

کتابهای طبقات، برخی به تفصیل و برخی به اختصار، در پی معرفی دسته‌بندی‌های گوناگون زمانیِ راویان است.

محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ ه) و **هیثم بن عَدِی** (م ۲۰۷ ه) نخستین نویسندگان کتابهای طبقات هستند. ابن‌عدی دو کتاب در موضوع طبقات نگاشت؛ یکی *طبقات من روی عن النبی* و دیگری *طبقات الفقهاء والمحدثین*.[۳۰۶]

نگارش و تدوین کتابهای طبقات پس از ابن‌عدی و واقدی ادامه یافت. از مهم‌ترین تألیفات در این موضوع می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

ـ *کتاب الطبقات الکبیر*، محمد بن سعد (م ۲۳۰ ه)؛
ـ *کتاب الطبقات*، علی بن مدینی (م ۲۳۳ ه)؛
ـ *کتاب التاریخ*، (در طبقات اهل دانش و پیشوایان مذاهب) سلیمان بن داود منقری شاذْکونی (م ۲۳٤ ه)؛[۳۰۷]
ـ *کتاب الطبقات*، ابراهیم بن مُنْذِر (م ۲۳٦ ه)؛
ـ *کتاب الطبقات*، خلیفة بن خیاط (م ۲٤۰ ه)؛
ـ *کتاب الطبقات*، ابوالقاسم محمود بن ابراهیم/ ابن‌سمیع دمشقی (م ۲۵۹ ه)؛[۳۰۸]
ـ *کتاب الطبقات*، مسلم بن حجاج (م ۲٦۱ ه)؛
ـ *کتاب الطبقات*، ابوبکر برقی (م ۲۷۰ ه)؛
ـ *کتاب طبقات التابعین*، ابوحاتم رازی (م ۲۷۷ ه)؛
ـ *کتاب الطبقات*، ابوزرعهٔ نصری دمشقی (م ۲۸۲ ه)؛
ـ *کتاب الطبقات في الأسماء المفرده من أسماء العلماء وأصحاب الحدیث*، ابوبکر احمد بن هارون بَرْذَعی بردیجی (م ۳۰۱ ه)؛
ـ *کتاب ذیل المذیل من تاریخ الصحابه والتابعین*، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ه)؛
ـ *کتاب طبقات المحدثین*، ابوالقاسم مسلمة بن قاسم اُنْدُلُسی (م ۳۵۳ ه)؛

---

۳۰٦. ابن‌ندیم (ابن علی بن زین‌العابدین مازندرانی)، *الفهرست*، ترجمهٔ رضا تجدد، چاپخانهٔ بانک بازرگانی ایران، ص ۱٦۷.
۳۰۷. ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ٤۸۸.
۳۰۸. همان، ص ٦۱٤.

ـ *کتاب طبقات المحدثین باصفهان*، ابوالشیخ انصاری (م ٣٦٩ ه)؛
ـ *کتاب الطبقات*، ابوعمر محمد بن عباس خزار (ابوحیویه) (م ٣٨٢ ه)؛
ـ *کتاب طبقات الرجال (تاریخ همدان)*، در هزار جزء، ابوالفضل صالح بن احمد تمیمی همدانی (م ٣٨٤ ه)؛
ـ *کتاب طبقات المحدثین*، ابوالقاسم عبدالرحمان بن منده (م ٤٧٠ ه).

گفتنی است بسیاری از این نگاشته‌ها از دست رفته‌اند.

منابع مهم شناخت طبقات

از میان کتابهای گوناگونی که در دانش طبقات نگاشته شده است، سه کتاب زیر از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مصادر شناخت طبقات معرفی شده‌اند:

١ـ *طبقات* ابن‌سعد؛
٢ـ *طبقات* خلیفة بن خیاط؛
٣ـ *طبقات* مسلم بن حجاج.

اینک به معرفی دقیق و مفصل این سه کتاب می‌پردازیم.

کتاب الطبقات الکبیر

پس از *کتاب الطبقات* واقدی که از دست رفت، *کتاب الطبقات الکبیر* ابن‌سعد نخستین کتاب در طبقات است که به دست ما رسیده و به *الطبقات الکبری* مشهور شده است. این کتاب از گسترده‌ترین و دقیق‌ترین منابع موجود در طبقات‌نگاری است. الطبقات ابن‌سعد به دلیل دسترسی آسان نویسنده به کتابهای اَنساب، رجال، تاریخ، تراجم و مانند آن، نزد اهل سنت بیش از دیگر کتابهای طبقات اعتبار دارد. ابن‌سعد، موضوع کتاب خود را به سیرهٔ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، مغازی، شرح حال صحابه و تابعان اختصاص داده است.[٣٠٩]

٣٠٩. ابن‌سعد، *کتاب الطبقات الکبیر*، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبة الخانجی، ١٤٢١ ه ج ١، ص ٥ و ٦.

نویسندهٔ کتاب

این کتاب نوشتهٔ محمد بن سعد بن منیع زُهْری (۲۳۰ ـ ١٦٨ ه) مشهور به ابن‌سعد و ملقب به کاتب واقدی است. او در بصره متولد شد. عالمان و محققان در تاریخ وفات او در سال (۲۳۰ هجری) اتفاق نظر دارند، اگرچه در برخی شرح حالها تاریخهای دیگری برای وفات او ذکر شده است.[۳۱۰]

ابن‌سعد نخستین گردآورندهٔ اخبار و روایات مفصل تاریخی است و این برای رجالیان هم‌عصر او، بسیار اهمیت دارد. از این رو، او در زمرهٔ مورخان آغاز قرن سوم هجری به شمار می‌رود.

سفرها

ابن‌سعد از بصره به بغداد رفت و همراه و همپای شیخ خود، واقدی بود و مدت زیادی برای او کتابت کرد. از همین رو به کاتب واقدی مشهور شد. او همچنین به مکه، مدینه و کوفه سفر کرد. این شهرها در آن زمان شاهد حرکت علمی گسترده‌ای بود و دانش‌پژوهان برای دیدار عالمان و کسب دانش به آنجا می‌آمدند. بدون شک، ابن‌سعد به شهرهایی که سفر کرد، از عالمان آن نیز سود برد.

مشایخ

ابن‌سعد از استادان بسیاری، دانش فرا گرفت که به دلیل فراوانی این اساتید یاد کردن از همهٔ آنان در این جا امکان‌پذیر نیست. اما می‌توان برای نمونه به چند نفر از آنها اشاره کرد. برخی از ایشان عبارت‌اند از: محمد بن عمر واقدی، موسی بن عقبه (م ١٤١ ه)، محمد بن اسحاق مؤلف *المغازی* (م ١٥٠ ه)، مَعْمَر بن راشد (م ١٥٤ ه)، ابومَعْشَر سِنْدِی (م ۱۷۰ ه)، مَعْن بن عیسی (م ۱۹۸ ه)، عمارة بن قداح (م ٢٠٤ ه)، هشام بن سائب کلبی (م ٢٠٤ ه)، ابونُعَیْم فَضْلِ بن دُکَیْن (م ۲۱۹ ه) و مدائنی (م ٢٤٤ ه).

شاگردان

با وجود استادان فراوان ابن‌سعد، منابع تاریخی تعداد اندکی از شاگردان او را نام برده‌اند. این افراد عبارت‌اند از: احمد بن یحیی بن خالد بَلاذُرِی (م ۲۷۹ ه)، ابوبکر بن اَبی‌دنیا (م ۲۸۱ ه)، حارث بن محمد بن اَبی‌اسامه (م ۲۸۲ ه)، حسین بن محمد بن عبدالرحمن بن فهم بغدادی (م ۲۸۹ ه) و ابوالقاسم بَغَوِی (م ۳۱۷ ه).

تألیفات

ابن‌سعد کتابهایی با عناوین *کتاب الطبقات الکبیر*، *کتاب الحیل* و *کتاب التاریخ* تألیف کرد، که *کتاب الطبقات الکبیر* و *کتاب التاریخ* او، از کتابهای تاریخی به شمار می‌رود.[۳۱۱]

---

۳۱۰. ذهبی، پیشین، ص ٤٢٥.

۳۱۱. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ محمد بن سعد، ر.ک: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ ه چاپ اول، ج ۲، ص ٣٦٩ و ۳۷۰؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ ه ج ٥٣، ص ٦٦ ـ ٦٢؛ ابن‌خلکان، *وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، لبنان، دار ←

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد بابها، فصلها و جلدهای کتاب

نویسنده، کتاب خود را در سه بخش و هشت جزء سامان داده است:

بخش نخست

این بخش به دو جزء اول کتاب اختصاص دارد که شامل تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. نویسنده در این بخش بر کتاب استاد خود، محمد بن عمر واقدی، بسیار اعتماد کرده، البته از منابع دیگری هم استفاده کرده است. شایان ذکر است ابن‌سعد هر مطلبی را به همراه سند آن بیان می‌کند.

بخش دوم

ابن‌سعد در این بخش شرح حال صحابهٔ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را آورده است. او صحابه را به پنج طبقه تقسیم کرده و در هر طبقه، اسامی و شرح حال اشخاص را بر اساس انساب تنظیم نموده است. این پنج طبقه به شرح زیر است:

طبقهٔ اول: سابقین در اسلام و کسانی که در جنگ بدر حضور داشته‌اند. در این طبقه، بخشی به ذکر مهاجران بدر اختصاص یافته و از بنی‌هاشم آغاز شده است. بخش دیگر انصار که از قبایل اوس و خزرج‌اند، معرفی شده‌اند. ابتدای این طبقه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز می‌شود و به ترتیب، نزدیک‌ترین افراد از جهت نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی می‌شوند. این روش در طبقاتِ دوم و سوم صحابه نیز جریان دارد.

طبقهٔ دوم: مهاجران و انصاری که در بدر حضور نداشته، اما در اسلام با سابقه‌اند. این گروه به حبشه هجرت کرده و در اُحد و دیگر جنگها حضور یافته‌اند. این طبقه نیز از صحابهٔ بنی‌هاشم آغاز و به صحابهٔ دیگر قبایل ختم می‌شود.

طبقهٔ سوم: کسانی که پس از جنگ اُحد و پیش از فتح مکه مسلمان شده‌اند.

جلد سوم و چهارم کتاب به معرفی این سه طبقه پرداخته است.

طبقهٔ چهارم: کسانی که در فتح مکه و پس از آن، مسلمان شده‌اند.

این طبقه که یک جزء از مجلد چهارم کتاب است، نخست مفقود بود و پس از دست‌یابی به آن، به صورت جداگانه و در قالب تتمهٔ کتاب نشر یافت.

طبقهٔ پنجم: کسانی که در زمان رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، کم‌سن و نوجوان بوده‌اند، مانند «عبدالله بن زبیر» و «عبدالله بن عباس»، که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نجنگیده و برخی از اینان مستقیماً از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حدیثی نقل نکرده‌اند.

دو طبقهٔ اخیر در کتاب ابن‌سعد، به صورت خاص ذکر نشده‌اند، اما در نظام طبقه‌بندیِ صحابه از دیدگاه ابن‌سعد، به این دو طبقه نیز باید توجه کرد.

الثقافه، ج ٤، ص ٣٥١ و ٣٥٢؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الارناؤوط/ ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ١٤٢٠ ه، ج ٣، ص ٧٥؛ ذهبی، پیشین، ص ٤٢٥؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، اشراف و استخراج شعیب الارنؤوط، تحقیق صالح سمر، بیروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٣ ه، چاپ نهم، ج ١٠، ص ٦٦٧ ـ ٦٦٤.

بخش سوم

این بخش شامل طبقات مسلمانان پس از صحابه، یعنی تابعان و مسلمانان پس از آنها است. در این بخش شرح حال افراد به ترتیب شهرهای محل سکونت آنها یعنی مدینه، مکه، طائف، یمن، یمامه، بحرین، کوفه، بصره، واسط، مداین، بغداد، خراسان، ری، همدان، قم، انبار، شام، جزیره،[۳۱۲] عواصم،[۳۱۳] ثغور،[۳۱٤] مصر، ایله،[۳۱۵] افریقیه و اندلس آمده است.

جزء پایانی کتاب نیز به زنان صحابی و تابعی اختصاص دارد. در این قسمت نخست زنان راوی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به ترتیب قبایل و نزدیک بودنشان به آن حضرت و سپس، زنان راوی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در پایان نیز زنان راوی از غیرپیامبر (صلی الله علیه و آله) ذکر شده‌اند.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در مجموع ٤٧١١ عنوان در متن ناتمام و ناقص *کتاب الطبقات الکبیر* آمده است و با توجه به بخش یافته‌شده که به ۳۳۳ عنوان می‌رسد، آمار کسانی که در این کتاب با عنوان خاص از آنان سخن به میان آمده، ٥٠٤٤ نفر است؛ اما با توجه به برخی تکرارها، تعداد واقعی افراد کمتر از این آمار است.

شایان ذکر است؛ دلیل تکرار عناوین در کتاب آن است که هر نام، در هر بخش به دلیلی ویژه ذکر شده است. به طور کلی خصوصیت یافتن افراد به جهات مختلف، مانند بدری بودن، نقیب بودن، سکونت در چند جا و یا سکونت در شهری خاص، در تکرار عناوین مؤثر است. در این‌گونه موارد، شرح حال در مناسب‌ترین مکان ذکر شده و همواره در نخستین مورد نیامده است.

همچنین شرح حال برخی از راویانی که به مصر مهاجرت کرده‌اند، نیز تکرار شده است؛ اما چون ابن‌سعد این موارد را به دقت رعایت کرده است مراعات این تکرارها بسیار اندک است که شرح حال طولانی برخی از آنها در یک مکان و شرح حال مختصر آنها نیز، ذیل سرزمین دیگری بیان شده است.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

ابن‌سعد در ترجمه و شرح حال هر شخص، کوشیده است تا اطلاعات زیر را برای خوانندگان فراهم کند:

۱ـ اسم و نسب کامل راوی

---

۳۱۲. اگر اهل اندلس این اسم را مطلق به کار ببرند، منظور سرزمین مجاهد بن عبدالله عامری است که شامل دو جزیرۀ **منورقه** و **میورقه** است و در شرق اندلس قرار دارند؛ حموی، *معجم البلدان*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۹۹۳ هـ ج ۲، ص ۱۳۹ و ١٤٠.

۳۱۳. عواصم جمع عاصم به معنی مانع است. به قلعه‌های میان حلب و انطاکیه گفته می‌شود که برای پناه بردن به آنها در هنگام حملۀ دشمن ساخته شده‌اند. سرزمین اطراف این قلعه‌ها، مصیصه و طرطوس هم به عواصم نامیده شده‌اند. برخی حلب را نیز جزء این سرزمین می‌دانند؛ همان، ج ٤، ص ١٦٥ و ١٦٦.

۳١٤. ثغور قلعه‌ای در یمن برای قبیلۀ حمیر است؛ همان، ج ۲، ص ۸۱.

۳۱۵. اَیله شهری در ساحل دریای قلزم در شام است. گفته شده که این شهر پایان حجاز و ابتدای شام است؛ همان، ج ۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

نویسنده در شرح حالها بیشتر، نسب پدری و مادری شخص و اولاد او از دختر و پسر را ذکر کرده و گاه سلسلهٔ نسب افراد را تا پیش از اسلام برمی‌شمارد. از این رو، این کتاب در بسیاری از موارد ما را از مراجعه به کتابهای انساب بی‌نیاز می‌کند؛ عبدالله بن سهیل بن عمرو بن عبد شمس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر ... وأمه فاختة بنت عامر بن نوفل بن عبدمناف بن قصي،[۳۱٦] الحارث بن أوس ابن معاذ بن النعمان بن امرئ القيس بن زيد بن عبدالاشهل ... وأمه هند بنت سماک بن عتيک بن امرئ القيس بن زيد بن عبدالاشهل وهي عمة أسيد بن الحضير بن سماک وكانت من المبايعات وليس للحارث بن أوس عقب.[۳۱۷]

۲ـ کنیه، لقب و شهرت در حد امکان

عمير بن عوف مولى سهيل بن عمرو: يكنى أباعمرو،[۳۱۸] ابن عوف بن عامر بن الفضل بن عفيف: هو الذي يدعى عيهامة بن كليب بن حبشية بن سلول بن كعب بن عمرو بن عامر من خزاعة ... وهو الذي يقال له معتب بن الحمراء.[۳۱۹]

۳ـ نسبت قبیله‌ای، شهر و ...

مسعود بن الربيع بن عمرو بن سعد بن عبدالعزى: من القارة حليف بني عبدمناف بن زهرة بن كلاب،[۳۲۰] أبونعامة: الكوفي.[۳۲۱]

٤ـ شرح مسلمان شدن صحابه در حد امکان

عباد بن بشر ابن وقش بن زغبة بن زعوراء بن عبدالاشهل: أسلم عباد بالمدينة على يد مصعب بن عمير وذلك قبل إسلام أسيد بن الحضير وسعد بن معاذ.[۳۲۲]

٥ـ صفات خَلْقی و خُلُقی (حتی خضاب، لباس، عمامه و انگشتر در حد امکان)

أخبرنا عارم بن الفضل قال أخبرنا حماد بن سلمة عن سعيد الجريري عن أبي‌نضرة عن الربيع بن زياد الحارثي أنه وفد إلى عمر بن الخطاب فأعجبته هيئته ونحوه فشكا عمر طعاماً غليظاً أكله فقال الربيع يا أمير المؤمنين إن أحق الناس بطعام لين ومركب لين وملبس لين.[۳۲۳] علي بن أبي‌طالب: تختم في يساره قال أخبرنا أبوبكر بن عبدالله بن أبي‌أويس عن سليمان بن بلال عن جعفر بن محمد بن علي عن أبيه أن علياً تختم في اليسار قال أخبرنا عمرو بن عاصم الكلابي قال أخبرنا معتمر عن أبيه عن أبي‌إسحاق الشيباني قال قرأت نقش خاتم علي بن أبي‌طالب في صلح أهل الشام محمد رسول الله.[۳۲٤]

---

۳۱٦. ابن‌سعد، *کتاب الطبقات الکبیر*، بیروت، دار صادر، ج ۳، ص ٤۰٦.

۳۱۷. همان، ص ٤۳۷.

۳۱۸. همان، ص ٤۰۷.

۳۱۹. همان، ص ۲٦٤.

۳۲۰. همان، ج ۳، ص ۱٦۸.

۳۲۱. همان، ج ٦، ص ۳۲۹.

۳۲۲. همان، ص ٤٤۰.

۳۲۳. ابن‌سعد، *کتاب الطبقات الکبیر*، بیروت، دار صادر، ج ۳، ص ۲۸۰.

۳۲٤. همان، ص ۳۰.

٦ـ وضعیت علمی و عقیدتی راوی در حد امکان

محمد بن مسلم بن جماز: كان فقيهاً في رأيه بصيراً بالأحاديث ولكنه ترک ذلک وأقبل على العبادة.[٣٢٥]

٧ـ اشاره به شغل در حد امکان

شريح القاضي بن الحارث بن قيس: أن شريحاً كان شاعراً وسمعت يزيد بن هارون يقول كان شريح شاعراً قائفاً قاضياً.[٣٢٦]

٨ـ تعيين مكان اقامت

سلمة بن سلامة ابن وقش: من ساكني راتج من الأوس.[٣٢٧]

٩ـ سفرها (**سفرهای علمی و** ...)

الحارث بن أنس: وكان أبوالحيسر قد قدم مكة ومعه فتية من بني عبدالاشهل خمسة عشر رجلاً فيهم.[٣٢٨]

١٠ـ برخی اساتید و شاگردان

جابر بن عبدالله ابن رئاب: وقد روي عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أحاديث.[٣٢٩]

١١ـ جرح و تعدیل راوی در حد امکان (**سکوت در مواردی که جرح یا تعدیل راوی آشکار نیست.**)

عمر بن قيس: فأمسكوا حديثه وألقوه وهو ضعيف في حديثه ليس بشيء.[٣٣٠]

١٢ـ اشاره به مقدار حدیث شخص و کمی و یا زیادی آن

زياد بن حدير الأسدي: وكان ثقة قليل الحديث.[٣٣١]

١٣ـ فعالیتها و مشارکتهای راوی در جنگها، پیمانها و ...

معمر بن أبي‌سرح بن ربيعة: وهاجر معمر بن أبي‌سرح إلى أرض الحبشة الهجرة الثانية في رواية محمد بن إسحاق ومحمد بن عمر قال أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني محمد بن صالح عن عاصم بن عمر بن قتادة قال لما هاجر معمر بن أبي‌سرح من مكة إلى المدينة نزل على كلثوم بن الهدم قالوا وشهد معمر بدرا وأحداً والخندق والمشاهد كلها مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ومات بالمدينة سنة ثلاثين في خلافة عثمان بن عفان.[٣٣٢]

---

٣٢٥. همان، ج ٥، ص ٤١٩.

٣٢٦. همان، ج ٦، ص ١٣١.

٣٢٧. همان، ص ٤٣٩.

٣٢٨. همان، ج ٣، ص ٤٣٧ و ٤٣٨.

٣٢٩. همان، ج ٣، ص ٥٧٤.

٣٣٠. همان، ج ٥، ص ٤٨٧.

٣٣١. همان، ج ٦، ص ١٣٠ و ١٣١.

٣٣٢. همان، ج ٣، ص ٤١٧.

١٤ـ نکاتی مهم از زندگی راوی

الحارث بن أوس ابن معاذ: آخی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بین الحارث بن أوس بن معاذ وعامر بن فهیرة.[٣٣٣]

١٥ـ ذکر سال و مکان وفات و تولد و گاه بیان ویژگیهای آن

عمیر بن عوف: کان من مولدي مكة،[٣٣٤] صفوان بن بيضاء: وقتلا يوم بدر جميعاً قال أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني محرز بن جعفر عن جعفر بن عمرو قال قتل صفوان بن بيضاء طعيمة بن عدي قال محمد بن عمر هذه رواية وقد روي لنا أن صفوان بن بيضاء لم يقتل يوم بدر وأنه قد شهد المشاهد كلها مع رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وتوفي في شهر رمضان سنة ثمان وثلاثين وليس له عقب.[٣٣٥]

١٦ـ وصیتهای برخی صحابه و چگونگی آن (مانند بیان حضور شهود هنگام وصیت و ذکر باقی‌ماندۀ ثروت او).

شایان ذکر است که ابن‌سعد همواره سعی دارد، اطلاعات دربارۀ راویان را مستند کند و برای آن منبع تاریخی ذکر نماید.

ابن‌سعد در جزء پایانی کتاب به شرح حال مفصل زنان پرداخته است و در آن اطلاعاتی مانند سهم زنان در بخشهای پیشین زندگی فرهنگی و فکری آنان در اسلام و زندگی شخصی آنها در منزل را آورده است. به باور ابن‌سعد گردآوری این اطلاعات برای جرح و تعدیل راویان سودمند و باارزش است.

البته روشن است این اطلاعات را تا جایی که در اختیار داشته، نقل کرده است. اما در مواردی که برخی از انواع اطلاعات فوق وجود نداشته، چیزی ذکر نکرده است. بر این اساس به صورت طبیعی حجم اطلاعات مربوط به اشخاص مختلف هم متفاوت خواهد بود.

ناگفته خود پیدا است که در حجم شرح حالها دو نکته مؤثر است:

الف) میزان اهمیت شخص از دیدگاه اجتماعی، علمی، استادان و شاگردان؛

ب) محدودۀ اطلاعات موجود دربارۀ هر شخص.

از این رو، کسانی که نقشی مهم در زندگی اجتماعی روزگار خویش نداشته‌اند و یا اطلاعات کمی از آنها وجود دارد، شرح حال کوتاه‌تری خواهند داشت.

نمونۀ یک شرح حال

المقداد بن عمرو بن ثعلبة بن مالک بن ربيعة بن ثمامة بن مطرود بن عمرو بن سعد بن دهير بن لؤي بن ثعلبة بن مالک بن الشريد بن أبي‌أهون بن فائش بن دريم بن القين بن أهود بن بهراء بن عمرو بن الحاف بن قضاعة ويكنى أبامعبد وكان حالف الأسود بن عبديغوث الزهري في الجاهلية فتبناه فكان يقال له المقداد بن الأسود فلما نزل القرآن ادعوهم لآبائهم قيل المقداد بن عمرو وهاجر المقداد إلى أرض الحبشة الهجرة الثانية في رواية محمد بن إسحاق ومحمد بن عمر ولم يذكره موسى بن عقبة ولا أبومعشر قال أخبرنا محمد بن عمر

٣٣٣. ابن‌سعد، *کتاب الطبقات الکبیر*، بیروت، دار صادر، ج ٣، ص ٤٣٧.

٣٣٤. همان، ص ٤٠٧.

٣٣٥. همان، ص ٤١٦.

قال حدثني محمد بن صالح عن عاصم بن عمر بن قتادة قال لما هاجر المقداد بن عمرو من مكة إلى المدينة نزل على كلثوم بن الهدم قال آخى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) بين المقداد وجبار بن صخر قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا محمد بن عبدالله عن الزهري عن عبيدالله بن عبدالله بن عتبه قال قطع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) للمقداد في بني حديلة دعاه إلى تلك الناحية أبي بن كعب قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا موسى بن يعقوب عن عمته عن أمها كريمة بنت المقداد بن عمرو عن أمها ضباعة بنت الزبير بن عبدالمطلب عن المقداد بن عمرو قال كان معي فرس يوم بدر يقال له سبحة قال أخبرنا عمرو بن الهيثم أبوقطن قال أخبرنا شعبة عن أبي‌إسحاق عن رجل قد سماه أراه حارثة بن مضرب على علي قال ما كان فينا فارس يوم بدر غير المقداد بن عمرو قال أخبرنا محمد بن عبيد والفضل بن دكين قالا أخبرنا المسعودي عن القاسم بن عبدالرحمن قال أول من عدا به فرسه في سبيل الله المقداد بن الأسود قال أخبرنا قبيصة بن عقبة أخبرنا سفيان عن أبيه قال أول من عدا به فرسه في سبيل الله المقداد بن الأسود قال أخبرنا عبيدالله بن موسى قال أخبرنا إسرائيل عن مخارق عن طارق عن عبدالله قال شهدت من المقداد مشهداً لأن أكون أنا صاحبه أحب إلي مما عدل به إنه أتى النبي صلى الله عليه وسلم وهو يدعو على المشركين فقال يا رسول الله إنا والله لا نقول لک كما قال قوم موسى لموسى فاذهب أنت وربک فقاتلا إنا هاهنا قاعدون ولكنا نقاتل عن يمينک وعن يسارک وبين يديک ومن خلفک فرأيت النبي صلى الله عليه وسلم يشرق لذلک ويسره ذلک قالوا وشهد المقداد بدراً وأحداً والخندق والمشاهد كلها مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وكان من الرماة المذكورين من أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال أخبرنا عفان بن مسلم قال أخبرنا حماد بن سلمة قال أخبرنا ثابت أن المقداد بن عمرو خطب إلى رجل من قريش فأبى أن يزوجه فقال له النبي (صلى الله عليه وسلم) لكني أزوجک ضباعة بنة الزبير بن عبدالمطلب قال أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني موسى بن يعقوب عن عمته عن أمها قالت بعنا طعمة المقداد التي أطعمه رسول الله (صلى الله عليه وسلم) بخيبر خمسة عشر وسقاً وشعيراً من معاوية بن أبي‌سفيان بمائة ألف درهم قال أخبرنا يزيد بن هارون قال أخبرنا جرير بن عثمان قال أخبرنا عبدالرحمن بن ميسرة عن أبي‌راشد الحبراني قال خرجت من المسجد فإذا أنا بالمقداد بن الأسود على تابوت من توابيت الصيارفة قد فضل عنها عظيما فقلت له قد أعذر الله إليک فقال أبت علينا سورة البحوث انفروا خفافاً وثقالاً قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا موسى بن يعقوب عن عمته عن أمها كريمة بنت المقداد أنها وصفت أباها لهم فقالت كان رجلاً طويلاً آدم ذا بطن كثير شعر الرأس يصفر لحيته وهي حسنة وليست بالعظيمة ولا بالنحيفة أعين مقرون الحاجبين أقنأ قال أخبرنا محمد بن عبدالله الأسدي قال أخبرنا عمرو بن ثابت أبي‌المقدام عن أبيه عن أبي‌فائد أن المقداد بن الأسود شرب دهن الخروع فمات قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا موسى بن يعقوب عن عمته عن أمها كريمة بنت المقداد قالت مات المقداد بالجرف على ثلاثة أميال من المدينة فحمل على رقاب الرجال حتى دفن بالمدينة بالبقيع وصلى عليه عثمان بن عفان وذلک سنة ثلاث وثلاثين وكان يوم مات بن سبعين سنة أو نحوها قال أخبرنا روح بن عبادة أو نبئت عنه عن شعبة عن الحكم أن عثمان بن عفان جعل يثني على المقداد بعدما مات فقال الزبير لا ألفينک بعد الموت تندبني وفي حيات ما زودتني زادي.[٣٣٦]

---

٣٣٦. ابن‌سعد، *كتاب الطبقات الكبير*، بيروت، دار صادر، ج ٣، ص ١٦٣ ـ ١٦١.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

در این کتاب، سه نظام «طبقات»، «انساب» و «شهرها» در تنظیم افراد دیده می‌شود که به توضیح آن می‌پردازیم.

نخست اینکه: ابن‌سعد صحابه را بر اساس قبایل آنها طبقه‌بندی کرده است. او مردان صحابه را بر اساس سبقت افراد در اسلام و فضایلشان در پنج طبقه قرار داد. در هر یک از طبقات پنج‌گانه نیز چینش افراد بر پایهٔ عناصر نسب و شرافت است.[۳۳۷] در بخش زنان صحابه نیز، نسب و شرافت، سبقت در اسلام و فضایل آنها، در ترتیب اسامی مؤثر بوده است.

دوم اینکه: ابن‌سعد در بخش تابعان، بر خلاف بخش پیشین، اسامی را بر اساس شهرهای محل سکونت راویان تنظیم کرده است. دلیل روی‌گردانی او از شیوهٔ پیشین و روی آوردن به شیوهٔ جغرافیایی، شناخت صحابه، تابعان و اتباع تابعان دانشمند و فقیه در هر شهر و شناخت مکان ملاقات و اطلاعاتی از این دست بوده است.

در بخش تابعان، هر شهر از یک تا هشت طبقه تنظیم شده و در پاره‌ای موارد، ضابطهٔ طبقه‌بندی نیز تعیین شده است. برای نمونه طبقهٔ اول، تابعیان مدینه، شامل راویان از امام علی (علیه السلام) و مانند آنها است و دیگر اشخاص نیز به همین ترتیب تنظیم شده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت ابن‌سعد پنج ملاک «جنسیت»، «زمان»، «نسب و شرافت»، «جغرافیا» و «علوّ روایت و اسناد» را ملاک چینش در *کتاب الطبقات* قرار داده است.

ملاک جنسیت در اختصاص جلد آخر کتاب به زنان و نیامدن نام آنها در دیگر مجلدها دیده می‌شود.

ملاک زمان در توجه به تقسیم افراد به صحابه و تابعان و نیز طبقه‌بندی داخلی صحابه در پنج مقطع زمانی مشاهده می‌شود.

ملاک نسب و شرافت در فضایل راویان، نسب آنها و تقدیم و تأخیر ایشان از این جهات دیده می‌شود.

ملاک جغرافیایی، آن‌گونه که اشاره شد، در دورهٔ تابعان و به دلیل گسترش شهرنشینی مشاهده می‌شود.

ملاک علوّ اسانید از دیدگاه نویسنده، در معرفی تابعان مدینه دیده می‌شود. ابن‌سعد نخست راویان ابوبکر، سپس راویان عمر و پس از آنها راویان عثمان و راویان حضرت علی (علیه السلام) را معرفی کرده است. همچنین، راویانِ از کبار صحابه را بر راویانِ از صغار صحابه و نیز راویانِ از کبار تابعان را بر راویانِ از صغار تابعان مقدم داشته است.

ب) مبنای توثیق و تضعیف راویان

ابن‌سعد در الطبقات، به نقد راویان نیز پرداخته است. او با استفاده از مراتب مختلف الفاظ جرح و تعدیل، میزان اعتماد به راوی را تعیین کرده است.[۳۳۸]

رجال‌شناسان، ابن‌سعد را در نقد راویان معتدل دانسته‌اند، هرچند گاه در جرح کمی سخت‌گیرانه (مُتِشدّد) عمل می‌کند.[۳۳۹]

---

۳۳۷. ابن‌سعد، پیشین، مکتبة الخانجی، ج ۱، ص ۱۰.

۳۳۸. ابن‌سعد، پیشین، دار صادر، ص ۷.

۳۳۹. همان.

ج) میزان اعتبار آرای رجالی ابن‌سعد

عالمان اهل سنت بر اعتبار آرای محمد بن سعد اتفاق دارند و آرای رجالی او را پذیرفته‌اند. او نزد تمامی رجال‌شناسان اهل سنت، به جز یحیی بن معین، که او را تضعیف کرده، توثیق شده است. در مجموع، ابن‌سعد در نگاه ناقدان اهل سنت، فردی ثقه، صدوق، عادل و معتدل به شمار می‌رود.[۳۴۰]

مقایسهٔ آرای رجالی ابن‌سعد با دیگر پیشوایان رجال اهل سنت نشان می‌دهد که موارد اختلاف او با مشهور رجالیان کم است و این خود گواه پذیرفته بودن آرای او نزد اهل سنت است.

تنها ابن‌حجر، ابن‌سعد را پیرو و مقلّد واقدی دانسته است. واقدی بر شیوهٔ اهل مدینه با اهل عراق اختلاف نظر داشته است و ابن‌سعد در جرح و تعدیل به شیوهٔ واقدی عمل کرده است. ابن‌حجر در این باره می‌گوید:

> ابن‌سعد، هیچ هنری به خرج نداده، بلکه تنها سخنان استادش واقدی را ذکر کرده است. از طرفی، واقدی هم ضعیف است. در نتیجه ابن‌سعد هم تضعیف می‌شود.[۳۴۱]

اما اهل سنت آرای ابن‌سعد را می‌پذیرند و به سخن ابن‌حجر اهمیتی نمی‌دهند.

ابن‌سعد برای مدت زیادی در روزگار پس از خود، از بارزترین شخصیتهای فکری نزد مورخان اهل سنت به شمارمی‌رفت. از این رو، نویسندگان متأخر اهل سنت همچون ذهبی، سیُوطی و خطیب بغدادی بر کتابهای او تا حد زیادی اعتماد داشته و از آن استفاده کرده‌اند.[۳۴۲] ابن‌سعد در کتب شش‌گانهٔ حدیثی اهل سنت روایت ندارد و تنها در *سنن ابی‌داود* از او نقل شده است.

مصادر کتاب

ابن‌سعد حدود شصت استاد داشت که از آنها حدیث نقل می‌کرد. مهم‌ترین استادان او که در کتاب *طبقات* از آنها حدیث نقل کرده «محمد بن عمر واقدی» و «هشام بن سائب کلبی» هستند، که هر دو در زمرهٔ ضعفا شمرده شده‌اند.[۳۴۳] حتی برخی، یک چهارم کتاب را از آنِ واقدی دانسته‌اند، اما با توجه به زیادی استادان ابن‌سعد، این نسبت درست به نظر نمی‌رسد و نمی‌توان تمامی نقلهای او را به چند استاد ضعیف او منحصر

---

۳۴۰. همان، ص ۷؛ ابن‌سعد، پیشین، مکتبة الخانجی، ص ۱۸ و ۲۲؛ ابن‌ندیم دربارهٔ او گفته است: «او عالم به اخبار صحابه و تابعین بود». همچنین ابن‌ندیم در *الفهرست* خود می‌گوید: «کانَ ثقةٌ مستوراً». خطیب بغدادی در کتاب خود گفته است: «او از اهل علم و فضیلت بود». ذهبی او را «صدوق» خوانده و می‌افزاید: «او حافظ علم بود و کسی بود که در طبقات، خاضعانه و از روی علم می‌نگریست». ابوحاتم رازی او را تصدیق کرده است و ابن‌خلکان می‌گوید: «وکانَ صدوقاً» و نیز ابن‌حجر دربارهٔ او گفته است: «یکی از حفاظ بزرگ و ثقات آزاده است.».

۳۴۱. *هدی الساری*، ص ٤٤٢.

۳۴۲. ابن‌سعد، پیشین، ص ۲۷ و ۲۸؛ خطیب بغدادی (م ٤٦٣ هـ) در کتاب خود، *تاریخ بغداد*، بیش از ۲۵۰ مورد از *کتاب الطبقات الکبیر* استفاده می‌کند. همچنین نووی (م ٦٧٦ هـ) در *تهذیب الأسماء واللغات*، نویری (م ۷۳۲ هـ) در *نهایة الأرب*، ابن سید الناس (م ٧٣٤ هـ)، مزّی (م ٧٤٢ هـ)، ذهبی (م ٧٤٨ هـ)، ابن‌حدیده (م ۷۸۳ هـ) در *المصباح المضی*، ابن‌حجر در *الإصابه فی تمییز الصحابه* و سیوطی (م ۹۱۱ هـ) در *حسن المحاضره* از کتاب ابن‌سعد استفاده کرده و در پاره‌ای موارد آن را منبع اصلی کتابهای خود معرفی کرده‌اند.

۳۴۳. ابن‌صلاح، *مقدمة ابن‌صلاح*، تعلیق و شرح و استخراج ابوعبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٦ هـ، چاپ اول، ص ۲۲۳.

دانست. با این بیان روشن می‌شود داوری ابن‌ندیم دربارهٔ کتاب ابن‌سعد، که بر این بـاور اسـت ابـن‌سـعد تنهـا تصنیفات واقدی را گرد آورده،[٣٤٤] دور از انصاف است.[٣٤٥]

ملحقات

چاپهای کتاب

١ـ در نه جلد با عنوان *الطبقات الصحابة والتابعین* از سوی دار صادر در بیروت بـه سـال ١٣٨٨ هجـری چـاپ شده است.

٢ـ در هشت جلد و چهار مجلد با عنوان *الطبقات الصحابة والتابعین* بـا فهـارس ریـاض عبـدالله عبـدالهادی از سوی دار احیاء التراث العربی در بیروت به سال ١٤١٧ هجری چاپ شده است.

٣ـ در دو جلد با عنوان *الطبقات الصحابة والتابعین* با تحقیق و بررسی محمد بن صامل سلمی از سـوی مکتبـة الصدیق در طائف به سال ١٤١٤ هجری چاپ شده است.

٤ـ در یازده جلد با عنوان *الطبقات الکبیر* با تحقیق علی محمد عمر از سوی مکتبة الخانجی در قاهره به سـال ١٤١٢ هجری چاپ شده است.

همچنین عناوین دیگر آن *الطبقات الکبری* و *الطبقات الصحابة والتابعین* است.

٥ـ با عنوان *الطبقات الکبری لابن‌سعد، القسم المتمم لتابعی أهل المدینة ومن بعدهم (مئة ربـع الطبقـة الثالثـة إلی متنصف الطبقة السادسه)* و با تحقیق زیاد محمد منصور از سوی مکتبة العلوم و الحکم در مدینه چاپ شده است.

تألیفهای پیرامون کتاب

١ـ *فهرس الأعلام المترجمین في الطبقات الکبری لابن‌سعد*، نوشتهٔ محمد علی ادلبی با مقدمهٔ محمـد عوامـه در یک جلد از سوی مؤسسة الرساله در بیروت به سال ١٤٠٦ هجری چاپ شده است.

٢ـ *المنتقي من کتاب الطبقات* نوشتهٔ ابوعروبه حسین بن محمد بن ابی‌معشر حرانی با تصحیح ابـراهیم صـالح در یک جلد از سوی دار البشائر در بیروت به سال ١٣٧٣ هجری چاپ شده است.

---

٣٤٤. ابن‌ندیم، پیشین، ص ١٦٦.

٣٤٥. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ضمیمهٔ درس.

ضمیمه

شبهاتی پیرامون کتاب الطبقات الکبیر ابن‌سعد

شبهۀ اول

به باور برخی محققان، کتاب ابن‌سعد همانند کتاب استادش، واقدی، است.[346] برخی دیگر از محققان این گفته را با چند دلیل ردّ کرده‌اند:[347]

الف) کتابهای بسیار دیگری، مصادر کتاب ابن‌سعد هستند. از این رو، بیشترین بخش اشکال، به کمتر از نصف کتاب ابن‌سعد، برمی‌گردد؛[348]

ب) واقدی، نسبت به تاریخ دوران جاهلیت کم‌توجه بوده است و فراتر از آن اینکه در فصلهای مرتبط به تاریخ انبیا و انساب قدیم در کتاب ابن‌سعد، روایت هشام بن محمد بن سائب کلبی بیشتر است.[349]

ج) ابن‌سعد در ذکر نام و نسب عهد قدیم، بیشترین دقت را در آخر کتاب خود دارد. برای نمونه در فصل «ذکر مَن ولد رسول الله (صلی الله علیه وآله) مِن الأنبیاء» آورده است:

> ولد شیث بن آدم أنوش ونفراً کثیراً، وإلیه أوصی شیث. فولد أنوش قینان ونفراً کثیراً، وإلیه الوصیة.[350]

د) ابن‌سعد، در شرح حال افراد مباحث مفصلی بیان کرده در حالی که واقدی این کار را نکرده است؛ برای نمونه به هنگام توصیف و تعیین حدود اماکن جغرافیایی، به گونه‌ای آنها را تشریح می‌کند که گویی همه را دیده است؛ مانند تفاصیل جغرافیایی در غزوات، اسامی کسانی که هنگام غزوات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه می‌ماندند، شعار مسلمانان در جنگ و ... .

در مواردی که واقدی نیز این کار را انجام داده، ابن‌سعد بر آن افزوده است.[351]

هـ) در این کتاب و برای نمونه در سیره، فصلهایی وجود دارد که واقدی آنها را ذکر نکرده است؛ مانند ذکر کنیۀ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله).[352]

شایان ذکر است که چون کتاب واقدی به دست ما نرسیده است، این دلایل تا اندازۀ زیادی غیرمستند خواهد بود و اصل شبهه را دفع نمی‌کند.

---

۳۴۶. ابن‌سعد، پیشین، ص ۶ و ۹؛ ذهبی (م ۷۴۸ هـ) در جزء سِیَر کتاب *تاریخ* خود می‌گوید: «*الطبقات الکبیر* محمد بن سعد، برگرفته از کتاب واقدی است».

۳۴۷. همان، ص ۷.

۳۴۸. همان، ص ۶ و ۷؛ به گفتۀ این محقق، مصادر ابن‌سعد کسانی از جمله ابونعیم فضل ابن دکین، عفان بن مسلم، عبیدالله بن موسی عبسی، معن بن عیسی اشجعی، ابن‌اسحاق، ابی‌معشر و موسی بن عقبه‌اند. همچنان‌که ابن‌سعد به سه نفر آخر، در کتاب خود اسناد می‌دهد و از مصادر اصلی او به شمار می‌روند.

۳۴۹. همان، ص ۷.

۳۵۰. همان.

۳۵۱. ابن‌سعد، پیشین، ص ۷ و ۸.

۳۵۲. همان، ص ۸.

شبههٔ دوم

ابن‌ندیم و ابن سید الناس *کتاب الطبقات الکبیر* را از آنِ ابن‌سعد نمی‌دانند، تا جایی که ابن‌ندیم در شمار تألیفات واقدی، کتابی با عنوان *الطبقات* ذکر نموده است و مانند آن را برای ابن‌سعد بیان نمی‌کند.[۳۵۳]

در پاسخ به این شبهه باید بر شهرت و تواتر نقل *کتاب الطبقات* تأکید کرد. در این صورت اشاره نکردن ابن‌ندیم و ابن سید الناس به الطبقات ابن‌سعد دلیل نفی انتساب واقعی این کتاب نمی‌شود.

شبههٔ سوم

مبنای این شبهه سخن ابن‌ندیم در *الفهرست* است که می‌گوید: ابن‌سعد کتابی در اخبار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نوشته است.[۳۵۴] گویا ابن‌ندیم بر آن بوده تا این کتاب را به جای *کتاب الطبقات الکبیر* به ابن‌سعد نسبت دهد.

از سویی، تنها ابن‌ندیم این نظر را بیان کرده است و از سوی دیگر، کسانی مانند نویری و ابن‌حُدَیْدَه، سیرهٔ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مغازی ایشان را تنها، جزئی از *کتاب الطبقات الکبیر* ابن‌سعد می‌دانند.[۳۵۵]

تمامی عالمان برجسته و مشهور اهل سنت که شرح حالی را ابن‌سعد بیان نموده‌اند، به کتابی با عنوان *أخبار النبی* اشاره‌ای نکرده‌اند. حتی در شرح حالی که شاگرد او، در *الطبقات الکبیر* آورده، اشاره‌ای بدان نشده است و عبارات او به کتابی با عنوان *کتاب الطبقات* اشاره دارد. از این رو، گمان می‌رود آنچه ابن‌ندیم بیان داشته، کتابی به غیر از *کتاب الطبقات الکبیر* بوده است.[۳۵۶]

همچنین باید گفت از دیدگاه عالمان اهل سنت، روایت ابن‌سعد در *کتاب الطبقات الکبیر* از افراد ضعیفی مانند واقدی، هشام بن سائب کلبی و محمد بن مصعب قرقسانی زیانی به او نمی‌رساند و سبب طعن او نیست. زیرا این روش بسیاری از حافظان بزرگ اهل سنت است که معتقدند کسی که سند را ذکر کند، دیگر موارد از عهدهٔ او خارج است.[۳۵۷]

---

۳۵۳. همان، ص ۹ و ۱۰؛ ابن سید الناس (م ۷۳٤ ه) در جلد دوم، کتاب خود، *عیون الأثر فی فنون المغازی والشمائل والسِیَر*، آورده است: «کتاب *الطبقات الکبیر* از آنِ محمد بن سعد نیست».

۳٥٤. همان، ص ۹.

۳۵۵. همان، ص ۹ و ۱۰؛ نویری (م ۷۳۳ ه) بیشترین قول را دربارهٔ ابن‌سعد و مواردی که ویژهٔ سیرهٔ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مغازی ایشان است را در کتاب خود، *نهایة الأرب*، آورده و می‌گوید: «ویعزوها صراحة لإبن سعد فی طبقاته». ابن‌حُدَیْدَه (م ۷۸۳ ه) در کتاب خود، *المصباح المضی فی کتّاب النبیّ الأُمی ورسله إلی ملوک الأرض مِن عربیّ وعجمی*، پیرامون جزء سیرهٔ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌گوید: «وقد عزاها صراحة لإبن سعد فی کتابه الطبقات الکبیر».

۳٥٦. ابن‌سعد، پیشین، ص ۱۰.

۳۵۷. همان، ص ۲۲.

جلسهٔ هشتم

کتابهای طبقات (۲)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ *کتاب طبقات* خلیفة بن خیاط؛
- ✓ *کتاب طبقات* مسلم بن حجاج.

در جلسۀ پیشین با کتاب *طبقات* ابن‌سعد آشنا شدیم و در این جلسه با کتاب *طبقات* خلیفة بن خیاط و کتاب *طبقات* مسلم آشنا می‌شویم.

فصل هفتم: کتابهای طبقات

کتاب الطبقات خلیفة بن خیاط

کتاب الطبقات خلیفة بن خیاط پس از *طبقات* ابن‌سعد نوشته شده است. این کتاب شرح حال راویان از صحابه، تابعان، اتباع تابعان و پس از آنها را دربردارد. در این کتاب، جرح و تعدیل به شیوۀ متعارف وجود ندارد. از این رو تنها طبقات راویان ارائه شده است. این کتاب، در علوم **تاریخ**، **حدیث** و **رجال** برای پژوهشگران اهمیت دارد.[۳۵۸]

نویسندۀ کتاب

الطبقات نگاشتۀ ابوعمرو خلیفة بن خیاط بن ابوهبیره، خلیفة بن خیاط لیثی عصفری ملقب به شباب و معروف به خلیفة بن خیاط است. او که در بصره زندگی می‌کرد دانش را نزد استادان بزرگ علوم قرآن و حدیث، تاریخ و انساب فرا گرفت و در هر دانشی تنها به سخن استادان آن دانش اعتماد می‌کرد.

خلیفة بن خیاط در سال ۲۳۰ هجری وفات یافت.[۳۵۹]

مشایخ: مشایخ خلیفه در رشته‌های مختلف علمی به قرار زیر است:

علوم قرآن و قرائت: ابوعمرو بن علاء، ورقاء بن عمرو؛

---

۳۵۸. خلیفة بن خیاط، *کتاب الطبقات*، تحقیق اکرم ضیاء عمری، ریاض، دار طیبه، ۱٤۰۲ هـ ج ۱، ص ۱۲.

۳۵۹. ابن‌اثیر، *اسد الغابه*، تحقیق خلیل مأمون شیحا، بیروت، دار المعرفه، ج ۱، ص ۲۲.

حدیث: یزید بن زریع، غندر، سفیان بن عیینه، ابوداود طیاسی و عبدالرحمن بن مهدی؛
تاریخ: علی بن محمد مدائنی و ابوعبیده معمر بن مثنی از اخباریان روزگار او؛
انساب: هشام بن کلبی و ابویقظان سحیم بن حفص از عالمان انساب روزگار او.
تألیفات: خلیفة بن خیاط در تمامی این دانش‌ها از قرآن و حدیث گرفته تا تاریخ و انساب کتابهای گوناگونی نگاشته است. این نگاشته‌ها عبارت‌اند از:
ـ *کتاب الطبقات*؛
ـ *کتاب التاریخ*؛
ـ *طبقات القراء*؛
ـ *أجزاء القرآن وأعشار وأسباعه وآیاته*؛
ـ *المسند [في الحدیث]*؛
ـ *تاریخ الزمني والعرجان والمرضي والعمیان*.
شایان ذکر است کتابهای چهارگانهٔ اخیر او اکنون در دست نیست.[۳۶۰]

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد راویان موجود در کتاب

تعداد راویان برخی شهرها در *طبقات* خلیفة بن خیاط به شرح زیر است:

مدینه ۸۱۸ نفر، کوفه ٥٣٤ نفر، بصره ۱۱۵۹ نفر، مکه ۱۰۳ نفر، طائف ۳۳ نفر، یمن ۳۹ نفر، یمامه ۲۹ نفر، مصر ۹۹ نفر، شام ٢٤٦ نفر، جزیره ٤٢ نفر، موصل پنج نفر، خراسان ۵۷ نفر، ری نُه نفر، مدائن شش نفر و واسط ۵۳ نفر.

از مجموع راویان معرفی شده در این کتاب ۱۲۹ نفر از زنان راوی (بدون توجه به شهر آنها) هستند.

در مجموع شرح حال ۳۳۵۸ راوی در این کتاب آمده است.

ب) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

در این کتاب اطلاعات زیر دربارهٔ راویان یافت می‌شود:

۳۶۰. برای اطلاعات بیشتر از شرح‌حال خلیفة بن خیاط، ر.ک: مزی، *تهذیب الکمال*، تحقیق، ضبط و تعلیق دکتر بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱٤۰۷ هـ چاپ اول، ج ۸، ص ۳۱۹ ـ ۳۱٤؛ ابن‌حبان، *مشاهیر علماء الأمصار*، تحقیق مرزوق علی ابراهیم، المنصوره/ دار الوفاء، ۱٤۱۱ هـ چاپ اول، ص ۲٤۷؛ ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ٤۳٦ و ٤۳۷؛ ابن‌خلکان، *وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، لبنان، دار الثقافه، ج ۲، ص ۲٤۳ و ۲٤٤؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱٤۰۷ هـ چاپ اول، ج ۱۷، ص ۱۵۳ ـ ۱۵۱؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد ارناؤوط/ ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱٤۲۰ هـ ج ۱۳، ص ۲۳۸؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، اشراف و استخراج شعیب ارنؤوط، تحقیق صالح سمر، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱٤۱۳ هـ چاپ نهم، ج ۱۱، ص ٤۷٤ ـ ٤۷۲.

۱ـ اسم و نسب کامل راوی از جانب پدر و مادر؛ نویسنده در تبیین انساب گاه تا قبـل از اسـلام نیـز پـیش رفتـه است. نسب‌شناسی در صحابه و تابعان، کاملاً بیان شده است؛ اما در طبقات متأخر، رو به کاهش گذاشته اسـت و بیشتر به شهر یا شغل راوی بسنده شده است.[۳٦۱] سعید بن جبیر،[۳٦۲] عمرو بن شعیب بن عبدالله بن عمرو بن العاص،[۳٦۳] طلق بن علي بن المنذر بن الدؤل بن حنيفة بن لجيم بن صعب بن علي بن بكر بن وائل.[۳٦٤]

۲ـ کنیه؛ يكني أباعبدالله.[۳٦٥]

۳ـ نسبت قبیله‌ای؛ عمر بن سعید بن أبي‌حسين: قرشي من بني نوفل.[۳٦٦]

٤ـ ذکر برخی از افراد خانواده؛ وهب بن منبه: أخوه همام بن منبه.[۳٦۷]

٥ـ تعیین شهر و محل اقامت دائمی و موقتی راوی: قيس بن سعد: من موالي أهل مكة.[۳٦۸]

٦ـ منصبها؛ أيّوب بن عتبة: كان قاضياً.[۳٦۹]

۷ـ سفرها؛ مصعب بن جرموز: ممن آتي مصر.[۳۷۰]

۸ـ طبقه؛ الطبقة الثالثة: عمرو بن دينار، أبوالزبير محمد بن مسلم بن تدرس وقيس بن سعد.[۳۷۱]

۹ـ مصاحبت؛ اسماعیل بن عبدالكريم بن معقل بن منبه: من أصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله).[۳۷۲]

۱۰ـ برخی مشایخ و شاگردان: عبدالرحمن البيلماني: روی عن عمر.[۳۷۳]

۱۱ـ ذکر روایتی که راوی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده و نشان صحابی بودن او است، در بخش صحابه؛

۱۲ـ وضعیت روایت راوی؛ سلمة بن قيصر الحضرمي: له رواية.[۳۷٤]

۱۳ـ جرح و تعدیل؛ أبومحذورة: قتل يوم بدر كافراً.[۳۷٥]

١٤ـ مشارکت در جنگها، فتوحات و ...؛ أبان بن سعيد بن العاص: استشهد يوم أجنادين،[۳۷٦] ذواللحية الكلاعي: من الأنصار.[۳۷۷]

۱٥ـ شرح حال موالی در طبقات تابعان به بعد، به ویژه در مکه.

---

۳٦۱. *تاریخ السنه*، ص ۸۱.

۳٦۲. خليفة بن خياط، پیشین، تحقيق دكتر سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ هـ ص ٤٩۱.

۳٦۳. همان، ص ٥۱۲.

۳٦٤. همان، ص ٥۲۲.

۳٦٥. همان، ص ٤۹۱.

۳٦٦. همان، ص ٤۹۹.

۳٦۷. همان، ص ٥۱٦.

۳٦۸. همان، ص ٤۹٤.

۳٦۹. همان، ص ٥۲۷.

۳۷۰. همان، ص ٥۲۸.

۳۷۱. همان، ص ٤۹٤.

۳۷۲. همان، ص ٥۲۲.

۳۷۳. همان، ص ٥۱٥.

۳۷٤. همان، ص ٥۳۲.

۳۷٥. همان، ص ٦۰.

۳۷٦. همان، ص ٥٤۸.

۳۷۷. همان، ص ٥٥۳ و ٥٥٤.

۱٦ـ سال و مکان وفات راوی و دورهٔ زندگی او با اشاره به جزئیات آن (چگونگی وفات، ذکر کسانی که بر جنازهٔ او نماز خوانده‌اند و ...)؛ عدی بن کعب بن لؤی: قتل سنة أربعین،[۳۷۸] عبدالله بن جبیر: مات في خلافة عبدالملک،[۳۷۹] عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب: مات بالطائف.[۳۸۰]

۱۷ـ اطلاعات تاریخی ضمنی؛ سعید الأعرج: لقي عمر.[۳۸۱]

دربارهٔ شرح حالها باید به دو نکتهٔ دیگر نیز توجه کرد:

نخست اینکه در این کتاب، غالباً شرح حال مفصل راویان، ذکر صفات خَلْقی و خُلْقی و اتفاقات مهمی که برای آنها رخ داده، بیان نشده است.

دوم اینکه؛ خلیفه از عبارتهای متداول در جرح و تعدیل استفاده نمی‌کند و به نقد رجال نمی‌پردازد، به جز در مواردی که دربردارندهٔ نکات تاریخی است. برای نمونه در شرح حال «عبدالرحمن جُهَني» آورده است: «روي اني راکب غداً إلي یهود».[۳۸۲]

همچنین در شرح حال «سلیمان بن صُرَّد» گفته شده است: «هو أمیر التوّابین».[۳۸۳]

مثال نخست به جرح راوی و مثال دوم به مدح راوی پرداخته است.

نمونهٔ یک شرح حال

عمار بن یاسر بن مالك بن كنانة بن قیس بن الوذیم بن ثعلبة بن عوف بن حارثة بن عامر بن یام بن عنس بن مالك بن أدد أمه سمیة بنت حناط أمه لبني مخزوم یكني أبااليقظان قتل بصفین سنة سبع وثلاثین.[۳۸٤]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان در کتاب

خلیفة بن خیاط کتاب خود را بر سه محور **شهرها**، **طبقات** و **انساب** راویان تنظیم کرده است.

انساب: خلیفة بن خیاط بیشتر به ترتیب و تنظیم کتاب بر اساس نسب پای‌بند است، هر چند این کار را تا طبقهٔ تابعان انجام داده و پس از آن، جز در قسمت پایانی که ویژهٔ زنان است، این روند را ادامه نداده است.

طبقات: به باور نویسنده، شرط صحابی بودن قرار داشتن آنها در یک طبقه است. از این رو تمامی صحابه را در یک طبقه قرار داده است. اما پس از قسمت تابعان آن را به طبقات مختلفی تقسیم کرده است.

شایان ذکر است ملاک دسته‌بندی راویان بر اساس طبقه در این کتاب، سال وفات نیست؛ بلکه ملاک، ملاقات صحابه و تابعان با یکدیگر است. بر این اساس، کبار تابعان آنهایی هستند که از کبار صحابهٔ باسابقه

---

۳۷۸. خلیفة بن خیاط، پیشین، ص ۵۳۰.

۳۷۹. همان، ص ٤۹۲.

۳۸۰. همان، ص ۵۰۷.

۳۸۱. همان، ص ۵۱۵.

۳۸۲. همان، ص ۵۳۲.

۳۸۳. همان، ص ۱۸۱.

۳۸٤. همان، ص ۵۵.

در اسلام، روایت می‌کنند و تابعان، آنهایی هستند که از صغار صحابه نقل نموده‌اند. *طبقات* ابن‌سعد نیز بر همین شیوه است. از این رو، این دو کتاب، طبقات را بر پایهٔ نزدیکی سنّی راویان و همگونی استادان آنها تقسیم‌بندی کرده‌اند.

شهرها: ملاک خلیفة بن خیاط در ترتیب و اولویت‌بندی شهرها، اهمیت و جایگاه علمی هر شهر است نه جایگاه جغرافیایی آن. بر این اساس، او نخست شهرهایی که میزان روایت در آنها بیشتر است را نام می‌برد.

او در این چینش، مدینه را به دلیل جایگاه ویژهٔ معنوی آن، پیش از همهٔ شهرها آورده است؛ زیرا مدینه محل نزول وحی، حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یاران ایشان، مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و صحابه و همچنین مکانی برای انتشار اسلام، رشد و بالندگی عالمان دین بوده است.

مثلاً نویسنده پس از برشمردن صحابهٔ شهر مدینه، بدون اینکه طبقات اهل مدینه را تمام کرده باشد به شرح حال صحابیان کوفه و بصره می‌پردازد و پس از آن، دیگر طبقات مدینه (تابعان به بعد) را برمی‌شمارد.

اسامی راویان در هر شهر، بر اساس قبایل آنان سامان یافته است.

ب) میزان اعتبار آرای رجالی خلیفة بن خیاط

از دیدگاه ناقدان اهل سنت، خلیفة بن خیاط شخصی دقیق، قابل اعتماد است و از محدثان ثقه به شمار می‌رود. بخاری، یحیی بن معین، علی بن مدینی، ابن‌عدی، ابن‌حبان و ذهبی او را توثیق کرده‌اند.

همچنین بسیاری از پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت، همچون محمد بن سعد در *الطبقات الکبری*، بخاری در *التاریخ الکبیر*، رامهرمزی در *المحدث الفاصل*، ابن عبدالبر در *الإستیعاب* و ابن‌حَجَر عسقلانی در *تهذیب التهذیب* و *الإصابه* از *کتاب الطبقات* او نقل نموده‌اند.

مصادر کتاب

خلیفة بن خیاط در مقدمهٔ کتاب، مصادر خود، یعنی اشخاصی که از آنها نقل می‌کند را بیان کرده است. این مصادر شامل مصادر اصلی و ثانویه هستند.

برخی از مصادر اصلی او عبارت‌اند از: ابویقظان نسابه مشهور به سحیم، هشام بن سائب کلبی، محمد بن اسحاق، ابوعبیده معمر بن مثنی، علی بن محمد مدائنی، ابوهدبه قیسی، حاتم بن مسلم، محمد بن عمر واقدی و نسابو القبائل.

مصادر ثانویهٔ او نیز به این شرح است: معاذ بن معاذ، ابومحمد عبدی، ابواحمد، عمرو بن منخل سدوسی، بشر بن مفضل، زیاد بن ربیع یحمدی، سلیمان بن حرب، علی بن سعید، ابوهیثم بن تیهان اصعمی.

ملحقات

چاپهای کتاب

۱ـ در یک جلد با تحقیق و مقدمهٔ اکرم ضیاء عمری، به وسیلهٔ دار الطیبه ریاض به سال ۱۴۰۲ هجری چاپ شده است.

۲ـ در یک جلد با تحقیق سهیل زکار، به وسیلهٔ دار الفکر بیروت در سال ١٤١٤ هجری به چاپ رسیده است.

الطبقات مسلم

این کتاب شرح حال بسیار مختصری از صحابه و تابعان است، به گونه‌ای کـه بیـشتر گویـای طبقـات راویـان است تا شرح حال آنها.

مسلم این کتاب را پس از *طبقات* واقدی، *طبقات* ابن‌سعد و *طبقات* خلیفة بـن خیـاط نوشـته اسـت. ایـن کتاب از دو کتاب پیشین بسیار محدودتر است.

در نام این کتاب اختلاف نظر وجود دارد و در این‌باره چهار نظر بیان شده است؛

۱ـ *الطبقات*؛ عنوانی که ما بدان اعتماد کرده‌ایم.[۳۸۵]

۲ـ *طبقات الرواة*؛[۳۸٦]

۳ـ *طبقات التابعان*؛[۳۸۷]

٤ـ *أسماء الرجال*.[۳۸۸]

نویسندهٔ کتاب

مؤلف کتاب ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری (٢٦١ ـ ٢٠٤ ه) معـروف بـه مـسلم بـن حجاج، صاحب *صحیح مسلم* است که نزد اهل سنت، *صحیح* او، پس از *صحیح بخاری* از معتبرترین کتابهـای حدیثی به شمار می‌آید.

مسلم در نیشابور به دنیا آمد و به عراق، حجاز، شام و مصر سفر کرد و از استادان آنجا روایت نمـود. او در نیشابور از دنیا رفت.[۳۸۹]

۳۸۵. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ترجمهٔ رضا تجدد، چاپخانهٔ بانک بازرگانی ایران، ص ٢٨٦.

۳۸٦. اسماعیل پاشا بغدادی، *هدیة العارفین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ٤٣٢.

۳۸۷. عمر کحاله، *معجم المؤلفین*، بیروت، مکتبة المثنی/ دار احیاء التراث العربی، ج ١٢، ص ٢٣٢.

۳۸۸. نووی، *صحیح مسلم بشرح النووی*، بیروت، دار الکتاب العربی، ١٤٠٧ ه/ ١٩٨٧ م، ج ١، ص ٨، مقدمه.

۳۸۹. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیـق مـصطفی عبـدالقادر عطـا، بیـروت، دار الکتـب العلمیـه، ١٤١٧ ه چـاپ اول، ج ١٣، ص ١٠١.

مشایخ: از مهم‌ترین مشایخ مسلم می‌توان به یحیی بن یحیی نیشابوری، قتیبة بن سعید، اسحاق بن راهویه، محمد بن عمر، زنیجا، محمد بن مهران حمال، ابراهیم بن موسی فراء، علی بن جعد، احمد بن حنبل، عبیدالله قواریری، خلف بن هشام، سریج بن یونس، عبدالله بن مسلمهٔ قعنبی، ابوالربیع زهرانی، عبیدالله بن معاذ بن معاذ، عمر بن حفص بن غیاث، عمرو بن طلحهٔ قناد، مالک بن اسماعیل نهدی، احمد بن یونس، احمد بن جواس، اسماعیل بن ابی‌اویس، ابراهیم بن منذر، ابومصعب زهری، سعید بن منصور، محمد بن رمح، حرملة بن یحیی و عمرو بن سواد اشاره کرد.[۳۹۰]

شاگردان: از مهم‌ترین شاگردان مسلم، می‌توان به یحیی بن صاعد، محمد بن مخلد و ترمذی اشاره کرد.

تألیفات: نگاشته‌های مسلم عبارت‌اند از:

ـ *الجامع الصحیح*؛
ـ *الکنی والأسماء*؛
ـ *أوهام المحدثین*؛
ـ *الطبقات*؛
ـ *کتاب التمییز في الحدیث*؛
ـ *المسند الکبیر*؛
ـ *الافراد والوحدان*؛
ـ *الأقران*؛
ـ *مشایخ الثوری*؛
ـ *تسمیة شیوخ مالک وسفیان*؛
ـ *سؤالاته أحمد ابن حنبل*؛
ـ *کتاب عمرو بن شعیب*؛
ـ *الانتفاع بأهب السباع*؛
ـ *مشایخ شعبه*؛
ـ *کتاب من لیس له إلا راو واحد*؛
ـ *کتاب المخضرمین*؛
ـ *کتاب أولاد الصحابه*؛
ـ *افراد الشامیین*؛
ـ *التمییز*؛
ـ *العلل*.[۳۹۱]

---

۳۹۰. همان.

۳۹۱. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ مسلم بن حجاج، ر.ک: خطیب بغدادی، پیشین، ص ۱۰۳ ـ ۱۰۱؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱٤۱٥ ﻫ ج ٥۸، ص ۹٥ ـ ۸٥؛ ذهبی، پیشین، ج ۱۲، ص ٥۸۰ ـ ٥٥۷؛ ابن‌خلکان، پیشین، ج ٥، ص ۱۹٤ و ۱۹٥؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۹۱ ـ ۱۸۲؛ خیرالدین زرکلی، *الأعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱٤۰۰ ﻫ چاپ پنجم، ج ۷، ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ عمر کحاله، پیشین، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد بابها، فصلها و جلدهای کتاب

کتاب به دو بخش صحابه و تابعان تقسیم شده است.

در بخش صحابه، تمامی راویانِ رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، اگرچه کم‌سن بوده و با آن حضرت مصاحبت داشته یا نداشته‌اند، برشمرده شده‌اند.

ب) تعداد راویان موجود در کتاب

تعداد صحابه و تابعان در هر شهر به این شرح است:

نام شهر	صحابی مرد	صحابی زن	تابعی
مدینه	۱۹۱	۷۰	٤٤۰
مکه	۲۲	۹	۹۸
طائف و اطراف مکه	۱۸	۱۲	۳۱
کوفه	۸۹	٤	٤٦۱
بصره	۲۱	۳	۲۹٤
شام	۵۷	...	۱٤۷
مصر	۳۰	...	۱۱۳
یمن	۵	...	۱۱
رقّه	۱	...	...
یمامه	۲	...	٦
بلدان	۲۵	...	۲۸
واسط	...	...	٤
جزیره	...	...	۷

در این کتاب در مجموع از شرح حال ۲۲٤٦ نفر از راویان سخن به میان آمده است.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

اطلاعاتی که در این کتاب دربارهٔ راویان آمده، بدین شرح است:

۱ـ اسم و کنیه و اقوالی دربارهٔ اسم و کنیه، مانند اختلاف در اسم و کنیهٔ شخص؛ عتاب بن اسیر بن العیص بن ایة بن عبدشمس،[۳۹۲] أبورِمْثَةَ التَّميمي: ويُقال: اسمُهُ حَبيب بن حَيَّان ويُقال: رِفاعَةُ بن يَثْرِبِّي.[۳۹۳]

۳۹۲. مسلم بن حجاج، *الطبقات*، تعلیق ابوعبیده مشهور بن حسن بن محمود بن سلمان، ریاض، دار الهجره، ۱٤۱۱ هـ ج ۱، ص ۱٦۳.

۳۹۳. همان، ص ۱۷۷.

۲ـ نسبت قبیله‌ای، خانوادگی و شهر؛ سهل بن حُنَیْف: الأنصاري،[۳۹٤] خُرَیْم بن فاتِک: الأسَدي،[۳۹۵] حارِثَة بن وَهْب: الخزاعيّ، وهو؛ أخو عبیدالله بن عُمَر بن الخطاب لأُمِّه،[۳۹٦] أبورِمْثَةَ التَّمیمي: یَثْرِبي.[۳۹۷]

۳ـ شهرت و لقب؛ الهُلْب أبوقَبِیصَة بن الهُلْب: الهُلْب لقبٌ.[۳۹۸]

٤ـ قرن (دوره، طبقه)؛ وثاب: کان ممن أدرک عهد أمیرالمؤمنین.

۵ـ منصبها: بِلال بن رَباح: مُؤَذِّن رسول الله.[۳۹۹]

٦ـ چگونگی وفات؛ عبدالله بن رَوَاحة: قُتِل مع جعفر وزید بن حارثَة في غزوة مؤتَة.

۷ـ نکاتی خاص از زندگی او همچون نزدیکی برخی از راویان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نکاتی مانند نماز خواندن با آن حضرت)؛ بَشیر بن الخَصاصِیَة السَّدوسي: وهو زَحْم بن مَعْبَد فسمَّاهُ النبي صلّی الله علیه بشیرا.[٤۰۰]

۸ـ اقدامات و مشارکت راوی در جنگها و ...؛ بُرَیْدَة بن حُصَیْب الأسْلَمي: غزا إلي مَرْو، فمات بها.[٤۰۱]

۹ـ مصاحبت با رسول الله (صلی الله علیه و آله)؛ أحْمَر: صاحِب النبيّ (صلی الله علیه وسلم).[٤۰۲]

۱۰ـ روایت داشتن از پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ أُم عبدالله: روت عن النبي (صلی الله علیه وسلم) ولم یذکر أنَها سمعت من النبي (صلی الله علیه وسلم).[٤۰۳]

۱۱ـ ذکر مکان زندگی راوی که در آنجا بیشتر روایت کرده است؛[٤۰٤]

۱۲ـ توحید مختلفات و تمیز متشابهات؛[٤۰۵] توحید مختلفات: أبوالعُشراء الدّارِمي: واختلفوا في اسم أبيالعُشَراء فقال بعضُهُم اسمُهُ سیّار بن بَرْز وقال بعضُهُم ابن‌بَلْر وقد قیل أیضاً: اسمه: أُسامَة بن مالک بن قِهْطِم والله أعلم.[٤۰٦]
تمیز متشابهات: زَیْد: مولی رسول الله من ولیسَ یزید بن حارِثَة.[٤۰۷]

البته باید توجه داشت که مسلم در این کتاب، شرح حالها را به اختصار آورده است. از این رو، این‌گونه اطلاعات در *طبقات* مسلم، بسیار محدود است و تنها دربارهٔ برخی اشخاص آمده است.

نمونهٔ یک شرح حال

أبوهُریرة الدَّوْسي ویُقال: اسمُه کان في الجاهلیة: عبدُ عَمْرو بن عَبْد غَنْم.[٤۰۸]

---

۳۹٤. همان، ص ۱۷۲.
۳۹۵. همان، ص ۱۷۷.
۳۹٦. همان، ص ۱۷٤.
۳۹۷. همان، ص ۱۷۷.
۳۹۸. همان، ص ۱۷۸.
۳۹۹. همان، ص ۱۹۰.
٤۰۰. همان، ص ۱۸٤.
٤۰۱. همان، ص ۱۸۲.
٤۰۲. همان، ص ۱۸٦.
٤۰۳. همان، ص ۲۱۹.
٤۰٤. همان.
٤۰۵. همان، ص ٤۹.
٤۰٦. همان، ص ۱۸۷.
٤۰۷. همان، ص ۲۰۸.
٤۰۸. همان، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

روش‌شناسی کتاب

شیوهٔ تنظیم راویان در کتاب

تنظیم راویان در کتاب *الطبقات* مسلم بر پنج اصل کلی استوار است. این پنج اصل به قرار زیر است:

اصل اول

مسلم کتاب خود را بر **محور مکان** تنظیم کرد و این تنها محوری است که تا پایان کتاب، جز در بخش زنان، دنبال می‌شود. در این سامان‌دهی باید به چند نکته توجه کرد:

نکتهٔ نخست: بر پایهٔ آنچه مسلم در ابتدای کتاب ذکر کرده است منظور او از مکان، **مکان استقرار راوی** است؛ یعنی جایی که راوی تا زمان مرگ به قصد ترک محل سکونت خود، از آنجا بیرون نرفته باشد. بر این اساس کسانی که از سرزمینهای دیگر به مناطق اسلامی مهاجرت کرده‌اند، در حوزهٔ جغرافیایی اسلام به شمار آمده‌اند و کسانی که از سرزمین اسلامی به جاهای دیگر به قصد سکونت، مهاجرت کرده‌اند در شمار ساکنان جغرافیای اسلام نیامده‌اند.

نکتهٔ دوم: مسلم با نگاه کاملاً روایی، به راویان نگاه می‌کند. او تنها به **مرکز روایی شخص** راوی توجه می‌کند و کاری به محل ولادت و وفات او ندارد. در واقع هدف مسلم از تنظیم کتاب بر اساس مکان، آگاه نمودن طالبان علم بر مراکز حدیث جهان اسلام است.

نکتهٔ سوم: روشن ساختن اهمیت علمی شهرها است. در این شیوه، فراوانی عالمان، نشاط روایت و تعداد راویان در هر شهر، غالباً موجب مقدم داشتن آن شهر بر دیگر شهرها شده است. برای نمونه مدینه با ۱۹۱ صحابی مرد، ۷۰ صحابی زن و ٤٤١ نفر تابعی، بر تمامی شهرها مقدم شده و دلیل ذکر مکه پس از مدینه، تنها شرافت خاص و اهمیت دینی ویژهٔ این شهر است.

نکتهٔ چهارم: در هیچ یک از شهرها، طبقه‌بندی وجود ندارد و از این جهت با *طبقات* ابن‌سعد اختلاف دارد. در این تنظیم، راویان هر سرزمین در بخش صحابه و تابعان، به ترتیب فضیلت و منزلت مرتب شده‌اند.

اصل دوم

مسلم در کتاب خود، به انساب اهمیت نداده، بلکه تنها از دیدگاه حدیثی؛ یعنی آنچه که برای شناخت حدیث لازم است به راویان توجه دارد. برای نمونه در شرح حال «بریدهٔ اسلمی» او را ساکن بصره معرفی می‌کند و می‌افزاید: برای جنگ به مرو رفت و در آنجا درگذشت.[٤٠٩] روشن است که نویسنده، مکان روایت را اصل قرار داده است نه محل اقامت او را.

اصل سوم

ملاک طبقه در این کتاب، سن وفات راوی نیست، بلکه معیار نزدیکی سن راویان به یکدیگر و اشتراک آنان در استاد است.

---

٤٠٩. همان، ص ۱۸۲.

اصل چهارم

مسلم، تابعان هر شهر را عمدتاً به سه طبقه تقسیم کرده است. به نظر می‌رسد اساس این کار، پایین‌تر بودن هر طبقه در سن و درجه، نسبت به طبقهٔ بالاتر از خود بوده است. او تابعان برخی شهرها مانند مدینه را، به چهار طبقه یا کمتر از سه طبقه تقسیم کرده است؛ مانند تابعان اهل طائف و یمن که در یک طبقه قرار داده است. برای نمونه او تابعان شهر بصره را این‌گونه دسته‌بندی کرده:

الطبقة الأولی من التابعان من أهل البصرة: عامِر بن عبدالله هو الذي يُقال لَه: عامِر بن عبد قَيْس؛ هِرَم بن حَيّان؛ أبورَجاء العُطارِديّ؛ أبوعثمان النَّهدي.[410]

الطبقة الثانية بعد هؤلاء من التابعان من أهل البصرة: رَبِيعَة بن جَوْشَن؛ أخوه: عبدالرحمن بن جَوْشَن؛ عبدالرحمن بن أبي‌بَكْرَة.[411]

الطبقة الثالثة بعد هولاء من أهل البصرة: النَضْر بن أَنَس بن مالِک؛ موسی بن أنَس؛ ثُمامَة بن أَنَس.[412]

همچنین تابعان مکه را نیز این‌گونه طبقه‌بندی کرده است:

الطبقة الأولی من تابعي أهل مكة: عبدالله بن نَوْفَل بن المُطَّلب؛ الحارِث بن نَوْفَل؛ عَنْبَسَةُ بن أبي‌سُفيان.[413]

الطبقة الثانية من التابعان من أهل مكة: عبدالله بن الحارث بن نَوْفَل؛ محمد بن عبدالله بن نَوْفَل؛ صَفْوان بن عبدالله.[414]

الطبقة الثالثة من المكّيين: سُلَيْمان بنُ أبي‌مُسلم الأحوال؛ عبدالله بن عبدالرحمن بن أبي‌حسين النَّوفِلي؛ إبراهيم بن مَيْسَرَة.[415]

اصل پنجم

به جز نام راویان، تقریباً هیچ شرح حالی در کتاب بیان نشده است. از این رو، این کتاب بیشتر برای توجه به طبقه، انساب و شهر محل سکونت **راوی** اهمیت دارد. برای نمونه:

الطبقة الأولی من التابعان من أهل الشام: جُبَيْر بن نُفَيْر الحَضْرَميُّ أوْسَط بن عَمْرو البَجَلي؛ شُرَحْبيل بن السِّمط؛ عِياض بن غُطَيْف؛ أبومُسْلم الجَليلي.[416]

آنچه در تنظیم کتاب بر محور مکان قابل توجه است، این است که مسلم از این جهت با خلیفة بن خیاط مشترک است با این تفاوت که خلیفه این‌گونه چینش را تنها دربارهٔ صحابه رعایت کرده و مسلم در همه جا، رعایت کرده است.

۴۱۰. همان،ص ۳۳۱.

۴۱۱. همان، ص ۳۳۹.

۴۱۲. همان، ص ۳۳۵.

۴۱۳. همان، ص ۲۶۷.

۴۱۴. همان، ص ۲۷۱.

۴۱۵. همان، ص ۲۷۷.

۴۱۶. همان، ص ۳۶۵.

مصادر کتاب

مسلم برخی از معلومات خود را از منابع پیشین برگرفته است؛ هرچند او چندان اعتمادی بر نگارندگان کتابهای طبقات نداشت. در واقع می‌توان گفت که اساس گردآوری و تفهیم مطالب، بر پایهٔ بررسی و پـژوهش میـدانی مسلم بوده است.

ملحقات

چاپهای کتاب

کتاب الطبقات مسلم در دو جلد، با مقدمه، تعلیق و فهارس ابوعبیده مشهور بن حسن بن محمود بـن سـلمان، به وسیلهٔ دار الهجره در ریاض به سال ۱٤۱۱ هجری چاپ شده است.

جلد دوم آن، تکملهٔ شرح حال راویان به همراه آدرس آن است که محقق کتاب فراهم آورده است.

جلسهٔ نهم

کتب جامع جرح و تعدیل

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تاریخ تألیف کتب جامع جرح و تعدیل؛
- ✓ *تاریخ ابن‌معین*؛
- ✓ *علل* احمد بن حنبل؛
- ✓ کتاب *التاریخ الکبیر*؛
- ✓ کتاب *الجرح والتعدیل*؛
- ✓ *الجامع فی الجرح والتعدیل*.

فصل هشتم: کتب جامع جرح و تعدیل

درآمد

هدف دانش رجال، دست‌یابی به میزان اعتبار روایات راوی است که با مراجعه به کتب جرح و تعدیل و مطالعه و تحلیل اطلاعات آن می‌توان به این هدف رسید. این نوع کتابها به سه دستهٔ کلی تقسیم شده‌اند:

الف) کتابهای جامع جرح و تعدیل که در آن، هم راویان ضعیف و هم راویان ثقه، بدون در نظر گرفتن راوی بودن و ثقه یا ضعیف بودنشان معرفی شده‌اند؛

ب) کتابهایی که ویژهٔ معرفی ضعفا هستند؛

ج) کتابهایی که ویژهٔ معرفی ثقات هستند.

در این فصل به معرفی گروه نخست، یعنی کتابهای جامع جرح و تعدیل، می‌پردازیم.

لازم به ذکر است که کتب شرح حال و جرح و تعدیل راویان جوامع روایی با عنوان رجال جوامع روایی در فصلی جداگانه معرفی خواهند شد. باید توجه داشت که راویان ذکرشده در این کتابها، حتماً در برخی جوامع روایی دارای روایت هستند و این تفاوت میان کتب رجال جوامع روایی و کتب جامع جرح و تعدیل است.

تاریخ تألیف کتب جامع جرح و تعدیل

گذشتگان، کتب جامع رجالی را بیشتر با عنوان «تاریخ» می‌شناختند. در این کتابها شرح حال تمامی

شخصیتهایی که در تاریخ اسلام، چه در حوادث تاریخی، روایت و یا جایگاه علمی، نقشی داشته‌اند، گزارش می‌شود.

نخستین کتابی که در این زمینه نوشته شد، *کتاب التاریخ* لیث بن سعد (م ۱۷۵ ه) بود. کتابهای دیگر در این زمینه عبارت‌اند از:

۱ـ *التاریخ*، عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ ه)؛

۲ـ *التاریخ*، ضمرة بن ربیعه (م ۲۰۲ ه)؛

۳ـ *التاریخ*، فضل بن دکین (م ۲۱۸ ه)؛

٤ـ *الطبقات الکبری*، محمد بن سعد (م ۲۳۰ ه)؛

٥ـ *التاریخ و العلل*، *معرفة الرجال*، یحیی بن معین (م ۲۳۳ ه)؛

٦ـ *التاریخ*، علی بن مدینی (م ۲۵۸ ه)؛

۷ـ *التاریخ*، ابوبکر عبدالله بن محمد بن أبي‌شیبه (م ۲۳۵ ه)؛

۸ـ *العلل و معرفة الرجال*، احمد بن حنبل (م ۲٤۱ ه)؛

۹ـ *کتاب فی علل الحدیث و معرفة الشیوخ*، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن عمار موصلی (م ۲٤۲ ه)؛

۱۰ـ *التاریخ*، ابوحفص عمرو بن علی فلّاس (م ۲٤۹ ه)؛

۱۱ـ *کتاب التاریخ الکبیر*، *التاریخ الأوسط* و *التاریخ الصغیر*، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲٥٦ ه)؛

۱۲ـ *التاریخ*، مفضل بن غسان غلابی (م ۲٥٦ ه)؛

۱۳ـ *کتاب الجرح و التعدیل*، ابن أبي‌حاتم رازی (م ۳۲۷ ه)؛

۱٤ـ *الجامع فی الجرح و التعدیل*، گروهی از متخصصان علوم حدیث (۱٤۱۳ ه).

اکنون بیشتر این کتابها ناپدید شده و تنها برخی از آنها در دسترس است. قدیم‌ترین کتاب باقی‌مانده از این نوع، کتاب *الطبقات الکبری* تألیف محمد بن سعد است که پیش از این در کتب طبقات معرفی شد. ابن‌سعد در این کتاب به جرح و تعدیل راویان پرداخته و کتابش را به گروهی خاص مانند ثقات، ضعفا و یا کتب روایی اختصاص نداده است.

اینک برخی از این نوع کتابهایی را که اکنون در دسترس هستند، معرفی می‌کنیم.

التاریخ و معرفة الرجال ابن‌معین

این دو کتاب، گردآمده از آرای یحیی بن معین و به روایت شاگردان او است.

شرح حال ابن‌معین

ابو زکریا یحیی بن معین بن عون بغدادی (م ۱٥۸، و ۲۳۳ هجری) متولد و بزرگ شده بغداد است.

رجالیان بزرگ اهل سنت همچون نسایی و ابن ابی‌حاتم رازی او را ثقه، مأمون و از پیشوایان جرح و تعدیل دانسته‌اند.

سفرها؛ یحیی بن معین همچون بسیاری دیگر از عالمان جرح و تعدیل اهل سنت به سفرهای علمی می‌پرداخت. او در این سفرها به شهرهایی مانند کوفه، بصره، یمن، ری، شام و مصر رفت.

مشایخ؛ یحیی بن معین از محضر اساتید بسیاری همچون ابوسلمه خزاعی، هیثم بن جمیل، ابوکامل، سفیان بن عیینه، وکیع بن جراح، عبدالله بن مبارک، هیثم بن بشیر، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی، عبدالرزاق بن همام، هشام بن یوسف و عبدالله بن نمیر در سفرهای خود بهره‌ها برد.

شاگردان؛ بسیاری از پیشوایان نقد رجال و غیر آنها از جملهٔ شاگردان یحیی بن معین بوده‌اند، که برخی از آنها عبارت‌اند از: احمد بن حنبل، ابوخیثمه، عبدالله بن محمد مسندی، داود بن رشید و عناد بن سری تمیمی.

تألیفات؛ او آثار متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: *المسند الکبیر*، *معرفة الرجال*، *سؤالات ابن‌الجنید*، *التاریخ فی تجریح الرواة و تعدیلهم*، *سؤالات اسحاق بن منصور الکوسج*، *التاریخ لمفضل بن غسان الغلابی*، *التاریخ لحسین بن حبان*، *جزء فیه حدیث الصوفی عن یحیی بن معین*، *جزء فیه حدیث المروزی عن یحیی بن معین* و *جزء فیه حدیث الشیبانی عنه*.

ویژگیهای کتابها

الف) التاریخ

این کتاب به روایت ابوالفضل عباس محمد دوری (م ۲۷۱ ﻫ) شاگرد ابن‌معین است. در این کتاب، شرح حال افراد به همراه اطلاعاتی دربارهٔ جرح و تعدیل، اسامی صاحبان کنیه‌ها و بر عکس، نسب برخی راویان، تعیین صحابی یا تابعی بودن و راویان برخی اشخاص بیان شده است.

با بررسی کتاب چنین به دست می‌آید که نظام طبقاتی و تنظیم در این اثر بر اساس شهرها انجام شده است و بر این اساس صحابه را از تابعان و راویان پس از آنها جدا ساخته و افزون بر این به گونه‌ای نسبی، افراد پس از صحابه (تابعان و دیگران) را بر اساس شهرها مرتب کرده است.

لازم به ذکر است که دوری در این کتاب به غیر از نقل آرای استادش، یحیی بن معین، برخی اطلاعات را نیز خود بر کتاب افزوده است؛ از این رو وفات یحیی بن معین و احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ﻫ) هم در آن گزارش شده است.

همچنین به دلیل ملازمت طولانی دوری با یحیی بن معین، آخرین آرای ابن‌معین بدون اختلاف نقلیات در آن آمده است.

نمونهٔ یک شرح حال

سُفیان بن عُیَیْنَه: يروي سفيان بن عُيَيْنَه عن كثير بن كثير بن المطَّلب بن أبي‌وداعة السَّهمي وكان المطلب بن أبي‌وداعة من مسلمة الفتح./ قد سمع سفيان بن عيينه من سليمان بن أُمّية الثَّقَفى وقد دخل عَلَي عائشه./ كان سفيان بن عيينه أكثرهم في عمرو بن دينار وأرواهم عنه./ قد سمع ابن‌عيينه من مسلمة بن وهرام./ سفيان بن عيينه أثبت من محمد بن مسلم الطائفي وأوثق وهو أثبت منه في عمرو بن دينار وهو أصب إلي في

عمرو بن دينار من داود العطار./ قال ابن‌عيينه: «المجدح هو الدَّبران»./ سفيان بن عيينه أثبت الناس في عمرو بن دينار، قيل له: «حماد بن زيد؟» قال: «أعلم بعمرو بن دينار من حماد بن زيد،» قيل: «فإن اختلف ابن‌عيينه وسُفيان الثوري في عمرو بن دينار؟» قال: «سفيان ابن عيينه أعلم بعمرو منه»./ قد سمع سفيان بن عيينه من عُثمان بن عُرْوة./ حدثنا العباس قال: حدثنا ابوعاصم النبيل الضحاك بن مخلد قال: «كنا عند سفيان بن عيينه فأتاه رجل فقال: "يا أبامحمد اقرأ عليك أحاديث معي؟" قال: "اقره". قال: فجعل يقرأ ويقرأ فلما فرغ قال: "هذه أحاديثك أرويها عنك؟" قال: لا. قال: أليس قد قلت لي: اقرأ؟ قال سفيان بن عيينه: لم أُحدثك أنا بشيء، أنت حدثتِ بها نفسك»./ حدثنا يحيى قال: حدثنا عبدالرزاق قال: سمعت سفيان يقول: «إذا نسي المسح مسح وأعاد الصلاة ولم يعد الوضوء»./ حدثنا يحيى قال، حدثنا عبدالرزاق قال: سمعت سفيان يقول، في رجل جاء وقد صلي الإمام الجمعه؟ قال: «يقيم في صلاته، لأنه يصلي في غيره صلاة الإمام»./ حدثنا يحيى، قال: حدثنا عبدالرزاق قال: سمعت سفيان يقول في رجل حلف بالطلاق ألا يأكل لحماً، فأكل سمكاً، قال: «أما في القضاء، فيقع عليه. واليَّةُ فيما بينه وبين الله».[۴۱۷]

ب) معرفة الرجال

این کتاب دربردارندۀ آرای ابن‌معین است که ابوالعباس احمد بن محمد بن قاسم بن مُحرِز بغدادی آن را گردآورده و هم‌اکنون دو جزء آن باقی مانده است.

بیشتر مطالب کتاب، سؤال و جوابهای ابن‌معین است. برخی از این سؤالات را خود راوی و برخی دیگر را دیگران از ابن‌معین پرسیده‌اند. در مواردی نیز با تکرار سؤال، جواب ابن‌معین به شکلها و نقلهای مختلف تکرار شده است که گاه در تکرار آن، اطلاعات تکمیل‌کننده‌ای هم وجود دارد؛ برای نمونه ابن‌معین در پاسخ به سؤالی دربارۀ «نصر بن باب» او را جرح کرده و در پاسخ به سؤالی دیگر دربارۀ او، سبب جرح را بیان کرده است.[۴۱۸]

لازم به ذکر است که ابن‌معین در مواردی، معنایی خاص را از الفاظ جرح و تعدیل اراده کرده است؛ بر این اساس در استفاده از آرای او باید به مراد او از این الفاظ دقت شود.[۴۱۹]

برخی نیز سکوت ابن‌معین دربارۀ برخی راویان را دلیل بر وثاقت راوی در نظر او دانسته‌اند.[۴۲۰]

---

۴۱۷. ابن‌معین، *التاریخ و العلل*، تحقیق و ترتیب احمد محمد نورسیف، مرکز البحث العلمي و احیاء التراث الاسلامي، مکه، ۱۳۹۹ هـ ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۴۱۸. ابن‌معین، *معرفة الرجال*، تحقیق محمد کامل قصار، دمشق، مجمع اللغة العربیه، ۱۴۰۵ هـ ج ۱، ص ۵۵ و ۵۶.

۴۱۹. محمد عبدالحی اللکنوی الهندی، *الرفع و التکمیل فی الجرح و التعدیل*، تحقیق عبدالفتاح أبوغدة، مکتب المطبوعات الاسلامیة، حلب، ۱۳۸۸ هـ چاپ دوم.

۴۲۰. ابن‌عَدی، *الکامل في الضعفاء الرجال*، تدقیق یحیی مختار غزّاوی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۱۲۴.

نمونهٔ یک شرح حال

سمعت علي بن المديني يقـول: سـمعت سـفيان بـن عيينـه يقـول: «مـا إتهـم النـاس ابن‌أسحاق قط في الحديث، إنمّا اتهموه في القدر»، قال: و لقـد كـان أبـوبكر الهـذلي و ابن‌شهاب في ظهر الكعبه و محمد بن اسحاق معهم قال: فقام الزهري فقام محمـد بـن اسحاق فقال ابوبكر الهذلي: قال ابن‌شهاب: لا يزال بالمدينـه علـم مـا كـان بهـا مـولي ابن‌فحرمه هذا ... يعني ابن‌اسحاق».[۴۲۱]

ملحقات

چاپهای کتاب

۱ـ این کتاب در چهار جلد با عنوان *یحیی بن معین و کتابه التاریخ* که به *التاریخ و العلل* نیز مـشهور اسـت بـا تحقیق و ترتیب احمد محمد نورسیف به سال ۱۳۹۹ هجری در مرکز البحث العلمی و إحیاء التـراث الاسـلامی مکه به چاپ رسیده است.[۴۲۲]

۲ـ همچنین این کتاب در دو جلد با عنوان *تاریخ یحیی بن معین* به روایت ابوالفضل عباس بن محمد بن حاتم دوری بغدادی و ابوخالد یزید بن هیثم بن طحان و با تحقیق، تعلیق، مقدمه و فهارس عبدالله احمـد حـسن در دار القلم بیروت به چاپ رسیده است.[۴۲۳]

۳ـ افزون بر این، این کتاب در دو جلد با عنوان *معرفة الرجال* با تحقیق محمـد کامـل قـصار بـه سـال ۱۴۰۵ هجری در مجمع اللغة العربیه در دمشق به چاپ رسیده است.

العلل و معرفة الرجال احمد بن حنبل

کتاب *العلل و معرفة الرجال* تألیف احمد بن حنبل معاصر و دوست ابن‌معین است.

---

۴۲۱. ابن‌معین، *معرفة الرجال*، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۴۲۲. در جلد اول آن مقدمهٔ محقق آمده است و پـس از آن محقـق تمـامی احادیـث کتـاب را در ابـواب فقهـی، ماننـد بابهـای «*کتاب الطهاره*»، «*کتاب الحج*» و «*کتاب الأدب*» طبقه‌بندی کرده است. در هر یک از ابواب سی و دوگانه، حدیث مربوط به آن موضوع، به همراه سند و نقد سندی آن ذکر شده است. پس از آن، فهارس کتاب آمده است که شامل فهرست اسـامی، فهرسـت احادیث و آثار است. جلد دوم کتاب دربردارندهٔ ترجمهٔ راویان و احادیث آنها به ترتیب حروف الفبایی است. جلد سوم و چهارم، که خود به هشت باب تقسیم شده است، ترجمهٔ راویان و شرح حال آنها را بر اساس طبقه و شهر گرد آورده است که از صحابه آغـاز می‌شود و در طبقات دیگر ادامه می‌یابد. از آنجا که این کتاب به سه شیوه تنظیم شده است، در آن تکرار اسامی وجود دارد.

۴۲۳. این کتاب در دو جلد و یازده باب تنظیم شده است که بر اساس طبقه و شهرها است. (تابعان اهل مکه، تابعان اهل مدینـه، تابعان اهل شام و ...) تاریخ چاپ این کتاب معلوم نیست.

شرح حال احمد بن حنبل

نویسندهٔ کتاب أبو عبد الله، أحمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی (١٦٣ـ ٢٤١ ه) است.

او یکی از پیشوایان رجال اهل سنت است و بسیاری از علمای جرح و تعدیل اهل سنت همچون شافعی، خطیب بغدادی و ابن ابی‌حاتم رازی او را ستوده و به آرای وی اعتماد کرده‌اند.

سفرها؛ احمد بن حنبل برای آموختن علم به شهرهای کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن، شام و جزیره سفر کرد و از علمای آن شهرها بهره‌های فراوان برد.

مشایخ؛ ابن‌حنبل مشایخ بسیاری داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ابراهیم بن سعد، هشیم بن بشیر، عباد بن عباد مهلبی، معتمر بن سلیمان تیمی، سفیان بن عیینه هلالی، ایوب بن نجار، یحیی بن ابی‌زائده، علی بن هاشم بن برید، قران بن تمام، عمار بن محمد ثوری، جابر بن نوح حمانی، علی بن غراب قاضی، عمر بن عبید طنافسی، یوسف بن ماجشون، جریر بن عبدالحمید، خالد بن حارث، بشر بن مفضل.

شاگردان؛ احمد بن حنبل شاگردان بسیاری داشت که برخی از آنها جزو پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت محسوب می‌شوند و عبارتند از: بخاری، احمد بن حسن، مسلم بن حجاج، پسرانش صالح وعبدالله، حنبل بن اسحاق، علی بن مدینی، یحیی بن معین، دحیم، احمد بن صالح، احمد بن ابی‌حواری، محمد بن یحیی ذهلی، احمد بن ابراهیم دورقی، احمد بن فرات، حسن بن صباح بزار، حسن بن محمد بن صباح زعفرانی.

تألیفات؛ برخی از تألیفات ابن‌حنبل عبارت‌اند از: *کتاب العلل* (*کتاب العلل و معرفة الرجال*)، *کتاب التفسیر*، *کتاب الناسخ و المنسوخ*، *کتاب الزهد*، *کتاب المسائل*، *کتاب الفضائل*،[٤٢٤] *کتاب الفرائض*، *کتاب المناسک*، *کتاب الا یمان*، *کتاب الأشربه*، *کتاب الرد علی الجهمیه*، *کتاب المسند*.[٤٢٥]

ویژگیهای کتاب

بیشتر مطالب این کتاب، نقلهای عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش است. در این کتاب روایات و حکایات گوناگونی در شناخت راویان حدیث از احمد بن حنبل گرد آمده است.

این کتاب هیچ‌گونه تنظیم خاصی ندارد و اطلاعاتی همچون کنیه، سال وفات، مسافرتها، تاریخ فتنه‌های عصر راویان، اطلاعاتی از زندگی یا صفات خَلقی و خُلقی راوی، سماع حدیث از شیخ و یا نفی آن و جرح و تعدیل راویان در آن آمده است. علاوه بر این گاه آرای فقهی نیز با سند نقل شده است.

شایان ذکر است که در این کتاب ٢٥٧٤ نقل از ابن‌حنبل در موضوعات پیش‌گفته گرد آمده است.

نمونهٔ یک شرح حال

سألت أبي عن حديث حدثنا به خلف بن هشام البزار قال: حدثنا عبيس، عن عون بن أبي‌شداد، عن أبي‌عثمان النهدي، عن سلمان الفارسي قال: سمعت النبي (صلى الله عليه و سلم) يقول: «من غدا إلى صلاة الصبح أعطي ربع الإيمان ومن غدا

٤٢٤. این کتاب مربوط به فضایل صحابه است.

٤٢٥. برخی از آنها چاپ شده است.

إلى السوق أعطي راية إبليس وهو مع أول من يغدو و آخر من يروح.» قال أبي: «هذا حديث منكر».[426]

حدثني أبي قال: حدثنا عبدالأعلى، عن معمر، عن الزهري، عن خارجة بن زيد بن ثابت، عن زيد بن ثابت أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: «توضؤوا مما غيرت النار».[427]

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

۱ـ *موسوعة أقوال الإمام احمد بن حنبل في رجال الحديث و علله*؛ جمع و ترتیب ابومعالی نوری، احمد عبدالرزاق عید و محمود محمد خلیل، که به سال ۱٤۱۷ هجری در انتشارات عالم الکتب بیروت به چاپ رسیده است.

شایان ذکر است که این کتاب دربردارندهٔ تمامی اقوال ابن‌حنبل در زمینهٔ رجال و علل الحدیث است.

۲ـ کتاب *العلل و معرفة الرجال عن أبي‌زکریا یحیي بن معین رحمه الله* به نگارش ابن‌عبدالرحمن عبدالله بن احمد بن حنبل و تحقیق، تعلیق و استخراج ابوعبدالهادی محمد محقان جزائری که در سال ۱٤۲۵ هجری در دار ابن‌حزم بیروت چاپ شده است.

بخش مهمی از کتاب *العلل و معرفة الرجال* احمد بن حنبل به روایت پسرش، عبدالله، است و همان‌گونه که از عنوان آن آشکار است، شامل مسائلی در علل و رجال است که عبدالله از پدرش، ابن‌حنبل، پرسیده یا شنیده است.

علاوه بر این، این کتاب دربردارندهٔ جوابهای یحیی بن معین به عبدالله علل و رجال است و به دلیل همسانی موضوع آن با موضوع کتاب، برای مقایسهٔ دیدگاههای رجالی احمد بن حنبل با یحیی بن معین و کشف موارد اتفاق یا اختلاف نظر این دو رجال‌شناس مفید است.[428] البته در مواردی هم تنها اقوال یکی از این دو رجالی، یعنی یحیی بن معین یا احمد بن حنبل، نقل شده است.[429]

۳ـ *الجامع في العلل و معرفة الرجال* نوشتهٔ ابن‌عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، با ضبط و تخریج ابوعلی نظیف که به سال ۱٤۲۷ هجری در دار الکتب العلمیه بیروت به چاپ رسیده است.

٤ـ *من کلام الإمام ابي‌عبدالله احمد بن حنبل في علل الحديث و معرفة الرجال مما رواه عنه ابوبکر احمد بن محمد بن مروزي و ابوالحسن عبدالملک بن عبدالحمید میموني و ابوالفضل صالح بن احمد عن ابیه*، با تحقیق و تعلیق صبحی بدری که به سال ۱٤۰۹ هجری در مکتبة المعارف ریاض به چاپ رسیده است.

---

٤۲٦. ابن‌حنبل، *العلل*، ج ۳، ص ٤۵۸.

٤۲۷. همان، ج ۲، ص ۲۲۰.

٤۲۸. ابن‌عبدالرحمن عبدالله بن احمد بن حنبل، *العلل و معرفة الرجال عن ابی‌زکریا یحیی بن معین رحمه الله*، تحقیق ابوعبدالهادی محمد محقان جزائری، بیروت، دار ابن‌حزم، ۱٤۲۵ هـ ص ۷ و ۸.

٤۲۹. همان، ص ٤۲ و ٤۳؛ سألت یحیی عن ابن‌سخبره: شیخ روی عنه حماد بن سلمة عن القاسم، عن عائشه، فقال: «لیس به بأس، مسکین، روی عنه حماد بن سلمه و ولیع وعثمان بن عمرو هو ابن‌جبر من ولد أبی‌بکر ولیس به بأس ولقبه: تَلیدان أو ابن‌تَلیدان»؛ سألت أبی، فقال: «سلیمان بن أبی‌سلیمان الشیبانی».

ظاهراً این کتاب دربردارندهٔ اقوال گردآوری‌شدهٔ احمد بن حنبل به نقل از افراد فوق‌الذکر است که لزوماً همانند آرای ابن‌حنبل در کتاب *العلل* نیست.

۵ـ *هدایة الأریب الأمجد لمعرفة أصحاب الروایه عن أحمد*، تألیف سلیمان بن عبدالرحمن بن حمدان، با تحقیق بَکر بن عبدالله بوزَند در یک جلد که به سال ۱۴۱۸ هجری در دار العاصمه ریاض چاپ شده است.

ظاهراً این کتاب نیز اقوال گردآوری‌شدهٔ احمد بن حنبل است که لزوماً همانند آرای ابن‌حنبل در کتاب *العلل* نیست.

چاپهای کتاب

۱ـ این کتاب یک بار به سال ۱۴۰۸ هجری در چهار جلد با عنوان *کتاب العلل و معرفة الرجال* با تحقیق و تخریج وصی‌الله بن محمد عباس در المکتب الاسلامی بیروت چاپ شده است. شایان ذکر است که جلد چهارم آن به فهارس اختصاص دارد.

۲ـ همچنین این کتاب به سال ۱۴۰۸ هجری در یک جلد با عنوان *العلل و معرفة الرجال* به روایت مروزی و دیگران، با تحقیق وصی‌الله بن محمد عباس در دار السیفیهٔ بمبئی به چاپ رسیده است.

پس از این دوره، از دو کتاب مهم و جامع استفاده شده است، که به معرفی مفصل آنها می‌پردازیم.

التاریخ الکبیر

تاریخ کبیر بخاری از مصادر شناخت جرح و تعدیل راویان در میان اهل سنت به شمار می‌رود.[۴۳۰]

نویسندهٔ کتاب

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مُغیره بن بَرْدِزْبَه (بَرزُویَه) بن احنف جعفی بخاری (۲۵۶ ـ ۱۹۴ هـ) است.

او مانند بسیاری از عالمان رجال برای تحصیل علم سفر کرد و به شهرهایی مانند: عراق، جبال، حجاز، شام و مصر رفت.

مشایخ: برخی مشایخ بخاری عبارت‌اند از: مکی بن ابراهیم بلخی، عبدان بن عثمان مروزی، ابوعاصم شیبانی، محمد بن یوسف فریابی، ابونعیم فضل بن دکین و احمد بن حنبل.[۴۳۱]

شاگردان: برخی شاگردان او نیز بدین قرارند: ابوزرعه، ابوحاتم، ابراهیم حربی، ابن ابی‌دنیا، صالح بن محمد اسدی و ابوبشر دولابی.[۴۳۲]

---

۴۳۰. همان، ص ۸.

۴۳۱. همان.

۴۳۲. همان.

تألیفات: بخاری علاوه بر این کتاب دو کتاب دیگر در حوزهٔ رجال به نامهای *التاریخ الصغیر* و *التـاریخ الأوسـط* دارد.

التاریخ الأوسط و *التاریخ الصغیر* بر اساس وقایع سالها (تاریخ سـنواتی) تنظـیم شـده‌انـد. بخـاری در ایـن کتاب، اطلاعات رجالیان را بر اساس نام اشخاص و بدون جداسازی نام زنان از مردان آورده است.

زمان و مکان تألیف کتاب: بخاری *تاریخ الکبیر* خود را پس از تألیف کتاب *قضایا الصحابه و التـابعین و أقـاویلهم* که در هجده سالگی نوشته است، نگاشت.

به گفتهٔ بخاری، او *تاریخ الکبیر* را سه مرتبه تصنیف (بازبینی) کرده است.[٤٣٣]

ویژگیهای محتوایی

بخاری سعی کرده است که در این کتاب تمامی اسامی راویان، از جمله صـحابه، تابعـان و پـس از آن را گـرد آورد.[٤٣٤]

الف) بابها و فصلهای کتاب

ایـن کتـاب بـا مقدمـهٔ نویـسنده آغـاز مـی‌شـود. مقدمـهٔ کتـاب دربردارنـدهٔ اطلاعـاتی دربـارهٔ نـسب پیـامبر (صلی الله علیه و آله) و شرح حال ایشان است.

پس از مقدمه ترجمهٔ راویان آغاز می‌شود که در بابهای ذیل دسته‌بندی شده است:

۱ـ باب الأسماء؛ در این بخش اسامی اشخاص به ترتیب الفبایی آمده است و در خلال و پایان این باب، مطالب تکمیلی وجود دارد که عبارت از دو بخش زیر است:

الف) بابٌ من أفناء الناس؛ این باب ویژهٔ کسانی است که نامشان مشخص است ولـی نـام پدرشـان مـشخص نیست. معمولا افزون بر نام، نسبت قبیله‌ای یا ولایی آنها هم ذکر شده است.

ب) بابٌ من لا یعرف له اسم و یعرفون بآبائِهم؛ این باب ویژهٔ کسانی است که اسم آنهـا شـناخته‌شـده نیـست بلکه با اسم پدران خود شناخته می‌شوند.

۲ـ باب الکنی؛ این باب نیز همانند باب الاسماء است.

شایان ذکر است که هر باب، خود به صورت ابوابی الفبایی تنظیم شده است.

ب) راویان موجود در کتاب

بخاری مدعی است که نام چهل هزار نفر در این کتاب آمده است. گذشـتگان نیـز آمارهـای بـالایی از تعـداد تراجم این کتاب ذکر کرده‌اند. برای نمونه حاکم نیشابوری (م ٤٠٥ ه) چهل هزار نفر و ذهبـی (م ٧٤٨ ه) نیـز همین تعداد را ذکر کرده است.

---

٤٣٣. همان.

٤٣٤. همان، ص ٨.

اما چاپهای کنونی تنها ۱۳۳۰۸ ترجمه را دربردارد.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

بخاری مدعی است که دربارهٔ بیشتر کسانی که نامشان در کتاب آمده است، جریانی تاریخی سراغ دارد و تنها برای طولانی نشدن مطالب کتاب، از ذکر آن صرف نظر کرده است.[٤٣٥]

مطالب موجود در شرح حال اشخاص به قرار زیر است:

۱ـ اسم؛ سليم بن عبدالله بن جنادة الفهمي.[٤٣٦]

۲ـ کنیه؛ مسلم بن مهران: كنية مسلم أبوالمثني.[٤٣٧]

۳ـ نسبت خانوادگی و قبیله‌ای؛ سويد بن منجوف: هو والد علي بن سويد البصري؛[٤٣٨] عامر بن حذيفة: القرشي؛[٤٣٩] سليم بن عبدالسلولي: كوفي؛[٤٤٠] شعيب صاحب الطيالسه: يعد في البصريين.[٤٤١]

٤ـ شهرت؛ عمارة بن زاذان الصيدلاني: يقال: مولي تيم‌الله بن ثعلبه.[٤٤٢]

٥ـ ویژگیهای خَلْقی؛ عاصم بن عبيدالله بن عاصم: كان شيخاً طويلاً ضخماً.

٦ـ مناصب؛ عيسي بن دينار: المؤذن؛[٤٤٣] عمران بن سليم: قاضي حمص.[٤٤٤]

۷ـ چگونگی اسلام آوردن؛ صعصعة بن ناجية المجاشعي: ..... عن صعصعة بن ناجية المجاشعي: قدمت علي النبي (صلی الله علیه و آله) فعرض على الإسلام فأسلمت وعلمنى آيا من القرآن قلت: «يا رسول الله! إنّي عملت أعمالاً في الجاهلية فهل لي فيها من أجر؟» قال: «لک أجره إذ مَنَّ الله عليک بالإسلام».[٤٤٥]

۸ـ محل سکونت؛ محمد بن ادريس أبوعبدالله الشافعي القرشي: سكن مصر.[٤٤٦]

۹ـ سفرها؛ عمران بن الجعد: أصلهم من الكوفه ثم صاروا إلي الري.[٤٤٧]

۱۰ـ مصاحبت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اتفاقاتی در این باره؛ شريک: من أصحاب النبي (صلی الله علیه و آله).[٤٤٨]

---

٤٣٥. همان.

٤٣٦. بخاری، پیشین، مؤسسة الكتب الثقافيه، ج ٤، ص ١٢٧.

٤٣٧. همان، ج ١، ص ٢٤.

٤٣٨. همان، ص ١٤٣.

٤٣٩. همان، ص ٤٤٥.

٤٤٠. همان، ص ١٢٦.

٤٤١. همان، ص ٢٢٣.

٤٤٢. همان، ص ٥٠٥.

٤٤٣. همان، ج ٦، ص ٣٩٧.

٤٤٤. همان، ص ٤١٢.

٤٤٥. همان، ج ٤، ص ٣١٩.

٤٤٦. همان، ج ١، ص ٤٢.

٤٤٧. همان، ج ٦، ص ٤١٤.

٤٤٨. همان، ج ٤، ص ٢٣٧.

۱۱ـ ذکر برخی اساتید و شاگردان؛ شداد بن معقل: سمع ابن‌مسعود روي عنه المسيب بن‌رافع وعبدالعزيز بن رفيع؛[٤٤٩] محمد بن ادريس: سمع مالك بن انس.[٤٥٠]

۱۲ـ وضعیت روایات راوی؛ عمران بن سريع: في حديثه نظر.[٤٥١]

۱۳ـ نمونه‌ای از روایات راوی؛ الضحاک بن منذر بن جرير بن عبدالله: ... حدثنا الضحاک بن منذر بن جرير بن عبدالله البجلي: كنت مع أبي فقال: سمعت النبي (صلی الله علیه و آله): «لا يأوي الضاله إلا ضال».[٤٥٢]

١٤ـ ذکر مکان و زمان روایت؛ برای شناخت ملاقات راوی با مرویٌ‌عنه.

۱۵ـ حضور راوی در جنگها، فتوحات و ...، مانند موضع آنها در قتل عثمان یا واقعۀ حرّه و مانند آن؛ عمران بن نمران ابوسليمان: أدرک غزو فتح حمص.

١٦ـ ذکر ویژگیهای مهم فردی مانند قاری یا شاعر بودن و یا نکتۀ مهم دیگری از زندگی راوی؛ عیسی بن ميمون: كان قارئاً للقرآن قرأ على ابن‌كثير.[٤٥٣]

۱۷ـ آرا و اقوال راوی؛ صبيح بن عبدالله: ... عن صبيح بن عبدالله قال: «استعمل عثمان أباسفيان بن الحارث علي الفروض».[٤٥٤]

۱۸ـ نقش راوی در وقایع تاریخی؛ عمران بن سريع: كنا مع خديفته في مسجد الكوفة فأنشأ يحدث عن الأحزاب، روي عنه علقمة بن مرثد.[٤٥٥]

۱۹ـ جرح و تعدیل راوی؛ صباح بن سهل أبوسهل البصري: منكر الحديث؛ صباح بن مجاهد بن جبير: ثقة.[٤٥٦]

۲۰ـ سال و دورۀ وفات، اطلاعاتی دربارۀ فوت و گاه سال ولادت؛ عطاء بن ابي‌ميمونه: مات بعد الطاعون؛[٤٥٧] عامر بن عبدالله بن قيس: مات سنة أربع ومائه.

۲۱ـ اطلاعات تاریخی پراکنده دربارۀ جنگها، فتوحات و حوادث روزگار امویان و عباسیان؛ به ویژه به اسامی قاضیان و والیان توجه شده است. از جمله فهرستی از والیان کوفه از خلافت عمر تا معاویه در آن آمده است.[٤٥٨]

۲۲ـ ذکر منبع اقوال در پاره‌ای موارد؛ العلاء بن عصيم: مؤذن مسجد حسين الجعفي ـ قاله احمد بن سعيد.

نمونۀ یک شرح حال

> بلال مؤذن مسجد بيت المقدس. قال لنا آدم: حدثنا ضمره قال: ثنا محمد بن ميمون، عن بلال سمع عبادة بن الصامت فضرب بينهم بسور و بكي.[٤٥٩]

---

٤٤٩. همان، ص ٢٢٥.

٤٥٠. همان، ج ١، ص ٤٢.

٤٥١. همان، ج ٦، ص ٤١٣.

٤٥٢. همان، ج ٤، ص ٣٣٤ و ٣٣٥.

٤٥٣. همان، ج ٦، ص ٤٠١.

٤٥٤. همان، ج ٤، ص ٣١٨.

٤٥٥. همان، ج ٦، ص ٤١٣.

٤٥٦. همان، ج ٤، ص ٣١٤.

٤٥٧. همان، ج ٦، ص ٤٦٩.

٤٥٨. *التاريخ الكبير*، ج ٦، ص ٥٣٢، رقم ٣٢٢٨.

٤٥٩. همان، ج ٢، ص ١٠٩.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

اصول تنظیم و ترتیب افراد در کتاب به شرح زیر است:

۱ـ بخاری اسامی راویان را بر اساس حروف الفبا (تنها در حرف اول نام شخص و نام پدر او)، تنظیم کرده است. برای نمونه ترجمهٔ «محمد بن بلال، محمد بن بشیر و محمد بن ابوبکر» را که نام پدر همهٔ آنها با حرف «باء» شروع شده، پشت سر هم آورده است.

۲ـ در آخر بابهای الفبایی، «باب الواحد» آمده شده، که شامل اسامی تَک است؛

۳ـ در هر یک از ابواب حروف الفبا، برای اسامی پرتکرار، بابی به نام همان اسم تشکیل شده است؛ مانند ابواب ابراهیم، اسحاق، ایوب و ... در باب الالف. افزون بر این، چنین اسمهایی بر اساس حرف نخست نام پدر تنظیم یافته‌اند. مثلاً در باب ابراهیم، بابی چون باب الباء دیده می‌شود که اسمهایی مانند ابراهیم بن براء، ابراهیم بن بشیر، ابراهیم بن بشار و ... در آن وجود دارد. در پایان هم ذیل«باب من افناء الناس» از کسانی یاد شده است که نام پدرشان مشخص نیست. مثلاً در پایان باب ابراهیم و در«باب من افناء الناس» نامهایی چون ابراهیم الانصاری، ابراهیم القرشی و ... دیده می‌شود.

٤ـ نویسنده، برای احترام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام محمد را در ابتدای باب اسامی آورده است. از این رو، کسانی که هم‌نام پیامبرند پیش از بابهای الفبایی معرفی شده‌اند.

ب) مبنای توثیق و تضعیف راوی

۱ـ بخاری در استفاده از الفاظ جرح با احتیاط عمل می‌کند؛ از این رو در جرح، بیشتر از تعبیر «فیه نَظَرٌ» و مانند آن استفاده می‌کند. شدیدترین تضعیف در این کتاب با تعبیر «منکرُ الحدیث» بیان شده و در توثیق هم غالباً از مبالغه استفاده نشده و بیشتر تعابیر «ثقةٌ» یا «حسن الحدیث» به کار رفته است.

۲ـ باید به مراد بخاری در برخی اصطلاحات نیز توجه کرد. برای نمونه او عبارات «فیه نظر» و «لیس بقوي» را برای راوی ضعیف و عبارت «سکتوا عنه» را دربارهٔ راوی‌ای که حدیثش را ترک کرده، استفاده نموده است. همچنین به باور او نقل حدیث از کسی که با تعبیر «منکر الحدیث» تضعیف شده است، جایز نیست.

۳ـ در برخی موارد، بخاری به نقل آرای پیشوایان جرح و تعدیل پیرامون راویان پرداخته است؛

٤ـ برخی سکوت بخاری دربارهٔ راوی را، توثیق راوی شمرده‌اند.[٤٦٠] اما ابن‌حَجَر این دیدگاه را با استقرا، رد کرده است.[٤٦١]

ج) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راویان

۱ـ بخاری در این کتاب، کمتر به شرح و بسط و تفصیل انساب پرداخته است؛

۲ـ گاهی روایت با سندی آورده شده، که نامی از صاحب شرح حال در آن سند وجود ندارد؛ بلکه پس از نقل آن روایت، سند دیگری را که صاحب شرح حال در آن قرار دارد، نقل کرده است. از این رو، نقل این روایات

---

٤٦٠. تهانوی، *قواعد في علوم الحدیث*.

٤٦١. *النکت علی ابن‌صلاح*، ص ٥٤٨.

که از متابعات و شواهد به حساب می‌آید، به جایگاه علمی راوی اشاره دارد. همچنین در برخی شرح حالها به ذکر عنوان روایت اکتفا کرده و در برخی نیز روایات بسیاری را نقل کرده است.[٤٦٢]

د) میزان اعتبار آرای نویسنده

بخاری نزد عالمان رجال اهل سنت، فردی فقیه، عالم به حدیث و حسن الحفظ به شمار می‌رود.[٤٦٣]

ابوعباس بن سعید دربارهٔ او گفته است که وی سی هزار حدیث نوشته است و ما هنوز از کتاب *تاریخ* بخاری بی‌نیاز نشده‌ایم.[٤٦٤]

ه) امتیاز کتاب

موارد ذیل را می‌توان از امتیازات *تاریخ کبیر* بخاری برشمرد:

١ـ بخاری اسامی بسیاری را همراه با شرح حالشان آورده است؛ از این رو این کتاب در ذکر برخی از رجال انفراد دارد؛

٢ـ او بر شرح حال راویانی که از آنها نقل می‌کند، بیشتر از دیگر رجالیان تسلط دارد.

٣ـ بخاری توانسته است، میان افراد متشابه در نام و نام پدر، در بسیاری از موارد تمییز دهد و هر کس را جدا از دیگری بیاورد؛

٤ـ بخاری احادیث بسیاری را که در کتب حدیثی دیگر نیامده است، در کتاب خود آورده است. به همین دلیل نزد عالمان اهل سنت، پیشوای حدیث و امیرالمؤمنین در حدیث تلقی می‌شود؛[٤٦٥]

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

١ـ *بیان خطأ البخاری فی تاریخه*، تألیف ابن ابی‌حاتم رازی با تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی که مؤسسة الکتب الثقافی آن را به چاپ رسانده است.

ابن ابی‌حاتم این کتاب را برای بیان خطاهای بخاری در *تاریخ کبیر* نوشت و در آن دیدگاههای خود و ابوزرعهٔ رازی را دربارهٔ اشتباهات بخاری نقل کرد.

---

٤٦٢. شرح حال عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب به رقم ٩٩١، در جلد پنجم در صفحات ٣٠٣ تا ٣١٤ آمده است.

٤٦٣. عبدالله بن حنبل: سمعت أبي يقول: «انتهى الحفظ إلي أربعة من أهل خراسان»، فذكره فيهم و قال أيضاً: سمعت أبي يقول: «ما أخرجت خراسان مثل محمد بن إسماعيل». صالح بن يسار: سمعت نعيم بن حماد يقول: «محمد بن إسماعيل فقيه هذه الأمة». حاكم: سمعت أباطيب يقول: سمعت ابن‌خزيمة يقول: «ما رأيت تحت أديم السماء أعلم بحديث رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و لا أحفظ له من البخاري»؛ *التاريخ الكبير*، ص ٧.

٤٦٤. همان.

٤٦٥. همان، ص ٨.

۲ـ *تخریج الأحادیث المرفوعة المسنده فی کتاب التاریخ الکبیر بخاری*، تألیف احمد محمد بن عبدالکریم بن عبید در سه جلد که مکتبة الرشد ریاض به سال ۱۴۲۰ هجری آن را به چاپ رسانده است.

این کتاب با هدف استخراج احادیث مرفوع *تاریخ کبیر* بخاری که دارای سند صحیح هستند، تألیف شده است. در این کتاب نخست شرح حال راویان احادیث مرفوع آورده شده و سپس این احادیث ذکر شده است.

چاپهای کتاب

۱ـ مؤسسة الکتب الثقافیه بیروت این کتاب را به سال ۱۴۱۱ هجری در نه جلد به چاپ رسانده است؛

۲ـ همچنین این کتاب به سال ۱۴۲۲ هجری در نُه جلد با تحقیق مصطفی عبدالقادر احمد عطا در دار الکتب العلمیه بیروت به چاپ رسیده است.

الجرح و التعدیل

نویسندهٔ کتاب

این کتاب تألیف عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران ابومحمد بن ابوحاتم تمیمی حنظلی رازی معروف به ابن ابی‌حاتم رازی (۳۲۷ ـ ۲۴۰ ه) است.

مشایخ

برخی مشایخ او عبارت‌اند از: ابوسعید الشبح، علی بن منذر طریفی، حسن عرفه، محمد بن حسان ازرق، محمد بن زنجویه، حجاج بن شاعر و محمد بن اسماعیل احسی.

همچنین از بزرگ‌ترین مشایخ او می‌توان به پدرش ابوحاتم رازی، ابوزرعهٔ رازی، محمد بن مسلم بن واره، علی بن حسین بن جنید و مسلم بن حجاج اشاره کرد.

شاگردان

برخی شاگردان ابن ابی‌حاتم عبارت‌اند از: حسین بن علی حسین تمیمی حافظ، ابوشیخ عبدالله بن حیان اصبهانی حافظ، علی بن عبدالعزیز بن مدرک، ابواحمد حاکم کبیر، احمد بن محمد بصیر، عبدالله بن محمد بن اسد، حمد اصبهانی، ابراهیم بن محمد نصرآباذی، احمد بن محمد بن یزداد، علی بن محمد قصار و ابن‌حبان بُسْتی.

تألیفات

برخی تألیفات رازی بدین قرار است: *التفسیر*، *کتاب علل الحدیث*، *المسند*، *الفوائد الکبیر*، *فوائد الرازیین*، *الزهد*، *ثواب الأعمال*، *المراسیل*، *الرد علی الجهمیه*، *الکنی*، *تقدمة المعرفه للجرح و التعدیل و کتاب الجرح و التعدیل*.

همچنین او تألیفاتی نیز در اختلاف صحابه و تابعان، فقه و عالمان شهرها دارد.

انگیزهٔ تألیف

مؤلف *تاریخ الکبیر* تنها به شرح حال و جرح و تعدیل صحابه و راویان پس از آنها پرداخته است، اما حکم (داوری) در جرح و تعدیل راویان مسکوت مانده است. از این رو، ابن ابی‌حاتم برای رفع نقص کتاب *تاریخ الکبیر* بخاری، این کتاب را نگاشته است.

ویژگیهای محتوایی

الف) بابها و فصلهای کتاب

این کتاب از دو بخش اصلی شامل مقدمه و متن کتاب تشکیل شده است.

بخش نخست: مقدمه‌ای که با نام «تقدمة المعرفة للجرح و التعدیل» نامیده شده و در آن موضوعاتی مانند اصول جرح و تعدیل و الفاظ آن، نیاز به دانش رجال، تنزیه صحابه و تابعان و شرح حال برخی پیشوایان رجال اهل سنت آمده است.

بخش دوم: متن *کتاب الجرح و التعدیل* است. این بخش نیز یک مقدمه دارد که در آن بحثهایی پیرامون سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، عدالت صحابه، جرح و تعدیل راویان و حجیّت اخبار ضعیف در مواعظ و آداب بیان شده است.

شایان ذکر است که ابن ابی‌حاتم متن کتاب خود را در هفت باب کلی تنظیم کرده است:

باب اول: راویانی که با اسم آورده شده‌اند.

باب دوم: کسانی که با اسامی پدرانشان شناخته می‌شوند؛ یعنی، ابن‌فلان.

باب سوم: کسانی که با اسامی برادرانشان شناخته می‌شوند؛ یعنی، اخو فلان.

باب چهارم: مبهمات که تنها در قالب دو شرح حال آمده‌اند؛ رجل عن ابیه، مولي سباع.

باب پنجم: کسانی که نامشان مشخص است ولی نام پدرشان معلوم نیست.

باب ششم: کسانی که تنها با کنیه شناخته می‌شوند.

باب هفتم: زنانی که با کنیه شناخته می‌شوند.

ب) تراجم موجود در کتاب

در مجموع به جز مقدمه، ۱۸۰۴۰ شرح حال در این کتاب ذکر شده است.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

ابن ابی‌حاتم در شرح حال هر یک از راویان، این اطلاعات را گرد آورده است:

۱ـ نام (نام راوی، پدر و گاه نام جد)؛ الحكم بن ابي‌العاص بن امية بن عبدشمس.[٤٦٦]

۲ـ کنیه، شهرت؛ عبدالله بن لهيعة بن عقبة: أبوعبدالرحمن الحضرمي ويقال الغافقي.[٤٦٧]

۳ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر؛ سعيد بن حريث المخزومي: أخوعمرو بن حريث،[٤٦٨] حنظلة أبوخلدة: بصري،[٤٦٩] سعيد بن حميد: الاسدي،[٤٧٠] سعيد بن حريث المخزومي: القرشي.[٤٧١]

٤ـ محل سکونت؛ حسان بن حسان بن ابي‌عبادة: سكن مكة.[٤٧٢]

۵ـ مناصب؛ حنظلة الانصاري: امام مسجد قباء،[٤٧٣] عبدالله بن لهيعة بن عقبه: قاضي مصر.[٤٧٤]

٦ـ اسلام آوردن؛ الحكم بن ابي‌العاص بن اميه: أسلم في الفتح.[٤٧٥]

۷ـ مصاحبت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اتفاقاتی در این باره؛ حسان بن جابر السلمي: كانت له صحبة ... عن ابي‌يوسف قال سمعت حسان بن ابي‌جابر قال: «كنت مع النبي (صلى الله عليه وسلم) في الطواف».[٤٧٦]

۸ـ برخی اساتید و شاگردان؛ حميد بن مالك اللخمي: روى عن مكحول روى عنه اسماعيل ابن عياش.[٤٧٧]

۹ـ نمونۀ روایت راوی (یا موضوع آن روایت)؛ سعيد بن حريث المخزومي: قال: سمعت النبي (صلى الله عليه وسلم) يقول: «من باع داراً أو عقاراً ولم يجعل ثمنها في مثلها لم يبارك له فيه»،[٤٧٨] سعيد بن انس: روى عن انس بن مالك عن النبي (صلى الله عليه وسلم) في المظالم.[٤٧٩]

۱۰ـ وضعیت روایت راوی؛ حميد الفزاري كوفي: روى عن امرأة منهم روى عنه عمرو بن مرة، مرسل،[٤٨٠] حميد بن مالك اللخمي ... ضعيف الحديث.[٤٨١]

۱۱ـ جرح و تعدیل راوی؛ حميد بن مالك اللخمي: ... ضعيف الحديث ... ليس بقوي،[٤٨٢] حميد بن عبدالرحمن بن عوف: ... فقال: ثقة.[٤٨٣]

---

٤٦٦. رازی، *الجرح و التعدیل*، ج ۳، ص ۱۲۰.

٤٦٧. همان، ج ۵، ص ۱٤۵.

٤٦٨. همان، ج ٤، ص ۱۱.

٤٦٩. همان، ج ۳، ص ۲٤۰.

٤۷۰. همان، ج ٤، ص ۱٤.

٤۷۱. همان، ص ۱۱.

٤۷۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۸.

٤۷۳. همان، ص ۲۳۹.

٤۷٤. همان، ج ۵، ص ۱٤۵.

٤۷۵. همان، ج ۳، ص ۱۲۰.

٤۷٦. همان، ص ۲۳۳.

٤۷۷. همان، ص ۲۲۸.

٤۷۸. همان، ج ٤، ص ۱۱.

٤۷۹. همان، ص ۳.

٤۸۰. همان، ج ۳، ص ۲۳۲.

٤۸۱. همان، ص ۲۲۸.

٤۸۲. همان، ص ۲۲۸.

٤۸۳. همان، ص ۲۲۵.

۱۲ـ سفرها و گاه ذکر زمان سفر؛ الحكم بن ابيالعاص بن امية: ... قدم علي النبي (صلی الله علیه وسلم) فطرده من المدينة فنزل الطائف حتي قبض النبي (صلی الله علیه وسلم) فنزل المدينة.[٤٨٤]
۱۳ـ اشاره به ویژگیهای خَلقی و خُلقی راوی و عقاید او در پارهای موارد؛
١٤ـ معرفی تألیف راوی در صورت وجود؛ داود بن خلف الاصبهاني: ... إليه كتاب له يسميه كتاب البيوع.[٤٨٥]
۱۵ـ زمان و مکان وفات در پارهای موارد؛ الحكم بن ابيالعاص بن امية: ... نزل المدينة فمات بها في خلافة عثمان بن عفان.[٤٨٦]
١٦ـ برخی حوادث مهم عصر راوی و موضع او؛
۱۷ـ اشاره به شغل راوی به ویژه منصب قضاوت؛
۱۸ـ ذکر برخی از وقایعی که برای راوی رخ داده است؛ عبدالله بن لهيعة بن عقبة: ... نا عبدالرحمن حدثني ابي قال: قال يحيي بن عبدالله بن بكير: «احترق كتب ابنلهيعة في سنة سبعين ومائة». وقال ابن ابيمريم: «ما اقر به قبل الاحتراق وبعده».[٤٨٧]
۱۹ـ بیان منبع اقوال.

نمونهٔ یک شرح حال

سلمان الخير أبوعبدالله الفارسي صاحب النبي (صلی الله علیه وسلم) روي عنه ابن عباس وابوعثمان النهدي وابوالطفيل وابوقرة الكندي سمعت ابي يقول ذلك.[٤٨٨]

د) امتیاز کتاب الجرح و التعدیل بر کتاب التاریخ الکبیر

کتاب الجرح و التعدیل ابن ابیحاتم رازی، جامعترین کتاب جرح و تعدیل اهل سنت به شمار میرود که در شیوهٔ کلی مانند *کتاب التاریخ الکبیر* بخاری تألیف شده است. مزیتهای این کتاب بر *التاریخ الکبیر* بدین قرار است:

۱ـ فزونی تعداد شرح حالها؛
۲ـ اضافه کردن مطالب به شرح حالها؛
۳ـ تصریح به حکم جرح و تعدیل دربارهٔ راوی.

همچنین ابن ابیحاتم کتاب دیگری با نام *بيان خطأ البخاري في تاريخه* نگاشته که محتوای *کتاب الجرح و التعدیل* را نیز در آن آورده است.

---

٤٨٤. همان، ص ١٢٠.
٤٨٥. همان، ص ٤١٠.
٤٨٦. همان، ص ١٢٠.
٤٨٧. همان، ج ٥، ص ١٤٥.
٤٨٨. همان، ج ٤، ص ٢٩٦.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوۀ تنظیم راویان

شیوۀ تنظیم راویان در *کتاب الجرح و التعدیل* را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱ـ تمامی اسامی در ابواب الفبایی تنظیم شده و این ترتیب تنها در حرف اول رعایت شده است. مؤلف در مواردی که در یک حرف، اسامی بسیاری وجود دارد، ترتیب الفبایی را در نام پدر هم رعایت کرده است تا استفاده از کتاب آسان باشد.

۲ـ مؤلف ذیل هر یک از ابواب الفبایی افراد هم‌نام را آورده است. همچنین ترتیب این اسامی بر اساس شرافت مسلمانان صاحب آن نام یا فزونی شرح حالها در آن نام و موارد دیگر بوده است. برای نمونه در باب «الف» اسامی احمد، ابراهیم، اسماعیل و ... را پشت هم آورده و صاحبان هر یک از این نامها را ذیل آن ذکر کرده است.

۳ـ ملاک چینش اسامی در بابهای کوچک، نخست صحابه و سپس دیگران است و در بابهای بزرگ، ابتدای نام پدر ملاک بوده است.

٤ـ رازی شرح حال کسانی را هم که شرح حالشان را در مقدمه[٤٨٩] آورده، به صورت کوتاه در جای خود ذکر کرده است.

ب) مبنای توثیق و تضعیف راوی

نکات مهم دربارۀ مبنای توثیق و تضعیف راوی در کتاب *الجرح و التعدیل* به شرح زیر است:

۱ـ به گفتۀ ابن ابی‌حاتم، او سعی کرده تا آرای عالمان جرح و تعدیل را از زمان پیدایش رجال تا عصر پدر او و ابوزرعه، در این کتاب نقل شود. اما آرای کسانی که شناخت زیادی در رجال ندارند، نکرده است.

۲ـ نویسنده تلاش کرده است تا تمامی اقوال پیشوایان جرح و تعدیل را با سندهای صحیح متصل (سماع، قرائت یا مکاتبه) ذکر کند.

۳ـ به گفتۀ مؤلف، او در موارد اختلاف رجالیان دربارۀ راویانی که از آنها سؤال شده است، دقت نموده و تناقض در رأی هر یک را رفع و دربارۀ هر راوی مناسب‌ترین جواب رجالیان را نقل کرده است.

ج) اعتبار راویان موجود در کتاب

در این کتاب اسامی بسیاری وجود دارد که مهمل و بدون جرح و تعدیل‌اند.

شایان ذکر است که آوردن این نامها به خاطر جامع بودن کتاب، نسبت به راویان است. برای نمونه ذیل شرح حال «جندب بن ناجیه»[٤٩٠] هیچ چیزی ذکر نشده و یا «الحارث بن عبدشمس»[٤٩١] که دربارۀ او گفته شده است: «سمعتُ أبي يقول ذلک و سمعته يقول: لا أعرفه».[٤٩٢]

---

٤٨٩. ر.ک:بخش ویژگیهای محتوایی *کتاب الجرح و التعدیل*.

٤٩٠. ابن ابی‌حاتم، پیشین، ج ۲، ص ٥١١.

٤٩١. همان، ج ۳، ص ٨٤.

٤٩٢. همان.

د) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

۱ـ غالباً شرح حالها از چند سطر تجاوز نمی‌کند و در مواردی اندک، به حجم یک یا چند صفحه می‌رسد؛
۲ـ ابن ابی‌حاتم، کمتر به طبقه و سال وفات راوی اشاره کرده است؛
۳ـ دلیل جرح در برخی موارد بیان شده است؛
٤ـ ابن ابی‌حاتم، به ذکر موارد اشتباه بخاری در ضمن ضعفا پرداخته است.

هـ) میزان اعتبار آرای نویسنده

ابن ابی‌حاتم، نزد عالمان رجال اهل سنت فردی عالم، صاحب تألیف، ثقه و از کبار حفاظ به شمار می‌رود.

نکات دیگر دربارهٔ اعتبار این کتاب بدین شرح است:

۱ـ ابن ابی‌حاتم خود تصریح می‌کند که هر آنچه را که در این کتاب از کسی نقل نموده‌ام، به ناقل آن استناد داده‌ام و در موارد اختلاف میان اقوال پیشوایان، تناقضات را حذف کرده و آنچه را که مناسب‌تر است، آورده‌ام.
۲ـ در این کتاب موارد مبهمی هم وجود دارد که البته بسیار نادر است.

شایان ذکر است که ابهامات موجود، در نتیجهٔ اجازهٔ ابن ابی‌حاتم به افراد گوناگون برای نسخه‌برداری از کتاب بوده که در پی آن اختلافاتی در هر یک از این نسخه‌ها پیدا شده است. از این رو، چندین نسخه از کتاب در دست است که در برخی موارد این اختلافات مشاهده می‌شود.[٤٩٣]

۳ـ برخی رجالیان اهل سنت مانند مِزّی این کتاب را ستوده و آن را در زمرهٔ بهترین و جامع‌ترین کتب جرح و تعدیل برشمرده‌اند.

همچنین در کتابهایی چون *تاریخ بغداد*، *تاریخ دمشق*، *تذکرة الحفاظ*، *التهذیب*، *المیزان*، *تعجیل المنفعه*، *طبقات القراء* و *الأنساب* سمعانی از این کتاب استفاده شده است.

و) اهمیت کتاب

همان‌گونه که بیان شد دو کتاب *التاریخ الکبیر* بخاری و *الجرح و التعدیل* ابن ابی‌حاتم، جزء مهم‌ترین و جامع‌ترین کتب جرح و تعدیل در میان اهل سنت به شمار می‌رود. اما کتاب *الجرح و التعدیل* به دلیل صراحت بیشتر در داوری رجالی (جرح یا تعدیل راویان) نسبت به *التاریخ الکبیر* امتیاز ویژه‌ای یافته و بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است.

مصادر کتاب

ابن ابی‌حاتم، با اینکه خود به داوری دربارهٔ راویان پرداخته، از داوری رجالیان دیگر نیز سود برده است.

---

٤٩٣. البته محقق کتاب در حواشی، ضمن توضیح اختلافات آنها را رفع کرده است. برای نمونه در برخی نسخه‌ها، در عبارات مؤلف و در اثنای اسناد آمده است: «ذكره أبي» در حالی که در نسخهٔ دیگر آمده است: «ذكر أبي» و یا یک نفر مانند «جنید بن علاء بن ابی‌دهره» را در قالب دو ترجمه آورده است: یکی «حمید بن علاء» و دیگری «حمید بن ابی‌دهره». گفتنی است بیشترین موارد اشتباه در بخش مردان، آوردن یک نام در قالب دو ترجمه است.

وی در بیشتر شرح حالها، از نصوص سه تن از پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت، یعنی پدرش ابوحاتم رازی، بخاری و ابوزرعهٔ رازی استفاده کرده است. همچنین او هنگام مواجهه با داوری بخاری، نخست توقف کرده و آن را با رأی پدر خود مقایسه کرده است و در صورت مخالفت نداشتن این دو رأی با یکدیگر، داوری را به نام پدر خود منتقل کرده است. البته در بیشتر موارد، آرای پدر او و بخاری موافق است.

از مصادر دیگر او این اشخاص را می‌توان نام برد: محمد بن ابراهیم بن شعیب، محمد بن مسلم بن وراه و علی بن حسین بن جنید.

همچنین او به همهٔ اصحاب بخاری و یحیی بن معین اتصال داشته و از طریق پدر خود، از آن دو نیز روایت کرده است.

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

المنتخب من الکتاب تقدمة المعرفه لکتاب الجرح و التعدیل، در یک جلد که به سال ۱۴۲۰ هجری با تحقیق و تعلیق عبدالوهاب بن عبدالعزیز زید، در دار الأمام مالک ریاض چاپ شده است.

چاپهای کتاب

این کتاب به سال ۱۳۷۳ ـ ۱۳۷۱ هجری با تحقیق راجی عفو ربه عبدالرحمن بن یجی معلمی یمانی به وسیلهٔ دایرة المعارف العثمانیه حیدرآباد دکن چاپ و سه بار به شرح زیر افست شده است:

۱ـ توسط دار الفکر (این نسخه هم ظاهراً اصل شده است)؛

۲ـ در ده جلد توسط دار الکتب العلمیه بیروت؛

۳ـ در نه جلد توسط دار المعرفه بیروت.

الجامع فی الجرح و التعدیل

گروهی از متخصصان علوم حدیث اهل سنت، در سال ۱۴۱۳ هجری کتابی در زمینهٔ جرح و تعدیل تألیف کردند، که جامع آرای دوازده نفر از رجالیان، از بخاری (م ۲٥٦ ه) تا دارقطنی (م ۳۸٥ ه) است.

در این کتاب تنها نام راویانی که یکی از رجالیان این دورهٔ تاریخی دربارهٔ او جرح یا تعدیلی گفته‌اند، همراه با شرح حال آن راوی ذکر شده است.

ویژگیهای محتوایی

الف) بابها، فصلها و جلدهای کتاب

این کتاب، در ابواب الفبایی از «باب الف» تا «باب یاء» تنظیم شده است. بابهای دیگری که در این کتاب به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:

ـ باب الكني؛

ـ باب مَن نُسِبَ إلي أبيه أو جدِّه أو اُمِّه أو عَمِّه أو نحوُ ذلك؛

ـ باب الإبن؛

ـ باب الأنساب؛

ـ باب الألقاب؛

ـ باب الكني من الألقاب؛

ـ باب الأنساب من الألقاب؛

ـ باب النساء؛

ـ باب الكني من النساء.

برخی از این ابواب، به بابهای فرعی الفبایی نیز تقسیم‌بندی شده است.

ب) راویان موجود در کتاب

در مجموع شرح حال ٥٤٩٦ نفر در این کتاب آمده است.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

در این کتاب در شرح حال راویان مطالب زیر دیده می‌شود:

١ـ اسم؛ اسماعيل بن عبدالرحمان.[٤٩٤]

٢ـ کنیه؛ أصبغ بن نباتة: ابوالقاسم.[٤٩٥]

٣ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر؛ الربيع بن خراش: أخو ربعي،[٤٩٦] أصرم بن حوشب: الهمداني،[٤٩٧] بشر بن شعيب: القرشي.[٤٩٨]

٤ـ محل سکونت؛ حجاج بن إبراهيم الأزرق: سكن مصر.[٤٩٩]

٥ـ طبقه؛ بشير بن أبي‌مسعود: تابعي.[٥٠٠]

---

٤٩٤. *الجامع فی الجرح و التعدیل*، عالم الکتب، ج ١، ص ٧٥.

٤٩٥. همان، ص ٨٤.

٤٩٦. همان، ص ٢٣٨.

٤٩٧. همان، ص ٨٤.

٤٩٨. همان، ص ١٠١.

٤٩٩. همان، ص ١٥١.

٥٠٠. همان، ص ١٠٤.

۶ـ **سفرها؛** بكر بن خنيس الكوفي: نزيل بغداد.[۵۰۱]

۷ـ **در قسمت اسم، گاه منصب و یا آنچه که راوی بدان شهرت یا اشتغال دارد، ذکر شده است؛** داود بن أبي‌هند: كان خياطاً،[۵۰۲] أيمن بن خريم: الشاعر،[۵۰۳] أقرع: مؤذن.[۵۰۴]

۸ـ **اشاره به برخی صفات خَلْقی و خُلْقی راوی؛**

۹ـ **مذهب و چگونگی اسلام آوردن راوی؛** الحسن بن صالح: متعبداً و كان يتشيع.[۵۰۵]

۱۰ـ **مصاحبت با پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛** سُرَّق بن أسد: له صحبة.[۵۰۶]

۱۱ـ **سوابق راوی در روایت، مانند طرق و چگونگی روایت کردن؛** داود بن أبي‌هند: سمع يزيد بن هارون منه مئة حديث إلا حديثاً. و قد سمعتها منه. قال يعقوب بن سفيان: حدثنا سليمان بن حرب قال: قال حماد: «ما رأيت أحداً أفقه فقهاً من داود بن أبي‌هند».[۵۰۷]

۱۲ـ **برخی مشایخ و شاگردان؛** حفص بن عمر: قال البخاري: «عن عقيل، سمع منه وهب»،[۵۰۸] حفص بن حميد القمي: قال البزار: «لا نعلم روي عنه إلا يعقوب بن عبدالله القمي».[۵۰۹]

۱۳ـ **توثیق و تضعیف راوی؛** ديلم بن غزوان العبدي: ثقة،[۵۱۰] دثار بن شبيب القطان: لا بأس به،[۵۱۱] درست بن زياد: ضعيف.[۵۱۲]

۱۴ـ **وضعیت روایت راوی؛** حماد بن سلمة بن دينار: قال علي بن المديني: «حديث حماد بن سلمة عن أيوب عن نافع بن عمر، عن النبي (صلى الله عليه وسلم) غير محفوظ، وأخطأ فيه حماد بن سلمه»،[۵۱۳] خالد بن عمرو بن محمد: منكر الحديث، واهي الحديث.[۵۱۴]

۱۵ـ **اشاره به روایتی که نقل کرده و گاه ذکر نمونه‌ای از روایت او؛** سُرَّق بن أسد: ... عن سُرَّق، عن النبي (صلى الله عليه وسلم): قضي بيمين المدعي مع الشاهد.[۵۱۵]

۱۶ـ **بیان نقش راوی در وقایع تاریخی و نیز نکاتی ضمنی از زندگی او در پاره‌ای موارد؛** خيثمة بن عبدالرحمان: قال العجلي: حدثنا الفضل بن دكين، حدثنا مالك، عن طلحة قال: «ما رأيت بالكوفة أحداً أعجب إلى من

۵۰۱. همان، ص ۱۰۷.
۵۰۲. همان، ص ۲۲۶.
۵۰۳. همان، ص ۸۸.
۵۰۴. همان، ص ۸۵.
۵۰۵. همان، ص ۱۶۶.
۵۰۶. همان، ص ۲۸۵.
۵۰۷. همان، ص ۲۲۶.
۵۰۸. همان، ص ۱۸۳.
۵۰۹. همان، ص ۱۸۰.
۵۱۰. همان، ص ۲۳۰.
۵۱۱. همان، ص ۲۲۷.
۵۱۲. همان، ص ۲۲۸.
۵۱۳. همان، ص ۱۹۴.
۵۱۴. همان، ص ۲۱۱.
۵۱۵. همان، ص ۲۸۵.

إبراهيم وخيثمة، ولم ينج من فتنة ابن‌الأشعث بالكوفة إلا رجلان: إبراهيم وخيثمة»،[٥١٦] خلاد بن يحيي بن صفوان: كان يعق والديه.[٥١٧]

نمونۀ یک شرح حال

أويس بن عامر القرني: قال العجلي: «كوفي، تابعي، من خيار التابعين وعبادهم». (١٠٦)
وقال البخاري: «أويس القرني أصله من اليمن، في إسناده نظر» (ت الكبير) ١٦٦٦/٢.[٥١٨]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوۀ تنظیم راویان

۱ـ این کتاب در ابواب الفبایی از «باب الف» تا «باب یاء» تنظیم شده و در چینش اسامی نیز ترتیب الفبایی رعایت شده است.

۲ـ در هر باب، افراد هم‌نام ذیل هم آمده‌اند. برای نمونه در باب «الف»، اسامی «آدم، اباء و أبان» آورده شده که ذیل هر یک از این نامها، افراد صاحب آن نام ذکر شده است.

ب) شیوۀ اطلاع‌رسانی دربارۀ راوی

پس از ذکر اسم و کنیه در ابتدای شرح حال، نام گویندۀ اقوال بیان شده، سپس به شرح حال راوی پرداخته است. همچنین در پایان، نام منبع به همراه صفحۀ آن ذکر شده است.

مصادر کتاب

کتاب *الجامع فی الجرح و التعدیل* دربردارندۀ آرای دوازده نفر از پیشوایان رجال اهل سنت است.

این دوازده نفر و مصادر اقوال آنها بدین شرح است:

۱ـ محمد بن اسماعیل بخاری (**م ٢٥٦ هـ**)؛ منابع دربردارندۀ آرای او عبارت‌اند از: *التاریخ الکبیر*، *التاریخ الصغیر*، *الضعفاء الصغیر* و آرای بخاری در *ترتیب علل الترمذي الکبیر*.

۲ـ مسلم بن حجاج نیشابوری (**م ٢٦١ هـ**)؛ منبع آرای او *الکنی*[٥١٩] است.

۳ـ احمد بن عبدالله بن صالح عجلی (**٢٦١ هـ**)؛ منبع آرای او *کتاب الثقات* است.

---

٥١٦. همان، ص ٢٢٠.

٥١٧. همان، ص ٢٢٠.

٥١٨. همان، ص ٨٧.

٥١٩. همچنان مخطوط است.

٤ـ ابوزرعهٔ رازی؛ منبع آرای او *ابوزرعة الرازی و جهوده في السنة النبویه* و تحقیق آن، *الضعفاء و أجوبته علی أسئلة البرذعي* است.

٥ـ ابوداود سجستانی (م **٢٧٥ ه**)؛ منبع اقوال او *سؤالات الأجری*[٥٢٠] است.

٦ـ یعقوب بن سفیان فسوی؛ منابع آرای او *المعرفة و التاریخ* و *التاریخ* است.

٧ـ ابوحاتم رازی؛ منبع اقوال او *علل الحدیث*[٥٢١] است.

٨ـ ترمذی (م **٢٧٩ ه**)؛ منبع اقوال او *کتاب السنن*[٥٢٢] و *ترتیب علل الترمذي الکبیر* است.

٩ـ ابوزرعهٔ دمشقی (م **٢٨١ ه**)؛ منبع آرای او *تاریخ ابیزرعة الدمشقي* است.

١٠ـ ابوبکر البزار (م **٢٩٢ ه**)؛ منبع آرای او *کشف الأستار عن زوائد البزار* است.

١١ـ عبدالرحمن نَسایی (م **٣٠٣ ه**)؛ منبع اقوال او *الضعفاء و المتروکین* است.

١٢ـ دارقطنی (م **٣٨٥ ه**)؛ منابع آرای او *الضعفاء و المتروکین*، *سؤالات السهمي*، *سؤالات البرقاني*، *کتاب السنن*، *کتاب العلل* و *الإلزامات و التتبع* است.

شایان ذکر است که تمامی مطالب منقول از این منابع با ذکر آدرس است و تنها در مواردی اندک، هنگام تمییز میان راویان یا بیان شدت اختلاف دربارهٔ یک راوی، مطالبی نقل شده که در این منابع نیست.[٥٢٣]

ملحقات

چاپهای کتاب

این کتاب در سه جلد با جمع و ترتیب ابومعاطی نوری، ابراهیم محمد نوری، احمد عبدالرزاق عبید، ایمن ابراهیم زاملی و محمد محمد خلیل صعیدی به سال ١٤١٢ هجری در انتشارات عالم الکتب در بیروت به چاپ رسیده است.

---

٥٢٠. شامل جزءهای سوم، چهارم و پنجم آن است.

٥٢١. اقوال ابن ابیحاتم رازی در این کتاب آورده شده است.

٥٢٢. معروف به *سنن الترمذی* است.

٥٢٣. همان، ج ١، ص ١٥.

جلسهٔ دهم

کتب ضعفا (۱)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ کتاب الضعفاء الصغیر بخاری؛
- ✓ کتاب الشجرة في احوال الرجال جُوزجانی؛
- ✓ کتاب الضعفاء والمتروکین ابوزرعه رازی؛
- ✓ کتاب الضعفاء والمتروکین نَسایی؛
- ✓ کتاب الضعفاء الکبیر عُقَیلی؛
- ✓ کتاب المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین ابن‌حبّان؛
- ✓ الضعفاء والمتروکون دارَ قُطْنی.

فصل نهم: کتب ضعفا (۱)

درآمد

گروهی از پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت، در معرفی راویان ضعیف، کتابهایی خاص نگاشته‌اند که افراد معرفی شده در این کتابها به دلایل گوناگون تضعیف شده‌اند. شایان ذکر است که برخی رجال‌شناسان علل تضعیف را تا بیست نوع برشمرده‌اند.[٥٢٤]

تألیف کتب ضعفا، از قرن سوم هجری آغاز شده است. آنچه که از این مجموعه تألیفات، اینک موجود بوده و نشر یافته‌اند به قرار زیر است:

١ـ کتاب الضعفاء الصغیر، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری؛

٢ـ کتاب الشجره في احوال الرّجال، تألیف ابراهیم بن یعقوب جوزجانی؛

٣ـ کتاب الضعفاء والمتروکین، تألیف ابوزرعه رازی؛

٤ـ کتاب الضعفاء والمتروکین، تألیف احمد بن علی نَسایی؛

٥ـ کتاب الضعفاء الکبیر، تألیف محمد بن عمر بن موسی عُقَیْلی؛

٦ـ کتاب المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، تألیف ابن حبّان بُسْتی؛

٧ـ الضعفاء والمتروکون، تألیف ابوالحسن علی بن عمر بن احمد دارَقُطنی؛

٨ـ الکامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عَدی بن عبدالله جرجانی؛

---

٥٢٤. دربارهٔ جرح و تعدیل راویان و شروط آن در جلسات دوم و سوم بحث کرده‌ایم.

۹ـ المغنی فی الضعفاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی؛
۱۰ـ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی؛
۱۱ـ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی.
اکنون به معرفی هر یک از این کتابها می‌پردازیم.

کتاب الضعفاء الصغیر

این کتاب تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵٦ ه) است. دربارهٔ شرح حال بخاری در جلسهٔ گذشته سخن گفتیم؛ از این رو، در اینجا به معرفی کتاب می‌پردازیم:

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد عناوین موجود در کتاب

از آنجا که این کتاب تنها دربردارندهٔ راویان ضعیف است، در مقایسه با کتب قبلی جرح و تعدیل، به راویان بسیار کمی پرداخته و شرح حال ٤۱۸ نفر در این کتاب آمده است.

ب) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

در شرح حال راویان در این کتاب، اطلاعات زیر مشاهده می‌شود:
۱ـ اسم و نسب: صالح بن حسان الأنصاری المدنی[٥۲٥]
۲ـ کنیه: بشر بن حرب: أبوعمرو الندبي[٥۲٦]
۳ـ لقب: صدقة بن عبدالله: أبومعاوية السمين[٥۲۷]
٤ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر: جلد بن أیوب: البصري،[٥۲۸] حفص بن سلیمان: الأسدي[٥۲۹]
٥ـ محل سکونت: یوسف بن زیاد أبوعبدالله البصري: کان ببغداد[٥۳۰]
٦ـ برخی مشایخ و شاگردان: جویبر بن سعید البلخي: عن الضحاک،[٥۳۱] الحسن بن عمارة أبومحمد مولي بجیلة:

---

٥۲٥. بخاری، *کتاب الضعفاء الصغیر*، ص ۱۲۰.
٥۲٦. همان، ص ۲٦.
٥۲۷. همان، ص ۱۲۳.
٥۲۸. همان، ص ۳۱.
٥۲۹. همان، ص ۳٥.
٥۳۰. همان، ص ۱۲۸.
٥۳۱. همان، ص ۳۱.

عن الحکم یروي عنه بن إسحاق[۵۳۲].

۷ـ نقل نمونه‌ای از روایات فرد و نقد آن: حوط: حدثني عبد الله بن عبدالوهاب ثنا خالد بن الحارث سمع المسعودي سمع حوطا سمع زید بن أرقم قال لیلة القدر لیلة نزل القرآن وهذا منکر لا یتابع علیه،[۵۳۳] روح بن غطیف الثقفي: روي القاسم بن مالك عن روح بن غطیف عن الزهري عن أبي‌هریرة رفعه تعاد الصلاة من قدر الدرهم وغیرهم ولا أصل له عن النبي (صلي الله علیه وسلم).[۵۳۴]

۸ـ جرح و در موارد کمی تعدیل راوی و گاه بیان علت جرح یا جریانی تاریخی در این‌باره: بشر بن حرب أبوعمرو الندبي: رأیت علي بن المدیني یضعفه یروي عن بن عمر یتکلمون فیه قال علي کان یحیی لا یروي عنه،[۵۳۵] ذر بن عبدالله الهمداني المرهبي: قال ذر لقد ترکت أشیاء أخشي أن تتخذ دینا یعني المحدث من الرأي وهو صدوق في الحدیث.[۵۳۶]

۹ـ اشاره به مذهب و عقیدهٔ راوی: حمزة بن نجیح: کان معتزلیا[۵۳۷]

۱۰ـ توحید مختلفات: محمد بن الحسن: وهو ابن‌زباله[۵۳۸]

۱۱ـ منصب: ابراهیم بن عثمان ابوشیبة العبسي قاضي واسط[۵۳۹]

۱۲ـ سال وفات: جابر بن یزید الجعفي: مات سنة ثمان وعشرین ومائه[۵۴۰]

۱۳ـ بیان مستند اقوال در پاره‌ای موارد: معاویة بن عبدالکریم الثقفي البصري: أبوعبدالرحمن، قال حامد بن عمر کان یُقال له الضَال.[۵۴۱]

نمونهٔ یک شرح حال

جابر بن یزید الجعفي ترکه یحیي بن مهدي قال أبونعیم مات سنة ثمان وعشرین ومائة یروي عن القاسم وعطاء والشعبي قال علي أراه أبویزید قال بیان سمعت یحیي بن سعید یقول ترکنا جابرا قبل أن یقدم علینا الثوري وقال أبوسعید الحداد سمعت یحیي بن سعید عن إسماعیل بن أبي‌خالد قال قال الشعبي یا جابر لا تموت حتی تکذب علي رسول الله (صلي الله علیه وسلم) قال إسماعیل فما مضت الایام واللیالي حتي اتهم بالکذب.[۵۴۲]

۵۳۲. همان، ص ۳۳.
۵۳۳. همان، ص ٤۰.
۵۳٤. همان، ص ٤۸.
۵۳۵. همان، ص ۲٦.
۵۳٦. همان، ص ٤٦.
۵۳۷. همان، ص ۳۹.
۵۳۸. همان، ص ۲۰۵.
۵۳۹. همان، ص ۱۷.
۵٤۰. همان، ص ۲۹.
۵٤۱. همان، ص ۲۲٤.
۵٤۲. همان، ص ۲۹.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان در کتاب

این کتاب در ابواب الفبایی تنظیم شده، اما در همهٔ بابها، ترتیب حروف الفبا رعایت نشده است؛ برای نمونـه در باب الف، «اسماعیل» پیش از «اسحاق» بیان شده است.[٥٤٣]

شایان ذکر است که مؤلف، کنیه‌ها را در بابی مستقل و در انتهای کتاب آورده است.

ب) شیوهٔ شناخت حال راویان

١ـ الفاظی که بخاری در جرح به کار برده، غالباً متعادل است؛ ولی در جرح متداول نیست.[٥٤٤]

٢ـ گاه تضعیف را از قول یکی از پیشوایان جرح و تعدیل، همچون وکیع یا یحیی بن معین نقل می‌کند؛ بـرای نمونه دربارهٔ «حسن بن دینار» آورده است: ترکه وکیع وابـن‌المبـارك،[٥٤٥] و یـا دربـارهٔ «حنظلـة بـن عبیـدالله أبوعبدالرحیم السدوسي» می‌گوید: قال یحیی القطان رأیته وترکته علی عمد وکان قد اختلط.[٥٤٦]

ج) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

آنچه که در بیشتر شرح حالها در این کتاب، پس از ذکر نام و کنیـه راوی، بـه‌چـشم مـی‌خـورد ذکـر مـشایخ، شاگردان راوی و سپس جرح او است.

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

المجموع في الضعفاء والمتروکین شامل *الضعفاء والمتروکین* نَسایی و دارقطنـی و نیـز *کتـاب الـضعفاء الـصغیر* بخاری است که با بررسی و تحقیق عبدالعزیز عزالدین سیروان در یک جلد به وسیلهٔ دار القلم بیروت بـه سـال ١٤٠٥ هجری به چاپ رسیده است.

شایان ذکر است که محقق در این کتاب، به گردآوری اقوال این سه رجالی پرداخته و ذیل هر شرح حال، اقوال این سه تن را ذکر می‌کند.

چاپهای کتاب

١ـ در یک جلد با تحقیق محمود ابراهیم زاید به وسیلهٔ دار المعرفه در بیروت به سال ١٤٠٦ هجری چاپ شده است.

---

٥٤٣. همان.

٥٤٤. الفاظی که بیشتر در جرح استفاده می‌شوند، عبارت‌اند از: «منکر الحـدیث»، «فیـه نظـرٌ»، «متـروک الحـدیث» و «سـکتوا عنه».

٥٤٥. بخاری، *کتاب الضعفاء الصغیر*، ص ٣٣.

٥٤٦. همان، ص ٣٨ و ٣٩.

۲ـ در یک جلد با تحقیق بوران ضناوی توسط عالم الکتب در بیروت به سال ١٤٠٤ هجری چاپ شده است.
۳ـ در یک جلد با عنوان *کتاب التاریخ الأوسط ویلیه الضعفاء الصغیر* به وسیلهٔ دار الکتب العلمیه در بیروت به سال ١٤٢٤ هجری چاپ شده است. شایان ذکر است که این کتاب ذیل *کتاب التاریخ الأوسط* بخاری آورده شده است.

کتاب الشجره في احوال الرّجال

نویسندهٔ کتاب

نویسندهٔ کتاب ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سَعدی جُوزْجانی (م ٢٥٩ هـ) است.
مشایخ: او شاگرد بزرگان حدیث، جرح و تعدیلِ زمانهٔ خویش بوده است که برخی از آنان عبارت‌اند از: احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، اصبغ بن فرج بن سعید اموی، اصرم بن حوشب، حماد بن عیسی جهنی واسطی، صفوان بن صالح، عبدالله بن یوسف تنیسی، فضل بن دکین، هشام بن عبدالملک طیالسی و ... .
شاگردان: دانشیان هم عصر جوزجانی به او توجه داشته‌اند، به گونه‌ای که سه نفر از صاحبان صحاح، یعنی ابوداود سجستانی، ترمذی و نسایی، از او روایت کرده‌اند. از دیگر شاگردان او می‌توان به این افراد اشاره کرد: ابراهیم بن عبدالرحمن دحیم دمشقی، ابوزرعه دمشقی، ابوجعفر محمد بن جریر طبری و ... .
سفرها: او در کسب دانش به مناطق و شهرهایی چون مکه، بصره، رمله، همدان، بغداد، مصر و دمشق مسافرت کرد.
تألیفات: مسائل الأمام أحمد، أمارات النبوة، الشجرة فی احوال الرجال و التاریخ از نگاشته‌های او است.
نام کتاب: در مصادر گوناگون چندین اسم برای کتاب ذکر شده است؛ از جمله: الشجرة فی أحوال الرجال، أحوال الرجال، الضعفاء، معرفة الرجال و الجرح والتعدیل که ما نام نخست را برای آن انتخاب کرده‌ایم.

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

الشجرة با مقدمهٔ جُوزْجانی آغاز می‌شود. او به گونه‌ای تلویحی انگیزه و سبب تألیف کتاب را بیان می‌کند. آن گاه دسته‌های مختلف ضعفا را که در کتابش معرفی شده‌اند، باز می‌نماید. جوزجانی با استفاده از اقوال بزرگان، به برخی از اصول جرح و تعدیل اشاره می‌کند. ناگفته نماند که جوزجانی در مطالب مقدمه نام نه نفر از خوارج را نیز می‌آورد. پس از مقدمه، متن اصلی آغاز می‌شود که سامانی متعارف و خاص ندارند. اما به اجمال می‌توان گفت که متن کتاب بر اساس فرقه‌ها، مذاهب و شهرها سامان یافته است. چنان‌که مؤلف در ضمن مقدمه به خوارج اشاره‌ای گذرا می‌کند، در متن نیز، نخست افراد منتسب به سبائیه و مختاریه را می‌آورد. سپس به ذکر کوفیان و فرقه‌های داخلی آنها، مانند مختاریه می‌پردازد. آن‌گاه به ترتیب از بصریان، اهل مدینه و دیگران یاد

می‌کند. در پی آن به قدریان اشاره می‌نماید و در انتهای کتاب نام برخی افراد را بدون رعایت معیارهای قسمتهای پیشین می‌آورد.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در مجموع ۳۹۳ عنوان در این کتاب ذکر شده‌اند.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

اطلاعات کتاب بیشتر به شناسایی هویت و آوردن الفاظ جرح و تعدیل منحصر می‌شود. با بررسی شرح حالها می‌توان داده‌های نگاشته را این‌گونه ترسیم کرد:

۱ـ نام و نَسَب: شَهر بن حَوشَب.[٥٤٧]

۲ـ کنیه: أبوالربیع اشعث بن سعید السَّمان.[٥٤٨]

۳ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر: عبدالله بن عامر الأسلمی؛[٥٤٩] محمد بن حُمَید الرّازی.[٥٥٠]

٤ـ مذهب و عقیده: کان رأساً فی القَدَر،[٥٥١] خارجة بن مُصعَب الضّبعی کان یرمی بالإرجاء.[٥٥٢]

٥ـ مشایخ و شاگردان: یحیی بن عبدالله ... روی عنه ابن المبارک و عیسی بن یونس ویعلی وغیرهم[٥٥٣] اسماعیل بن أبان الذی کان روی بالکوفة عن هشام بن عروة.[٥٥٤]

٦ـ نقل اقوال پیشوایان جرح و تعدیل: عمر بن راشد الیمامی. سمعت ابن حنبل یقول: لایساوی حدیثه شیئاً.[٥٥٥]

۷ـ نمونه‌ای از احادیث ضعیف راوی: الوزیر بن عبدالله روی عن الزُبَیدی عن الزهری حدیثاً معضلاً: «من منحه المشرکون أرضاً فلا أرض له»[٥٥٦]

نمونۀ یک شرح حال

شریک بن عبدالله: سیء الحفظ، مضطرب الحدیث، مائل.[٥٥٧]

---

٥٤٧. *الشجرة فی أحوال الرجال*، ص ١٥٦.

٥٤٨. همان، ص ١٥٢.

٥٤٩. همان، ص ٢٤١.

٥٥٠. همان، ص ٣٥٠.

٥٥١. همان، ص ٣١٥.

٥٥٢. همان، ص ٣٥٥.

٥٥٣. همان، ص ٢٣٣.

٥٥٤. همان، ص ١٣٥.

٥٥٥. همان، ص ٢٠٥.

٥٥٦. همان، ص ٢٠٠

٥٥٧. همان، ص١٥٠.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

الشجرة فی أحوال الرجال بر اساس نظامهای شناخته‌شده و متعارف کتب رجالی اهل سنت سامان نیافته است. گاه چینش مطالب بر اساس فرقه‌ها و مذاهب است؛ آن‌گونه که در ابتدای کتاب خوارج، سبائیه و مختاریه را می‌آورد. سپس مطالب بر اساس شهرها چیده می‌شود و کوفه، بصره و مدینه و ... مبنای چینش راویان می‌گردند. در داخل کوفیان به صورت نسبی نظم فرقه‌ای حکم فرما است و به نظر می‌رسد که ترتیب چینش این شهرها بر اساس فراوانی فرقه‌ها و مذاهب منحرف از دیدگاه جوزجانی باشد.

ب) شیوهٔ شناخت حال راویان

جُوزْجانی در مقدمهٔ کتاب تصریح می‌کند که چهار دسته از راویان را در کتاب خود می‌آورد:[۵۵۸]

۱ـ منحرف از حقّ و کذّاب در حدیث؛

۲ـ کذّاب در حدیث که بدعت و انحرافی از او گزارش نشده است؛

۳ـ راستگوی منحرف از حق که حدیث او در میان مردمان انتشار یافته است؛

٤ـ ضعیف الحدیث.

از تقسیم بالا و چگونگی چینش کتاب دیده شد، آشکار می‌شود که نویسنده به مقولهٔ مذهب در جرح و تعدیلهای خویش بسیار اهمیت می‌دهد.

ج) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

اطلاعات مربوط به شرح حالها چندان مفصل نیست و گاه از کلماتی چند تجاوز نمی‌کند. پس از آوردن شناسه‌های هویت (در حد نام و نام پدر)، با یک یا چند لفظ جرح او را بیان می‌کند. گاه از احادیث منکر فرد یا سخنان پیشوایان جرح و تعدیل در راستای مستند ساختن سخن خویش استفاده می‌نماید. در برخی منقولات خود از ائمه جرح و تعدیل، سند را به صورت کامل می‌آورد و در پاره‌ای دیگر به دلیل شهرت، از آوردن سند سر باز می‌زند.

د) میزان اعتبار آرای نویسندهٔ کتاب

جوزجانی در جرح کوفیان به دلیل مذهب، متشدّد است. از این رو، ابن‌حجر عسقلانی آرای او را دربارهٔ کوفیان معتبر ندانسته[۵۵۹] و او را ناصبی و منحرف از امام علی (علیه السلام) خوانده است.[۵٦۰]

---

۵۵۸. همان، ص ۱۱.

۵۵۹. *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۹۳؛ همان، ج ۵، ص ٤٦؛ همان، ج ۱۰، ص ۱۵۸.

۵٦۰. *هدی الساری*، ج ۲، ص ۱۵۱.

ملحقات

چاپهای کتاب

در سال ۱٤۱۱ هجری در مکتبة دار الطّحاوی ریاض به تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم بَسْتَوی، همراه با کتاب أمارات النبوه چاپ شده است.

کتابُ الضعفاءِ والمتروکین

این کتاب تألیف ابوزرعه عبیدالله بن عبدالکریم رازی (م ۲٦٤ هـ) است که در آن، تنها اسامی و جرح راویان ذکر شده است. این کتاب همچنان مخطوط است و تاکنون چاپ نشده است.

کتابُ الضعفاءِ والمتروکین

نویسندهٔ کتاب

مؤلف کتاب، ابوعبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن بَحر نَسایی (ت ۲۵۰ هـ) منسوب به «نَسا» شهری در خراسان است.

نَسایی ساکن مصر بود. دربارهٔ مکان مرگ او اختلاف نظر وجود دارد؛ به عقیدهٔ برخی، طبق درخواست خود نَسایی، او در مکه دفن شده است و برخی نیز معتقدند که او را در بیت المقدس دفن کرده‌اند. گفته شده وی در سال ۳۰۳ هجری فوت شده است.

سفرها: نَسایی نیز همانند بسیاری از عالمان اهل حدیث، به سفرهای علمی رفت. او به سرزمینهایی همچون خراسان، عراق، شام، حجاز و جزیره سفر کرد.

مشایخ: برخی از مشایخ نَسایی عبارت‌اند از: قتیبة بن سعید، اسحاق بن راهویه، هشام بن عمار، عیسی بن حماد، حسین بن منصور نیسابوری، عمرو بن زراره، محمد بن نصر مروزی، سوید بن نصر، ابوکریب، محمد بن رافع، ابن‌حجر، ابوبرید جرمی و یونس بن عبدالاعلی.

شاگردان: از برخی شاگردان او می‌توان به ابوبشیر دولابی، ابوعلی حسین نیسابوری، حمزة بن محمد کنانی، محمد بن عبدالله بن حیویه و ابوالقاسم طبرانی اشاره کرد.

تألیفات: نسایی نویسندهٔ کتاب *خصائص امیرالمؤمنین* (علی بن ابی‌طالب) است. برخی دیگر از تألیفات او عبارت‌اند از: *کتاب السنن، أغراب شعبه عَلَي سفیان وسفیان عَلَي شعبة في الحدیث*(مخطوط)، *مسند علي رضي الله عنه، مناسک النسائي*،[٥٦١] *کتاب عمل الیوم واللیله، تفسیر، تسمیة فقهاء الأمصار من اصحاب رسول الله (صلي الله علیه وسلم) ومن بعدهم من اهل المدینه، تسمیة من لم یرو عنه غیر رجل واحد، کتاب الجمعه، جزءٌ من حدیث عَن النَّبي.*

٥٦١. همان.

ویژگیهای محتوایی کتاب

کتابُ الضعفاءِ والمتروکین نَسایی، به شرح حال راویان ضعیف اختصاص دارد.

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

این کتاب شامل دو باب اسامی و کنیه‌ها است که نامها در بخش اسامی بر اساس ابواب الفبایی مرتب شده‌اند.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در این کتاب شرح حال ٧٠٦ نفر ذکر شده است.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

آنچه که در شرح حال راویان در این کتاب مشاهده می‌شود، بدین قرار است؛

١ـ اسم و نسب: علاء بن هلال،[٥٦٢] حارثة بن أبي‌الرجال: اسم أبي الرجال محمد بن عبد الرحمن.[٥٦٣]

٢ـ کنیه: باذام: أبوصالح الكلبي.[٥٦٤]

٣ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر:[٥٦٥] عمر بن دينار: البصري،[٥٦٦] محمد بن القاسم: الاسدي.[٥٦٧]

٤ـ شهرت: عمر بن دينار: قهرمان آل الزبير.[٥٦٨]

٥ـ محل سکونت: زهير بن إسحاق: من الصرم السلام.[٥٦٩]

٦ـ سفرها: عمرو بن جميع: كان وقع إلي كرمان.[٥٧٠]

٧ـ برخی مشایخ و شاگردان: مغيرة بن زياد: يروي عن عطاء يروي عنه يونس بن محمد.[٥٧١]

٨ـ جرح و در موارد کمی تعدیل راوی: عمر بن دينار: ضعيف،[٥٧٢] زياد بن أبي زياد: ليس بثقةٍ،[٥٧٣] محمد بن عبدالرحمن بن أبي‌ليلى: أحد الفقهاء.[٥٧٤]

٩ـ مناصب: محمد بن عبدالرحمن بن أبي‌ليلى: قاضي الكوفه.[٥٧٥]

---

٥٦٢. نسایی، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، ص ٢١٧.
٥٦٣. همان، ص ١٦٤.
٥٦٤. همان، ص ١٥٨.
٥٦٥. همان، ص ٢١٧.
٥٦٦. همان، ص ٢٢٠.
٥٦٧. همان، ص ٢٣٥.
٥٦٨. همان، ص ٢٢٠.
٥٦٩. همان، ص ١٨٠.
٥٧٠. همان، ص ٢١٩.
٥٧١. همان، ص ٢٣٧.
٥٧٢. همان، ص ٢٢٠.
٥٧٣. همان، ص ١٨١.
٥٧٤. همان، ص ٢٣٢.
٥٧٥. همان، ص ٢٣٢.

نمونۀ یک شرح حال

صالح بن حسان يروي عن محمد بن كعب القرظي متروك الحديث مدني وقيل بصري.[٥٧٦]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوۀ تنظیم راویان

۱ـ نَسایی اسامی راویان را در ابواب الفبایی تنظیم کرده است. باب اول، یعنی باب «الف» نیز باب‌بندی شده است؛ به گونه‌ای که افراد هم‌نام، ذیل همان نام آورده شده‌اند؛ برای نمونه در باب الف، بابهای «اسماعیل» و «اسامه» وجود دارد که صاحبان این اسامی، ذیل باب مربوط ذکر شده‌اند.

۲ـ ترتیب الفبایی، جز در حرف اول اسامی مشاهده نمی‌شود.[٥٧٧]

۳ـ پس از اسامی، کنیه‌ها در تعدادی محدود ذکر شده‌اند و ترتیب خاصی هم ندارند.

ب) شیوۀ اطلاع‌رسانی دربارۀ راوی

۱ـ پس از جرح راوی، نسبت او به شهرهای مدینه، کوفه و بصره ذکر شده است.

۲ـ برخی الفاظ جرح که در این کتاب استفاده شده‌اند، عبارت‌اند از: «ضعيفٌ»، «مَتروكُ الحديث»، «مُنْكَرُ الحديث»، «كذّاب»، «ليس بثقةٍ» و «ليس بالقوي».

۳ـ بیشتر شرح حالها از یک سطر تجاوز نمی‌کند.

ج) میزان اعتبار آرای نویسنده

نَسایی نزد عالمان اهل سنت فردی ثقه، ثابت، حافظ و فقیه است و از پیشوایان و عالمان برجستۀ حدیث زمان خود به شمار می‌رود.[٥٧٨] همچنین ذهبی او را حافظ‌تر از مسلم بن حجاج[٥٧٩] می‌داند.[٥٨٠]

شایان ذکر است که نَسایی را از جمله مُتشَدِّدین در جرح راویان دانسته‌اند. اما او خود می‌گوید راویان نزد من، متروک نمی‌شوند، مگر زمانی که همۀ رجالیان بر ترک آن راوی همداستان باشند.[٥٨١]

---

٥٧٦. همان، ص ١٩٤.

٥٧٧. همان، ص ٨.

٥٧٨. *الضعفاء و المتروكين*، ص ٧.

٥٧٩. مسلم بن حجاج صاحب *صحیح مسلم* است.

٥٨٠. همان، ص ٨ و ١٣.

٥٨١. همان، ص ١١؛ برای نمونه چنانچه ابن‌مهدی راوی‌ای را توثیق کند، در حالی که یحیی بن قطان او را تضعیف کرده است، نَسایی او را متروک نمی‌شمارد.

د) تفاوت دو کتاب الضعفاء والمتروکین نَسایی و *الضعفاء الصغیر* بخاری

کتاب الضعفاء والمتروکین نَسایی پس از *کتاب الضعفاء الصغیر* بخاری نوشته شده است؛ از این رو روش بخاری در چینش و ارائهٔ اطلاعات در این کتاب نیز دیده می‌شود. با این تفاوت کـه، مطالـب شـرح حالهـا در ایـن دو کتاب، مشترک نیست و در واقع دو کتاب، مکمل یکدیگر به شمار می‌روند.[۵۸۲]

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

۱ـ *المجموع في الضعفاء والمتروکین* شامل *الضعفاء والمتروکین* نسایی و دارقطنی و نیز *کتاب الـضعفاء الـصغیر* بخاری است که با بررسی و تحقیق عبدالعزیز عزالدین سیروان در یک جلد به وسیلهٔ دار القلم بیروت بـه سـال ۱٤۰۵ هجری چاپ شده است.

محقق در این کتاب اقوال این سه رجالی را گرد آورده و ذیل شرح حال راویـان، اقـوال ایـن سـه نفـر را آورده است.

۲ـ *ذیل کتاب الضعفاء الصغیر بخاری* با تحقیق محمود ابراهیم زاید در یک جلد به وسیلهٔ دار المعرفه در بیروت به سال ۱٤۰٦ هجری چاپ شده است.

محقق در این کتاب ذیل شرح حالها، اقوال نَسایی پیرامون راویان را بیان کرده است.

چاپهای کتاب

در یک جلد با تحقیق بوران ضناوی و کمال یوسف حوت به وسیلهٔ موسسة الکتب الثقافیه و دار الفکـر بیـروت به سال ۱٤۰۵ هجری چاپ شده است.

کتاب الضعفاء الکبیر

نویسندهٔ کتاب

مؤلف کتاب، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسی بن حماد عُقیلی مکی (م ۳۲۲ ه) است.

مـشایخ: افــراد بــسیاری را جــزء مــشایخ عقیلــی بــرشــمرده‌انــد، برخــی از آنهــا بــدین قــرار اســت: محمد بن اسماعیل صائغ، ابویحیی بن ابی‌مسره، محمد بن احمد بن ولید، یحیی بن ایوب علّـاف، محمـد بـن اسماعیل ترمذی، اسحاق بن ابراهیم دَبری، علی بن عبدالعزیز بغوی، محمد بن خزیمـه و محمـد بـن موسـی بلخی. او از جد مادری خود، یزید بن محمد عقیلی، حدیث شنیده است و بیشترین روایت را از او در کتاب خـود دارد.

---

۵۸۲. همان، ص ۱٤.

شاگردان: برخی از شاگردان عُقیلی عبارت‌اند از: محمد بن نافع خزاعی، یوسف بن دخیل مصری و ابوبکر مقری.
تألیفات: عُقیلی از رجال‌شناسان کثیر التألیف اهل سنت به شمار می‌رود. از تألیفات او می‌توان به *کتاب الصحابه*، *کتاب الجرح والتعدیل* و *کتاب العلل* اشاره کرد.

ویژگیهای محتوایی کتاب

این کتاب از مصادر شناخت راویان ضعیف در میان اهل سنت به شمار می‌رود. اگرچه موضوع آن راویان ضعیف است؛ اما در پاره‌ای موارد از برخی ثقات نیز سخن به میان آمده است. دلیل نام بردن از ثقات در این کتاب، آن است که عقیلی در کتاب خود به هر گونه ضعف، چه دروغ و وضع حدیث یا ضعف در عدالت و ضبط، توجه کرده است؛ هر چند شخص مورد نظر در نقل حدیث، معتمد و حتّی از رجال صحیحین بوده باشد.

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

این کتاب شامل مقدمهٔ نویسنده است که در آن به برخی موضوعات علوم حدیث، مانند تبیین حال راویان و جواز آن، کسانی که باید از آنان حدیث دریافت کرد و آنان که اخذ حدیثشان بایسته نیست، کذب، زنادقه، وضع حدیث و ... پرداخته است.

پس از مقدمه، ابواب الفبایی دربردارندهٔ نام راویان آغاز می‌شود.[۵۸۳]

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در مجموع **۲۱۰۱** عنوان در این کتاب دیده می‌شود.[۵۸٤]

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

در شرح حال راویان در این کتاب اطلاعات زیر را می‌توان مشاهده کرد:
۱ـ اسم و نسب: إسماعیل بن إبراهیم.[۵۸۵]
۲ـ کنیه: أیوب بن سیار الزهري: أبوسیار.[۵۸٦]
۳ـ لقب: صغدي بن سنان: یلقب صغدي.[۵۸۷]
٤ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر: معلي بن عبدالرحمن الواسطی،[۵۸۸] عبدالعزیز بن عبدالرحمن: القرشي.[۵۸۹]

---

۵۸۳. عقیلی، *کتاب الضعفاء الکبیر*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، ص ۳۸.
۵۸٤. همان، ص ۳۸.
۵۸۵. عقیلی، *کتاب الضعفاء الکبیر*، ج ۱، ص ۷۳.
۵۸٦. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.
۵۸۷. همان، ج ۲، ص ۲۱٦.
۵۸۸. همان، ج ٤، ص ۲۱۵.
۵۸۹. همان، ج ۳، ص ۵.

٥ـ مذهب و عقاید راوی: أشعث بن عم حسن بن صالح: کان له مذهب.[٥٩٠]

٦ـ مناصب: إبراهيم بن عثمان: قاضي واسط.[٥٩١]

٧ـ سوابق او در علم (حدیث)، مانند صاحب کتاب بودن: أيوب بن سيار الزهري: ان عند منجاب كتابا عن أيوب بن سيار،[٥٩٢] معلي بن عبدالرحمن الواسط: ... وسئل عن المعلي بن عبدالرحمن فقال أنه قيل له عند موته ألا تستغفر الله فقال الا أرجو أن يغفر لي وقد وضعت في فضل علي بن أبي‌طالب رضي الله تعالي عنه سبعين حديثا.[٥٩٣]

٨ـ جرح و تعدیل راوی و در پاره‌ای موارد همراه با ذکر جریانی تاریخی در این‌باره و یا جرح و تعدیل دیگران ذیل آن: إسماعيل بن إبراهيم المهاجر: ضعيف،[٥٩٤] مسلمة بن علي الخشني: ... حدثنا أبي قال كنا في مجلس الليث بن سعد ونحن نقابل بكتاب البيوع لمالك بن أنس و مسلمة بن علي حاضر فقال ليس عندكم في هذا شيء إلا عن مالك فقلت له نعم فقال أنا أروي هذا كله عن النبي (صلى الله عليه وسلم) حدثني يحيى بن عثمان بن صالح قال حدثنا نعيم بن حماد قال صحبت مسلمة بن علي من دمشق فلم أسمعه يحدث بحديث يوافق حديث الناس.[٥٩٥]

٩ـ اشاره به سال تولد یا وفات راوی در اندک مواردی: سهيل بن ذكوان السمان: مات سنة أربعين ومائة.[٥٩٦]

١٠ـ ذکر نمونه‌ای از روایات منکَر فرد: عبدالرحمن بن أخي‌محمد بن المنكدر: حدثنا محمد بن إسماعيل قال حدثنا إبراهيم بن يعقوب قال حدثنا داود بن مهران قال حدثنا عبدالله بن داود التمار قال حدثنا عبدالرحمن بن أخي‌محمد بن المنكدر عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبدالله قال قال عمر ذات يوم لابي‌بكر يا خير الناس بعد رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فقال أبوبكر أما لئن قلت ذاك لقد سمعت من رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول ما طلعت الشمس على رجل خير من عمر.[٥٩٧]

١١ـ ذکر مستند اقوال: أزور بن غالب: حدثني آدم بن موسي قال: سمعت البخاري قال: أزور بن غالب منكر الحديث.[٥٩٨]

نمونهٔ یک شرح حال

أيوب بن سيار الزهري أبوسيار حدثنا محمد بن عثمان القيس قال قلت ليحيى بن معين ان عند منجاب كتابا عن أيوب بن سيار قال وما يصنع بأيوب بن سيار كان أيوب كذابا حدثنا يحيى بن عيسى قال حدثنا عباس بن محمد قال سمعت يحيى بن معين يقول أيوب بن سيار ليس بشئ حدثني آدم بن موسى قال سمعت البخاري يقول أيوب بن سيار الزهري منكر الحديث ومن حديثه ما حدثنا به محمد بن إسماعيل قال حدثنا شابة قال حدثنا أيوب بن سيار قال حدثنا محمد بن المنكدر عن جابر بن عبدالله عن أبی‌بكر الصديق عن بلال عن النبي

---

٥٩٠. همان، ج ١، ص ٣٣.

٥٩١. همان، ص ٥٩.

٥٩٢. همان، ص ١١٢.

٥٩٣. همان، ج ٤، ص ٢١٥.

٥٩٤. همان، ج ١، ص ٧٣.

٥٩٥. همان، ج ٤، ص ٢١١ و ٢١٢.

٥٩٦. همان، ج ٢، ص ١٥٥ و ١٥٦.

٥٩٧. همان، ج ٣، ص ٤.

٥٩٨. همان، ج ١، ص ١٣٥.

عليه السلام قال أصبحوا بصلاة الصبح فإنه أعظم للاجر وحدثنا محمد بن إسماعيل قال حدثنا داود بن مهران الدباغ قال حدثنا أيوب بن سيار عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبدالله عن بلال قال أذنت في ليلة باردة شديدة لبردها فلم يأت أحد ثم أذنت ثانية فلم يأت أحد ثم أذنت ثالثة فلم يأت أحد فقال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) مالهم يا بلال قلت كبدهم البرد فقال اللهم اكسر عنهم البرد قال بلال فلقد رأيتهم يتروحون في الصبح أو قال في الضحى قال ليس لاسنادهما جميعا أصل ولا يتابع عليهما فأما متن الحديث الاول في الاسفار بالفجر فيروى عن رافع بن خديج بإسناد جيد والثاني فليس بمحفوظ إسناده ولا متنه.[۵۹۹]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

شیوهٔ تنظیم راویان در این کتاب به شرح زیر است؛

۱ـ مؤلف، ترتیب الفبایی اسامی راویان را تنها در حرف اول رعایت کرده است.[۶۰۰] برای نمونه اسامی «اُبَیّ بن عباس بن سهل بن سعد»، «اُسامة بن زَید لَیثی» و «اُسامة بن زید بن أسلم» به دنبال یکدیگر آمده‌اند.

۲ـ در مواردی که نامی بسیار مشهور و مکرر باشد، مانند نامهای «محمد» و «عبدالله»، ترتیب الفبایی هم در نام راوی و هم در نام پدر او رعایت شده است.

۳ـ ذکر افراد هم‌نام ذیل همان نام،[۶۰۱] مانند «اَشعَث بن عبدالله الأعمی»، «أشعث بن سعید» و «اشعث بن سَوّار» که همگی ذیل نام «اشعث» آمده‌اند.

٤ـ کنیه‌ها و نسب‌ها در بابی جداگانه گرد نیامده است.

ب) شیوهٔ شناخت حال راویان

عقیلی در این کتاب، از اقوال پیشوایان جرح و تعدیل[۶۰۲] اهل سنت، مانند یحیی بن معین، احمد بن حنبل، بخاری، ابن‌قطان و علی بن مدینی (گاه با ذکر سند آن) نقل کرده است.

ج) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

پس از آوردن داده‌های مربوط به شناخت هویت و ذات راوی، چون نام و نسب، اساتید و شاگردان و ... معمولاً با استفاده از سخنان ائمهٔ جرح و تعدیل، حال او را مشخص می‌کند. گاه هم در پایان برخی شرح حالها نمونه‌ای از روایات منکَر فرد را می‌آورد.

---

۵۹۹. همان، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۶۰۰. همان، ص ۳۸.

۶۰۱. همان، ص ۳۸.

۶۰۲. منظور پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت است.

د) میزان اعتبار آرای نویسنده

عقیلی، در میان عالمان اهل سنت، محدثی ثقه به شمار می‌رود.[٦٠٣] عالمان رجال اهل سنت، مانند ابن ناصرالدین و ذهبی نیز کتاب را ستوده‌اند.[٦٠٤]

عقیلی از سختگیران در جرح رجال است. چنان‌که برخی از محدثان بزرگ، مانند علی بن مدینی را نیز در شمار ضعفا ذکر کرده است. به همین دلیل ذهبی در میزان الإعتدال به شدت بر وی تاخته و او را ملامت کرده است.[٦٠٥]

ملحقات

چاپهای کتاب

١ـ در چهار جلد با تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی به وسیلهٔ دار الکتب العلمیه در بیروت به سال ١٤١٨ هجری چاپ شده که عنوان دیگر آن ***الضعفاء من الرواة*** است.

٢ـ در چهار جلد *با عنوان* ***کتاب الضعفاء و من نسب الی الکذب ووضع الحدیث و من غلب علی حدیثه الوهم ومن یتهم في بعض حدیثه ومجهول روی ما لایتابع علیه وصاحب بدعه یغلو فیها ویدعو الیها وان کانت حاله في الحدیث مستقیمه*** با تحقیق حمدی بن عبدالمجید بن اسماعیل سلفی به وسیلهٔ دار الصمیعی ریاض به سال ١٤٢٠ هجری چاپ شده است.

کتابُ المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین

نویسندهٔ کتاب

این کتاب تألیف ابوحاتم محمد بن حبّان بن معاذ بن معبد بن سعید بن شهید تمیمی معروف به ابن‌حِبّان بُستی (م ٣٥٤ ه) است.

سفرها: ابن‌حبان به شیوهٔ بسیاری از عالمان، برای طلب علم سفر می‌کرد. به گفتهٔ تاریخ‌نگاران او به بیش از ٤٣ شهر سفر کرد و اساتیدی که او در این سفرها از آنها استفاده کرد، فراتر از ٧٢ نفر ذکر شده است.

مشایخ: برجسته‌ترین مشایخ ابن‌حبان عبارت‌اند از: حسین بن ادریس هروی، ابوخلیفه، جمحی، نسایی، عمران بن موسی بن مجاشع، حسن بن سفیان، ابویعلی موصلی، احمد بن حسن صوفی، جعفر بن احمد دمشقی و ابوبکر بن خزیمه.

---

٦٠٣. همان، ص ٤٨ و ٤٩؛ ابوالحسن قطان دربارهٔ او گفته است: ابوجعفر ثقة جلیل القدر عامٌ بالحدیث مقدمٌ بالحفظ.

٦٠٤. همان، ص ٤٨؛ ابن ناصرالدین گفته است: عقیلی صاحب تألیفات بزرگی است که از آن جمله *کتاب الضعفاء الکبیر* است. ذهبی نیز گفته است: عقیلی صاحب تألیفی مفید در شناخت ضعفا است.

٦٠٥. *میزان الإعتدال*، ج ٣، ص ١٤١ ـ ١٤٠.

شاگردان: از مشهورترین شاگردان او می‌توان به حاکم، ابن‌منده، غُنجار، منصور بن عبدالله ذهلی، محمد بن داود شافعی، جعفر بن شعیب سمرقندی، حسن بن منصور اسفیجابی، حسن بن محمد فارسی، محمد بن احمد زوزنی، محمد بن احمد شروطی اشاره کرد.

تألیفات: ابن‌حبان صاحب کتب بسیاری در فنون مختلف است. برخی از تألیفات او بدین قرار است: *المسند*، *صحیح*، *التاریخ*، *کتاب الصحابه*، *کتاب اتباع التابعین*، *کتاب تباع التبع*، *کتاب التابعین*، *کتاب تبع الاتباع*، *کتاب الفصل بین النقله* و *کتاب علل أوهام اصحاب التواریخ*.

انگیزهٔ تالیف کتاب

ابن‌حبان کتابی در رجال با عنوان *التاریخ الکبیر* نگاشت که دربردارندهٔ ثقات و مجروحین بود، ولی به دلیل اینکه دست‌یابی به مطالب کتاب را مشکل می‌دید، آن را به دو کتاب *الثقات* و *المجروحین* تلخیص کرد.

ویژگیهای محتوایی کتاب

این کتاب شامل شرح حال راویان ضعیف است.

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

این کتاب یک مقدمهٔ طولانی و مهم در موضوعات علوم حدیث، به شرح زیر دارد:

۱ـ تشویق بر حفظ و نشر سنن؛

۲ـ بزرگ شمردن دروغ بر رسول خدا و مستندات آن؛

۳ـ جواز جرح راویان و شناخت ضعفا و اخبار و اقوال دالّ بر آن؛

٤ـ انواع مختلف مجروحان: ابن‌حبان انواع مجروحان و ضعفا را به بیست دسته تقسیم کرده و برای هر دسته قواعدی قرار داده است که البته عالمان رجالی قواعد او را نقد کرده‌اند.[٦٠٦]

٥ـ شش نوع از احادیث ثقات که قابل احتجاج نیستند.

در نهایت متن کتاب را دو بخش اسامی و کنیه‌ها سامان داده است.

٦٠٦. این قواعد، نشان‌دهندهٔ روش او در حکم دادن دربارهٔ راویان است؛ برای نمونه می‌گوید: مجهولان کسانی هستند که تنها از ضعفا روایت می‌کنند و در هر حال متروک‌اند. شایان ذکر است که ابن‌حجر بر برخی قواعد ابن‌حبان تعلیق زده است.

ب) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

در شرح حال راویان در این کتاب اطلاعات زیر دیده می‌شود:

۱ـ اسم و نسب: أشعث بن سوار.[٦٠٧]

۲ـ کنیه: أصبغ بن نباته: أبوالقاسم.[٦٠٨]

۳ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر:[٦٠٩] أصبغ بن نباتة: الکوفی،[٦١٠] بشر بن إبراهیم: الانصاري.[٦١١]

٤ـ شهر و وطن راوی: أیوب بن سیار: من أهل المدینه.[٦١٢]

٥ـ ویژگیهای خَلْقی: بشر بن إبراهیم: کان مفلوجا.

٦ـ مناصب: أیوب بن عتبة: قاضی الیمامه.[٦١٣]

۷ـ برخی مشایخ و شاگردان: محمد بن عبیدالله العرزمي: هو الذی یروی عنه شریك، یروی عن عطاء وعمرو بن شعیب. روی عنه العراقیون.[٦١٤]

۸ـ مذهب: محمد بن سعید بن أبی قیس: صلب في الزندقه،[٦١٥] ثعلبة بن یزید الحمانی: کان غالیا في التشیع.[٦١٦]

۹ـ جرح و تعدیل راوی (همراه با بیان علت جرح): محمد بن عبیدالله العرزمي: کان صدوقا إلا أن کتبه ذهبت وکان ردئ الحفظ فجعل یحدث من حفظه ویهم فکثر المناکیر في روایته،[٦١٧] محمد بن عبدالله العرزمی: متروك. لیس بثقة ... وکان وکیع یقول: کان محمد بن عبیدالله العزرمی رجلا صالحا قد ذهبت کتبه فکان یحدث حفظا فمن ذلك أتی،[٦١٨] بقیة بن الولید: اشتبه أمره علی شیوخنا ... سمعت أحمد بن حنبل رحمه الله یقول: توهمت أن بقیة لا یحدث المناکیر إلا عن المجاهیل فإذا هو یحدث المناکیر عن المشاهیر فعلمت من أین أتی. قال أبوحاتم: لم یسبه أبوعبدالله رحمه الله، وإنما نظر إلی أحادیث موضوعة رویت عنه عن أقوام ثقات فأنکرها؛ ولعمري إنه موضع الانکار، وفی دون هذا ما یسقط عدالة الانسان في الحدیث، ولقد دخلت حمص وأکثر همی شأن بقیة فتتبعت حدیثه وکتبت النسخ علی الوجه وتتبعت ما لم أجد یعلو من روایة القدماء عنه فرأیته ثقه مأمونا، ولکنه کان مدلسا، سمع من عبیدالله بن عمر وشعبة ومالك أحادیث یسیرة مستقیمة، ثم سمع عن أقوام کذابین ضعفاء متروکین عن عبیدالله بن عمر وشعبة ومالك مثل المجاشع بن عمرو، والسری بن عبدالحمید وعمر بن موسی المثیمی وأشباههم وأقوام لا یعرفون إلا بالسکنی، فروی عن أولیك الثقات الذین رآهم بالتدلیس ما سمع من هؤلاء الضعفاء، وکان یقول: قال عبیدالله بن عمر عن نافع، وقال : مالك

---

٦٠٧. ابن‌حبان، *کتاب المجروحین*، ج ۱، ص ۱۷۱.

٦٠٨. همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

٦٠٩. همان، ص ۱۹۱.

٦١٠. همان، ص ۱۷۳.

٦١١. همان، ص ۱۸۹.

٦١٢. همان، ص ۱۷۱.

٦١٣. همان، ص ١٦٩.

٦١٤. همان، ج ۲، ج ٢٤٦.

٦١٥. همان، ص ۲٤۷.

٦١٦. همان، ج ۱، ص ۲۰۷.

٦١٧. همان، ج ۲، ص ٢٤٦.

٦١٨. همان، ص ٢٤٦.

عن،[619] عبدالله بن عبدالعزيز: شيخ لست أعرف بلده يروى عن مالك ما لم يحدث به مالك قط روى عنه حفص عمر المهرقاني الرازي، لا يحل الاحتجاج به بحال ... أخبرني مالك بن أنس وحفص بن عمر المهرقاني. هذا ثقة متقن من أهل الرى،[620] عبدالله بن مسلم: يروى عن الليث بن سعد وابن لهيعة ومالك، ويضع عليهم الحديث. أخبرنا عنه جماعة بنيسابور لا يحل كتاب حديثه ولا ذكره، وهذا شيخ ليس يعرفه أصحابنا، وإنما ذكرته لئلا يحتج به واحد من أصحاب الرأى على من لم يتبحر في العلم من أصحابنا، فيوهمه أنه كان ثقة.[621]

۱۰ـ بيان نمونه‌ای از روايات منكر فرد: محمد بن القاسم الطايكاني: روى عن عبدالعزيز بن خالد عن سفيان الثوري عن أبى‌هارون عن أبى‌سعيد الخدرى قال: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول: من زعم أن الايمان يزيد وينقص فزيادته نفاق ونقصانه كفر فإن تابوا وإلا فاضربوا أعناقهم بالسيف أولئك أعداء الرحمن فأرقوا دين الله وانتحلوا الكفر وخاضوا في الله، طهر الله الارض منهم ألا ولا صلاة لهم ألا ولا صوم لهم ألا ولا زكاة لهم ألا ولا حج لهم ألا ولا بر لهم، هم براء من رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ورسول الله براء منهم. أخبرناه إبراهيم بن سعيد. القشيرى قال: حدثنا محمد بن القاسم الطايكانى قال: حدثنا عبدالعزيز بن خالد عن سفيان الثوري. قال أبوحاتم: وإنى أحرج على من كتب عنى هذا الكتاب أو سمع بعضه ثم روى عنى حديثا مما ذكرت في هذا الكتاب مفردا إلا على سبيل القدح في ناقله على ما بيناه ليدفع بذلك الكذب عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم).[622]

۱۱ـ سال تولد و وفات: بقية بن الوليد: كان مولده سنة عشر ومائة، ومات سنة سبع وتسعين ومائه.[623]

۱۲ـ بيان مستند اقوال: حكيم بن نافع الرقي: ضعفه يحيي بن معين.[624]

نمونۀ يک شرح حال

أيوب بن سيار الزهري: من أهل المدينة، يرى عن ابن‌المنكدر ويعقوب بن زيد، روى عنه شبابة بن سوار، [وكان كنيته أبوسيار] وكان يقلب الاسانيد، ويرفع المراسيل، وروى عن ابن‌المنكدر عن جابر عن أبى‌بكر الصديق عن بلال قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): يا بلال أصبح بالفجر فإنه أعظم للاجر. [ثنا عبدالله بن جابر بطرسوس ثنا محمد بن يزيد الاسلمي ثنا شبابة بن سوار ثنا أيوب بن سيار، هذا متن صحيح وإسناد مقلوب] سمعت محمد بن المنذر يقول سمعت عباس بن محمد [الاسلمي] يقول سمعت يحيى بن معين يقول: أيوب بن سيار ليس بشئ.[625]

---

٦١٩. همان، ج ١، ص ٢٠٠.

٦٢٠. همان، ج ٢، ص ٣٣.

٦٢١. همان، ص ٤٤.

٦٢٢. همان، ج ٢، ص ٣١١.

٦٢٣. همان، ج ١، ص ٢٠٠.

٦٢٤. همان، ص ٢٤٨.

٦٢٥. همان، ص ١٧١.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

نام راویان در این کتاب بر اساس حروف الفبا، تنها در حرف اول، تنظیم شده است.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

مؤلف پس از یادکرد نام و نسب، لقب، اساتید و شاگردان و دیگر اطلاعات مربوط به تعیین هویت فرد، حال و وصف او را مشخص می‌کند و در این راه گاه از سخنان پیشوایان رجال اهل سنت بهره می‌جوید. در پایان یک یا چند نمونه از روایات منکر فرد را ذکر می‌کند.

ج) میزان اعتبار آرای نویسنده

ابن‌حبّان نزد عالمان اهل سنت محدثی فقیه و حافظ به شمار می‌رود و او را هم‌شأن ابوحاتم، نسایی، ابن‌معین و ابن‌قطان دانسته‌اند. کتاب او در میان اهل سنت، از مهم‌ترین تألیفات در زمینهٔ ضعفا است که به دست ما رسیده و مورد استفاده قرار گرفته است.[٦٢٦]

ابن‌حبان از سختگیران در جرح راویان به شمار می‌رود، چنان‌که گاه، برخی از ثقات را هم تضعیف کرده است. او دشمن سرسخت ابوحنیفه و مکتب رأی و قیاس بود و تألیفاتی در ردّ او نگاشت. در کتاب *المجروحین* هم طولانی‌ترین شرح حال را به ابوحنیفه اختصاص داده و از ذکر هیچ مذمّتی فروگذار نکرده است.

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

١ـ تذکرة الحفاظ اطراف احادیث کتاب المجروحین لابن‌حبان، تألیف محمد بن طاهر قیسرانی سلفی در یک جلد به وسیلهٔ دار الصمیعی ریاض به سال ١٤١٥ هجری چاپ شده است.

در این کتاب احادیث واردشده در *کتاب المجروحین*، بررسی شده است.

٢ـ فهرس الأحادیث والآثار الوارده في کتاب المجروحین، گردآوری عبدالرؤوف عبد حنان در یک جلد به وسیلهٔ وزارة الاعلام مکه به سال ١٤١٠ هجری چاپ شده است. این کتاب شامل فهرست احادیث *کتاب المجروحین* است.

٣ـ فهرس کتاب المجروحین والضعفاء، گردآوری ربیع ابوبکر عبدالباقی در یک جلد به وسیلهٔ دار الجیل بیروت به سال ١٤١٢ هجری چاپ شده است.

این کتاب دربردارندهٔ فهرستِ احادیث و اعلام *کتاب المجروحین* است.

---

٦٢٦. همان؛ چنان‌که ابن‌جوزی در *الموضوعات* بیشتر احادیث خود را از این کتاب درآورده و نیز صاحب *میزان‌الإعتدال* شرح حال تعداد بسیاری از راویان خود را از این کتاب نقل‌کرده است.

چاپهای کتاب

۱ـ در سه جلد با تحقیق محمود ابراهیم زاید توسط دار الباز مکه چاپ شده است.

۲ـ در سه جلد و یک مجلد با تحقیق محمود ابراهیم زاید توسط دار المعرفه در مکه به سال ۱٤۱۲ هجری چاپ شده است.

الضعفاء والمتروکون

نویسندهٔ کتاب

ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی دارَقُطنی بغدادی (۳۸۵ ـ ۳۰٦ ه) مؤلف این کتاب است.

مشایخ: ابوبکر قطیعی، ابن عقده، ابوالقاسم بغوی، ابوطالب احمد بن نصر بن طالب بغدادی و ... در شمار اساتید او هستند.

شاگردان: برخی از شاگردان او عبارت‌اند از: ابومنصور ابراهیم بن حسن بن حمکان صیرفی، ابومسعود ابراهیم بن محمد دمشقی، ابوحامد احمد بن محمد بن احمد اسفراینی و ... .

سفرها: دارَقُطنی در جستجوی دانش به بصره، کوفه، شام، مصر و حجاز مسافرتهایی داشته است.

تألیفات: او کتابهای گوناگون و بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: کتاب *العلل*، کتاب *السنن*، *الغرائب والأفراد*، *المؤتلف والمختلف*، *غریب الحدیث*، *الإخوة والأخوات* و ... .

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

کتاب دارَقطنی بدون مقدمه است. متن اصلی کتاب را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ باب اسامی و باب کنیه‌ها. البته در پایان کتاب و پس از باب کنیه‌ها، نام چهار نفر که به اسم شناخته شده‌اند، بدون هیچ ترتیب خاصی ذکر شده است.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

این نگاشته ٦۳۱ عنوان را دربرمی‌گیرد.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

در *الضعفاء والمترکون*، جز اندک مواردی، شرح حالها چندان طولانی نیست و اطلاعات زیر را می‌توان در آنها مشاهده کرد:

۱ـ **نام و نَسَب**: عمر بن غیاث و قیل عمرو.[٦٢٧]
۲ـ **نسبت**: یحیی بن سعید المدینی التمیمی.[٦٢٨]
۳ـ **کنیه**: سعید بن واصل أبو عمرو و یقال أبوعمر.[٦٢٩]
٤ـ **لقب**: الحارث الأعور.[٦٣٠]
٥ـ **مشایخ و شاگردان**: احمد بن الحکم العبدی الکوفی، عن شریک،[٦٣١] جعفر بن أبی الحسن الحواری، یحدث عنه عثام.[٦٣٢]
٦ـ **مذهب و عقیده**: عبدالرحمن بن یرمی بالقَدَر؛[٦٣٣] الحارث بن حصیرة، یغلو فی التشیع.[٦٣٤]
۷ـ **تمییز مشترکات**: ربیع بن حبیب ... کوفی. فأمّا الربیع بن حبیب الرّقاشی فهو بصری یروی عن البصری، لایترک.[٦٣٥]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

راویان بر اساس ابواب الفبایی سامان یافته‌اند و ترتیب الفبایی آنها تنها در حرف اول رعایت شده است.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

مؤلف نخست داده‌های مربوط به شناخت ذات راوی چون نام، نسب و ... را می‌آورد. گاه مشایخ و شاگردان شخص را ذکر می‌کند و در نهایت نظر خود را دربارهٔ حال راوی بیان می‌کند.

ج) میزان اعتبار آرای نویسنده

دارقطنی ثقه و از حافظان حدیث در بغداد بوده که در کشف ایراد احادیث معلول و نیز احوال رجال مهارت کامل داشته است؛ چنان‌که حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی او را یگانهٔ عصر خویش دانسته‌اند. ذهبی او را در

---

٦٢٧. *الضعفاء والمتروکون*، ص ۳۷٥ (چاپ مکتبة المعارف).
٦٢٨. همان، ص ٥۷۷.
٦٢٩. همان، ص ۲۷٤.
٦٣٠. همان، ص ۱٥۳.
٦٣١. همان، ص ٤٥.
٦٣٢. همان، ص ۱۷۰.
٦٣٣. همان، ص ۳٤۱.
٦٣٤. همان، ص ۱٥۸.
٦٣٥. همان، ص ۲۱۷.

جرح و تعدیل منصف و معتدل می‌داند هر چند گاه در جرح و نقد راویان متساهل بوده است.[٦٣٦] تهانوی دارقطنی را در جرح ابوحنیفه و پیروان او متعنّت دانسته است.[٦٣٧]

ملحقات

چاپهای کتاب

١ـ در سال ١٤٠٠ هجری به تحقیق محمد بن لطفی صبّاغ در انتشارات المکتب الاسلامی بیروت چاپ شده است.

٢ـ در سال ١٤٠٤ هجری به تحقیق صبحی بدری سامرائی در مؤسسة الرسالة بیروت انتشار یافته است.

٣ـ در همان سال به تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر در مکتبة المعارف ریاض چاپ شده است.

٦٣٦. *فتح المنان بمقدمة لسان المیزان*، ص ٣٠٥.

٦٣٧. *قواعد في علوم الحدیث*، ص ١٩٣.

جلسهٔ یازدهم

کتب ضعفا (۲)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ الکامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عَدی بن عبدالله جُرجانی؛
- ✓ المُغنی فی الضعفاء، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی؛
- ✓ میزان الإعتدال فی نقد الرجال، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی؛
- ✓ لسان المیزان، ابن‌حجر عسقلانی.

فصل نهم: کتب ضعفا (۲)

درآمد

در جلسهٔ گذشته با تعدادی از کتب ضعفا آشنا شدیم. در این جلسه نیز تعدادی دیگر از این کتابها را معرفی می‌کنیم.

الکامل فی ضعفاء الرجال

نویسندهٔ کتاب

این کتاب تألیف ابواحمد عبدالله بن عَدی بن عبدالله بن محمد جرجانی (٣٦٥ ـ ۲۷۷ ه) معروف به ابن‌عدی است.

سفرها: او برای کسب دانش به سفر پرداخت و نخستین سفر او در سال ۲۹۷ هجری گزارش شده است. وی به مکه، مدینه، شام، مصر، عراق و خراسان سفر کرد.[٦٣٨]

مشایخ: تعداد مشایخ او را فراتر از هزار نفر دانسته‌اند. برخی از مشایخ ابن عَدی عبارت‌اند از: احمد بن حفص سعدی، عبدالرحمن بن قاسم رواس، ابوعقیل، انس بن سلم، بهلول بن اسحاق انباری، محمد بن عثمان بن ابی‌سوید، محمد بن یحیی مروزی، ابوخلیفه جمحی، حسن بن سفیان، ابوعبدالرحمن نسایی، عمران بن

---

٦٣٨. جرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ١، ص ١٢١ ـ ١١٩.

مجاشع، عبران اهوازی، ابویعلی موصلی، حسن بن محمد مدنی، حسن بن فرج فـزی، ابـوعـروب معرفـت،[۶۳۹] زکریا ساجی و باغندی.

شاگردان: افراد بسیاری از ابن عَدی روایت کرده‌اند که ابوالعباس بن عقده، ابوسعد ماینی، حسن بن رامین، حمزه سهمی، ابوالحسین احمد بن عالی و محمد بن عبدالله بن کویه از این گروهند.

تألیفات: *اسماء الصحابه*، *اسامی من روی عنهم البخاری فی الصحیح*، *علل الحدیث*، *معجم الشیوخ*، *جمع أحادیث مالک بن أنس و الأوزاعی و سفیان الثوری و شعبه و اسماعیل بن أبی‌خالد و جماعة من المُقِلّین* و *الأنتصار علی مختصر المزنی فی فروع الشافعیه* از نگاشته‌های ابن عَدی است.

کتب *الکامل فی الضعفاء* ابن‌عدی و *المجروحین* ابن‌حبان هر دو در قرن چهارم هجری نگاشته شده‌اند.

ویژگیهای محتوایی کتاب

موضوع کتاب شرح حال ضعفا و مجهولان و هر کسی است که از ضعفش سخنی به میان آمده باشد، اگرچه رجالیان در ضعف او همداستان نباشند و گروهی به تعدیل و گروهی دیگر به جرحش حکم کرده باشند.[۶۴۰]

الف) تعداد ابواب و فصلهای کتاب

کتاب با مقدمهٔ مفصل نویسنده آغاز می‌شود. مقدمه خود در سی باب سامان یافته است. در ابواب سی‌گانه از موضوعات گونه‌گونی سخن به میان آمده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: حرمت کذب بر رسول خدا و کیفر و عقوبت آن، انواع و اقسام کذب، دوری جستن صحابه، تابعان و بزرگان اهل سنت از دروغ، شرح حال و اقوال پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنت، مدح و ذم برخی مناطق و راویان آن، ویژگی کسانی که باید از آنها حدیث دریافت کرد و کسانی که دریافت روایت از آنان بایسته نیست. ابن‌عدی برای تبیین هر یک از این موضوعات، از احادیث پیامبر اکرم و سخنان بزرگ‌دانشیان اهل سنت بهره می‌جوید.

پس از مقدمهٔ متن اصلی، کتاب در سه بخش آغاز می‌شود.

در بخش نخست راویانی ذکر شده‌اند که نام آنها مشخص است. در بخش دوم کسانی آورده شده‌اند که به کنیه شناخته شده‌اند؛ اما نشانی از اسم آنها وجود ندارد یا نامشان به درستی تعیین نشده است. در واپسین بخش، افرادی دیده می‌شوند که نام و کنیه‌شان مشخص نیست و تنها به قبیله‌ای منسوب شده‌اند و یا با عنوان مولی فلان از آنها یاد شده است.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

تعداد تراجم موجود در این کتاب افزون بر **۲۲۰۹** ترجمه است.

---

۶۳۹. همان.

۶۴۰. همان، ص ۲ ـ ۱.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

۱ـ اسم و نسب: طلحة بن عبدالرحمن السلمی واسطی: یکنی أبامحمد.[٦٤١]

۲ـ کنیه: عبدالله بن نافع الصائغ: یکنی ابامحمد.[٦٤٢]

۳ـ شهرت: نعیم بن حماد المرودي خزاعی: یعرف بالفارض،[٦٤٣] طلحة بن عبدالرحمن السلمی واسطي: يقال أبوسلیمان المعلم.[٦٤٤]

٤ـ نسبت خانوادگی، قبیلهای و شهر: بكر بن خُنَيْس: كوفی،[٦٤٥] لیث بن أبی سلیم کوفی: أموی.[٦٤٦]

٥ـ محل سکونت: نعیم بن حماد المرودی خزاعی: سكن مصر.[٦٤٧]

٦ـ سفرها: نعیم بن حماد المرودی خزاعی: حُمِلَ الی العراق.[٦٤٨]

۷ـ اشاره به منصب و شغل راوی: عبدالرحمن بن زیاد: ولی قضاء لمروان بن محمد بن مروان علی افریقیه.[٦٤٩]

۸ـ مشایخ و شاگردان: «خالد بن ذكوان أبو الحسين مديني ... قال الشيخ: ولخالد بن ذكوان أحاديث وليست بالكثيرة روى عنه حماد بن سلمة وبشر ...»؛[٦٥٠] «طلحة بن نافع أبوسفيان صاحب جابر وقد روى عن جابر أحاديث صالحة رواه الأعمش عنه ورواه عن الأعمش الثقات وهو لا بأس به وقد روى عن أبيسفيان هذا غير الأعمش بأحاديث مستقيمة.»[٦٥١]

۹ـ زمان وفات راوی: بحر بن كنيز السقاء أبو الفضل الباهلی بصری جد أبیحفص الفلاس سمعت عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز يقول رأيت في كتاب محمد بن سعد بحر بن كنيز السقاء يكنى أبا الفضل مات سنة ستين ومائة ... .[٦٥٢]

۱۰ـ مذهب: ضرار بن صرد کوفی: هو فی جملة من ینسبون الی التشیع بالکوفه.[٦٥٣]

۱۱ـ نقل اقوال پیشوایان جرح و تعدیل: ابراهیم بن المختار أبوإسماعيل التميمي سمعت محمد بن أحمد بن حماد يقول قال البخاري إبراهيم بن المختار أبوإسماعيل التميمی من أهل خوار الری، فيه نظر.[٦٥٤] ابراهیم بن الحکم بن ابان الصنعاني حدثنا علی بن احمد بن سلیمان حدثنا أحمد بن سعد بن أبي مريم قال سمعت يحيى بن معين يقول إبراهيم بن الحكم بن أبان ضعيف ليس بشئ حدثنا عبد الرحمن بن أبي بكر وعبد الملك بن محمد ومحمد بن أحمد بن حماد قالوا حدثنا عباس سمعت يحيى يقول إبراهيم بن الحكم بن أبان ضعيف حدثنا بن حماد حدثني عبدالله بن أحمد قال سألت يحيى بن معين عن إبراهيم بن الحكم بن أبان فقال ليس

---

٦٤١. همان، ج ٤، ص ١١٣.

٦٤٢. همان، ج ٤، ص ٢٤٢.

٦٤٣. همان، ج ٧، ص ١٦.

٦٤٤. همان، ج ٤ ص ١١٣ .

٦٤٥. همان، ج ٤ ص ٢٥.

٦٤٦. همان، ج ٦، ص ٨٧.

٦٤٧. همان، ج ٧، ص ١٦.

٦٤٨. همان، ج ٧، ص ١٦.

٦٤٩. همان، ج ٤، ص ٢٨٠ ـ ٢٧٩.

٦٥٠. همان، ج ٣، ص ٧.

٦٥١. همان، ج ٤، ص ١١٣.

٦٥٢ همان، ج ٢، ص ٥٠.

٦٥٣. همان، ج ٤، ص ١٠١.

٦٥٤. همان، ج ١، ص ٢٥٢.

بشئ ليس بثقة قال وسألت أبي عنه فقال وقت ما رأيناه لم يكن به بأس ثم قال إني أظن كان حديثه يزيد بعدنا ولم يحمده. حدثنا الجنيدى حدثنا البخاري وسمعت بن حماد يقول قال البخاري إبراهيم بن الحكم بن أبان قال القدرة عن أبيه سكتوا عنه سمعت بن حماد يقول قال السعدي إبراهيم بن الحكم بن أبان ساقط وقال النسائي فيما أخبرنى محمد بن العباس عنه إبراهيم بن الحكم بن أبان العدني متروك الحديث ليس بشئ.[٦٥٥]

۱۲ـ نمونه‌ای از روایات منکر راوی و نقد آن: أحمد بن أبي روح البغدادى كان بجرجان أحاديثه ليست بالمستقيمة حدثنا أحمد بن حفص بن عمر حدثنا أحمد بن أبي روح حدثنا يزيد بن هارون حدثنا حماد بن سلمة عن ثابت عن أنس قال قيل يا رسول الله عمن يكتب العلم بعدك قال: [عن على وسلمان]. قال الشيخ وهذا الحديث بهذا الإسناد لم نكتبه الا من حديث أحمد بن أبي روح ولا يتابع أحمد ابن أبى روح عليه حدثني عبد المؤمن بن أحمد بن حوثرة حدثنا أحمد بن أبي روح حدثنا على بن عاصم عن مغيرة عن إبراهيم قال لما جامع آدم حواء قالت يا آدم ما هذا زدنا منه قال الشيخ وكل من حدث بهذا عن على بن عاصم فهو ضعيف حدث به أحمد بن أبي روح هذا وشيخ من أهل حمص يقال له يعقوب بن الحميم قال الشيخ قال لي محمد بن عبيد الله بن فضيل بحمص وحدثنى بهذه الحكاية عن أبى التقى هشام بن عبد الملك عن يعقوب بن الجهم وقال لى يعنى بن فضيل كنت أمر بيعقوب بن الحميم هذا فلا اكتب عنه يعنى لضعفه.[٦٥٦]

نمونهٔ یک شرح حال

طريف بن سلمان ويقال بن سليمان أبو عاتكة سمع أنس عن النبى صلى الله عليه وسلم: [طلب العلم فريضة] منكر الحديث سمعت بن حماد ذكره عن البخاري حدثنا محمد بن الحسن بن قتيبة حدثنا عباس بن إسماعيل بن حماد البغدادى ولقبه قريق حدثنا الحسن بن عطية حدثنا طريف بن سليمان أبو اتكة عن أنس بن مالك قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: [اطلبوا العلم ولو بالصين فان طلب العلم فريضة على كل مسلم] قال الشيخ: قوله ولو بالصين ما أعلم يرويه غير الحسن بن عطية عن أبي عاتكة عن أنس حدثنا الحسين بن عبد الله القطان حدثنا أيوب الوزان حدثنا غسان بن عبيد حدثنا أبوعاتكة عن أنس كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقنت من رمضان إلى آخره ثنا الحسين بهذا الإسناد بعشرين حديثا فى النصف من رمضان وفضائله والسحور وغير ذلك مناكير كلها أخبرنا أحمد بن حسين الصوفي وحدثنا الحكم بن موسى وحدثنا أحمد بن محمد الضبعي حدثنا إبراهيم بن سعيد الجوهري قالا حدثنا غسان بن عبيد حدثنا طريف بن سلمان عن أنس قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: [ما من شئ أحب إلى الله من شاب تائب] حدثنا يحيى بن محمد بن أبيالصفيراء أخبرنا إبراهيم بن سعيد حدثنا غسان بن عبيد حدثنا طريف بن سلمان عن أنس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم: [قال إن أبخل الناس من بخل بالسلام وأعجزه من نقص من الدعاء] حدثنا أحمد بن حفص حدثنا أبوبكر الأعين حدثنا الحسن بن عطية الكوفى عن أبيعاتكة عن أنس قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: [خلق الله السماوات والأرض وكان الاسلام في الزيادة فإذا كان آخر الزمان يزيد وينقص] قال عبد الله بن سلام وما نقصانه قال: [تقاطع الأرحام وكثرة البنيان وكثرة المساكين على أبواب الناس وقلة المعطين ويلبس الناس الشح واقتراب الساعة] قال الشيخ: ولأبي عاتكة عن أنس غير ما أمليت وعامة ما يرويه عن أنس لا يتابعه عليه أحد من الثقات.[٦٥٧]

---

٦٥٥. همان، ج ١، ص ٢٤٢ ـ ٢٤١.

٦٥٦. همان، ج ١، ص ١٩٥.

٦٥٧. همان، ج ٤، ص ١١٩ ـ ١١٨.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

ابن‌عُدی در کتاب خود راویان را این‌گونه دسته‌بندی کرده است:

۱ـ اسامی در ابواب الفبایی آورده شده‌اند.

۲ـ ترتیب الفبایی تنها در حرف اول اسامی رعایت شده است.

۳ـ ذیل هر یک از حروف الفبا برای اسمهای پرتکرار، ابوابی جداگانه سامان داده است. در این ابواب به احترام پیامبر نامهایی مانند احمد و محمد را مقدم داشته است. افزون بر این، اسامی مشهور هم مقدم شده‌اند. برای نمونه حفص بر حرب و زهیر بر زبیر مقدم شده‌اند.

٤ـ در پایان برخی ابواب الفبایی نامهای تک و بدون مصادیق گوناگون را در عنوان «أسامی شَتَّی مِمَّن ابتداءُ أسامیهم ...» ذکر کرده است.

ب) شیوهٔ شناخت حال راویان

ابن‌عدی خود در بیان شیوه‌اش می‌نویسد:

> در کتابم هر کس را که ضعفی دربارهٔ او وارد شده است، آورده‌ام. حتی از کسانی یاد نموده‌ام که رجالیان دربارهٔ آنها اختلاف کرده، برخی جرح و برخی دیگر تعدیلش نموده‌اند. دربارهٔ کسانی که مورد اختلاف‌اند، بدون جانبداری و در حدّ دانش خویش برخی اقوال را بر دیگری ترجیح داده‌ام؛ زیرا ممکن است جارح دربارهٔ فردی ناعادلانه قضاوت کرده و معدِّل در اثر هواخواهی، او را توثیق کرده باشد.[٦٥٨]

ذهبی در این‌باره می‌گوید:

> در *الکامل* شرح حال تمامی کسانی که کوچک‌ترین جرحی دربارهٔ ایشان وارد شده است، وجود دارد اگرچه از رجال صحیحین باشند. اما ابن‌عدی در حد امکان به دفاع از آنها پرداخته است. در هر شرح حال حدیث یا احادیث منکر فرد را می‌آورد. ابن‌عدی در رجال، بر حسب اجتهاد خود می‌نویسد و فردی منصِف است.[٦٥٩]

ابن‌حجر تصریح می‌کند که ابن‌عدی احادیث منکر ثقات را نقل می‌کند.

با بررسی کتاب و از گذر سخنان بزرگان اهل سنت چنین به دست می‌آید که ابن‌عدی رجالیی معتدل و منصف است و نظرات خویش را در نهایت احتیاط و دقت بیان می‌دارد. الفاظی که به کار می‌گیرد، گویای گوشه‌هایی از دقّت او است. برخی از این واژه‌ها عبارت‌اند از: مَشهورٌ مَعروفٌ مِنَ الثِّقاتِ، فِی نَفسِهِ صالِحٌ، صَدوقٌ، مِن ثِقاتِ النّاسِ، هُوَ عِندی مِمَّن یحَبُّ أن یقبَلَ حَدیثُهُ، کانَ لا یتَعَمَّدُ الکَذِبَ إنَّما کانَت غَفلَةٌ فیهِ وَ حَدیثُهُ مُضطَرِبٌ، مُتَماسِكٌ فِی الحَدیثِ لا بَأسَ بِهِ، لَم یکُن صاحِبَ حَدیثٍ، عامَّةُ ما یرویهِ مُنکَرٌ، مُنکَرُ الحدیثِ عَنِ الثِّقاتِ یسرِقُ الحَدیثَ، هُوَ عِندی لَینٌ، هُوَ مِمَّن یکتَب حَدیثُهُ، یکتَب حَدیثُهُ فِی الضُّعفاءِ و ... .

---

٦٥٨. همان، ص ٢.

٦٥٩. *سیر اعلام النبلاء*، ج ١٦، ص ١٥٦.

الکامل ابن‌عدی چند دسته از راویان را دربرمی‌گیرد: ضعفا؛ ثقاتی که سخنی در ضعفشان آمده و یا احادیث آنان منکر دانسته شده است؛ کسانی که در جرح و تعدیلشان اختلاف است؛ افرادی که با وجود علم به محفوظ و مشهور نبودن احادیث آنها، هیچ یک از رجالیان دربارۀ ضعفشان سخنی نگفته‌اند.

ج) شیوۀ اطلاع‌رسانی دربارۀ راوی

ابن‌عدی پس از ذکر داده‌های مربوط به شناخت ذات راوی مانند نام، کنیه، لقب، شهرت، منطقه و ...، سخنان پیشوایان جرح و تعدیل را در مدح و ذم راوی می‌آورد. او در ذکر اقوال پیشوایان روش مشخصی ندارد؛ از این رو گاه بخاری، گاه ابن‌معین و در برخی موارد احمد بن حنبل یا علی بن مدینی را مقدم می‌دارد. همچنین روایت یا روایتهای مرفوع، موقوف یا مقطوعی را که سبب تضعیف فرد است، ذکر می‌کند. در گام بعدی گاه علتها و آسیب‌های واردشده به حدیث را آشکار می‌سازد و به روشنی مکان و سبب این علتها را نشان می‌دهد. چنین مطالبی را معمولاً با تعبیر «قالَ الشَّیخ» بیان می‌کند. البته توضیحات و تعلیقاتی از این دست در همه جا دیده نمی‌شود. ابن‌عدی گاه برای یک متن چندین سند و یا برای یک سند، چندین متن ذکر می‌کند. ناگفته خود پیدا است که برخی احادیث به تناسب راویان متعدد آن در شرح حال چندین راوی تکرار شده‌اند.

ابن‌عدی در برخی شرح حالها قصص و حکایات نقل‌شده دربارۀ راوی را می‌آورد. او در این باره با تساهل عمل کرده و به صحت و سقم حکایتها چندان توجه ننموده است.

در پایان هم نظر نهایی و قطعی خویش را در جمع‌بندی، ترجیح اقوال و داده‌های پیشین به اختصار بیان می‌کند.

د) میزان اعتبار آرای نویسنده

دانشیان اهل سنت ابن‌عدی را حافظ، ثقه و مأمون دانسته و کتاب *الکامل* را تا عصر مؤلف بی‌همتا شمرده و همواره بر آن اعتماد کرده‌اند.

ملحقات

تألیفهای پیرامون کتاب

با توجه به اهمیت *الکامل* تألیفات گونه‌گونی پیرامون آن نوشته شده است. برخی آن را مختصر کرده‌اند؛ *مختصر الکامل* تقی‌الدین احمد بن علی مَقریزی و *عدة الفاضل فی اختصار الکامل* احمد بن ایبک دِمیاطی از این دست نگاشته‌ها هستند. محمد بن طاهر مَقدِسی و ابوالعباس بُنانی معروف به ابن‌الرومیه نیز کتاب ابن‌عدی را خلاصه کرده‌اند.

گروهی دیگر از دانشیان تکمله‌هایی بر این کتاب نگاشته‌اند. *الحافل ذیلٌ عَلی الکامل* ابوالعباس بنانی و *تکملة الکامل* ابن‌قیسرانی در شمار این تکمله‌ها هستند. ابن‌قیسرانی افزون بر تألیف پیش‌گفته، سیاهه‌ای از احادیث موجود در *الکامل* فراهم آورده و نامش را *ترتیب أحادیث الکامل* گذارده است.

المغنی فی الضعفاء

نویسندهٔ کتاب

مؤلف کتاب ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی ذهبی، ملقب به شمس‌الدین است. ذهبی اصالتاً ترکمن و از اهالی میافارقین است. در سال ٦٧٣ هجری در کفر بطن از مناطق جنوبی دمشق متولد شد و نخستین گامهای علمی خود را در آنجا برداشت.

پس از وفات ابن‌تیمیه ریاست دار الحدیث سکریه دمشق را عهده‌دار شد، سپس ریاست مدارس ظاهریه، نفیسیه، فاصلیه، و ام‌صالح را بر عهده گرفت.

او در سال ٧٤٨ هجری در دمشق درگذشت و در همان شهر، در مدرسه ام‌صالح و مقبرهٔ باب الصغیر، به خاک سپرده شد.

سفرها: او به مراکز مهم علمی زمانهٔ خود مانند حمص، حمات، حلب، طرابلس، نابلس، رمله، بعلبک، قاهره، اسکندریه، حجاز و قدس سفر کرد.[٦٦٠]

مشایخ: ذهبی مشایخ بسیار دارد که در زیر به برخی از اساتید او به تفکیک شهرهایشان اشاره می‌شود:

دمشق: عمر بن قواس، احمد بن هبةالله بن عساکر، یوسف بن احمد قمولی؛

بعلبک: عبدالخالق بن علوان، زینب بنت عمر بن کندی؛

مصر: ابوقوهی، عیسی بن عبدالمنعم بن شهاب، شیخ الإسلام ابن دقیق العید، ابومحمد دمیاطی و ابن‌عباس بن ظاهری؛

اسکندریه: ابوحسن علی بن احمد غرافی، ابوحسن یحیی بن احمد بن صواف؛

مکه: توزری؛

حلب: سنقرزینی؛

نابلس: عماد بن بدران.

تألیفات: مهم‌ترین نگاشته‌های ذهبی عبارت‌اند از: *تاریخ الإسلام*، *تذهیب التهذیب*، *میزان الإعتدال فی نقد الرجال*، *طبقات الحفاظ*، *طبقات مشاهیر القراء*، *التاریخ الممتع*، *سیر أعلام النبلاء*، *التجرید فی أسماء الصحابه*، *مشتبه النسبة*، *اختصار تاریخ دمشق*، *اختصار سنن البیهقی*، *المقتنی فی الأسماء والکنی*، *المغنی فی الضعفاء*، *العبر بأخبار من غَبر*، *مختصر تاریخ الخطیب* و ... .

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

کتاب با مقدمهٔ نویسنده آغاز می‌شود که در آن به دسته‌های گونه‌گون ضعفای معرفی‌شده در کتاب اشاره می‌شود. نویسنده همچنین به گونه‌ای گذرا، به منابع خویش و رموز اختصاری به کار رفته برای صحاح، اشاره می‌کند.

پس از مقدمه، متن اصلی در سه باب آغاز می‌شود؛ باب اسامی، باب کنیه‌ها و باب کسانی که با نام پدر شناخته می‌شوند.

---

٦٦٠. ذهبی، *المغنی فی الضعفاء*، ج ١، ص ٤.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

تعداد راویان موجود در کتاب **۷۸۵۵** نفر است و از این جنبه، این کتاب که کامل‌ترین کتاب ضعفا تا آن عصر به شمار می‌رود.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

ذهبی به تلخیص شرح حالها پای‌بند است؛ از همین رو شرح حالها و داده‌های ارائه‌شده در کتاب چندان مفصل نیست و در حدّ اطلاعات زیر است:

۱ـ اسم و نسب: عبيدالله بن علي بن أبي‌رافع ... .[٦٦١]

۲ـ کنیه: حمزة بن سلمة أبوأيوب ... .[٦٦٢]

۳ـ نسبت قبیله‌ای و شهری: محمد بن مندة الأصبهاني ...؛[٦٦٣] اسماعيل بن عمر البجلي ... .[٦٦٤]

٤ـ محل سکونت: صدقة بن يزيد الخراسانی نزيل الشام ... .[٦٦٥]

٥ـ اشاره به منصب و شغل راوی: عيسي بن أبي‌عيسي ميسرة المدني، الحنّاط ثم الخياط ثم الخبّاط ...؛[٦٦٦] حماد بن دليل قاضي المدائن ... .[٦٦٧]

٦ـ مشایخ و شاگردان: جبارة بن المغلس شيخ ابن‌ماجه ...؛[٦٦٨] سالم أبوغياث: عن أنس وعنه النضر بن شميل ... .[٦٦٩]

۷ـ مذهب: أحمد بن عبدالله بن جلّين ... رافضي جلد.[٦٧٠]

۸ـ نقل آرای پیشوایان جرح و تعدیل: أبوبكر التمشلي: الكوفي، صدوق، تكلم فيه ابن حبان اسمه عبدالله علي الصحيح و قد وثقه أحمد وابن‌معين والعجلي.[٦٧١]

۹ـ نمونه‌ای از روایات ضعیف فرد و نقد آنها: محمد بن المغيرة بن بسّام ... عنه بأسناد جيد أليه «فی الجنة نهر يقال له رجب» وهذا شبه موضوع.[٦٧٢]

---

٦٦١ همان، ج ۲، ص۳۰.

٦٦٢. همان، ج ۱، ص۲۹۱.

٦٦٣. همان، ج ۲، ص۳۷۷.

٦٦٤. همان، ج ۱، ص۱۲۸.

٦٦٥.همان، ج ۱، ص٤٨٩.

٦٦٦.همان، ج ۲، ص۱۷۰.

٦٦٧. همان، ج ۱، ص۲۸٦.

٦٦٨.همان، ج ۱، ص۱۹۸.

٦٦٩. همان، ج ۱، ص۳۹۰.

٦٧٠. همان، ج ۱، ص ۷۲.

٦٧١. همان، ج ۲، ص ۵۷۱.

٦٧٢. همان، ج ۲، ص ۳۷٦.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

نام راویان در قالب ابواب الفبایی سامان یافته‌اند و در تنظیم الفبایی هر باب ترتیب الفبایی کامل رعایت شده است.

ب) شیوهٔ شناخت حال راویان

به گفتهٔ ذهبی در مقدمهٔ کتاب، او شش دسته از راویان را در این کتاب نام برده است که عبارت‌اند از:

۱ـ کذّابان وَضّاع؛

۲ـ متروکان هالک؛

۳ـ ضعفای محدّث؛

٤ـ صادقان کثیرالوهم؛

۵ـ ثقاتی که اندکی سستی و ضعف در حفظ آنها وجود دارد یا یکی از حافظان به دلیل اختلاف دیدگاه بر آنها خرده گرفته‌اند.

٦ـ مجهولان: نویسنده تصریح می‌کند که گردآوری کامل این دسته از راویان به دلیل فزونی تعداد آنها در میان متقدمان و متأخران برایم میسّر نشد. از همین رو تنها آنهایی را آوردم که ابوحاتم به مجهول بودن آنها اشاره کرده یا حالشان بر من معلوم نشده است و تنها یک نفر روایتی را با متنی منکَر از ایشان نقل کرده باشد.

او ادعا می‌کند، راویان با اوصافی چون مَحَلُّهُ الصِّدق، یکتَبُ حَدیثُهُ، لا بأسَ بِهِ، شَیخٌ، صالحُ الحدیث را نیاورده است؛ زیرا الفاظی از این دست نشان‌دهندهٔ تعدیل فرد است. افزون بر این، او از مشایخ ضعیف سدهٔ چهارم هجری به بعد نیز یاد نمی‌کند.

ج) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

در ابتدا به طور مختصر و در حد نام، نام پدر و نسبت قبیله‌ای و منطقه‌ای فرد، هویت فرد را بازشناسایی و با تعیین شاگردان و اساتید فرد طبقهٔ او را مشخص می‌کند. در ادامه با استفاده از اقوال پیشوایان اهل سنت جرح او را بازمی‌نماید و گاه هم با نقد آرای آنها، اجتهاد خویش را بیان می‌کند. در برخی شرح حالها یک نمونه از روایات راوی را می‌آورد و آن را نقد می‌کند. ذهبی برای مشخص کردن کسانی که در صحاح سته روایتی دارند، رموز و علائمی اختصاری در ابتدای نامشان قرار داده است که نشان می‌دهد احادیث آنها در کدام یک از این کتابها قرار دارد. این رموز عبارت‌اند از:

«خ»، صحیح بخاری؛

«م»، صحیح مسلم؛

«د»، سنن أبی‌داود؛

«ت»، سنن ترمذی؛

«س»، سنن نسائی؛

«ق»، سنن ابن‌ماجه؛

«ع»، همهٔ صحاح؛

«عه»، سنن اربعه؛

د) میزان اعتبار آرای نویسنده

عالمان رجال اهل سنت ذهبی را شیخ محدثان و حفّاظ در زمانهٔ خویش و یکی از پیشوایان جرح و تعدیل می‌دانند و بر آرای رجالی او اعتماد می‌کنند. او را در نقد رجال معتدل شمرده‌اند. برخی نیز او را در جرح اشاعره و صوفیه سختگیر دانسته‌اند.

ه) مصادر کتاب

ذهبی کوشیده است تا اطلاعات کتابهای گذشته را گردآوری کند، به گونه‌ای که دیگر نیاز به مطالعهٔ آنها نباشد.[٦٧٣]

وی در مقدمهٔ کتاب، تصریح کرده که تمامی اطلاعات کتابهای ابن‌معین، بخاری، ابوزرعه رازی، ابوحاتم رازی، نسایی، ابن‌خزیمه، عقیلی، ابن‌عَدی، ابن‌حبان، دارقطنی، دولابی، حاکم نیشابوری، حاکم حَسْکانی، خطیب بغدادی و ابن‌جوزی را گرد آورده و از جاهای دیگر داده‌هایی نیز بر آنها افزوده است.[٦٧٤]

محلقات

چاپهای کتاب

در دو جلد با تحقیق ابن‌الزهراء حازم القاضی در دار الکتب العلمیهٔ بیروت به سال ١٤١٨ هجری چاپ شده است.

میزان الإعتدال فی نقد الرجال

نویسندهٔ کتاب

این کتاب تألیف شمس‌الدین محمّد بن احمد ذهبی است. او میزان الإعتدال را پس از *المغنی فی الضعفاء* نگاشته است.

---

٦٧٣. همان، ص ١٠.

٦٧٤. همان.

ویژگیهای محتوایی کتاب

کتاب *میزان الإعتدال فی نقد الرجال* ذهبی یکی از جامع‌ترین کتابهای جرح و تعدیل در حوزهٔ رجال اهل سنت است. ذهبی خود در مقدمه می‌نویسد که در این نگاشته با استفاده از کتابهایی چون *الحافل المُذَیل عَلَی الکامل*،[٦٧٥] تعداد زیادی از افراد را بر *المغنی فی الضعفاء* افزوده و افزون بر این، شرح‌حالها را نیز نسبت به کتاب پیشینش مفصل‌تر آورده است.[٦٧٦]

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

این کتاب با مقدمهٔ نویسنده آغاز می‌شود که در آن از این موضوعات سخن به میان آمده است: تاریخچه‌ای کوتاه از کتابهای ضعفا، شیوهٔ تنظیم کتاب و مزایای آن نسبت به *المغنی*، معرفی دسته‌های گونه‌گون ضعفا که در این نگاشته آمده است، مراتب الفاظ جرح و تعدیل و ... . بخش اصلی کتاب و شرح‌حال راویان در پی مقدمه می‌آید. ذهبی ابتدا به معرفی مردان و در پایان به معرفی زنان می‌پردازد.

در بخش معرفی مردان این بابها دیده می‌شود: باب اسامی، باب کنیه‌ها، باب کسانی که به نام پدر شناخته شده‌اند، باب انساب و باب مردان مجهول.

بخش بازشناسایی زنان با عنوان کلی «النسوة المجهولات» مشخص شده است و خود سه بخش دارد: نخست زنانی که با نام خویش شناخته شده‌اند. دوم زنانی که به کنیه مشهورند و سوم زنانی که نامشان مشخص نیست. ذهبی تصریح می‌کند که هیچ زن متّهم و متروکی نمی‌شناسد.[٦٧٧]

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در مجموع شرح‌حال **١١٠٥٣** راوی در کتاب آمده است.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

برخی از اطلاعاتی را که مؤلف در شرح حال هر راوی بیان می‌کند، عبارت‌اند از:

١ـ اسم و نسب: المؤتمن بن أحمد الساجی.[٦٧٨]

٢ـ کنیه: مفضل بن صدقة، أبوحماد الحنفي.[٦٧٩]

٣ـ لقب: موسي بن جعفر بن محمد بن علي العلوی الملقب بالکاظم.[٦٨٠]

---

٦٧٥. ذهبی، *میزان الإعتدال فی نقد الرجال*، تألیف ابوالعباس بنانی معروف به ابن‌رومیه، از این کتاب با عنوان *الحافل ذیلٌ علي الکامل* هم یاد کرده‌اند.

٦٧٦. همان، ص ٣.

٦٧٧. همان، ج ٤، ص ٦٠٤.

٦٧٨. همان، ج ٤، ص ١٩٨.

٦٧٩. همان، ص ١٦٨.

٦٨٠. همان، ص ٢٠١.

٤ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر: مفضل بن صدقة، أبوحماد الحنفي كوفي؛[٦٨١] عبدالرحمن بن يربوع من بنى مخزوم.[٦٨٢]

٥ـ محلّ سکونت: ابراهيم بن أعين الشيبانى بصري سكن مصر.[٦٨٣]

٦ـ شغل و منصب: أيوب بن عنبة أبويحيي، قاضي اليمامة.[٦٨٤]

٧ـ مشايخ و شاگردان: إسماعيل بن مسلم المخزومي عن سعيد بن جبير، وأبيالطفيل صدوق مقل وعنه وكيع وجماعة.[٦٨٥]

٨ـ نقل آرای پیشوایان جرح و تعدیل: أيوب بن عنبة أبويحيى، قاضى اليمامة عن عطاء، ويحيي ابن أبي‌كثير. وعنه أبوالنضر، وسعدويه، وأحمد بن يونس، ومحمود الظفري. ضعفه أحمد، وقال ـ مرة: ثقة لا يقيم حديث يحيى. وقال ابن‌معين: ليس بالقوي. وقال البخارى: هو عندهم لين. وقال أبوحاتم: أما كتبه فصحيحة، ولكن يحدث من حفظه فيغلط. وقال ابن‌عدى: مع ضعفه يكتب حديثه. وقال النسائي: مضطرب الحديث. وقال مظفر بن مدرك: ليس بشئ. وقال أبو داود: كان صحيح الكتاب، تقادم موته. وقال العجلي: يكتب حديثه. سعدويه، حدثنا أيوب، عن قيس بن طِلق، عن أبيه ـ مرفوعا: لا تمنع المرأة نفسها ولو على ظهر قتب. وقال ابن‌حبان: يهم شديدا حتى فحش الخطأ منه.[٦٨٦]

٩ـ نمونه‌ای از روایات ضعیف راوی و نقد آن: أوس بن عبدالله بن بريدة المروزي. عن أبيه وأخيه سهل. قال البخارى: فيه نظر. وقال الدارقطني: متروك. فمن حديثه، عن أخيه سهل، عن أبيه، عن جده: أن النبى صلى الله عليه وسلم قال: ستبعث بعدى بعوث، فكونوا فى بعث خراسان، ثم انزلوا كورة يقال لها مرو، ثم اسكنوا مدينتها، فإن ذا القرنين بناها ودعا لها بالبركة، لا يصيب أهلها سوء. قلت: هذا منكر.[٦٨٧]

١٠ـ زمان وفات راوی: إسحاق بن إبراهيم بن كامجرا المروزي: مات إسحاق بن أبي‌إسرائيل فى سنة ست وأربعين ومائتين.[٦٨٨]

نمونهٔ یک شرح حال

بشر بن عمارة عن الأحوص بن حكيم. ضعفَّه النسائي، ومَشّاه غيره. قال البخارى: يعرف وينكر. قال ابن‌عدي: حدثنا محمد بن أحمد العَرَابي بمصر، حدثنا سفيان بن بشر، حدثنا بشر بن عمارة المُكْتِب، عن أبي‌روق، عن عطية، عن أبي‌سعيد، عن النبى (صلى الله عليه وآله) فى قوله: لاتُدْرِكه الابصارُ ـ قال: لو أن الجن والإنس والشياطين والملائكة منذ خُلِقوا إلى أن فنوا صفًّا واحداً لما أحاطوا بالله أبدا. [وكذا رواه مِنجاب بن الحارث، عنه]. جُبارة بن المفَلِّس، حدثنا بشر بن عمارة، عن الأحوص بن حكيم، عن راشد ابن سعيد، عن أبي‌هريرة:

---

٦٨١. همان، ص ١٦٨.

٦٨٢. همان، ج ٢، ص ٥٩٨.

٦٨٣. همان، ج ١، ص ٢١.

٦٨٤. همان، ص ٢٩٠.

٦٨٥. همان، ص ٢٥٠.

٦٨٦. همان، ص ٢٩٠.

٦٨٧. همان، ص ٢٧٨.

٦٨٨. همان، ص ١٨٢.

كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) إذا أصابه الصداع مما ينزل عليه من الوَحي خلف رأسه بالعناء، وكان يأمر يتغيير الشَّيب، ومخالفة الأعاجم. قال ابن‌عدي: حديث بشر عندی الی الاستقامة أقْرَب.[۶۸۹]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

نام راویان در این کتاب، در ابواب الفبایی سامان‌یافته و در هر باب، ترتیب کامل الفبایی رعایت شده است.

ب) شیوهٔ شناخت حال راویان

به تصریح ذهبی در این کتاب ده دسته از راویانِ ضعیف معرفی شده‌اند. این گروهها عبارت‌اند از:

۱ـ کذّابان وَضّاع و مُتَعَمِّد؛

۲ـ کذابانی که ادعای شنیدن روایت را دارند حال آنکه در واقع چیزی نشنیده‌اند؛

۳ـ متهمان به وضع و تزویر؛

٤ـ کذّابان در غیر حدیث نبوی؛

٥ـ متروکان هالک و پرخطا که حدیثشان ترک شده است و بر آن اعتمادی نیست؛

٦ـ حافظان ضعیف در عدالت؛

۷ـ ضعفای در حفظ که حدیث آنها در شواهد و برای اعتبار پذیرفته می‌شود؛

۸ـ محدثان صادق یا مشایخ مستور که در حفظشان سستی و ضعف (لین) وجود دارد؛

۹ـ مجهولانی که ابوحاتم رازی بر مجهول بودن آنها تصریح کرده است یا دیگران با عباراتی مانند «لا یُعرَف»، «فیهِ جَهالَةٌ»، «یُجهَل» و مانند آن بر مشهور نبودن آنان به صدق تأکید کرده‌اند؛

۱۰ـ مشایخ ثقه و مبتدع یا ثقاتی که ناقدانی نااهل و غیرمعتبر از روی دشمنی آنها را جرح کرده‌اند.

نویسنده مدعی است راویانی با وصف مَحَلُّهُ الصِّدقُ، لابأسَ بِهِ، صالِحُ الحَدیثِ، یکتَب حَدیثُهُ، شَیخٌ و اوصافی دیگر از این دست را نمی‌آورد؛ زیرا چنین واژه‌هایی ضعف مطلق فرد را نمی‌رساند و از آوردن متأخران (راویان پس از سدهٔ سوم هجری) در کتاب سر باز می‌زند.

ذهبی، چنان‌که خود می‌نویسد، تمامی افراد ذکرشده در کتابهای ضعفا، چون کتاب ابن‌عدی را آورده است. از این رو در *میزان الإعتدال* افراد ثقه و جلیل که اندک جرح و تضعیفی دربارهٔ آنها وارد شده است، نیز وجود دارد. امّا دو گروه را استثنا می‌کند و با وجود یادکرد در نگاشته‌های پیشینیان از آنها سخنی به میان نمی‌آورد. اول صحابهٔ مذکور در کتاب بخاری، ابن‌عدی و دیگر کتب ضعفا. به باور ذهبی اگر ضعفی هم وجود دارد، در راویان آنها است نه در خودشان؛ دوم پیشوایان مذاهب چون ابوحنیفه، شافعی و ... .

---

۶۸۹. همان، ص ۳۲۱.

ج) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

مؤلف نخست داده‌های مربوط به تعیین ذات راوی مانند نام، کنیه، مشایخ، شاگردان و ... را بیان می‌کند. سپس با استفاده از سخنان بزرگان رجال اهل سنت جرح و تضعیف فرد نمایان می‌شود. عملکرد نویسنده در این کتاب محدود به نقل از پیشوایان جرح و تعدیل نیست، بلکه او خود، جزء ناقدان بوده و دیدگاه خویش را بیان می‌کند. برای نمونه در شرح حال «أبان بن یزید العطار» می‌گوید:

قَد أورَدَهُ أیضاً العَلّامةُ ابنُالجوزی فِی الضُّعَفاءِ وَلَم یَذکُرْ فیهِ أقوالَ مَن وَثَّقَهُ؛ وَ هذا مِن عُیوبِ کِتابِه، یَسرُدُ الجَرحَ وَ یَسکُتُ عَنِ التَّوثیق.[۶۹۰]

در پایان شرح حال هم یک یا چند نمونه از روایات شخص را می‌آورد و گاه دربارهٔ آن داوری می‌کند. در *میزان الإعتدال* راویان موجود در صحاح سته با علائم اختصاری و رموزی، بسان *المغنی فی الضعفاء*، مشخص شده‌اند. با این تفاوت که راویان موجود در سنن اربعه با رمز «عو» مشخص شده‌اند، حال آنکه رمز آنها در *المغنی* «عه» بود.

د) مصادر کتاب

از آنجا که این کتاب تکمله‌ای بر *المغنی فی الضعفا* است، تمامی مصادر به کار رفته در آن را هم دربردارد. افزون بر این، همان‌گونه که ذهبی در مقدمه می‌نویسد، از کتاب *الحافل المذیل علی الکامل* ابوالعباس بُنانی هم استفاده شده است.

ملحقات

چاپهای کتاب

در چهار جلد با تحقیق علی محمد البجاوی در دار الفکر بیروت چاپ شده است.

تألیفهای پیرامون کتاب

۱ـ کتاب *موارد الحافظ الذهبی فی کتابه میزان الاعتدال فی نقد الرجال* تألیف قاسم بن علی سعد که در یک جلد در دار البشائر الاسلامیه بیروت، به سال ۱۴۲۲ هجری چاپ شده است.

۲ـ کتاب *تعقبات الحافظ ابن‌حجر علی الامام الذهبی فی میزان الاعتدال* گردآوری علی بن محمد عمران که در یک جلد در دار عالم الفوائد مکه به سال ۱۴۱۸ هجری چاپ شده است.

---

۶۹۰. همان، ص ۱۶.

لسان المیزان

نویسندۀ کتاب

مؤلف کتاب شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد شافعی مشهور به ابن‌حجر عسقلانی[٦٩١] است. او در سال ۷۷۳ هجری در مصر متولد شد و در سال ۸۵۲ هجری در همان‌جا از دنیا رفت.[٦٩٢]

سفرها: او در طلب علم حدیث به شهرهای مصر، اسکندریه، یمن، حجاز، مکه، شام، مدینه و حلب سفر کرد.[٦٩٣]

مشایخ: ابن‌حجر مشایخ بسیار زیادی داشت، سخاوی آنها را به سه دسته تقسیم کرده است:

دستۀ نخست: کسانی که از آنها حدیث شنید (۲۳۰ نفر)؛

دستۀ دوم: کسانی که به او اجازه دادند (۲۲۵ نفر)؛

دستۀ سوم: کسانی که به شیوۀ مذاکره از آنان حدیث گرفت یا انشای آنها را گرفت (۱۸۹ نفر).

اساتید ابن‌حجر در مجموع با حذف موارد تکراری ٦٢٨ نفرند که ٥٥ تن از آنها زن هستند.[٦٩٤]

برخی مشایخ او در علم حدیث عبارت‌اند از: زین‌الدین عراقی،[٦٩٥] نورالدین ابوالحسن هیثمی[٦٩٦] و ابوحامد جمال‌الدین.[٦٩٧]

شاگردان: سخاوی تعداد شاگردان ابن‌حجر را تا ۵۰۰ نفر دانسته است.[٦٩٨] سخاوی،[٦٩٩] ابوالفضل شافعی،[٧٠٠] ابونعیم[٧٠١] و محمد بن خلیل بن یوسف مَقدِسی از این گروه‌اند.[٧٠٢]

تألیفات: ابن‌حجر تألیفات بسیاری دارد. تاکنون گزارش ۲۸۹ تألیف چاپ‌شده، مفقود و نسخه‌های خطی او به دست ما رسیده است.[٧٠٣]

برخی تألیفات او در علوم حدیث، درایه و رجال عبارت‌اند از: *الأبدالُ الصَّفّیات مِنَ الثَّقفیات*، *إتحافُ المَهَرَة بأطرافِ العَشَرة*،[٧٠٤] *أطرافُ الصَّحیحین*،[٧٠٥] *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*،[٧٠٦] *ترتیب مسند الطیاسی*،[٧٠٧]

---

٦٩١. ابن‌حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ص ٨.

٦٩٢. همان، ج ١١، ص ٨.

٦٩٣. همان، ص ٥٧ ـ ٤٣.

٦٩٤. همان، ص ٦١ و ٦٢.

٦٩٥. همان، ص ٦٥.

٦٩٦. همان، ص ٦٦.

٦٩٧. همان، ص ٦٧.

٦٩٨. همان، ص ١٤٤.

٦٩٩. همان، ص ١٤٥.

٧٠٠. همان، ص ١٤٦.

٧٠١. همان، ص١٤٩.

٧٠٢. همان، ص١٥٢.

٧٠٣. همان، ص٨٢ و ٨٣.

٧٠٤. همان، ص٨٥.

٧٠٥. همان، ص٨٦.

٧٠٦. همان، ص١٠١.

٧٠٧. همان، ص ٩٠.

تلخیص الجمع بین الصحیحین،[708] *زوائد الکتب الأربعه مما هو صحیح،*[709] *فتح الباری بشرح صحیح البخاری،*[710] *نخبة الفِکَر فی مصطلح أهل الأثر،*[711] *نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر،*[712] *تقریب التهذیب،*[713] *تهذیب التهذیب،*[714] *الإصابة فی تمییز الصّحابه.*[715]

ویژگیهای محتوایی کتاب

ابن‌حجر *میزان الإعتدال* را اساس کار خود قرار داده و آن را به گونه‌ای تلخیص و تکمیل کرده است. راویانی که نامشان در *تهذیب الکمال* مزّی نیامده است و به دیگر سخن، کسانی را که در صحاح ستّه روایت ندارند، جدا کرده و از دیگر افرادِ اشاره‌شده در *میزان الإعتدال* یاد نکرده است. افزون بر این افرادی را با استفاده از *ذیل المیزان* استادش عراقی[716] و کسانی را خود بر موارد پیشین می‌افزاید.

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

ابن‌حجر کتاب را با مقدمه‌ای آغاز می‌کند. نخست سبب تألیف و ویژگیهای محتوایی کتاب ذکر می‌شود. در ادامه، اصل مقدمهٔ ذهبی در *میزان الإعتدال* آورده می‌شود. در پایانِ مقدّمه، ابن‌حجر قواعد و ضوابط رجالی را در چندین بخش و با عنوان «فصل» بیان می‌کند.

پس از مقدمه، متن اصلی کتاب آغاز می‌شود. ابن‌حجر در متن کتاب فصلی را که ذهبی به زنان اختصاص داده بود، حذف کرده و نام زنان را در بین اسامی مردان و به ترتیب حروف الفبا جای داده است.

متن کتاب در شش بخش سامان یافته است: باب کسانی که به نام شناخته شده‌اند؛ باب کنیه‌ها؛ باب مبهمات که سه فصل داخلی دارد: فصل اسامی منسوب که شامل افرادی است که تنها یادکردی از نسبت آنها به منطقه، قبیله، جدّ، شغلشان وجود دارد؛ فصل اسامی مضاف، مانند ابن‌فلان، غلام فلان و ... و فصل القاب و صفات؛ در واپسین قسمت نگاشته، فصلی دیگر وجود دارد. در این فصل ابن‌حجر سیاهه‌ای از نام راویانی از *میزان الإعتدال* که آنها را به دلیل یادکردِ در *تهذیب الکمال* حذف کرده است، می‌آورد. در پایان بخش پیش‌گفته، ابوابی چون کنیه‌های متفرق، کسانی که به پدر خود شناخته شده‌اند، کسانی که به ابن أخی فلان معروفند، انساب، زنان مجهول، کنیه زنان و والدات (کسانی که با عناوینی چون والدة فلان یا أمّ فلان و ... شناخته شده‌اند) دیده می‌شود.

---

۷۰۸. همان، ص ۹۲.

۷۰۹. همان، ص۹۵.

۷۱۰. همان، ص۱۰۱.

۷۱۱. همان، ص۱۰٤.

۷۱۲. همان، ص۱۰۵.

۷۱۳. همان، ص۱۰۹.

۷۱٤. همان، ص۱۰۹.

۷۱۵. همان، ص۱۱۳؛ برای مطالعه ر.ک: ص ۱۲٦ ـ ۸۲.

۷۱٦. این کتاب تکمله‌ای بر *میزان الإعتدال* ذهبی است.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در مجموع شرح حال **۱۵۷۳۹** نفر در این کتاب آمده است.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

۱ـ اسم و نسب: احمد بن سعيد بن فرضخ الاحميمي.[۷۱۷]

۲ـ کنیه: عبد الله بن سالم الزبيدي أبومحمد الكوي.[۷۱۸]

۳ـ لقب: ابراهيم بن عبد الله بن السفرقع، قال أبوالفتح ابن ابي الفوارس كذاب يضع الحديث انتهى. والسفرقع لقب له لا اسم جده.[۷۱۹]

٤ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر: احمد بن صالح الاسدي،[۷۲۰] احمد بن سليمان بن زبان الكندي الدمشقي.[۷۲۱]

۵ـ شغل و منصب: سفيان بن عامر قاضی بخاري.[۷۲۲]

٦ـ اشاره به صفات خَلقی راوی: عبد الله بن سالم الزبيدي أبومحمد الكوفي المفلوج القزاز.[۷۲۳]

۷ـ مشایخ و شاگردان: ابراهيم بن اسحاق الصيني، عن مالك وغيره،[۷۲٤] سلمان الشامي عن جنادة بن ابی امية وعنه عاصم الاحول وحده.[۷۲۵]

۸ـ زمان وفات راوی: ابراهيم بن عبد الله بن السفرقع: انه مات سنة احدى وستين وثلاث مائة؛[۷۲٦] زكريا بن يحيى الواسطي: مات سنة أربع وثلاثين ومائتين.[۷۲۷]

۹ـ نقل آرای پیشوایان جرح و تعدیل و نقد آنها در برخی موارد: ابان بن عثمان الاحمر، عن ابان بن تغلب تكلم فيه ولم يترك بالكليه، واما العقيلی فاتهمه انتهی. ولم ار فی كلام العقيلی ذلك وانما ترجم له وساق من طريق احمد بن محمد بن ابی‌نصر السكونی عنه عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس حدثني علی بن ابي‌طالب ان النبی صلی الله عليه وآله سلم عرض نفسه علی قبائل العرب الحديث بطوله، قال العقيلی ليس له اصل ولا يروی من وجه يثبت الا ما رواه داود العطار عن ابي‌خيثم عن ابي‌الزبير عن جابر خلاف لفظ ابان ودونه فی الطول ، وفی المغازی الواقدی وغيره شئ من ذلك مرسل وقال الازدی لا يصح حديثه، وقال ياقوت فی معجم الادباء ابان بن عثمان ابن يحيی بن زكرياء اللؤلؤی البجلی مولاهم يكنی اباعبد الله ذكره الطوسی فی مصنفی الامامية وكان اصله من الكوفة وتردد إلی البصرة واخذ عنه أبوعبيدة ومحمد بن سلام واكثر عنه فی طبقات الشعراء ولم يعرف من مصنفاته الا كتابه الكبير فی المبتدأ والبعث والمغازی والوفاة والردة، وذكره

---

۷۱۷. همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

۷۱۸. همان، ج ۷، ص ۲٦۲.

۷۱۹. همان، ج ۱، ص ۷٤.

۷۲۰. همان، ص ۱۸٦.

۷۲۱. همان، ص۱۸۱.

۷۲۲. همان، ج ۳، ص۵۳.

۷۲۳. همان، ج ۷، ص۲٦۲.

۷۲٤. همان، ج ۱، ص۳۰.

۷۲۵. همان، ج ۷، ص۲۳۵.

۷۲٦. همان، ج ۱، ص ۷٤.

۷۲۷. همان، ج ۳، ص ۱٤۷ و ۱٤۸.

ابن‌حبان فی الثقات وقال یخطئ ویهم وکان یکني اباعبد الله سکن البصرة والکوفة وکان ادیبا عالما بالانساب، اخذ عنه أبوعبیدة ومحمد بن سلام الجمحي وغیرهما وذکره الطوسي فی رجال الشیعة وقال حمل عن جعفر بن محمد وموسی بن جعفر، له کتاب المبتدأ وقال محمد بن ابي‌عمیر کان ابان من احفظ الناس بحیث انه یری کتابه فلا یزید حرفا علی رأس المأتین.[۷۲۸]

۱۰ـ نمونه‌ای از احادیث منکر راوی: احمد بن سعید بن فرضخ الاحمیمي المصري، قال الدار قطني روی عن القاسم بن عبد الله بن مهدي عن علی بن احمد بن سهل الانصاري عن عیسی بن یونس عن مالك عن الزهری عن سعید بن المسیب عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وآله احادیث فی ثواب المجاهدین والمرابطین والشهداء موضوعة کلها وکذب لا تحل روایتها، والحمل فیها علی ابن فرضخ فهو المتهم بها فانه کان یرکب الاسانید ویضع علیها احادیث، قلت، روی عنه أبومحمد النحاس المصري شیخ الخلیعي وعبد الله بن یوسف بن بابویه ورأیت له تصانیف منها کتاب الاحتراف ذکر فیه احادیث وآثارا فی فضائل التجارة لا اصل لها ، منها حدثنا یوسف بن زید هو القراطیسی ثنا اسد ابن موسی ثنا خالد بن عبد الله القشیري ثنا جعفر بن محمد عن ابیه عن علی رضی الله عنه انه قال اللهم لا تحوجني إلی احد من خلقك قال فسمعني النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال لا تقل هکذا بل قل اللهم لا تحوجني إلی شرار خلقك الذین إذا اعطوا منوا وإذا منعوا عابوا، هذا أو معناه کتبته من حفظی وهو حدیث لا اصل له وخالد ما عرفته بعد.[۷۲۹]

۱۱ـ تمییز مشترکات (**در مواردی که فرد ضعیف با راوی ثقه‌ای همنام باشد**.): زکریا بن یحیی الواسطي: لقبه فَراب بفتح المعجمة وتخفیف الراء. روی عن ابن‌عُیینَة وغیره روي عنه أسلم بن سهل وغیره. قال الدار قطني فی «المؤتلف»: کان أمِّیّاً، ضعیف الحدیث، وهو زکریا ابن یحیي الأحمر.[۷۳۰]

نمونهٔ یک شرح حال

العباس بن الفضل الأُرسوفی عن محمد بن عوف الحِمصی، فذکر خبراً باطلاً انتهی وقد روی الخطیب فی «الرواة عن مالک» حدیثاً عن طریق محمد بن الحسین الأزْدِتی، عن العباس هذا، عن اسماعیل عن عباد الأرسوفی، عن زکریا بن نافع الأرسوفی عن مالک، عن نافع عن ابن عمر رضی الله عنها رفعه: «شاهد الزور لاتزول قدماه حتی ینبوأ مقعده من النار»، وقد تقدم من طریق آخر فی اسماعیل بن عباد، وقال: منکر من مالک، وفی إسناده غیر واحد من المجهولین. وذکر له حدیثاً آخر من روایة العباس بن أحمد الخَوَ اتِیْمی، تقدم فی الخَوَ اتیمی.[۷۳۱]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

۱ـ چیدمان راویان بر اساس ابواب الفبایی است.

---

۷۲۸. همان، ج ۱، ص ٢٤.

۷۲۹. همان، ص ۱۷۸.

۷۳۰. همان، ج ۳، ص ۱٤۷ و ۱٤۸.

۷۳۱. همان، ص ٦۹٥.

۲ـ در هر باب الفبایی برای اسامی پربسامد مانند «احمد»، «ابراهیم» و ... ابوابی جداگانه سامان داده است. گاه چندین اسم را در کنار یکدیگر و در یک باب قرار می‌دهد. بابهای «من اسمه أفضل و إقبال» و «من اسمه دُجَین و دُحَیم» و ... از این نمونه است. مؤلف در هر یک از این بابها اسامی را بر اساس ترتیب الفبایی کامل چیده است.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

داده‌های مربوط به تشخیص هویت راوی نخستین اطلاعاتی است که در شرح حال هر راوی ذکر می‌شود. پس از این، سخنان پیشوایان جرح و تعدیل آورده می‌شود و ابن‌حجر در مواردی نظر خویش را اعلام می‌کند و آرای پیشینیان را به نقد می‌کشد. ذکر نمونه یا نمونه‌هایی از روایات ضعیف فرد و بیان علل آن از دیگر اطلاعاتی است که معمولاً ارائه می‌شود. با توجه به اینکه اطلاعات کتاب آمیزه‌ای از *میزان الإعتدال* ذهبی، *ذیل المیزان* عراقی و اضافاتی از نویسنده است، ابن‌حجر علائمی برای جدا ساختن این داده‌ها از همدیگر قرار داده است. اگر در شرح حالی از اطلاعات ذهبی استفاده کند، در پایان آن عبارتِ «انتهی» را می‌آورد. شایان ذکر است که کنار نامهای برگرفته از *میزان الإعتدال* در بخش کنیه‌ها رمز «ص» گذاشته شده است.

در کنار نامهای برگرفته از کتاب عراقی علامت اختصاری «ذ» و در کنار نامهایی که خود افزوده، رمز «ز» را قرار می‌دهد.

ج) مصادر کتاب

ابن‌حجر از چهارصد منبع در زمینهٔ علوم و فنون گوناگون مانند علوم قرآن و حدیث، رجال، تاریخ، ادب و لغت، فقه و اصول زهد و تصوف استفاده کرده است.[۷۳۲] از مهم‌ترین منابع رجالی او می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتابهای ضعفای بخاری، ابوزرعه رازی، نسایی، عقیلی، ابن‌عدی، ابن‌حبان، دارقطنی، *الجرح والتعدیل* ابن‌أبی‌حاتم، *تهذیب الکمال* مزّی، *ذیل المیزان* عراقی.

از نکات قابل توجه در این کتاب، استفادهٔ ابن‌حجر از کتابهای رجالی شیعه چون *رجال* کشی، *رجال* نجاشی، *فهرست* شیخ طوسی، *معالم العلماء* ابن شهرآشوب، *رجال* علی بن حکم، *رجال* علی بن فضال، *رجال* ابن ابی‌طی، *فهرست* منتجب‌الدین و *خلاصة الأقوال* علامه حلی است. این اطلاعات در بازسازی کتابهای رجالی از دست رفتهٔ شیعه می‌تواند مفید باشد.

ملحقات

چاپهای کتاب

۱ـ در هفت جلد به سال ١٤٠٦ هجری در موسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت چاپ شده است.

۷۳۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۲، برای دیدن این منابع ر.ک: *فتح المنان* بمقدمة *لسان المیزان* (چاپ شده در ضمن *لسان المیزان*) ص ٤٤٥ ـ ٤٢٠.

۲ـ در یازده جلد با اشراف محمد عبدالرحمن مرعشلی به سال ۱٤۲۲ هجری در دار احیاء التراث العربی و موسسة التاریخ العربی بیروت چاپ شده است.

تألیفهای پیرامون کتاب

۱ـ *زوائد اللسان علی المیزان*، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی؛
۲ـ *المنتقی من لسان المیزان*، عبدالرؤوف بن علی مُناوی؛
۳ـ *اختصار اللسان*، ابوزید عبدالرحمن بن أبی علاء ادریس بن محمد عراقی؛
٤ـ *تحریر اللسان*، محمد بن رجب.

جلسهٔ دوازدهم

کتب ثقات

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ سیر تألیف در ثقات؛
- ✓ تاریخ الثقات عِجلی؛
- ✓ کتاب الثقات ابن‌حِبّان بُستی؛
- ✓ تاریخ أسماء الثقات مِمَّن نُقِلَ عَنهُم العلم ابن‌شاهین.

فصل دهم: کتب ثقات

سیر تألیف در ثقات

با گسترش دانش رجال و نیاز به جستجوی احوال راویان حدیث، برخی بر آن شدند تا اسامی راویان ثقه را جدا کنند و آن را در کتابی مستقل گرد آورند. این کار، همگام با جداسازی اسامی راویان ضعیف انجام شد.

نخستین کسانی که در موضوع ثقات کتاب نگاشته‌اند، عبارت‌اند از:

۱ـ علی بن عبدالله مدینی (م ۲۳٤ ه) نویسندهٔ کتاب *الثقات والمُتَثَبِّتون*؛

۲ـ ابوالحسن احمد بن عبدالله بن صالح عِجلی (م ۲٦۱ ه) نگارندهٔ کتاب *تاریخ الثقات*؛

۳ـ ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی (م ۳۳۳ه) که کتابی در موضوع ثقات نوشته است؛

٤ـ محمد بن احمد بن حبان بُستی (م ۳٥٤ ه) نویسندهٔ کتاب *الثقات*؛

٥ـ ابوحفص عمر بن بشران سکری (م ۳٦۷ ه) که کتابی در موضوع ثقات نوشته است؛

٦ـ عمر بن احمد بن شاهین واعظ (م ۳۸٥ ه) نگارندهٔ کتاب *تاریخ أسماء الثقات ممن نقل عنهم العلم*.

تألیف دربارهٔ ثقات، از قرن پنجم تا قرن هشتم هجری متوقف، ولی پس از قرن هشتم، تألیف در این زمینه دوباره از سر گرفته شد.

تألیفات متأخر، غالباً تکمیل نشده و به صورت ناقص و چاپ‌نشده باقی مانده است. اما کتابهایی که در موضوع ثقات باقی مانده و به چاپ رسیده‌اند، عبارت‌اند از: ۱ـ تاریخ الثقات عِجلی؛ ۲ـ کتاب الثقات ابن‌حِبان بُستی؛ ۳ـ تاریخُ أسماءِ الثِّقاتِ مِمَّن نُقِلَ عَنهُمُ العِلمُ ابن‌شاهین.

اینک به معرفی مفصل این سه کتاب می‌پردازیم:

تاریخ الثقات

نویسندهٔ کتاب

این کتاب را احمد بن عبدالله بن صالح بن مسلم ابوالحسن عجلی (م ٢٦١ ه) نگاشته است.

عجلی در سال ١٨٢ هجری در کوفه متولد شد و به سال ٢٦١ هجری در طرابلس دیده از جهان فرو بست. عجلی ثقه و از حافظان حدیث بود. دَوری، شاگرد یحیی بن معین، او را همانند ابن‌معین و احمد بن حنبل می‌داند.

مشایخ: کسانی که عجلی از آنها حدیث نقل کرده است، عبارت‌اند از: پدرش عبدالله بن صالح عجلی، شبابة بن سوار، محمد بن جعفر (غندر)، حسین بن علی جعفی، ابوداود حفری، ابوعامر عقدی، محمد بن عبید طنافسی، برادرش یعلی بن عبید طنافسی و محمد بن یوسف فریابی.

شاگردان: کسانی که از او روایت کرده‌اند، عبارت‌اند از: پسرش ابومسلم صالح عجلی، سعید بن عثمان، عثمان بن حدید البیری، سعید بن اسحاق و محمد بن فطیس.

ویژگیهای محتوایی کتاب

در روزگار ما جز گزارشهایی چند و نسخه‌ای ناقص از اصل کتاب چیزی دیگر در دسترس نیست و تنها ترتیب و تنظیم *تاریخ الثقات* در دسترس ما قرار دارد که دانشیانی چون سبکی و هیثمی آن را سامان داده‌اند. از این رو ملاک ما نیز در بازشناسایی ویژگیها و روش کتاب، همین کتابها است. اما پیش از پرداختن به این موضوع به اصل نگاشته نیز اشارتی گذرا خواهیم داشت.

ولید بن بکر اُندلُسی، از راویان کتاب، در توصیفش چنین می‌گوید:

> این کتاب دربردارندهٔ پرسش‌هایی است که برخی از آنها گاه به دلیل وجود فوایدی بیشتر تکرار شده‌اند. احمد بن صالح عجلی سر آن نداشت که این مجموعه را گرد آورد، بلکه این اطلاعات برآیند شنیده‌ها، پرسش‌ها و املاهایی از او است که پسرش صالح در ایام جوانی آنها را بدون ترتیب و تهذیب ویژه‌ای جمع کرد.[٧٣٣]

بنا بر گزارش بَسْتَوِی، محقّق یکی از چاپهای کتاب، نسخه‌ای از اصل کتاب عجلی به دست او رسیده است. این نسخه حدوداً دو جزء از اصل کتاب و نیمی از کتاب مرتّب‌شده به وسیلهٔ هیثمی و سبکی است. با تحلیل و بررسی نسخهٔ پیش‌گفته، می‌توان کتاب را به لحاظ شیوه به سه بخش تقسیم کرد:

بخش نخست: دربردارندهٔ راویان بصری، مدنی، مکی، حجازی، یمنی، شامی، مصری و کوفی است.

بخش دوم: شرح حال و حکایتهای گونه‌گون و پراکنده‌ای از بصریان، مکیان، مَدَنیان، بغدادیان و دیگران است که بدون چینشی خاص آمده‌اند.

بخش سوم: دربارهٔ صحابه، پدران، فرزندان، نوادگان و سایر منسوبان به ایشان است. این بخش با اهل بیت پیامبر آغاز می‌شود، با یادکرد خلفای راشدین ادامه می‌یابد و به ذکر دیگر صحابیان خاتمه می‌یابد.

---

٧٣٣. سبکی این مطلب را در مقدمهٔ خود بر کتاب آورده است؛ عجلی، *معرفة الثقات*، دراسة و تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مدینه، مکتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٥ ه، ص ١٨٠.

در بخش نخست و سوم این نسخه می‌توان به صورت نسبی نظام طبقاتی و تنظیم بر اساس شهرها را مشاهده کرد. ناگفته خود پیدا است که این قضاوت بر اساس شواهد موجود است و پیرامون کلیّت کتاب نمی‌توان به طور قطع داوری کرد.

همان‌گونه که در آغاز گفتیم، امروزه تنها تألیفات پیرامون کتاب عجلی نمایندهٔ نگاشتهٔ او هستند و اصل کتاب به صورت کامل در دست نیست. تقی‌الدین ابوالحسن علی بن عبدالکافی سُبکِی (م ٧٥٦ه) از جمله کسانی است که داده‌های کتاب را به ترتیب الفبایی مرتّب نموده است. کار او در بابِ «الف» اسامی، بسیار دقیق و با رعایت ترتیب الفبایی کامل است؛ اما از باب «باء» به بعد این دقت فرو می‌کاهد و ترتیب الفبا به حرف اول محدود می‌شود. در برخی ابواب، صحابه و در پاره‌ای دیگر، هم‌نامان پیامبر مقدم می‌گردد. پس از اسامی هم کنیه‌ها و در پایان از زنان یاد می‌شود.

یکی دیگر از تألیفات پیرامون کتاب، ترتیبِ نورالدین ابوالحسن علی بن ابی‌بکر بن سلیمان هَیْثَمی (م ٨٠٧ ه) است. هیثمی می‌گوید که به تصریحِ استادش، زین‌الدین عراقی، این کتاب را نوشته است. مطلبی که در ادامه خواهد آمد، در واقع گزارشی از کتاب عجلی است که به دست هَیثَمی بر اساس ابواب الفبایی مرتّب و منظم شده است.

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

نخست راویان مرد در ابواب زیر ذکر می‌شوند:

١ـ باب اسامی؛

٢ـ باب کنیه‌ها؛

٣ـ باب کسانی که با نام پدرشان شناخته می‌شوند؛

٤ـ باب انساب برای راویان مرد؛

٥ـ باب مولی الربیع بن خیثم؛

٦ـ باب صحابه‌ای که در کوفه یا دیگر شهرها ساکن شده‌اند.

پس از این راویان زن در بخشهای زیر معرفی می‌شوند:

١ـ باب اسامی زنان؛

٢ـ باب همسران رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)؛

٣ـ باب کنیهٔ زنان.[٧٣٤]

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در این کتاب حدود **٢١٢٥** نفر ثقه معرفی شده‌اند.[٧٣٥]

٧٣٤. همان، ص ٣٥.

٧٣٥. این آمار نشان‌دهندهٔ تعداد اسامی موجود در ترتیب هیثمی همراه با زیادات ابن‌حجر است. نظر به این که بَستَوی در تحقیق خود، افزون بر موارد پیش‌گفته ترتیب سبکی را نیز لحاظ کرده است، این تعداد به ٢٣٦٥ رسیده است.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

اطلاعات گردآوری شده در شرح حالها به قرار زیر است:

۱ـ اسم و نسب: بشر بن حرب.[۷۳۶]

۲ـ کنیه: جامع بن شداد: يکنی أباصخرة المحاربي.[۷۳۷]

۳ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر: تليد بن سليمان: كوفى؛[۷۳۸] أيمن بن خريم: الاسدي.[۷۳۹]

٤ـ محل سکونت: بكير بن عبدالله: سكن مصر.[۷٤۰]

٥ـ شغل: حجاج بن أرطاة: كان على الشرط ... و ولى قضاء البصرة.[۷٤۱]

٦ـ برخی از مشایخ و شاگردان راوی: جامع بن شداد: روى عنه الاعمش وسفيان بن سعيد؛[۷٤۲] عامر بن واثلة: سمع من عبدالله يعنى بن مسعود؛[۷٤۳] بكير بن عبدالله: المصريون رواة عنه.[۷٤٤]

۷ـ طبقه: بهز بن أسد: كان أسن من معلى بصرى؛[۷٤٥] أربدة التميمي: تابعي؛[۷٤٦] البراء بن عازب: من أصحاب النبي (صلى الله عليه و سلم).[۷٤۷]

۸ـ زمان وفات: سليمان بن أبي‌سليمان: قد توفي سنة تسع وعشرين ومائة.

۹ـ مذهب و عقیده: جابر بن يزيد الجعفي: يغلو في التشيع؛[۷٤۸] أبان بن يزيد العطار: كان يرى القدر ولا يتكلم فيه.

۱۰ـ توثیق و در مواردی تضعیف: إياس بن معاوية: كان فقيها عفيفا؛[۷٤۹] بشر بن حرب: هو صدوق؛[۷٥۰] جابر بن يزيد الجعفي: كان ضعيفا؛[۷٥۱]

۱۱ـ نمونه‌ای از احادیث راوی: أبوجبيرة: قال العجلي: الشعبي عن أبي‌جبيرة عن النبي حديث واحد «لاتنابزوا بالألقاب» ليس له عن النّبي غير هذا الحديث.

۱۲ـ بیان حکایاتی در مناقب راوی یا ذکر نکات و لطائف علمی،تاریخی و ... از او: عبدالله بن معقل بن مقرن ... حدثنا موسي بن أيوب حدثنا مخلد عن هشام عن ابن سيرين أنّ عبدالله بن معقل صلي بالناس في رمضان

۷۳۶. همان، ج ۱، ص ۲٤٦.
۷۳۷. همان، ص ۲٦٥.
۷۳۸. همان، ص ۲٥۷.
۷۳۹. همان، ص ۲٤۰.
۷٤۰. همان، ص ۲٥٤.
۷٤۱. همان، ص ۲۸٤.
۷٤۲. همان، ص ۲٦٥.
۷٤۳. همان، ج ۲، ص ۱٥.
۷٤٤. همان، ج ۱، ص ۲٥٤.
۷٤٥. همان، ص ۲٥٥.
۷٤٦. همان، ص ۲۱٤.
۷٤۷. همان، ص ۲٤٥.
۷٤۸. همان، ص ۲٦٤.
۷٤۹. همان، ص ۲٤۰.
۷٥۰. همان، ص ۲٤٦.
۷٥۱. همان، ص ۲٦٤.

فلما انقضي الشهر أرسل إليه الأمير بخمسمائة درهم فلمّا أتاه الرسول قال ما هذا؟ قال بعث إليك الأمير فلم يقبلها.

عبدالملك بن عمير ... و يروي عنه أنه قال: رأيت عجبا رأيت رأس الحسين أتي به حتّي وضع بين يدي عبيدالله بن زياد ثمّ رأيت رأس المختار أتي به حتّي وضع بين يدي المختار ثمّ رأيت رأس المختار أتي به حتّي وضع بين يدي مصعب بن الزبير ثمّ أتي برأس مصعب حتّي وضع بين يدي الحجّاج.

نمونهٔ یک شرح حال

زيد بن ثابت الانصاري مدني من أصحاب النبي (صلى الله عليه وسلم) والناس على قراءة زيد وفرض زيد حدثنا يزيد بن هارون عن حجاج عن مكحول عن زيد أنه قضى في السمحاق بأربع من الابل.[۷۵۲]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

آنچه دربارهٔ شیوهٔ تنظیم راویان در این کتاب دیده می‌شود، بدین شرح است:

۱ـ از نسخهٔ به جای مانده و گزارشهایی از اصل کتاب چنین برمی‌آید که کتاب عجلی تنظیم یک‌دست و مشخصی نداشته است و تنها در برخی بخشها نظام طبقاتی و چینش بر اساس شهرها رعایت شده است. اما در ترتیب هَیثَمی نظام الفبایی کامل حکمفرما است.

۲ـ در هر یک از حروف الفبایی، افراد هم‌نام، ذیل هم آمده‌اند و برای آنها بابهایی با عنوان اسمِ خودشان در نظر گرفته شده است. برای نامهای نامکرر هم ابواب گوناگونی تنظیم شده است. برای نمونه در باب «کاف» بابهایی چون «باب کثیر»، «باب کرز و کریب»، «باب کعب و کلثوم» و ... دیده می‌شود.

۳ـ به احترام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اسمهایی چون احمد و محمد در ابواب خود پیش از نامهای دیگر آمده‌اند.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

تراجم و شرح حالهای موجود در کتاب چندان گسترده نیست. عجلی از نام و نسب، نسبت، شهر و محل سکونت فرد یاد می‌کند و سپس طبقهٔ او را مشخص می‌نماید. همچنین گاه در شرح حال فرد، پدر، برادر و سایر بستگان او را نیز معرفی می‌کند. پس از این داده‌ها، که عمدتاً دربارهٔ تشخیص هویت راوی است، به مذهب او اشاره و گاه هم حکایات تاریخی، علمی و نکاتی جالب از راوی بازگو می‌کند. در پایان هم از تعدیل و گاه جرح او خبر می‌دهد.

۷۵۲. همان، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

ج) میزان اعتبار آرای نویسنده

بزرگان اهل سنت در وثاقت و جلالت شأن عجلی تردیدی روا نداشته و برخی او را هم‌پایهٔ احمد بن حنبل و یحیی بن معین دانسته‌اند. بیشتر مؤلفان کتابهای رجال، تراجم و تاریخ از نگاشته‌اش بهره برده‌اند. به همین دلیل در آثار کسانی چون خطیب بغدادی، ابن‌عساکر، سمعانی، مِزّی، ذهبی، ابن‌حجر و ... ردّ پایی از این کتاب دیده می‌شود. در این میان اعتماد و استناد ابن‌حجر بر آن در *تهذیب التهذیب* مثال‌زدنی است؛ زیرا او بیشتر کتاب را در *تهذیب التهذیب* آورده است و در پاره‌ای موارد، مطالبی نیز به آن افزوده است. البته ناگفته نماند که عجلی را در توثیق مجهولان، متساهل دانسته‌اند.

ملحقات

چاپهای کتاب

۱ـ در یک جلد با تعلیقات عبدالمعطی قلعجی و ترتیب نورالدین علی بن ابی‌بکر هیثمی و تضمینات ابن‌حجر عسقلانی، در دار الکتب العلمیهٔ، بیروت به سال ۱٤۰۵ هجری چاپ شده است.

۲ـ در دو جلد، با عنوان *معرفة الثقات من رجال العلم و الحدیث و من الضعفاء و ذکر مذاهبهم و اخبارهم* با ترتیب نورالدین ابوحسن علی بن ابی‌بکر بن سلیمان هیثمی و تقی‌الدین ابوحسن علی بن عبدالکافی سبکی و تضمینات ابن‌حجر عسقلانی و تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی در مکتبة الدار مدینه به سال ۱٤۰۵ هجری چاپ شده است.

کتاب الثقات

این کتاب تألیف محمد بن حِبّان بن احمد بن حاتم تمیمی بُسْتی (م ۳۵٤ ه) است. دربارهٔ ابن‌حِبّان در جلسهٔ گذشته سخن گفتیم. اینک به معرفی کتاب می‌پردازیم.

ویژگیهای محتوایی کتاب

این کتاب به معرفی ثقات از صحابه تا تابعِ اتباعِ تابعان اختصاص یافته است. مؤلف خود می‌گوید در این کتاب تنها ثقاتی را آورده است که می‌توان به خبر آنها احتجاج کرد.[۷۵۳]

این کتاب گزیده‌ای از کتاب گستردهٔ رجالی ابن‌حبان، *التاریخ الکبیر*، است که به همراه *المجروحین* استخراج نموده است تا دست‌یابی به اطلاعات آن برای جویندگان آسان گردد.

۷۵۳. ابن‌حبان، *کتاب الثقات*، ج ۱، ص ۱۱.

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که مباحث زیر در آن به چشم می‌خورد:

۱ـ تشویق به پیروی از سنن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)؛

۲ـ تشویق به نشر علم؛

۳ـ ذکر اخباری دالّ بر استحبابِ حفظ تاریخ محدّثان.

پس از این ابن‌حبان به گونه‌ای مبسوط به تاریخ اسلام می‌پردازد. در خلال این بخش به زندگانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از تولد تا وفات، دورهٔ خلفای راشدین تا سال چهل هجری، عصر خلفای اموی و بنی‌عباس می‌پردازد و این تاریخ‌نویسی را تا زمانهٔ خویش ادامه می‌دهد. این بخش حاوی اطلاعات با ارزش تاریخی و روایی است.

پیش از ورود به بخش معرفی صحابیان، «عشرهٔ مبشره»[٧٥٤] را بازمی‌شناساند و پس از آن به صحابه می‌پردازد. به تصریح نویسنده، صحابه‌ای در این بخش معرفی شده‌اند که از پیامبر روایت کرده‌اند. او شرح حال صحابهٔ فاقدِ روایت را که افعال و آثاری داشته‌اند، به بخش پیشین ارجاع می‌دهد.[٧٥٥]

پس از این «تابعان» را معرفی می‌کند؛ یعنی کسانی که صحابه را دیده و از آنان روایت کرده‌اند.[٧٥٦] در فرجامین بخشهای کتاب «اتباع تابعان» را می‌آورد و سپس به «تَبَع اتباع» می‌پردازد که راویان زمانِ ابن‌حبان را نیز دربرمی‌گیرد.

ابن‌حبان از چهار گروه پیش‌گفته با عنوان قرن یاد می‌کند. این عنوان را از حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگرفته است که می‌فرمایند: «خَيرُ أُمَّتِي القَرنُ الَّذِي يَلِي ثُمَّ الَّذينَ يَلَونَهُم ثُمَّ الَّذينَ يَلَونَهم ...»

ب) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

بیشتر اطلاعاتی که در شرح حالهای این کتاب مشاهده می‌شود، از این موارد است:

۱ـ اسم و نسب: إسماعيل بن إبراهيم بن آزر.[٧٥٧]

۲ـ کنیه: إبراهيم بن عبدالرحمن السكسكي: كنيته أبوإسماعيل كوفى.[٧٥٨]

۳ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر: إبراهيم بن حرب: أخوسماك بن حرب؛[٧٥٩] أويس بن عامر: القرني؛[٧٦٠] إبراهيم بن أبي‌خداش: الهاشمي.[٧٦١]

---

٧٥٤. به باور اهل سنت عشرهٔ مبشره، به ده نفر از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) اطلاق می‌شود که به بهشت بشارت داده شده‌اند. در اعتقادات ما شیعیان، چنین اندیشه‌ای وجود ندارد و تنها بر این باوریم که برخی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بهشت بشارت داده شده‌اند.

٧٥٥. همان، ج ٣، ص ١.

٧٥٦. همان، ج ٤، ص ٣.

٧٥٧. ابن‌حبان، *کتاب الثقات*، ج ١، ص ٢٣.

٧٥٨. همان، ج ٤، ص ١٣.

٧٥٩. همان، ص ١٠.

٧٦٠. همان، ص ٥٢.

٧٦١. همان، ص ١٠.

٤ـ لقب: ابو حسان الأعرج ... .[٧٦٢]

٥ـ محل سکونت: عبدالله بن عامر: من أهل الکوفه.[٧٦٣]

٦ـ شغل و منصب: بلال بن أبي درداء الأنصاري کان قاضيا بدمشق ...؛[٧٦٤] ثابت بن يزيد أبويزيد الأحول ... و کان عطارا بالبصرة.[٧٦٥]

٧ـ توحيد مختلفات و تميز مشترکات: رافع بن بشير السلمي يروى عن أبيه روى عبد الحميد بن جعفر عن أبي جعفر عنه ويشبه أن يکون هذا هو بشر بن معاوية بن ثور السلمي فان له صحبة؛[٧٦٦] أنس بن بيهس: هو الذي يقال له إياس بن بيهس؛[٧٦٧] بکير بن مسمار وقد قيل: إنه بکير الدامغاني الذي يروى عن مقاتل (ابن‌حيان) کان مرجئا، يروى من الاخبار مالا يتابع عليها، وهو قليل الحديث على مناکير فيه، ليس هو أخو مهاجر بن مسمار، ذاك مدني ثقة.[٧٦٨]

٨ـ مشايخ و شاگردان: أمية بن صفوان بن عبد الله بن صفوان بن أمية الجمحي القرشي المکي روى عن جده صفوان بن أمية روى عنه بن جريج ونافع بن عمر وابن عيينة.[٧٦٩]

٩ـ طبقه: أسماء بن خارجة: من أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).[٧٧٠]

١٠ـ مذهب و عقيده: خلف بن تميم: کان من العباد الخشن ... وکان مرجئا غاليا.[٧٧١]

١١ـ يک يا چند نمونه از روايات راوی: أنيسة بنت زيد: ... تروى عن أبيها عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال الذهب والحرير حل لاناث أمتي حرام على ذکورها؛[٧٧٢] آمنة بنت عبد الرحمن: ... تروى عن جدتها أم‌ليلى قالت بايعنا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).[٧٧٣]

١٢ـ تولد و وفات راوی (زمان، مکان و ...): عبدالله بن المبارك: کان مولده سنة ثماني عشرة ومائة ومات في رمضان منصرفا من طرسوس سنة إحدى وثمانين ومائة وقبره بهيت مدينة على الفرات مشهور؛[٧٧٤] أسد بن وداعة: قتل سنة ست أو سبع وثلاثين ومائة.[٧٧٥]

١٣ـ نقل اقوال پيشوايان جرح و تعديل: حدثني محمد بن المنذر قال سمعت أبا زرعة يقول سمعت أحمد بن حنبل ويحيى بن معين يقولان عبد الملك بن أبي سليمان ثقة قال أبو حاتم کان عبد الملك من خيار أهل الکوفة وحفاظهم ... حدثني محمد بن إسحاق الثقفي قال سمعت محمد بن عبد العزيز بن أبي رزمة قال سمعت

---

٧٦٢. همان، ج ٥، ص ٣٩٣.

٧٦٣. همان، ج ٧، ص ٦.

٧٦٤. همان، ج ٤، ص ٦٤.

٧٦٥. همان، ج ٦، ص ١٢٣.

٧٦٦. همان، ج ٤، ص ٢٣٦.

٧٦٧. همان، ص ٥٠.

٧٦٨. همان، ج ١، ص ١٩٤.

٧٦٩. همان، ج ٤، ص ٤١.

٧٧٠. همان، ص ٥٩. راويانی که هم‌طبقه هستند ذيل عنوانِ کلیِ طبقۀ خود آورده شده‌اند؛ برای نمونه همۀ صحابه، در طبقۀ صحابه و تابعان، ذيل طبقۀ خود آمده‌اند، که خود نشان‌دهندۀ طبقۀ آنها است.

٧٧١. همان، ج ٨، ص ٢٢٨.

٧٧٢. همان، ص ٦٣.

٧٧٣. همان، ص ٦٣.

٧٧٤. همان، ج ٧، ص ٧.

٧٧٥. همان، ج ٤، ص ٥٦ و ٥٧.

علی بن الحسن بن شقيق يقول سمعت عبد الله بن المبارك يقول سئل الثوري عن عبد الملك بن أبي سليمان فقال ميزان.[٧٧٦]

١٤ـ جرح و تعدیل راوی: أسير بن جابر العبدي: أنه ثقة أميل؛[٧٧٧] عبيدالله بن عمر بن حفص: أخوه عبدالله بن عمر ضعيف.[٧٧٨]

نمونهٔ یک شرح حال

أويس بن عامر القرني من اليمن من مراد سكن الكوفة وكان عابدا زاهدا يروی عن عمر اختلفوا في موته فمنهم من يزعم أنه قتل يوم صفين في رجاله علی ومنهم من زعم أنه مات علی جبل أبی‌قيس بمكة ومنهم من زعم أنه مات بدمشق ويحكون في موته قصصا تشبه المعجزات التي رويت عنه وقد كان بعض أصحابنا ينكر كونه في الدنيا ثنا عبدالعزيز الرخی قال ثنا عباس بن محمد قال ثنا قراد أبونوح سمعت شعبة يقول سألت عمرو بن مرة وأباإسحاق عن أويس القرني فلم يعرفاه الاغر بن عبدالله أبومسلم كوفی يروی عن أبی‌هريرة وأبی‌سعيد روی عنه أبوإسحاق السبيعي وعطاء بن السائب الاغر بن سليك الكوفی وهو الذي يقال له أغر بن حنظلة يروی المراسيل روی عنه سماك بن حرب أوسط بن عمرو البجلي ويقال أوسط بن عامر وقد قيل أوسط بن إسماعيل يروی عن أبی‌بكر الصديق روی عنه سليم بن عامر.[٧٧٩]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

شیوهٔ تنظیم و دسته‌بندی راویان در چهار مورد اصلی جای می‌گیرد.

١ـ *کتاب الثقات* ابن‌حبان، بر اساس طبقات نوشته شده است.

٢ـ به تصریح ابن‌حبان ملاک تنظیم طبقات داخل کتاب، تاریخ وفات نیست؛ بلکه تعداد واسطه‌ها در اَسناد است. بدین ترتیب کسانی که یک واسطه بین آنها و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود دارد، **تابعان** و کسانی که دو نفر واسطهٔ بین آنها تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، **اتباع تابعان** و کسانی که سه نفر واسطه، تا نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) دارند، **تَبَعِ اتباع** به شمار می‌روند. به همین دلیل کسانی که گاه فاصلهٔ وفاتشان با یکدیگر گاه تا صد سال هم می‌رسد، در یک طبقه قرار گرفته‌اند؛ زیرا استاد مشترک داشته‌اند.[٧٨٠] چنان‌که پیش از این هم گفته آمد، ابن‌حبان با الهام از حدیث نبویِ «خَيرُ أُمَّتِي القَرنُ الَّذِي يَلِي ثُمَّ الَّذينَ يَلَونَهم ...» هر یک از این طبقات را با عنوان قرن نام‌گذاری کرده است.

٣ـ در هر طبقه، راویان در قالب ابواب الفبایی تنظیم شده و این ترتیب تنها، در حرف اول رعایت شده است.

٤ـ در هر باب ابتدا به ذکر اسامی و سپس کنیه‌ها پرداخته شده و در انتها نیز، اسامی زنان آمده است.

---

٧٧٦. همان، ج ٧، ص ٩٨ ـ ٩٧.

٧٧٧. همان، ج ٤، ص ٦١.

٧٧٨. همان، ج ٧، ص ١٤٩.

٧٧٩. همان، ج ٤، ص ٥٤ ـ ٥٢.

٧٨٠. کتاب *الثقات*، ج٩، ص ٢٩٣ و ٢٩٤.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

نخست از نام، نسب، کنیه و سایر شناسه‌های تشخیص نام راوی سخن به میان می‌آورد. گاه از مشایخ و شاگردانش یاد می‌کند یا مذهب و عقیده او را باز می‌نماید، در بیان حال و توثیق او سخن می‌راند، جوانب مختلف این امر را می‌کاود و در صورت لزوم، شبهات فرا روی معتمد دانستن راوی را پاسخ می‌گوید. او همچنین از اقوال بزرگان دانش رجال نیز استفاده می‌کند و معمولاً سند آنها را نیز ذکر می‌کند. در بیشتر موارد نیز به یک یا چند نمونه از روایات فرد با سند کامل اشاره می‌کند.

ج) شیوهٔ شناخت حال راویان

ابن‌حبان در چند جای کتاب مبنا و ملاک خویش را برای شناخت حال راویان و آوردن آنها در نگاشتهٔ خویش آشکار ساخته است. او تمامی راویان کتابش را در حدی می‌داند که روایاتشان قابل احتجاج و استناد هستند. او بر این باور است که با وجود پنج ویژگی زیر در خبر فردی، ضعف به روایت او راه می‌یابد. اما گفتنی است این ضعف از ناحیهٔ این راوی نیست بلکه به سبب یکی از اشکالهای زیر است:[۷۸۱]

۱ـ شیخِ او ضعیف باشد.

۲ـ راوی از فرد ضعیف و واهی باشد.

۳ـ خبر مرسل باشد.

٤ـ حدیث منقطع باشد.

۵ـ در سند روایت، فرد مُدلِّسی که سماعش مشخص نیست، وجود داشته باشد.

د) میزان اعتبار آرای نویسنده

پیش از این دیدیم که بزرگان اهل سنت ابن‌حبّان را در جرح راویان سختگیر دانستند. اما در توثیق افراد قضیه کاملاً برعکس است و بسیاری از رجال شناسان او را متساهل شمرده‌اند. به باور ابن‌حجر عسقلانی شیوهٔ ابن‌حبان در *کتاب الثقات* این است که اگر جهالت عین و ذات[۷۸۲] راوی از میان برود، او را عادل می‌داند مگر اینکه جرح او ثابت شود. از همین رو بسیاری از راویان را که ابوحاتم رازی و دیگران مجهول دانسته‌اند، در این کتاب می‌آورد. گویی ابن‌حبان بر این باور است که جهالت عین با روایت یک راوی مشهور بر طرف می‌شود.[۷۸۳]

---

۷۸۱. همان، ج ۱، ص ۱۲؛ ج ۵، ص ۵۹۵.

۷۸۲. در اصطلاح اهل سنت، مجهول العین (مجهول الذات) به راوی‌ای اطلاق می‌شود که هویت او برای عالم رجالی پوشیده است؛ یعنی مشخص نیست راوی چه کسی است؛ ذهبی، *الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب السته*، مقدمه و تعلیق محمد عوامه، استخراج احمد محمد نمر خطیب، ۲ ج، جده، دارالقبله، مؤسسة العلوم القرآن، ج ۱، ص ۵۳ ـ ٤۷: عبارت مجهول العین (مجهول الذات) در اصطلاح اهل سنت، به راوی‌ای اطلاق می‌شود که هویت او برای عالم رجالی پوشیده است؛ یعنی مشخص نیست راوی چه کسی است.

۷۸۳. *لسان المیزان*، ج ۱، ص ١٤.

ابن‌حجر مبنای پیش‌گفته را خلاف رأی جمهور اهل سنت می‌داند و با استفاده از عبارات بزرگانی چون خطیب بغدادی، بر آن است تا نشان دهد که جهالت عین با روایت یک نفر از بین نمی‌رود.[٧٨٤] سیوطی دربارهٔ مبنای ابن‌حبان می‌نویسد که اگر راوی جرح و تعدیلی نداشته باشد؛ اما شیخ و شاگردش ثقه باشند و حدیثش منکر نباشد، ابن‌حبان او را توثیق می‌کند. به عقیدهٔ سیوطی چون این اصطلاح تنها ویژهٔ ابن‌حبان است نمی‌توان بر او خرده‌ای گرفت.[٧٨٥] لَکْنُوی نسبت تساهل به ابن‌حبان را درست نمی‌داند و با وجود تعنّت و سختگیری ابن‌حبّان در جرح، متساهل بودنش در توثیق را دور از ذهن و بعید می‌شمارد.[٧٨٦]

عبدالرحمن مُعَلّمی توثیقات ابن‌حبان را به پنج دستهٔ زیر تقسیم کرده و دربارهٔ پذیرش یا ردّ آنها به گونه‌ای جداگانه بحث کرده است:[٧٨٧]

١ـ ابن‌حبّان به صراحت و با الفاظی چون «کان مُتقِناً»، «مستقیمُ الحدیث» و مانند آن، راوی را توثیق کند. این توثیق نه تنها از توثیقات دیگر ائمهٔ جرح و تعدیل پایین‌تر نیست، بلکه شاید استوارتر و بهتر از بسیاری از آنها باشد.

٢ـ فرد توثیق‌شده از مشایخ ابن‌حبان باشد که با آنان مجالست داشته و امتحانشان کرده است. حکم این دسته هم تقریباً نزدیک به حکم توثیقات دستهٔ نخست است.

٣ـ شخص توثیق شده، به فراوانی حدیث مشهور باشد به گونه‌ای که یقین حاصل شود ابن‌حبان بر احادیث زیادی از او دست یافته است. این‌گونه توثیقات مقبول و پذیرفته‌اند.

٤ـ از سیاق کلام ابن‌حبان چنین برمی‌آید که فرد را بسیار خوب می‌شناخته است. این نوع از توثیقات صالح و خوب است.

٥ـ توثیقاتی که در هیچ یک از دسته‌های بالا جای نمی‌گیرد. توثیقاتی از این دست از اِشکال و خلل خالی نیست.

ملحقات

تألیفات پیرامون کتاب

اتمام الإنعام بترتیب ما ورد في کتاب الثقات لإبن حبّان من الأسماء و الأعلام، که جمعی از عالمان آن را نگاشته‌اند. در این کتاب اسامی افراد موجود در طبقات چهارگانهٔ *کتاب الثقات* با همان نظم طبقاتی به صورت الفبایی کامل مرتب شده‌اند.

---

٧٨٤. همان.

٧٨٥. *تدریب الراوي*، ج ١، ص ٨٣ ـ ٨٢.

٧٨٦. *الرفع و التکمیل في الجرح و التعدیل*، ص ٣٣٢.

٧٨٧. *التنکیل*، ج ١، ص ٤٣٧؛ *فوائد و قواعد في الجرح والتعدیل و علوم الحدیث*، ص ١٤٥ ـ ١٤٤.

چاپهای کتاب

در نُه جلد به وسیلهٔ دار الفکر بیروت به سال ۱۴۰۳ هجری چاپ و در دائرة المعارف العثمانیه حیدرآباد دکن افست شده است.

تاريخُ أسماءِ الثِّقاتِ مِمَّن نُقِلَ عَنهُمُ العِلم

نویسندهٔ کتاب

ابوحفص عمر بن احمد بن عثمان بن احمد بن محمد بن ایوب بغدادی معروف به ابن‌شاهین، نویسندهٔ این کتاب است. جد مادری او، احمد بن محمد بن یوسف بن شاهین شیبانی بود و به همین جهت، نویسنده به **ابن‌شاهین** معروف شد. ابن‌شاهین در صفر سال ۲۹۷ هجری متولد شد و در ذیحجهٔ ۳۸۵ از دنیا رفت.

مشایخ: ابن‌شاهین از بسیاری از فقیهان، مفسران و محدثان اهل سنت روایت کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از: محمد بن سلیمان بن حارث، ابوالقاسم بَغَوی، ابوحُبَیب بن بِرتي، ابن‌داود، شُعَیب بن محمد ذراع، یحیی بن محمد بن صاعد، محمد بن هارون بن مُجدّر، نصر بن قاسم فرائضی، احمد بن محمد بن هیثم، احمد بن محمد بن هانی، احمد بن محمد بن مغلس، احمد بن محمد بن مکرم، احمد بن محمد بن شیبه و ابوذر باغَنْدِی.

شاگردان: برخی از شاگردان ابن‌شاهین عبارت‌اند از:

محمد بن اسماعیل ورّاق، ابوسعد مالینی، برقانی، احمد بن محمد عقیقی، عبیدالله بن ابی‌حفص، حسن بن محمد خلال، علی بن قاضی تنوخی، هلال بن محمد حفّار، عبیدالله بن احمد ازهری، عبدالعزیز بن علی ازجی.

تألیفات: ابن‌شاهین در میان اهل سنت، محدثی با تألیفات بسیار است. او خود مدعی است که ۳۳۰ کتاب نگاشته است. بیشتر کتابهای او مفقود شده است. برخی کتابهای ابن‌شاهین از این قرار است: ناسخ *الحدیث و منسوخه*، *الأحادیث الأفراد*، *التفسیر الکبیر للقرآن الکریم*، *شرح مذاهب اهل السنه و معرفة شرائع الدین والتمسك بالسنه*؛ *تاریخ أسماء الثقات* ممن نقل عنهم العلم که آن را پس از کتابهای پیش‌گفته نوشته است. از دیگر کتابهای او می‌توان به *الأمالی*، *فضائل فاطمه رضی الله عنها*، *فضائل شهر رمضان و ما فیه من الأحکام*، *ما اجتمع عندی من الاحادیث التی بینی و بین رسول الله (صلی الله علیه وآله) أربعة رجال* اشاره کرد.

ویژگیهای محتوایی کتاب

ابن‌شاهین در کتاب خود افراد ثقه‌ای را گرد آورده است که رجالیان معروف اهل سنت از آنان یاد کرده‌اند.

الف) تعداد عناوین موجود در کتاب

در مجموع شرح حال **۱٥٦۹** راوی، در کتاب آمده است.[۷۸۸]

ب) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

۱ـ اسم و نسب: شبیل بن عزرة بن قیس بن عمیر ...[۷۸۹]

۲ـ کنیه: بشیر بن کثیر: أبوطلحة.[۷۹۰]

۳ـ نسبت خانوادگی، قبیله‌ای و شهر: زهیر بن أبي‌ثابت: هو کوفي؛[۷۹۱] بشیر بن کثیر: الاسدي.[۷۹۲]

٤ـ محل سکونت: أزهر بن القاسم: بصري سکن مکة.[۷۹۳]

٥ـ خصوصیات خَلقی: أیمن بن نابل: کان لا یفصح وکانت فیه لکنه.[۷۹٤]

٦ـ شغل: یعقوب بن حمید: امناء القضاة زمانا.

۷ـ توحید مختلفات و تمیز مشترکات: أبان بن أبي‌حازم: هو أبان بن عبدالله البجلي صالح؛[۷۹٥] بشیر بن یسار: لیس هو أخوسلیمان.[۷۹٦]

۸ـ مذهب و عقیده: ابوالصلت الهروي ثقة صدوق إلا أنه یتشیّع؛[۷۹۷] جعفر بن سلیمان الضبعي ثقة یتشیّع.[۷۹۸]

۹ـ نقل اقوال پیشوایان جرح و تعدیل: إسماعیل بن أبي خالد حدثنا إسماعیل بن أحمد بن صدقة ثنا أحمد بن أبي خیثمة قال سمعت یحیی بن معین یقول سمعت من سأل بن مهدي عن إسماعیل بن أبي خالد فقال ثقة وأثنی علیه الشعبي.[۷۹۹]

۱۰ـ توثیق و در مواردی تضعیف راوی: أشعث بن أسلم: ثقة؛[۸۰۰] بشیر بن طلحة: لیس به بأس؛[۸۰۱] البراء بن یزید: ضعیف.[۸۰۲]

۱۱ـ برخی مشایخ و شاگردان: روح بن أسلم: قال فیه بن أبي‌خیثمة لم یزل أبي یحدث عن روح بن أسلم حتی

---

۷۸۸. در تحقیق صبحی سامرائی این تعداد ۱٦٦۰ عنوان است.
۷۸۹. *تاریخ أسماء الثقات عَن نقل عنهم العلم*، ص ۱۷۱.
۷۹۰. همان، ص ٤۷.
۷۹۱. همان، ص ۹۰.
۷۹۲. همان، ص ٤۷.
۷۹۳. همان، ص ٤۰ و ٤۱.
۷۹٤. همان، ص ٤۲.
۷۹٥. همان، ص ۳۹.
۷۹٦. همان، ص ٤٦.
۷۹۷. همان، ص ۲۲۷.
۷۹۸. همان، ص ۸۷.
۷۹۹. همان، ص ٤۹.
۸۰۰. همان، ص ۳۷.
۸۰۱. همان، ص ٤۷.
۸۰۲. همان، ص ٤٦.

مات وسئل بن معين عنه فلم يقل إلا خيرا؛[۸۰۳] أحمد عبدالاعلى التيمي: حدث عنه مسعر والمسعودي.[۸۰٤]

نمونهٔ یک شرح حال

عبدالملك بن أخيالقعقاع بن شور حديثه عن بن عمر عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في النبيذ قال فيه ابن صالح لا يجوز أن يأتي إلى رجل مثل هذا قد روى عنه الثقات فيضعفه بلا حجة ولم يضعفه أحد.[۸۰۵]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

شیوهٔ تنظیم اسامی در این کتاب، به شرح زیر است:

۱ـ ابن‌شاهین، راویان را در قالب ابواب الفبایی و با رعایت این ترتیب در حرف اول، تنظیم کرده است.

۲ـ در برخی حروف الفبا برای اسامی پرکاربرد بابهایی مستقل قرار داده است. برای نمونه در باب «حاء» بخشهایی با عنوان «مَن اسمُهُ الْحَکَم»، «مَن اسمُهُ حَنظَلَه»، «مَن اسمُهُ حَبیب» و ... دیده می‌شود.

۳ـ اسامی تک و منفرد را در آخر هر باب الفبا، با عنوان «الوَحدانُ مِن ...» می‌آورد.

٤ـ اسامی زنان نیز در خلال اسامی مردان آورده شده است.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

در بیشتر شرح حالها تنها به ذکر نام و نام پدر راوی و توثیق او اشاره شده است. بیان حال و معتمد بودن راوی هم با استفاده از اقوال بزرگان و جرح و تعدیل اهل سنت و گاه از سوی خود ابن‌شاهین انجام می‌شود.

ج) شیوهٔ شناخت حال راویان

کار اصلی نویسنده در این کتاب گردآوری افراد ثقه‌ای است که ناقدان حدیث مشهور به عدالت و شناخته‌شدهٔ اهل سنت چون یحیی بن سعید قَطّان، عبدالرحمن بن مهدی، یحیی بن مَعین، احمد بن حنبل، علی بن مَدینی، عثمان بن أبی‌شَیبه، محمد بن عبدالله بن عَبّاد موصلی، احمد بن صالح و ... از آنان یاد کرده‌اند. از این رو، بیشتر محتوای کتاب به نقل اقوال این بزرگان اختصاص دارد که ابن‌شاهین معمولاً سند خود را به آنان به صورت کامل ذکر می‌کند. البته ابن‌شاهین گاه خود نیز به اجتهاداتی دست زده است. برای نمونه محمد بن قاسم اسدی را با وجود اجماع بر ضعفش توثیق می‌کند[۸۰٦] یا با وجود تضعیف محمد بن ابی‌حمید توسط

۸۰۳. همان، ص ۸۷.

۸۰٤. همان، ص ۱۷۰.

۸۰۵. همان، ص ۱۵۸.

۸۰٦. همان.

رجالیان، از وثاقت او دفاع می‌کند.[807] شایان ذکر است که در اندک مواردی برخی ضعفا چون محمد بن ثابت عَبدی[808] و محمد بن ثابت بُنانی[809] را هم در کتاب آورده است.

بیشتر واژه‌های توثیقی که ابن‌شاهین در کتاب خویش آورده است الفاظی منقول از رجالیان پیشین، به ویژه یحیی بن معین است. از همین رو برای فهم مراد او از این الفاظ باید با برخی اصطلاحات ویژه که دانشیانی چون ابن‌معین به کار برده‌اند، آشنایی کامل داشت.

د) میزان اعتبار آرای نویسنده

ابن‌شاهین نزد عالمان بزرگ رجال اهل سنت، فردی امین و ثقه به شمار می‌رود. ابن‌حجر در *تهذیب التهذیب* به صورت گسترده از کتاب او نقل کرده و بدان اعتماد نموده است.

ملحقات

چاپهای کتاب

۱ـ در یک جلد با تحقیق صبحی سامرائی به سال ١٤٠٤ در دار السلفیه تونس چاپ شده است.

۲ـ در یک جلد با تحقیق و تعلیق عبدالمعطی امین قلعجی توسط دارالکتب العلمیه در بیروت به سال ١٤٠٦ هجری چاپ شده است.

تألیفات پیرامون کتاب

سعدی هاشمی کتاب *نصوص ساقطة من طبعات اسماء الثقات لإبن‌شاهین* را در یک جلد نگاشته که در مکتبة الدار مدینه به سال ١٤٠٧ هجری چاپ شده است.

---

۸۰۷. همان.

۸۰۸. همان، ص ۲۸۲.

۸۰۹. همان.

جلسهٔ سیزدهم

رجال جوامع روایی

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ سیر نگارش در رجال جوامع روایی؛
- ✓ *الکمال فی أسماء الرّجال* جَمّاعیلی؛
- ✓ *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال* مِزّی؛
- ✓ *تهذیب التهذیب* و *تقریب التهذیب* ابن‌حجر عسقلانی.

فصل یازدهم: رجال جوامع روایی

سیر نگارش در رجال جوامع روایی

رجال جوامع روایی، کتابهایی است که برای بررسی احوال راویان کتابهای روایی اهل سنت، بـه ویـژه صـحاح ستّه، نگاشته شده‌اند. در این کتابها بر خلاف کتابهای جامع جرح و تعدیل تنها راوی بودن فرد، ملاک یـادکرد او در این کتابها است و معمولاً از افراد غیرراوی و آنانی که تنها در واقعه‌ای تاریخی نقش ایفا کرده‌اند، سخنی در میان نیست.

به نظر می‌رسد ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن غالب بَرْقانی (م ٤٢٥ ه) در نگارش ایـن‌گونـه کتابهـا پیشگام بوده است؛ زیرا کتاب *تَسمیةُ شُیوخِ البُخاری ومُسلِمٍ وأبی داودَ والتِرمَذی والنَّسائِی فِی مُـصَنَّفاتِهِم مِـنَ الصَّحابَةِ وَالتّابعینَ إلَی شُیوخِهِم* را به او نسبت داده‌اند.[٨١٠]

پس از بَرْقانی، ابن‌عَساکر (٥٧١ ـ ٤٩٩ ه) این کار را با نگارش کتاب *المُعجَمُ الْمُشتَمَلُ عَلَی ذِکـرِ أسـماءِ شُیوخِ الْأئِمَةِ النَّبَل* پی گرفت. اطلاعات گردآوری شده در این کتاب و چگونگی چینش مطالب آن به قـرار زیـر است:

الف) نگارنده، تنها اسامی شیوخ صاحبان صحاح ستّه را آورده و از دیگر راویان نامی نبرده است؛

ب) اسمها را بر اساس حروف الفبا مرتب و نخست راویانی با نام «احمد» را ذکر کرده است؛

ج) شرح حالها کوتاه، گزیده و دربردارندهٔ نام و نسبت راوی، صاحبان صِحاح سـتّه کـه از او روایـت کـرده‌انـد، توثیق و تاریخ وفات است و در فرجامِ شرح حال هم به نمونه‌ای از احادیث فرد اشاره می‌کند.

---

٨١٠. *فهرست ابن‌خیر*، ص ٢٢٢.

د) برای صاحبان کتب ستّه رمزهایی قرار داده است.[۸۱۱]

پس از این، کتابهای دیگری نیز به شرح زیر نگاشته شد:

ـ *الکمال فی أسماء الرّجال*، عبدالغنی مَقدِسی جَمّاعیلی (٦٠٠ ـ ٥٤٤ ه)؛

ـ *تهذیب الکمال فی أسماء الرّجال*، ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمان مزّی (م ٧٤٢ ه).

این کتاب مهم‌ترین نگاشته در رجال جوامع روایی است که بر پایۀ کتاب پیشین نگاشته شده است. دانشیان اهل سنت پس از مزّی به *تهذیب الکمال* توجه داشتند و کتابهای گوناگونی پیرامون آن به رشتۀ تحریر درآمد. کتاب بعد هم از جمله آثاری است که بر پایۀ *تهذیب الکمال* نگارش یافت، اما به دلیل اهمیت زیادش به صورت جداگانه از آن یاد می‌کنیم:

ـ *تهذیبُ التهذیب*، ابن‌حجر عسقلانی (م ٨٥٢ ه)؛

ـ *تقریبُ التهذیب*، ابن‌حجر عسقلانی که گزیده‌ای از *تهذیب التهذیب* است.

اینک هر یک از این کتابها را معرفی می‌کنیم.

الکمال فِی أسماءِ الرّجال

نویسندۀ کتاب

ابومحمد عبدالغنی بن عبدالواحد بن علی مَقدِسی جَمّاعیلی حَنبلی، *الکمال فی أسماء الرجال* را نگاشته است. او به سال ٥٤١ هجری به دنیا آمد، در خردسالی به دمشق رفت، به بغداد و اصفهان مهاجرت کرد و در پایان عمر در مصر سکنی گزید و به سال ششصد هجری در همان‌جا از دنیا رفت.

مشایخ: برخی اساتید او عبارت‌اند از: ابوالمکارم بن هلال، هبة الله بن هلال، ابی‌بطی، ابوطاهر سلفی، ابوالفضل طوسی، عبدالرزاق بن اسماعیل، ابوموسی مدینی، علی بن هبة الله کاملی.

شاگردان: فرزندانش ابوالفتح و ابوموسی، عبدالقادر رهاوی ابن عبدالدائم، عثمان بن مکی شارعی، احمد بن حامد ارتاحی، اسماعیل بن عزون و ... در شمار شاگردان او هستند.

تألیفات: جمّاعیلی کتابهای بی‌شماری دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: *المصباح*، *نهایة المراد*، *المواقیت*، *الجهاد*، *الروضة*، *فضائل خیر البریه*، *غنیة الحفاظ فی مشکل الألفاظ*، *الحکایات*.

ویژگیهای کتاب

جَمّاعیلی در کتاب خود به تمامی راویان کتب سته پرداخته و بر خلاف برخی نگاشته‌های پیشین، تنها مشایخ صاحبان کتب ستّه را در نظر نداشته است. البته او آشکارا بیان می‌کند که ادعای گردآوری تمامی راویان کتب ستّه را ندارد؛ زیرا این کتابها اختلاف نسخه دارند و گاه با وجود توجه بسیار و جستجوی فراوان، مطالبی نادیده انگاشته می‌شود.

---

۸۱۱. این رموز عبارت‌اند از: بخاری «خ»؛ مسلم «م»؛ ابوداود «د»؛ ترمذی «ت»؛ نسائی «ن»؛ ابن‌ماجه «ق».

الکمال با مقدمه گونه‌ای آغاز می‌شود. در این بخش شرح حالی کوتاه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برگرفته از *سیرۀ ابن‌هشام* بیان می‌شود. پس از این، اقوال پیشوایان جرح و تعدیل را پیرامون راویان و ناقلان حدیث با اسنادی متصل ذکر می‌کند. با پایان یافتن مقدمه، متن اصلی آغاز می‌شود.

اصولِ چینش راویان در متن کتاب بدین‌گونه است:

۱ـ طبقۀ صحابه از دیگر راویان جدا شده‌اند. در این طبقه نیز با ملاک شرافت و پیشگامی در اسلام، عَشَرۀ مُبَشَّرِه در سرآغاز بخش آمده‌اند. مردان و زنان صحابی هم از یکدیگر جدا شده‌اند. این چینش نشان می‌دهد که بر بخشی از متن کتاب، نظام طبقاتی حکمفرما است.

۲ـ راویان غیرصحابه بر اساس حروف الفبایی تنظیم شده‌اند. در این بخش به احترام پیامبر، محمدنامان بر دیگر افراد مقدم شده و در آغاز ابواب الفبایی آمده‌اند.

ملحقات

تألیفات پیرامون کتاب

ظاهراً یکی از فرزندان نویسنده، به تهذیب، ترتیب، اختصار و استدراک کتاب دست می‌زند. او برخی شرح حالها و پاره‌ای از اسامی تابعان را از کتاب *الأطراف* ابن‌عساکر برمی‌گیرد و بر کتاب پدر می‌افزاید. افزون بر این، برخی اساتید مؤلفان صحاح را از کتاب *المعجم المشتمل* ابن‌عساکر استخراج و بر *الکمال* اضافه می‌کند. اما چیزی بر مطالب ابن‌عساکر نمی‌افزاید. به باور مِزّی این کار پر از اشتباه و خلل بود؛[۸۱۲] از این رو حافظ مِزّی با هدف تهذیب و به سامان کردن اشتباهات *الکمال* و افزودن نامهایی که در آن نیامده بود، کتاب معروف *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال* را نگاشت.

تَهذیبُ الکَمال فِی أسماءِ الرِّجال

نویسندۀ کتاب

جمال‌الدین ابوالحجّاج یوسف بن عبدالرحمان بن یوسف بن علی کلبی قُضاعی مِزّی، نویسندۀ *تهذیب الکمال* است. او به سال ٦٥٤ هجری به دنیا آمد و در سال ۷۴۲ هجری وفات یافت.

سفرها: مزّی در طلب حدیث به حمص، حماة، بعلبک، قاهره و اسکندریه سفر کرد و از اساتید این دیار حدیث شنید.

مشایخ: ابوالعباس بن سلامة، ابن ابی‌عمر، ابن‌علّان، محیی‌الدین نووی، ابن‌دقیق العید، ابوبکر بن انماطی، ابن‌تیمیه و ... از اساتید او هستند.

شاگردان: برخی شاگردان او عبارت‌اند از: فتح‌الدین ابن سید الناس یعمری، شمس‌الدین ذهبی، تقی‌الدین سُبکی، علاءالدین مُغُلطای حنفی و ... .

---

۸۱۲. *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، ج ۱، ص ۱٤۸.

تألیفات: دو کتاب *تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف* و *تهذیب الکمال في أسماء الرّجال* از مهم‌ترین تألیفات او هستند.

ویژگیهای محتوایی کتاب

تهذیب الکمال، چنان‌که مِزّی خود نیز تصریح می‌کند، بر مبنای *الکمال فی أسماء الرّجال* جَمّاعیلی نگاشته شده است. او به کتاب جَمّاعیلی دست می‌یابد و کارهای پیرامون آن کتاب را پر از اشتباه و خطا می‌بیند؛ از این رو بر آن می‌شود که نگاشته را از اشتباهات بپیراید و کاستی‌های آن را برطرف سازد. بدین سبب او به جستجو می‌پردازد و در این راستا صدها اسم می‌یابد. افزون بر این، جز صحاح ستّه، دیگر نگاشته‌های آنها را کنکاش می‌کند و حدود ۱۷۰۰ نفر از راویانی را که نامشان در صحاح ستّه نیست؛ اما در سلسلهٔ اسناد دیگر نگاشته‌های مؤلفان آنها وجود دارد، به *الکمال* می‌افزاید.[۸۱۳] با توجه به توضیحات مِزّی در مقدمهٔ کتاب و اطلاعات موجود در کتاب باید گفت *تهذیب الکمال* اختصار *الکمال فی أسماء الرجال* نیست؛ بلکه اصلاح، کامل‌شده و پیراستهٔ آن است. مزّی در کتاب خود چنان از نظر حجم، محتوا و شیوهٔ تنظیم پای را از چارچوب *الکمال* فراتر نهاده که می‌توان گفت این دو از یکدیگر متفاوت‌اند و همسان‌یابی میان آنها امری دشوار است. مزّی در بیشتر شرح حالهای *الکمال* مطالبی را افزوده، اشتباهات جماعیلی را به درستی نشان داده و به تمامی منابع بار دیگر مراجعه کرده است. حجم *تهذیب الکمال* یک سوم بیشتر از کتاب جَمّاعیلی است.

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود. در این بخش مزّی نخست از سبب و انگیزهٔ نگارش کتاب سخن می‌راند و تا اندازه‌ای روش خود را در آن روشن می‌کند. سپس در فصلی احادیثی از رسول خدا و سخنانی از پیشوایان اهل سنت می‌آورد که بیشتر در موضوع نکوهش کذب، تشویق به بررسی احوال رجال، شرایط راویان و ... است. در پی این، در فصلی دیگر به سخنان دانشیان اهل سنت دربارهٔ فضیلت صحاح ستّه اشاره می‌کند. پس از پایان یافتن این بخش، در مقدمه به بررسی زندگانی رسول خدا و جنبه‌های گونه‌گون آن می‌پردازد.

با تمام شدن مقدمه، متن اصلی کتاب آغاز می‌شود. نخست به راویان مرد اشاره شده است. در آغاز این بخش، باب اسامی و سپس باب کنیه‌ها چیده شده است. پس از باب کنیهٔ مردان، چهار فصل دیگر آمده، که به تصریح مِزّی، در *الکمال* جَمّاعیلی وجود ندارد. این فصلهای چهارگانه عبارت‌اند از:

۱ـ کسانی که با نسبت پدری، جد، مادر و مانند آن مشهور شده‌اند؛
۲ـ آنان که با نسبت به قبیله‌ای، منطقه‌ای، شغل و چیزهایی دیگر از این دست شناخته شده‌اند؛
۳ـ راویانی که به لقب و مانند آن مشهورند؛
٤ـ مبهمات.

در اینجا بخشهای مربوط به شناسایی مردان به پایان می‌رسد و باب مربوط به زنان آغاز می‌شود. در قسمت زنان، ابواب اسامی، کنیه‌ها و القاب دیده می‌شود.

۸۱۳. همان، ص ١٤٩ ـ ١٤٨.

ب) تعداد عناوين موجود در كتاب

در مجموع شرح حال ٨٠٤٥ نفر راوى در اين كتاب وجود دارد.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راويان

١ـ اسم و نسب: جعفر بن عون بن جعفر بن حريث القرشي المخزومي.[٨١٤]

٢ـ كنيه: احمد بن حرب بن محمد بن علي بن حيّان بن مازن بن الغَضُوبَة الطائي، ابو علي ويقال ابو بكر الموصلي.[٨١٥]

٣ـ نسبت شهرى، قبيله‌اى و ...: موسى بن مسلم الحزامي ويقال الشيباني، ابو عيسى الكوفي الطحان.[٨١٦]

٤ـ شغل و مقام: احمد بن ابي طيبه واسمه عيسى بن سليمان بن دينار الدارمي، ابو محمد الجرجاني، قاضي قومس.[٨١٧]

٥ـ مشايخ و شاگردان: يحيى بن يزداد العسكري، أبوالسقر، ويقال: أبوالصقر، الوراق. روى عن: أبي علي أحمد بن زيد صاحب حماد بن خالد الخياط، وحسين بن محمد المروزي، وعبدالله بن صالح العجلي، وعبدالله بن يزيد المقرئ، وأبي نعيم الفضل بن دكين.

روى عنه: ابن ماجة، وأبو الحسن أحمد بن العباس البغوي، والعباس بن حمدان الحنفي الأصبهاني، وعلي بن أحمد بن مروان، وعلي بن سعيد عبدالله العسكري، ويحيى ابن محمد بن صاعد.[٨١٨]

٦ـ تمييز مشتركات و توحيد مختلفات: احمد بن شبّويه، هو احمد بن محمد بن ثابت الخزاعي المروزي؛[٨١٩] أزهر بن راشد البصري. روى عن: أنس بن مالك، والحسن البصري. روى عنه: العوام بن حوشب أزهر بن راشد الكاهلي. عن "الخضر بن القواس (عس)، وأبي عاصم التمار. روى عنه: عطاء بن مسلم الخفاف، ومروان بن معاوية الفزاري روى له النسائي في" مسند علي ولهم شيخ آخر يقال له أزهر بن راشد الهوزني، أبو الوليد الشامي. يروي عن: سليم بن عامر الخبائري، وعبدالله بن عباس مرسلا، وعصمة بن قيس وله صحبة. روى عنه: إسماعيل بن عياش، وحريز بن عثمان الرحبي ذكرناه للتمييز بينهم.[٨٢٠]

٧ـ زمان وفات: عامر بن شراحيل ... قال الهيثم بن عدي ويحيى بن بكير: مات سنة ثلاث ومئة. زاد يحيى: وسنة تسع وسبعون سنة. وقال يحيى بن معين وغيره: مات سنة ثلاث أو أربع ومئة. وقال إسماعيل بن مجالد، وأبونعيم، ومحمد بن عمران البجلي، وعمر بن شبيب المسلي، وعبدالله بن إدريس، وغير واحد: مات سنة أربع ومئة. زاد إسماعيل: وبلغ ثنتين وثمانين سنة. وقال الواقدي، عن إسحاق بن يحيى: مات سنة خمس ومئة. وقال محمد بن عبدالله الحضرمي: عن محمد بن عبدالله بن نمير: مات سنة خمس ومئة. قال: وقال غير ابن نمير: مات سنة أربع ومئة. وهو ابن ثنتين وثمانين. قال: ويقال أيضا: سنة سبع ومئة. وقال علي بن المديني، وعمرو بن علي، مات سنة ست ومئة. وقيل عن علي بن المديني: مات سنة سبع ومئة. وقال أحمد بن حنبل، عن

---

٨١٤. همان، ج ٥، ص ٧٠.

٨١٥. همان، ج ١، ص ٢٨٨.

٨١٦. همان، ج ٢٩، ص ١٥٢.

٨١٧. همان، ج ١، ص ٣٦٠.

٨١٨. همان، ج ٣٢، ص ٤٢.

٨١٩. همان، ج ١، ص ٣٢٦.

٨٢٠. همان، ج ٢، ص ٣٢٢.

يحيى بن سعيد القطان: مات قبل الحسن بيسير، ومات الحسن سنة عشر ومئة، بلا خلاف. وقـال سـليمان بـن عبدالرحمان، عن علي بن عبدالله التميمي: مات سنة عشر ومئة، وهو ابن سبع وسبعين. وكذلك قـال الواقـدي وعمرو بن علي في مبلغ سنه.[۸۲۱]

۸ـ اقوال پيشوايان جرح و تعديل: عبدالحميد بن عبدالرحمان الحماني ... قال عبـدالله بـن أحمـد الـدورقي عـن يحيى بن معين: يحيى بن عبدالحميد الحماني، ثقة، وأبوه ثقة. وقال أبو عبيد الآجري، عن أبي داود: كان داعية في الارجاء. وقال النسائي: ليس بالقوي. وقال في موضع آخر: ثقة. وذكره ابن حبان في كتاب *الثقات*. وقال أبـو أحمد بن عدي فيه وفي أبيه: وهما ممن يكتب حديثهما.[۸۲۲]

۹ـ نمونه‌ای از احاديث فرد به همراه اسناد عالی آن: سليمان بن علي الربعـي الأزدي ... أخبرنـا أبـو الحـسن ابـن البخاري، وأبو الغنائم بن علان، وأحمد بن شيبان، قالوا: أخبرنا حنبل بن عبدالله، قال: أخبرنا هبةالله بن محمـد، قال: أخبرنا الحسن بن علي، قال: أخبرنا أحمد بن جعفر، قال: حدثنا عبدالله بن أحمد، قال: حـدثني أبـي قـال: حدثنا يزيد، قال: حدثنا سليمان بن علي الربعي، قال: أخبرنا أبو المتوكل الناجي، عن أبي سعيد الخـدري، قـال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): "الذهب بالذهب، والفـضة بالفـضة، والتمـر بـالتمر، والبـر بـالبر، والـشعير بالشعير، والملح بالملح سواء بسواء مثلا بمثل، من زاد أو استزاد فقد أربى الآخذ والمعطي سواء" رواه مسلم عـن عمرو بن محمد الناقد، عن يزيد بن هارون. فوقع لنا بدلا عاليا. ورواه النسائي عن إسـماعيل بـن مـسعود، عـن خالد بن الحارث، عن سليمان بن علي نحوه. وذكر فيه قصة. فوقع لنا عاليا. وبه، قال: حدثني أبي، قـال: حـدثنا وكيع، قال: حدثنا سليمان بن علي الربعي، قال: سمعت أبا الجوزاء، قال: سمعت ابن عباس يفتي بالصرف، قـال: فأفتيت به زمانا ثم لقيته فرجع عنه، قال: فقلت له، فقال: إنما هـو رأي رأيتـه، حـدثني أبـو سـعيد الخـدري أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) نهى عنه. رواه ابن ماجة عن أحمد بن عبدة الضبي، عن حماد بـن زيـد، عـن سليمان بن علي نحوه، فوقع لنا عاليا. وهذا جميع ماله عندهم.[۸۲۳]

نمونۀ يک شرح حال

سي: هشام بن يوسف السلمي الحمصي، نزيل واسط. روى عن: عبدالله بن بسر المازني (سي)، وعن عـوف بـن مالك مرسلا. روى عنه: سفيان بن حسين، وهشيم بن بشير (سي). قال عثمان بن سعيد الدارمي: سألت يحيـى بن معين: قلت: سفيان بن حسين عن هشام بن يوسف، من هشام؟ قال: لا أعرفه. وذكره ابن حبان في كتـاب *الثقات*. روى له النسائي في *اليوم والليلة*، وقد وقع لنا حديثه بعلو. أخبرنا به أبو الفرج بن قدامة، وأبو الحسن ابـن البخاري، وأبو الغنائم بن علان، وأحمد بن شيبان، قالوا: أخبرنا حنبل، قال: أخبرنا ابن الحصين، قال: أخبرنا ابـن المذهب، قال: أخبرنا القطيعي، قال: حدثنا عبدالله بن أحمد، قال: حدثني أبي، قال: أخبرنا هـشيم، قـال: أخبرنـا هشام بن يوسف، قال: سمعت عبدالله بن بسر يحدث أن أباه صنع للنبي (صلى الله عليه وسلم) طعامـا فـدعاه، فأجابه، فلما فرغ من طعامه، قال: اللهم ارحمهم واغفر لهم وبارك لهم فيما رزقتهم. رواه عـن زيـاد بـن أيـوب، عن هشيم، فوقع لنا بدلا عاليا.[۸۲٤]

۸۲۱. همان، ج ١٤، ص ٤٠ ـ ٣٩.

۸۲۲. همان، ج ١٦، ص ٤٥٤.

۸۲۳. همان، ج ١٢، ص ٤٩ ـ ٤٨.

۸۲٤. همان، ج ٣٠، ص ٢٧٠ ـ ٢٦٩.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

۱ـ کتاب بر اساس ابواب الفبایی تنظیم شده است و در این ابواب ترتیب الفبایی کامل رعایت شده است. به دیگر سخن، مزّی بخشی از سامان کتاب *الکمال* جَمّاعیلی را بر هم زده و صحابه را به صورت جداگانه نیاورده بلکه آنان را بسان دیگران و در ضمنِ حروف الفبا ذکر کرده است. او دلیل کار خود را چنین بیان می‌کند:

> صاحب کتاب، که خدایش رحمت کناد، نخست صحابیان مرد و زن و سپس دیگران را به صورت جداگانه آورده بود. بهتر دیدم که همهٔ راویان را به یک شیوه بیاورم؛ زیرا صحابی گاه از صحابی دیگر از پیامبر روایت می‌کند، در نتیجه کسی که مهارت ندارد، تابعی‌اش می‌انگارد و در میان تابعان به دنبالش می‌گردد اما او را نمی‌یابد. گاه تابعی به صورت مرسَل از نبی اکرم نقل می‌کند و آن که کارآزموده نیست، می‌پندارد که در شمار صحابیان است، پس در میان صحابه او را می‌طلبد اما بر او دست نمی‌یازد. گاه نام صحابی هم در طبقهٔ خویش و هم در طبقات پسین تکرار شده است. در پاره‌ای موارد صحابیِ غیرراوی از پیامبر، در شمار غیرصحابه آمده و گه‌گاه از تابعی‌ای که به گونهٔ مرسل از حضرت روایت کرده، در میان صحابیان یاد شده است. بنابراین، اگر از تمام افراد به طور یکسان یاد شود، چنین موانعی از میان می‌رود و در شرح حال هر شخص، چه صحابی و چه تابعی، مطالبی که از حال او پرده برمی‌دارد، بیان می‌شود.[۸۲۵]

۲ـ در هر حرف الفبا، بابهایی با عنوان اسمهایی که در ذیل آن حرف قرار می‌گیرد، تشکیل شده است.

۳ـ به احترام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نامهای احمد و محمد در آغاز بابهای الفبایی آمده است.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

در ابتدای نام هر راوی با قرار دادن رموز اختصاری نشان داده است که او در کدام یک از کتب صاحبان صحاح ستّه روایت دارد. این رموز به شرح زیر است:

۱ـ رموز مربوط به نگاشته‌های بخاری

ـ «خ»، صحیح بخاری؛

ـ «خت»، معلّقات صحیح بخاری؛

ـ «ز»، القراءة خلف الإمام؛

ـ «ی»، رفع الیدین فی الصلاة؛

ـ «بخ»، الأدب المفرد؛

ـ «عخ»، خلق أفعال العباد.

۲ـ رموز مربوط به نگاشته‌های مسلم

ـ «م»، صحیح مسلم؛

ـ «مق»، مقدمهٔ صحیح مسلم.

۳ـ رموز مربوط به نگاشته‌های ابوداود

---

۸۲۵. همان، ج ۱، ص ۱۵٤.

ـ «د»، سنن ابی‌داود؛

ـ «مد»، المراسیل؛

ـ «قد»، الردّ علی أهل القدر؛

ـ «خد»، الناسخ والمنسوخ؛

ـ «ف»، التفرّد؛

ـ «صد»، فضائل الأنصار؛

ـ «ل»، مسائل الإمام أحمد؛

ـ «کد»، مسند مالک بن أنس.

٤ـ رموز مربوط به نگاشته‌های ترمذی

ـ «ت»، سنن ترمذی؛

ـ «تم»، الشمائل المحمدیه.

٥ـ رموز مربوط به نگاشته‌های نسایی

ـ «س»، سنن نسایی؛

ـ «سی»، عملُ یوم ولَیلة؛

ـ «ص»، خصائصُ أمیرالمؤمنین؛

ـ «عس»، مُسنَدُ عَلّي؛

ـ «کن»، مسنَدُ مالکِ بن أنس.

٦ـ رموز مربوط به نگاشته‌های ابن‌ماجه

ـ «ق»، سنن ابن‌ماجه؛

ـ «فق»، التفسیر.

افزون بر این، برای کسانی که در تمام صحاح ستّه روایت دارند، علامت اختصاری «ع» و برای آنان که در همهٔ سنن اربعه روایت دارند، رمز «٤» قرار داده است.

پس از این، هویتِ شخص را از رهگذر نام و نسب و داده‌هایی از این دست مشخص می‌کند. در پی آن به گونه‌ای گسترده و با عناوین «رَوَی عن» و «رَوَی عَنْه» مشایخ و شاگردان شخص را تعیین می‌کند. چینش این افراد هم بر اساس حروف الفبایی کامل است. البته این نظم در مواردی پی گرفته نمی‌شود. اگر صحابه‌ای از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر افراد روایت داشته باشد، نخست روایت او را از پیامبر می‌آورد و سپس به دیگران می‌پردازد. اگر همهٔ صاحبان صحاح ستّه یا یکی از آنان از راوی بدون واسطه نقل کرده باشند در طبقهٔ شاگردان، نخست نام آنها و سپس نام دیگران را می‌آورد. اگر برخی صاحبان صحاح بدون واسطه و سپس همانان از راوی با واسطه نقل کرده باشند، ابتدا روایت بدون واسطه و پس از آن روایت باواسطه را ذکر می‌کند. اگر برخی مؤلفان صحاح با واسطه و گروهی دیگر از آنان بدون واسطه از شخص روایت کرده باشند، ابتدا اسم راویانِ بدون واسطه و در پی آن راویانِ باواسطه را یاد می‌کند. در مقابل پاره‌ای از اسامی مشایخ و شاگردان نیز علائم اختصاری وجود دارد که نشان‌دهندهٔ روایت فرد از این شیخ یا روایت شاگرد از فرد مذکور در منبعی خاص است.

در شرح حال هر یک از این مشایخ و شاگردان فرد هم همین کارها را انجام داده است؛ از این رو شرح حالهای *تهذیب الکمال* به گونه‌ای با هم در پیوندند.

پس از این هم حال راوی و جرح و تعدیل او با استفاده از اقوال پیشوایان جرح و تعدیل آشکار می‌شود. مِزّی به دلیل ترس از طولانی شدن سخن، در همه جا اسناد خود به منابعی که جرح و تعدیل را از آن گرفته است، ذکر نمی‌کند. خود تصریح می‌کند در مواردی که سند را ذکر نمی‌کند، اگر قول را با تعابیر قطعی و جزمی مانند «قال» بیاورد بدان معنا است که در اِسناد اشکالی نمی‌دیده؛ اما اگر با صیغه‌های غیرقطعی مانند «رُوِیَ» و ... سخن را نقل کند، در نسبت آن به گوینده شک و شبهه‌ای داشته است.[۸۲۶] در پایان شرح حال تصریح می‌کند که راوی در چه کتاب و منبعی روایت دارد، با وجود اینکه در ابتدای شرح حال این امر را با علائم اختصاری نشان داده بود. گاه هم روایاتی از فرد را می‌آورد و طرق و اسنادِ عالی موجود به آن حدیث را به گونه‌ای مفصل بیان می‌کند.

در ابتدای پاره‌ای از شرح حالها عبارت «تمییز» خودنمایی می‌کند. نامی که پس از این عنوان می‌آید با اسمی که در شرح حال پیشین آمده، مشترک است. مِزّی برای اینکه به صورتی کامل و گویا این دو را از یکدیگر جدا سازد و به دیگر سخن، مشترکات را تمییز دهد، اسمهایی را با چنین عنوانی بیان می‌کند.

در سرآغاز برخی شرح حالها نیز عنوان «وَهمٌ» یا «ومِنَ الأوهام» دیده می‌شود. اینها در واقع گویای اشکالات مِزّی بر *الکمال فی أسماء الرجال* است.

از دیگر نکات قابل توجه در این کتاب، وجود ارجاعاتی در متن آن است که بر اساس شهرت راوی یا وجود او در کتب حدیث است. برای نمونه در میان شناخته‌شدگان به کنیه، اگر نام کسی بدون اختلاف مشهور و معروف باشد، شرح حال او را در باب اسامی می‌آورد و در باب کنیه‌ها بدان ارجاع می‌دهد یا اگر نامی در دو یا چند عنوان تکرار شود، در بهترین جایگاه ممکن شرح حال او را بیان می‌کند و در دیگر موارد به آن ارجاع می‌دهد.

ج) اعتبار آرای نویسنده

مزّی در دانش رجال چنان مهارتی داشته که ذهبی او را پرچمدار دانش رجال دانسته است.[۸۲۷] سیوطی محدثان را در دانش رجال و دیگر دانش‌های حدیث جیره‌خوار او، ذهبی، عراقی و ابن‌حجر می‌داند.[۸۲۸] کتاب او نیز در میان کتابهای رجالی جایگاهی ویژه و والا دارد. به باور سُبکی همگی هم‌داستان‌اند که مانند *تهذیب الکمال* نوشته نشده است.[۸۲۹] علاءالدین مُغُلْطای که نقدگونه‌ای بر *تهذیب الکمال* نوشته است، دربارهٔ آن می‌گوید: «کتابی پرفایده و بی‌همتا است که مانند آن نگاشته نشده است.»[۸۳۰] و در جایی دیگر می‌نویسد: «تهذیب *الکمال* حَکَم میان گروه محدثان و فقیهان هنگام اختلاف است».[۸۳۱]

---

۸۲٦. همان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۸۲۷. *تذکرة الحفّاظ*، ج ٤، ص ۱۵۰۰ ـ ۱٤۹۸.

۸۲۸. *طبقات الحفّاظ*، ص ٥٤٦.

۸۲۹. *الطبقات*، ج ۱۰، ص ٤۰۱.

۸۳۰. *إکمال تهذیب الکمال*، ج ۱، ص ۳.

۸۳۱. همان، ص ٥.

مصادر کتاب

منابع مزّی در *تهذیب الکمال* به دو دستهٔ کتابهای حدیثی و کتب رجالی تقسیم می‌شود.

الف) کتب حدیثی

پیش از این توضیح دادیم که مزّی در صدد گردآوری راویان صحاح ستّه بوده و افزون بـر ایـن راویـانِ دیگـر کتابهای صاحبان صحاح را نیز در نظر داشته است. به این منـابع و علائـم اختـصاری آنهـا در قـسمت شـیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی اشاره کردیم.

او آشکارا بیان می‌کند که صاحبان صحاح نگاشته‌های دیگری جز اینها دارند که بر پاره‌ای از آنهـا دسـت نیافته‌ام و بر برخی دیگر آگاهی یافته‌ام؛ اما چون در راستای هدف کتاب نبوده یا اینکه سـندی در آنـان وجـود نداشته است آنها را در اینجا نیاورده‌ام. سپس از این کتابها نام می‌برد و به روشنی بیان مـی‌کنـد کـه اینهـا در احتجاج مدخلیّتی ندارند.

ب) کتب رجالی

بی‌گمان کتاب *الکمال فی أسماء الرجال* مبنا و اساسِ کار مِزّی و یکی از منابع او است. مِزّی آشکارا مـی‌گویـد که بیشتر سخنان پیشوایان جرح و تعدیل و مانند آن را از چهار کتاب زیر برگرفته است:

۱ـ *الجرح والتعدیل*، ابن ابی‌حاتم رازی؛

۲ـ *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ابن‌عَدی جُرجانی؛

۳ـ *تاریخ بغداد*، خطیب بغدادی؛

٤ـ *تاریخ دمشق*، ابن‌عساکر.

ملحقات

تألیفات پیرامون کتاب

عالمان اهل سنت به دلیل اهمیت و ویژگیهای منحصر به فـرد *تهـذیب الکمـال* بـسیار بـه آن توجـه کـرده و کتابهای بسیاری پیرامون آن نگاشته‌اند. سیاهه‌ای که در زیر ارائه می‌شود، گویای گوشه‌ای از این کارها است:

۱ـ *الکُنَی المُختَصَر مِن تَهذیبِ الکَمالِ فِی أسماءِ الرِّجال*، رافِع سَلّامی (۷۱۸ ـ ٦٦۸ ه)؛

۲ـ *تذهیب التهذیب*، شمس‌الدین ذهبی (۷٤۸ ـ ٦۷۳ ه)؛

۳ـ *الکاشفُ فِی مَعرفةِ مَن له روایةٌ فِی الکُتُبِ السِّتّة*، ذهبی؛

٤ـ *المُجَرَّد مِن تَهذیبِ الکَمال*، ذهبی؛

٥ـ *المُقتضَب مِن تَهذیبِ الکَمال*، ذهبی؛

٦ـ مختصر، ابوالعَبّاس اَندَرْشی (۷٥۰ ـ ٦۹۰ ه)؛

۷ـ *إکمال تهذیب الکمال*، علاءالدین مُغُلْطای (۷٦۲ ـ ٦۸۹ ه)؛

۸ـ *التَّذکِرَةُ فِی رجالِ العَشرَة*، شمس‌الدین حسینی (۷۷٥ ـ ۷۱٥ ه)؛

۹ـ *التَّکمیلُ فِی الجَرحِ وَالتَّعدیلِ وَمَعرِفَةِ الثِّقات وَالضُّعَفاء وَالمَجاهیل*، ابن‌کثیر دمشقی (۷۷٤ ـ ۷۰۱ ه)؛
۱۰ـ *بُغیَةُ الأریبِ فِی اختِصارِ التَّهذیب*، ابن‌بَردِس بَعلَبکی (۷۸٦ ـ ۷۲۰ ه)؛
۱۱ـ *إکمالُ تَهذیبِ الکَمالِ فِی أسماءِ الرِّجال*، سراج‌الدین ابن مُلَقِّن (۸۰٤ ـ ۷۲۳ ه)؛
۱۲ـ *نِهایَةُ السّول فِی رواة السِّتّة الأصول*، سبط ابن عَجَمی (۸٤۱ ـ ۷۵۳ ه)؛
۱۳ـ *تَهذیبُ التَّهذیب*، ابن‌حجر عسقلانی (۸۵۲ ـ ۷۷۳ ه)؛
۱٤ـ *تَقریبُ التهذیب*، ابن‌حجر عسقلانی.

در این مجال، دو کتاب اخیر، یعنی آثار ابن‌حجر عسقلانی را معرفی می‌کنیم. برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر دربارهٔ دیگر کتابها به ضمیمهٔ پایانی مراجعه کنید.

چاپهای کتاب

۱ـ در سه جلد رحلی با تحقیق عبدالعزیز رباح و احمد یوسف دقاق در دار المأمون للتراث دمشق به سال ۱٤۱۳ هجری به چاپ رسیده است.
۲ـ در ۳۷ جلد با تحقیق سهیل زکّار، احمد علی عبید و حسن احمد آغا به وسیلهٔ دار الفکر در بیروت به سال ۱٤۱٤ هجری چاپ شده است.
۳ـ در ۳۵ جلد و با تحقیق بشّار عوّاد معروف در سال ۱٤۱۵ هجری، به وسیلهٔ مؤسسة الرسالهٔ بیروت چاپ شده و در سال ۱٤۱۸ هجری نیز در هشت جلد رحلی تجدید چاپ گردیده است.
٤ـ در یازده جلد با تحقیق عمر سید شوکت به وسیلهٔ دار الکتب العلمیهٔ بیروت به سال ۱٤۲۵ هجری به چاپ رسیده است.

تهذیب التهذیب

نویسندهٔ این کتاب شهاب‌الدین احمد بن علی معروف به ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه) است.

انگیزهٔ تألیف

نویسنده اشکالات وارد بر *تهذیب الکمال* مِزّی را سبب و انگیزهٔ تألیف کتاب خود می‌داند. اشکالات کتاب *تهذیب الکمال* به شرح زیر است:
۱ـ حجم زیاد کتاب؛ به گونه‌ای که برخی به *الکاشف* ذهبی، که مختصر *تهذیب الکمال* است، مراجعه می‌کنند. ابن‌حجر بر آن باور است که اطلاعات موجود در شرح حالهای *الکاشف* نیز کافی نیست. به باور او، دیگر گزیدهٔ ذهبی از کتاب مزّی، *تذهیب التهذیب*، هم اشکالاتی دارد؛ زیرا هر چند تاریخ وفاتهایی را با ظن و تخمین

افزوده یا مناقب برخی افراد را ذکر کرده است؛ اما توثیق و تضعیفهای بسیاری را نیز فرو هِشته و در مجموع چندان از *تهذیب الکمال* پای فراتر ننهاده است.

۲ـ برخی شرح حالهای *تهذیب الکمال* از بیان حال راوی تهی است و تنها از اساتید و شاگردان او یاد شده است؛

۳ـ مزّی کوشیده است تا تمام مشایخ و شاگردان راوی را به صورت جامع و کامل گرد آورد. این امر هر چند در مواردی ممکن است، اما دربارۀ افراد مشهور و آنان که مشایخ بسیار دارند، مشکل و دیریاب است؛

٤ـ مزّی روایات عالی بسیاری از افراد را در کتاب خود نقل کرده است، حال آنکه چنین کاری بیشتر مناسب کتب معاجم و مشیخه‌ها است نه کتابهای رجالی؛

٥ـ مزّی آشکارا بیان می‌کند، از آنجا که برخی نگاشته‌های صاحبان صحاح ستّه در موضوعات تاریخی است به آنها نظر ندارد زیرا نمی‌توان به چنین مطالبی احتجاج کرد. ابن‌حجر می‌گوید که برخی نگاشته‌های صاحبان کتب سته قابل احتجاج است و گویی مزّی از آنها آگاهی نداشته است؛ آثاری مانند *بِرّ الوالدین* بخاری، *الانتِفاعُ بِأُهُبِ السِّباع* مسلم، *الزُّهد*، *دلائلُ النُّبُوَة*، *الدعاء*، *ابتداءُ الوحی* و *أخبارُ الخَوارج* از آثار ابوداود از این دسته است.

٦ـ مزّی کتاب *عملُ یَومٍ ولَیلة* نسائی را از *سنن* و *خصائص علی* را از *المناقب* او برگزیده است، حال آنکه اینها از یکدیگر جدا نیستند. این در حالی است که تألیفات جداگانۀ نسائی مانند *التفسیر*، *کتابُ الملائکةِ والإستعاذه*، *الطب* و مانند آنها را جداگانه به شمار نیاورده است.

ویژگیهای محتوایی کتاب

تهذیب التهذیب گزیدۀ *تهذیب الکمال* مزّی است. ابن‌حجر در این کتاب هیچ یک از رجال *تهذیب الکمال* را حذف نکرده، بلکه مواردی را با همان ضوابط یا برای تمییز افزوده است.

شرح حالهایی که مِزّی از *الکمال* جَمّاعیلی حذف کرده، بازگردانده است؛ زیرا مزّی این اشخاص را به دلیل ناآگاهی از روایاتشان در کتب ستّه حذف کرده است و به باور ابن‌حجر ذکر احتمالی این افراد از حذفشان بهتر است.

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

کتاب با مقدمۀ ابن‌حجر آغاز می‌شود. در این بخش انگیزۀ تألیف، توضیحاتی پیرامون *تهذیب الکمال* و اشکالات وارد بر آن و شیوۀ خود در *تهذیب التهذیب* را توضیح می‌دهد. او به روشنی اشاره می‌کند که مقدمات مزّی را از کتابهای خود حذف کرده است چون هر یک از آنها در نگاشته‌های دیگر و جایگاههای مناسب‌تر به صورت کامل آورده شده‌اند.

پس از این متن اصلی کتاب با معرفی مردان راوی در ابواب و بخشهای زیر آغاز می‌شود:

۱ـ باب اسامی؛

۲ـ باب کنیه‌ها؛

۳ـ باب کسانی که با نسبت به پدری، جد، مادر، عمو و ... شناخته شده‌اند؛

٤ـ باب راویانی که با نسبت قبیله‌ای، منطقه، شغل و ... شناخته شده‌اند؛
٥ـ باب القاب؛
٦ـ باب کنیه‌ها در القاب؛
٧ـ باب انساب در القاب؛
٨ـ باب مبهمات؛
٩ـ باب مبهمات کنیه‌ها.

پس از این زنان را در بابهای اسامی، کنیه‌ها، القاب، کنیه‌های مبهم و مبهمات معرفی می‌کند.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در این کتاب شرح حال ٩١٨٣ راوی بیان شده است.

ج) اطلاعات موجود دربارۀ راویان

در شرح حالهای کتاب، داده‌های زیر دیده می‌شود:

١ـ **اسم و نسب**: عبدالله بن حنطب بن الحارث بن عبيد بن عمر بن مخزوم المخزومي ... .[٨٣٢]

٢ـ **کنیه**: سعيد بن خالد بن عمرو بن عثمان بن عفان الأموي أبو خالد ويقال أبو عثمان المدني.[٨٣٣]

٣ـ **نسبت قبیله‌ای، شهر و ...**: روح بن عبادة بن العلاء بن حسّان القيسي البصري ... .[٨٣٤]

٤ـ **شغل و منصب**: سعيد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن حميل بن عامر بن حذيم بن سلامان ابن ربيعة بن سعد بن جمح الجمحي أبو عبدالله المدني قاضي بغداد ... .[٨٣٥]

٥ـ **محل سکونت**: حسان بن عبدالله بن سهل الكندي الواسطي أبو علي سكن مصر ... .[٨٣٦]

٦ـ **مشایخ و شاگردان**: حسان بن عطية المحاربي مولاهم أبو بكر الدمشقي. روى عن أبي امامة وعنبسة بن أبي سفيان وخالد بن معدان وسعيد بن المسيب وابن المنكدر ونافع مولى ابن عمر والقاسم بن مخيمرة وأبي الأشعث الصنعاني وأبي كبشة السلولي وأبي منيب الجرشي ومحمد بن أبي عائشة وأبي قلابة وغيرهم وأرسل عن أبي واقد الليثي. وعنه الأوزاعي وأبو غسان المدني وعبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان والوليد ابن مسلم وغيرهم.[٨٣٧]

٧ـ **زمان وفات**: عمر بن يزيد السياري أبو حفص الصفار البصري قلت: وذكر أنه مات سنة بضع وأربعين ومائتين.[٨٣٨]

---

٨٣٢. *تهذیب التهذیب*، ج ٥، ص ١٨٦.
٨٣٣. همان، ج ٤، ص ١٩.
٨٣٤. همان، ج ٣، ص ٢٥٣.
٨٣٥. همان، ج ٤، ص ٥٠.
٨٣٦. همان، ج ٢، ص ٢١٨.
٨٣٧. همان، ج ٢، ص ٢١٩.
٨٣٨. همان، ج ٧، ص ٤٤٥.

۸ـ تمیز مشترکات و توحید مختلفات: سعيد بن الأزهر هو ابن يحيي بن الأزهر؛ سعيد بن أشوع هو ابن عمرو بن أشوع»؛[۸۳۹] «حماد بن بشير الجهضمي أبو عبدالله البصري. روى عن عمارة بـن مهـران ومـرزوق أبـي عبـدالله الشامي. وعنه أبو موسى محمد ابن المثني. ذكره ابن حبان في *الثقات*. قلت قرأت بخط الذهبي ما علمت (مـن) روى عنه سوى أبي موسى وله في الأدب حديث منكر. تمييز حماد بن بشير الربعي البـصري. روى عـن عمـرو بن عبيد. وعنه حيوة بن شريح وسعيد بن أبي أيوب المصريان. ذكره ابن حبان في *الثقات*.[۸۴۰]

۹ـ اقوال پیشوایان جرح و تعـدیل: سعيد بن اياس الجريري ... قال (ابن حبان) كان قـد اخـتلط قبـل أن يمـوت بثلاث سنين ورآه يحيى بن سعيد القطان وهو مختلط ولم يكن اختلاطه فاحشا وقال ابن معين قال يحيى بـن سعيد لعيسى بن يونس أسمعت من الجريري قال نعم قال لا ترو عنه يعنى لأنه سمع منه بعد اختلاطـه وقـال الدوري عن ابن معين سمع يحيى بن سعيد من الجريري وكان لا يروى عنه وقال ابن سعد كان ثقـة ان شـاء الله إلا أنه اختلط في آخر عمره وقال عبدالله بن أحمد عن أبيه سألت ابن علية أكان الجريري اخـتلط فقـال لا كبر الشيخ فرق. وقال النسائي هو أثبت عندنا من خالد الحذاء وقال العجلي بصري ثقة واختلط بآخره روى عنـه في الاختلاط يزيد بن هارون وابن المبارك وابن أبي عدي وكلما روى عنه مثل هؤلاء الصغار فهو مختلط إنمـا الصحيح عنه حماد بن سلمة والثوري وشعبة وابن علية وعبدالأعلى من أصحهم سـماعا منـه قبـل أن يخـتلط بثمان سنين.[۸۴۱]

نمونۀ یک شرح حال

(ع) سعيد بن أبي بردة واسمه عامر بن أبي موسى عبدالله بن قيس الأشعري الكوفي. روى عن أبيه وأنـس بـن مالك وأبي وائل وأبي بكر بن حفص بن عمر بن سعد وربعي بن حراش. وعنـه قتـادة وأبـو إسـحاق الـشيباني وشعبة والمسعودي وأبو العميس وزيد بن أبي أنيسة وزكرياء بن أبي زائدة ومجمع بن يحيى الأنـصاري ومـسعر وأبو عوانة وغيرهم. قال الميموني عن أحمد بن حنبل بخ ثبت في الحديث وقال ابن معين والعجلي ثقـة وقـال أبو حاتم صدوق ثقة وذكره ابن حبان في الثقات. قلت: وقال ابن أبي حاتم في المراسيل لم يسمع ابن أبي بردة من ابن عمر شيئا إنما يروى عن أبيه عنه وروايته عن جده منقطعة لم يسمع منه شيئا وقال النسائي ثقـة نقلـه المنجنيقي وقال الصريفيني مات سنة (۱٦۸) كذا بخط مغلطاي ولعله وثلاثين بدل وستين.[۸۴۲]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوۀ تنظیم راویان

اسامی موجود در این کتاب بسان *تهذیب الکمال* بر اساس ترتیب الفبایی کامل چیده شده‌اند. در هر حرف الفبا، ابوابی با عنوان اسامی داخل آن سامان یافته است. به احترام پیامبر اکرم (صلی الله علیـه و آلـه) هـم نامهـای احمد و محمد در آغاز باب الفبایی آمده است.

---

۸۳۹. همان، ج ٤، ص ٤.

۸٤۰. همان، ج ۳، ص ٥ ـ ٤.

۸٤۱. همان، ج ٤، ص ۷ ـ ٦.

۸٤۲. همان، ج ٤، ص ۸.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

ابن‌حجر در شرح حالها، ساختار و قالب کلی *تهذیب الکمال* را حفظ کرده است اما با توجه به اشکالات موجود تغییراتی نیز در آن داده است. می‌توان شیوهٔ کلی او را چنین ترسیم کرد:

۱ـ علامتها و رموزی را که مزّی در ابتدای شرح حال راویان برای نشان دادن منبع روایت آنان می‌آورد، به طور کامل بیان می‌کند. البته در بخش معرفی مشایخ و شاگردان، بر خلاف *تهذیب الکمال*، این علائم اختصاری را نمی‌آورد.

۲ـ او کوشیده است تا تنها شیوخ و شاگردان مشهور و معروف افراد را ذکر کند. در شرح حالهای طولانی تنها اساتید و شاگردانی را می‌آورد که در کتاب مزّی علامت مربوط به بخاری و مسلم یا دیگران در کنار آنها باشد. گاه از این قاعده پیروی نمی‌کند؛ برای نمونه در مواردی که فرد از راویانی است که تنها از ثقات نقل می‌کند، تمام یا بیشتر مشایخ و شاگردان او را می‌آورد. در شرح حالهای متوسط، بیشتر آنهایی را می‌آورد که در *تهذیب الکمال* در کنار آنها رمز و علامت اختصاری وجود داشته است. در شرح حالهای کوتاه تمامی اساتید و راویان را می‌آورد.

۳ـ نظر به اینکه ابن‌حجر شیوهٔ *تهذیب الکمال* را در چینش الفبایی اساتید و شاگردان در گرو پیش انداختن کوچک بر بزرگ می‌داند، در ترتیب اینان طرحی نو درمی‌اندازد. بدین‌سان که نخست نام اساتیدی را که شخص بیشتر از آنها نقل می‌کند و معتمدتر و حافظتر هستند را بیان می‌کند. اگر راوی، فرزند یا از نزدیکان فرد باشد، نخست نام او را ذکر می‌کند. او در پایان این بخش می‌کوشد نام کسانی را بیاورد که تصریح شده است آخرین راوی از صاحب شرح حال هستند.

٤ـ بسیاری از اقوال گوناگونی را که مزّی دربارهٔ زمان وفات راوی آورده است، حذف می‌کند.

٥ـ بسیاری از مطالب را که بر جرح یا تعدیل دلالت ندارد، نیاورده است.

٦ـ تمام احادیث موجود در شرح حالها را حذف کرده است.

۷ـ نظرات خود را با تعبیر «قُلتُ» در شرح حالها مشخص می‌کند. بیشتر این اضافات در موضوع تضعیف یا توثیق است.

مصادر کتاب

افزون بر *تهذیب الکمال* که مبنای این نگاشته است ابن‌حجر، چنان‌که خود می‌گوید، از نگاشته‌های پیرامونی آن چون *إکمالُ تَهذیبِ الکمال* مُغُلطای و *تذهیبُ التَّهذیب* ذهبی نیز سود جسته است.

ملحقات

نگاشته‌های پیرامون کتاب

ابن‌حجر خود این کتاب را در نگاشته‌ای دیگر با عنوان *تقریب التهذیب* خلاصه کرده است.

چاپهای کتاب

۱ـ در یازده جلد به وسیلهٔ دار صادر بیروت چاپ شده است. این چاپ، افستی از چاپ هند است.

۲ـ در شش جلد به سال ۱٤۱۳ هجری به وسیلهٔ دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی چاپ شده است.

۳ـ در شش جلد با تحقیق خلیل مأمون شیحا، عمر سلامی و علی بن مسعود به وسیلهٔ دار المعرفة بیروت به سال ۱٤۱۷ هجری چاپ شده است.

تقریب التهذیب

این کتاب نیز از نگاشته‌های ابن‌حجر عسقلانی و گزیده‌ای از *تهذیب التهذیب* است.

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

ابن‌حجر در مقدمهٔ کتاب شیوهٔ خود را توضیح می‌دهد. مراتب الفاظ جرح و تعدیل، طبقات دوازده‌گانهٔ راویان، اطلاعات موجود در هر شرح حال و رموز اختصاری به کار رفته در *تقریب التهذیب* را مشخص می‌کند. پس از این متن اصلی نگاشته آغاز می‌شود.

او نخست نام راویان مرد را می‌آورد و آنها را در بخشهای اسامی، کنیه‌ها، کسانی که به پدر، مادر و غیره منسوب هستند، کسانی که با عنوان «ابنُ أبی فُلان» شناخته شده‌اند، آنان که با عنوان «ابنُ اُمِّ فُلان» معروف‌اند، راویان منسوب به قبایل، بلاد، شغلها و ...، القاب، کنیه‌ها از القاب، انساب از القاب، مبهمات و کنیه‌ها در مبهمات معرفی می‌کند.

پس از این راویان زن را معرفی می‌کند و آنان را در بابهای اسامی، کنیه‌ها، کسانی که با عنوان «اِبنَةُ فُلان» شناخته شده‌اند، القاب و مبهمات بازشناسی می‌کند.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در این کتاب شرح حال ۸۸۲٦ راوی بیان شده است.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

۱ـ اسم و نسب: عبدالرحمن بن ثعلبة بن عمرو بن عبید الأنصاري ... .[۸٤۳]

۸٤۳. *تقریب التهذیب*، ص ۳۹۷.

۲ـ کنیه: سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب القرشي العدوي، أبو عمر أو أبو عبدالله المدني ... .[۸٤٤]

۳ـ نسبت قبیله‌ای، شهر و ...: عمر بن عامر السلمي البصري ...؛[۸٤٥] هلال بن ميمون الجهني أو الهذلي الرملي.[۸٤٦]

٤ـ محل سکونت: يوسف بن عدي بن رزق التيمي مولاهم، الكوفي، نزيل مصر ...؛[۸٤۷] عامر بن شهر الهمداني ... نزل الكوفة.[۸٤۸]

٥ـ ضبط اسامی مشکل: عبدالرحمن بن مصعب بن يزيد الأزدي ثمّ المعني، بفتح الميم وسكون المهملة وكسر النون ثم ياء النسب ... .[۸٤۹]

٦ـ تمییز مشترکات و توحید مختلفات: سعيد بن أحيحة ... هو: ابن عمرو بن سعيد بن العاص؛[۸٥۰] «جميع ـ بالتصغير ـ بن عمير، كذلك ابن عبدالرحمن العجلي، أبوبكر الكوفي، ضعيف رافضي من الثامنة؛ جميع بن عمير بصري متأخر عن الذي قبله، ضعيف أيضا، من العاشرة. تمييز.[۸٥۱]

۷ـ زمان وفات: سعيد بن أبي أيوب الخزاعي ... مات سنة إحدي وستين؛[۸٥۲] «عمر بن شبّة ... مات سنة اثنتين وستين وقد جاوز التسعين.[۸٥۳]

۸ـ طبقه: سالم بن عبدالله الخياط البصري نزل مكة وهو سالم مولى عكاشة وقيل هما اثنان صدوق سيئ الحفظ من السادسة؛ سالم بن عبدالله الجزري أبو المهاجر ويقال ابن أبي المهاجر مولى بني كلاب ثقة من السابعة مات سنة إحدى وستين؛ سالم بن عبد الواحد المرادي الأنعمي بضم المهملة أبو العلاء الكوفي مقبول وكان شيعيا من السادسة.[۸٥٤]

۹ـ جرح و تعدیل: محمد بن مسلم الطائفي ... صدوق يخطئ في حفظه؛[۸٥٥] محمد بن مسمار البصري، مقبول ... .[۸٥٦]

---

۸٤٤. همان، ص ۲۷۰.

۸٤٥. همان، ص ٤۸۲.

۸٤٦. همان، ص ٦٦۹.

۸٤۷. همان، ص ۷۰۷.

۸٤۸. همان، ص ۳٤۲.

۸٤۹. همان، ص ٤۱۱.

۸٥۰. همان، ص ۲۷۸.

۸٥۱. همان، ص ۱۷٤.

۸٥۲. همان، ص ۲۷۸.

۸٥۳. همان، ص ٤۸۲.

۸٥٤. همان، ص ۲۷۱.

۸٥٥. همان، ص ٥۹۰.

۸٥٦. همان، ص ٥۹۱.

نمونهٔ یک شرح حال

هقل بكسر أوله وسكون القاف ثم لام ابن زياد السكسكي بمهملتين مفتوحتين بينهما كـاف سـاكنة الدمـشقي نزيل بيروت قيل هو لقب واسمه محمد أو عبدالله وكان غالبا الأوزاعي ثقة من التاسعة مات سنة تسع وسـبعين أو بعدها.[٨٥٧]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

راویان بر اساس ترتیب الفبایی کامل چیده شده‌اند و نامهای احمد و محمد به احترام نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقدّم شده‌اند.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

داده‌های این کتاب بسیار گزیده و معمولاً در یک یا دو سطر است. نخـست نـام و نـسب فـرد و شناسـه‌هـای مربوط به تشخیص هویت می‌آید. آن‌گاه با بیان الفاظی، حال رجالی او مشخص و در ادامه، طبقهٔ او نیز تعیـین می‌شود. البته تعیین طبقه مانند *تهذیب التهذیب* با ذکر مشایخ و شاگردان شخص انجام نمی‌گیـرد. ابـن‌حجـر اسامی اساتید و شاگردان را به صورت کلی حذف کرده است و به جای آن با عبارتی کوتاه نشان می‌دهـد کـه راوی در کدام یک از طبقات دوازده‌گانه‌ای که خود تنظیم کرده است، جای می‌گیرد. این دوازده طبقه به شـرح زیر هستند:

طبقهٔ اول: صحابه، با اختلاف مراتب و جدا ساختن صحابه‌ای که تنها پیامبر را دیده‌اند، از دیگر صحابه؛

طبقهٔ دوم: کبار تابعان مانند سعید بن مسیّب و تصریح به مخضرم بودن راوی در صورت وجود؛

طبقهٔ سوم: اوساط تابعان، مانند حسن بصری و ابن‌سیرین؛

طبقهٔ چهـارم: طبقه‌ای که در پیِ گروه پیشین می‌آیند و بیشتر روایاتشان از کبار تابعـان اسـت، ماننـد زُهـری و قَتاده؛

طبقهٔ پـنجم: صغار تابعان که یک یا دو صحابی را دیده‌اند؛ ولی سَماع برخی از آنان از صحابه ثابت نشده اسـت، مانند أعمش؛

طبقهٔ ششم: معاصران طبقهٔ پنجم که ملاقات آنها با صحابه به اثبات نرسیده است، مانند ابن‌جُرَیج؛

طبقهٔ هفتم: کبار اتباع تابعان، مانند مالک و ثوری؛

طبقهٔ هشتم: اوساط اتباع تابعان؛ بسانِ ابن‌عُیَینه و ابن‌عُلَیَّه؛

طبقهٔ نهم: صغار اتباع تابعان چون یزید بن هارون، شافعی، ابوداود طیالسی و عبدالرزّاق؛

طبقهٔ دهم: بزرگانی که از اتباع تابعان حدیث دریافت کرده و تابعان را ملاقات نکرده‌اند، مانند احمد بن حنبل؛

طبقهٔ یازدهم: اوساطِ راویان از اتباع تابعان، همچون ذُهَلی و بخاری؛

طبقهٔ دوازدهم: صغار شاگردان اتباع تابعان، مانند تِرمَذی.

---

۸۵۷. همان، ص ٦٦٦.

گروهی از شیوخ پیشوایان شش‌گانه (صاحبان صحاح) که وفاتشان متأخر است، مانند برخی مشایخ نسایی، در این طبقه جای می‌گیرند.

نویسنده کوشیده است تاریخ وفات اشخاص را تا حدودی مشخص کند. اگرچه در مقدمه آشکارا می‌گوید که وفات طبقهٔ اول و دوم پیش از سال صد هجری؛ وفات طبقهٔ سوم تا هشتم پس از سال صد هجری و وفات طبقهٔ نهم تا دوازدهم پس از سال دویست هجری است. چنان‌که کسی از این قاعده خارج باشد، ابن‌حجر آن را توضیح می‌دهد.

در این کتاب برای نشان دادن جایگاه و منبع روایت فرد در شرح حال او رموزی آمده است که عیناً مشابه رموز به کار رفته در کتابهای *تهذیب الکمال* و *تهذیب التهذیب*، است. نویسنده گاه اسمهایی را برای تمییز راویان اصلی از آنها می‌آورد.

ملحقات

چاپهای کتاب

۱ـ در یک جلد با تحقیق محمد عوّامه به وسیلهٔ دار الرشید حلب و به سال ١٤١٢ هجری چاپ شده است.

۲ـ در دو جلد با تحقیق مصطفی عبدالقادر عطار به سال ١٤١٥ هجری به وسیلهٔ دار الکتب العلمیه در بیروت چاپ شده است.

۳ـ در یک جلد با تحقیق خلیل مأمون شیحا به وسیلهٔ دار المعرفهٔ بیروت به سال ١٤١٧ هجری چاپ شده است.

٤ـ در یک جلد با مقدمه و تحقیق محمد ابراهیم شقره و حسّان عبدالمنان در بیت الأفکار الدولیهٔ عمان چاپ شده است.

ضمیمه

تألیفهای پیرامون تهذیب الکمال في أسماء الرجال

۱ـ الکنی المختصر من تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: تألیف رافع سلّامی (۷۱۸ ـ ٦٦٨ ه) که تنها گزیده‌ای از بخش کنیه‌های *تهذیب* است. او کنیه‌ها را بر اساس حروف الفبای کامل تنظیم کرده و نامهای شناخته شده را یاد کرده و اگر اختلافی در تعیین اسمشان بوده، بدان اشاره کرده است. نویسنده غالباً به ذکر یکی از مشایخ و شاگردان راوی بسنده کرده است. با توجه به اینکه بیشتر روایات صحابه از پیامبر است، معمولاً از مشایخ صحابه نامی نبرده است.

۲ـ تذهیب التهذیب: تألیف شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷٤۸ ه) است. او در این کتاب ساختار و ترتیب اصل کتاب را رعایت کرده و برخی مطالب لازم را به آن افزوده است. اضافات و تغییرات ذهبی در شش محور دیده می‌شود:

الف) بیش از چهل نام به اسامی *تهذیب الکمال* افزوده است؛

ب) مطالب زیادی پیرامون سن راویان و تاریخ وفات آنها اضافه کرده و اقوال اختلافی در شرح حال راویان را حذف کرده است؛

ج) ترتیب الفبایی شیوخ و شاگردان راوی را در *تهذیب الکمال* بر هم زده و آنها را بر اساس طبقات چیده است. بسیاری از مشایخ و شاگردان فرد را حذف کرده و با عبارات کلی مانند «طبقتهم»، «طائفه» و ... بدانها اشاره می‌کند. همچنین مؤلف به گزیده‌ای از نام مشهور اساتید و شاگردان بسنده می‌کند؛

د) عبارات جرح و تعدیل را تا حد امکان به اختصار می‌آورد. اگر دو یا چند رجالی الفاظ جرح و تعدیل مشترکی به کار برده باشند، معمولاً به یادکرد مهم‌ترین قائل آن بسنده می‌کند و از آوردن اقوال دیگران سر باز می‌زند. به گاه نبود یا کمبود اقوال مربوط به جرح و تعدیل بر آنها می‌افزاید؛

ه) در بیشتر شرح حالهای کتاب به پاره‌ای از مناقب و فضایل شخص اشاره می‌کند؛

و) مزّی در بسیاری موارد اسناد احادیث را حذف می‌کند و تنها متن حدیث را به اختصار می‌آورد. در این‌گونه موارد یا گزیدهٔ آن سند را نقل یا تمام آن را حذف می‌کند. در پاره‌ای موارد درجهٔ اعتبار روایات را نیز مشخص می‌کند.

صفی‌الدین احمد خزرجی انصاری کتاب ذهبی را با عنوان *خلاصة تذهیب الکمال فی أسماء الرجال* گزیده کرد.

۳ـ الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة: این کتاب نیز تألیف ذهبی است. او در این کتاب تنها راویان کتب سته را گرد آورده و راویان دیگر کتب و اسمهایی را که برای تمییز به آن اشاره شده، حذف کرده است. برخی این کتاب را گزیدهٔ مختصر *تذهیب التهذیب* دانسته‌اند؛ اما خود او در مقدمهٔ کتابش تصریح کرده که او این گزیده را از اصل کتاب فراهم آورده است.

٤ـ المجرد من تهذیب الکمال: این کتاب نیز از تألیفات ذهبی است. ذهبی در این کتاب مانند *الکاشف* تنها راویان کتب سته را نام برده؛ اما آنها را بر اساس طبقات و در ده طبقه تنظیم کرده است. هر طبقه را بر اساس حروف الفبا تنظیم کرده است.

۵ـ المقتضب من تهذیب الکمال: نویسندهٔ این کتاب هم ذهبی است. او در این کتاب راویان دیگر کتب صاحبان صحاح سته را از *تهذیب الکمال* استخراج کرده است.

٦ـ مختصر تهذیب الکمال: این کتاب تألیف ابوالعباس اندَرشیّ (م ۷۵۰ ه) است. کتاب‌شناسان از این کتاب نام برده‌اند. سیوطی هم مطالبی بر این کتاب افزوده است.

۷ـ إکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: این کتاب تألیف علاءالدین مُغُلطای بن قِلیج بن عبدالله بَکجَری حنفي (٧٦٢ ـ ٦٨٩ ه) است. این کتاب نوعی مستدرک بر *تهذیب الکمال* به شمار می‌رود. مغلطای ضمن بیان برخی ایرادهای وارد بر *تهذیب الکمال*، کارهای زیر را در این کتاب انجام داد:

الف) مقدمات مزّی را حذف و کتاب را با اسامی آغاز کرد؛

ب) تعلیقات بسیاری بر شرح حالها افزود؛

ج) به تمامی مصادر *تهذیب* دوباره مراجعه کرد و حتی کمترین اختلاف را بر نمود. به دیگر سخن، کتاب را با تحقیقی دوباره بازنویسی کرد.

د) بر جرح و تعدیلها بسیار افزود و به منابع زیادی هم مراجعه کرد؛ اما نتیجهٔ بیشتر موارد با *تهذیب الکمال* تفاوت ندارد؛

ه) با رجوع به مصادر بسیار، ضبط اسامی و انساب را ذکر کرد؛

و) برخی شرح حالها را که مزّی بیان نکرده بود، بر کتاب افزود. بیشتر این اضافات در اسمهایی است که برای تمییز آورده شده‌اند.

بسیاری از دانشیان اشکالات مُغُلطای را بر *تهذیب الکمال* نپذیرفته و مزّی را در تألیفش دقیق دانسته‌اند.

۸ـ التذکرة فی رجال العشرة: این کتاب تألیف شمس‌الدین محمد بن علی بن حسن حسینی دمشقی (۷٦۵ـ ۷۱۵ هـ) از شاگردان مزی و ذهبی است. او راویان غیر کتب سته را حذف و رجال *موطأ*، *مسند* احمد، *مسند* شافعی و *مسند* ابوحنیفه را جمع کرد. او دلیل این کار را پیشوای مذهب بودنِ مؤلفان کتب پیش‌گفته بیان کرده است.

۹ـ التکمیل فی الجرح والتعدیل ومعرفة الثقات والضعفا والمجاهیل: این کتاب به نگارش عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، مشهور به ابن‌کثیر (۷۷٤ ـ ۷۰۱ هـ) تلفیقی از *تهذیب الکمال* و *میزان الاعتدال* ذهبی به همراه زیاداتی از خود ابن‌کثیر در جرح و تعدیل است.

۱۰ـ بغیة الأریب في اختصار التهذیب: نویسندۀ کتاب اسماعیل بن محمد بن بَردِس بعلبکی، معروف به ابن‌بَردِس بعلبکی (۷۸٦ ـ ۷۲۰ هـ) است. او تنها برخی انساب افراد مشهور و اسانید را حذف کرده و جرح و تعدیلها را به صورت گزیده آورده است.

۱۱ـ إکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: این کتاب از نگاشته‌های سراج‌الدین ابوعلی عمر بن علی بن احمد انصاری شافعی، معروف به ابن‌المُلَقِّن (۸۰٤ ـ ۷۲۳ هـ) است. این کتاب گزیده‌ای از *تهذیب الکمال* مزّی به همراه رجال شش کتاب دیگر، یعنی *مسند* احمد، *صحیح* ابن‌خزیمه، *صحیح* ابن‌حبان، *مستدرک* حاکم نیشابوری، *سنن* دارقطنی و *سنن* بیهقی است.

۱۲ـ نهایة السُّول في رواةِ السِّتة الأصول: نگاشتۀ برهان‌الدین ابراهیم بن محمد بن خلیل طرابلسی، معروف به سبط ابن عجمی (۸٤۱ ـ ۷۵۳ هـ) است. به باور برخی نویسنده، *الکاشف* ذهبی را به عنوان اصل قرار داده و مطالبی بر آن افزوده است.[۸۵۸]

۸۵۸. *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، ج ۱، ص ٦٦.

جلسهٔ چهاردهم

رجال کتب خاص

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ سیر نگارش رجال کتب خاص؛
- ✓ رجال صحیح بخاری؛
- ✓ رجال صحیح مسلم؛
- ✓ رجال صحیحین؛
- ✓ رجال ابوداود؛
- ✓ رجال نسایی؛
- ✓ رجال ترمَذی؛
- ✓ رجال ابن‌ماجه.

فصل دوازدهم: رجال کتب خاص

سیر نگارش رجال کتب خاص

نخستین نگاشته‌های رجالی به گونه‌ای فراگیر راویان حدیث را دربرمی‌گرفت، بی‌آنکه به رجال کتابی خاص نظر داشته باشد. هر چند گروهی از دانشمندان اهل سنت دربارهٔ رجال برخی محدثان، کتابهایی نوشته‌اند. برای نمونه مسلم بن حجاج قشیری (م ٢٦١ ه) کتابی با عنوان *رجالُ عُروَه* نوشت. البته در این کتاب تنها به مشایخ و شاگردان عروة بن زبیر نپرداخت، بلکه از رجال محمد بن شهاب زُهری و شُعبة بن حجّاج نیز سخن گفت. تألیف در رجال کتب خاص از قرن سوم آغاز شد. اندک اندک دانشمندان بر آن شدند که برای آسان‌یابی اطلاعات مربوط به رجال تک تک کتابهای حدیثی، تألیفاتی جداگانه بنگارند. شاید بتوان گفت کتاب *التعریفُ بِرِجالِ المُوَطَّأ*، تألیفِ یحیی بن ابراهیم قُرطُبی (٢٥٩ ه) نخستین کتاب از این‌گونه باشد. پس از او محمد بن وضاح (م ٢٨٧ ه)، *تَسمیةُ رِجالِ عَبدالله بنِ وَهَب* را نوشت که دربارهٔ راویان موجود در جامعِ ابن‌وهب بود. پس از این، کتابهای حدیثی دیگر به ویژه صحاح سته در کانون توجه دانشیان قرار گرفت و تألیفاتی با موضوع رجال آنها به وجود آمد. اینک مهم‌ترین آنها را به اختصار معرفی می‌کنیم.

رجال صحیح بخاری

به دلیل اهمیت کتاب *صحیح بخاری*، برخی نویسندگان، شرح حال رجال آن را در نگاشته‌هایی فراهم آورده‌اند. از جملهٔ این کتابها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ـ *أسماءُ مَن رَوَی عَنهُم محمد بنُ اسماعیلَ البُخارِی*، عبدالله بن عَدی جُرجانی (م ۳٦٥ ه)؛

۲ـ *تَسمیةُ المَشایخِ الَّذینَ رَوَی عَنهُم البُخارِی فِی صَحیحِهِ*، ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن منده اصفهانی (م ۳۹٥ ه)؛

۳ـ *الهِدایَةُ وَالإرشادُ فِی مَعرِفَةِ أهلِ الثِّقَةِ وَالسَّداد*، ابونصر احمد بن محمد بن حسین کَلاباذی (م ۳۹۸ ه)؛

٤ـ *التَعدیلُ وَالتَجریحُ لِمَن خَرَّجَ عَنهُ البُخاری فِی الجامِعِ الصَّحیحِ*، ابوالولید سلیمان بن خَلَف باجی (م ٤۷٤ ه)؛

٥ـ *شیوخُ البخاری*، ابوعلی احمد بن محمد بن احمد بردانی بغدادی (م ٤۹۸ ه)؛

٦ـ *أسامِی شیوخِ البخاری*، ابوالفضائل حسن بن محمد بن حسن صاغانی (م ٦٥۰ ه)؛

۷ـ *تَنقیحُ رجالِ البخاری*، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن علی کرمانی شافعی (م ۷۸٦ ه)؛

۸ـ *تَراجِمُ رجالِ البخاری*، احمد بن عبدالله بن مفرج عامری دمشقی (م ۸۲۲ ه)؛

۹ـ *الزَّندُ الوارِی فِی ضَبطِ رجالِ البخاری*، ابوعبدالله محمد بن حسن بن مخلوف راشدی (م ۸٦۸ ه)؛

۱۰ـ *غایةُ المَرام فی رجالِ البخاری إلی سید الأنام*، ابوعبدالله محمد بن داود بازلی کردی (م ۹۲٥ ه)؛

۱۱ـ *أسماءُ رجالِ البخاری*، عبدالمعطی بن حسن مکی (م ۹۸۹ ه)؛

۱۲ـ *رجالُ صَحیحِ البخاری*، عبدالرحمن بن ابی‌الخیر تُستَری (قرن دهم)؛

۱۳ـ *رجالُ البخاری*، تألیف ابوالحسن علی بن عبدالواحد بن محمد انصاری (م ۱۰۷٥ ه)؛

۱٤ـ *عَقدُ الجُمانِ اللّامِعِ مِن قَعرِ بَحرِ الجامِعِ*، محمد بن علی جزائری (م ۱۰۸۰ ه)؛

۱٥ـ *تألیف عَلَی رجالِ البخاری*، محمد اکرم عبدالرحمن (زنده در ۱۱۷۹ ه)؛

۱٦ـ *أحوالُ رواةِ البخاری*، الهی‌بخش بن محمدبخش صدیقی (م ۱۱۲٤ ه)؛

۱۷ـ *أسماءُ رجالِ الإمامِ البخاری*، ابوعبدالله محمد بن درویش بن محمد الحوت شافعی (م ۱۲۷٦ ه)؛

۱۸ـ *تَراجِمُ رجالِ البخاری*، احمد بن محمد بن اسماعیل تهامی (م ۱۲۸۰ ه)؛

۱۹ـ *سِلسِلَةُ الذَّهَب فِی بَیانِ أسماءِ الرواةِ فِی البخاری*، تألیف احمد بن عبدالعزیز بن حسین بن حافظ خلیل (زنده در ۱۲۸۸ ه)؛

۲۰ـ *رجالُ الجامعِ الصَّحیحِ لِلبخاری*، ابوعبدالله محمد بن مسعود بن محمد سملالی (م ۱۳۳۰ ه).

اینک پاره‌ای از آنها را معرفی می‌کنیم:

أسماءُ مَن رَوَی عَنهُم محمد بنُ اسماعیلَ البُخارِی

این کتاب تألیف عبدالله بن عدی جرجانی (م ۳٦٥ ه) است. ابن‌عدی در این کتاب مشایخ و اساتید بخاری را معرفی کرده است. کتاب با شرح حال بخاری آغاز می‌شود، و در ادامه، اسامی مشایخ بخاری بر اساس حروف الفبا آورده می‌شود. البته این ترتیب تنها در حرف اول رعایت شده است و احمدنامان بر دیگر افراد مقدم شده‌اند.

در مجموع شرح حال ۲۹٥ نفر از اساتید بخاری در این کتاب گزارش شده است.

در این کتاب حجم شرح حالها از نیم تا سی سطر متغیر است. در هر شرح حال نام و نسب، در برخی موارد کنیه، منطقه، گاه جرح و تعدیل، فضایل راوی و تاریخ وفات او آمده است.
نمونهٔ یک شرح حال: ربیع بن یحیی المرئی البصری یحدث عن الثوری وزائده.[۸۵۹]

الهِدایةُ وَالإرشادُ فِی مَعرِفَةِ أهلِ الثِّقَةِ وَالسَّداد

نویسندهٔ آن ابونصر احمد بن محمد بن حسین کلاباذی است. این کتاب که به *رجالُ صَحیحِ البُخاری* نیز مشهور است؛ به معرفی راویان موجود در اسناد *صحیح بخاری* اختصاص دارد. نام راویان بر اساس حروف الفبا مرتب شده و به احترام نام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نخست احمدنامها آورده شده‌اند. نویسنده ابتدا در دو باب اسامی و کنیه‌ها، مردان را معرفی می‌کند. پس از این، راویان زن را نیز بازمی‌شناساند.

در مجموع شرح حال ۱۵۲۵ نفر در این کتاب وجود دارد.

نگارنده در هر شرح حال از اسم، نسب و دیگر داده‌های مربوط به تعیین هویت شخصی راوی یاد می‌کند. اساتید و شاگردان او را در *صحیح بخاری* می‌آورد و در صورت امکان به تاریخ وفات او نیز اشاره می‌کند.

در دوره‌های بعد کتابهایی پیرامون نگاشتهٔ کلاباذی نوشته شد که برخی از آنها عبارت‌اند از:
ـ *تنبیهات علی کتاب أبی‌نصر الکلاباذی*، ابوالولید هشام بن احمد بن هشام کنانی (م ٤٨٩ ه)؛
ـ *لسان البیان لما فی کتاب الکلاباذی من الإغفال والنسیان*، ابومحمد عبدالله بن احمد بن سعید بن یربوع اشبیلی (م ٥٥٢ ه)؛
ـ *تهذیب أسماء رجال البخاری للکلاباذی*، عبدالله بن عبدالرحمن بن جزی کلبی.

نمونهٔ یک شرح حال

موسی بن طلحة بن عبیدالله أبوعیسی التیمی القرشی المدینی تحول إلی کوفه فسکنها أخومحمد ویحیی ویعقوب وعمران وعیسی.
سمع أبا أیوب الأنصاری. روی عن عثمان بن عبدالله بن موهب وابنه عمرو بن عثمان فی أول (الزکاة) وأول (الأدب).
قال البخاری ومحمد بن سعد: قال أبو نعیم: مات سنة أربع ومائة وقال الذهلی فیما کتب إلی أبو نعیم مثله وقال ابن‌سعد: قال الهیثم: مات سنة ثلاثة ومائة وقال ابن أبی شیبه سنة ستّ ومائة وقال ابن نمیر مثل ابن أبی شیبه.[۸٦۰]

---

۸۵۹. *اسامی من روی عنهم محمد بن اسماعیل البخاری*، ص ۱۰۵.
۸٦۰. *رجال صحیح البخاری*، ج ۲، ص ٦٩٧ ـ ٦٩٦.

التَعدیلُ وَالتَجریحُ لِمَن خَرَّجَ عَنهُ البُخاری فِی الجامِعِ الصَّحیحِ

این کتاب از نگاشته‌های ابوالولید سلیمان بن خلف باجی (م ٤٧٤ ه) است. باجی کتاب *التعدیل و التجریح* را با هدف معرفی تمامی راویان موجود در *صحیح بخاری* نوشته است. کتاب با مقدمهٔ نویسنده آغاز می‌شود. در مقدمه، نخست دربارهٔ سبب نگارش کتاب، شیوهٔ تنظیم راویان و منابع و مصادر استفاده‌شدهٔ خود توضیح می‌دهد. سپس ده باب دربارهٔ دانش جرح و تعدیل، شرح حال بخاری و معرفی کتاب صحیح او می‌آورد.

پس از این، متن اصلی نگاشته آغاز می‌شود. در این کتاب نامها در ابواب الفبایی تنظیم شده‌اند. ابتدا مردان در ابواب اسامی و کنیه‌ها و در پی آنها زنان در همین ابواب معرفی می‌شوند.

در مجموع شرح حال ١٥٩٧ راوی در این کتاب وجود دارد.

اطلاعات موجود در هر شرح حال بدین شرح است: اسم و نسب، کنیه، وِلاء، افراد خانواده و نزدیکان راوی، صفات خَلقی و خُلقی، شغل و منصب، توحید مختلفات و تمییز مشترکات، جایگاه و آدرس روایت راوی در *صحیح بخاری*، جرح و تعدیل و زمان وفات.

نمونهٔ یک شرح حال

سلم بن قتیبه، أبوقتیبة الشعیری الخراسانی، سکن بصره. أخرج البخاری فی کفارات الإیمان والاستسقاء والجمعه؛ عن عمرو بن علی ومنذر بن الولید وزید بن أخرم؛ عنه عن مالك بن أنس وعلی بن المبارك وعبدالرحمن بن عبدالله بن دینار.
قال البخاری: مات بعد المائتین.[٨٦١]

رجال صحیح مسلم

رجالُ صحیحِ مسلم

ابوبکر احمد بن علی بن مَنجُوَیه اصفهانی (م ٤٢٨ ه) نویسندهٔ این کتاب است. کتاب با هدف بازشناسی راویان موجود در زنجیرهٔ اسانید *صحیح مسلم* نوشته شده است. نام افراد بر اساس نظام الفبایی چیده شده و این نظام پیش‌گفته تنها در حرف اول رعایت گردیده است.

مؤلف نخست نام راویان مرد را می‌آورد که در ابواب اسامی، کنیه‌ها، کسانی که اسم و کنیه‌شان مشخص نیست و آنان که به لقب، نسب و قبیله شناخته شده‌اند، سامان یافته‌اند. پس از این زنان معرفی می‌شوند.

در مجموع شرح حال ٢٢٤٨ نفر در این کتاب مشاهده می‌شود. بیشتر داده‌هایی که دربارهٔ هر راوی ارائه می‌شود، عبارت است از: اسم، نسب و نسبت، زمان تولد و وفات، اساتید، بابهایی از *صحیح مسلم* که روایت فرد در آن آمده است و در برخی موارد نمونه‌ای از حدیث راوی و شاگردان او. شرح حالها از جرح و تعدیل خالی و حجم آن از ٢ تا ٢٥ سطر متغیر است. به باور ابن‌حجر، ابن‌مَنجُوَیه در شرح حالها عینِ عبارات ابن‌حبان را بدون اشاره به نام او می‌آورد.[٨٦٢]

---

٨٦١. *التعدیل والتجریح لمن خرج عنه البخاری فی الجامع الصحیح*، ج ٣، ص ١٢٩٢.

٨٦٢. *تهذیب التهذیب*، ج ١١، ص ١٩٣.

نمونۀ یک شرح حال

مالك بن عبدالواحد أبوغسّان المسمعی مسمع بن ربيعة البصری. روی عن عبدالملك بن الصباح فی الإيمان والصلاة وأبی عاصم وعبدالعزيز بن عبدالصمد فی الإيمان والصلاة وصفة الجنّة ومعاذ بن هشام فی الإيمان والصلاة وبشر بن المفضّل فی الصلاة والتثاؤب وعبدالأعلی فی الصلاة والنكاح وعبدالوهاب الثقفی فی الطلاق ومعتمر بن سليمان فی اللعان والفتن وعثمان بن عمر فی حق الجار.[۸۶۳]

خُلاصَةُ الْقَولِ المُفْهَم عَلَی تَراجِمِ رِجالِ جامِعِ الإمامِ مُسلم

این کتاب نوشتۀ محمدامین بن عبدالله اَثْیُوبی هَرَری بُویَطِی است. نگارنده در این کتاب با استفاده از *تقریب التهذیب* ابن‌حجر عسقلانی، *خلاصة تذهیب تهذیب الکمال فی أسماء الرجال* خزرجی و *الکاشف* ذهبی به شرح حال راویان موجود در *صحیح مسلم* پرداخته است. او تصریح می‌کند که جز زیاداتی از *تهذیب التهذیب* ابن‌حجر، چیزی بر مطالب منابع خود نیفزوده است.

نگاشته با مقدمه‌ای آغاز می‌شود. مطالب این بخش چنین‌اند: شرح حال مختصر مسلم؛ مراتب الفاظ جرح و تعدیل؛ طبقات دوازده‌گانه‌ای که ابن‌حجر در *تقریب التهذیب* آورده است؛ علائم اختصاری صحاح سته و توضیحی دربارۀ چرایی آمدن برخی از راویان ضعیف در *صحیح مسلم*.

در متن کتاب ابتدا راویان مرد و سپس راویان زن در ابواب اسامی و کنیه‌ها معرفی می‌شوند. پس از این، شناخته‌شدگان به نسبت قبیله‌ای، بلاد و شغل و ...؛ شناخته‌شدگان به القاب؛ القابی که در قالب القاب آمده‌اند، القابی که به صورت کنیه آمده‌اند، القابی که در قالب انساب آمده‌اند، القاب زنان و مبهمات ذکر می‌شوند. در پایان هم برخی از ضعفا و متروکینی که به پندار نویسنده، مسلم آنها را برای متابعه یا مقارنه آورده است، ذکر شده‌اند. در مجموع شرح حال ۳۱۹۵ نفر در این کتاب وجود دارد که بر اساس ترتیب الفبایی کامل تنظیم و البته به احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، احمدنامان پیش از دیگران آورده شده‌اند.

در هر شرح حال نخست نام، نسب، نسبت و دیگر مؤلفه‌های تعیین هویت شخصی راوی وگاه ضبط نام او را می‌آورد، سپس اساتید فرد را تعیین می‌کند. در آغاز قسمت مربوط به یادکرد شاگردان شخص، با علائم اختصاری نشان می‌دهد که فرد در کدام یک از صحاح سته روایت دارد و آن‌گاه راویان او را نام می‌برد. در ادامه، بیشتر با استفاده از گفته‌های ابن‌حجر در *تقریب التهذیب* حال، طبقه و زمان وفات راوی را مشخص می‌کند. در کنار نام راوی و در حواشی صفحات، به اختصار جرح یا تعدیل فرد و شمارۀ طبقۀ او را آورده است.

نمونۀ یک شرح حال

الربيع بن خيثم ـ بفتح المعجمه والمثلثه بينهما تحتانيه ساكنه ـ الثوری أبو يزيد الكوفی، مخضرم روی عن ابن مسعود وأبی أيوب وعمرو بن ميمون ويروی عنه (خ م ت س ق) والشعبی وابراهيم النخعی وأبو برده. قال ابن مسعود لو رآك النبی (صلّی الله عليه وسلم)

---

۸۶۳. *رجال صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۲۲۲.

لأحبك وقال فی *التقريب* عابد مخضرم عابد مخضرم من الثانيه مات سنة إحدى أو ثلاث أو أربع وستّين وكان لا ينام الليل كلّه رحمه الله.[٨٦٤]

رجال صحيحين

از آنجا که هر دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم نزد اهل سنت اعتبار و اهمیت والایی دارند، برخی نویسندگان در کتابهایی راویان هر دو کتاب را معرفی کرده‌اند. از این کتابها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱ـ *رجال البخاری ومسلم*، دارقطنی (م ۳۸۵ ه)؛

۲ـ *ذِکرُ قوم ممن أخرج لهم البخاری ومسلم فی صحیحَیهِما وضعفهم النسائی فی کتاب الضعفاء*، دارقطنی (م ۳۸۵ ه)؛

۳ـ *ذِکرُ أسماء التابعین وَمَنْ بَعدَهم ممن صَحَت روایَتُه عن الثقات عند البخاری ومسلم*، دارقطنی (م ۳۸۵ ه)؛

٤ـ *أسماء الصحابة التی اتفق فیها البخاری ومسلم وما انفرد به کلٌ منهما*، ابونصر کلاباذی (م ۳۹۸ ه)؛

٥ـ *الجمع بین رجالِ الصحیحین*، ابونصر کلاباذی (م ۳۹۸ ه)؛

٦ـ *تسمیة من أخرجهم الإمامان البخاری ومسلم وما انفرد به کل واحد منهما*، حاکم نیشابوری (م ٤۰٥ ه)؛

۷ـ *المدخل إلی معرفة الصحیح*، حاکم نیشابوری (م ٤۰٥ ه)؛

۸ـ *رجال البخاری ومسلم*، هبةالله بن حسن لالکائی (م ٤۱۸ ه)؛

۹ـ *الجمع بین رجال الصحیحین*، محمد بن طاهر مقدسی معروف به ابن‌قیسرانی (م ٥۰۷ ه)؛

۱۰ـ *المُعلَم بأسامی شیوخ البخاری ومسلم*، محمد بن اسماعیل بن خلفون (م ٦۳٦ ه)؛

۱۱ـ *الجمع بین رجال الصحیحین*، ابوالحسن احمد بن احمد بن موسی هَکّاری (م ۷٦۳ ه)؛

۱۲ـ *الجمع بین رجال الصحیحین*، سراج‌الدین عمر بن رسلان بلقینی (م ۸۰٥ ه)؛

۱۳ـ *المغنی فی معرفة رجال الصحیحین*، صَفْوَت عبدالفتاح محمود (معاصر).

اینک برخی از این کتابها را معرفی می‌کنیم:

تَسميةُ مَن أخرَجَهُم الإمامانُ البخاریُ وَمُسلمُ وَما انفَرَدَ بِه کُلُّ واحِدٍ مِنهُما

حاکم نیشابوری نویسندۀ این کتاب است و در آن، تنها سیاهه‌ای از راویان موجود در صحیحین را ارائه می‌کند. حاکم صحابۀ مرد و زن را از دیگر راویان جدا کرده و آنها را در آغاز نگاشته‌اش قرار داده است.

صحابه به طور نسبی به ترتیب حروف الفبا مرتب شده‌اند. پس از این راویان مرد دیگر طبقات در ابواب الفبایی و سپس زنان غیرصحابی را ذکر می‌کند. پایان‌بخش کتاب هم فهرستی از مشایخ بخاری است که بخاری آنان را دیده و حدیثشان را شنیده، اما در *الجامع الصحیح* با یک واسطه از ایشان نقل کرده است.

---

٨٦٤. *خلاصة القول المفهم علی تراجم رجال جامع مسلم*، ج ۱، ص ۱٦۲.

در هر باب الفبایی و زیر هر اسم، نخست نام کسانی را می‌آورد که هم بخاری و هم مسلم از آنها نقل کرده‌اند، سپس به آنانی اشاره می‌کند که تنها بخاری از ایشان روایت کرده و در پایان راویانی را ذکر می‌کند که تنها مسلم از ایشان نقل کرده است.

در مجموع شرح حال ۲۰۹۵ راوی در این کتاب دیده می‌شود.

المدخل إلی معرفة الصحیح

این کتاب نیز از نوشته‌های حاکم نیشابوری است. او کتاب خود را با مقدمه‌ای آغاز می‌کند و در آن احادیثی پیرامون پیروی از سنت و دوری از بدعت و دروغ می‌آورد.

در پی مقدمه، متن اصلی کتاب آغاز می‌شود. حاکم پیش از پرداختن به رجال صحیحین، به راویان ضعیف و مجروح می‌پردازد. او فلسفۀ آوردن این بخش را چنین بیان می‌کند:

> فقیهی از فقهای ما، برایم از ابوعلی حسین بن محمد ماسرجسی چنین نقل کرد که او گفت: راویانی که در کتاب تاریخ بخاری آمده حدود چهل هزار مرد و زن‌اند، حال آنکه از میان اینان تنها احادیث ثقاتی که بخاری و مسلم از آنها نقل کرده‌اند، صحیح است. شمار این افراد هم از دو هزار نفر تجاوز نمی‌کند.[۸۶۵]

حاکم به شدت این سخن را رد می‌کند و با ذکر شواهد و قراینی نشان می‌دهد که بخاری و مسلم تمامی احادیث صحیح را در کتاب خود نیاورده‌اند و اگر نام کسی در صحیحین نیامده باشد، دلالت بر جرح او ندارد. آن‌گاه برای اینکه مدعای خود را آشکارا نشان دهد، از مجروحان و ضعفا یاد می‌کند. به تصریح حاکم، این اسامی نام مجروحانی است که از روی اجتهاد و نه تقلید، ضعفشان برای او ثابت شده است و احتجاج و استشهاد به حدیث آنها جایز نیست.

در این بخش شرح حال ۲۳۱ راوی را در ابواب الفبایی بیان می‌کند.

سپس از رجال بخاری و مسلم یاد می‌کند. ساختار این بخش تقریباً بسان ساختار موجود در کتاب *تَسمیةُ مَن أخرَجَهُم الإمامانُ البخاریُ وَمُسلمُ وَما انفَرَدَ بِهِ کُلٌّ واحِدٍ منهما* است. البته در پایان المدخل بخشهایی وجود دارد که در کتاب پیش‌گفته نیست. این بخشها عبارت‌اند از:

۱ـ مشایخ بخاری که در متابعات و شواهد از آنان نقل کرده است؛

۲ـ مشهوران به کنیه در صحیحین؛

۳ـ کسانی که به دلیل نقل از آنان، بر مسلم خرده گرفته‌اند و توجیه آن؛

٤ـ راویانی که بخاری از آنان نقل کرده و نوعی جرح دربارۀ آنها وارد شده است؛

۵ـ مهملان در *صحیح بخاری*، یعنی کسانی که بخاری نَسَب یا نسبت منطقه‌ای و قبیله‌ای آنها را ذکر نکرده است.

٦ـ مشایخ بخاری که آنان را دیده و در صحیح از آنها روایت نکرده است؛

۷ـ مشایخ بخاری و مسلم که از آنان در صحیحین نقل کرده‌اند.

در این قسمت از کتاب شرح حال ۳۲۲٤ راوی دیده می‌شود.

---

۸٦۵. *المدخل إلی الصحیح*، ج ۱، ص ۱٦۱.

الجمع بين رجال الصحيحين

ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی معروف به ابن قیسرانی (م ٥٠٧ ه) این کتاب را نگاشته است. *الجمع بين رجال الصحيحين* آمیزه‌ای از دو کتاب *رجال صحيح البخاری* کلاباذی و *رجال صحيح مسلم* ابن‌منجُوَیه اصفهانی به همراه استدراکات و گزیده‌های مؤلف است.

مقدمۀ کتاب دربردارندۀ پیشینۀ بحث از رجال صحیحین، شیوۀ نگارش کتاب و محتوای آن است. در متن کتاب نخست راویان مرد در ابواب اسامی، کنیه‌ها، آنان که به پدر خود شناخته شده‌اند، مشهوران به قبایل و مشهوران به القاب و غیره معرفی شده‌اند. سپس راویان زن ذکر می‌شوند. در این بخش ابواب اسامی، کنیه‌ها و کسانی که مسلم اسم و کنیۀ آنها را ذکر نکرده است، دیده می‌شود.

در مجموع شرح حال حدود ٢٤٠٥ راوی در این کتاب وجود دارد.

ترتیب اسامی بر اساس حرف اول الفبا است و به احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) احمدنامان در آغاز دیگر اسامی آورده شده‌اند. ذیل هر اسم در ابواب الفبایی گونه‌گون نخست نام رجال مشترک بین بخاری و مسلم، سپس رجال اختصاصی بخاری و در پایان کسانی که تنها مسلم از آنها نقل کرده است، ذکر می‌شوند.

در هر شرح حال نام، نسب، نسبت و اطلاعاتی مانند آن ارائه می‌شود. در ادامه به مشایخ و شاگردان او اشاره می‌رود و در بخش معرفی شاگردان مشخص می‌شود که روایتِ شاگرد در صحیحین یا تنها در یکی از آنها است. اگر راوی یک حدیث در صحیحین یا یکی از آنها داشته باشد، با جایگاه و آدرس، آن را ذکر می‌کند. در پاره‌ای شرح حالها نقدهای دانشیان اهل سنت را می‌آورد و دربارۀ بجا یا نابجا بودن آن سخن می‌گوید.

گاه پیش یا پس از نقل حدیث اشاره می‌کند که جزء متابعات و شواهد یا در شمار اصول است. در صورتی که نام فرد در احادیث گونه‌گون و به اشکال مختلف آمده باشد، به توحید مختلفات دست می‌زند. در فرجام شرح حال معمولاً به زمان وفات راوی نیز اشاره می‌کند.

نمونه‌ای از یک شرح حال

> زيد بن أرقم بن زيد بن قيس بن النعمان بن مالك الأعز بن ثعلبة الأنصارى أحد بنى الحارث بن الخزرج يكنى أبا سعيد وأبا أنيسة ويقال أبا عامر ويقال أبا عمر وسكن الكوفة سمع النبى وروى عنه أبو اسحاق السبيعى عندهما وأبو عمرو الشيبانى ومحمد بن كعب وأبو حمزة طلحة بن يزيد عند البخارى والقاسم بن عوف وابن عباس وابن أبى ليلى وأبو المنهال ويزيد بن حيان والنضر بن أنس وعبدالله بن الحارث وأبو عثمان النهدى عند مسلم مات بالكوفة سنة ثمان وستين.[٨٦٦]

المُعلَم بأسامى شيوخ البخارى ومسلم

محمد بن اسماعیل بن خلفون (م ٦٣٦ ه) نگارندۀ این کتاب است. کتاب با مقدمه‌ای دربارۀ شرح حال بخاری و مسلم آغاز می‌شود و در ادامه راویان مرد و زن در باب اسامی و کنیه‌ها و بر اساس حرف اول الفبا معرفی می‌شوند.

در مجموع شرح حال ٥٠٦ راوی در این کتاب بیان شده است.

---

٨٦٦. *الجمع بين رجال الصحيحين*، ج ١، ص ١٤٣.

نویسنده در هر شرح حال اطلاعات مربوط به هویت راوی را بیان و مشایخ و شاگردان فرد معین می‌کند و می‌کوشد تا جایگاه نقل راوی از اساتید و آدرس نقل شاگردان از او مشخص شود. پس از این معمولاً نویسنده با تعبیر «قالَ مُحَمَّدٌ» اطلاعاتی چون حال راوی، زمان وفات او و ... را می‌آورد.

نمونهٔ یک شرح حال

محمد بن أحمد بن أبی خلف واسم أبی خلف محمد أبو عبدالله السلمی مولاهم البغدادی، مات بها سنة ست وقیل سنة سبع وثلاثین ومائتین.

روی عن أبی محمد روح بن عبادة القیسی البصری، وأبی محمد اسحاق بن یوسف الأزرق الواسطی وأبی سلمة منصور بن سلمة الخزاعی البغدادی، وأبی یحیی معن بن عیسی القزاز المدنی، أبی یحیی زکریا بن عدی الکوفی وأبی زکریا یحیی بن أبی بکیر العبدی الکوفی قاضی کرمان وأبی عبدالله موسی بن داود بن الضبی الکوفی قاضی طرطوس.

تفرد به مسلم، روی عنه فی الشفاعة وکتاب الصلاة والصیام والصدقات والحج والبیوع واللباس والأیمان والنذور والأشربة والقدر وغیر ذلك.

روی عنه أبو حاتم محمد بن إدریس الرازی وأبو عبدالرحمن بقی بن مخلد بن یزید القرطبی وأبوداود سلیمان بن الأشعث السجستانی وأبو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری فی غیر الجامع وغیرهم.

قال محمد: وقد روی محمد بن أحمد هذا عن: أبی محمد سفیان بن عیینة الهلالی وأبی محمد عبدالأعلی بن عبدالأعلی بن عبدالأعلی السامی البصری وأبی المنذر اسماعیل بن عمرو الواسطی وأبی عبدالرحمن الأسود بن عامر شاذان نزیل بغداد وأبی جعفر محمد بن سابق البزاز نزیل بغداد وغیرهم.

وقال ابن أبی حاتم: سمع منه أبی بغداد وروی عنه سمعت أبی یقول ذلك.

قال فی موضع آخر: هو ثقة صدوق.[۸۶۷]

المغنی فی معرفة رجال الصحیحین

این کتاب را صفوت عبدالفتاح محمد نوشته است. او در این کتاب راویان صحیحین و اطلاعات مربوط به آنان را از کتب رجال جوامع روایی استخراج کرده است.

در مقدمه دربارهٔ ساختار، محتوای کتاب و شیوهٔ خود سخن می‌گوید. در متن اصلی نخست به مردان و سپس زنان می‌پردازد. در قسمت مردان سه بخش دیده می‌شود:

بخش نخست: اسامی؛

بخش دوم: کنیه‌ها؛

بخش سوم: هفت فصل دارد. اطلاعات این هفت فصل عبارت‌اند از: ۱ـ کسانی که به ابن‌فلان مشهورند و اسم آنها در بخش اسامی ذکر نشده است؛ ۲ـ کسانی که به ابن‌فلان مشهورند و اسم آنها در بخش اسامی

۸۶۷. *المعلم بشیوخ البخاری ومسلم*، ص ۱۹۸.

ذکر شده است؛ ۳ـ کسانی که به نسب مشهورند و اسم آنها در بخش اسامی ذکر شده است؛ ٤ـ القاب؛ ٥ـ القاب از کنیه‌ها؛ ٦ـ القاب از انساب؛ ۷ـ مبهمات.

پس از این راویان زن در این بخشها معرفی می‌شوند: ۱ـ اسامی؛ ۲ـ کنیه‌ها؛ ۳ـ مشهوران به کنیه که در بخش اسامی به اسم آنان اشاره شده یا در آن بخش ذکر نشده‌اند؛ ٤ـ مشهوران به ابنة فلان که در بخش اسامی به اسم آنان اشاره شده یا در آن بخش ذکر نشده‌اند؛ ٥ـ مجهولات.

نامها در تمام این ابواب به ترتیب الفبایی کامل چیده شده‌اند و در مجموع شرح حالها ۳۵۱۷ راوی بیان شده است.

نویسنده در هر شرح حال، با علائم اختصاری منبع روایت فرد را مشخص می‌کند.[۸٦۸] سپس اطلاعات پیرامون هویت شخصی راوی، حال رجالی، مناصب و زمان وفات او را می‌آورد.

نمونهٔ یک شرح حال

(خ. م) حنظلة بن أبی سفیان بن عبدالرحمن بن صفوان بن أمیة الأموی المکی. قال ابن معین: ثقة حجة وکذا وثقه أحمد وأبو زرعة وأبو داود ونسائی. مات سنة إحدی وخمسین ومائة.[۸٦۹]

رجال ابوداود

تسمية شيوخ أبی‌داود

این کتاب نگاشتهٔ ابوعلی حسین بن محمد بن احمد غسانی معروف به جَیانی (م ٤۹۸ ه) است. غسانی در این کتاب از مشایخ ابوداود، که در سنن و دیگر کتابها از آنان روایت شده است، یاد می‌کند.

نویسنده راویان را در دو باب اسامی و کنیه‌ها آورده است. در مجموع شرح حال ٤٤۹ نفر در این کتاب دیده می‌شود که بر اساس ابواب الفبایی تنظیم شده‌اند.

در شرح حالها این اطلاعات دیده می‌شود: اسم و نسب، کنیه، سال وفات، منطقه، مشایخ و شاگردان به ویژه صاحبان صحاح سته، برخی نزدیکان فرد، حال و مذهب راوی، تمییز مشترکات، توحید مختلفات و ... . ابن‌دَبّاغ بر این کتاب حاشیه‌ای نگاشته است.

نمونهٔ یک شرح حال

محمد بن عبدالله بن القطان؛ رجل من أهل بغداد. کان یکرمه أحمد. مات بطرسوس. یروی عن عبدالرحمن بن مغراء. حدث عنه فی المراسیل وفی الدیات وفی کتاب الأمارة. وکان یخضب.[۸۷۰]

---

۸٦۸. «خ» اشاره به *صحیح بخاری* و «م» اشاره به *صحیح مسلم* است.

۸٦۹. *المغنی فی معرفة رجال الصحیحین*، ص ۷۱.

۸۷۰. *تسمیة شیوخ أبی داود*، ص ۲٤۷ ـ ۲٤٦.

رجال نسایی

دربارهٔ رجال نسایی کتابهای رجالی ویژه‌ای نوشته شده است که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱ـ *رجال النسائی*، ابوعلی حسین بن محمد بن احمد غسّانی (م ٤٩٨ ه)؛

۲ـ *رجال النسائی*، ابوعبدالله محمد بن عبدالعزیز دَورَقی؛

۳ـ *تسمیة شیوخ النسائی*، عبدالله بن محمد جُهَنی.

رجال ترمذی

ابوعبدالله محمد بن عبدالعزیز دورقی کتابی در این زمینه با عنوان *شیوخ أبی عیسی الترمذی فی سننه* نگاشته است.

رجال ابن‌ماجه

المجرّد فی أسماء رجال سنن ابن ماجه

نویسندهٔ این کتاب شمس‌الدین ذهبی (م ٧٨٤ ه) است. او در این کتاب رجال *سنن ابن‌ماجه* را به جز آنان که در یکی از صحیحین روایت دارند، آورده است.

نامها در ده طبقه بدین شرح مرتب شده‌اند: صحابه، طبقهٔ ابن‌مسیب و مسروق، طبقهٔ حسن و عطاء، طبقهٔ زهری و ایوب، طبقهٔ اعمش و ابن‌عون، طبقهٔ مَعمَر و ثوری، طبقهٔ سفیان بن عیینه و وکیع، طبقهٔ عَفّان و عبدالرزاق، طبقهٔ علی بن مدینی و احمد بن حنبل، طبقهٔ بخاری و دیگران.

در هر طبقه بر اساس حروف الفبا نخست راویان مرد را در بخشهای اسامی، مشهوران به کنیه و سپس راویان زن را در بخشهایی مشابه معرفی می‌کند.

در مجموع شرح حال ۱۹۳۹ راوی در این کتاب گزارش شده و محقق کتاب در *مستدرک* پایان کتاب ۳٥٦ نفر بر این تعداد افزوده است.

اطلاعات شرح حالها بسیار مختصر است. در هر شرح حال با رموز و علائم اختصاری نشان می‌دهد که کدام یک از صاحبان صحاح از راوی نقل کرده‌اند. نویسنده با ارائهٔ شناسه‌های مربوط به تعیین هویت شخصی فرد، جرح یا تعدیل راوی را جز در طبقهٔ صحابه، ذکر می‌کند و گاه هم راویانی را برای تمییز از راویان اصلی در متن می‌آورد.

نمونهٔ یک شرح حال: یحیی بن کثیر صاحب البصری، ضعّف؛ ق.

جلسهٔ پانزدهم

کتب رجال شهرهای خاص

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ سیر نگارش رجال شهرهای خاص؛
- ✓ تاریخُ واسط؛
- ✓ مختصر طبقاتِ عُلماءِ اِفریقیه وتونس؛
- ✓ تاریخُ الرَّقَّه؛
- ✓ طبقاتُ المُحَدِّثینَ بأَصبَهان والواردین علیها؛
- ✓ تاریخ داریّا؛
- ✓ تاریخ نَیْسابور؛
- ✓ الذیل علی تاریخ مصر؛
- ✓ تاریخ جرجان؛
- ✓ ذکرُ أخبارِ أَصبَهان؛
- ✓ تاریخُ مدینةِ السَّلام (تاریخُ بغداد)؛
- ✓ تاریخُ مَدینةِ دِمَشق.

سیر نگارش رجال شهرهای خاص

شناخت وطن و شهرهای راویان و مناطقی که به آن سفر کرده‌اند، در زمرهٔ دانش‌های حدیثی قرار می‌گیرد.

اهمیت این شاخه از دانش حدیث، از آن رو است که نخست در میان اعراب انتساب بـه قبایـل مـلاک و معیار اصلی شناسایی افراد بود؛ اما پس از اسلام و سکونت در شهرها بیشتر انتساب به شهرها رواج یافـت. بـه این ترتیب ملاک شناخت عربها نیز بسان غیرعرب‌زبانان شد. همچنین این دانش در تمییز مشترکات، شـناخت اتصال یا ارسال سندها و اطمینان به ملاقات راویان با یکدیگر سودمند است. با توجه به این، پژوهشگران اهل سنت بر آن شدند که راویان هر یک از شهرها و مراکز علمی را به صورت جداگانه بررسـی کننـد. بـدین‌سـان نگارش کتابهایی با این موضوع از نیمهٔ دوم قرن سوم هجری آغاز شد. ظاهراً نخستین نگاشته در ایـن زمینـه *تاریخُ مکه* نوشتهٔ ابوالولید محمد بن عبدالله اَزْرَقی (م ٢٤٤ ھ) است.[٨٧١] پیش از ایـن کتـب رجـال بـه راویـان شهری خاص نمی‌پرداخت؛ گرچه نویسندگانی چون ابن‌سعد در کتاب خود، رجال را به صـورت منطقـه‌ای هـم

---

٨٧١. سخاوی، *الاعلان بالتوبیخ لمن ذمّ التاریخ*، ص ٢٩٧.

سامان داده بودند.

از آنجا که بیشتر مؤلفان رجال شهرهای خاص، اهل همان شهرها بوده‌اند، اطلاعات آنها از دانشمندانِ شهرشان دقیق‌تر است و می‌تواند داده‌هایی مناسب دربارهٔ شناخت شیوخ و اساتید آن شهر در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

سخاوی فهرستی طولانی از تألیفات دربارهٔ رجال شهرهای خاص ارائه کرده است.[۸۷۲] اما بسیاری از این کتب به تاریخ سیاسی مربوط می‌شود. سیاههٔ نگاشته‌هایی که می‌تواند در حوزهٔ حدیث مؤثر باشد، به شرح زیر است:

۱ـ *التاریخُ فِی رِجالِ المُحَدِّثینَ بِمَرو* نوشتهٔ ابوعلی محمد بن علی بن حمزة فُراهینانی (م ۲٤۷ ه)؛

۲ـ *أخبارُ مَرو* و *مشایخُ نیسابور* نوشتهٔ ابوالحسن احمد بن سیّار بن ایوب مروزی (م ۲٦۸ ه)؛

۳ـ *تاریخُ قَزوین* نگاشتهٔ ابن‌ماجهٔ قزوینی (م ۲۷۳ ه)؛

٤ـ *تاریخُ واسط* نوشتهٔ ابوالحسن اسلم بن سهل معروف به بَحْشَل واسطی (م ۲۸۸ ه)؛

٥ـ *تاریخ بلخ* نوشتهٔ ابوعلی عبدالله بن محمد بن علی بلخی (م ۲۹٤ ه)؛

٦ـ تاریخ الحِمصیین نگاشتهٔ احمد بن محمد بن عیسی بغدادی (قرن سوم)؛

۷ـ *تاریخُ المَراوِزَة* نوشتهٔ ابورجاء محمد بن حَمدِویه سَنْجِی هُورْقانی (م ۳۰٦ ه)؛

۸ـ *تاریخ بلخ* نوشتهٔ محمد بن عقیل بن ازهر (م ۳۱٦ ه)؛

۹ـ *تاریخ حَرّان* و *کتابُ الجَزیرَة* و *کتابُ الرَّقَّة* نگاشتهٔ ابوعروبة حسین بن محمد بن مودود حَرّانی (م ۳۱۸ ه)؛

۱۰ـ *تاریخ نَیْسابور* نوشتهٔ عبدالله بن علی بن جارود نیشابوری (م ۳۲۰ ه)؛

۱۱ـ *طبقات علماء بلخ* نوشتهٔ علی بن فضل بن طاهر بلخی (م ۳۲۳ ه)؛

۱۲ـ *طبقات علماء بلخ* نگاشتهٔ ابوعبدالله محمد بن جعفر بن غالب وراق جویباری (معاصر علی بن فضل بن طاهر بلخی)؛

۱۳ـ *طبقات علماء بلخ* نوشتهٔ ابواسحاق ابراهیم بن احمد مُستَملِی (معاصر علی بن فضل بن طاهر بلخی)؛

۱٤ـ *تاریخُ حِمص* نوشتهٔ عبدالصمد بن سعید بن علی حِمصی (م ۳۲٤ ه)؛

۱٥ـ *طبقات علماء إفْریقیة وتُونِس* نگاشتهٔ ابوالعرب محمد بن احمد بن تمیم قَیرَوانی (م ۳۳۳ ه)؛

۱٦ـ *تاریخ الرَّقَّة* نوشتهٔ محمد بن سعید قُشَیری (م ۳۳٤ ه)؛

۱۷ـ *تاریخ هَراة* نوشتهٔ ابواسحاق احمد بن محمد بن یاسین حداد هَرَوِی (م ۳۳٤ ه)؛

۱۸ ـ *طبقاتُ العلماءِ وَالمُحَدِّثین مِن أهلِ المَوصِل* نگاشتهٔ ابوزکریا یزید بن محمد بن أیاس أزْدی (م ۳۳٤ ه)؛

۱۹ ـ *تاریخ مکه* و *تاریخ البصره* نوشتهٔ ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد معروف به ابن‌اعرابی (م ۳٤۰ ه)؛

۲۰ـ *تاریخ مصر* نوشتهٔ ابوسعید عبدالرحمان بن احمد بن یونس صَدَفی مصری (م ۳٤۷ ه)؛

۲۱ـ *تاریخ قُرْطُبَة* نگاشتهٔ مَسلَمَة بن قاسم قُرطُبی (م ۳٥۳ ه)؛

۲۲ـ *تاریخ الجزیرة* نوشتهٔ ابوالحسن علی بن حسن بن عَلّان حَرّانی (م ۳٥٥ ه)؛

۲۳ـ *کتابٌ فِی مُحَدِّثِی بَغداد* و *تاریخ المَوصِل* نوشتهٔ ابوبکر محمد بن عمر بن سالم معروف به ابن‌جِعابی (م ۳٥٥ ه)؛

۲٤ـ *تاریخ أصَبهان* نگاشتهٔ حمزة بن حسین اصفهانی (م ۳٦۰ ه)؛

۲٥ـ *طبقات المحدثین بأصَبهان وَالوارِدین علیها* نوشتهٔ ابوالشیخ انصاری (م ۳٦۹ ه)؛

---

۸۷۲. همان، ص ۲۸۹ ـ ۲٤٦.

۲٦ـ *تاریخ داریّا* نوشتهٔ ابوعبدالله عبدالجبار بن عبدالله خَوْلانی (م ۳۷۰ ه)؛
۲۷ـ *طبقات الهَمَذانیین* نگاشتهٔ حافظ صالح بن احمد تمیمی (م ۳۷٤ ه)؛
۲۸ـ *تاریخ المَراوِزَة* نوشتهٔ احمد بن سعید بن أبی‌مَعدان (م ۳۷۵ ه)؛
۲۹ـ *تاریخ الری* نوشتهٔ ابن‌بابویه (م ۳۸۱ ه)؛
۳۰ـ *تاریخ اِستَرآباذ* و *تاریخ سمرقند* نگاشتهٔ ابوسعد عبدالرحمان بن محمد ادریسی اِستَرآبادی (م ٤۰۵ ه)؛
۳۱ـ تاریخ نَیسابور نوشتهٔ حاکم نیشابوری (م ٤۰۵ ه)؛
۳۲ـ *تاریخ أصَبهان* نوشتهٔ ابوبکر احمد بن موسی بن مَرْدِوَیه (م ٤۱۰ ه)؛
۳۳ـ تاریخُ بُخارَی نوشتهٔ محمد بن احمد بن سلیمان غُنْجار بخاری (م ٤۱۲ ه)؛
۳٤ـ *الذیل علی تاریخ مصر* نگاشتهٔ ابوالقاسم یحیی بن علی حضرمی معروف به ابن‌طَحّان (م ٤۱٦ ه)؛
۳۵ـ *تاریخ المَغارِبَة ومصر* نوشتهٔ محمد بن عبیدالله بن احمد مُسَبِّحِی (م ٤۲۰ ه)؛
۳٦ـ *تاریخ جرجان* نوشتهٔ ابوالقاسم حمزة بن یوسف سَهمِی (م ٤۲۷ ه)؛
۳۷ـ *ذِکرُ أخبار أصَبهان* نگاشتهٔ ابونُعَیم اصفهانی (م ٤۳۰ ه)؛
۳۸ـ *تاریخُ نَسَف* وَ *تاریخُ کَش* نوشتهٔ جعفر بن محمد مُستَغفِری (م ٤۳۲ ه)؛
۳۹ـ *الذیلُ عَلَی تاریخِ بُخارَی لِغُنجار* نوشتهٔ احمد بن محمد بن احمد بن علی بن مامانی (م ٤۳٦ ه)؛
٤۰ـ *تاریخ بغداد* نگاشتهٔ خطیب بغدادی (م ٤٦۳ ه)؛
٤۱ـ *تاریخ أصَبهان* نوشتهٔ ابوالقاسم عبدالرحمان بن محمد بن اسحاق بن مَندِه (م ٤۷۰ ه)؛
٤۲ـ *تاریخ مرو* نوشتهٔ ابوصالح احمد بن عبدالملک بن علی نیشابوری (م ٤۷۰ ه)؛
٤۳ـ *تاریخ أصَبهان* نگاشتهٔ ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن مَندِه (م ۵۱۱ ه)؛
٤٤ـ *تاریخ هَراةَ الصغیر* نوشتهٔ ابونصر عبدالرحمن بن عبدالجبار بن عثمان (م ۵٦٤ ه).

بیشتر این کتابها اکنون در دست نیست و امروزه تنها پاره‌ای از آنها باقی مانده است و از آن استفاده می‌شود. در این مجال برخی از مهم‌ترینِ این نگاشته‌ها را معرفی می‌کنیم. در معرفی‌ها راه گزیده‌گویی را در پیش گرفته‌ایم؛ اما به دلیل اهمیت بسیار دو کتاب *تاریخ بغداد* خطیب و *تاریخ دِمَشق* ابن‌عساکر سخن پیرامون این دو را به درازا کشانده‌ایم.

تاریخ واسط[۸۷۳]

نویسندهٔ این کتاب ابوالحسن اسلم بن سهل بن اسلم بن حبیب رَزّاز واسطی معروف به بَحشَل واسطی (م ۲۹۲ ه) است.

مؤلف نخست از بنای شهر واسط، نقشه و برخی مطالب تاریخی پیرامون آن یاد می‌کند. سپس صحابه‌ای را که پیش و پس از بنای این شهر از آن گذر کرده‌اند، معرفی می‌نماید. در پی آن به نام واسطیانی که از صحابیان روایت کرده‌اند، اشاره می‌کند.

۸۷۳. واسط شهری است در عراق که میان کوفه و بصره قرار دارد.

بَحشل راویان واسطی را به چهار قرن تقسیم می‌کند. صحابهٔ واردشده به شهر و واسطیانِ راوی از آنان را در قرن اول، اتباع تابعان را در قرن دوم و از ایشان تا شیوخ خود را در قرن سوم و اساتید خویش را در قرن چهارم قرار داده است. گاه نزدیکان و خویشاوندان راوی را هم معرفی می‌کند، هر چند که در طبقهٔ او هم نباشد. در بسیاری موارد برای بیان طبقه و اثبات راوی بودن فرد، به یادکرد حدیثی از او بسنده می‌کند. گاه نیز از نام مشاهیر، مناقب و برخی وقایع تاریخی مربوط به ایشان را یاد می‌کند.

مُختَصَرُ طَبَقاتِ عُلَماءِ إفریقیة وَتُونس

نگارندهٔ کتاب احمد بن محمد معافری طَلَمَنْکِی (م ٤٢٦ ه) است. نگاشتهٔ او گزیده‌ای از *طبقاتُ عُلماءِ إفریقیة وتونس* نوشتهٔ ابوالعرب محمد بن احمد بن تمیم قَیرَوانی (م ۳۳۳ ه) است.

کتاب با روایاتی در فضیلت آفریقا آغاز می‌شود و از اخبار و وقایع مربوط فاتح آفریقا، عقبة بن نافع، سخن به میان می‌آید. سپس صحابه و تابعیانی که به آفریقا وارد شده‌اند، معرفی می‌شوند. در این بخش نخست از صحابه یاد می‌شود و سرآغاز آن نام صحابیانی است که در فتح آفریقا شرکت داشته‌اند. در این بخش تنها به ذکر نام اینان بسنده شده و به روایات و اخبار تاریخی‌شان اشاره‌ای نشده است. پس از آن، تابعان در سه طبقه معرفی شده و غالباً نام ایشان ذکر شده است. در ادامه نیز اتباع تابعان آورده شده‌اند. به دلیل آوازهٔ علمی یا داشتن منصب قضاوت، شرح حال برخی افراد این طبقه به تفصیل بیان شده است. در چنین شرح حالهایی این اطلاعات دیده می‌شود: جرح و تعدیل، صفات خَلقی و خُلقی، نگاشته‌ها، در پاره‌ای موارد عقاید، سال تولد و وفات، وطن و قبور و برخی اخبار دالّ بر تقوی و صلاح شخص.

مؤلف پس از یادکرد دانشمندان آفریقا، به عالمان تونس می‌پردازد. در این قسمت نیز نظم طبقاتی حکم‌فرما است. از آنجا که هیچ صحابه‌ای به تونس قدم ننهاده است این قسمت از کتاب با شرح حال تابعان آغاز می‌شود.

تاریخُ الرَّقَّه[٨٧٤]

این کتاب نوشتهٔ ابوعلی محمد بن سعید بن عبدالرحمن قُشَیری حَرّانی (م ٣٣٤ ه) است.

نویسنده نخست اخبار فتح رَقَّه به دست عِیاض بن غَنْم را ذکر کرده است. سپس صحابه، تابعان و طبقات پس از ایشان را که در رقه ساکن شده‌اند، معرفی می‌کند. در مجموع شرح حال ۱۲۳ راوی در این کتاب وجود دارد.

٨٧٤. رَقّه شهری در کنار نهر فرات و در شمال شرقی سوریه است.

شرح حالها معمولاً گزیده و مختصرند؛ اما شرح حال برخی شخصیتهای مهم به درازا کشیده است. نام، نسب، کنیه، نسبت، برخی اساتید و شاگردان، سال و مکان وفات، جرح و تعدیل و برخی احادیث فرد از جمله اطلاعاتی است که در شرح حالها دیده می‌شود.

طَبقاتُ المُحَدِّثینَ بِأصبَهان والوارِدینَ عَلَیها

ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حَیّان اصفهانی معروف به ابوالشیخ (م ٣٦٩ ه) نویسندۀ این کتاب است.

در سند کتاب از آن با عنوان «طبقاتُ أسماءِ المُحَدِّثینَ مِمَّن قَدِمَ أَصبَهانَ مِنَ الصَّحابَةِ وَالتّابِعینَ وَمَن کانَ بِها مِن وَقتِ فَتحِها إلَی زَمانِنا هذا» یاد شده است. چنان‌که از این نام برمی‌آید، نویسندۀ تمامی صحابه و تابعان و کسانی را که تا عصر خودش به اصفهان وارد شده‌اند، معرفی کرده است.

کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که در آن احادیثی در فضیلت اصفهان، ویژگیهای منحصر به فرد این شهر، بنای اصفهان، بناکنندۀ آن، مساحت و اندازۀ شهر و اخبار فتح آن آمده است. پس از این در یازده طبقه، افراد درنظرگرفتۀ خود را از صحابه تا مشایخش معرفی می‌کند. البته او طبقۀ دهم و یازدهم را در هم آمیخته و ایشان را با یکدیگر آورده است. در مجموع شرح حالها ٦٦٦ راوی در کتاب دیده می‌شود.

در هر شرح حال، نخست هویت شخصی راوی را تعیین می‌کند. او بر این امر اهتمامی ویژه دارد، بدان پایه که نسب‌ها را گاه تا سیزده جد یا بیشتر ادامه می‌دهد. سال وفات و احیاناً ولادت افراد، تاریخ ورود و تعداد سفر کسانی که به اصفهان وارد شده‌اند، از دیگر داده‌های ارائه‌شده در شرح حالهای کتاب است.

نویسنده نمونه‌ای از روایات شخص را که غیر او کسی دیگر نقل نکرده است، در ترجمۀ او می‌آورد. کمتر شرح حالی از حدیث یا قصه تهی است. برخی نصایح و اقوال حکیمانۀ فرد، پاره‌ای از اقوال تفسیری او، مکان سماع، تاریخ روایات و اقوالش و اقوال پیشوایان جرح و تعدیل از جمله اطلاعاتی است که گاه در کتاب بیان می‌شود.

در گوشه و کنار کتاب به نام کسانی که در اصفهان متولد شده و در دیگر مناطق زیسته‌اند، تنها به دلیل اصفهانی بودن اشاره می‌کند.

تاریخُ داریّا[٨٧٥]

این کتاب را ابوعلی عبدالجبار بن عبدالله بن محمد خَولانی دارانی معروف به ابن‌مُهَنّا (م ٣٧٠ ه) نوشته است.

٨٧٥. داریّا شهری در هشتاد کیلومتری جنوب غربی دمشق است.

نویسنده در این کتاب شرح حال ٤٧ نفر از صحابه، تابعان، اتباع تابعان و نیاکان ایشان تا زمان خویش را که در داریّا ساکن بوده‌اند، آورده است. این کتاب بر پایهٔ نظام طبقاتی سامان یافته است.

ابن مُهَّنا در شرح حالها به صورت مختصر هویت شخصی فرد را تعیین و نام، نسب، کنیه و نسبت قبیله‌ای او را مشخص می‌کند. به سکونت او در داریّا تصریح و یک یا چند روایت از او نقل می‌کند. گاه به شغل فرد هم اشاره‌ای دارد. نویسنده در این کتاب از نگاشته‌های طبقات پیش از خود چون *طبقات* ابوزرعهٔ دمشقی و *طبقات* عبدالرحمن بن ابراهیم استفاده کرده است. ابن‌عساکر بیشتر مطالب این کتاب را در *تاریخ دمشق مدینة* آورده است.

تاریخُ نَیْسابور

این کتاب نگاشتهٔ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد نیشابوری معروف به حاکم نیشابوری (م ٤٠٥ ه) است.

حاکم چون می‌بیند که دربارهٔ تاریخ دیگر مناطق جهان اسلام نگاشته‌هایی وجود دارد، امّا پیرامون نیشابور با وجود فراوانی عالمان و حافظان آن کتابی وجود ندارد، بر آن می‌شود که این کتاب را بنگارد. کتاب با فضایل خراسان، فارسها و فضیلتهای نیشابور آغاز می‌شود. پس از این، اسامی راویان را در هفت طبقه ذکر کند. این هفت طبقه عبارت‌اند از:

١ـ کبار صحابه در نیشابور؛ ٢ـ عالمان و بزرگان تابعی در نیشابور؛ ٣ـ اتباع تابعان که نیشابوری بوده‌اند یا بدان وارد و در آن ساکن شده‌اند یا در نیشابور حدیث گفته‌اند؛ ٤ـ تبع اتباع؛ ٥ـ عالمان نیشابوری و کسانی که به آن وارد شده و دانش خویش را پراکنده‌اند؛ ٦ـ عالمان نیشابوری و دیگر دانشیان مسلمان که در آن ساکن شده و حدیث گفته‌اند؛ ٧ـ مشایخ حاکم نیشابوری.

نویسنده در پایان ملحقی به کتاب افزوده و در آن نام اساتید و دوستانش را که پس از پایان نگارش کتاب از دنیا رفته‌اند، ذکر کرده است.

اصل این کتاب به دست ما نرسیده است و آنچه در سطور پیشین گفته آمد، حاصل بررسی گزارشها و گزیده‌هایی است که امروزه در دسترس است.

از *تاریخ نیشابور* حاکم موارد زیر باقی مانده است:

الف) المنتخب من السِّیاق لتاریخ نَیسابور، نوشتهٔ ابراهیم بن محمد بن أزهر صَریفینی؛ این کتاب خود گزیدهٔ یکی از تکمله‌های تاریخ نیشابور با عنوان *السیاق فی ذیل تاریخ نَیسابور* نگاشتهٔ ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارِسی (م ٥٢٩ ه) است. نویسنده در شرح حال افراد اطلاعاتی دربارهٔ اسم، نسب، نسبت، منطقهٔ تولد، سال ورود به نیشابور، مشایخ، گوشه‌ای از شرح حال راوی، شغل و تاریخ وفات ذکر کرده است. این کتاب در مجموع شرح حال ١٦٧٨ نفر را دربردارد.

ب) ترجمهٔ تاریخ نیشابور، نوشتهٔ محمد بن حسین بن خلیفهٔ نیشابوری؛ او کتاب حاکم را به فارسی ترجمه کرده و بخشهایی را حذف و مطالبی را نیز بر آن افزوده است. در مجموع شرح حال ٢٨٩٩ نفر در این ترجمه دیده می‌شود.

ج) به تازگی بخش آخر *تاریخ نیسابور* حاکم، یعنی طبقهٔ مشایخ حاکم نیشابوری نیز یافت و چاپ شده است. در این کتاب ۹۵۱ شرح حال دیده می‌شود.

الذیل علی تاریخ مصر

ابوالقاسم یحیی بن علی حضرمی معروف به ابن‌طَحّان (م ٤١٦ ه) این کتاب را نگاشته است. این کتاب در اصل مستدرکی بر کتاب *تاریخُ مصر* ابوسعید بن یوسف است. ابن‌طحان در نگاشتهٔ خود، نام صحابه‌ای را که به مصر وارد شده‌اند ولی در *تاریخ مصر* ابوسعید معرفی نشده‌اند، ذکر می‌کند. شایان ذکر است که امروزه تنها جزء نخست *الذیل علی تاریخ مصر* باقی مانده است.

عناوین موجود در آن بر اساس ترتیب الفبایی در حرف اول تنظیم شده‌اند. در شرح حالها نام شخص، استاد و شاگرد او را ذکر می‌کند. گاه به روایت نقل شده از سوی او که نویسنده خود آن را شنیده، اشاره می‌کند.

تاریخ جرجان

نویسندهٔ این کتاب ابوالقاسم حمزة بن یوسف بن ابراهیم سَهمی (م ٤٢٧ ه) است.

او تاریخ فتح گرگان، صحابه و تابعیانی که به آن وارد شده‌اند، نسب فاتح گرگان، یزید بن مهلب، فرزندان، احادیث و مکارم او، کارگزاران بنی‌امیه و مساجد بنا شده در زمان آنها، خلفای عباسی که به گرگان آمده‌اند و کارگزاران ایشان را در مقدمهٔ نگاشته آورده است. پس از این اسامی افراد مورد نظر خود را بر اساس حروف الفبا سامان داده است. به احترام نام رسول اکرم، احمدنامان را در ابتدا می‌آورد. برای اسامی مشهور هم در هر حرف الفبا بابی مستقل تشکیل می‌دهد. پس از این مشهوران به کنیه، زنان و نسبت‌هایی را که به نسبت جرجانی شبیه‌اند، می‌آورد. در پایان هم مستدرکی برگرفته از *تاریخ اِستَرآباذ* ابوسعد عبدالرحمن بن محمد ادریسی به کتاب خویش می‌افزاید. این مستدرک شامل اسمهایی است که خود در متن *تاریخ جرجان* نیاورده یا افرادی است که با وجود یادکردشان در نگاشتهٔ خویش، به دلیل فایده‌ای بیشتر آنها را دوباره آورده است.

در مجموع شرح حال ١١٩٤ نفر در این کتاب آمده شده است. اطلاعات موجود در شرح حالها به این شرح است: اسم و نسب، کنیه، شغل راوی مانند والی و قاضی و امثال آن، اساتید و شاگردان، تاریخ وفات و نمونه‌ای از روایات فرد.

ذِکرُ أخبارِ أصبَهان

ابونُعَیم احمد بن عبدالله بن احمد اصفهانی (م ٤٣٠ ه) این کتاب را نگاشته است.

کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود. در مقدمه مطالبی همچون: احادیثی در فضیلت عجم و فارسها، تاریخ آغاز بنای اصفهان، مساحت و اندازه‌اش، تعداد شهرها و روستاهایش، مساجد مهم شهر، اخبار فتح اصفهان به دست مسلمانان و برخی ویژگیهای منحصر به فرد آن دیده می‌شود.

به گفتهٔ ابونعیم، در این کتاب آنان که در اصفهان حدیث گفته‌اند و قاضیان و فقیهانی که بدین شهر آمده‌اند، ذکر می‌شوند. او نخست ٢١ نفر از صحابه را، که به پندارش به اصفهان وارد شده‌اند، نام می‌برد. سپس دیگر طبقات مردم را به ترتیب الفبایی در حرف اول و در بابهایی بر اساس نامهای مشهور می‌آورد. به احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) احمدنامان را در سرآغاز باب «الف» می‌آورد. در ذیل ابواب اسامی مشهور، سایر اسامی را که با آن حرف تناسب دارند، نیز ذکر می‌کند. پس از ابواب اسمها، کسانی را می‌آورد که اسمشان مشخص نیست و در پایان هم از دو زن نام می‌برد.

در مجموع شرح حال ١٩٢٢ نفر در این کتاب آمده است. در شرح حالها این داده‌ها را می‌توان دید: اسم و نسب، کنیه و در برخی موارد طبقه، اساتید و شاگردان، اخباری پیرامون سفرهای شخص و ملاقات او با مشایخ، شغل و منصب فرد به ویژه قضاوت، سال ورود او به اصفهان و سبب آن و یک یا چند حدیث از راوی.

ابونعیم از کتابهای پیشینیان به ویژه *طَبقاتُ المُحَدِّثینَ بِأصَبهان والوارِدینَ عَلَیها* نوشتهٔ ابوشیخ بسیار بهره برده است.

تاریخُ مدینةِ السَّلام (تاریخ بغداد)

ویژگیهای محتوایی کتاب

پس از پایان یافتن ساخت شهر بغداد به سال ١٤٦ هجری، این شهر پایتخت جهان اسلام شد و به دلایل گوناگون محدثان، فقیهان و دیگر دانشیان آن روزگاران بدین شهر روی آوردند. بدین‌سان بغداد افزون بر مرکزیت سیاسی دنیای اسلام، به قطب علمی آن نیز تبدیل شد. با توجه به این نکته شناخت عالمان این شهر اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. ابوبکر احمد بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی (م ٤٦٣ ه) در کتاب خود، تاریخ مدینة السّلام، به گونه‌ای فراگیر بدین مهم پرداخته است.

خطیب بغدادی موضوع کتابش را این‌گونه بیان می‌کند:

> خلفا، اشراف، بزرگان، قاضیان، فقیهان، محدثان، قاریان، زاهدان، صالحان، ادیبان و شعرای اهل بغداد که در آن به دنیا آمده‌اند یا در دیگر مناطق چشم به دنیا گشوده و در این شهر رحل اقامت افکنده‌اند و آنانی که از بغداد منتقل شده و در غیر بغداد وفات یافته‌اند. همچنین عالمان نواحی نزدیک بغداد و کسانی بغدادی نبوده و به بغداد آمده‌اند.[٨٧٦]

٨٧٦. *تاریخ مدینة السلام*، ج ٢، ص ٥.

با توجه به این مطلب، شرح حال چهار دسته در کتاب ارائه شده است:

الف) اهالی بغداد که در آن به دنیا آمده‌اند یا متولدان دیگر مناطق که در بغداد ساکن شده‌اند؛

ب) بغدادیان متولد در بغداد که به دیگر مناطق کوچیده‌اند؛

ج) اهالی مناطق نزدیک به بغداد مانند مدائن، عُکبَراء، سامراء، نهروان، انبار و ...؛

د) اهالی دیگر مناطق که در بغداد ساکن شده و در آن حدیث پراکنده‌اند.

الف) شیوهٔ تنظیم بابها و فصلهای کتاب

کتاب با مقدمه‌ای مفصل آغاز می‌شود. موضوعات مقدمه در سه محور اصلی است:

۱ـ اقوال عالمان دربارهٔ زمین بغداد و سَواد و حکم آن، اخبار فتح سرزمینی که در زمانهای بعد بغداد بر آن بنا شد، نقد احادیث در ذم بغداد، ذکر مناقب و فضایل این شهر، معنای واژهٔ بغداد و شرح حال بناکنندهٔ آن منصور دوانیقی؛

۲ـ نقشهٔ بغداد، اخبار بنای آن، محله‌ها، بازارها، دروازه‌ها، مساجد، رودها و پلها، قصرها و دارالخلافه و اندازه و مساحت این شهر؛

۳ـ اخبار و وقایع پیرامون مدائن و صحابه‌ای که بدان وارد شده‌اند.

پس از این، متن اصلی کتاب آغاز می‌شود. در این قسمت نخست مردان را در بابهای اسامی، کنیه‌ها و کسانی که اسم و کنیه‌شان معلوم نیست، می‌آورد و در پایان زنان را معرفی می‌کند.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در این کتاب ۷۸۳۱ شرح حال وجود دارد[۸۷۷] که پنج هزار شرح حال از آن محدثان و باقی مربوط به فقیهان و دیگر عالمان است. ناگفته نماند که برخی از این شرح حالها به دلایلی چون دو اسمی بودن فرد یا آمدن نام او به گونه‌های مختلف در سند روایات تکراری‌اند.

ج) اطلاعات موجود دربارهٔ راویان

در بیشتر شرح حالها اطلاعات زیر دیده می‌شود:

۱ـ اسم و نسب: احمد بن عبدالعزیز بن الحسن بن محمد بن هارون بن عصام بن رزیق بن محمد بن عبدالله بن طاهر بن الحسین بن مصعب أبو یعلی الطاهری.[۸۷۸]

۲ـ کنیه: نصر بن الفتح بن الشخیر، أبو القاسم الصیرفی؛ نصر بن الحکم بن حامد، أبو سهل الأحول المروزی.[۸۷۹]

---

۸۷۷. این تعداد در تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا ۷۸۳۲ نفر و در تحقیق بشار عواد ۷۷۸۳ نفر است.

۸۷۸. *تاریخ مدینة السلام*، ج ۵، ص ۱۲.

۸۷۹. همان، ج ۱۳، ص ۲۹٤.

۳ـ نسبت قبیله‌ای، شهر و ...: الحسین بن علی بن محمد بن إسحاق بن محمد بن أحمد بن إسحاق بن عبدالرحمن بن یزید بن عبدالرحمن، أبو العباس الحلبی؛[۸۸۰] الحسین بن عثمان بن أحمد بن سهل بن أحمد بن عبدالعزیز بن أبی دلف العجلی.[۸۸۱]

٤ـ شغل و منصب: محمد بن أحمد بن علی، أبو الفتح المعروف بالحداد: کان هذا الرجل یورق بالأجرة؛[۸۸۲] محمد بن إبراهیم المعروف بالإمام ابن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب: کان یلی إمارة الحج والمسیر بالناس إلی مکة وإقامة المناسک فی خلافة المنصور عدة سنین.[۸۸۳]

۵ـ اساتید: عمرو بن بشر بن یحیی، أبو حفص النیسابوری المعروف بالشاماتی: سکن بغداد وحدث بها عن محمد بن إسماعیل بن أبی سمینة البصری، ومحمد ابن حمید الرازی، وهناد بن السری الکوفی، والحسن بن عیسی بن ماسرجس، وسعید بن یحیی الأموی، وعبیدالله بن سعد الزهری، وغیرهم.[۸۸٤]

٦ـ شاگردان: القاسم بن سالم بن عبدالله بن عمر، أبو صالح الأخباری: ... حدث عنه أبو الحسن الدارقطنی، وأبو الحسن بن رزقویه، وأبو الحسین بن بشران.[۸۸۵]

۷ـ اقوال پیشوایان جرح و تعدیل: محمد بن بکر بن عثمان، وقیل أبو عبدالله البصری، یعرف بالبرسانی ... أخبرنا أبو بکر أحمد بن محمد بن محمد بن إبراهیم الأشنانی بنیسابور قال سمعت أبا الحسن أحمد بن محمد بن عبدوس الطرائفی یقول سمعت أبا سعید عثمان بن سعید الدارمی یقول قلت لیحیی بن معین: فالبرسانی؟ قال: ثقة. أخبرنی أبو القاسم علی بن الحسین بن محمد الدقاق قال أنبأنا أحمد بن إبراهیم البزاز قال نبأنا عمر بن محمد بن شعیب الصابونی قال نبأنا حنبل بن إسحاق قال قال أبو عبدالله ـ یعنی أحمد بن حنبل ـ محمد بن بکر، صالح الحدیث. أخبرنا أبو طاهر حمزة بن محمد بن طاهر الدقاق قال نبأنا الولید بن بکر الأندلسی قال نبأنا علی بن أحمد بن زکریا الهاشمی ـ بأطرابلس الغرب ـ قال نبأنا أبو مسلم صالح بن أحمد بن عبدالله بن صالح قال حدثنی أبی قال: محمد بن بکر البرسانی بصری ثقة. أخبرنا أحمد بن أبی جعفر قال أنبأنا محمد بن عدی البصری فی کتابه قال حدثنا أبو عبید محمد بن علی الآجری قال: سألت أبا داود عن محمد بن بکر فقال: ثقة. أخبرنا أبو بکر البرقانی قال أنبأنا أبو الفضل محمد بن عبدالله بن حمیرویه الهروی قال أنبأنا الحسین بن إدریس الأنصاری قال قال ابن عمار: محمد بن بکر البرسانی لم یکن صاحب حدیث. قال: ترکناه لم نسمع منه. قال الشیخ أبو بکر: یعنی أنه لم یکن کغیره من الحفاظ فی وقته، وهم یحیی بن سعید القطان، وعبدالرحمن بن مهدی، وأشباههما. أخبرنا أبو سعید بن حسنویه قال أنبأنا عبدالله بن محمد بن جعفر قال نبأنا عمر ابن أحمد الأهوازی قال نبأنا خلیفة بن خیاط قال: ومحمد بن بکر البرسانی، یکنی أبا عثمان، مات سنة ثلاث ومائتین. أخبرنا أبو القاسم الأزهری، وأبو محمد الجوهری قالا نبأنا محمد بن العباس قال أنبأنا أحمد بن معروف بن عثمان البرسانی من الأزد، یکنی أبا عبدالله وکان ثقة.[۸۸٦]

---

۸۸۰. همان، ج ۸، ص ۷۵.

۸۸۱. همان، ص ۸۳.

۸۸۲. *تاریخ مدینة السلام*، ج ۱، ص ۳۳۹.

۸۸۳. همان، ص ٤۰۲.

۸۸٤. همان، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

۸۸۵. همان، ص ٤٤۵.

۸۸٦. همان، ج ۲، ص ۹۲ ـ ۹۰.

۸ـ حدیث، حکایت یا خبر منقول از فرد یا شعری که سروده یا از دیگری نقل کرده است: محمد بن أبی أمیة الکاتب: من طرفاء کتاب البغدادیین وشعرائهم ... خرجت مع محمد بن أمیة إلی ناحیة الجسر ببغداد فرأی فتی من أولاد الکتاب جمیلا، فمازحه فغضب وهدده، فطلب من غلامه داوة وکتب من وقته:

دون باب الجسر دار لهوی ـ لا أسمیه ومن شاء فطن
قال کالمازح واستعلمنی ـ أنت صب عاشق لی أو لمن
قلت سل قلبك یخبرك به ـ فتحامی بعد ما کان مجن
حسن ذا الوجه لا یسلمنی ـ أبدا منه إلی غیر حسن.[۸۸۷]

محمد بن أزهر، أبو جعفر الکاتب: سمع أبا نعیم الفضل بن دکین، وأبا الولید الطیالسی، وعمرو بن مرزوق، ومسددا، وسوید بن سعید، وسلیمان الشاذکونی. روی عنه محمد بن خلف وکیع، وأحمد بن الفضل بن خزیمة، وأبو بکر الشافعی. أخبرنا عبدالملك بن محمد بن عبدالله الواعظ قال أنبأنا أبو علی أحمد بن الفضل بن العباس بن خزیمة قال نبأنا أبو جعفر محمد بن الأزهر الکاتب قال نبأنا سلیمان الشاذکونی قال نبأنا علی بن هاشم بن البرید، ویونس بن بکیر قالا نبأنا علی ابن الحزور، عن أبی مریم قال سمعت عمار بن یاسر یقول لأبی موسی الأشعری: أما علمت أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قال: «من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار» قال: نعم.[۸۸۸]

۹ـ تاریخ تولد و وفات: الحسین بن علی بن محمد بن یحیی بن عبدالرحمن بن الفضل بن عبدالله بن قطاف بن حبیب بن خدیج بن قیس بن نهشل بن مالك بن حنظلة بن زید مناة بن تیم، أبو أحمد المعروف بحسینك النیسابوری ... قرأت فی کتاب البرقانی بخطه: ولد حسینك سنة ثلاث وتسعین ومائتین. وقال لی القاضی أبو العلاء الواسطی: توفی حسینك صبیحة یوم الأحد الثالث والعشرین من ربیع الآخر سنة خمس وسبعین وثلاثمائة، وصلی علیه أبو أحمد الحافظ ـ بنیسابور ـ وکان مولده فی سنة ثمان وثمانین ومائتین.[۸۸۹]

نمونهٔ یک شرح حال

عبدالله بن عمرو الجمال: أحسبه من أهل المدینة قدم بغداد وحدث بها عن إبراهیم بن جعفر بن محمود بن محمد بن مسلمة الحارثی. روی عنه محمد بن أبی العوام الریاحی. أخبرنا البرقانی وبشری بن عبدالله الرومی قالا: حدثنا محمد بن جعفر بن الهیثم، أخبرنا ابن أبی العوام، حدثنا عبدالله بن عمرو الجمال ـ قدم علینا سنة ثلاث عشرة ومائتین ـ حدثنا إبراهیم بن جعفر عن أبیه عن سریع مولی محمد بن مسلمة عن محمد بن مسلمة قال: بعثنی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فی ثلاثین راکبا، منهم عباد بن بشر إلی بنی أبی بکر بن کلاب، وأمرنا أن نسیر اللیل ونکمن النهار، وأن نشن علیهم الغارات.[۸۹۰]

---

۸۸۷. همان، ص ۸۳.
۸۸۸. *تاریخ مدینة السلام*، ج ۲، ص ۸۲ ـ ۸۱.
۸۸۹. همان، ج ۸، ص ۷٤ ـ ۷۳.
۸۹۰. همان، ج ۱۰، ص ۲۵.

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

خطیب نام افراد را بر اساس حروف الفبایی اول آنها چیده است. در اسامی پربسامد این نظم را در نام پدر نیز رعایت کرده است. در اسمهایی چون احمد و محمد که مصادیق آنها بسیار زیاد است، دامنهٔ تنظیم الفبایی را به نام جد آنان هم کشانده است. او به احترام پیامبر اسلام محمدنامان را در ابتدای کتاب خویش معرفی کرده و در باب «الف» هم ابتدا نام کسانی را که به احمد نامبردارند، آورده است.

با این همه، سامانی دیگر نیز بر نگاشته حکم‌فرما است. خطیب بغدادی خود در این باره می‌نویسد:

> کسانی که زودتر از دیگران چشم از دنیا فروبسته‌اند را در سرآغاز باب می‌آورم، هر چند که پسینیان از او مسن‌تر بوده یا اِسنادی عالی‌تر داشته باشند. جز در ابوابی که شرح حالهای موجود در آن به درازا کشیده است که در این صورت اسامی را بر اساس حروف الفبا و با رعایت ترتیب الفبایی در نام پدر تنظیم کرده‌ام. افرادی را که بر تاریخ وفاتشان دست نیازیده‌ام، در لابه‌لای نام هم‌طبقه‌ای‌هایش آورده‌ام.[۸۹۱]

بر پایهٔ این سخن نویسنده می‌توان گفت نوعی تنظیم بر اساس طبقات و سال وفات نیز در کتاب وجود دارد.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

خطیب بغدادی اسم، نسب، کنیه و شهرت شخص را در ابتدا می‌آورد. دربارهٔ خلفا، اشراف عباسی و علوی، فرزندان صحابه و افراد خاندانهای اصیل اسم و نسب را بسیار کامل و مفصل می‌آورد. گاه برخی نزدیکان مشهور او را نیز ذکر می‌کند. اگر فرد بغدادیُ الاصل نباشد، موطن اصلی او را تعیین می‌کند و از آمدنش به بغداد و نقل حدیث در آن سخن می‌گوید. اگر راوی از بغدادیانی باشد که به دیگر مناطق سفر کرده‌اند، به منطقه‌ای که بدان رفته و در آن حدیث پراکنده است، اشاره می‌کند. شغل و محل سکونت فرد در بغداد از دیگر داده‌هایی است که گه‌گاه ارائه می‌شود. در ادامه به اختصار برخی اساتید و شاگردان مشهور او را نیز معرفی می‌کند. در یادکرد اقوال پیشوایان جرح و تعدیل و بیان حال افراد، به تفصیل سخن می‌گوید. این نکته دربارهٔ محدثان و کسانی که اقوال متعارضی دربارهٔ آنان آمده است، نمود بیشتری دارد. چنان‌که از او نقل کرده‌اند، در موارد تعارض و اختلاف اقوال معمولاً آخرین قولی که می‌آورد، مورد اعتماد و اطمینان او است و در پاره‌ای موارد نیز به برتری یکی از اقوال اشاره می‌کند.[۸۹۲]

مناقب، برخی حکایات و اقوال فرد، شعر و بخشهایی از روش و منش او اطلاعاتی است که در شرح حال فقیهان، صوفیان، خلفا و امیران و شعرا دیده می‌شود.

نویسنده در پی این، نمونه‌ای از احادیث و اخبار فرد را ذکر می‌کند. خطیب بغدادی احادیث این کتاب را بیشتر از معجم شیوخ و منتخبات و اجزای حدیثی برگرفته، نه از صحاح سته؛ از این رو اهل سنت به آنها اعتماد نمی‌کنند. البته خطیب خود هم برخی از این روایات را نقد کرده است.

---

۸۹۱. *تاریخ مدینة السلام*، ج ۲، ص ٦.

۸۹۲. ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۱۳۸؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۸، ص ۲۷۸.

در پایان شرح حال هم تاریخ تولد، وفات، میزان عمر و محل دفن شخص هم مشخص می‌شود. خطیب در تمامی اطلاعاتی که از منابع یا افراد دیگر نقل می‌کند، به ذکر کامل سند پای‌بند است.

ج) اعتبار آرای نویسنده

خطیب، فردی ثقه و از حافظان حدیث بوده که به علوم حدیث، رجال، تاریخ و فقه تسلط کامل داشته است. به باور ابن‌ماکولا، در بغداد پس از دارقطنی، کسی مانند خطیب نیست. ابوسعد سمعانی هم می‌گوید سلسلهٔ حافظان پس از خطیب پایان یافت.

او در جرح حنفیّه بسیار غیرمنصفانه و سخت‌گیرانه عمل کرده و در سراسر کتابش در نقل جرح متعصبانهٔ ابوحنیفه کوشیده است. از این رو، بسیاری از متأخران او را سرزنش کرده‌اند.[۸۹۳] با این وجود، دانشیان بزرگی چون ابن‌ماکولا، ابن‌جوزی، یاقوت حموی، ابن‌حجر عسقلانی و ... از کتاب او بسیار بهره برده و بر آن اعتماد کرده‌اند.

ملحقات

تألیفات پیرامون کتاب

الف) ذیلها وتکمله‌ها

۱ـ *ذیل ابوسعد عبدالکریم بن محمد سمعانی*؛ محمد بن سعید بن علی دُبَیثی بر این کتاب ذیلی نوشته است و ذهبی هم کتاب دبیثی را گزیده کرده و آن را المختصر المحتاج إلیه من تاریخ ابن الدبیثی نامیده است.

۲ـ *ذیل تاریخ بغداد*، محب‌الدین محمد بن محمود معروف به ابن‌نجار: جمع میان ذیل سمعانی و کتاب ابن‌دبیثی است. علی بن انجب بن ساعی و محمد بن رافع سلّامی نیز ذیلی بر کتاب ابن‌نجار نگاشته‌اند.

۳ـ *ذیل ابوبکر عبیدالله بن علی* معروف به *ابن‌مارستانیه*.

ب) گزیده‌ها

۱ـ *مختصر ابن‌مکرم*؛

۲ـ *مختصر شمس‌الدین ذهبی*؛

۳ـ *المختار من مختصر تاریخ بغداد لأبی بکر الخطیب البغدادی*، ابوعلی یحیی بن عبیدالله حکیم بغدادی؛

۳ـ *مختصر* مسعود *بن محمد بن احمد بن حامد بخاری*.

ج) دیگر موارد

۱ـ *موارد الخطیب البغدادی فی تاریخ بغداد*، اکرم ضیاء عمری؛

۲ـ *فهارس ذیول تاریخ بغداد*، سعید بن بسیونی زغلول؛

۸۹۳. *تذکرة الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۱٤٦ ـ ۱۱۳٥؛ *طبقات الحفاظ*، ص ٤٥٥ ـ ٤٥۳.

۳ـ *زوائد تاریخ بغداد علی الکتب السته*، خلدون احدب.

چاپهای کتاب

۱ـ در بیروت به وسیلهٔ دار الکتب العربی، با تصحیح علی اجمل شکل و در چهارده جلد چاپ شده است.

۲ـ در بیروت به وسیلهٔ دار الکتب العربی به سال ۱٤۱۷ هجری با تحقیق مصطفی عبدالقادر در چهارده جلد چاپ شده است.

۳ـ در شانزده جلد به تحقیق بشار عواد معروف، به سال ۱٤۲۲ هجری به وسیلهٔ دار الغرب الإسلامی بیروت چاپ شده است.

تاریخُ مدینةِ دِمَشق

این کتاب نوشتهٔ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبةالله شافعی معروف به ابن‌عساکر (م ۵۷۱ ه) است.

ویژگیهای محتوایی کتاب

ابن‌عساکر دربارهٔ موضوع کتابش چنین می‌نویسد:

> این کتاب دربردارندهٔ برگزیدگانی است که در شام ساکن بوده‌اند یا صاحبان فضلی که به آنجا یا مناطق اطرافش گذر کرده‌اند. همچنین شرح حال انبیا و هدایتگران، خلفا و والیان، فقیهان، قاضیان و دانشمندان، قاریان و نحویان و شاعران، راویان امین و ثقه یا ضعیف در این کتاب آمده است.[۸۹٤]

الف) تعداد بابها و فصلهای کتاب

کتاب با مقدمهٔ مفصّل ابن‌عساکر آغاز می‌شود. در مقدمه از وجه تسمیهٔ شام و دمشق، تاریخ بنا و فتح دمشق، فضایل شام و شهر دمشق، نقشه، مساجد، کلیساها، دروازه‌ها، نهرها و قناتهای این شهر سخن می‌گوید. پس از مقدمه و در متن اصلی کتاب ابتدا راویان مرد را در بابهای اسامی، کنیه‌ها، کسانی که به پدرشان منسوب‌اند و نام و کنیه‌شان مشخص نیست، القاب، منسوبان به قبایل و ... و مجهولان معرفی می‌کند. پس از این زنان در بابهای اسامی، کنیه‌ها و مجهولان معرفی می‌شوند.

---

۸۹٤. *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱، ص ٤ و ۵.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در این کتاب ۹۵۱۹ شرح حال دیده می‌شود.[۸۹۵]

ج) اطلاعات موجود در شرح حالها

۱ـ اسم و نسب: عمرو بن شعيب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن العاص بن وائل بن هشام بن سعيد بن سهم أبو عبدالله ويقال أبو إبراهيم القرشی السهمی.[۸۹٦]

۲ـ کنیه: محمد بن عمرو بن حزم بن زيد بن لوذان بن عمرو بن عبد بن غنم ابن مالك بن النجار أبو عبدالملك ويقال أبو سليمان ويقال أبو القاسم النجاری الأنصاری المدينی.[۸۹۷]

۳ـ نسبت قبیله‌ای، شهر و ...: عمرو بن عبدالله بن رافع بن عمرو الطائی الحجراری؛[۸۹۸] علی بن عبدالله بن محمد أبو الحسن بن الصباغ النيسابوری الواعظ.[۸۹۹]

٤ـ منصب و شغل: أحمد بن علی بن محمد بن الحسين بن عبيدالله ابن الحسين بن إبراهيم بن علی بن عبيدالله ابن الحسين بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب أبو الحسين بن أبی القاسم بن أبی عبدالله الحسينی النصيبی قاضی دمشق فی أيام أبی تميم معد الملقب بالمستنصر وهو آخر قضاة المصريين بدمشق ولی بعد الشريف أبی الفضل بن أبی الجن.[۹۰۰]

٥ـ اساتید: محمد بن وهب بن سعد بن عطية أبو عبدالله السلمی روى عن الهيثم بن عمران وعبدالخالق بن زيد بن واقد وأبی خليد عتبة بن حماد القارئ والوليد بن مسلم ومحمد بن شعيب ومحمد بن حرب الأبرش وعيسى بن خالد اليمامی وبقية بن الوليد وضمرة بن ربيعة واليمان بن عدی وعراك بن خالد بن يزيد بن صالح بن صبيح وعبدالحميد بن عدی الجهنی وأحمد بن معاوية بن وديع وحصين بن جعفر الفزاری وعبدالله بن عبدالملك الجمحی وعبدالعزيز بن الوليد بن أبی السائب.[۹۰۱]

٦ـ شاگردان: احمد بن عتبة بن مكين أبو العباس السلامی الجوبری .... روى عنه تمام الرازی وأبو الحسن بن السمسار وعلی بن أبی زروان وعبدالوهاب بن الجبان وأبو بكر محمد بن الجرمی المقرئ.[۹۰۲]

۷ـ نمونه‌ای از احادیث فرد یا حکایات، شعر و وقایع تاریخی مربوط به او: عبدالرحمن بن عديس بن عمرو بن عبيد بن كلاب ابن دهمان بن غنم بن هميم بن ذهل بن هنی بن بلی أبو محمد البلوی ... أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن أحمد نا أبو الحسين بن النقور أنا عيسى بن علی أنا عبدالله بن محمد البغوی حدثنی ابن زنجويه نا عثمان بن صالح نا ابن لهيعة عن عياش بن عباس عن أبی الحصين الحجری عن عبدالرحمن بن عديس

---

۸۹۵. در تحقیق علی عاشور جنوبی این تعداد ۹۸۵٦ است.

۸۹٦. همان، ج ٤٦، ص ۷٥.

۸۹۷. *تاريخ مدينة دمشق*، ج ٥٥، ص ٤.

۸۹۸. همان، ج ٤٦، ص ۲۰٤.

۸۹۹. همان، ج ٤۳، ص ٦۰.

۹۰۰. همان، ج ٥، ص ۷۱.

۹۰۱. همان، ج ٥٦، ص ۲۰٥.

۹۰۲. همان، ج ٥، ص ٤ ـ ۳.

قال سمعت النبى (صلى الله عليه وسلم) يقول سيخرج ناس من أمتى يقتلون بجبل الخليـل ...؛[903] سـحيم بـن المحرم شاعر من أذرعات من أعمال دمشق وذكرها فى شعره وكان بدويا نجديا فقال يحن إلى وطنه.

ألا أيها البرق الذى بات يرتقى * ويجلو دجا الظلماء ذكرتنى نجدا

وهيجتنى فى أذرعات ولا أرى * بنجد على ذى حاجة طرر بعدا

ألم تر أن الليل يقصر طوله * بنجد وتزداد الرياح بها [904]

كثير بن ميسرة مصرى وفد على عمر بن عبدالعزيز وقيل إنه روى عن عمر بن الخطاب روى عنه الحارث بن يعقوب وأرسل عنه عمـرو بـن الحـارث بـن يعقـوب قـرأت بخـط عبدالوهاب الميدانى سماعه من أبى سليمان بن زبر عن أبيه أنبأنا على ابـن داود حـدثنا عبدالله بن صالح حدثنى الليث قال حسبت أن عمرو بن الحارث حدثنى أن كثير بن مرة قدم على عمر بن عبدالعزيز بعد قفل القسطنطينة فقال عمر يا بن ميسرة هل كنت ترجو قفلا من القسطنطينة قبل افتتاحها فقال ما كنت أرجو ذلك إلا بمكانك رجـاء أن تكلـم سليمان فى أن يأذن لنا فقال هيهات يرحم الله أبا أيوب لقد كان حسم ذكـر ذلـك مـن الناس فلا يقدر أحد على أن يكلمه فيه إلا بتقريب فتحها وإنى لأذكر أنها حلقة كان الله أبهمها على مدينة الكفر فأكون أنا أفكها ثم ذكرت الذى أخاف أن يكـون وصـل إلـيهم من الجهد فرأيت أن آذن لهم فقيل لعمر أن أهل القسطنطينة أصابهم جرب شديد. قال: فأى الأمور خير للجرب؟ قال: زيت الزيتون مطبوخ بالدفلى فأمر بروايا كثيرة فطبخت ثم حملت إليها.[905]

٨ـ تاريخ ولادت و وفات: اسماعيل بن عياش بن سـليم أبوعتبـة العنـسى الحمـصى ... أخبرنـا أبـو القاسـم بـن السمرقندى أنا إسماعيل بن مسعدة أنا حمزة بن يوسف أنا أبو أحمد بن عدى قال سمعت محمـد بـن عبيـدالله بن فضيل يقول سمعت سعيد بن عمرو ويقول سمعت بقية ويقول ولد يعنى إسماعيل بن عيـاش سـنة خمـس ومائة وولدت سنة عشرة ومائة قال ونا أبو أحمد نا أحمد بن محمد بن عنبسة نا أبو التقى قال قال لى بقية مولد إسماعيل بن عياش سنة ثمان ومائة ومولدى سنة اثنتى عشرة ومائة أخبرنا أبو الحسن بن قبيس نا وأبو منصور بن خيرون أنا أبو بكر الخطيب أنا محمد بن أحمد رزق أنا إسماعيل بن على الخطبى وأبو على بن الصواف قالا نا عبدالله بن أحمد قال قال أبى ولد ابن عياش يعنى إسماعيل سنة ست ومائة قـال وأنـا محمـد بـن الحـسين القطان أنا دعلج بن أحمد نا أحمد بن على الأبار قال سألت عمرو بن عثمان عن إسماعيل بن عياش قال قـال أبى قال قال لى ابن عيينة مولد ابن عياش قبل سنة ست قال وكيف ذهب عنه أصحابنا وأنا مولدى سنة ثمـان قال قلت يا أبا محمد وأنت بكرت قال وأنا الطناجيرى أنا عمر بن أحمد الواعظ نا إسحاق بن موسى الرملى قال سمعت محمد بن عوف يقول سمعت يزيد بن عبدربه يقول كان مولد إسماعيل بن عيـاش سـنة اثنتـين ومائـة ومات سنة إحدى وثمانين ومائة أخبرنا أبو محمد بن الأكفانى نا عبدالعزيز الكتانى أنا أبو محمد بن أبى نصر أنـا أبو الميمون بن راشد نا أبو زرعة حدثنى يزيد بن عبدربه قال ولد إسماعيل بن عياش سنة ست ومائة.[906]

---

٩٠٣. همان، ج ٣٥، ص ١٠٨ ـ ١٠٧.

٩٠٤. همان، ج ٢٠، ص ١٤٤.

٩٠٥. *تاريخ مدينة دمشق*، ج ٥٠، ص ٦١.

٩٠٦. همان، ج ٩، ص ٤٠ ـ ٣٩.

نمونهٔ یک شرح حال

عبدالرحمن بن عبدالله أبو محمد حدث عن إبراهيم بن أيوب الحورانى روى عنه عبدالسلام بن العباس بن الزبير الحضرمى الحمصى أنبأنا أبو الحسن على بن أحمد بن منصور وأبو الفرج غيث بن على أنا أبو عبدالله بن الحسن أحمد بن عبدالواحد بن أبى الحديد سنة سبع وستين وأربعمائة أنا أبو المعمر المسدد بن على الأملوكى الحمصى أنا أبى على بن عبدالله بن العباس نا أبو القاسم عبدالصمد بن سعيد نا عبدالسلام بن الزبير نا أبو محمد عبدالرحمن بن عبدالله نا إبراهيم بن أيوب الدمشقى وكان رجلا صالحا عن إبراهيم بن عبدالحميد الحرشى عن أبى عبدالملك الأزدى عن أنس بن مالك قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) شوبوا شيبكم بالحناء فإنه أسرى لوجوهكم وأطيب لأفواهكم وأكبر لجماعتكم الحناء سيد ريحان الجنة الحناء يفصل ما بين الكفر والإيمان.[۹۰۷]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

در این کتاب اسامی بر اساس ترتیب الفبایی کامل مرتب شده‌اند و نظام الفبایی در نام پدر و اجداد آنها نیز رعایت شده است. ابن‌عساکر به احترام پیامبر، احمدنامان را بر دیگران مقدم کرده است.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

او نخست شناسه‌های مربوط به تعیین هویت شخصی فرد چون نام و نسب را می‌آورد. در مواردی به آمدن او به شام و دمشق و مناصب و شغلهایش اشاره و پس از آن به اختصار برخی شاگردان و اساتید او را ذکر می‌کند. احادیث، وقایع تاریخی، حکایات، اقوال فرد و تاریخ ولادت و وفاتش از دیگر اطلاعاتی است که در برخی شرح حالها دیده می‌شود. در این موارد ابن‌عساکر سندها را به صورت کامل می‌آورد. گاه نیز با استفاده از اقوال پیشوایان جرح و تعدیل حال رجالی شخص را بیان می‌کند.

ملحقات

تألیفات پیرامون کتاب

الف) ذیلها و تکمله‌ها

۱ـ *ذیل قاسم*، پسر ابن‌عساکر؛

۲ـ *ذیل صدرالدین بکری*؛

۹۰۷. *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۳۵، ص ۷۳.

۳ـ *ذیل عمر بن حاجب*؛
٤ـ *ذیل علم‌الدین برزالی*؛
٥ـ *ذیل ابویعلی بن قلانسی*.

ب) گزیده‌ها

۱ـ *مختصر ابوشامه عبدالرحمن بن اسماعیل دمشقی*؛
۲ـ *مختصر محمد بن مکرم انصاری*، معروف به ابن‌منظور، صاحب *لسان العرب*؛
۳ـ *مختصر بدرالدین محمود بن احمد عینی*؛
٤ـ *تحفة المذکر المنتقی من تاریخ ابن عساکر*، سیوطی؛
٥ـ *منتخب قاسم بن علی بن عساکر*؛
٦ـ *فاکهة المجالس وفکاهة المجالس*، احمد بن عبدالدائم مقدسی؛
۷ـ *تعلیق من تاریخ مدینة دمشق*، ابن‌حجر عسقلانی؛
۸ـ *العقد الفاخر بتاریخ ابن عساکر*، اسماعیل بن محمد جراح؛
۹ـ *تهذیب ابن عساکر*، عبدالقادر بدران.

چاپهای کتاب

۱ـ در هفتاد جلد با تحقیق علی شیری، به سال ۱٤۱۸ هجری در دار الفکر بیروت چاپ شده است.
۲ـ در ۳۹ جلد با تحقیق علی عاشور جنوبی، به سال ۱٤۲۱ هجری در دار إحیاء التراث العربی بیروت چاپ شده است.

جلسهٔ شانزدهم

تک‌نگاری‌های موضوعی خاص

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تک‌نگاریهای در حوزهٔ علوم مربوط به تعیین هویت راویان؛
- ✓ تک‌نگاریها در حوزهٔ علوم مربوط به تشخیص حال راویان.

فصل چهاردهم: تک‌نگاریهای موضوعی خاص

درآمد

در جلسهٔ نخست درس گفتیم که اهل سنت علوم مربوط بـه راویـان یـا علـم رجـال را بـه دو بخـش تقـسیم می‌کردند؛ علوم مربوط به تعیین هویت شخصی راویان و علوم مربـوط بـه شـناخت حـال آنهـا کـه هـر یـک دانش‌هایی دیگر را دربرمی‌گیرند.

دانش‌هایی که به هویت راوی می‌پردازند، دو دسته‌اند:

نخستین دسته، علوم تاریخی راویان است که تاریخ راویان، طبقات راویان، تابعان، اتبـاع تابعـان، إخـوَة و اخوات، مُدبَّج و روایت اَقران، روایت اکابر از اصاغر، سابق و لاحق، روایت آباء از ابناء و روایـت ابنـاء از آبـاء در گسترهٔ آن قرار می‌گیرند.

دومین دسته، علوم اسامی راویان است که مبهمات، شناخت کسانی که با اسمهای متعـدد یـاد شـده‌انـد، اسامی و کنیه‌ها، القاب، منسوبان به غیر پدر، کسانی که به غیرِ قبیله، شهر یا صنعت خـود منـسوب شـده‌انـد، موالی، اوطان و بلدان راویان، اسامی و کنیه‌های مفرد، متَّفِق و مفتَـرِق، مؤتلِـف و مختلِـف، متـشابه و متـشابه مقلوب در آن جای می‌گیرند.

زیرشاخه‌های علوم مربوط به تشخیص حال راویان عبارت‌اند از: مقدمه‌ای پیرامون تعریف راویان و القاب علمی آنها، شرایط راوی و اصول جرح و تعدیل، صحابه، ثقات و ضعفا، ثقات مختلط، وُحْدان و مُدلِّسان.

در جلسات پیشین، آشکارا یا به اشاره، بسیاری از این علوم را بررسی کردیم. در این جلسه به مهـم‌تـرین اقسام باقی‌مانده و کتابهای پیرامون آن می‌پردازیم.

علوم مربوط به تعیین هویت راویان

الف) علوم تاریخی راویان

۱ـ اخوه و اخوات

در این علم راویان هم‌طبقه‌ای که با یکدیگر برادر یا خواهر بوده‌اند، شناسایی می‌شوند. در پرتو این دانش، دو راوی که نسبت برادری یا خواهری با هم ندارند، ولی نام پدرشان یکی است، برادر یا خواهر یکدیگر انگاشته نمی‌شوند.

نگاشته‌های زیر از مهم‌ترین آثار اهل سنت در این زمینه است:

۱ـ *تسمیة من رُوِی عَنهُ من أولادِ العشره*، علی بن مدینی (م ٢٣٤ ه)؛

۲ـ کتابی از ابوعبدالرحمن احمد بن عثمان نسوی؛

۳ـ کتابی از مسلم بن حجاج نیشابوری (م ٢٦١ ه)؛

٤ـ *تسمیة الإخوة الذین روی عنهم*، ابوداود سجستانی (م ٢٧٥ ه)؛

۵ـ کتابی از احمد بن شعیب نسائی (م ٣٠٣ ه)؛

٦ـ *کتاب الإخوة*، ابوالعباس سَرّاج (م ٣١٣ ه)؛

۷ـ *کتاب الإخوة من المحدثین من الصحابة والتابعین ومن بعدهم من المخالفین*، ابومطّرف عبدالرحمن بن عیسی بن فطیس قرطبی (م ٤٠٢ ه)؛

۸ـ *استدراک ما فات من الإخوة والأخوات*، باسم فیصل جوابره (م عاصر).[٩٠٨]

۲ـ روایت اقران و مُدَبَّج

اقران در اصطلاح به افرادی گفته می‌شود که در سن و اسناد به یکدیگر نزدیک باشند. حاکم نیشابوری تنها نزدیکی در اِسناد را شرط قرین بودن، می‌داند. روایت اقران خود به دو دسته تقسیم می‌شود: مدبّج و غیرمدبَّج.

الف) مدبّج

آن است که دو قرین از یکدیگر نقل کنند. برای نمونه محمد بن شهاب زهری از عمر بن عبدالعزیز و عمر بن عبدالعزیز از محمد بن شهاب زهری روایت کرده است. به روایت این دو از یکدیگر مدبَّج می‌گویند.

ب) غیرمدبَّج

زمانی است که تنها یکی از قرینها از دیگری نقل کند و بر عکس این حالت صادق نباشد. برای نمونه سلیمان تیمی از قرین خود مِسعَر نقل کرده است، اما بر اساس شواهد موجود مسعر از سلیمان روایتی ندارد.[٩٠٩] در پرتو این دانش، نقل دو قرین از یکدیگر در سند یک حدیث دور از ذهن انگاشته نمی‌شود و هنگام دیدن چنین موردی کمال تصحیف در سند به وجود نمی‌آید.

مهم‌ترین نگاشته‌ها در این موضوع به شرح زیر است:

---

٩٠٨. این نوشته مستدرکی بر کتابهای علی بن مدینی و ابوداود است.

٩٠٩. *مقدمهٔ ابن‌صلاح*، ص ١٩١.

۱ـ *ذکر الأقران ورواياتهم عن بعضهم بعضاً*، ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حيان معروف بـه ابوشـيخ انصاری (م ۳٦۹ ه)؛
۲ـ *المُدَبَّج*، علی بن عمر بن احمد دارقطنی (م ۳۸۵ ه).

۳ـ روايت اکابر از اصاغر

در روايت اکابر از اصاغر، فردی از فرد ديگر که به لحاظ سن، طبقه يا دانش و حفظ از خود پايين‌تر است، نقـل می‌کند. برای نمونه نقل محمد بن شهاب زهری از مالک بن انس روايت اکابر از اصاغر است.

در پرتو اين دانش، پندار به وجود آمدن قلب در سند از ميان می‌رود. همچنين اين گمان کـه طبـق روال معمول و رايج، مرویٌ‌عنه و استاد از راوی و شاگرد خود بلندمرتبه‌تر است، رخت برمی‌بندد.[۹۱۰]

برخی از نگاشته‌ها با موضوع روايت اکابر از اصاغر عبارت‌اند از:

۱ـ کتابی از عبدالغنی بن سعيد ازدی (م ٤۰۹ ه)؛
۲ـ *ما رواه الکبار عن الصغار والآباء عن الأبناء*، ابويعقوب اسحاق بن ابراهيم ورّاق (م ٤۰۳ ه).

٤ـ سابق و لاحق

در اصطلاح به دو راوی می‌گويند که از استادی مشترک روايت می‌کنند و فاصلۀ زمـانی زيـاد اسـت.[۹۱۱] بـرای نمونه محمد بن شهاب زهری و احمد بن اسماعيل سهمی هر دو از مالک بـن انـس روايـت کـرده‌انـد. وفـات زهری ۱۲٤ و وفات سهمی ۲۵۹ هجری است. به ديگر سخن، فاصلۀ زمانی ميان وفات زهری و سـهمی ۱۳۵ سال است. با شناخت اين موارد ديگر توهم انقطاع اسنادی که چنين افرادی در آن هستند، از ميان می‌رود.

تنها خطيب بغدادی (م ٤٦۳ ه) کتاب *السابق واللاحق فی تباعد ما بين وفاة راويين عن شيخ واحـد*، را در اين زمينه نگاشته است.

۵ـ روايت آباء از ابناء

اصل آن است که پسر از پدر نقل کند؛ اما در پاره‌ای موارد به صورت خاص پدر از پسر نيز نقل کرده اسـت. در اين دانش به موارد استثنايی اين اصل پرداخته شده است تا در صورت مشاهدۀ آن در اَسناد پندارِ وجود قلب در سند به وجود نيايد.

پاره‌ای از کتابهای اين موضوع به شرح زير است:

۱ـ *ما رواه الکبار عن الصغار والآباء عن الأبناء*، ابويعقوب اسحاق بن ابراهيم ورّاق (م ٤۰۳ ه)؛
۲ـ *رواية الآباء عن الأبناء*، ابوبکر احمد بن علی خطيب بغدادی (م ٤٦۳ ه).

---

۹۱۰. همان، ص ۱۹۱ ـ ۱۹۰.
۹۱۱. خطيب بغدادی، *السابق واللاحق*، ص ٤۸.

٦ـ روایت ابناء از آباء

روایت پسران از پدران خود بر دو نوع است:

الف) روایت پسر از پدر از جد: مانند روایت عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص از پدرش محمد از جدش عبدالله بن عمرو بن عاص؛

ب) روایت پسر از پدر بدون روایت از جد: مانند روایت ابوالعُشَراء از پدرش از رسول خدا.

با بهره‌گیری از این دانش در مواردی که نام پدر یا جدّ فرد یاد نشده است، نام پدر و جدّ راوی مشخص شود.[٩١٢]

کتابهای زیر در این موضوع نگاشته شده‌اند:

١ـ *جزء من روی عن أبیه عن جده*، ابن ابی‌خیثمه (م ٢٧٩ ﻫ)؛

٢ـ *روایة الأبناء عن آبائهم*، ابونصر عبیدالله بن سعید وائلی (م ٤٤٤ ﻫ)؛

٣ـ *الوشی المعلم فی من روی عن أبیه عن جده عن النبی (صلی الله علیه وآله)*، صلاح‌الدین خلیل بن کیکلدی علائی (م ٧٦١ ﻫ)؛

ب) علوم اسامی راویان

١ـ مبهمات

مبهمات نامهایی است که در متن یا سند حدیث، مبهم و نامشخص آمده‌اند. مبهمات اقسامی دارد:

الف) اسمهایی که با عناوینی چون «رجل» و «إمراة» آمده‌اند؛

ب) ابن یا ابنة فلان یا ابن الفلانی؛

ج) عم فلان یا عمة فلان؛

د) زوج فلانه یا زوجة فلان.[٩١٣]

با بهره‌گیری از این دانش هویت شخصی فرد مشخص می‌شود و می‌توان دربارۀ حال او سخن گفت.

کتابهای زیر به این موضوع پرداخته‌اند:

١ـ کتابی از ابومحمد عبدالغنی بن سعید ازدی مصری (٤٠٩ ﻫ)؛

٢ـ *الأسماء المبهمه فی الأنباء المحکمه*، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی (م ٤٦٣ ﻫ)؛

٣ـ *إیضاح الإشکال فیمن أبهم اسمه من النساء والرجال*، ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (م ٥٠٧ ﻫ)؛

٤ـ *الغوامض والمبهمات*، ابوالقاسم خلف بن عبدالملک بن مسعود بن بَشکُوال (م ٥٧٨ ﻫ)؛

٥ـ *تلقیح فهوم أهل الأثر فی عیون التاریخ والسیر*، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی (م ٥٩٧ ﻫ)؛

٦ـ *الإشارات إلی بیان أسماء المبهمات*، یحیی بن شرف‌الدین نووی (م ٦٧٦ ﻫ)؛

٧ـ *الإفصاح عن المعجم من الإیضاح الغامض والمبهم*، محمد بن احمد بن علی قسطلانی (م ٦٨٦ ﻫ)؛

٨ـ *مختصر مبهمات ابن‌بشکوال*، نورالدین علی بن ملقّن (م ٨٠٧ ﻫ)؛

٩ـ *الإفهام لما فی البخاری من الإبهام*، عبدالرحمن بن عمر بن رسلان بلقینی (م ٨٢٤ ﻫ)؛

---

٩١٢. *مقدمة ابن‌صلاح*، ص ١٩٥ـ ١٩٤.

٩١٣. *مقدمة ابن‌صلاح*، ص ٢٤٩ ـ ٢٤٨.

۱۰ـ *المستفاد من مبهمات المتن والإسناد*، ولی‌الدین احمد بن عبدالرحیم عراقی (م ۸۲٦ ه)؛
۱۱ـ *مختصر الغوامض والمبهمات*، ابراهیم بن محمد بن خلیل حلبی معروف به سبط ابن‌العجمی (م ۸٤۱ ه)؛
۱۲ـ *هدی الساری (مقدمهٔ فتح الباری)*،[۹۱٤] ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه)؛
۱۳ـ *التوضیح لمبهمات الجامع الصحیح*، ابوذر احمد بن سبط بن العجمی (م ۸۸٤ ه)؛
۱٤ـ *تنبیه المعلم بمبهمات صحیح مسلم*، ابوذر احمد بن سبط بن العجمی (م ۸۸٤ ه).

۲ـ یاد کردن از افراد با اسمها یا صفات گوناگون

این دانش در توحید مختلفات بسیار کارآمد است. با شناخت دقیق آن، دیگر یک راوی دو یا چند راوی انگاشته نمی‌شود. شناخت تدلیس شیوخ[۹۱۵] نیز از دیگر بهره‌های این دانش است. کتابهای زیر در این موضوع نوشته شده‌اند:

۱ـ *إیضاح الإشکال فی الرواه*، عبدالغنی بن سعید ازدی (م ٤۰۹ ه)؛
۲ـ *مُوَضِّحُ أوهامِ الجَمعِ والتفریق*، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی (م ٤٦۳ ه).

۳ـ اسامی و کنیه‌ها

مواردی که در این دانش بیشتر بررسی می‌شوند، عبارت‌اند از: کسانی که اسم و کنیه‌شان یکی است، کسانی که تنها کنیه‌شان شناخته شده است، کسانی که دو کنیه یا بیشتر دارند، کسانی که کنیه‌شان مشخص است و در اسم آنها اختلاف است و کسانی که به اسم مشهورند نه کنیه.[۹۱٦] فایدهٔ آگاهی از این موارد، شناخت راویان مشهور به کنیه، دور ماندن از توهّم تعدّد دربارهٔ راوی واحد و پندار افتادگی در سند است.

کتابهای نوشته شده در این موضوع عبارت‌اند از:

۱ـ *الکنی*، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی‌شیبه (م ۲۳۵ ه)؛
۲ـ *الکنی*، علی بن مدینی (م ۲٤۳ ه)؛
۳ـ *الأسماء والکنی*، احمد بن حنبل (م ۲٤۱ ه)؛
٤ـ *الکنی*، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵٦ ه)؛
۵ـ *الکنی والأسماء*، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲٦۱ ه)؛
٦ـ *الأسماء والکنی*، ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹ ه)؛
۷ـ *أسماء المحدثین وکناهم*، ابوعبدالله محمد بن احمد مقدّمی (م ۳۰۱ ه)؛
۸ـ *الکنی*، احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۳ ه)؛
۹ـ *الأسامی والکنی*، ابوعروبه حسین بن محمد بن مودود حرانی (م ۳۱۸ ه)؛
۱۰ـ *الکنی*، ابومحمد یحیی بن محمد بن صاعد (م ۳۱۸ ه)؛

---

۹۱٤. در فصل هفتم این مقدمه به مبهمات *صحیح بخاری* پرداخته است.
۹۱۵. تعریف این موضوع در معرفی کتابهای مربوط به مدلسان خواهد آمد.
۹۱٦. *مقدمهٔ ابن‌صلاح*، ص ۲۰۷ ـ ۲۰۲. ابن‌صلاح در این دانش به ده نوع اشاره می‌کند، ولی ما به مهم‌ترین آنها پرداختیم. افزون بر این، او کسانی را که به اسم مشهورند نه کنیه، در قسمی جداگانه می‌آورد؛ اما خود تصریح می‌کند که این بخش می‌تواند به اسامی و کنیه‌ها ملحق شود.

۱۱ـ *الکنی والأسماء*، ابوبشر دولابی (م ۳۲۰ ه)؛
۱۲ـ *الأسماء والکنی والألقاب*، ابوزید احمد بن سهل بلخی (م ۳۲۲ ه)؛
۱۳ـ *الکنی*، ابن ابی‌حاتم رازی (م ۳۲۷ ه)؛
۱٤ـ *أسامی من یعرف بالکنی وکنی من یعرف بالأسماء*، محمد بن حبان بستی (م ۳٥٤ ه)؛
۱٥ـ *من وافقت کنیته کنیة زوجه من الصحابه*، ابوالحسن محمد بن عبدالله بن زکریا بن حیویه (م ۳٦٦ ه)؛
۱٦ـ *تسمیة من وافق اسمه اسم أبیه من الصحابه والتابعین ومن بعدهم من المحدّثین*، ابوالفتح محمد بن حسین ازدی (م ۳٦۷ ه)؛
۱۷ـ *الأسامی والکنی*، حاکم کبیر ابواحمد محمد بن محمد بن احمد نیشابوری (م ۳۷۸ ه)؛
۱۸ـ *أسماء المشهورین بالکنی*، ابن‌شاهین (م ۳۸٥ ه)؛
۱۹ـ *الأسماء والکنی* و *فتح الباب فی الکنی والألقاب*، ابن‌مندهٔ اصفهانی (م ٤۰۳ ه)؛
۲۰ـ *مجمع الآداب فی معجم الأسماء والألقاب*، ابوالولید بن فرضی (م ٤۰۳ ه)؛
۲۱ـ *الکنی والألقاب*، ابوعبدالله حاکم نیشابوری (م ٤۰٥ ه)؛
۲۲ـ *الألقاب والکنی*، ابوبکر احمد بن عبدالرحمن شیرازی (م ٤٤۱ ه)؛
۲۳ـ *الإستغناء فی معرفة الکنی*، ابن عبدالبر قرطبی (م ٤٦۳ ه)؛
۲٤ـ *الکنی والألقاب*، ابوعلی حسین بن محمد غسّانی جَیانی (م ٤۹۸ ه)؛
۲٥ـ *کتاب من وافقت کنیته کنیة زوجته*، ابن‌عساکر دمشقی (م ٥۷۱ ه)؛
۲٦ـ *الکنی*، ابن‌جوزی (م ٥۹۷ ه)؛
۲۷ـ *المقتنی فی سَردِ الکنی*، شمس‌الدین ذهبی (م ۷٤۸ ه)؛
۲۸ـ *کشف القناع المرئی عن مهمات الأسامی والکنی*، ابومحمد محمود بن احمد عینی (م ۸٥٥ ه).

٤ـ القاب

لقب، وصفی است که بر مدح یا ذم دلالت دارد؛ مانند ذوالیدین، غُندَر، بُندار، مطَین، اعمش، اعرج و ... . برخی راویان تنها به لقب معروف هستند و کسی که با این‌گونه القاب آشنا نباشد، ممکن است لقب را اسم آنها بپندارد، یا اگر از شخص در جایی به اسم و در دیگر جا به لقب یاد شده باشد، او را دو نفر به شمار آورد.

برخی از کتابهای القاب به شرح زیر است:
۱ـ *الأسماء والکنی والألقاب*، ابوزید احمد بن سهل بلخی (م ۳۲۲ ه)؛
۲ـ *مجمع الآداب فی معجم الأسماء والألقاب*، ابوالولید بن فرضی (م ٤۰۳ ه)؛
۳ـ *فتح الباب فی الکنی والألقاب*، ابن‌مندهٔ اصفهانی (م ٤۰۳ ه)؛
٤ـ *الکنی والألقاب*، ابوعبدالله حاکم نیشابوری (م ٤۰٥ ه)؛
٥ـ *الألقاب*، ابوبکر شیرازی (م ٤۰۷ ه)؛
٦ـ *منتهی الکمال فی معرفة ألقاب الرجال*، ابوالفضل علی بن حسین فلکی (م ٤۲۷ ه)؛
۷ـ *الکنی والألقاب*، ابوعلی حسین بن محمد غسّانی جَیانی (م ٤۹۸ ه)؛
۸ـ مختصر *الکنی و الألقاب*، ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (م ٥۰۷ ه)؛
۹ـ کتابی از ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی (م ٥۹۷ ه)؛

۱۰ـ *نزهة الألباب فی الألقاب*، ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه).

۵ـ منسوبان به غیر پدر

منسوبان به غیر پدر چند دسته‌اند: کسانی که به مادر منسوب شده‌اند، مانند محمد بن حنفیه؛ افرادی که به جده‌شان نسبت داده شده‌اند، مانند ابن‌تیمیه؛ کسانی که به جدشان منسوب‌اند؛ مانند احمد بن حنبل؛ افرادی که به دلیلی به مردی جز پدرشان منسوب شده‌اند، مانند مقداد بن اسود. اسود پدر مقداد نیست، بلکه تنها او را بزرگ کرده است.[۹۱۷]

شایان ذکر است که کتابی دربارهٔ این موضوع نوشته نشده است.

٦ـ منسوب شدن افراد به غیرِ قبیله، شهر یا شغل خود و ...

برخی راویان به قبیله، شهر یا شغلی منسوب داده شده‌اند که ظاهرِ آن نسبت مدّ نظر نیست. در حقیقت به دلایلی چون سکونت در یک قبیله یا یک محل و نشست و برخاست با اهل یک شغل، این نسبت را به آنها داده‌اند. برای نمونه سلیمان بن طَرْخان تَیْمی از قبیلهٔ تَیْم نیست بلکه تنها در میان ایشان ساکن بوده است. خالد حذّاء هم کفاش نبوده اما با کفّاشان رفت و آمد داشته است.[۹۱۸]

این موارد را می‌توان در کتابهای زیر یافت:

۱ـ *الأنساب*، ابوسعد عبدالکریم بن محمد سمعانی (م ٥٦١ ه)؛

۲ـ *اللباب فی تهذیب الأنساب*، ابن‌اثیر (گزیدهٔ کتاب سمعانی)؛

۳ـ *لب اللباب*، سیوطی (گزیدهٔ کتاب ابن‌اثیر).

۷ـ موالی

ولاء دربردارندهٔ ولاء عتق، اسلام و هم‌پیمانی است و مولی به بندهٔ آزادشده، کسی که به دست دیگری اسلام آورده است و نیز هم‌پیمان با قبیلهٔ دیگر اطلاق می‌شود. این موضوع دربارهٔ غیرعربها اهمیتی ویژه دارد. نمونه‌های زیر این مطلب را روشن می‌کند:

ابوالبختری طائی: او آزادشدهٔ فردی از قبیلهٔ طَی است؛ از این رو او را طائی نامیده‌اند.

محمد بن اسماعیل بخاری جعفی: جدّ بخاری مجوسی بوده و به دست یمان بن اخنس جُعفِی اسلام آورده و به جعفی منسوب شده است.

مالک بن انس تیمی: او در اصل اصبحی است ولی به دلیل هم‌پیمانی با تیمیان، به قبیلهٔ ایشان منسوب شده است.

گاه موالی به قبیله‌ای نسبت داده می‌شوند، بی‌آنکه تصریح شود که اصالتاً از آن قبیله نیستند، در این موارد ممکن است پنداشته شود که اصل فرد از قبیلهٔ مذکور است. به همین دلیل دانشیان در لابه‌لای کتابهای

---

۹۱۷. *مقدمهٔ ابن‌صلاح*، ص ۲۲٦ ـ ۲۲۵.

۹۱۸. همان، ص ۲۲۷.

رجالی به این نکته توجه داشته‌اند تا چنین افرادی با هم‌نامانشان که نسبت قبیله‌ای حقیقی، نه ولائی، دارند؛ اشتباه نشوند.[919]

شایان ذکر است که تنها ابوعمر کِندی دربارهٔ موالی مصریان کتابی خاص نوشته است.

۸ـ اسامی، کنیه‌ها و القاب مفرد

برخی اسمها، کنیه‌ها و القاب تنها یک مصداق دارند؛ مانند شَکَل بن حُمَید، سَفینه مولی رسول الله، اوسط بن عمرو بَجَلی و ... . با شناخت این موارد و دانستن مصادیق آنها دیگر نیازی به توحید مختلفات و تمییز مشترکات نخواهد بود. افزون بر این، در کتابهای جمع‌کنندهٔ این موارد می‌توان ضبط دقیق آنها را یافت.

نگاشته‌های زیر به این بحث می‌پردازد:

۱ـ *طبقات الأسماء المفرده من الصحابه والتابعين وأصحاب الحديث*، احمد بن هارون برديجی (م ۳۰۱ ه)؛

۲ـ *نقد طبقات الأسماء المفرده*، حسين بن احمد بن بكير بغدادی (م ۳۸۸ ه).

۹ـ متَّفِق و مفتَرِق

اسمهایی که در تلفظ و خط یکسان و در مصداق متفاوت باشند، متفق و مفترق نامیده می‌شوند. به دیگر سخن، به اسمی واحد که بر بیش از یک نفر اطلاق شود، متفق و مفترق گویند. این افراد در اسم با هم متفق و در مصداق از یکدیگر مفترق هستند. شناخت این افراد بسیار مهم است؛ زیرا ممکن است یکی از اینان ثقه و دیگری ضعیف باشد. در این صورت اگر به درستی شناخته نشود، نمی‌توان اعتبار اسنادی را که آنها در آن قرار دارند، به درستی تعیین کرد.

کتابهای زیر به این موضوع اختصاص دارد:

۱ـ *المتفق والمفترق و المفترق الكبير*، ابوبكر جوزقی (م ۳۸۲ ه)؛

۲ـ *المتفق والمفترق*، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی (م ٤٦٣ ه)؛ خطیب کتاب خود را با مقدمه‌ای در اهمیت شناخت متفق و مفترق آغاز می‌کند و برای نشان دادن این مطلب مواردی از اشتباهات دانشیان بزرگ اهل سنت را ذکر می‌کند. پس از این، بر اساس حرف اول الفبا عناوین متفق و مفترق را در دو بخش اسامی و کنیه‌ها می‌آورد. در هر عنوان، نخست اسم متفق را می‌آورد آن‌گاه تعداد افراد مشترک در این اسم را ذکر می‌کند. سپس یک یک آنان را بر اساس طبقات می‌آورد. در شرح حال هر فرد کنیه، لقب، طبقه، در بعضی موارد سال وفات، اساتید و شاگردان و گاه جرح و تعدیل او را می‌آورد. در پایان هم به حدیثی که راوی در طریق آن قرار دارد، اشاره می‌کند.

۳ـ *الأنساب المتفقه*، ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (م ۵۰۷ ه)؛ این کتاب تنها دربارهٔ انساب است و به اسمها و کنیه‌های متفق نمی‌پردازد. مقدسی در مقدمه، انگیزهٔ نگارش کتاب را بیان می‌کند و سپس انساب را بر اساس حرف اول الفبا می‌آورد. در هر عنوان، به اندازهٔ مصادیق یک نسب متفق، آن را تکرار می‌کند. برای نمونه نسب عامِری در سه مصداق گوناگون مشترک است؛ از این رو آن را سه بار تکرار کرده است. پس از این حقیقت و اصل هر یک از این انساب را نشان می‌دهد و برای هر یک چند نمونه می‌آورد.

---

۹۱۹. همان، ص ۲٤۱ ـ ۲۳۸؛ نورالدين عتر، *منهج النقد فی علوم الحديث*، ص ۱۷۷ ـ ۱۷۵.

٤ـ *المتفق والمفترق*، ابوعبدالله محمد بن محمود بغدادی معروف به ابن‌نجّار (٦٤٣ ه).

١٠ـ مؤتلِف و مختلِف

اسمهایی را که در نوشتن یکسان و در شکل و تلفظ متفاوت باشند، مؤتلف و مختلف گویند؛ مانند حِزام و حَرام، حَنّاط و خَیاط، ابوعُبیده و ابوعَبیده، حُصَین و حَصین و ... . این دانش در شناخت تصحیف و تحریف بسیار کارآمد است.

کتابهای زیر در این موضوع نوشته شده‌اند:

١ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی (م ٣٨٥ ه)؛

٢ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوالولید عبدالله بن محمد بن یوسف فرضی (م ٤٠٣ ه)؛

٣ـ *مشتبه النسبه*، ابوالولید عبدالله بن محمد بن یوسف فرضی (م ٤٠٣ ه)؛

٤ـ *المؤتلف والمختلف فی أسماء نقلة الحدیث وأسماء آبائهم وأجدادهم*، عبدالغنی بن سعید ازدی (م ٤٠٩ ه)؛

٥ـ *مشتبه النسبه*، عبدالغنی بن سعید ازدی (م ٤٠٩ ه)؛

٦ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوسعد احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله مالینی (م ٤١٢ ه)؛

٧ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوالقاسم یحیی بن علی بن محمد بن ابراهیم حضرمی معروف به ابن‌طحّان (م ٤١٦ ه)؛

٨ـ *الزیادات فی کتاب المؤتلف والمختلف لعبد الغنی*، ابوالعباس جعفر بن محمد بن معتز مستغفری (م ٤٣٢ ه)؛

٩ـ *المؤتلف والمختلف فی الأسماء*، ابوحامد احمد بن محمد بن ماما مامانی اصفهانی (م ٤٣٦ ه)؛

١٠ـ *المعجم فی مشتبه أسامی المحدثین*، عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن یوسف هروی (زنده در ٤٣٨ ه)؛

١١ـ *الزیادات الموجوده من کتاب المعجم المشتبه فی أسماء المحدثین*، عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن یوسف هروی (زنده در ٤٣٨ ه)؛

١٢ـ *المؤتلف والمختلف*، ابونصر عبیدالله بن سعید بن حاتم بن احمد وائلی بکری سجزی (م ٤٤٤ ه)؛

١٣ـ *المؤتنف فی تکملة المؤتلف والمختلف للدارقطنی*، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی (م ٤٦٣ ه)؛

١٤ـ *الإکمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف والمختلف فی الأسماء والکنی والأنساب*، علی بن هبة الله بن ماکولا (م ٤٧٥ ه)؛

١٥ـ *تهذیب مستمر الأوهام علی ذوی التمنّی والأحلام*، علی بن هبة الله بن ماکولا (م ٤٧٥ ه)؛

١٦ـ *التنبیهات علی أوهام الدارقطنی فی المؤتلف والمختلف*، ابوالولید وَقَّشی (م ٤٨٩ ه)؛

١٧ـ *المعجم فی المتشبه*، ابومحمد عبدالله بن یوسف جرجانی (م ٤٨٩ ه)؛

١٨ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوعلی حسین بن محمد غسّانی جیانی (م ٤٨٩ ه)؛

١٩ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوالمظفر محمد بن احمد ابیوردی (م ٥٠٧ ه)؛

٢٠ـ *مختلفی الأسماء*، ابوالغنائم محمد بن علی بن میمون معروف به اُبی‌النَّرسی (م ٥١٠ ه)؛

٢١ـ *الإعلام بما فی المؤتلف والمختلف للدارقطنی من الأوهام*، ابومحمد عبدالله بن علی بن عبدالله رشاطی (م ٥٤٢ ه)؛

٢٢ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوالفضل محمد بن ناصر بن محمد سلامی (م ٥٥٠ ه)؛

۲۳ـ *الفیصل فی مشتبه النسبه*، ابوبکر محمد بن موسی بن عثمان بن حازم حازمی (م ٥٨٤ ه)؛

٢٤ـ *تکملة الإکمال* یا *الإستدراک* یا *إکمال الإکمال*، ابوبکر محمد بن عبدالغنی بغدادی معروف به ابن‌نقطه (م ٦٢٩ ه)؛

٢٥ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوعمرو عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری معروف به ابن‌صلاح (م ٦٤٣ ه)؛

٢٦ـ *المؤتلف والمختلف*، ابوعبدالله محمد بن محمود بغدادی معروف به ابن‌نجّار (٦٤٣ ه)؛

٢٦ـ *مشتبه النسبه*، ابوالمجد اسماعیل بن سعید بن باطیش (م ٦٥٥ ه)؛

٢٧ـ *هدایة المتعسف فی المؤتلف والمختلف*، ابوعبدالله محمد بن عبدالله قضاعی معروف به ابن‌الأبار (م ٦٥٨ ه)؛

٢٨ـ *ذیل کتاب مشتبه الأسماء والنسب لأبی‌بکر بن نقطه المذیل علی کتاب ابن ماکولا*، ابوالمظفر منصور بن سلیم بن منصور معروف به ابن‌العمادیه (م ٦٧٧ ه)؛

٢٩ـ *تکملة إکمال الکمال*، ابوحامد محمد بن علی بن محمود معروف به ابن‌صابونی (م ٦٨٠ ه)؛

٣٠ـ *مشتبه النسبه*، ابوالعلاء محمود بن ابی‌بکر فرضی (م ٧٠٠ ه)؛

٣١ـ *المؤتلف والمختلف*، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد بن محمد معروف به ابن‌فُوَطی (م ٧٢٣ ه)؛

٣٢ـ *المشتبه فی الرجال أسمائهم وأنسابهم*، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ٧٤٨ ه)؛

٣٣ـ *الذیل علی بن ابن نقطه ومن بعده*، علاءالدین مُغُلطای بن قلیج بن عبدالله حکری حنفی (م ٧٦٢ ه)؛

٣٤ـ *ذیل مشتبه النسبة للذهبی*، محمد بن رافع سلّامی (م ٧٧٤ ه)؛

٣٥ـ *إیضاح الارتیاب فی معرفة ما یشتبه ویتصحّف من الاسما والأنساب والألفاظ والألقاب الواقعة فی تحفة المحتاج إلی أحادیث المنهاج*، ابوحفص عمر بن علی معروف به ابن‌ملقّن (م ٨٠٤ ه)؛

٣٦ـ *توضیح المشتبه*، محمد بن عبدالله بن ناصرالدین دمشقی (م ٨٤٢ ه)؛

٣٧ـ *الإعلام بما وقع فی مشتبه الذهبی من الأوهام*، محمد بن عبدالله بن ناصرالدین دمشقی (م ٨٤٢ ه)؛

٣٨ـ *تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه*، ابن‌حجر عسقلانی (م ٨٥٢ ه)؛

٣٩ـ *تحفة النابه بتلخیص المتشابه*، ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی (م ٩١١ ه).

در ادامه، برخی از این کتابها را معرفی می‌کنیم.

المؤتلف والمختلف

این کتاب نوشتۀ ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی (م ٣٨٥ ه) است. دارقطنی مطالب و عناوین کتاب خود را بر اساس حرف اول الفبا سامان داده است. در هر حرف الفبا ابوابی مستقل دیده می‌شود. برای نمونه در حرف «باء»، باب «بُوَیب، تُوَیب، ثُوَیب، ثُوَیبه و یویب»، باب «بُجَیر، بَحیرُ و نُجَیر» و ... دیده می‌شود. به دیگر سخن، دارقطنی با مبنا قرار دادن حرف اول نخستین اسمی که می‌آورد، نامهای دیگری که در حرف اول از نظر نوشتاری با آن یکسان و در اعراب یا نقطه از آن متمایزند را پس از آن ذکر می‌کند و از کنار هم قرار دادن اینها در حروف الفبایی، بابهایی سامان می‌دهد. در ذیل هر یک از این عناوین ابواب نمونه‌ها و مصداقهایی برای اسمهای مذکور در آن می‌آورد و مشایخ و شاگردان آنها را مشخص می‌کند.

المؤتلف والمختلف فی أسماء نقلة الحدیث وأسماء آبائهم وأجدادهم نویسنده این کتاب عبدالغنی بن سعید ازدی (م ۴۰۹ ﻫ) است.

او در این کتاب انساب را در نظر نداشته؛ بلکه تنها به اسمها و کنیه‌ها پرداخته است. ترتیب کتاب او نیز الفبایی است. در هر حرف الفبا برای نامهایی که نسبت به یکدیگر مؤتلف و مختلف به شمار می‌روند، بابی جداگانه تشکیل می‌دهد. برای نمونه در حرف «الف»، بابهای «أَنَس و أَتَش»، «أبان و أُثان»، «أیوب و أثْوَب» و ... دیده می‌شود. گاه در نمونه‌هایی که ذیل هر باب می‌آورد، به مشایخ و شاگردان یا حدیثی که فرد در سند آن قرار دارد، اشاره می‌کند.

الإکمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف والمختلف فی الأسماء والکنی والأنساب

نویسندهٔ این کتاب علی بن هبة الله بن ماکولا (م ۴۷۵ ﻫ) است. ابن‌ماکولا با دیدن کمبودهایی در کتابهای دارقطنی و عبدالغنی بن سعید، بر آن می‌شود کتابی بنگارد که هم کمبودهای پیش‌گفته را برطرف کند و هم تتمه و مستدرکی بر آنها باشد. عناوین کتاب بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است. نویسنده در هر حرف الفبا نخست اسامی، کنیه‌ها، القاب و سپس انساب را می‌آورد. هر یک از حروف الفبا به بابهایی جداگانه تقسیم و در عنوان آنها نامهایی که نسبت به هم مؤتلف و مختلف‌اند، آورده می‌شود. نویسنده ذیل این ابواب یک یا چند مصداق برای آنها ذکر می‌کند. اگر تعداد مصادیق زیاد باشد، نخست کسانی را می‌آورد که ائتلاف و اختلاف در نام خودشان است و سپس با عنوان «الکنی والآباء» آنهایی را ذکر می‌کند که این نکته در کنیه‌شان یا در نام و کنیهٔ پدرانشان وجود دارد.

نظامهای دیگری نیز در این ابواب حاکم است. در ابواب، نخست راویان را ذکر می‌کند. در این گروه ابتدا صحابه و سپس تابعان و اتباع تابعان را می‌آورد. اگر این افراد در آن باب نبودند، قدیمی‌ترین راویان از نظر زمانی را یاد می‌کند. پس از یادکرد راویان، شاعران، امیران و اشراف اسلام و جاهلیت را ذکر می‌نماید. این اطلاعات نشان می‌دهد که این کتاب تنها به ائتلاف و اختلاف در اسامی راویان منحصر نمی‌شود؛ زیرا دربارهٔ هر شخص داده‌های تعیین‌کنندهٔ هویت، به ویژه مشایخ و شاگردان، آمده است.

شایان ذکر است که ابوبکر محمد بن عبدالغنی بغدادی معروف به ابن‌نقطه مستدرکی بر کتاب ابن‌ماکولا نوشته است.

المشتبه فی الرجال أسمائهم وأنسابهم

این کتاب نگاشتهٔ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ ﻫ) است. ذهبی اطلاعات کتاب ابن‌ماکولا، *ذیل* ابن‌نقطه و ذیل ابوالعلاء فرضی و کتبی دیگر را خلاصه کرده و داده‌ها و اسمهایی را نیز خود بر آن افزوده است. عناوین موجود در این کتاب بر اساس حرف اول الفبا مرتب شده‌اند. ذهبی ضبط اسامی را با اعراب نشان داده است. پسینیان این را از مهم‌ترین نقایص کار او برشمرده‌اند و از همین رو کتابهایی را برای رفع این اشکالات نگاشته‌اند.

شایان ذکر است که اطلاعات چندانی در نامها ارائه نشده است و بیشتر شناسه‌هایی چون کنیه، لقب، نسب و گاه اساتید و شاگردان فرد ذکر می‌شود.

توضیح المشتبه

محمد بن عبدالله بن ناصرالدین دمشقی (م ۸٤۲ ه) نگارندهٔ این کتاب است. ابن ناصرالدین دو اشکال عمده در *المشتبه* ذهبی می‌بیند و در صدد جبران آن برمی‌آید. به باور دمشقی، نویسندهٔ المشتبه ضبط اسمها را با اعراب‌گذاری نشان داده و به شیوهٔ رایج با بیان عباراتی به آن تصریح نکرده است؛ از این رو امکان تصحیف در خود کتاب ذهبی می‌رود. همچنین در اطلاعات بسیار گزیده‌گویی کرده و افزون بر این تمامی اسمهای مشتبه را نیاورده است.

ابن ناصرالدین در کتاب خود نقایص کتاب ذهبی را برطرف کرده است. تصریح به ضبط اسامی با بیان عباراتی پس از آن، تکمیل اطلاعات ذهبی در شرح‌حال هر فرد، یادکرد اشتباهات ذهبی، افزودن برخی عناوین و اسامی، توضیح دربارهٔ انساب و مکانها از جمله کارهای او در این کتاب است.

ترتیب کتاب نیز همانند *المشتبه* ذهبی است.

تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه

ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه) نویسنده این کتاب است. او نیز کتاب خود را بر مبنای *المشتبه* ذهبی نگاشته است. او اشکالات نگاشتهٔ ذهبی را چنین برمی‌شمارد: نشان دادن ضبط کلمات با اعراب‌گذاری، اختصار مُخِل و بسیار زیاد اطلاعات و نیاوردن برخی عناوین موجود در منابع مورد استفادهٔ خود مانند کتاب ابن‌ماکولا و *ذیل* ابن‌نقطه و ابوالعلاء فرضی.

ابن‌حجر کوشیده است که این اشکالات را حل کند و ضبط اسامی را با عباراتی پس از آن نشان دهد. البته دربارهٔ اسامی مشهور این کار را انجام نمی‌دهد. در عناوین و شرح‌حالها به اطلاعات می‌افزاید. در این راه از کتابهایی همچون *الأنساب* ارشاطی و سمعانی، *ذیل* منصور بن سُلیم اسکندرانی بر *ذیل* ابن‌نقطه و *ذیل* علاءالدین مُغُلطای بهره می‌جوید. اضافات خویش را با تعبیر «قُلتُ» آغاز می‌کند و با تعبیر «انتهی» به پایان می‌برد. همچنین اشتباهات ذهبی را تذکر می‌دهد.

عناوین این کتاب بر اساس حرف نخست الفبا سامان یافته و در هر باب الفبایی نخست اسامی، کنیه‌ها و القاب و سپس انساب آمده است.

۱۱ـ متشابه

متشابه آمیزه‌ای از متفق و مفترق با مؤتلف و مختلف است. در حالتی که اسم یا کنیهٔ دو نفر یکسان باشد و نسب یا نسبت آنها از نظر نوشتاری یکسان و از لحاظ تلفظ متفاوت باشد یا برعکس به آن متشابه می‌گویند. به دیگر سخن، اسامی متشابه در نوشتن یکسان و در تلفظ متفاوت‌اند و از طرفی کنیه، نسب یا نسبت آنها یکسان است؛ مانند موسی بن عَلِی و موسی بن عُلَی، محمد بن عبدالله مُخَرَّمی و محمد بن عبدالله مَخرَمی، عَمرو بن زراره و عُمَر بن زراره، حَیان الأسدی و حَنّان الأسدی.

این دانش در شناخت تصحیف و تحریف سودمند است. مهم‌ترین کتابهای اهل سنت در این زمینه عبارت‌اند از:

۱ـ تلخیص المتشابه فی الرسم و حمایة ما أشکل منه عن بوادر التصحیف والوهم
این کتاب نوشتهٔ ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی (م ٤٦٣ هـ) است. خطیب کتاب را به پنج فصل تقسیم کرده است: فصل اول اسمهایی که در نوشتن یکسان و در اعراب برخی کلمات از یکدیگر متمایزند؛ مانند عمرو بن سَلَمه و عمرو بن سَلِمه. فصل دوم اسمهایی که در نوشتن مشابه و در هجای برخی حروف متفاوت‌اند؛ مانند عبدالله بن بُسر و عبدالله بن بِشر. فصل سوم اسمهایی که در ترتیب حروف با هم متفاوت‌اند؛ مانند یحیی بن هاشم و یحیی بن هشام. فصل چهارم اسمهایی که به دلیل شباهت به هم نزدیک‌اند و برخی حروف آنها در نوشتن با یکدیگر متفاوت‌اند؛ مانند حکیم بن حِزام و حکیم خِذام. فصل پنجم نوادر؛ مانند حَبّة بن أبی‌حَبَّه و حیة بن أبی‌حیه، که اوّلی اسم مرد و دومی اسم زن است.

هر یک از این فصول به بابهایی تقسیم می‌شود. ذیل نام هر فرد اساتید و شاگردان، یک یا چند حدیث یا خبری را که او در سندش قرار دارد، می‌آورد.

۲ـ تالی التلخیص
این کتاب نیز نگاشتهٔ خطیب بغدادی است. در واقع این کتاب تکمله‌ای بر کتاب پیشین است. خطیب در *تالی التلخیص* اسمهایی را می‌آورد که در زیادت یک حرف با هم تفاوت دارند؛ مانند زیاد بن جُبَیر و زید بن جُبیر. کتاب به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود: راویانی که زیادت در اسم آنها است و راویانی که زیادت در نام پدران آنها است؛ نویسنده، عناوین را بر پایهٔ حرف زیاده به ترتیب الفبایی چیده است. برای نمونه در باب «الف»، زید و زیاد، وهب و واهب، سَلم و سالم و ... با یکدیگر آمده‌اند. خطیب ذیل هر نامْ کنیه، شهرت، وطن، اساتید و شاگردان و گاه ضبط اسم را می‌آورد.

۱۲ـ متشابه مقلوب
متشابه مقلوب یعنی اسم یکی از راویان در نوشتن و تلفظ مانند نام پدر فردی دیگر باشد و نام آن فرد بسان اسم پدر راوی پیشین باشد؛ مانند «یزید بن اسود» و «اسود بن یزید». به دلیل همین مشابهت، گاه برخی محدثان این‌گونه نامها را پس و پیش آورده‌اند. به عنوان نمونه بخاری در *تاریخ کبیر* نام «مسلم بن ولید» را به صورت «ولید بن مسلم» آورده است. خطیب بغدادی در این زمینه کتاب *رفع الارتیاب فی المقلوب من الأسماء والأنساب* را نگاشته است.

علوم مربوط به تشخیص حال راویان

الف) ثقات مختلط
اختلاط؛ عبارت از زوال عقل و ناهماهنگی در گفتار و کردار است. از این رو مختلط به کسی گفته می‌شود که به دلیل فساد عقل، کوری و یا بیماری، ضبط خویش را از دست بدهد و اقوالش نااستوار و سست شود.[۹۲۰] در

۹۲۰. *فتح المغیث*، ج ۳، ص ۳۳۱.

پرتو این دانش می‌توان روایات مقبول این افراد؛ یعنی روایات پیش از اختلاط را از روایات غیرمقبول آنها، یعنی روایات در حال اختلاط شناخت.

نگاشته‌های زیر مختلطان را معرفی می‌کنند:

۱ـ کتابی از حافظ حازمی (م ٥٨٤ ه)؛

۲ـ کتاب صلاح‌الدین خلیل بن کیکلدی علائی (م ٧٦١ ه)؛

۳ـ *الاغتباط بمعرفة من رمی بالاختلاط*، ابراهیم بن محمد بن خلیل حلبی معروف به سبط ابن‌العجمی (م ٨٤١ ه)؛

٤ـ *الکواکب النیرات فی معرفة من اختلط من الرواة الثقات*، محمد بن احمد یوسف ذهبی معروف به ابن‌کَیال شافعی (م ٩٣٩ ه)؛

٥ـ *نهایة الاغتباط بمن رمی من الرواة بالاختلاط*، علاءالدین علی رضا (معاصر).

ب) وُحْدان

وُحدان راویانی هستند که تنها یک نفر از آنان نقل کرده است.[٩٢١] با این دانش می‌توان مجهولان را شناخت؛ زیرا از دیدگاه اهل سنت کسی که تنها یک نفر از او نقل کند، مجهولُ الذات به شمار می‌رود.

کتابهای زیر در این موضوع نگاشته شده‌اند:

الوحدان، محمد بن اسماعیل بخاری (م ٢٥٦ ه)؛

کتاب المنفردات والوحدان، مسلم بن حجاج قشیری (م ٢٦١ ه)؛

الوحدان، ابوحاتم رازی (م ٢٧٧ ه)؛

الوحدان، احمد بن عمر ضحاک بن مخلد شیبانی معروف به ابن ابی‌عاصم (م ٢٨٧ ه)؛

الوحدان، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی (م ٢٩٧ ه)؛

تسمیة من لم یرو عنه غیر رجل واحد، احمد بن شعیب نسائی (م ٣٠٣ ه)؛

الوحدان، حسن بن سفیان بن عامر بن عبدالعزیز شیبانی (م ٣٠٣ ه)؛

المخزون فی علم الحدیث، ابوالفتح محمد بن حسین ازدی موصلی (م ٣٦٧ ه).

ج) مُدَلِّسان

تدلیس پنهان کردن عیب سند و آراستن ظاهر آن است. تدلیس دو نوع است:

الف) تدلیس اِسناد: یعنی فرد از کسی که او را دیده و از او نشنیده است، یا از معاصر خود که با او ملاقات نداشته است، به گونه‌ای نقل کند که گمان رود از آن فرد حدیث شنیده است.

ب) تدلیس شیوخ: آن است که از استاد خود با لقب، نسب یا صفت غیرمعروفش یاد کند تا شناخته نشود.

کتابهای زیر با هدف معرفی مدلِّسان نگاشته شده‌اند:

---

٩٢١. *تدریب الراوی*، ج ٢، ص ٢٦٤. اهل سنت صحابه را از این قاعده مستثنا کرده‌اند.

۱ـ کتابی از حسین بن علی کرابیسی (م ٢٤٥ ه)؛
۲ـ *ذکر المدلسین*، احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۳ ه)؛
۳ـ کتابی از دارقطنی (م ۳۸۵ ه)؛
٤ـ *التبیین لأسماء المدلسین*، خطیب بغدادی (م ٤٦٣ ه)؛
۵ـ کتابی از شمس‌الدین ذهبی (م ٧٤٨ ه)؛
٦ـ *جامع التحصیل فی أحکام المراسیل*، صلاح‌الدین خلیل بن کیکلدی علائی (م ٧٦١ ه)؛[۹۲۲]
۷ـ *التبیین لأسماء المدلسین*، برهان‌الدین حلبی سبط بن عجمی (م ٨٤١ ه)؛
۸ـ *تعریف أهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*، ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه).

۹۲۲. بخشی از این کتاب به معرفی مدلّسان اختصاص دارد.

جلسهٔ هفدهم

فصل پانزدهم: کتاب سِیَرُ أعلامِ النُّبَلاء

هدف درس

✓ آشنایی با سیر أعلام النبلاء ذهبی.

آشنایی با سیر أعلام النبلاء ذهبی

درآمد

از *سیر أعلام النبلاء* با عناوینی چون *تاریخ النبلاء*،[۹۲۳] *تاریخ العلماء النبلاء*،[۹۲۴] *کتاب النبلاء*،[۹۲۵] *أعیان النبلاء*[۹۲۶] و *سیر النبلاء*[۹۲۷] نیز یاد شده است. نویسندهٔ آن، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷٤۸ ه) است. ذهبی این کتاب را پس از *تاریخ الإسلام* و *وفیات المشاهیر والأعلام* نگاشته است. به باور برخی، *سیر أعلام النبلاء* تلخیص و اختصار *تاریخ الإسلام* است، اما با توجه به تنظیم متفاوت دو کتاب، اضافات ذهبی به شرح حالهای *سیر أعلام النبلاء* نسبت به *تاریخ الإسلام*، تصحیح و نقد برخی مطالب *تاریخ الإسلام* در این کتاب و ... سخن پیش‌گفته درست نمی‌نماید.

سیر أعلام النبلاء تاریخ رجال اسلام را در هفتصد و اندی سال دربردارد. ذهبی در کتابش تنها کسانی را که به نظرش بسیار مشهور بوده و از **أعلام** به شمار می‌رفته‌اند، آورده است. او به گونهٔ ویژه‌ای از این افراد نظر نداشته است؛ بلکه به معرفی خلفا، پادشاهان، امیران، وزیران، قاضیان، قاریان، محدثان، فقیهان، ادیبان و لغت‌شناسان، نحویان، شاعران، زاهدان، فلاسفه، متکلمان، صاحبان فرقه‌ها و نحله‌های کلامی و ... پرداخته است. با این وجود محدثان را بر دیگران مقدم داشته و بدانها بیشتر پرداخته است؛ از این رو بیشتر شرح حالها از آنِ این گروه است. در کتاب اطلاعات منحصر به فرد، جرح و تعدیل، صدها حدیث، اطلاعات تاریخ و مواعظ و حکایات عبرت‌آموز زیادی دیده می‌شود.

با وجود اینکه این کتاب در شمار کتابهای تراجم است اما با توجه به گسترهٔ وسیع، اطلاعات تاریخی، رجالی و حدیثی موجود در آن و ...، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در میان اهل سنت یافته است؛ از این رو درخور بررسی جداگانه‌ای است.

---

۹۲۳. *الوافی بالوفیات*، ج ۲، ص ۱٦۲.

۹۲٤. *فوات الوفیات*، ج ٥، ص ۱۸۳.

۹۲٥. *طبقات الشافعیه*، ج ٥، ص ۲۱۷.

۹۲٦. *رونق الألفاظ*، ص ۱۸.

۹۲۷. *شذرات الذهب*، ج ٦، ص ۱٥۳؛ *الذیل علی ذیل العبر*، ص ۲۸٦؛ *الرد الوافر*، ص ۳۱؛ *الدرر الکامنه*، ج ۳، ص ٤۲٦؛ *الإعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ*، ص ٦۷٤.

ویژگیهای محتوایی کتاب

الف) تعداد فصلها و بابهای کتاب

به باور برخی محققان، ذهبی نگاشته‌اش را در چهارده مجلد سامان داده است. جلدهای اول و دوم به سیرهٔ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و خلفای راشدین اختصاص دارد، اما ذهبی آنها را بازنویسی نکرده بلکه به صورت کامل از کتاب *تاریخ الإسلام* برگرفته است. اسامی افراد از مجلد سوم تا سیزدهم در ۳۵ طبقه آورده شده‌اند. در مجلد چهاردهم طبقه‌بندی خاصی دیده نمی‌شود. اساتید، معاصران، اصحاب و عالمان روزگار ذهبی در این مجلد آمده‌اند.

ب) تعداد عناوین موجود در کتاب

در این کتاب شرح حال ٦٨١٨ نفر بیان شده است.[٩٢٨]

ج) اطلاعات موجود در شرح حالها

١ـ اسم، نسب، کنیه، نسبت قبیله‌ای، شهر و ...؛ عبد الله بن إدريس ابن يزيد بن عبد الرحمن، الامام الحافظ، المقرئ القدوة، شيخ الاسلام، أبو محمد الأودی الكوفی.[٩٢٩]

٢ـ تاریخ ولادت و وفات؛ ولد سنة عشرين ومئة ... وقال أحمد بن جواس: سمعت ابن إدريس يقول: ولدت سنة خمس عشرة. وكذا قال أحمد بن حنبل وجماعة فی مولده، وهو المحفوظ. وروى العباس بن الوليد الخلال، عن عرفة بن إسماعيل، عن ابن إدريس، قال: سمعت شعبة يقول: مات حماد بن أبی سليمان سنة عشرين ومئة، ثم قال ابن إدريس: وفيها مولدی، فهذا قول شاذ. وتوفی سنة ١٩٢، قاله أحمد، وابن مثنى، والأشج، وابن سعد، وزاد: فی عشر ذی الحجة.[٩٣٠]

٣ـ اساتید و شاگردان؛ وحدث عن أبيه، وحصين بن عبد الرحمن، وسهيل بن أبی صالح، وهشام بن عروة، وأبی إسحاق الشيبانی، وسليمان الأعمش، وإسماعيل بن أبی خالد، وابن جريج، ومسعر، وسفيان، والحسن بن عبيد الله، وأبی مالك الأشجعی، والمختار بن فلفل، وبريد بن عبد الله ابن أبی بردة، وعاصم بن كليب، وليث بن أبی سليم، ويزيد بن أبی زياد، وابن عجلان، ويحيى بن سعيد الأنصاری، وابن إسحاق، وخلق. وتلا على نافع، وكان من أئمة الدين. حدث عنه: مالك، وهو من مشايخه، وابن المبارك، ويحيى بن آدم، وأحمد بن حنبل، ويحيى بن معين، وأبو بكر وعثمان ابنا أبی شيبة، وهناد، وأبو كريب، وأبو سعيد الأشج، والحسن بن عرفة، وأحمد بن عبد الجبار العطاردی، وخلق كثير.[٩٣١]

٤ـ اقوال پیشوایان دربارهٔ جایگاه علمی و جرح و تعدیل و ... فرد؛ قال بشر بن الحارث: ما شرب أحد ماء الفرات فسلم إلا عبد الله ابن إدريس. وقال أحمد بن حنبل: كان ابن إدريس نسيج وحده. قال يعقوب بن شيبة: كان عابداً فاضلاً، كان يسلك فی كثير من فتياه ومذاهبه مسالك أهل المدينة، يخالف الكوفيين، وكان بينه وبين مالك صداقة، ثم قال: وقد قيل: إن جميع ما يرويه مالك فی *الموطأ* فيقول: بلغنی عن علی (رضی الله عنه) أنه

٩٢٨. در تحقیق ابوسعید عمر بن غرامه عمروی این تعداد ٦٨١٧ است.

٩٢٩. *سير أعلام النبلاء*، ج ٩، ص ٤٨ ـ ٤٢.

٩٣٠. همان.

٩٣١. همان.

سمعه من ابن إدريس. قال أبو حاتم: هو حجة إمام من أئمة المسلمين. وقيل: لم يكن بالكوفة أحد أعبد لله من ابن إدريس. قال ابن عرفة: لم أر بالكوفة أفضل منه. أبو داود، عن إسحاق بن إبراهيم، عن الكسائى قال: قال لى هارون الرشيد من أقرأ الناس؟ فقلت: عبد الله بن إدريس. قال: ثم من؟ قلت: ثم حسين الجعفى. قال: ثم من؟ قلت: رجل آخر. وعن حسين العنقزى قال: لما نزل بابن إدريس الموت، بكت بنته، فقال: لا تبكى يا بنية، فقد ختمت القرآن فى هذا البيت أربعة آلاف ختمة. قال محمد بن عبد الله بن عمار: كان ابن إدريس إذا لحن أحد فى كلامه، لم يحدثه. قال يحيى بن معين: سمعت ابن إدريس يقول: عندى قوصرة ملكاية، ورواية من حوض الربابين، ودبة زيت، ما أحد أغنى منى وكان ابن إدريس يحرم النبيذ، وقال: قلت لحفص بن غياث: أترك الجلوس فى المسجد، فقال: أنت قد تركت ذلك ولم تترك، قلت: [لان] يأتينى البلاء وأنا فار أحب إلى من أن يأتينى وأنا متعرض له. قال أبو خيثمة: سمعت ابن إدريس يقول: كل شراب مسكر كثيره * فإنه محرم يسيره إنى لكم من شره نذيره قال أبو بكر بن أبى شيبة: سمعت ابن إدريس يقول: كتبت حديث أبى الحوراء، فكتبت تحته: حور عين. قلت: لم يكن لهم فى ذلك الوقت شكل بعد. قال يعقوب بن شيبة: حدثنا عبيد بن نعيم، حدثنا الحسن بن الربيع البورانى قال: قرئ كتاب الخليفة إلى ابن إدريس، وأنا حاضر: من عبد الله هارون أمير المؤمنين إلى عبد الله بن إدريس، قال: فشهق ابن إدريس شهقة، وسقط بعد الظهر، فقمنا إلى العصر، وهو على حاله، وانتبه قبيل المغرب، وقد صببنا عليه الماء فلا شىء، قال: إنا لله وإنا إليه راجعون، صار يعرفنى حتى يكتب إلى! أى ذنب بلغ بى هذا؟! قلت: قد وثقه يحيى بن معين وعبد الرحمن بن خراش، والناس. وقيل: بل كان مولده سنة خمس عشرة ومئة، ومات بالكوفة فى ذى الحجة سنة اثنتين وتسعين ومئة. قال ابن عمار الموصلى: كان ابن إدريس من عباد الله الصالحين، من الزهاد، وكان ابنه أعبد منه، ولم أر بالكوفة أحدا أفضل من عبد الله بن إدريس، وعبدة بن سليمان. وقال النسائى: ثقة ثبت.[932]

۵ـ نمونه‌ای از احادیث فرد به همراه شرح و نقد یا اخبار، اشعار، آرا، اقوال و حکایت تاریخی او: أخبرنا عبد الحافظ بن بدران، ويوسف بن أحمد قالا: أخبرنا موسى بن عبد القادر، أخبرنا سعيد بن البناء، أخبرنا على بن البسرى، أخبرنا أبو طاهر المخلص، حدثنا عبد الله بن محمد، حدثنا عثمان بن أبى شيبة، حدثنا عبد الله بن إدريس، وجرير، عن الأعمش، عن أبى سفيان، عن جابر، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): «إن فى الليل ساعة لا يوافقها رجل مسلم يسأل الله تعالى فيها خيرا من أمر الدنيا والآخرة إلا أعطاه إياه، وذلك كل ليلة». أخرجه مسلم عن عثمان، عن جرير وحده.[933]

روش‌شناسی کتاب

الف) شیوهٔ تنظیم راویان

پیش از این گفتیم ذهبی عناوین کتاب را بر اساس طبقات چیده است. ملاک این طبقات سال وفات افراد است. البته فاصلهٔ زمانی طبقات موجود در کتاب با یکدیگر یکسان نیست. برای نمونه مدت زمان طبقهٔ سی‌ام، ۱۹ سال (از ۵۸۷ ـ ٥٦٨ ه)، گسترهٔ زمانی طبقهٔ سی و یکم، ٢٦ سال (از ٦٠١ ـ ٥٧٥ ه) و طبقهٔ سی و پنجم،

---

۹۳۲. *سیر أعلام النبلاء*، ج ۹، ص ٤٨ ـ ٤٢.

۹۳۳. همان.

۹ سال (از ٦٦٠ ـ ٦٥١ هـ) است. گفتنی است که این طبقات کاملاً از یکدیگر جدا نیستند و گاه با یکدیگر تداخل دارند و تعداد افراد ذیل هر طبقه با دیگر طبقات متفاوت است.

ذهبی پاره‌ای دیگر از تألیفات خود مانند *تذکرة الحفاظ*، *معرفة القراء*، *المُعین فی طبقات المحدثین*، *المجرّد فی اسماء رجال سنن ابن ماجه* و *تاریخ الإسلام* را هم بر پایهٔ طبقات سامان داده است. نظام طبقاتی حاکم بر هر یک از این کتابها با دیگری متفاوت است. در بیشتر نگاشته‌های پیش‌گفته بسان *سیر أعلام النبلاء* هم نظام طبقات منظم و منقّحی وجود ندارد. تنها *تاریخ الإسلام* از این قاعده مستثنا است؛ زیرا طبقات بازهٔ زمانی مشخصی، ده سال، را دربرمی‌گیرند و در حدود هفتاد طبقه در آن یافت می‌شود.

ب) شیوهٔ اطلاع‌رسانی دربارهٔ راوی

نویسنده نخست نام، نسب، لقب، کنیه و نسبت شخص را ذکر می‌کند. سپس تاریخ تولد یا مدت عمر او را یادآور می‌شود و در ادامه مشایخ و شاگردان فرد را می‌آورد، از آثار علمی، ادبی و اجتماعی او یاد می‌کند و جایگاه علمی، عقیدتی و جرح و تعدیلش را با استفاده از سخنان دانشیان معتمد مشخص می‌نماید. در این موارد یا به آرای ایشان در تبیین حال افراد اکتفا می‌کند، یا آنها را رد می‌نماید یا برخی را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهد.

ذهبی در عین حال با توجه به جایگاه شخص، مطالب او را هم ذکر می‌کند. برای نمونه در شرح حال خلفا، پادشاهان و امیران، از عدالت، ظلم یا خونریزی ایشان سخن می‌گوید یا اشعار شاعران، آرا و نظرات فلاسفه، صاحبان فرقه‌های کلامی و ... را می‌آورد. یادکرد احادیث افراد از داده‌های مهم این کتاب است. ذهبی معمولاً این موارد را با سند کامل نقل می‌کند. در عین حال از نقد سندی و متنی روایات هم غافل نمی‌ماند.

روشن است که با توجه به میزان شهرت فرد و اطلاعاتی که ذهبی از او در دست دارد، حجم شرح حالها نیز از چند سطر تا دهها صفحه متغیر است. سُبکی بر آن است که این تغییر حجمها از تعصبات و هواخواهیهای عقیدتی استادش ذهبی برخاسته است.[۹۳٤]

ملحقات

تألیفات پیرامون کتاب

۱ـ *الآثار الواردة عن أئمة السنة فی أبواب الإعتقاد من کتاب سیر أعلام النبلاء ذهبی*، جمال بن احمد بن بشیر بادی؛

۲ـ *کشف الغطاء عن أحکام الذهبی فی سیر أعلام النبلاء علی الأحادیث والقصص والأنباء*، یحیی بن عبدالله بن یحیی بکری شهری؛

۳ـ *تحفة العلماء بترتیب سیر أعلام النبلاء*، احمد سلیمان و أم صفیة بنت محمد صفوت نورالدین؛

٤ـ *نزهة الفضلاء تهذیب سیر أعلام النبلاء*، محمد بن حسن بن عقیل موسی؛

۹۳٤. *طبقات الشافعیه*، ج ۲، ص ۲٤ ـ ۲۳.

۵ـ *الفوائد الذهبية من سير أعلام النبلاء*، فهد بن عبدالرحمن عثمان؛
٦ـ *تهذيب سير أعلام النبلاء*، احمد فايز حمصی؛
۷ـ *فهرس الأعلام المترجم لهم فی سير أعلام النبلاء*، عمار سامی محمد دلال و جهاد سامی محمد دلال.

چاپهای کتاب

۱ـ به سال ۱٤۱۳ هجری در ۲۵ جلد، با تحقيق شعيب ارنؤوط در مؤسسة الرساله بيروت چاپ شده است.
۲ـ به سال ۱٤۱۷ هجری، در نوزده جلد با تحقيق ابوسعيد عمر بن غرامه عمروی در دار الفکر بيروت چاپ شده است.
۳ـ به سال ۱٤۲۰ هجری با تحقيق خيری سعيد در مكتبة التوفيقيه قاهره در هفده جلد چاپ شده است.
٤ـ به سال ۱٤۲۵ هجری، در سه جلد با تحقيق حسان عبدالمنان عمان، در بيت الأفكار الدوليه رياض چاپ شده است.